

نویسنده

سید عبدالحسین رضایی



کتاب الروضه در مبانی اخلاق

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

کتاب الروضه در مبانی اخلاق ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

[مقدمه] ----- ۷

اندرزها و پندها ----- ۷

باب- ۱ اندرزهای خدای عز و جل در قرآن مجید ----- ۷

باب- ۲ اندرزهای خدای عز و جل در دیگر کتابهای آسمانی و نیز در حدیث قدسی و در پندهای جبرئیل ----- ۲۴

باب- ۳ وصیت های پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم با امیر المؤمنین علیه السلام ----- ۶۰

باب- ۴ وصیت و سفارشهای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم به ابی ذر (رضی) ----- ۹۳

باب- ۵ سفارشهای حضرت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم به عبد اللّه بن مسعود ----- ۱۲۲

باب- ۶ تمام سفارش ها و پندها و حکمت های رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم ----- ۱۴۴

باب- ۷ آنچه که از سخنان پراکنده ی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم گرد آمده و تمام سخنان او ----- ۱۷۳

باب- ۸ وصیت امیر المؤمنین (ع) به حسن بن علی (ع) و محمد بن حنفیه ----- ۲۴۱

باب- ۹ وصیت و سفارش امیر المؤمنین برای امام حسین (ع) ----- ۲۸۴

باب- ۱۰ پیمان امیر المؤمنین (ع) بسوی مالک اشتر هنگامی که او را زمامدار مصر قرار داد ----- ۲۸۸

باب- ۱۱ وصیت حضرت علی (ع) برای کمیل بن زیاد نخعی ----- ۳۱۷

باب- ۱۲ نامه ی امیر المؤمنین علیه السلام بشریح قاضی ----- ۳۳۰

باب- ۱۳ تفسیر کردن حضرت علی علیه السلام سخن ناقوس را ----- ۳۳۱

باب- ۱۴ در بیان خطبه های معروف حضرت علی (ع) ----- ۳۳۳

باب- ۱۵ اندرزها و خطبه ها و حکمت های حضرت امیر المؤمنین (ع) ----- ۴۳۹

درباره مرکز ----- ۵۱۴

کتاب الروضه در مبانی اخلاق

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی ، محمد باقربن محمدتقی ، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه جلد هفدهم بحارالانوار: کتاب الروضه در مبانی اخلاقی از طریق آیات و روایات / تالیف محمدباقر مجلسی ؛ مترجم عبدالحسین رضائی ؛ به تصحیح حبیب الله بیاتی .

مشخصات نشر : تهران : اسلامیه ، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۸-۰۹۸-۴۸۱-۹۶۴ ؛ دوره، چاپ چهارم ۵-۰۹۸-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ۱۲۵۰۰۰ریال : ۱۷۸-۴۸۱-۹۶۴-X ؛ چاپ چهارم ۴-۱۷۸-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ :

یادداشت : ج. ۱ (چاپ چهارم: ۱۳۸۸) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه .

عنوان دیگر : کتاب الروضه در مبانی اخلاقی از طریق آیات و روایات .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

موضوع : اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : احادیث اخلاقی

شناسه افزوده : رضائی ، عبدالحسین ، ۱۳۰۷ - ، مترجم

شناسه افزوده : بیاتی ، حبیب الله ، مصحح

رده بندی کنگره : BP۱۳۵ /م ۳ب ۳۰۴۲۱۵ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۴۰۷۸۹

[مقدمه]

(۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ و الصلاه و السلام علی خیر خلقه و خلیفته فی خلیفته محمّد و آله الطاهرین.

امّا بعد این جلد هفدهم از کتاب بحار الانوار تألیف مولی استاد محمّد باقر ابن محمّد تقی مجلسی قدس اللّه روحها و نور ضریحهما است «۱» و این کتاب همان روضه ی بحار است و آن کتاب جامع است پندها، اندرزها، خطبه ها و سخنرانیها، داستان های رسیده ی از طرف خدا و رسول صلی الله علیه و آله و بزرگان معصومین و پاکان که درود خدای بر آنان باد و از پیروانشان سخنانی که مانند همین سخنان است.

(۱)

اندرزها و پندها

باب- ۱ اندرزهای خدای عز و جل در قرآن مجید

آیات:

(۲) سوره نساء- و براستی سفارش کردیم کسانی را که پیش از شما کتاب داده شدند و شما را که همانا بپرهیزید خدا را و اگر کافر شوید همانا برای خداست آنچه که در آسمانها و زمینهاست و خدا بی نیاز و ستوده است- آیه ۱۳۱.

و برای خداست آنچه که در آسمانها و در زمین است و کافیست خدا را کارگذاری آیه ۱۳۲.

اگر خواهد ببرد شما را ای گروه مردمان و بیاورد دیگران را و خدا بر آن توانا است «۱»- آیه ۱۳۳.

و کسی که بخواهد پاداش دنیا را پس در پیش خداست پاداش دنیا و آخرت و خدا شنوا و بینا باشد- آیه ۱۳۴.

(۳) سوره انعام- بگو او است قادر بر اینکه برانگیزد بر شما عذابی از فراز

سرتان و از زیر پایتان یا بهم اندازدتان گروه هائی غیر هم آهنگ و ببرخی از شما بچشاند آسیب برخی را: بنگر چگونه میگردانیم آیات را، باشد که ایشان بفهمند-

آیه ۶۶.

و خدای سبحان فرموده: و پروردگارت بی نیاز و صاحب رحمت است اگر بخواهد میبرد و جانشین میگرداند بعد از شما آنچه را که بخواهد همان طور که شما را بوجود آورد و از فرزندان جمعی دیگر- آیه ۱۳۴.

همانا آنچه را که وعده داده شده اید آینده است و نیستید شما عاجزکنندگان- آیه ۱۳۵.

بگو ای قوم کار کنید باندازه ی قدرت تان همانا من عمل کننده ام پس بزودی میدانید کسی که مر او را میباشد سرانجام آن سرای، همانا ستمگران رستگار نمی- شوند- آیه ۱۳۶.

(۱) سوره اعراف- و چه بسا از قریه ای که اهلش را نابود کردیم پس عذاب ما بآن قریه آمد شب هنگام یا نیم روز، بودند خفتگان پس نبود در خواستشان وقتی که ایشان را عذاب آمد مگر اینکه گفتند ما ستمگرانیم.

(۲) سوره توبه- و بگو انجام دهید بزودی خدا و رسول و مؤمنان کردار شما را می بینند و بزودی برگردید بسوی خدای دانای نهان و آشکار، سپس آگاه کند شما را بآنچه که شما انجام میدهید- آیه ۱۶۰.

(۳) سوره یونس- و براستی نابود کردیم مردمان را پیش از شما چون ستم کردند و آمد ایشان را فرستادگان خدا با معجزات و نبودند که ایمان بیاورند چنین کیفر دهیم گروه گناهکار را بعد قرار دادیم شما را جانشینان در زمین از بعد ایشان تا به بینیم چگونه عمل میکنید- آیه ۱۵.

و خدا میخواند بسوی سرای خود که بهشت است و راهنمائی میکند هر کس را که بخواهد بسوی راه راست تا میرسد بگفتارش که می فرماید: و یا می نمائیم بر تو برخی از آنچه (عذاب) را که وعده میدهیم ایشان را یا ترا می میرانیم (پیش از

آن) پس بسوی ماست بازگشت اینان آنگاه خدا گواه است (و جزا خواهد داد ایشان را) بر کردارشان- آیه ۴۷.

و برای هر جمعیتی رسولی است پس چون رسولشان آمد (و آنان مخالفت کردند) حکم شود میانشان، بعدالت و دادگری و با ایشان بستم رفتار نخواهد شد- آیه ۴۸.

تا گفته ی خدای تعالی که می فرماید، بگو بدیشان که بمن بگوئید اگر عذاب خدا شما را همه شب یا هنگام روز بیاید چه خواهید کرد چرا آنقدر عجله می نمایند گنهکاران در رسیدن عذاب- آیه ۵۳.

آیا پس از آنکه عذاب بوقوع پیوست اینک ایمان خواهید آورد در صورتی که خودتان بدان شتاب میکردید- آیه ۵۴.

پس گفته می شود بآن که ستم کردند بچشید عذاب جاوید را آیا پاداشی داده می شوید جز بدان چه برای خود کسب کردید- آیه ۵۵.

تا گفتارش که می فرماید: و نباشی تو در کاری و نخوانی از آن هیچ از قرآن و هیچ کاری نکنید مگر اینکه ما بر آن برای شما گواه باشیم هنگامی که آن کار را شروع میکنید و پنهان نمیماند از پروردگارت باندازه ذرّه در زمین و نه در آسمان و نه در کوچکتر از آن و نه بزرگتر مگر در کتابیست روشن- آیه ۶۲.

و ثابت و پا برجا میکند خداوند حق را بسخنانش و اگر چه ناخوش دارند گناهکاران- آیه ۸۳.

(۱) سوره هود- این از خبرهای قریه هاست که می خوانیم آن را بر تو بعضی از آنها اکنون پا برجا و برخی درویده شده- آیه ۱۰۳.

و ما ایشان را ستم نکردیم بلکه آنان بر نفسهای خود ستم کردند پس کفایت نکرد از ایشان خدایانشان که غیر از خدا میخواندند

از هیچ چیز آن هنگام که فرمان پروردگارت آمد و نیفزود ایشان را جز نابودی- آیه ۱۰۴.

و این چنین است گرفتن پروردگارت آن زمان که (بعذاب) بگیرد مردمی را که آنها ستمگر بودند همانا گرفتن او دردناک و سخت است، همانا در آن مسلم

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷

نشانه ایست برای کسی که از عذاب آخرت ترسیده این روزیست که برای آن مردم گرد آیند و این روزیست که دیده شود- آیه ۱۰۶.

واپس نمیاندازیم مگر برای مدت معینی- آیه ۱۰۷.

روزی بیاید که هیچ نفسی سخن نمیگوید مگر باجازه ی خدا پس بعضی از مردم بدبخت و برخی خوشبخت باشند- آیه ۱۰۸.

سپس آنان که بدبخت شدند پس در آتشند مر ایشان را فریاد سخت و ناله است- آیه ۱۰۹.

در آتش جاویدانند تا زمانی که زمین و آسمانها بجاست مگر آنچه که خواست پروردگار تو است، همانا پروردگارت انجام دهنده است آنچه را که بخواهد- آیه ۱۱۰.

امّا آنان که خوشبختند پس در بهشت جاویدانند تا زمانی که آسمانها و زمین بجاست مگر آنچه را که پروردگارت خواسته بخششی غیر مقطوع است- آیه ۱۱۱.

تا گفته ی خدای تعالی که می فرماید: و همانا همه را بایشان تمام خواهد داد پروردگارت پاداش کردارشان را، همانا خدا آگاهست بکرداری که انجام می دهند- آیه ۱۱۴.

پا برجا باش در مأموریت خود و کسی که با تو برگشت و باید سرکشی نکنی که همانا خدا بیناست بآنچه که انجام میدهید- آیه ۱۱۵.

(۱) سوره رعد- بگو کیست خدای آسمانها و زمین؟ بگو خداست، بگو اختیار کردید غیر او دوستانی که مالك نفع و ضرری نیستند، بگو آیا بینا و نابینا یکسانند یا نه تاریک و روشنی یکسانند؟

یا قرار داده انـد برای خدا انبازانی که آفریدند مانند آفریدن خدا، سپس شباهت رساند بر ایشان آفریدگان، بگو خدا آفریننده هر چیز و او یکتا و مسلط است- آیه ۱۸.

فرو فرستاد از آسمان آب را پس روان شد رودخانه ها از آن آب باندازه ی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸

خـود پس برداشـت ایـن آب روان کـف بلنـد را و از آنچه می افروزنـد بر آن در آتش از برای جسـتجوی پیرایه یـا سـرمایه ی زنـدگی کفی راماننـد آن، همچنین مثـل می زنـد خـدا حق و باطل را، امّا کف پس میبرد انـداخته شـده را و اما آنچه که بهره میدهـد مردم را پس درنـگ می کنـد در زمین خداونـد چنین مثلهـا را میزنـد برای آنان که اجابت کردنـد برای پروردگارشان نیکی ها را و آنان که اجابت نکردنـد مر خدا را و اگر همانا بر ایشان باشد تمام آنچه که در زمین است و مانند آن با آنچه در زمین است همانا فدا دهند بآن، بر ایشان است بدی حساب و جایگاهشان دوزخ است و بد قرارگاهیست دوزخ- آیه ۱۹.

آیا پس آنکه می داند که همانا بسوی تو فرستاده شده از طرف پروردگارت که حق است، مانند کسی است که او کور است همانا یادآور می شوند صاحبان خردها- آیه ۲۰.

(۱) سوره ابراهیم- و براستی فرستادیم موسی را با آیات خودمان که بیرون آور امتت را از تاریکی ها بسوی روشنی و انـدرز بده ایشان را بروزهای خدا همانا در آن نشانه هائیست از برای هر صبرکننده و شکرگزاری- آیه ۶.

گفتنـد پیامبرانشان آیا در خـدا شکی است که پدیـد آورنـده ی آسـمانها و زمین است و شـما را می خواند که برایتان بیامرزد گناهانتان را و تأخیر

میاندازد شما را تا زمان مرگتان که نام برده شده- آیه ۱۲.

آیا نمیدانی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده براستی، اگر بخواهد ببرد شما را و بیاورد آفریدگان تازه ای و این کار بر خدا دشوار نیست- آیه ۲۴.

و البته خدا را بی خبر مپندار از آنچه که ستمکاران انجام می دهند همانا آنان را باز پس می اندازیم برای روزی که گشاده میماند در آن روز دیده ها شتاب زدگانند ببالا دارندگانند سرهایشان را که بر نمیگردد بسوی آنان چشمهایشان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹

و دلهایشان خالی باشد، و بترسان مردمان را از روزی که می آید ایشان را عذاب.

سپس آنان که ستم کردند می گویند: پروردگارا باز پس بیانداز ما را تا مدتی نزدیک که دعوت ترا اجابت کنیم و پیامبران را پیروی کنیم، آیا نبودید که سوگند یاد می کردید از پیش که شما را نابودی نیست، و جای گرفتید در مسکن های آنان که ستم کردند خودهایشان را و شما را آشکار شد که چگونه با ایشان رفتار کردیم و برای شما مثلها زدیم، و براستی حیله کردند مکرشان را و کیفر مکر و حیله شان در پیشگاه خداست و اگر چه بود مکر آنان از آن حیله کوهها نابود می شد، پس البته مپندار خدا را خلاف کننده ی وعده اش بپیامبران، همانا خداوند پیروز و صاحب انتقام است- آیه ۴۹- ۴۴.

(۱) سوره نحل- آیا انتظار می برید جز اینکه آید ایشان را فرشتگان یا بیاید فرمان پروردگارت همچنین انجام دادند، آنان که پیش از ایشان بودند و خداوند ایشان را ستم نکرد و لیکن ایشان بودند که بخودشان ستم میکردند، پس ایشان را رسید بدیهائی که انجام دادند و فرا گرفت ایشان را

آنچه را که بآن ریشخند می کردند- آیه ۳۷.

بخدا سوگند براستی فرستادیم ما (پیامبرانی) بسوی امّتانی پیش از تو پس جلوه داد بر ایشان شیطان کردارشان را پس اوست امروز دوست ایشان و برای آنان عذابیست دردناک- آیه ۶۶.

(۲) سوره اسراء- بگو هر کسی بسرشت خودش انجام می دهد پس پروردگار شما داناتر است بکسی که او بهتر راهنمائی می کند راه را- آیه ۸۷.

(۳) سوره مریم- نیست هر آنکه در آسمانها و زمین است جز اینکه بر خدای وارد می شود در حالی که بنده است- آیه ۹۵.

همانا ایشان را بحساب آورده و شمرده است شمردنی. و همه ی ایشان بحضور او آیند روز قیامت تنها. آیه ۹۶- ۹۷.

تا گفته خدای تعالی که میفرماید: و بسیار نابود کردیم ما پیش از ایشان از

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰

قرنها آیا می یابی از ایشان احدی را یا آوازی از ایشان می شنوی.

(۱) سوره انبیاء- و چه بسیار درهم شکستیم از قریه ای که (اهل) ستمکار بودند و پدید آوردیم بعد از آن گروه دیگری را- آیه ۱۲.

پس چون عذاب ما را احساس کردند ناگاه ایشان از عذاب فرار کردند فرار مکنید و برگردید بسوی آنچه که متنعم شدید در آن و مسکن هایتان، باشد که شما پرسیده شوید- آیه ۱۴.

گفتند وای بر ما که ما ستم کنندگان بودیم، پس پیوسته بود این ندایشان تا اینکه قرار دادیم ایشان را دورشده ی بمرگ فرو ماندگان- آیه ۱۵.

تا گفته ی خدای تعالی که میفرماید: براستی ریشخند کردند پیامبران پیش از تو را پس فرا گرفته آنانی را که ریشخند کردند از ایشان آنچه را که بودند مسخره می کردند- آیه ۴۳.

بگو کی شما را شب و روز نگاه میدارد

غیر از خدای بخشنده، بلکه ایشانند که از یاد پروردگارشان روگردانند- آیه ۴۴.

یا مر ایشانراست خدایانی که کفایت کنند آنان را سوای ما، نه میتوانند خود را یاری کنند و نه هم ایشان از طرف ما همراهی شوند- آیه ۴۵.

بلکه کامیاب کردیم ایشان و پدرانشان را تا عمرهایشان طولانی شد، آیا پس نمی بینی که ما می آوریم زمین را که کم می کنیم از اطرافش آیا پس ایشان پیروزشوندگانند- آیه ۴۶.

(۲) سوره حج- ای مردمان بپرهیزید از پروردگارتان همانا جنبش روز قیامت بزرگ است- آیه ۱.

روزی که خواهید دید آن را که غافل می شود هر شیر دهنده ای از بچه اش و میگذارد هر صاحب حملی حمل خودش را و مردم را مست می بینی و حال اینکه مست نباشند و لیکن عذاب خدا سخت است- آیه ۳.

آیا نمی بینی که همانا خدا سجده می کند برایش هر کسی که در آسمانها

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۱

و هر کس که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان، کوهها، درختان، جنبندگان و بسیاری از مردم و بسیاری ثابت شد بر او عذاب و کسی را که خدا خوار کند، نیست مر او را هیچ عزیز دارنده ای همانا خدا انجام می دهد هر کاری را که بخواهد- آیه ۲۰.

این دو دشمن دشمنی کردند در باره ی پروردگارشان پس آنان که کافر شدند بریده می شود بر ایشان جامه هائی از آتش که میریزد از فراز سرهایشان آب داغ که گداخته می شود بآن آنچه که در شکمهایشان و پوستهایشان است و برای ایشانست گرزهائی از آهن هر گاه اراده کنند که بیرون آیند از آن اندوه باز گرداننده شوند در آن و بچشند عذاب آتش سوزان

را، همانا خـدا آنان را که ایمان آوردند و کردار شایسـته انجام دادند وارد می کند ببهشت هائی که جاری می شود از زیر آنها نهرها و زیور می کننـد در آن النگوها از طلا و مروارید و لباس هایشان در آنجا حریر است و رهنمائی شده اند بپاکی گفتار و رهنمائی شده اند بسوی راه پسندیده- آیه ۲۵- ۱۸.

و اگر ترا تکـذیب می کننـد براستی تکـذیب کردنـد پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصـحاب مدین را و تکذیب کرده شد موسـی پس مهلت دادم مر کافران را پس گرفتم ایشان را و چگونه بود انکار من و چه بسا از قریه هـا که هلاـک نمودیم آنـان را و اهـل آن قریه سـتمکار بودنـد پس آن فرود آمـده است بر سـقفهایش و چـاه معطـل مانـده و کوشک بلنـد. تا گفته ی خـدای تعالی که میفرمایـد: و بسا قریه ای که مهلت دادیم مر آن را و آن سـتم کننـده بود بعـد آن را گرفتم و بسوی من است باز گشت.

(۱) سوره مؤمنون- چون یکی از ایشان را مرگ آمـد، گفت: خـدایا مرا بر گردان شایـد من کاری شایسـته انجام دهم در آنچه که واگذاشـتم، بس کن که همانا آن سـخنی است که او گوینـده ی آنست و از پیش ایشان پرده ایست تا روزی که برانگیخته می شوند، پس چون در صور دمیده می شود پس نباشد نسبتی در میانشان در آن

روز و از یک دیگر نپرسـند پس هر کسـی که سـنگین است ترازوی او پس ایشانند رسـتگاران و هر کس که ترازویش سـبک است پس ایشان کسانی هستند که زیان کردند نفسهایشان را و در دوزخ

جاویدانند- آیه ۱۰۷- ۱۰۱.

(۱) سوره نور- آگاه باشید که همانا مر خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است براستی می داند آنچه را که شما بر آنید و روزی را که شما بسوی او بر می- گردید پس خبر می دهد ایشان را بآنچه که انجام داده اند و خدا بهمه چیز دانا است- آیه ۶۴.

(۲) سوره نمل- جز این نیست که مأمور شدم که پرستش کنم پروردگار این شهر را که حرام گردانید او را و مر او راست همه چیز و مأمور شدم که از مسلمانان باشم و اینکه قرآن را بخوانم پس آنکه هدایت شد چیست جز این نیست که خودش هدایت می شود و آنکه گمراه شد. سپس بگو همانا من از بیم دهندگانم- آیه ۹۳.

و بگو سپاس مر خدا را که بزودی آیاتش را بشما می نماید پس بشناسید آن را و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه که انجام می دهید- آیه ۹۶.

(۳) سوره قصص- و براستی دادیم موسی را کتاب پس از آنکه پیشینیان را نابود کردیم که دلیلهای بینش بخش است برای مردمان هدایت و رحمت است باشد که ایشان پند گیرند تا آنجا که می فرماید: و لیکن آفریدیم قرنها را پس دراز شد بر ایشان مدت زندگانی و مقیم اهل مدین نبودی تا بر آنان آیات را بخوانی و لیکن ما بودیم فرستادگان.

(۴) سوره روم- بگو در زمین گردش کنید پس بنگرید چگونه بود سرانجام کار آنجا که بودند پیش بیشترشان مشرکان- آیه ۴۲.

پس راست دار چهره ات را برای دین درست پیش از آنکه بیاید روزی که او را باز گرداندنی نیست از طرف خدا چنین روزی جدا میشوند- آیه ۴۳.

آن

کس که کافر شد پس اوست نتیجه کفرش و هر کس کردار شایسته انجام

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۳

دهد نتیجه اش برای خودشان آماده می شود- آیه ۴۴.

تا پاداشی دهد از فضلش آنان را که ایمان آوردند و کردار شایسته انجام دادند براستی او کافران را دوست نمیدارد- آیه ۴۵.

تا گفته ی خدای تعالی که میفرماید: مسلّم رسولانی پیش از تو فرستادیم بسوی مردمانشان پس با آیات ایشان را آمدند سپس از آنان که نافرمانی کردند انتقام کشیدیم باشد که بر ما یاری مؤمنان ثابت گردد- آیه ۴۷.

(۱) سوره سجده- آیا هدایت نکرد ایشان را که چه بسیار نابود کردیم ما پیش از ایشان از قرنها که میرفتند در جایگاهشان براستی در آن نابودی آیاتی است آیا نمیشنوید- آیه ۲۶.

(۲) سوره سبأ- آیا پس نمینگرند بسوی آنچه باشد جلو رویشان و پشت سرشان از آسمان و زمین اگر بخواهیم فرو می بریم ایشان را در زمین یا فرو اندازیم ایشان را از آسمان همانا درین کار هر آینه نشانه ایست برای هر بنده ای که بازگشت کننده است- آیه ۱۰.

و فرموده است خدای تعالی و فاصله افکنده شد میان آنان و میان آنچه که میل داشتند- آیه ۵۴.

چنان که انجام داده شد با مثال ایشان از پیش براستی ایشان بودند در شکی بشک اندازنده- آیه ۵۵.

(۳) سوره فاطر- ای گروه مردمان شمائید نیازمندان بسوی خدا و همانا او بینیاز و ستوده است.

اگر بخواهید شما را میبرد و خلق تازه ای می آورد. و این کار بر خدا سخت نیست- آیه ۱۸- ۱۶.

تا آنجا که فرموده: آیا گردش نمی کنند در زمین سپس بنگرند چگونه بود سرانجام آنان که پیش از ایشان بودند و نیرومندتر

از ایشان بودند و خدا را چیزی ناتوان نمی کند در آسمان ها و نه در زمین، همانا خدا دانا و تواناست-

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۴

آیه ۴۴.

(۱) سوره یس- دریغ بر بندگان که نیاید ایشان را هیچ رسول و فرستاده ای جز آنکه هستند او را ریشخند و استهزاء مینمایند- آیه ۲۹.

اگر میخواستیم هر آینه رقم نابودی میکشیدیم بر دیدگانشان پیشی گرفته بودند راه را پس کی می دیدند- آیه ۶۶.

(۲) سوره زمر- بگو براستی مأمور شدم که پرستش کنم خدا را از روی اخلاص و مأمور شدم که بوده باشم اولین مسلمان. بگو همانا می ترسم اگر نافرمانی کنم پروردگارم را از عذاب روز بزرگ. بگو خدا را پرستش میکنم خالص کننده ام برایش دینم را. پرستش کنید هر چه را بخواهید سوای خدا بگو زیان کاران آنانند که زیان کردند بنفسهای خود و کسانشان را روز قیامت دانسته باشید که همانست زیان آشکار. مر ایشان را است از فرازشان سایبانهایی از آتش و از زیرشان سایبانها، بیم می دهد خدا بآن بندگانش را ای بندگان بپرهیزید از من.

و آنان که از طاغوت دوری کردند که بپرستند آن را و باز گشت بخدا نمودند مر ایشان را مژده است، پس مژده بده مر آنان را که سخن را می شنوند پیروی میکنند خوبترش را آنان همانند که خدای هدایتشان کرده ایشانند صاحب خردها. آیا پس آنکه واجب شد بر او سخن عذاب آیا تو نجات می دهی آنکه در آتش باشد- آیه ۲۰- ۱۴.

لیکن آنان که از پروردگارشان ترسیدند بر ایشان غرفه هائیست که بر فراز آنها غرفه هائی بنا شده که از زیر آنها نهرها جاریست وعده داده خدا و خلاف نمیکند خدا وعده

را. و خـدای تعالی فرموده: آیا پس کسـی که نگهـداری کنـد برویش بـدی عـذاب را روز قیامت و گفته شـده برای سـتمگران بچشـید آنچه را که بـدست آوردیـد. دروغ بسـته انـد کسانی که از پیش بودنـد سـپس عـذاب آمـد ایشان را از جایی که نمی دانستند. آیه ۲۷- ۲۵.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵

پس خداوند ایشان را خواری چشانید در زندگی دنیا و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است اگر باشند که بدانند- آیه ۲۸.

و همانا اگر برای آنان که سـتم کردنـد آنچه که در زمین است تمامی وماننـد آن با آن فـدا می دادنـد بآن از بدی عذاب روز قیامت و ظاهر شد مر ایشان را از طرف خدا نبودند که گمان برند- آیه ۴۸.

(۱) سـوره المـؤمن- آیـا گردش نکردنـد در زمین پس بنگرنـد چگـونه بـود سـرانجام کـار آنـان که پیش از ایشـان بودنـد که نیرومنـدتر بودند از آنان در توانائی و اثرها در زمین پس گرفت خدا ایشان را بواسـطه ی گناه شان و نبود مر ایشان را از طرف خدا نگهدارنده- آیه ۲۲.

سبب این است که همانـا بایشـان می آمـد رسولانشـان با معجزات سـپس کافر شدنـد پس گرفت ایشان را خـدا همانا آن خـدا نیرومند و سخت مجازات کننده است- آیه ۲۳.

و ای گروه چیست مرا که شـما را بسوی نجات میخوانم و مرا بسوی آتش می خوانیـد. مرا دعوت میکنید که کافر شوم بخدا و شریک سازم باو آنچه را که مرا دانشی بآن نیست و من شما را بسوی خدای پیروز و آمرزنده دعوت میکنم.

ناچار آنچه را که بسوی آن مرا میخوانید نیست مر او را خواندنی در دنیا و نه هم در آخرت و همانا

بر گشت ما بسوی خداست و همانا اسراف کنندگان اهل آتش اند سپس بزودی یاد خواهید کرد آنچه را که میگویم برای شما و کارم را بسوی خدا وامیگذارم همانا خدا بیناست بر بندگان. پس نگهداشت خدا او را از بدیهائی که اندیشیدند و فرا گرفت کسان فرعون را بدی مجازات- آیات ۴۸- ۴۴.

(۲) سوره حم عسق- می بینی ستمگران را که چون عذاب را ببینند میگویند آیا بسوی بازگشتن راهی هست؟ و می بینی ایشان را عرضکرده میشوند بر آن خشوع کنندگان از خواری نگاه میکنند نگریستی پنهان، گفته اند آنان که

ایمان آورده اند همانا زیان کاران همانهایند که بخویشتن و کسانشان زیان کردند روز قیامت، دانسته باشید که همانا ستمگران در عذاب پاینده اند. و نباشد مر ایشان را دوستانی که یاری کند آنان را سوای خدا و هر کس را که خدا گمراه نماید پس نباشد مر او را هیچ راهی. اجابت کنید مر پروردگارتان را پیش از آنکه بیاید روزی که چاره ای برایش نباشد از طرف خدا و نباشد مر شما را هیچ پناهی در آن روز و نباشد مر شما را هیچ انکاری- آیات ۴۷- ۴۴.

(۱) سوره زخرف- و بسیار فرستادیم از پیامبر در پیشینیان و نمی آمد ایشان را پیامبری مگر اینکه بودند که او را ریشخند میکردند پس نابود کردیم سخت تر از ایشان را از نظر نیرو و گذشت داستان پیشینیان. آیات ۸- ۶.

تا گفته ی پروردگار که میفرماید: و همچنین نفرستادیم پیش از تو در دهی هیچ بیم دهنده ای مگر اینکه گفتند منعمانش همانا پیدا کردیم پدرانمان را بر یک روشی و همانا ما بر اثرهایشان اقتداکنندگانیم. گفته است آیا و اگر

بیاوریم شما را هدایت کننده تر از آنچه که یافتید بر آن پدرانتان را گفتند همانا ما بآنچه فرستاده شدید انکارکنندگانیم. سپس انتقام کشیدیم از ایشان پس بنگر چگونه بود سرانجام کار تکذیب کنندگان. آیات ۲۵- ۲۳.

(۲) سوره الدخان- چقدر واگذاردند از باغها و چشمه ها. و کشتها و جاهای خوب. و نعمتی که در آن متنعم بودند. همچنین بمیراث دادیم آن نعمتها را بگروهی دیگر. پس نگریست بر ایشان آسمان و زمین و نبودند مهلت داده شدگان آیات ۳۰- ۲۶.

(۳) سوره الاحقاف- و بحقیقت نیرو دادیم ایشان را در آنچه که شما را در آن نیرو ندادیم و قرار دادیم برای ایشان گوش و دیده و دل پس کفایت نمیکند ایشان را گوششان و نه چشمشان و نه دلشان هیچ چیز زیرا بودند که آیات خدا را انکار میکردند و احاطه کرد بایشان آنچه بودند که بآن ریشخند میکردند- آیه ۲۶.

(۴) سوره ق- و بسیار نابود کردیم پیش از ایشان از قرنی که آنها سختتر

بودند از ایشان از حیث نیرو پس راه انداختند در کشورها آیا گریزگاهی بود همانا در این کار هر آینه یادآوریست برای کسی که او را دلی است یا گوشی انداخت و او شاهد است. آیات ۳۶- ۳۵.

(۱) سوره الواقعه- ما قرار دادیم میان شما مرگ را و نیستیم شکست خورده بر اینکه بدل آوریم مانند شما را و بیافرینیم در آنچه که نمی دانید- آیه ۶۱.

(۲) سوره التغابن- آفریده است آسمانها و زمین را براستی و بنگاشت شما را پس نیکو آفرید صورتهای شما را و بسوی اوست باز گشت. می داند آنچه را که در آسمانها و زمین است

و میداند آنچه را که پنهان میکنید و آنچه را که آشکار می نمائید و خداوند داناست بریشه سینه ها. آیا نیامد شما را خبر آنان که کافر شدند از پیش پس چشیدند بدی کارشان را و بر ایشان عذابی دردناك است. آن بسبب این بود که آمد ایشان را رسولان با گواهان سپس گفتند آیا بشری ما را هدایت می کند سپس انکار کردند و رو گرداندند و خدا بی نیاز است، بی نیازی پسندیده و ستوده. آیات ۶- ۳.

(۳) سوره الطلاق- و چه بسا قریه ای که سرکشی کرد از فرمان پروردگارش و پیامبران پس حساب کردیم او را حسابی سخت و عذاب کردیم او را عذابی بد. پس چشید سرانجام کارش را زیان. آماده کرد خدا برایشان عذابی سخت پس بپرهیزید خدا را ای صاحبان خردها. آیات ۱۰- ۸.

(۴) سوره الملك- پس چون که دیدند آن را نزدیک، بد شود چهره ی کسانی که کافر شدند و گفته شد، این است آنچه را که ادعا می کردید.

بگو آیا می بینی اگر خدا نابود سازد مرا و هر کسی که با من است یا رحم کند پس کیست که پناه دهد کافران را از عذاب دردناك. بگو او خداست که ایمان آوردیم باو و بر اوست توکلمان پس بزودی می دانید کسی را که او در گمراهی آشکار است. بگو خبر دهید اگر آب شما فرو رود پس کیست که بیاورد

شما را آبی روان. آیات ۳۱- ۲۷.

(۱) سوره المعارج- آیا طمع دارد هر مردی از ایشان که داخل بهشت پر نعمت شود. نه چنین است ما آفریدیم ایشان را از آنچه که می دانند. پس چنین نیست سوگند

یـاد می کنیم بپروردگـار مشـرقها و مغربهـا که مـا هر آینه توانـائیم. باینکه عوض بهتر از ایشان آوریم و نیستیم ما پیشـی گرفته شده. پس واگذار ایشان را تا صحبت باطل کنند و بازی نمایند تا ملاقات کنند روزی را که وعده داده شده اند.

روزی که از گورسـتانها بیرون آینـد شـتابنده، گویا ایشان بسوی علمی بر پا شـده میشـتابند. در حالی که دیدگانشان فرو افتاده بپوشد اینان را خواری این آن روزی است که وعده داده شده اند- آیات ۴۴- ۳۸.

(۲) سوره القیمه- چهره هائیست در آن روز برافروخته. بسوی پروردگارشان نگرنـده. و چهره هائیست در آن روز تیره. پنداری آسیبی بآنها رسانیده می شود.

نه چنین است چون برسد به چنبره های گردن. و گفته می شود کیست شفا دهنده.

و گمان کند که آنست جدائی. و پیچیده شود ساق بساق. بسوی پروردگار تو است در آن روز راندن. پس نه تصدیق تو نمود و نه نماز گذارد. و لیکن تکذیب کرد و رو گرداند. پس رفت بسوی اهل خود می خرامید. سـزاوارتر است پس سزاوارتر. پس سزاوار است سـزاوارتر. آیا گمان می کنـد آدمی بیهوده واگـذارده می شود. آیا نبوده نطفه ای که از منی ریخته می شود. پس بود خون بسته پس آفرید و بعد راست شد. پس قرار داد از آن، دو جفت نر و ماده. آیا نیست آن خدا توانا بر اینکه مردگان را زنده کند. آیات ۴۰- ۲۲.

(۳) سوره المرسـلات- آیا نابود نکردیم پیشینیان را. پس از پی ایشان دیگران را. چنین رفتار می کنیم با گنهکاران وای در آن روز بر تکذیب کنندگان آیات ۱۹- ۱۶.

(۴) سوره النبأ- همانا بیم دادیم شما را از مجازاتی نزدیک. روزی که می- نگرد مرد آن اعمالی را که

از پیش فرستاده و کافر می گوید ای کاش من خاک

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۹

بودم- آیات ۴۱- ۴۰.

(۱) سوره عبس- پس هر گاه آید فریادی که گوش را کر کند. روزی که مرد از برادرش فرار کند. و از مادرش و پدرش. از زن و پسرش. هر مردی از ایشان چنین کاریست در آن روز که او را سرگرم دارد. چهره هائی در آن روز درخشانست خندان و شادمان. و چهره هائی بر آنها کدورت است. فرا گیرد آنها را تیرگی.

آن گروهند کافران بدکار. آیات ۴۲- ۳۳.

(۲) سوره الانفطار- همانا نیکان در بهشتند. و همانا بدکاران در دوزخ. در آیند روز جزا- آیات ۱۵- ۱۳.

(۳) سوره المطففین- آیا گمان نمی برند ایشان که برانگیخته برانگیخته شدگانند.

برای روزی بزرگ. روزی که بپا خیزند مردم بسوی پروردگار جهانیان.

آیات ۶- ۴.

(۴) سوره الغاشیه- آیا آمد ترا حکایت آن فروگیرنده. چهره هائی که در آن روز بیمناک است. عمل کننده و رنج کشیده اند. که وارد می شوند در آتش بسیار گرم. آشامانده شوند از چشمه های بسیار گرم. بر ایشان غذائی جز از خار خشک نیست. که نه فربه کند و نه دفع گرسنگی نماید. چهره هائیست در آن روز تازه از کوشش شان خوشنودند. در بهشتی بلند پایه. که در آنجا سخنانی بیهوده نمی شوند.

در آن بهشت چشمه ای روانست. در آنست تختهائی بلند. و جامه هائی نهاده و بالش هائی بهم پیوسته، و فرشهای گرانبها گسترده. آیات ۱۶- ۱

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۰

(۱)

باب- ۲ اندرزهای خدای عز و جل در دیگر کتابهای آسمانی و نیز در حدیث قدسی و در پندهای جبرئیل

(۲) ۱- هروی گفته است که از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: خدای عز و جل بسوی پیامبری از پیامبرانش وحی فرستاد که هر گاه بامداد کردی اوّل چیزی

که بتو رو آورد آن را بخور، دومی را پنهان کن، بسومی رو بیاور، چهارمی را ناامید مکن، از پنجمی فرار کن.

چون شب را صبح کرد و راه افتاد کوه سیاه بزرگی بوی رو آورد پس ایستاد و گفت: پروردگارم دستور خوردنش را داده سرگردان ماند بعد با خود اندیشید و گفت: پروردگارم جل جلاله فرمان نمی دهد مگر بآنچه که قدرت داشته باشم بسوی آن رفت تا بخورد چون نزدیک شد کوچک شد تا بآن رسید آن را باندازه ی لقمه ای یافت سپس خورد، پس آن را گواراترین خوراکها دید بعد راه افتاد طشت طلائی یافت سپس گفت: پروردگارم فرمان داده که آن را پنهان کنم برای آن گودی کند و در آن گود قرار داد خاک بر آن ریخت بعد رفت متوجه شد که طشت آشکار شد با خود گفت: فرمان پروردگارم را اجرا کردم سپس رفت ناگاه پرنده ای را دید که بازی او را تعقیب کرده پرنده اطراف او می چرخد سپس

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱

گفت: پروردگارم عز و جل امر کرده باو رو آورم آستینش را باز کرد و پرنده در آن وارد شد باز باو گفت: صید مرا گرفتی در حالی که من چند روز است که او را دنبال می کنم، با خود گفت که پروردگارم امر کرده که این را ناامید نکنم پس تکه ای از گوشت رانش را جدا کرد و بباز داد بعد راه افتاد ناگاه چشمش افتاد به تکه گوشتی بد بوی کرم افتاده، پس گفت: پروردگارم عز و جل دستور داده ازین فرار کنم پس از او گریخت.

ولی در خواب دید که بوی گفته شد که تو

آنچه را مأمور بودی انجام دادی آیا می دانی چه بود؟ گفت: نه. برای او گفته شد که امّا کوه پس خشم بود همانا بنده هر گاه خشم می کند خودش را نمی بیند و قدرش ناپیداست از بزرگی خشم، هر گاه خودش را نگهداشت و قدر خویش را شناخت و خشمش فرو نشست سرانجام خشم مانند لقمه ی گوارائی که خورده می شود، و امّا طشت پس کردار شایسته است که هر گاه بنده آن را پنهان کند خداوند وسیله ی آشکارشدنش را فراهم می کند تا بنده را بآن کردار زینت بدهد علاوه ی بر آنچه که در آخرت برای او از پاداش پس انداز شده، اما پرنده مردی است که برای نصیحت و اندرز پیش تو آید پس بدو روی آور و استقبال کن از پندش، اما باز مردیست نیازمند که پیش تو آید او را ناامید مکن، اما گوشت بد بو غیبت است و از آن فرار کن.

(۱) ۲- از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که همانا پدرش فرمود که رسول خدا فرموده که خدای تبارک و تعالی می فرماید: که ای پسر آدم بی انصافی، آیا نعمتهایم را بتو ارزانی نداشتم و تو بواسطه ی گناهان، مرا بخشم آری، خوبی من بر تو فرود آید، شرّ تو بسوی من بلند شود. و همیشه فرشته ای بزرگ از طرف تو بسوی من آید در هر روز و شب با کرداری ناپسند.

ای پسر آدم اگر بشنوی تعریف خود را از غیر خودت ببدی و حال اینکه تو اطلاعی نداری بسوی خشم او شتاب می کنی.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲

(۱) ۳- جبرئیل بسوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرضکرد:

ای محمّد! هر جور می- خواهی زندگی کن که تو خواهی مرد، هر کس را خواهی دوست بدار که سر انجام از او جدا شوی، هر کرداری که بخواهی انجام ده پس همانا تو پاداش آن را خواهی دید و بدان که شرف مؤمن شب زنده داری و عزتش بی نیازی از مردمان است.

(۲) ۴- جبرئیل بسوی پیامبر آمد سپس عرضکرد: ای رسول خدا! همانا خدای تبارک و تعالی مرا با ارمغانی که بهیچ کس پیش از تو نه بخشیده بسوی تو فرستاد رسول خدا فرمود: گفتم آن ارمغان چیست؟ گفت: صبر و بهتر از آن، گفتم چیست آن؟ گفت: رضا و بهتر از آن. گفتم بهتر از آن چیست؟ گفت: پارسائی و بهتر از آن گفتم چیست آن؟ گفت: اخلاص و بهتر از آن گفتم چیست آن؟ گفت: یقین و بهتر از آن، گفتم چیست گفت: پایداریست که آن توکل بر خداست گفتم:

توکل بر خدای عز و جل چیست؟ گفت: دانستن باینکه مخلوقات نمی توانند ضرر برسانند و نه هم فایده، نمی توانند ببخشند نه منع کنند و ناامید شدن از مردم هر گاه بنده چنین بود برای کسی جز خدا عملی انجام نمی دهد و جز خدا امیدوار بکسی نیست و از هر کسی هم جز او نمی ترسد و جز بخدا بهیچ کس طمع ندارد پس این همان توکل است.

حضرت فرمود گفتم: جبرئیل! معنای صبر چیست؟ گفت: آنچنان که در راحتیها صبر می کند در سختی ها نیز صبر کند، همچنان که در ثروتمندی صبر می کند در تهی دستی صبر کند، آنچنان که در تندرستی صبر می کند در گرفتاری و بلا صبر کند پس شکایت حالش را در پیش آفریدگان نکند

بواسطه ای بلاهائی که باو رسیده گفتم: تفسیر قناعت چیست؟ گفت: قناعت کردن بآنچه از دنیا باو می رسد بکم قناعت کند، باندک سپاسگزار باشد. گفتم: تفسیر رضا چیست؟ گفت: کسی که راضی است بآقایش خشم و غضب نمی کند دنیا باو برسد یا نرسد ولی بکردار اندک راضی نشود.

گفتم: ای جبرئیل! معنای زهد و پارسائی چیست؟ گفت: پارسائی این

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳

است که دوست دارد هر کس را که خالقش او را دوست دارد، دشمن دارد هر کس را که او دشمن دارد. از حلال دنیا دوری کند و توجه بحرام دنیا نکند زیرا که حلالش حساب دارد، حرامش عقاب و مجازات و رحم کند تمام مسلمانان را آنچنان که بر خود رحم می کند، دوری کند از سخن گفتن آنچنان که از مرداری که بویش سخت است دوری میکند، از مال دنیا و آرایش آن دوری کند آن چنان که از آتش دوری می کند که مبادا آتش او را فرا گیرد، آرزویش را کوتاه کند گویا مرگ برابر چشمانش هست.

گفتم: ای جبرئیل! معنی اخلاص چیست؟ گفت: مخلص آن کسی است که از مردم چیزی سؤال نمی کند تا اینکه پیدا کند و هر گاه پیدا کرد خوشنود شود و هر گاه چیزی پیش او بجا ماند در راه خدا بخشد پس همانا کسی که از مخلوق چیزی نخواهد بندگی خدای عز و جل اقرار کرده پس هر گاه پیدا کند خوشنود شود از خدا و خدای تبارک و تعالی نیز از او خوشنود است و هر گاه خدای عز و جل عطا کند پس او در حد و اندازه ی اطمینانست بپروردگارش عز و جل، فرمود:

تفسیر

یقین چیست؟ عرضکرد: یقین دارنده برای خدا عمل می کند گویا خدا را می بیند پس اگر او خدا را نبیند خدا او را می بیند و همانا می داند یقین را آنچه که باو رسیده نبوده است بواسطه نافرمانیش خدا را و همانا آنچه را که خطا کرده نبوده که آن را برسد و تمام اینها شاخه های توکل است و پایه ی پارسائی.

(۱) ۵- حضرت صادق علیه السلام فرموده که رسول خدا بجبرئیل فرمود: مرا پند و اندرز ده، سپس گفت: ای محمّد! زندگی کن هر جور که خواهی پس همانا تو می میری، دوست دار هر چه را که خواهی تو از آن جدا شوی انجام ده هر چه را خواهی که همانا تو کردارت را ملاقات کنی، شرف مؤمن نماز شب اوست و عزتش دوری از مردم.

(۲) ۶- از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که پیامبر شب معراج از پروردگارش عز و جل در مقام پرسش آمد و عرضکرد: پروردگار من! کدامیک

از کردارها نیکوست؟ سپس خدای عز و جل فرمود: چیزی پیش من برتر از توکل بمن و راضی بودن بآنچه من قسمت کرده ام نیست، ای محمّد دوستیم را بدوست دارندگانم واجب کردم، دوستم را واجب کردم تا بآنها که بمن توجه دارندگانند و نیز واجب کردم دوستیم را برای کسانی که بمن می پیوندند، واجب کردم دوستی خود را برای توکّل کنندگان بمن برای دوستی من اندازه و پایان و انتهائی نیست و هر علامتی که برای آنان بلند کنم نشانه ای برایشان می گذارم ایناننند که نگاه کرده اند به آفریدگان مانند نظر کردن من بسویشان و دست نیاز به آنان دراز نکردند،

شکمهایشان از خوردن حلال سبک نعمتشان در دنیا یاد من و دوستی و خوشنودی من است.

(۱) ای احمـد! اگر دوست داری پارسـاترین مردم باشـی پارسـای در دنیـا باش و میل در آخرت کن عرضـکرد: پروردگار من! چگونه ترک دنیا و میل به آخرت کنم، فرمود: از غـذا، آشامیـدنی، لباس دنیا اندک بگیر و برای فردا پس انداز مکن و ذکر و یاد مرا ادامه بده.

عرضـکرد: پروردگـار من! چطور ذکرت را ادامه دهم، فرمود بگوشه گیری از مردم و دشـمن داشـتن تو ترش و شـیرین دنیا را، خالی کن شکم و خانه ات را از دنیا.

(۲) ای احمـد! بترس از اینکه ماننـد کودک باشـی هر گاه برنگ سبز و زرد نگاه می کنـد آن را دوست دارد و هر گاه ترش و شیرین باو داده می شود فریب می خورد.

عرضـکرد: پروردگـار من! رهنمائی کن مرا بکرداری که به آن بتو نزدیک شوم، فرمود: شـبت را روز و روزت را شب قرار ده. عرضکرد: پروردگار من! چطور شب را روز قرار دهم؟ فرمود: خوابت را نماز و غذایت را گرسنگی قرار ده.

(۳) ای احمـد! ببزرگی و جلالم سوگنـد هر بنده ای که چهار خصـلت را برای من ضـمانت کند او را وارد بهشت می کنم: ۱- زبانش را به بندد و باز نکند مگر به آنچه

را که قصد می کند. ۲- دلش را از وسوسه نگهدارد. ۳- توجه مرا بخودش حفظ کند. ۴- گرسنگی را نور چشمش قرار دهد.

(۱) ای احمد! لذت گرسنگی، روزه، گوشه گیری و فایده ی آنها را چشیده ای؟

عرضـکرد پروردگـارا فایـده گرسـنگی چیست؟ فرمـود: حکمت و نگهـداری دل و نزدیـک شـدن بسوی من و انـدوه همیشه و سبک

بودن خرج در میان مردم و سخن حق گفتن.

(۲) ای احمـد! می دانی چه وقت بنـده بخدا نزدیک می شود؟ عرضـکرد: نه پروردگارا. فرمود: در حال گرسـنگی و سـجود و باکی نداشته باشد زندگی سخت باشد یا آسان.

(۳) ای احمد! از سه بنده در شگفتم: ۱- بنده ای که بنماز می ایستد و می داند دستها را بسوی کی بلند می کند و پیش رویش کیست و حال اینکه او چرت می زند.

۲- در شـگفتم از بنـده ای که غذای امروزش از گیاه و غیر آن است و او غذای فردا را اهمیت می دهد. ۳- در شگفتم از بنده ای که نمی داند من از او خوشنودم یا خشمناک و او می خندد.

(۴) ای احمـد! در بهشـت کـاخی است از لؤلـؤ بر فراز لؤلـؤ، درّ بر فراز درّ که نه در آن پیونـد است و نه جـدائی، در آن کـاخ بندگان خاص باشد روزی هفتاد بار بسوی ایشان نظر افکنم و با آنان هفتاد برابر دنیایشان سـخن گویم و هر گاه اهل بهشت از غذا و آشامیدنی بخواهند لذت ببرند از کلام و یاد من لذت می برند.

عرض کرد پروردگارا! نشانی آنان چیست؟ فرمود: آنان در دنیا زندانیانند که در پر گوئی زبانشان را زندانی کرده اند و شـکم ها را از غذای زیاد.

(۵) ای احمد! همانا دوستی خدا دوستی مستمند و نزدیک شدن به آنان است.

عرض کرد پروردگارا! مستمندان کیستند؟ فرمود: آنان که باندک

خوشـنودند، بر گرسـنگی صبر کرده اند، در سـختی سپاسگزارند تشنگی و گرسنگیشان را بکسی شکایت نمیکنند، زبانهایشان دروغ نمیگوید، بر پروردگارشان خشمگین نیستند، به آنچه را که از دست داده اند افسرده نباشند، به آنچه که به آنان داده می شود شادمان

نیستند.

(۱) ای احمـد! دوستی من دوست داشـتن تهیدسـتانست پس نزدیـک شو بفقیران و هم نشـینی آنان را بخود نزدیک نما که ترا بخود نزدیک کنم، از ثروتمندان دور شو و همنشینی آنان را از خود دور کن زیرا فقیران دوستان منند.

(۲) ای احمـد! خود را با لباس نرم، غـذای گوارا، بستر نرم زینت مـده زیرا که نفس مرجع تمام بدیهاست، رفیق هر بدی است، نفس را برای پیروی خـدا بکش که او ترا برای نافرمانی خـدا میکشد و نافرمانی ترا در اطاعت خدا میکند و فرمانبرداری ترا در آنچه که خدا ناخوش دارد میکند، سرکشـی میکند هر گاه سـیر است. شکایت میکند هر گاه گرسنه است خشم میکند هر گاه نیازمنـد است، بلنـد پروازی میکنـد هر گـاه بی نیـاز است، فرامـوش میکنـد هر گـاه بزرگ می شود غافـل می شود هر گـاه در امانست، آن نفس رفیقش شیطانست، مثل نفس مانند شتر مرغ است بسیار میخورد و هر گاه بر او بار می نهند پرواز نمی کند، مانند خرزهره است، رنگش خوب و مزه اش تلخ است.

(۳) ای احمـد! دشـمن بدار دنیا و مردمانش را، دوست بدار آخرت و اهلش را، عرضـکرد پروردگار من اهل دنیا کیانند و اهل آخرت کیست؟ فرمود: اهل دنیا کسـی است که خنـده اش بسـیار، خوردن و خوابیدن و خشـمش فراوان است، راضـی بودنش انـدک، پوزش طلب نمیکند از کسـی که باو بدی کرده. پوزش کسـی را که پوزش می طلبد نمی پذیرد، هنگام بندگی کسل، گاه نافرمانی دلیر، آرزویش دور، مرگش نزدیک، حساب نفسـش را نمی کند، فایده اش اندک، حرفش بسـیار. بیمش اندک، هنگام غذا خنده اش زیاد، و همانا مردمان دنیا هنگام راحتی سپاسگزاری نمیکنند، در وقت بلا صبر و

شکیبائی ندارند، بسیار در بیش

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۷

آنان انـدک است خود را در کرداری که انجام نـداده انـد سـتایش میکنند، چیزی را که برایشان نیست ادعا مینمایند، سـخن از آرزوها گویند، مساوات مردم را خاطرنشان کنند، نیکوئیهای آنان را سـبک شـمرند، عرضکرد پروردگار من آیا جز اینها عیبی در اهل دنیا میباشد؟.

(۱) فرمود: ای احمد! همانا عیب اهل دنیا فراوانست، در آنان جهل و نادانیست، برای کسـی که از او چیزی آموخته اند فروتنی نمی کنند، ایشان در پیش خودشان خردمندانند، در نزد عارفان احمقان.

(۲) ای احمـد! همانـا اهـل نیکی و آخرت چهره هایشـان شـرمگین، حیاشان بسـیار، نادانیشان کم فایـده شان فراوان، نیرنگشان اندک، مردم از آنان در آسایشـند، اما آنان از مردم در ناراحتی سـخنشان سـنگین، حسابگر نفسـهای خود باشند، مر آنها را در زحمت اندازنـد، دیـدگانشان در خواب دلهایشان بیـدار است، دیدگانشان گریان، دلهایشان بیاد خدا آنگاه که مردم از غافلان باشـند اینان در زمره ی یادکنندگان خدا نوشته شوند، در ابتدای هر نعمت سپاسگزاری و در پایانش ستایش کنند، دعایشان در پیشگاه خدا بلند شده، سخنشان شنیده شده فرشتگان بواسطه ی آنان شادمانند، دعایشان در زیر حجابها می چرخد.

پروردگار دوست دارد که سـخنشان را بشنود آنچنان که مادر فرزندش را دوست میدارد، چیزی آنان را یک چشم بهم زدن از خدا غافل نمیکند، نه زیاد میخورند و نه بسیار حرف میزنند و نه لباس فراوان را اراده دارند، مردم در پیش آنان مردگانند، خدا در نزدیشان زنـده و بی همتاست، پشت کننـدگان را از روی کرم میخواننـد، رو آورندگان را اراده ی مهربانی می کنند، دنیا و آخرت در نزدشان یکی شده، مردم یک بار می میرند و یکی از آنان روزی

هفتاد مرتبه میمیرد از جنگیدن با نفسها و مخالفت کردن با هوایشان و شیطانی که در رگهای آنان در حرکت است اگر بادی را بحرکت در آورد به جنبش در آورد ایشان را،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۸

اگر در برابر من بایستند گویا ایشان بنائی محکم و بهمدیگر پیوسته اند، نمی بینم در دلهایشان سرگرمی از آفریدگان سوگند بعزتم که آنان را زنده کنم زندگی گوارا، هر گاه روح از پیکرشان جدا شود فرشته ی مرگ را بر آنان مسلط نمی کنم.

کسی متصدی قبض روحشان جز من نمیشود، برای روحشان تمام درهای آسمان را بگشایم، تمام پرده ها را از نظرشان بر طرف کنم، فرمان درهم بهشت را که زینت و آرایش کنند، حوریان بهمسری شان در آورده شود، فرشتگان درود بر آنان فرستند، درختان میوه شان دهند، میوه های بهشت بسویشان فرستاده شود، همانا فرمان دهم بادی را که در زیر عرش است تا کوههای مشک اذفر و کافور برایشان آورد، برافروخته می شوند بدون آتش.

سپس داخل آن میشوند، میان من و روح او فاصله ای نیست، بدو هنگام قبض روحش میگویم: مرحبا اهلا به آمدن تو بسوی ما بالا- بیا با کرامت و مژده و رحمت و بهشت، بهشتهائیست برای آنان در آن بهشت نعمتهای همیشگی است، در آن بهشت جاویدانند همیشه همانا در پیشگاه خدا پاداشی بزرگ است پس اگر به بینی فرشتگان را چگونه آنها را میگیرند و بدیگری می بخشند.

(۱) ای احمد! همانا مردمان آخرت در آن هنگام که پروردگارشان را می شناسند غذائی برایشان گوارا نیست اندوهی آنان را سرگرم نمی کند وقتی که گناهانشان را می شناسند به خطاهاشان گریه میکنند، نفس خود را به زحمت می اندازند نفس شان را راحت نمیگذارند

و همانا راحتی و آسایش اهل بهشت در مرگ است. آخرت آسایشگاه عابدین است.

هم نفسشان اشکهائیست که بر چهره هایشان روانست، همنشین شان فرشتگان است که در طرف چپ و راستشان قرار دارند، مناجات و رازشان با بزرگی است که بر فراز عرش است، و همانا اهل آخرت دلهایشان در درونشان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۹

جریحه دار است، می گویند کی ازین سرای نابودی راحت شویم برای هستی رویم؟ (۱) ای احمد! میدانی در آخرت برای پارسایان پیش من چه درجه ایست، عرضکرد: نه پروردگارم فرمود مردم برانگیخته می شوند خورده گیری در حساب میشوند ولی آنان از حساب معافند، همانا پست ترین چیزی که در آخرت به پارسایان بخشیده می شود اینست که کلیدهای بهشت به آنان داده می شود تا هر دری را که بخواهند بگشایند، از آنان چهره نپوشانم، مسلم ارزانی دارم بایشان در نعمتهای گوناگون، سخنم را، و بنشانم ایشان را در نشستنگاه حق و راستی و خاطرنشان سازم بایشان آنچه را که در دنیا انجام دادند و به زحمت افتادند چهار در بروی شان بگشایم، یک در ارمغانها بر آنان باز شود صبح و شام از طرف من وارد شود، در دیگر نگاه می کنند از آن بسوی من هر جور که بخواهند بدون سختی، در سوم که از آن آگاه می شوند بجهنم نگاه می کنند از آن بسوی ستمگران که چطور عذاب می شوند، در چهارم از آن وارد می شود برایشان کلفتها و حوریان.

عرضکرد پروردگار من این پارسایان کیانند که تعریف فرمودی آنان را؟ فرمود: پارسا کسی است که خانه ای ندارد خراب شود که بواسطه ی خرابی آن غمگین شود، نه برایش فرزندی است که بمیرد سپس برای مرگش افسرده خاطر شود، نه

مالی دارد که از دستش برود و غمنده شود، انسانی او را نمی شناسد که او را آنی از یاد خدا باز دارد. نه زیادی غذائی دارد که از آن باز خواست شود، نه جامه ی نرمی دارد.

(۲) ای احمد چهره ی پارسایان از رنج شب زنده داری و روزه زرد است، زبانهایشان بند است مگر از یاد خدای تعالی، دلهایشان در سینه ها از بسیاری مخالفت هواهایشان فراری است.

از بسیاری روزه گرفتن نفسهایشان لاغر و ضعیف است، نفس های خود را

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۰

بزحمت افکندند نه از بیم آتش و شوق بهشت لکن در ملکوت آسمانها و زمین می نگرند.

سپس میدانند که خدای سبحان سزاوارتر پرستش است و بس گویا نگاه میکند بر کسی که بر فراز آسمان است عرضکرد پروردگار من این مقام بیکی از امتان منهم بخشیده می شود؟ (۱) فرمود: ای احمد این درجه ی پیامبران و صدیقان از امت تو و غیر تو و گروهی از شهیدانست.

عرضکرد: ای پروردگار کدامیک از پارسایان بیشتر است؟ پارسایان امت من یا بنی اسرائیل، فرمود: زاهدان بنی اسرائیل نسبت بزاهدان امت تو مانند یک موئی است سیاه که در بدن گاوی سفید است، عرضکرد پروردگارا چطور می شود و حال اینکه آمار بنی اسرائیل از امت من بیشترند فرمود زیرا آنان بعد از یقین شک نمودند و انکار ورزیدند پس از اقرار.

رسول خدا فرمود ستایش میکنم خدا را برای زاهدان و سپاسگزاری میکنم او را برای آنان خدای را میخوانم، سپس میگویم بار الاها نگهداری کن ایشان را و رحم کن و نگهدار دینشان را آن دینی که بر ایشان برگزیدی، بار الاها روزی کن ایشان را ایمانی که بعد

از آن شکی در آن نیست و پرهیزکاریی که در آن اعراضی نیست، ترسی که در آن غفلتی نیست، دانشی که پس از آن جهلی نیست، خردیکه پس از آن نادانی نیست، نزدیکیی که پس از آن دوری نباشد، خشوعی که بعد از ان قساوتی نباشد، یادآوریی که بعد از آن فراموشی نباشد، بزرگیی که بعد از آن خواری نباشد، بردباریی که پس از آن ناراحتی نباشد، حلمی که بعد از آن شتاب نباشد دلهایشان را از حیات خودت پر کن تا طلب زندگی در همه وقت از تو نمایند، آنان را بینا کن به آفتهای دنیا و آفتهای نفس هایشان و وسوسه های شیطان پس تو میدانی آنچه که در نفس من است و تو داننده ی غیبهائی.

(۲) ای احمد! بر تو باد بپارسائی زیرا که پارسائی اول دین و وسط و آخر دین

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۱

است همانا ورع بنده را بسوی خدا نزدیک میکند.

(۱) ای احمد! همانا ورع مانند گوشواره ایست در میان زیورها و مانند نان میان طعام، همانا ورع سر ایمان و ستون دین است همانا ورع مثلش مانند کشتی است همان طور که در دریا نجات پیدا نمیکنند مگر کسانی که در کشتی باشند نجات پیدا نمیکنند زاهدان مگر بواسطه ی ورع.

(۲) ای احمد! نشناخت و خشوع نکرد برای من بنده ای مگر اینکه برای او خشوع کردم.

(۳) ای احمد! ورع و پارسائی درهای عبادت را بروی بنده باز میکند و بدان واسطه پیش مردم گرامی شود و پیوند بسوی خدای عز و جل پیدا کند.

(۴) ای احمد! بر تو باد بخاموشی زیرا که آبادترین دلها، دلهای شایستگان و خاموشانست و ویران ترین دلها،

دلهای سخن گویندگان بی فایده است.

(۵) ای احمد! عبادت ده بخش است نه بخش از آن در جستجوی حلال است پس هر گاه محل غذا و آشامیدنیهایت پاکیزه بود تو در پناه و نگهداری منی، عرض کرد: اول عبادت چیست؟ فرمود اول عبادت خاموش بودن و روزه گرفتن است.

عرضکرد: پروردگارا فایده ی روزه چیست؟ فرمود: روزه گرفتن فایده اش حکمت و حکمت بهره اش شناسائیست بهره شناسائی یقین است پس هر گاه بنده در جستجوی یقین شد باکی ندارد که چگونه زندگی کند بسختی یا آسانی، هر گاه بنده در حال مردن باشد بر فراز سرش فرشتگان می ایستند بدست هر یک جامی از آب کوثر است و جامی از شراب بروحش می چشانند تا سختی و تلخی جان کندن برود، باو مژده میدهند، مژده بزرگ و میگویند: پاک بودی و جایگاهت پاک است.

همانا تو بسوی عزیز حکیم و دوست نزدیک میروی، سپس روح از دست فرشتگان پرواز میکند بسوی خدای تعالی از یک چشم بهمزدن زودتر میرود، حجاب و مانع بین او و خدای تعالی بجا نمی ماند و خدای عز و جل بسوی او مشتاق است، در کنار چشمه ای در نزد عرش می نشیند بعد باو گفته می شود چطور دنیا را

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲

واگذاشتی؟ (۱) میگوید: بار الاها بعزت و جلالت سوگند اطلاعی از دنیا در دست ندارم، من از آن روز که مرا آفریدی از تو ترسانم بعد خدای تعالی میفرماید: راست گفتی بنده ی من، تو پیکرت در دنیا و روحت با من بود، تو در آشکار و نهان در نظر من بودی بخواه بتو عطا کنم آرزو کن تا ترا گرامی دارم این بهشت من است

پس در آن پرواز کن این جوار من است در آن جا بگیر، سپس روح می گوید:

بار الاها تو خودت را بمن شناساندی، بواسطه آن معرفت از تمام خلقت بی نیاز شدم بعزت و جلالت سوگند اگر خوشنودی تو درین است که ریز ریز شوم، هفتاد بار سختتر از آنچه مردم کشته می شوند کشته شوم خوشنودی تو بسوی من دوستتر است، خدایا چگونه بخود عجب کنم در حالی که من ذلیلم اگر تو مرا گرامی نداری، شکست خورده ام اگر یاریم نکنی اگر نیرویم ندهی ناتوانم، من مرده ام اگر بذکرت مرا زنده نداری، اگر رازپوشی تو نباشد در اولین بار رسوا شوم، خدایا ترا نافرمانی کردم چطور خوشنودی ترا بدست نیاوردم و حال اینکه خرد مرا کامل کردی تا تو و حق را از باطل، امر را از نهی، دانائی را از نادانی روشنی را از تاریکی بشناسم پس خدای عز و جل فرماید، بعزت و جلالم سوگند هیچ گاه میان خود و تو حجابی قرار ندهم همین طور با دوستانم رفتار کنم.

(۲) ای احمد میدانی چه زندگی گواراتر و چه حیاتی جاویدتر است؟

عرض کرد: بار الاها، نه.

فرمود: اما زندگانی گوارا آنست که صاحب آن از یاد من سستی نکند، نعمت مرا فراموش ننماید، حق مرا نادیده نگیرد، روز و شب خوشنودی مرا بدست آورد، اما زندگی جاوید زندگیی است که کاری با نفسش کند تا دنیا برایش بی ارزش گردیده و در پیشش کوچك شود، آخرت را در نظرش بزرگ نماید، خواسته ی مرا بخواسته ی خودش ترجیح دهد، خوشنودی مرا برگزیند، حق بزرگی مرا بزرگ شمرد و بدان یاد آوری دانش مرا کند، هنگام هر گناه و

کتاب الروضه در

نافرمانی مراقبت مرا در شب و روز نمایـد، دلش را از هر چه ناخوش دارم پاک نماید شـیطان و وسوسه هایش را دشـمن دارد، ابلیس را تسلـط و راهی بر دلش نباشـد هر گـاه چنین کنـد و دوسـتیم را در دلش جـا دهم بطوری که دلش را برای خودم قرار دهم، آسودگی و سـرگرمی او را و نیز سخن و همت و حدیثش را از نعمتی که باو ارزانی داشتم بر دوستانم از آفریدگانم قرار دهم، چشم دل و گوش دلش را بگشـایم تـا بـا دلش بشـنود و نگـاه کنـد بسوی جلال و بزرگی من، دنیا را بر او تنگ نمایم و آنچـه در دنیـاست از لـذتها بر او دشـمن دارم، او را از دنیـا و آنچـه در آنست بترسـانم آنچنـان که چوپـان گوسـفندانش را از چراگـاه نابودکننـده می ترسانـد هر گـاه چنین باشـد از مردمـان فرار میکنـد فرار کردنی و جابجـا می شود از سـرای فنـا بجهان هستی، از خانه ی شیطان بسرای رحمان.

(۱) ای احمـد! او را آرایش میـدهم بهیبـت و بزرگی پس ایـن است زنـدگانی گـوارا و زنـدگی جاویـدان و این است جایگـاه خوشنودان برضای خدا پس هر کس برضای من عمل کند او را ملازم سه خصلت کنم بشناسانم او را سپاسگزاری که با نادانی آمیخته نشود و یاد آوریی که با فراموشـی آمیزش نداشـته باشد و دوستیی که بر آن دوستی مخلوقین اختیار نشوند پس هر گاه مرد اوست دارد او را دوست دارم چشم دلش را ببزرگیم بگشـایم و بر او آفریـدگان خاصم را پنهان نکنم، با او همسـخن شوم در تاریکیهای شب و روشنی روز بطوری که صحبتش و

همنشینی بـا آفریـدگانم را قطع نمایـد و سـخن خود و فرشـتگانم را بـاو بشـنوانم. رازی را که از آفریـدگانم پوشانـده ام بـدو بشناسانم، بدو جامه ی حیا بپوشانم تا تمام مردم از او شرم کنند، بر فراز زمین راه رود در حالی که آمرزیده شده، دلش را شنوا و بینـا قرار دادم، چیزی از بهشت و جهنم از او پنهان نـدارم، و بشـناسانم آنچه که بر مردم میگـذرد، در روز قیامت از سـختی و هول و از آنچه که ثروتمندان و تهی دسـتان و نادانان و دانشـمندان را حساب میکشم، او را در قبر میخوابانم، نکیر و منکر را بر او فرود آورم تا از او بپرسند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴

او سـختی جان کندن. تاریکی قبر و لحد، بیم قیامت را نمی بیند، بعد دیوان او را سـراپا و نامه ی عملش را باز میکنم، بعد نامه ی عملش را بدست راستش میگذارم پس بخواند. بعد بین خود و او مترجمی قرار نمی دهم پس این است نشانه های دوستان.

(۱) ای احمـد! تصـمیمت را یکی قرار ده، زبـانت را یکی قرار ده، بـدنت را زنـده که از من غافـل نشوی، هر کس از من غافل شود باکی ندارم در هر جایی که بخواهم نابودش کنم.

(۲) ای احمد! خردت را بکار انداز پیش از آنکه از دست برود هر کس عقلش را بکار اندازد خطا و سرکشی نمیکند.

(۳) ای احمـد! میـدانی؟ بچه واسـطه ترا بر سـایر پیـامبران برتری دادم، عرض کرد: نه بـار الاهـا فرمـود: بواسـطه یقین و اخلاـق پسندیده، سخاوت و بخشش نفس مهربانی بمردم، همین طور میخهای «۱» زمین میخ نشدند مگر بواسطه همین صفات.

(۴) ای احمد! همانا هر گاه

بنده شکمش را گرسنه کند و زبانش را نگهدارد او را حکمت بیاموزم اگر چه کافر باشد بطوری که آن حکمت حجت بر او وزر باشد اگر مؤمن باشد حکمت او برایش نور است، برهان، شفاء، رحمت پس میفهمد آنچه را که نفهمیده، می بیند آنچه را که نمی دیده اول چیزی را که می بیند عیب خودش باشد بطوری که از عیب دیگران غافل شود، باریک بینی های دانش را باو معرفی می کنم تا شیطان بر او وارد نشود.

(۵) ای احمد! عبادت پیش من بهتر از خاموشی و روزه نیست پس هر کس روزه دارد و زبانش را نگهداری نکند مانند کسیست که بنماز ایستاده ولی چیزی نمی خواند در نمازش پس او را فقط پاداش ایستادن می دهم و پاداش عابدان بدو نمی دهم.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵

(۱) ای احمد! میدانی بنده چه وقت عابد است؟ عرض کرد: نه، پروردگارم.

فرمود: هر گاه در آن بنده هفت خصلت جمع شود: پارسائی که او را از محرمات مانع شود. سکوتی که او را از سخنان بی فایده باز دارد، بیمی که او را هر روز به گریه اش بیفزاید، شرمی که شرم میکند از من در پنهانی، و خوردنی که ناچار از آنست، دنیا را دشمن دارد بواسطه ی دشمنی من آن را، نیکان را دوست بدارد بواسطه ی دوست داشتن من ایشان را.

(۲) ای احمد! چنین نیست که هر کس بگوید من خدا را دوست دارم مرا دوست داشته است مگر اینکه قوتش را بگیرد و لباس پستی بپوشد، در حال سجود بخوابد، قیامش را طول می دهد، سکوت را واجب شمارد، بر من توکل نماید بسیار بگرید، اندک بخندد، با هوایش مخالف باشد،

مسجد را خانه ی خود بگیرد، دانش را همراه و پارسائی را همنشین قرار دهد، دانشمندان را دوستان و فقیران را رفیق و رضای مرا بدست آورد، از گناه فرار کند، بذکر من سر گرم شود، دائماً تسبیح گوید، در وعده راستگو باشد. پیمان شکن نباشد، دلش پاک و در نماز پاکیزه باشد، در واجبات کوشش نماید، در آنچه از ثواب در پیش من است میل کند و از عذابم بترسد و برای دوستان من یار و همنشین باشد.

(۳) ای احمد! اگر بنده نماز اهل آسمان و زمین را بگذارد و روزه ی اهل آسمان و زمین را بگیرد مانند فرشتگان از غذا خود داری خواهد کرد، لباس برهنه گان را می پوشد بعد اگر در دلش دوستی دنیا ذره ای یا ریاست دنیا یا آرایش و زینت دنیا ببینم او همجوار من در خانه ام نباشد و از دلش دوستیم را ریشه کن کنم و بر تو درود و رحمت من و ستایش سزاوار پروردگار جهانیان است.

(۴) علی بن عیسی گفته است که همانا موسی بن عمران خدا را ستایش کرد خداوند در مناجات موسی فرمود: ای موسی آرزویت را در دنیا دراز مکن که بدین جهت دل تو سخت و تاریک می شود و آنکه دلش سخت و تاریک است از من دور است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۶

(۱) ای موسی طوری باش که من از تو شادمان باشم زیرا که شادی من در آنست که امرم اجرا شود و نافرمانی من نشود، دلت را به ترس و بیم بمیران، لباس کهنه بپوش و دلت را تازه کن که اهل زمین ترا نشناسند و اهل آسمان ترا بشناسند خانه نشین

باش، چراغ شب باش، مانند صابران دستها را بسویم بلند کن از بسیاری گناهان داد بکش بسوی من مانند فریاد گناهکاری که از دشمن خود فرار می کند درین جهت از من یاری بجو زیرا که من نیکو یاری کننده ام.

(۲) ای موسی همانا من خدائی هستم که قدرت و نیرویم بر فراز قدرت بندگانست، بندگان در پائین نیرویم قرار دارند و تمام آنان در برابرم عاجزند، خودت را در برابر خودت محکوم کن فرزندت را امین دینت قرار مده مگر این که فرزندت مانند خودت باشد که شایستگان را دوست بدارد.

(۳) ای موسی پاکیزه شو و پاکیزه کن و به بندگان شایسته ی من نزدیک شو.

(۴) ای موسی تو امام مردم باش در نمازشان و در دعواهایشان و فرمان بده در میانشان آنچنان که بتو فرمان میدهم که همانا بر تو فرستادم حکمی روشن و برهانی نورانی و نوری که سخن گوید به آنچه که در پیشینیان و آخرین و حاضرین باشد.

(۵) سفارش می کنم ترا ای موسی مانند دوستی مهربان بفرزند بتول عیسی بن مریم صاحب خر و کلاه بلند و روغن «۱» و زیتون و محراب «۲» و بعد از عیسی ترا سفارش می کنم بصاحب شتر ماده ی قرمز پاک پاکیزه که مثل او در کتاب تو است این که او مؤمن است و شاهد به تمام کتاب های آسمانی و همانا او رکوع و سجودکننده مایل بعبادت فرارکننده ی از گناه است.

برادرانش فقیرانند، یاورانش مردمان بیگانه اند، دوران او دوران سختی و کشتن و کمی مال است نامش احمد، او محمّد امین است از گروه اولین گذشته گانست

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۷

بتمام کتب آسمانی ایمان می آورد. تمام رسولان را

تصـدیق می کنـد، بـا اخلاص تمام پیامبران را گواهی می کنـد، امتش مرحومه و مبارکه است مادامی که در حقایق دینی باقی باشـند برای آنان ساعت های معین است که در آن ساعت ها نمازشان را میگذارنـدماننـد فرمان بردن بنده از آقایش پس او را بدین روش تصدیق کن و روش او را پیروی نمازی را که او برادر تو است.

(۱) ای موسی آن پیامبر درس ناخوانده است و او بنده ای راست و مبارک است برای او در آنچه که دستش را بر آن گذارد و هم چنین بر او مبارک است.

چنین در علم و دانش من میباشد و چنین او را آفریدم و بواسطه ی او ساعت را میگشایم و با امت او پایان دهم دنیا را پس امر کن ستمکاران بنی اسرائیل را که نام او را کهنه نکنند، او را پست ننمایند و همانا بنی اسرائیل کنندگان این کارند.

دوستی او برای من حسنه است پس من با اویم و از حزب اویم «۱» او نیز از حزب من و دسته ی ایشان پیروزشوندگانند.

پس تمام شد کلمات من تا آشکار کنم دین او را بر سایر دینها تمامشان و در همه جا پرستش می شوم، همانا فرو فرستم بر او قرآنی را که فرقانست شفای دلهاست از دمیدن شیطان، پس ای پسر عمران درود بر او بفرست زیرا که من و فرشتگانم بر او درود می فرستیم.

(۲) ای موسی تو بنده ی منی و من خدای تو، فقیر را کوچک و خوار مشمار، به ثروتمند رشک مبر برای چیزی اندک، هنگام یادآوری من خاشع باش، هنگام خواندن برحمت من طمع داشته باشد و بشنوان لذت تورات را بمن با صدائی حزین،

هنگام یادآوری من خاطر جمع باش و یاد آوری کن هر کس را که بمن اطمینان دارد.

مرا پرستش کن بمن شرک نیاور، رضای مرا بدست آور، همانا من

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸

آقائی بزرگم، من ترا از نطفه از آبی پست آفریدم، از سرشتی آن نطفه ها بیرون آوردم از زمین پست و مخلوط پس بشری بود که من صانع اویم مردمی را، پس مبارک است چهره ی من، منزه است ساخته ی من، مانند من چیزی نیست، من زنده ی همیشگی غیر قابل نابودیم.

(۱) ای موسی هر گاه مرا میخوانی بیمناک و ترسان و خاشع باش، بخاطر من چهره ات را بخاک بنه برایم با بهترین اعضایت سجود کن هنگام ایستادن در برابرم دستهایت را بسویم بلند کن هر گاه با من نیایش می کنی با خشوع نیایش کن با دلی ترسان، بوسیله توراتم زنده بدار دوران زندگی را، بنادانان ستایش مرا بیاموز، نعمت هایم را برایشان یادآوری کن، بآنان بگو در گمراهی فرو نروید مادامی که آنان در گمراهیند مجازاتم سخت است.

(۲) ای موسی هر گاه رشته ی تو از من جدا شد برشته ی غیر من پیوند نخواهد شد، پرستش کن مرا و بایست در برابرم در جایگاه بنده ی فقیر کوچک، نفس خویش را محکومش کن زیرا که سزاوارتر به نکوهش است، بواسطه کتاب من بر بنی اسرائیل مباهات مکن، پس کافیست ترا باین کتاب از حیث اندرز برای دلت و نور دهنده است او سخن رب العالمین است جل و تعالی.

(۳) ای موسی هر زمان هر چه بخوانی مرا و امیدوار بمن باشی و همانا من ترا بزودی بیامرزم بنا بر آنچه که از طرف تو باشد، آسمان، تسبیح

مرا میکنـد و ترسانست، فرشـتگان از بیم من ترسانند و آزمند، زمین از روی طمع مرا تسبیح میگوید، تمام آفریدگان مرا تسبیح میکنند در حالی که در پیشگاه من خوارند بعد ترا سفارش بنماز میکنم نماز زیرا که آن نماز از من است بمنزله ی مکان برای نماز در پیش من سابقه ی قدیمی است، بنماز پیوند کنم آنچه را که از نماز است زکاه است.

نزدیک کردن از پاکی مال و غذا زیرا که من نمی پذیرم جز پاک که اراده

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۹

شود بآن پاك چهره ی من و با آن نزدیک نمایم پیوند خویشاوندان را زیرا که همانا من خدای رحمان و رحیم هستم، رحم را من آفریـدم از زیـادی رحمت خـود بـآن رحمت به بنـدگان مهربـانی شود و برای آن رحمت در پیش من روز قیـامت سـلطنتی است، هر کس قطع کنـد رحمت را قطع کننـده ام، پیوندکننده ام هر کس پیوند کند و همچنین انجام دهم بهر کس که امر مرا ضایع و تباه کند.

(۱) ای موسـی گرامی دار سئوال کننده را زمانی که بیاید ترا ببر گرداندن نیک یا بخشیدن اندك که همانا او نه از جنیان است و نه انسـی است، فرشـتگان رحمانند ترا آزمایش میکنند که چه می کنی در کاری که ترا متصدی آن قرار دادم و چطور اسـت رفتار تو در آنچه که ترا مالك آن قرار دادم و فروتنی و کوچکی کن برای خاطر من مرا با اسـتغاثه به کتاب صدا کن بدان که من ترا می خوانم ماننـد خوانـدن آقـا نوکر خود را تا باین واسـطه برسـد شـرف منزل ها و این از فضل من است بر تو و پـدران پیشین تو.

(۲)

ای موسی در هیچ حال مرا فراموش مکن، بواسطه ی فراوانی مال شاد مباش زیرا فراموشی من دل ها را سخت میکند و یا زیادی مال است فراوانی گناه زمین و آسمان و دریاها رامند و نافرمانی از من باعث بدبختی دو جهانانست و من خدای مهربانم مهربان تمام زمانها پس از سختی آورنده ی آسانی و پس از آسانی آورنده ی سختی باشم و پس از پادشاه، پادشاه دیگر آورم ولی پادشاهی خودم ثابت و استوار است و چیزی در آسمان و زمین بر من پوشیده نیست چطور می شود چیزی پنهان باشد که ابتدایش از من است و چطور نمی باشد همت تو در آنچه که پیش من است و سرانجام بسوی من بر میگردد.

(۳) ای موسی مرا پناه خود قرار ده و گنجینه ی شایستگی های خود را پیش من بنه و از من بترس و جز از من مترس که بازگشت بسوی من است.

(۴) ای موسی رحم کن بکسی که پائین تر است در خلقت از تو و حسد مبر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰

بر کسی که بالاتر از تو است زیرا که حسد کردار نیک را میخورد آن چنان که آتش هیزم را میخورد.

(۱) ای موسی همانا دو فرزند آدم فروتنی کردند در باره ی درجه ای که بآن برسند از احسان و رحمت من پس نزدیک آوردند قربانی را و من نمیپذیرم مگر از پرهیزکاران کار آنها همان بود که دانستی چطور می شود بعد از برادر و مشاور چگونه اطمینان برفیق پیدا می کنی.

(۲) ای موسی خودپسندی را واگذار مباهات را بهل، بیاد آور که جایت در گور است این یادآوری جلوگیری از خود خواهی تو کند.

(۳) ای موسی بسوی

توبه بشتاب گناه را دنبال انداز در نماز اندیشه کن جز من امیدوار مشو مرا سپر سختی ها بگیر و حصار کارهای سخت قرار ده.

(۴) ای موسی چطور کوچکی میکنند برای من بندگانی که احسان مرا به آنان نشناسانده ای و چطور احسان مرا به آنان می شناسانی که خلق در آن نگاه نمیکنند و چطور نگاه کنند که ایمان بآن نیاوردند و چطور ایمان می آورند که امید ثوابی ندارند و چطور امیدوار ثواب باشند که اکتفا بدنیا کرده و آن را جایگاه گرفته اند و میل بدنیا کرده اند مانند میل ستمگران.

(۵) ای موسی پا فشاری در نیکی کن اهلش را زیرا که نیکی مانند اسمش باشد واگذار بدی را برای فریفتگانش.

(۶) ای موسی زبانت را پشت دلت قرار ده که سالم بمانی و در شب و روز بسیار مرا یاد کن و غنیمت شمار، پیروی گناهان مکن که پشیمان شوی زیرا که وعده گاه گناهان آتش است.

(۷) ای موسی با آنان که گناه را ترک نمودند خوش سخن باش، هم نشین آنان باش، آنان را برادران نهانی خود بگیر، با آنان کوشش کن که با تو کوشش کنند.

(۸) ای موسی بناچار مرگ ترا ملاقات خواهد کرد پس زاد و توشه بر گیر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۱

توشه ی کسی که بآن توشه وارد می شود.

(۱) ای موسی کاری را که برای خاطر من انجام میدهی اندکش بسیار است و کاری را که بخاطر غیر من انجام میدهی فراوانش اندک است و سزاوار است که اصلاح کنی روزهای خود را که پیش روی تو است.

توجه کنی کدام روز است آن روز پس آماده ی جواب آن روز باش زیرا که تو در آن

روز نگهداشته و پرسیده میشوی اندرز خود را از روزگار و اهلش بگیر زیرا که روزگار مدتش کوتاه است و هر چیزی ناپایدار است جوری عمل کن که گویا پاداش عملت را می بینی تا اینکه طمعت در آخرت بیشتر باشد زیرا آنچه که از دنیا بجا مانده مانند همان ها است که از دنیا گذشته و هر عمل کننده ای با بینش کارش را انجام می دهد، از نفس خود طلب کار باش.

(۲) ای پسر عمران! شاید تو فردا روز پرسش را برسی پس در آنجا زیان- کارند تبه کاران.

(۳) ای موسی دستهایت را با حال ذلت و کوچکی بسوی من دراز کن مانند بنده ای که آقایش را فریاد میکند زیرا که هر گاه این کار را کردی بتو رحم میکنم و من گرامی ترین قدرتمندانم.

(۴) ای موسی از احسان و رحمت من بخواه زیرا که آن دو بدست من است و هیچ کس غیر از من مالك آن دو نیست.

مواظب باش هر وقت از من میخواهی میل تو در خواهش نسبت به من چطور است، برای هر عمل کننده ای پاداشی است، گاهی ناسپاس پاداش کوشش خود را می یابد.

(۵) ای موسی خویش را از دنیا پاکیزه کن و دنیا را واگذار زیرا که نه دنیا برای تو است و نه تو برای دنیا، ترا با خانه ی ستمکاران چکار مگر اینکه در آن کار نیك انجام دهی زیرا که دنیا برای کار نیکو خوب است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۲

(۱) ای موسی آنچه را که بتو فرمان میدهم بشنو فرمانها را در همانوقت که فرمان میدهم انجام ده حقیقت های تورات را در سینه گیر و بدانها در ساعتهای شب و روز بیدار

شو فرزندان دنیا را بلند مکن که سینه ی ترا آشیان خود قرار میدهند مانند آشیان مرغ.

(۲) ای موسی فرزندان دنیا گروهی برای گروه دیگر وسیله ی آزمایشند هر یک از آنها آرایش دهنده است آنچه را که دارد ولی مؤمن کسی است که آرایش دهد برای خود آخرت را.

پس مؤمن بآخرت طوری نگاه میکند که او را سست نکند، مسلم فاصله می اندازد میل بآخرت میان مؤمن و میان لذت زندگی پس داخل کند سپس شهوت او را پس سیر میکند شب را تا سحرگاهان مانند سواری که پیشی می گیرد بسوی هدفش مؤمن شب و روز افسرده خاطر و غمگین است خوشا بحال او اگر پرده برداشته شود تا به بیند آنچه را که برای او است در آخرت شادمان می شود.

(۳) ای موسی پاداش دنیا اندک است برای مؤمن و مجازاتش برای فاجر، پس وای بر آن کسی که ثواب آخرتش را بفروشد باندک و بیک لیسیدنی که دوام ندارد پس همچنین باش بفرمانی که دادم و تمام فرمانهای من رستگاری است.

(۴) ای موسی هر گاه دیدی که دارائی رو آورنده است بگو گناهی است که مجازاتش بسویم شتاب میکند و هر گاه دیدی نداری رو آورنده است بگو مرحبا بشعار شایستگان هیچ گاه سرکش و ستمکار مباش و رفیق ستمگران مباش.

(۵) ای موسی عمر نیست اگر چه طولانی باشد عمری که سرانجامش نکوهش باشد و زیان نمیرساند ترا آنچه که از تو دور شده هنگامی که عاقبتش را سپاسگزاری کنی.

(۶) ای موسی کتاب از تو کمک میخواهد با آنچه که تو بسوی آن میروی پس چگونه بیدار می مانی با این دیدگان یا چطور مردم لذت زندگی

را می چشند اگر نبود فرو رفتن در بی خبری و پیروی برای بدبختی و شهوت پی در پی از اینجاست

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳

که بی تابی میکنند مردان حق.

(۱) ای موسی فرمان ده بندگانم را که مرا بخوانند بنا بر آنچه که اقرار دارند که من ارحم الراحمین باشم. جواب دهنده ی بیچارگانم زمان را عوض میکنم کارها را آسان مینمایم، اندک را می پذیرم فراوان را پاداش می دهم نادار را دارا کنم من خدای دائم عزیز و نیرومندم، پس هر کس از گنهکاران بتو پناه آورد و پیش تو آید برای شفاعت و استغفار کند بگو مرحبا آفرین تو در ساحت رحمت پروردگار عالمیانی و طلب آمرزش کن بر ایشان تو هم مانند یکی از آنان باش و بر آنان مبخش به آن زیادی که ترا بخشیده ام به آنان بگو از فضل و رحمت من بخواهند زیرا جز من کسی مالك آن رحمت نیست، منم صاحب احسان بزرگ.

(۲) ای موسی خوشا بحال تو که پناه خطاکارانی و همنشین در ماندگانی، طلب کننده آمرزش برای گنهکاران پس همانا تو بمن نزدیکی مرا با دل پاك و زبان راست بخوان همان طور که تو را دستور دادم باش فرمان مرا اطاعت کن و عطا مکن بر بندگانم چیزی را که اصلش از تو نیست بمن نزدیک شو زیرا که من بتو نزدیکم که نمی پرسم ترا آنچه که سنگینی و حملش ترا آزار دهد، همانا از تو میخواهم که مرا بخوانی سپس جوابت را دهم از من بخواهی تا بتو بخشم و اینکه بسوی من نزدیک شوی بآنچه که تأویلش را از من گرفتی و بر من است تمام تنزیلش.

(۳)

ای موسی نگاه بسوی زمین کن که بزودی گور تو خواهد بود دیدگانت را بآسمان بلند کن که بالای سر تو کشوری است بزرگ تا زمانی که در دنیائی بحال خویشتن گریه کن و از نابودی بترس ترا زینت و درخشش دنیا نفریبند نه بستم راضی باش و نه ستمکار باش زیرا که من برای ستمکاران بر سر راه ستمکارانم تا بر گردد از او ستمدیده.

(۴) ای موسی نیکی ده برابر است و نابودی در یک گناه است بمن شرک نیاوری

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۴

که برای تو حلال نیست که بمن شرک آوری نزدیک شو و با استقامت باش بخوان مانند خواندن طمع کاری که میل دارنده است آنچه را که در پیش من است مانند کسی که از آنچه انجام داده پشیمان است زیرا که تاریکی شب را روز بر طرف میکند همین طور است گناه که نیکی او را بر طرف میکند و تاریکی شب می آید بر روشنی روز و هم چنین بر نیکی می آید تاریکی گناه و آن را تاریک می کند.

(۱) سید بن طاوس قدس اللَّه روحه در کتاب سعد السعود فرموده: در زبور سوره ی سی و سه دیدم که لباس گناه سنگین بدنها و چرکین نمودن صورتها است و چرک بدنها بوسیله ی آب بر طرف می شود ولی چرک و کثافت گناهان بر طرف نمیشود مگر با آمرزش، خوشا بحال آنان که باطنشان از ظاهرشان بهتر است و هر کس برای او پس اندازی باشد روز قیامت بآنها شادمانست و هر کس نافرمانی کند و آن را از مردمان پوشیده دارد نمیتواند آن را از من پنهان کند همانا وفا کردم

بوعده ای که از روزی های پاک بشما دادم از گیاهان بیابان و مرغان آسمان، از تمام میوه ها، روزی دادم شما را آنچه را که گمان نداشتید و اینها بواسطه پیروی گروه روزه داران است مژده دهید روزه داران را بدرجه ی فائزین و فرو فرستادم باهل تورات آنچه را که بر شما فرو فرستادم. داود! بزودی کتابهای من تحریف شود و نسبت دروغ بمن داده شود و هر کس فرستادگان و کتابهای مرا تصدیق کند رستگار شود و من خدای عزیز و حکیم و سبحان آفریننده ی نورم.

(۲) و در سوره ی شصت و هفت است که ای پسر آدم! دنیا را برای شما رهنمائی بر آخرت قرار دادم و همانا مردی از شما اجیر می کند مردی را سپس از او حساب میخواهد بدنش بواسطه ی مطالبه میلرزد ولی از آتش نمی ترسد و شما نافرمانی زیاد کرده اید، گناهان را در تاریکی شب انجام میدهید همانا تاریکی کردار شما را بر من نمی پوشاند بلکه از مردمان پوشیدند ولی بر من سهل شمردید و اگر فرمان دهم بشکافهای زمین شما را فرو میبرند و شما را عبرت دیگران قرار

میدهم و لکن بر شما احسان و نیکی بخشیدم اگر شما از من طلب آمرزش کنید مرا بسیار آمرزنده می یابید و اگر به پشتیبانی رحمت من مرا معصیت کنید پس واجب می شود که بپرهیزد کسی را که بر آن توکل و اعتماد دارد. منزه است آفریننده ی نور.

(۱) و در سوره ی شصت و هشت است که ای پسر آدم! چون که بشما زبان ارزانی داشتم و اعضای شما را رها کردم و مالها روزی نمودم شما تمام اعضا را

کمکٔ بر گناهان قرار دادید گویا شما برحمت من فریب خورده اید و با عذاب من بازی میکنید و هر کس کسب گناه کند و خوبی گناه او را بشگفت آورد پس باید بزمین نگاه کند که چطور بازی میکند با چهره های در گورستان و آنها را پوسیده قرار میدهد و همانا زیبائی، زیبائی کسی است که از آتش معاف باشد و هر گاه از گناهان فارغ شدید بسوی من بر میگردید گمان میکنید شما را عبث آفریدم؟

من همانا دنیا را در ردیف آخرت قرار دادم پس استقامت کنید و بمن نزدیکٔ شوید.

بیاد آورید کوچ کردن دنیا را، ثواب مرا امیدوار شوید و از عذاب من بترسید و بیاد آورید قدرت و نیروی آتش را و تنگی جا را در آتش و گرمی درهای جهنم را و سردی زمهریر را، نفسهای خویش را منع کنید تا منع شوند و آنها را باندکی از کردار راضی نگاهدارید. منزه است آفریننده ی نور.

(۲) و در سوره ی هفتاد و یکٔ است که طلب کردن ثواب بفریب دادن نتیجه اش محرومیت است و کردار نیکٔ وسیله نزدیکی بمن است. آیا دیده اید اگر اینکه مرد شمشیر برهنه ای را حاضر کند یا تیری را که کمان ندارد میتواند دشمنش را دور کند! و همچنین است توحید، تمام نمیشود مگر بعمل و هم چنین است غذا دادن بواسطه خوشنودی من. منزه است آفریننده ی نور.

(۳) و در سوره ی هشتاد و چهارم است که داخل کننده است شب را در روز و پنهان کننده ی روشنی را در تاریکی و خوارکننده ی عزیز و عزیزکننده ی خوار و منم پادشاه بلند پایه گروه راستگویان. چگونه است همراهی شما نفسهایتان را

کتاب الروضه در مبانی

بر خنده و حال اینکه روزگار شما سپری می شود و مرگ بر شما فرود می آید و میمیرید و کرمها در بدنهایتان میچرخند و خاندان و خویشان، شما را از خاطر برند و فراموش کنند. منزه است آفریننده ی نور.

(۱) و در سوره ی صدم است که هر کس نفسش را از مرگ بترساند دنیا بر او آسان شود و هر کس غم و یاوه هایش را فراوان کند مرگ بر او حمله کند از جایی که نمیداند.

همانا خداوند وانمیگذارد جوانی را بواسطه جوانیش و نه پیر را بواسطه پیروی او هر گاه که مدت های شما نزدیک شود می میراند شما را فرستادگان من، ایشان کوتاهی در مأموریت نمیکنند وای بر آن کس که او را فرستادگان من بمیرانند و او سرگرم گناه باشد و گناه را رها نکند، وای تمام وای بر کسی که پیروی کند زشتی های مردمان را، وای بر کسی که برای یکنفر پیش از او حقی باندازه ی خردلی بر گردنش باشد تا آن را از حسناتش ادا کند و هر گاه شب جهان را تاریک نماید و صبح عالم را روشن کند و سوگند به آسمان بلند و ابرهای رام شده بیرون آورند حقوق را و ادا شود هر چه باشد از حسنات و کردار نیک شما یا از گناهان ستمدیده قرار داده شود بر گناهان شما و خوشبخت آنست که نامه ی عملش بدست راستش داده شود و با چهره ی درخشان برگردد بسوی کسانش و بدبخت کسی است که نامه ی عملش را بدست چپش بگیرد و از پشت سر و بر گردد بسوی کسانش با چهره ی درهم گرفته و رنگش تغییر کرده باشد و

گامهایش لرزان و زبانش از دهنش بیرون شده باشد بر فراز سینه اش و موی بدنش راست شود، در آتش گردد.

درمانـده و افسوس خورده و بر او باشد نفرین و بدی حساب و من خدای توانای غلبه کننده ای هسـتم که پوشـیده های زمین و آسمانها را میدانم و خیانت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۷

دیدگان و آنچه در سینه پوشیده و نهانست میدانم و منم بسیار شنوا و دانا.

و از خـط شـهید رحمه اللّه علیه است که در تورات گفته شـده که بگو به صـاحب مـال بسـیار بزیـادی مـالش و دارائیش فریب نخورد.

پس اگر فریب خورد باید مردم را صبح و شام غذا دهد و بگو بصاحب دانش که او را عملش فریب ندهد.

پس اگر فریب خورد بایـد بدانـد چه زمانی می میرد و بگو بصاحب بازوی نیرومند بزورش ننازد که اگر نازید باید مرگ را از خودش دور کند.

(۱) عـده الداعی: حسن بن ابو الحسن دیلمی روایت کرده از وهب بن منبه که گفته است: خدای تعالی بداود وحی فرسـتاد که ای داود هر کس دوست دارد دوستی را گفتارش را تصدیق میکند و هر کس بدوستی خوشـنود شود به کردارش هم خوشنود می شود و هر کس بدوستی اطمینان دارد باید بر او اعتماد داشـته باشد و هر کس فریفته ی دوستی باشد باید کوشـش کند در رفتن به سوی او.

ای داود یاد من برای یاد آورانست، بهشـتم برای اطاعت کنندگان، دوستیم برای شـیفته گان، من در ویژه ی دوست دارندگانم و فرموده است خدای سبحان: اهل طاعت من در میهمانی منند و سپاسگزاران در فراوانی من، و یادکنندگان م- در نعمت من و اهل معصیت خود را از رحمت خویش ناامید نمی کنم

اگر بر گشتند من دوست آنانم، اگر مرا بخوانند پاسخ دهنده ی ایشانم.

پس من طبیب آنانم آنان را با گرفتاریها و مصیبت ها مداوا می کنم تا ایشان را از گناهان و عیبها پاک نمایم.

(۲) و در آن کتاب است کعب الاحبار گفته که در تورات نوشته شده:

ای موسی هر کس مرا دوست داشته باشد فراموش نمیکند و کسی که امیدوار به نیکی من است پافشاری در خواستن از من میکند.

ای موسی من از آفریدگانم غافل نیستم ولی دوست دارم که فرشتگانم فریاد دعای بندگانم را بشنوند و نگهبانان من به بینند نزدیک شدن بنی آدم

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۸

را بسوی من به آنچه که من ایشان را نیرو میدهم بر آن و فراهم کننده ی اسباب بر ایشان هستم.

ای موسی بگو به بنی اسرائیل نعمت ها شما را بوحشت نیندازد که در گرفتن آنها شتاب می شود و از سپاسگزاری غافل نکند شما را که ذلت شما را میکوبد و پافشاری در دعا کنید که رحمت شامل شما شود بواسطه اجابت و گوارا باشد شما را سلامتی.

(۱) و در زبور داود روایت شده که خدای تعالی میفرماید: ای پسر آدم! تو از من میخواهی سپس من بواسطه ی علمی که دارم ترا منع میکنم بآنچه که نفع تو است بعد پافشاری در خواستن میکنی آنچه را که میخواهی بتو میدهم سپس با همان نعمت کمک میگیری بر نافرمانی من سپس همت میگماری بپاره کردن پرده ات بعد مرا میخوانی من رازت را میپوشانم.

چقدر من بتو خوبی کردم و تو در برابر چه اندازه زشتی کردی با من نزدیکم که بر تو خشم گیرم خشمی که پس از آن هرگز از تو

راضی نشوم.

(۲) و از انجیل است که آیا دین دار نمی شوید در صورتی که خطای شما فراوانست پس از شما عذاب دور شود، قضاوت به ستم نکنید که در باره ی شما به عذاب قضاوت می شود بهمان دست که می دهید به همان دست به شما داده می شود و بهمان حکمی که برای مردم دادید برایتان حکم می دهند.

(۳) و نیز از انجیل نقل شده: بترسید از دروغگویانی که شما را بلباس میش می آیند پس ایشان در حقیقت گرگانند در حالی که نابودکننده اند میوه هایشان را که می شناسند ایشان ممکن نیست که درخت پاکیزه میوه پست بار آورد و نه هم درخت ناپاک میوه ی پاک بدهد.

(۴) از رفاعه: از حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السلام نقل است که فرموده: در تورات چهار نوشته است و چهار تا بچهار طرف آنهاست، هر کس صبح کند بر دنیا در

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۹

حالی که افسرده خاطر باشد بامداد کرده در حالی که بر پروردگارش خشمگین است و هر کس شکایت کند مصیبتی را که بر او فرود آمده پس همانا شکایت میکند پروردگارش را و هر کس در برابر ثروتمندی کوچکی کند تا چیزی باو برسد از آن ثروتمند دو سوم دینش رفته و هر کس از این امت وارد آتش شود از کسانی که قرآن را خوانده اند او از آنانست که آیات خدا را بریشخند گرفته و آن چهار که در اطراف آن چهار است این است که به هر کس هر طور رفتار کنی با تو چنان کنند، و هر کس مالک شود مستبد شود و هر کس مشورت نکند پشیمان گردد و تهی دستی مرگ بزرگی است.

(۱)

یعقوب بن شعیب گفت: از حضرت ابی عبد اللّٰه شنیدم که میفرمود خدای عز و جل بسوی آدم وحی فرستاد که همانا من تمام کلمات را برای تو در چهار کلمه گرد آوردم.

عرضکرد خدایا آن چهار کلمه چیست؟ فرمود یکی برای من است یکی برای تو یکی هم ما بین من و تو است یکی ما بین تو و مردم است. عرضکرد خدایا برای من بیان فرما تا بآنها عمل کنم فرمود: اما آن کلمه که برای من است پس عبادت کنی تو مرا و چیزی را شریک من قرار ندهی و اما آنچه که برای تو است پس ترا پاداش کردار و عمل دهم در هنگامی که نیازمند بسوی آن هستی و آنچه که در میان من و تو است پس بر تو است دعا کردن و بر من است اجابت نمودن و آنچه که میان تو و مردم است راضی شوی برای مردم آنچه که خود بآن خوشنود میشوی.

(۲) روایت شده که همانا خدا میفرماید: ای پسر آدم! در تمام روزها روزی تو میرسد و تو افسرده خاطری ولی از عمر تو کم می شود و حال اینکه غمگین نیستی جستجو میکنی چیزی را که ترا سرکشی میکند و در پیش تو است آنچه که ترا کافی است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۵۰

(۱)

باب- ۳ وصیت های پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم با امیر المؤمنین علیه السلام

(۲) ۱- فرمود ابو عبد اللّٰه علیه السلام: در آنچه که وصیت و سفارش می کرد به آن رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم علی را.

(۳) ای علی ترا نهی میکنم از سه خصلت بزرگ: حسد، آز، دروغ.

(۴) ای علی بزرگترین کردارها سه خصلت است: انصاف دادن تو

مردم را از طرف خودت، همکاری کردن تو برادر را در راه خدای عز و جل و یاد کردن تو خدای تبارك و تعالی را در هر حال.

(۵) ای علی در دنیا سه شادمانی است از برای مؤمن:

ملاقات کردن برادران را، باز نمودن روزه را، شب زنده داری آخر شب.

(۶) ای علی سه چیز است کسی که در او نباش بپا داشته نمیشود برای او عملی پرهیز کاری که او را از گناه کردن مانع می شود و خوئی که به آن با مردم مدارا کند، و بردباریی که بر گرداند بوسیله آن نادانی نادان را.

(۷) ای علی سه خصلت از حقیقت های ایمان است: بخشش در تنگدستی، انصاف دادن مردم را از طرف خودت و بخشیدن دانش را برای دانشجو.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۵۱

(۱) ای علی سه خصلت از خوی نیك است: ببخشی بکسی که ترا محروم کرده، پیوند کنی کسی که از تو بریده، درگذری از کسی که ترا ستم نموده.

(۲) ۲- از علی بن ابی طالب از نبی اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم که آن حضرت در سفارشش برای علی فرمود، (۳) سه چیز است اگر کسی خدا را با آن سه دیدار کند از بهترین مردم است کسی که واجبات خدا را انجام دهد او عابدترین مردم است و کسی که خود- داری کند از حرامهای خدا او پرهیزکارترین مردم است، کسی که قناعت کند بآنچه روزی کرده او را خدا پس از ثروتمندترین مردم است.

(۴) ای علی سه چیز است که آنها را این امت توانائی ندارند همکاری با برادر در مالش، انصاف دادن مردم را از طرف خودش،

یادآوری خدا را در تمام حالات و آن ذکر «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» نیست ولی هر گاه وارد شود آنچه را که بر او حرام می شود بیمناک باشد خدای عز و جل را در نزد خدا و حرام را واگذارد.

(۵) ای علی سه چیز است که بیم دیوانگی دارد قضای حاجت در گورستان، راه رفتن در یک کفش، خوابیدن مرد تنها.

(۶) ای علی سه طایفه است که هم نشینی آنها دل را می میراند: همنشینی مردمان پست، همنشینی ثروتمندان، سخن گفتن با زنان.

(۷) ای علی سه چیز است حافظه را زیاد میکند و مرض را میبرد: کندر، مسواک نمودن، خواندن قرآن.

(۸) ای علی سه چیز از وسواس است: خاک خوردن، ناخن گرفتن بدندان، گرفتن محاسن را بدهن.

(۹) ای علی ترا از سه خصلت باز میدارم: حسد، آز، کبریائی.

(۱۰) ای علی سه چیز است که دل را سخت میکند: شنیدن موسیقی، دنبال شکار رفتن، در خانه ی سلطان آمدن.

(۱۱) ای علی زندگی خوش در سه چیز است خانه ی وسیع، کنیز زیبا، اسب شکم لاغر.

(۱۲) ۳- از نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم است که فرمود:

(۱۳) ای علی ترا سفارش میکنم سفارشی که آن را حفظ کن که همیشه نیک است آنچه را که حفظ کرده ای

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۵۲

سفارش من

(۱) ای علی این است هر کس خشمش را فرو برد و حال اینکه توانائی بر دوامش داشته باشد عوض دهد خدا او را ایمنی و ایمانی که مزه اش را بچشد.

(۲) ای علی کسی که هنگام مردن سفارش نیک نکند مروتش کم باشد و مالک شفاعت

نمیشود.

(۳) ای علی بهترین پیکار، پیکار کسی است که بامداد کند و همت به ستم نمودن هیچ کس نگمارد.

(۴) ای علی هر کس مردمان از زبانش بیمناک باشند پس او از اهل آتش است،

(۵) ای علی بدترین مردم کسی است که بواسطه شرارتش او را گرامی دارند. (۶) ای علی بدترین مردم کسی است که آخرتش را بدنیایش بفروشد و بدتر از این کسی است که آخرتش را بدنیای دیگری بفروشد.

(۷) ای علی پذیرفته نمیشود پوزش کسی که خودش را تبرئه میکند راستگو باشد یا دروغگو شفاعت من شاملش نمیشود.

(۸) ای علی همانا خدای عز و جل دوست دارد دروغ در آشتی را و دشمن دارد راست گفتن در فساد را.

(۹) ای علی هر کس واگذارد نیکی را برای غیر خدا، خداوند او را از شراب مهر کرده بچشاند، سپس علی عرضکرد برای غیر خدا؟ فرمود: بلی بخدا سوگند کسی که واگذارد آن را برای نگهداری نفسش خدا او را برین عمل سپاس کند.

(۱۰) ای علی باده گسار مانند پرستش کننده ی بت است.

(۱۱) ای علی خدا نماز باده گسار را تا چهل روز نمی پذیرد و اگر در آن چهل روز بمیرد کافر مرده است.

(۱۲) ای علی هر مست کننده ای حرام است و آنچه که زیادش مست کند جرعه ای از آن هم حرام است.

(۱۳) ای علی تمام گناهان در خانه ای قرار داده شده و کلید آن خانه نوشیدن شراب قرار داده شده.

(۱۴) ای علی ساعتی بر باده گسار بیاید که در آن ساعت پروردگارش را نمی شناسد.

(۱۵) ای علی کندن کوههای استوار را از جا آسانتر است از کندن پادشاهی چند روزی که از دورانش کم نشده

(۱۶) ای علی کسی که فایده

دینی و دنیائی از او نبری خیری در همنشینی او نیست و کسی که مراعات حق ترا نکند حق او را مراعات

مکن و گرامی مدار.

(۱) ای علی سزاوار است که در مؤمن هشت خصلت باشد: سنگینی در برابر سختی ها و فتنه ها، بردباری در بلا، سپاسگزاری در آسایش، قناعت کردن بآنچه خدای عز و جل روزی فرموده، بر دشمنان ستم نکند، عدالت کردن بر دوستان، تنش از خودش در آزار ولی مردم از او در آسایش باشند.

(۲) ای علی چهار نفر است که دعایشان رد نمیشود: رهبر دادگر، دعای پدر برای فرزندش. دعا کردن مرد برای برادر دینش پشت سر او دعای ستمدیده.

خدای عز و جل میفرماید سوگند بعزت و بزرگیم همانا ترا یاری می کنم گر چه پس از مدتی باشد.

(۳) ای علی هشت نفرند اگر توهین شدند جز خودشان کسی را نکوهش نکنند کسی بدون دعوت سر سفره ای برود، کسی که بصاحب خانه فرمان بدهد، تا کسی که توقع نیکی از دشمن داشته باشد، و کسی که از مردمان پست توقع خوبی دارد، کسی که در سخن سری بین دو نفر خودش را وارد کند و آنها او را وارد نکنند، کسی که پادشاه را سبک شمارد، کسی که در مجلسی که در خور او نیست بنشیند، کسی که حرفش را گوش نمیدهند حرف بزند.

(۴) ای علی خدا بهشت را حرام کرد. بر آنان که خیلی فحش میدهند و باکی ندارند از هر چه بگویند یا در باره شان گفته شود.

(۵) ای علی خوشا بحال کسی که عمرش طولانی شود و کردارش نیک گردد.

(۶) ای علی شوخی مکن که آبرویت

را میبرد، دروغ مگو که نور چهره ات را می زداید، و از دو خصلت پرهیز کن بی قراری و سستی پس همانا تو اگر بی قراری کنی نمی توانی بر حق بردبار باشی و اگر سستی کنی حقی را ادا نمی کنی.

(۷) ای علی برای هر گناهی توبه ایست مگر خوی بد زیرا که صاحبش از هر گناهی که بیرون آید در گناه دیگری وارد می شود.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۵۴

(۱) ای علی در مجازات چهار چیز شتاب می شود: مردیکه بتو نیکی کند در برابر بدی کنی، مردیکه بر او ستم نکنی او بر تو ستم بکند مردی که با او پیمان بندی و به پیمانت وفا کنی او تو را بفریبد، مردیکه باو پیوند کنی او ببرد.

(۲) ای علی هر کس بی تابی بر او پیروز شود آسایش از او کوچ کند.

(۳) ای علی دوازده خصلت است که برای مسلمان سزاوار است آنها را یاد بگیرد هنگامی که سر سفره مینشیند چهار تای از آنها واجب است، چهار تا مستحب، چهارتا ادب، اما واجب شناختن غذا و بسم اللّٰه گفتن، سپاسگزاری، خوشنود شدن بامر خدا، امّا مستحب نشستن بر پای چپ، خوردن با سه انگشت، از جلو خود خوردن، لیسیدن انگشتها اما آنچه که ادب است لقمه کوچک، جویدن غذا، کم نگاه کردن بچهره ی حاضرین، شستن دو دست.

(۴) ای علی خدای عز و جل بهشت را از دو خشت آفرید یکی طلا و دیگری نقره دیوارهایش را یاقوت و سقفش را زبرجد و ریگهایش را لؤلؤ و خاکش را از زعفران و عطر اذفر قرار داد بعد بهشت را فرمان داد که سخن با من بگو و سپس بهشت گفت:

«لاـ إِلهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»، مسلم خوشبخت است کسی که وارد من شود، خدای جل جلاله فرموده: سوگند بعزت و بزرگیم وارد بهشت نمیکنم کسی که باده گساری را ادامه میدهد، وارد نمیکنم سخن چین و همکاران سلطان را و نه مردی که خود را شبیه زن کند و نه کسی که گور را می شکافد و نه گمرکچی و نه کسی که پیوند خویشاوندی نکند و نه قدریه «۱» را.

(۵) ای علی کافرند بخدای بزرگ ده طایفه از این امت: سخن چین، ساحر دیوث «۲» و کسی که در مقعد زنی بحرام دخول کند و نزدیک شونده بچهار پا، ازدواج کننده ی با محرم خود، سخن چین در میان دو نفر، فروشنده ی اسلحه بکفار، منع کننده زکاه، کسی که استطاعت پیدا کند و بحج نرود.

(۶) ای علی ولیمه ای نیست مگر در پنج چیز در عروسی، در وقتی که خدا

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۵۵

فرزندی میدهد، ختنه کردن فرزند، خریدن منزل، برگشتن از سفر حج.

(۱) ای علی سزاوار نیست برای عاقل کوچ کند مگر برای اصلاح معاش و توشه قیامت و لذت در غیر حرام، (۲) سه چیز از خوی جوانمردهاست در دنیا و آخرت:

گذشت از کسی که بر تو ستم کرده، پیوند کردن با کسی که از تو بریده، چشم پوشی از کسی که بر تو نادانی کرده.

(۳) ای علی پیشی گیر بچهار چیز پیش از چهار چیز، جوانیت پیش از پیری، تندرستی را پیش از مریضی، دارائی را پیش از ناداری، زندگی را پیش از مردن.

(۴) ای علی خوش ندارد خدای عز و جل برای امت من بازی کردن در نماز را، منت گذاشتن در صدقه را،

آمـدن در مسـجدها در حال جنابت، خندیـدن میان گورسـتان را، پشت بام خانه رفتن، نظر کردن بشـرمگاه زنان را، زیرا سـبب کوری می شود و خوش ندارد سخن گفتن در هنگام جماع را زیرا که سبب گنگی می شود و خوش ندارد خوابیدن میان نماز شام و خفتن را، زیرا از روزی محروم می شود و خوش ندارد غسل کردن زیر آسمان را مگر با لنگ و خوش ندارد وارد شدن بنهرهـا مگر با لنگ زیرا در میان آنها جای فرشـتگان است و خوش نـدارد وارد شـدن در حمام را مگر با لنگ و خوش نـدارد سخن گفتن بین اذان و اقامه در نماز صـبح را و خوش ندارد رفتن دریا را هنگام موج دریا و خوش ندارد خوابیدن پشت بام را مگر دور آن دیوار داشـته باشـد و فرموده است هر کس پشت بـامی که دیوارش محجر نباشـد بخوابـد مسـلم از امان من بـدور است و خوش ندارد خوابیدن مرد را در خانه ای تنها و خوش ندارد که مرد با زن حائض خود نزدیکی کند اگر چنین کرد بچه اش جذام یا برص داشت جز خودش کسـی را نکوهش نکند و خوش ندارد که مرد با جذامی سـخن گوید مگر اینکه یک متر میان آن دو فاصـله باشد. و فرموده است که بگریز از مرد جذامی مانند گریختن تو از شـیر و خوش ندارد که مرد بعد از محتلم شدن با زنش نزدیکی کند مگر اینکه غسل کند اگر انجام داد و بچه ای آورد دیوانه بود جز خودش کسـی را نکوهش نکند و کراهت دارد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۵۶

ادرار کردن بر کنار نهری که آبش روانست

و کراهت دارد که مرد زیر درخت میوه دار قضای حاجت کند و کراهت دارد که مرد ایستاده کفش بپوشد و کراهت دارد مرد بدون چراغ در خانه ی تاریک وارد شود.

(۱) ای علی آفت حسب فخر کردنست.

(۲) ای علی هر کس از خدا بترسد همه چیز از او میترسند و هر کس از خدا نهراسد از همه چیز میترسد.

(۳) ای علی هشت طایفه اند که نمازشان پذیرفته نمی شود: بنده فراری تا وقتی که بر گردد بسوی آقایش، زن ناشزه ای که «۱» همسرش بر او خشمناک باشد، منع کننده ی زکاه، ترک کننده ی وضو، و کنیز بالغی که بدون چادر نماز بخواند، پیشنمازی که نماز بخواند با اینکه مردم کراهت داشته باشند، مست و چاخوی توالت ها.

(۴) ای علی چهار صفت است در هر کس باشد خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا میکنند: کسی که یتیمی را پناه دهد و رحم کند ناتوانی را و بپدر و مادرش مهربانی کند و با غلامش مدارا کند.

(۵) یا علی سه چیز است که هر کس با آن سه خدا را دیدار کند او برترین مردم است آن کس که واجبات خدا را انجام دهد عابدترین مردم است، کسی که دوری کند حرامهای خدا را پس او پرهیزکارترین مردم است، کسی که قناعت کند به آنچه خدا او را روزی کرده داراترین مردم است. «۲»

(۶) ای علی سه طایفه است اگر چه انصاف دهی ایشان را تو را ستم کنند: مردم پست، اهل و عیالت، نوکرت.

و سه طایفه حق شان را سه طایفه ادا نکنند آزاد حق بنده اش را، جاهل حق عالم را، توانا حق ناتوان را

(۷) ای علی هفت چیز اگر در کسی باشد

مسلّم حقیقت ایمان را کامل کرده و

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۵۷

درهای بهشت برایش باز است کسی که وضویش را تمام کند و نمازش را نیکو گذارد زکاه مالش را بدهد، خشمش را نگهدارد، زبانش را زندانی کند، برای گناهانش طلب آمرزش نماید، اندرز باهل بیت پیامبرش برساند.

(۱) ای علی خدا سه کس را نفرین فرموده: آنکه توشه ی خود را تنها بخورد، کسی که تنها سفر کند، کسی که تنها بخوابد «۱».

(۲) ای علی در سه جا دروغ گفتن جایز است: «۲» فریب در جنگ، وعده دادن تو همسرت را و وفا نکردن، اصلاح بین مردم و سه طایفه است که همنشینی آنها دل را می میراند، همنشینی پست ها، هم نشینی ثروتمندان، سخن گفتن با زنان.

(۳) ای علی سه چیز است که از مسلمیات ایمان است: بخشش در تنگدستی، انصاف دادن مردم از طرف خود، آموختن دانش بدانشجو.

(۴) ای علی سه چیز است اگر در کسی نباشد کردارش ناتمام است پارسائی که او را مانع از نافرمانی خدای عز و جل شود. خوئی که با آن بمردم مدارا کند، بردبارئی که بوسیله آن نادانیی نادان را بر گرداند.

(۵) ای علی برای مؤمن سه نوع شادمانیست در دنیا: زیارت برادران، افطار کردن روزه دار، بیداری در آخر شب.

(۶) ای علی از سه چیز ترا باز می دارم: حسد، آز، بزرگ منشی.

(۷) ای علی چهار چیز نشانه ی بدبختی است: خشکی چشم، سختی دل، آرزوی دراز دوستی باقیماندن در دنیا.

(۸) ای علی سه چیز درجه است، سه چیز گناه را اندک نماید و سه چیز نابود نابودکننده است و سه چیز نجات دهنده است. آن سه که درجه است: وضو گرفتن

بامداد سرد، انتظار نماز کشیدن بعد از نماز و رفتن در شب و روز بسوی مردم.

اما آن سه که گناه را ناچیز میکند: بلند سلام کردن، طعام دادن، شب زنده-

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۵۸

داری کردن. آنها که نابودکننده اند: آزی که از آن پیروی شود هوای نفسی که از آن اطاعت شود، خودپسندی مرد. آنها که نجات بخش است: بیم از خدا در نهان و آشکار، میانه روی در دارائی و ناداری، سخن عدل در حال خوشنودی و خشم.

(۱) ای علی شیر رضاعی پس از آنکه از شیر باز شد، نیست و خواب بعد از احتلام نیست.

(۲) ای علی دو سال راه برو برای احسان پدر و مادر، یک سال برای پیوند خویشاوندی دو کیلومتر برای عیادت مریض، چهار کیلومتر برای تشییع جنازه شش کیلومتر برای پذیرفتن دعوت، هشت کیلومتر بر و دیدار کن برادرت را در راه خدا، ده کیلومتر برای فریادرسی گرفتار، شش کیلومتر برای یاری ستم دیده و بر تو باد بطلب آمرزش.

(۳) ای علی برای مؤمن سه نشانه است: نماز، زکاه، روزه. برای ولخرج سه علامات است: روبرو چاپلوسی میکند، پشت سر بدگوئی نماید، هنگام مصیبت دشنام میدهد. ستمگر سه نشانه دارد بزیر دستش ستم کند، بالا دستش را نافرمانی کند پشتیبانی کند ستمگران را. برای ریا کار سه نشانه است: شادمان است هر گاه در پیش مردم است، افسرده است هر گاه تنها باشد، دوست دارد او را در کارهایش ستایش کنند. برای آدم دو رو سه نشانه است: در سخن دروغ گوید، هر گاه وعده دهد وفا نکند، هر گاه امین شود خیانت کند.

(۴) ای علی شش چیز است

فراموشی آورد: سیب ترش خوردن، قشنیز، پنیر، نیم خورده ی موش، خواندن سنگهای گورستان، راه رفتن میان دو زن، شپش را دور انداختن، حجامت در گودی پشت، ادرار کردن در میان آب ایستاده.

(۵) ای علی خوشی در سه چیز است: خانه ی وسیع، کنیز خوشگل، اسبی که شکمش لاغر است.

(۶) ای علی اگر فروتن در ته چاه باشد خداوند بادی را میفرستد تا او را بر فراز سر خوبان بلند کند در سلطنت بدان،

(۷) ای علی کسی که بغیر آقاهایش نسبت داده شود پس بر او باد نفرین خدا و هر کس مزد کارگری را ندهد نفرین خدا

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۵۹

بر او باد و اگر کسی را بکشد یا قاتلی را پناه دهد لعنت خدا بر او باد.

(۱) ای علی مؤمن کسی است که مسلمانان او را امین مال و خونشان قرار دهند مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش سلامت مانند و هجرت کننده کسی است که از گناهان هجرت کند

(۲) ای علی مطمئن ترین دستگیره های ایمان دوستی در راه خداست و دشمنی بواسطه ی خدا.

(۳) ای علی هر کس پیروی زنش کند خدا او را برو در آتش افکند، علی علیه السلام عرضکرد:

این چه نوع پیروی است؟ فرمود: او را اجازه دهد که بگرمابه ها برود و اجازه ی رفتن به مجلسهائی که نوحه سرائی میکنند بدهد و اجازه پوشیدن لباس بدن نما دهد.

(۴) ای علی خدای تبارك و تعالی همانا بواسطه اسلام نازش و خودنمائی در جاهلیت را بواسطه پدرانشان از میان برد و همانا مردم همه از آدمند و آدم هم از خاك و گرامی ترین ایشان پارساترین آنانست.

(۵) ای علی از محرمات است بهای

مردار و قیمت سگ و بهای شراب و مهریه ی زن زناکار و حق و حساب گرفتن در حکمها و مزد کاهن.

(۶) ای علی کسی که بیاموزد دانشی که با نادانان پیکار کند، یا با دانشمندان بحث نماید، یا مردم را بسوی خویش دعوت کند پس او از اهل آتش است.

(۷) ای علی هر گاه بنده بمیرد مردم میگویند دارائی هم گذاشت؟ فرشتگان گویند: چه چیز جلوتر فرستاد؟

(۸) ای علی دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

(۹) ای علی مرگ ناگهانی آسایش مؤمن و پشیمانی کافر است.

(۱۰) ای علی خداوند بسوی دنیا وحی فرستاد که خدمت کن هر که مرا خدمت کند و بزحمت افکن هر کس ترا خدمت کند.

(۱۱) ای علی اگر دنیا در پیشگاه خدای عز و جل باندازه پر پشه ای ارزش میداشت همانا بکافر جرعه ای آب نمی چشاندم.

(۱۲) ای علی هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه آرزو میکند روز قیامت کاش از دنیا باندازه خوردنم بیشتر بمن نمی دادند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۶۰

(۱) ای علی بدترین مردم کسی است که قضای خدا را متهم کند.

(۲) ای علی ناله ی مؤمن بیمار تسبیح است و فریادش ثواب لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دارد و خوابیدنش بر بستر عبادت است و از پهلوئی به پهلوی دیگر بغلطد پیکار در راه خداست و اگر شفا پیدا کرد و میان مردم رفت گناهی بر او بجا نماند.

(۳) ای علی اگر پاچه ی گوسفندی هدیه برایم آورده شود قبول میکنم و اگر بخوردن دست گوسفندی دعوت شوم می پذیرم.

(۴) ای علی بر زنان نماز جمعه و جماعت و اقامه و عیادت مریض و تشییع جنازه و هروله ی بین صفا

و مروه و استلام حجر الاسود و تراشیدن سر و قضاوت و مشورت و کشتن گوسفند مگر در وقت ناچاری و با صدای بلند لبیک گفتن (در حال احرام) و ایستادن پیش قبر و شنیدن خطبه و متصدی ازدواج شدن نیست و نباید بدون اجازه ی شوهر از خانه بیرون آیند و اگر زنی بدون اجازه ی شوهرش از خانه بیرون آید او را خدا و جبرئیل و میکائیل لعنت میکنند و حق ندارد از خانه شوهرش بدون اجازه ی او چیزی ببخشد و نخوابد در حالی که شوهر بر او خشمگین باشد گرچه شوهر بر او ستم کننده باشد.

(۵) ای علی اسلام برهنه است لباسش حیاست، زینتش وفاست، ثروتش کردار شایسته است، تکیه گاهش پارسائیست. برای هر چیزی بنیادی است بنیاد اسلام دوستی ما اهل بیت است.

(۶) ای علی خوی بد بد یمن است و اطاعت زنان پشیمانیست.

(۷) ای علی اگر بد یمنی در چیزی باشد پس در زبان زنست.

(۸) ای علی نجات یافتند سبکباران و نابود شدند سنگین بارها.

(۹) ای علی اگر کسی از روی جد بمن دروغ بندد نشستنگاهش پر از آتش می شود.

(۱۰) ای علی سه چیز حافظه را زیاد میکند و بلغم را میبرد: شیر، مسواک.

خواندن قرآن.

(۱۱) ای علی مسواک از مستحباتست پاک کننده ی دهان است و چشم

را نورانی میکند و خدا را خوشنود می کند و دندان را سفید و بوی دهن را میبرد، لثه را محکم می نماید، اشتها را زیاد و بلغم را می برد حافظه را زیاد و حسنات را فراوان می کند و فرشتگان شادمان میشوند.

(۱) ای علی چهار قسم خواب است: خواب پیامبران به پشت شان، خواب مؤمنان بطرف راست،

خواب کفار و منافقان بطرف چپ شان، خواب شیطانها برویشان میباشد.

(۲) ای علی خداوند عز و جل پیامبری را بر نیانگیخت مگر اینکه فرزندانش را از صلب و پشت او قرار داد ولی فرزندان مرا از نسل تو قرار داد و اگر تو نبودی فرزندی برای من نبود.

(۳) ای علی چهار چیز است که کمر شکن است: پیشوایی که مردم فرمانش را میبرند ولی او نافرمانی خدا کند و زنی که همسرش او را نگهداری کند ولی او خیانت نماید و تهی دستی که صاحبش راه چاره ندارد و همسایه ی بدی که در خانه ی انسانست.

(۴) ای علی همانا عبد المطلب پنج سنت و رویه در زمان جاهلیت گذاشت اسلام هم آنها را بامر خدا امضاء کرد، او زنان پدران را بر فرزندانشان حرام کرد.

سپس خدای عز و جل فرو فرستاد: «وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ» «۱» گنجی پیدا کرد خمس آن را خارج نمود و به آن مال تصدق داد.

سپس فرو فرستاد خدای تبارک و تعالی: «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ الآيه» «۲» و چون زمزم را حفر کرد بنام آب دادن حاجیان نامید سپس

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۶۲

خدای تبارک و تعالی فرو فرستاد: أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ «۱» آیا قرار دادید آبادی مسجد الحرام را مانند کسی که بخدا و روز قیامت ایمان آورده و در دیه کشتن یک صد شتر قرار داد و خداوند عز و جل این حکم را در اسلام اجرا کرد و برای طواف در میان قریش اندازه ای نبود عبد المطلب هفت

شوط قرار داد سپس خدای عز و جل این حکم را در اسلام اجرا کرد.

(۱) ای علی همانا عبد المطلب سوگند به تیرها یاد نکرد و پرستش بتها را ننمود و از گوسفندانی که با سنگ یا بنام بتان کشته می شود نمی خورد و میگفت من بر دین پدرم ابراهیم خلیلم.

(۲) ای علی شگفت آورترین مردم از نظر ایمان و بزرگترین آنان از نظر یقین مردمانی باشند که در آخر الزمان پیامبری ندیدند و امام هم از نظرشان پنهان شده پس بهمان سیاهی و سفیدی کتاب ایمان آورده اند.

(۳) ای علی سه چیز است که دل را تیره می کند: شنیدن موسیقی، دنبال شکار رفتن، در خانه ی سلطان آمدن.

(۴) ای علی نماز مگذار با پوست حیوانی که شیرش و گوشتش حلال نیست و نماز مخوان در ذات جیش «۲» و ذات صلاصل «۳» و نه هم در ضجنان «۴».

(۵) ای علی از تخم مرغ بخور آنچه که دو طرفش با هم فرق دارد و از ماهی آنچه که پولک دارد و از مرغ آنچه که وقت پرواز بالهایش را حرکت میدهد و واگذار مرغی که وقت پرواز بالهایش را حرکت نمیدهد و از مرغان آب مرغی که چینه دان دارد بخور.

(۶) ای علی از گوشت هر درنده ای که نیش و هر مرغی که چنگال دارد نخور.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۶۳

(۱) ای علی نباید درخت خرما و پیه آن قطع شود.

(۲) ای علی زن زناکار را مهریه نیست، حدی نیست برای کسی که بکنایه زن را در عده خواستگاری کند در اجرای حد شفاعت پذیرفته نمی شود سوگند یاد کردن برای قطع کردن رحم نیست، سوگندی برای فرزند با

پـدر نیست و نیز برای زنی با شوهرش سوگنـدی نباشـد و نه برای بنـده با آقایش درست نباشـد روز را تا شب خاموش و نه هم روزه وصال درست است و نه از دینداری برگشتن به بیدینی.

(۳) ای علی پدری پسرش را نمی کشد.

(۴) ای علی خدای دعای دل غافل را نمی پذیرد.

(۵) ای علی خواب عالم برتر از عبادت نادان است.

(۶) ای علی دو رکعت نماز دانشمند برتر است از هزار رکعت عابد.

(۷) ای علی زن نمیتوانـد بـدون اجازه ی همسـرش روزه ی مسـتحبی بگیرد و غلام هم نمیتواند بدون اجازه ی آقایش روزه ی مستحبی بگیرد مهمان نمیتواند بدون اجازه ی میزبانش روزه بگیرد.

(۸) ای علی روزه روز فطر و روز قربـانی و روزه ی وصال و روزه سـکوت و روزه ی نـذر معصـیت و روزه گرفتن تمام دوران عمر حرام است.

(۹) ای علی در زنا شش مجازات و کیفر است: سه تای آن در دنیا و سه تا در آخرت. اما آن سه که مربوط بدنیاست: زنا آبرو را میبرد، شتاب در نابودی میکند، روزی را قطع میکند.

اما آنچه مربوط به آخرت است: بدی حساب، خشم خدا، جاویدان بودن در جهنم.

(۱۰) ای علی ربا هفتاد قسم گناه دارد که آسانتر از همه مانند اینست که مرد در خانه ی کعبه با مادرش زنا کرده.

(۱۱) ای علی یکدرهم ربا بدتر است از هفتاد زنا که با محرمش انجام دهد.

(۱۲) ای علی هر کس یک قیراط از زکاه مالش را ندهد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۶۴

نه مؤمن است و نه مسلمان و نباید گرامی باشد.

(۱) ای علی بینماز از خدا میخواهد که او را بسوی دنیا بر گرداند و این در گفته ی خدای

تعالی است: «حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» «۱».

(۲) ای علی واگذارنـده ای حـج در حـال اسـتطاعت کـافر است و بیانش در گفته ی خـدای تعالی است: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ» «۲».

(۳) ای علی هر کس حج را بتأخیر اندازد تا اینکه بمیرد خدا او را روز قیامت یهودی یا نصرانی برانگیزاند.

(۴) ای علی صدقه بلای حتمی را برمیگرداند.

(۵) ای علی پیوند خویشاوندی عمر را دراز کند.

(۶) ای علی در غذا خوردن شروع بنمک و ختم به آن کن که در آن نمک درمان هفتاد نوع مرض است.

(۷) ای علی اگر بمقـام پسـندیده برسم مسـلم شـفاعت کنم برای مادرم، پـدرم، عمویـم و برادری که در زمان جاهلیت برای من بود

(۸) ای علی در صورتی که خویشاوندان نیازمند باشند صدقه ای نیست

(۹) ای علی من فرزند دو قربانی هستم. من خوانده شده ی ابراهیم خلیلم «۳».

(۱۰) ای علی خرد چیزی است که بوسیله آن بهشت بدست آید و جستجوی خوشنودی رحمان به آن شود.

(۱۱) ای علی اول آفریده ای که خدا آفریده، خرد است، سپس بخرد فرمود: بیا آمد بعد فرمود برو سپس رفت و فرمود سو گند

بعزت و بزرگیم چیزی نیافریدم که او دوست تر باشد بسوی من از تو، بواسطه ی تو مؤاخذه میکنم و بتو می بخشم و بتو پاداش دهم و بتو کیفر نمایم: (یعنی ملاک تکلیف عقل است).

(۱) یا علی یکـدرهم دادن بحنا برتر است از یک هزار درهم که در راه خدا بخشـش کند و در حنا ده فایده است: باد گوش را دور کند، دیده را نور

دهد، بینی را نرم گرداند، دهن را خوشبو کند، لثه را محکم نماید، بوی زیر بغل را بزداید، وسوسه ی شیطان را اندک نماید، فرشتگان شادمان شوند و مؤمن بواسطه آن گشاده شود و کافر خشمگین گردد، حنا زینت است و خوشبوئی، شرم می کنند از او نکیر و منکر، و براءت است برای او در قبر.

(۲) ای علی خیری در گفتن نیست مگر با عمل و خیری در نگاه کردن نیست مگر با آگاهی، خیری در مال نیست مگر با جود و نه در راستگوئی مگر با وفا، نه در عفت مگر با پارسائی، نه در صدقه دادن مگر با نیت، نه در شرم مگر با درستی، نه در وطن مگر ایمنی و شادمانی.

(۳) ای علی هفت چیز از گوسفند حرام شده، خون، آلتش، مثانه اش، مغزی که در ستون فقرات است، غده ها، سپرز، زهره.

(۴) ای علی بخیلی مکن در چهار چیز: خریدن قربانی، کفن، خریدن بنده، کرایه دادن در راه مکه.

(۵) ای علی مایلی ترا خبر دهم به شبیه ترین شما بمن عرض کرد: بلی ای رسول خدا، فرمود: نیکوترین شما از نظر خلق و خوی بزرگترین شما از نظر بردباری، نیکوکارترین شما به خویشاوندانش، و محکمترین شما از نظر انصاف.

(۶) ای علی امان است برای امتانم هر گاه بر کشتی سوار شوند و بخوانند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ- الْقِيامَهِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ- بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۶۶

وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» «۱».

(۱) ای علی امان است برای امت من از دزدی، خواندن: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ

أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى تا آخر سوره»

.(۲) ای علی امانست برای امتم از خراب شـدن، خواندن: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً «۳».

(۳) يا علی امانست برای امت من از اندوه خواندن: لا حول و لا قوه الّا باللّه لا ملجأ و لا منجا من اللّه الا اليه.

(۴) يا علی امانست برای امت من از سوختن، خواندن:

إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ «۴»، وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ «۵».

(۵) ای علی هر کس از درندگان می ترسد بخواند: لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ تا آخر سوره «۶».

(۶) ای علی هر کس چهار پايش رام نمی شود در گوش راست آن حيوان بخواند:

وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ. «۷»

(۷) ای علی هر کس از سحرکننده يا شيطان بترسد بايد بخواند: إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ تا آخر «۸».

(۸) ای علی هر کس در شـكم او آب زرد اسـت «۹» بر شـكمش آيه الكرسـی نوشته شود و بشويد و آن را بياشامد بياری خدا شفا پيدا كند.

(۹) ای علی حق فرزندان بپدران اينست كه نام و تربيتش را نيكو كنند، در جايی شايسـته او را بگذارد و حق پدران بر فرزندان اينست كه پدر را بنام صدا

كتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۶۷

نكنند در جلوش راه نروند در برابرش ننشينند با او بحمام نروند.

(۱) ای علی سه چيز از وسواس است: خاک خوردن، ريش در دهن گرفتن، ناخن بدندان گرفتن.

(۲) ای علی خدا

لعنت کند پدر و مادری را که فرزندانشان را وادار بعاقشان کنند

(۳) ای علی بر پدر و مادر واجب است آنچه را که فرزندان را در احترام آنان واجب است.

(۴) ای علی خدا رحمت کند پدر و مادری را که فرزندشان را به نیکی وادار کنند.

(۵) ای علی کسی که پدر و مادرش را باندوه در آورد مسلّم آن دو را عاق کرده.

(۶) ای علی هر کس در پیش او غیبت از برادر مسلمانش بکنند و او توانای یاری برادر مسلمانش را داشته باشد و یاری نکند خدا او را در دنیا و آخرت خوار کند.

(۷) ای علی کسی که بودجه ی زندگی یتیمی را از مال خود فراهم کند بهشت بر او واجب است.

(۸) ای علی کسی که از روی مهربانی دست بر سر یتیمی بکشد خداوند بشماره ی هر موئی نوری در قیامت باو ببخشد.

(۹) ای علی نیازمندیی سخت تر از نادانی نیست، ثروتی سودمندتر از خرد نیست، تنهائی بدتر از خودپسندی نیست خردی مانند دور اندیشی نیست، پارسائیی نیست مانند خودداری از محرمات خدا و از آنچه که انجامش لایق او نیست، حسبی مانند خوی نیک نیست و پرستشی مانند اندیشه کردن نیست،

(۱۰) بلای سخن دروغ است، بلای دانش فراموشی است، بلای عبادت سستی است، بلای زیبائی خود نمائیست، بلا بردباری حسد است.

(۱۱) ای علی چهار چیز مهمل است: خوردن با سیری، چراغ در ماهتاب، کشت در شوره زار، نیکی در پیش نااهل.

(۱۲) ای علی هر کس درود بر من را فراموش کند پس راه بهشت را خطا کرده.

(۱۳) ای علی بپرهیز از نیم خورده کلاغ و شیر

(۱۴) ای علی اگر دستم را تا مرفق در

دهن افعی کنم دوستتر است بسوی من از اینکه درخواست

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۶۸

کنم از کسی که نبود بعد هست شده.

(۱) ای علی سرکش ترین مردم بر خدای عز و جل قاتلی است که غیر کشنده ی او باشد و زننده ی غیر زننده خودش باشد و کسی که جز آقایانش را دوست داشته باشد کافر است بآنچه که خدا فرو فرستاده.

(۲) ای علی انگشتر در دست راست کن که فضیلتی است از طرف خدای عز و جل بر مقربان درگاهش عرضکرد چه انگشتری در دست کنم فرمود عقیق سرخ زیرا که اول کوهی است که اقرار بیگانگی خدای عز و جل کرد و برای من اقرار به نبوت و برای تو اقرار بجانشینی من و برای فرزندانت اقرار بامامت و برای شیعیانت اقرار ببهشت و برای دشمنانت اقرار بآتش کرد.

(۳) ای علی خدای عز و جل بدنیا توجه کرد من را بر مردان جهان برگزید بعد بار دوم توجه فرمود ترا برگزید، بار سوم امامان از نسل ترا برگزید بار چهارم فاطمه را از میان زنان جهان برگزید.

(۴) ای علی در چهار جا نام ترا نزدیک بنام خود دیدم انس گرفتم بنگاه کردن نام تو.

(۵) ای علی من چون در شب معراجم به بیت المقدس رسیدم بر سنگ آن یافتم: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» یاری کردم محمّد را بوزیرش و تأیید کردم باو، بجبرئیل گفتم: وزیرم کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب است. چون بسدره المنتهی رسیدم نوشته ای بر آن یافتم که من خدای یگانه ی بی همتایم محمّد برگزیده ی من است از میان آفریدگانم توانائی دادم او را بوزیرش و بدو او را

یاری کردم. پرسیدم جبرئیل وزیر من کیست؟ سپس گفت:

علی بن ابی طالب، چون از سدره المنتهی گذشتم بسوی عرش پروردگار رسیدم بر پایه هائی دیدم نوشته شده: من خدائی هستم که جز من خدائی نیست تنهایم محمّد دوست من است توانائی دادم او را و یاری کردم بوزیرش.

(۶) ای علی همانا خدای تبارک و تعالی مرا در باره تو هفت خصلت بخشیده:

اول کسی که سر از قبر با من بردارد توئی، اول کسی که با من بر فراز صراط بایستد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۶۹

توئی، تو اول کسی هستی که پوشیده شوی هر گاه که من پوشیده شوم و زنده شود هر گاه من زنده شوم و تو اول کسی هستی که با من در مقامهای بلند باشی و تو اول کسی هستی که با من بنوشی از باده ی خالص سر بمهریکه سرانجامش مشک است.

(۱) بعد بسلمان فارسی فرمود: ای سلمان همانا برای تو در مریضیت هر گاه بیمار شوی سه خصلت است: تو از طرف خدا بیاد خدائی، در آن حال دعایت مستجاب است، مریضی را بر خود از گناه مدان جز اینکه گناهانت میریزد تو را خدا بهره بهبودی عنایت فرماید تا پایان اجلت.

(۲) بعد به ابی ذر فرمود:

(۳) ای ابا ذر از درخواست بپرهیز زیرا که آن خواریی آماده است و فقریست شتابنده و در آن حسابی طولانی است روز قیامت.

(۴) ای ابا ذر تو تنها زندگی میکنی، تنها میمیری، تنها وارد بهشت میشوی و بواسطه ی تو مردمی از اهل عراق خوشبخت شوند که متصدی غسل دادن و کفن کردن و دفن تو شوند. بعد حضرت رو بطرف یاران کرد و فرمود:

شما را به بدترین تان رهنمائی کنم؟ عرضکردند: بلی، ای رسول خدا، فرمود: روندگان بسخن چینی، جداکنندگان میان دوستان، طلب کنندگان بیزاری از عیب.

(۵) ۴- وصیت و سفارش آن حضرت برای امیر المؤمنین:

(۶) ای علی همانا از یقین است که هیچ کس راضی بخشم خدا نشود و به آنچه که خدا تو را بخشیده کسی را سپاسگزاری نکنی و بآنچه را هم خدا بتو نداده کسی را نکوهش نکنی زیرا که روزی را آز آزمند نمیکشاند و کراهت کراهت دارنده بر نمیگرداند و همانا خداوند بفضل و احسانش شادی و شادمانی را در یقین و رضا قرار داد و غم و اندوه را در شک و خشم قرار داده.

(۷) ای علی فقری سخت تر از نادانی نیست، مالی سودمندتر از خرد نیست، تنهائی وحشتناکتر از خودپسندی نیست، همکاریی بهتر از مشورت نیست خردی مانند دور اندیشی نیست، حسبی بخوبی خوی نیک نیست، عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۰

(۱) ای علی بلای سخن گفتن دروغ است، بلای علم و دانش فراموشی، بلای عبادت سستی ورزیدن، بلای بخشش منت گذاردن، بلای شجاعت سرکشی نمودن بلای زیبائی خودپسندیست، بلای حسب بالیدن.

(۲) ای علی بر تو باد راستگوئی هیچ گاه از دهانت دروغ بیرون نشود، هیچ گاه جرأت بنادرستی نکنی، طوری از خدا بیمناك باشی که او را می بینی، مال و جانت را فدای دینت کن، بر تو باد بخوی های نیک که بجا آوری و بر تو باد دوری کردن از خویهای بد و ناپسند.

(۳) ای علی دوسترین کردار بسوی خدا سه خصلت است: کسی که واجبات خدا را انجام دهد عابدترین مردم است و کسی که دوری از

حرامهای خدا کند پارسا- ترین مردم است، کسی که قناعت کند بآنچه خدا باو روزی کرده داراترین مردمانست.

(۴) ای علی سه چیز از خویهای پسندیده است: پیوند خویشاوندی، بخشیدن بکسی که بتو نبخشیده، گذشت از کسی که بتو ستم کرده.

(۵) ای علی سه چیز از نجات دهندگان است: نگهداری زبان، گریه کردن بر گناهت، گشایش دادن در خانه برای خدا.

(۶) ای علی بزرگ کردارها سه خصلت است: انصاف دادن بمردم از طرف خود، برابری و برادری در راه خدا، یاد خدا کردن در هر حال.

(۷) ای علی سه چیز از زینتهای خداست: مردیکه برادر مؤمنش را برای خدا دیدار کند پس او خدا را زیارت کرده و بر خداست که زائرش را گرامی دارد و باو دهد آنچه را بخواهد و مردیکه نماز گزارد تا نماز بعدی تعقیب بخواند پس او مهمان خداست و بر خداست که مهمانش را گرامی دارد، حاجی و عمره گزارنده پس آن دو وارد بر خدایند و بر خداست که مهمانش را گرامی دارد.

(۸) ای علی سه چیز است که پاداش دنیا و آخرت دارد: انجام دادن حج نابود کند تهیدستی را. صدقه دادن بلا را دفع کند، پیوند خویشاوندی عمر انسان را دراز کند.

(۹) ای علی سه چیز است کسی که در او نیست کرداری برای او

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۱

نخواهد بود پارسائیی که او را از معصیتهای خدا مانع شود، دانشی که با او نادانی نادان را برگرداند. خردیکه با او با مردم مدارا کند.

(۱) ای علی سه طایفه اند که در روز قیامت در زیر سایه ی عرشند: مردیکه آنچه را برای خویش دوست دارد برای برادر مسلمانش

دوست داشته باشد. مردیکه فرمانی باو برسد پس اقدام در آن ننماید و بدنبال بیاندازد تا اینکه بداند خوشنودی خدا در این فرمانست یا خشم او، مردیکه برادرش را عیب جوئی نکند تا زمانی که عیب خودش را اصلاح کند زیرا که هر عیبی را از خودش اصلاح کند برای او عیب دیگری آشکار شود و بس است مرد را که سرگرم عیب های خویش باشد.

(۲) ای علی سه چیز از درهای نیکی است: نفس با بخشش، سخن نیک، بردباری بر آزارها.

(۳) ای علی در تورات چهار چیز پهلوی چهار چیز است: کسی که بامداد کند و بر دنیا آزمند باشد بامداد کرده و حال اینکه بر خود خشمگین است، کسی که بامداد کند و اندوهی که بر او فرود آمده پیش دیگران شکایت کند پس همانا شکایت از پروردگار نموده، کسی که بیاید ثروتمندی را و برایش فروتنی کند دو سوم دینش رفته، کسی که ازین امت وارد آتش گردد پس از آنانست که آیات خدا را بریشخند و بازی گرفته.

(۴) چهار چیز است که در پهلویش چهار چیز است: آنکه مالك شود میبالد، کسی که مشورت نکند پشیمان شود، با مردم هر چه کنی با تو چنان کنند، تهی دستی مرگی بزرگ است. پس به آن حضرت گفته شد تهیدستی از درهم و دینار فرمود: تهیدستی از دین.

(۵) ای علی تمام چشمها روز قیامت گریانند مگر سه چشم: چشمی که شب زنده داری کرده در راه خدا، چشمی که از حرامهای خدا پوشیده شده، چشمی که از ترس خدا گریه کند.

(۶) ای علی خوشا بچهره ای که خدا بر آن نگاه کند آن چهره گریه کند بر گناهی

که جز خدا کسی نمیداند.

(۷) ای علی سه چیز باعث گرفتاری و سه چیز سبب نجات است، آن سه که

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۲

سبب گرفتاریست: هوائی که پیروی شود، بخیلی که از او پیروی شود، خودپسندی مرد، و آنچه که باعث نجات است: میانه روی در رضا و خشم، میانه روی در دارائی و ناداری، بیم از خدا در نهان و آشکار گویا او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند.

(۱) ای علی سه چیز است که دروغ در آنها جایز است: فریب دادن در جنگ وفا نکردن بوعده ای که بهمسرت داده ای، آشتی در میان مردم.

(۲) ای علی سه چیز است که راست گفتن در آن سه زشت است: سخن چینی، خبر دادن مرد از خانواده اش به آنچه که خوش ندارد، مانع شدن مرد را از نیکی.

(۳) ای علی چهار چیز است که به تباهی می کشاند: خوردن پس از سیری، چراغ روشن کردن در آفتاب، کشت در زمین شوره زار، خوبی کردن بنا اهل.

(۴) ای علی چهار چیز است که شتاب در مجازاتش می شود: مردیکه به او خوبی میکنی او در برابر بدی کند، مردیکه بر او ستم نمیکنی او بر تو ستم کند مردیکه با او پیمانی بندی تو وفا کنی او پیمان شکنی، مردیکه باو می پیوندی او جدا میکند.

(۵) ای علی چهار چیز است که در هر کس باشد اسلامش تمام است: راستی، سپاسگزاری، حیا، خوی نیک.

(۶) ای علی اندک خواستن از مردم ثروتیست آماده فراوان خواستن از مردم خواریست و آن بی نوائی آماده است.

(۷) ۵- ای علی مؤمن سه نشانه دارد: روزه، نماز، زکاه و همانا کسانی که در

زنـدگانی خودشان را بمشـقت اندازنـد سه نشانه دارنـد: هر گاه حاضـرند چاپلوسـی کننـد، هر گاه غائبنـد بـدگوئی نماینـد در مصـیبتها فحش دهنـد. برای سـتمکار سه نشـانه است: زیر دسـتش را سـتم کنـد، بالاتر از خود را نافرمانی، همکاری سـتمگران نماید. برای ریاکار سه نشانه است: در پیش مردم شادمانست، در تنهائی افسـرده دلش میخواهد همیشه از او ستایش کنند. برای منافق و دو رو سه نشانه است:

اگر سخن گوید دروغ می گوید، اگر امین قرار گیرد خیانت کند، اگر وعده دهد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۳

پیمان شکند، برای کاهل سه نشانه است: سستی میکند تا اینکه ناتوان شود، ناتوانی میکند تا اینکه تباه می شود، تباه می شود تا اینکه گناه میکند و سزاوار نیست برای خردمند که مسافرت کند مگر برای اصلاح زندگی، قدم برداشتن برای قیامت، لذت در غیر حرام.

(۱) ای علی همانا بینوائی سخت تر از نادانی نیست، مالی سودمندتر از خرد نیست تنهائیی بدتر از خود پسندی نیست، کرداری مانند دور اندیشی نباشد، پارسائیی مانند خودداری نباشد، حسبی همانند خوی نیک نیست، دروغ بلای سخن است فراموشی بلای دانش است، منت گذاردن بلای بخشش است.

(۲) ای علی هر گاه ماه شب اول را دیـدی سه مرتبه تکبیر بگو و بخوان: «الحمـد للّه الـذی خلقنی و خلقك و قـدرك منازل و جعلك آیه للعالمین».

(۳) ای علی هر گاه بآئینه نگاه کردی سه بار تکبیر بگو و بخوان: «اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی».

(۴) ای علی هر گـاه کـاری نابودکننـده است پس بگـو بـار الاهـا بحق محمّـد و آل محمّـد گشـایش ده مرا، علی علیه السـلام عرضکرد ای رسول خدا کلماتی را که خدا به آدم

آموخت چه بود؟

(۵) حضرت فرمود:

(۶) ای علی همانا خدا آدم را در هند فرود آورد و حوا را در جده و مار را در اصفهان و شیطان را در میسان «۱» و در بهشت چیزی زیباتر از طاوس و مار نبود و برای مار چهار دست و پائی بود مانند چهار دست و پای شتر سپس شیطان در شکم مار داخل شد پس آدم را فریب داد، خداوند بر مار خشم نمود پاهایش را انداخت و فرمود روزی ترا خاک قرار دادم و راه رفتن ترا بر شکم قرار دادم خدا رحم نکند بر کسی که بر تو رحم کند و خدا بر طاوس خشم کرد زیرا که طاوس شیطان را بدرخت گندم راهنمائی کرد سپس صدای خوش طاوس را با پاهایش زشت گردانید.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۴

(۱) پس آدم یک صد سال در هند درنگ نمود سرش را به آسمان بلند نکرد دستش را روی هم نهاد و گریه می کرد بر گناهش، سپس خدا جبرئیل را بسوی او فرستاد و گفت ای آدم پروردگار عز و جل سلام میرساند و میفرماید: ای آدم آیا ترا بقدرتم نیافریدم؟ از روحم در تو ندمیدم؟

(۲) آیا برای خاطر تو فرشتگان مرا سجده نکردند؟ کنیزم حوا را بازدواج تو در نیاوردم؟ ترا در بهشتم جای ندادم؟ این گریه چیست.

ای آدم با این سخنان سخن بگو زیرا که خدا توبه ی ترا می پذیرد بگو:

«سبحانک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسی فتب علی انک انت التواب الرحیم».

(۳) ای علی هر گاه ماری در میان بار و بنه ی خود دیدی آن را نکشی تا اینکه سه بار

بیرون رود اگر در مرتبه چهارم دیدی او را بکش که کافر است.

(۴) ای علی هر گاه ماری در راه دیدی آن را بکش که من با جنیان پیمان بسته ام که به صورت مار آشکار نشوند.

(۵) ای علی چهار چیز نشانه ی بدبختی است: چشم خشک، دل سخت، آرزوی دراز دوستی دنیا از بدبختی است.

(۶) ای علی هر گاه ترا روبرویت ستایش کردند بگو: «اللهم اجعلنی خیراً مما یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون و لا تؤاخذنی بما یقولون» بار الاها مرا از آنچه در باره ام گمان میبرند نیکوتر قرار ده و بیامرز برای من آنچه را که نمیدانند بر من مگیر آنچه را که در باره ی من میگویند.

(۷) ای علی هر گاه جماع کنی بگو بسم اللّه بار الاها ما را از شیطان دور فرما و از آنچه بما روزی میفرمائی شیطان را دور کن پس اگر حکم شود که شما را فرزندی باشد هیچ گاه شیطان او را زیان نرساند.

(۸) ای علی آغاز بنمک و پایان بنمک ده زیرا نمک شفای هفتاد مرض است که اولش دیوانگی و جذام و پیسی است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۵

(۱) ای علی با روغن زیتون روغن مالی کن زیرا که هر کس با زیتون روغن مالی کند تا چهل شب شیطان باو نزدیک نمیشود.

(۲) ای علی شب نیمه ی ماه و شب اول جماع مکن آیا نمی بینی که دیوانه در شب اول و نیمه جنونش شدت پیدا می کند «۱».

(۳) ای علی هر گاه خدا بتو پسری یا دختری داد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو زیرا او را شیطان زیان نمیرساند.

(۴) ای

علی آیـا ترا خبر نـدهم ببـدترین مردم؟ عرض کردم: بلی ای رسول خـدا فرمود: کسـی که گنـاهش آمرزیـده نشود و لغزشـش پذیرفته نگردد. آیا ترا به بدتر ازین خبر دهم؟ عرض کردم:

آری ای رسول خدا فرمود کسی که از شرش کسی در امان نباشد و امید خیری در او نرود.

(۵) ۶- ای علی بپرهیز از اینکه بـدون لنگ وارد حمام شوی زیرا هر که بدون لنگ وارد حمام شود آنکه نگاه کند و آنکه باو نگاه کنند ملعونند.

(۶) ای علی انگشـتر در انگشت سـبابه و انگشت وسـط نکن که این کـار عمـل قوم لوط بوده و انگشت کوچـک را از انگشـتر خالی مگردان «۲».

(۷) ای علی همانـا خـدا در شـگفت است از بنـده اش هر گـاه بگویـد: پروردگـارا مرا بیامرز و گناهان را جز تو کسـی نیامرزد خداونـد می فرمایـد ای فرشـتگان من این بنده ی من دانسـته است که گناهان را جز من کسـی نمی آمرزد گواه باشـید که من مسلم او را آمرزیدم.

(۸) ای علی از دروغ بپرهیز زیرا که دروغ چهره را تیره می کند بعد در

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۶

پیشـگاه خدا دروغگو نوشـته می شود و همانا راستی چهره را سـفید میکند و در پیشـگاه خدا راسـتگو نوشـته می شود بدان که راستی مبارک و دروغ شوم و نامبارک است.

(۱) ای علی بترس از غیبت و سخن چینی زیرا که غیبت روزه را باطل می کند و سخن چینی سبب عذاب قبر می شود.

(۲) ای علی سوگند دروغ یا راست بدون ضرورت یاد مکن، خدا را در معرض سوگند خود قرار مده زیرا که خدا به کسی که سوگند دروغ یاد کند نه رحم میکند و نه مراعات.

(۳) ای علی

بروزيت خيلی اهميت مده زيرا كه هر روز روزی تو می آيد.

(۴) ای علی بپرهيز از ستيزه كردن زيرا كه اول آن نادانی و سرانجامش پشيمانيست.

(۵) ای علی ترا سفارش بمسواك ميكنم زيرا كه پاك كننده ی دهن و خوشنودی پروردگار و زيادی نور چشم و خلال كردن مهر ترا در دل فرشتگان می اندازد، زيرا فرشتگان از بوی دهن كسی كه بعد از غذا خلال نمی كند در آزارند.

(۶) ای علی خشم مكن هر گاه بخشم در آيی بنشين و در قدرت پروردگار و حلمش از بندگان انديشه كن و هر گاه بتو گفته شد بپرهيز خدا را دور كن خشمت را و بر گردان بردباريت را.

(۷) ای علی نفست را از بديها باز دار كه می يابی آن را در پيشگاه خدا ذخيره شده.

(۸) ای علی خويت را با خانواده و فرزندان و همراهان و هر كس از مردم كه رفت و آمد ميكنی نيك فرما نوشته می شود برای تو در پيشگاه خدا درجات بلند.

(۹) ای علی آنچه برای خود خوش نداری برای ديگران مپسند آنچه را برای خود می پسندی برای برادرت هم بپسند در قضاوت دادگر باش و در ميان آسمانيان دوست و در دل زمينيان مهربان ياد گير وصيت و سفارش مرا ان شاء اللّٰه تعالی.

(۱۰) ۷- از نبی اكرم صلّی اللّٰه عليه و آله و سلم است كه فرمود:

(۱۱) يا علی ترا سفارش ميكنم پس در خاطر بسپار آن را از من. علی عليه السلام عرضكرد: ای رسول خدا! سفارش كن پس در

كتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۷

وصيتش بود كه فرمود: همانا مرتبه ی يقين اين است كسی را بواسطه ی خشم خدا خوشنودی نكنی، بر آنچه

که خدا بتو داده هیچ کس را ستایش نکنی، هیچ کس را نکوهش نکنی زیرا که روزی را آز آزمند نمیکشاند و کراهت کراهت دارنده بر نمیگرداند همانا خداوند بفرمان و احسانش شادی و شادمانی را در یقین و رضا قرار داده و غم و اندوه را در شک و خشم قرار داده.

(۱) ای علی ناداریی سخت تر از نادانی نیست، مالی سودمندتر از خرد نیست، تنهائیی وحشتناکتر از خود پسندی نیست، پشتیبانی مطمئن تر از مشورت نیست، خردمندی مانند تدبیر نباشد، پارسائیی مانند خودداری نخواهد بود حسبی مانند خوی نیک نیست، عبادتی چون اندیشه نیست.

(۲) ای علی بلای سخن دروغ است بلای دانش فراموشی، بلای عبادت سستی، بلای زیرکی زیاده روی در تعریف خود است، بلای بخشش منت گذاردن است، بلای شجاعت سرکشی است بلای زیبائی خود پسندی است، بلای حسب بالیدن است.

(۳) ای علی تو همیشه با نیکی هم آغوشی مادامی که وصیت مرا نگهداری تو با حق و حق با تو است.

(۴) ۸- معاویه بن عمار گفت: از حضرت ابی عبد اللّٰه شنیدم که میفرمود: در وصیت نبی اکرم بود برای علی که فرمود:

(۵) ای علی در باره تو بچند خصلت سفارش میکنم آن را یاد بگیر از من بعد فرمود: بار الاها علی را کمک فرما اما اول- راست گفتن است هیچ گاه از دهنت دروغ بیرون نیاید، دوم- پارسائیست هیچ گاه بنادرستی جری نشوی، سوم- بیم از خداوند عز ذکره گویا که او را میبینی.

چهارم- فراوانی گریه از ترس خدا که خداوند برای هر قطره اشکی یک هزار خانه در بهشت بنا میکند. پنجم- بخشیدن مال و جانت را در پیشگاه دین.

ششم- اختیار

کردن روش مرا در نماز و روزه و صدقه ی من. اما نماز پس پنجاه رکعت است، روزه گرفتن در هر ماه سه روز پنجشنبه اول ماه و چهار شنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه، اما صدقه پس کوشش کردن تو است بقدری که بگوئی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۸

زیاده روی کردم و حال اینکه زیاده روی نکرده ای، بر تو باد بنماز شب (بر تو باد بنماز شب بر تو باد بنماز شب) «۱» بر تو باد بخواندن قرآن در همه وقت، بر تو باد بلند کردن دستهایت در نمازت و دگرگون کردن دستها را، بر تو باد مسواک نمودن هنگام وضو، بر تو باد خویهای نیک را انجام دادن و دوری از خویهای بد اگر انجام ندادی جز خودت کسی را نکوهش مکن.

(۱) ۹- از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت شده که همانا رسول خدا علی را بسوی یمن فرستاد و او را وصیت و سفارش فرمود:

(۲) ای علی ترا بدعا سفارش میکنم که به اجابت نزدیک است، بسپاسگزاری که سبب افزونی نعمت است، تو را باز میدارم که پیمانی را بشکنی و بر آن کمک شوی و تو را باز میدارم از حیله زیرا که فرود نمی آید حیله ی بد مگر باهلش و تو را از ستم باز میدارم زیرا که بر هر کس ستم شود خدا او را یاری میکند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۷۹

(۱)

باب- ۴ وصیت و سفارشهای رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم به ابی ذر (رضی)

(۲) ۱- ابی ذر گفت: روزی بر رسول خدا وارد شدم آن حضرت تنها در مسجد نشسته بود تنهائی آن حضرت را غنیمت شمردم، سپس فرمود:

(۳) ای ابا ذرا! برای مسجد تحیّتی است عرضکردم: تحیت مسجد

چیست؟ فرمود: دو رکعت نماز که تو بجا آوری. عرضکردم: ای رسول خدا تو بمن فرمان نماز میدهی نماز تحیت چیست؟ فرمود: نماز بهترین چیزهاست هر که بخواهد اندک بخواند و هر که بخواهد بسیار. عرضکردم: ای رسول خدا چه عملی دوست ترین عملهاست در پیشگاه خدای عز و جل؟ فرمود: ایمان بخدا و جنگیدن در راه خدا (عرضکردم کدامیک از مؤمنان ایمانشان کاملتر است؟ فرمود: آنان که خویشان نیکوتر است. عرض کردم کدام یک از مؤمنان برتر است؟ فرمود: آن کس که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند. عرضکردم کدام هجرت برتر است؟ فرمود: آنکه از بدی هجرت کند) عرضکردم: چه وقت شب برتر است؟ فرمود: دل تیره ی شب عرضکردم کدام نماز افضل است؟ فرمود: درازی دعای دست. عرضکردم کدام

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸۰

صدقه برتر است؟ فرمود: کوشش در تهی دستی بسوی تهی دستی در نهان.

عرضکردم: روزه چیست؟ فرمود: واجبی که پاداش داده می شود در پیشگاه خدا چندین برابر. عرضکردم: کدامیک از بنده ها برترند؟ فرمود: گرانتر آنها از نظر بهاء و گرانبهاترین آنها پیش صاحبانشان. عرضکردم: پس کدام مجاهد برتر است؟ فرمود: کسی که اسبش پی شود و خونش ریخته شود در راه خدا.

عرضکردم کدام آیه از آیاتی که بر تو فرود آمده مهمتر است؟ فرمود: آیه الکرسی بعد فرمود:

(۱) نیست آسمانهای هفت گانه در برابر کرسی مگر مانند حلقه ای افتاده شده ی در بیابان بی آبادی و برتری عرش بر کرسی مانند برتری همین حلقه است بر بیابان بی آب و علف. عرضکردم: ای رسول خدا آمار پیامبران چقدر است؟

فرمود: یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر است. عرضکردم: چند نفر از آنها مرسل میباشند. فرمود:

سیزده نفر بزرگـان، عرضـکردم: اول آن پیـامبران کیسـت؟ فرمـود: آدم. گفتـم: او از پیـامبران مرسـل بـود؟ فرمـود: آری، او را خداوند بدست خود آفرید و در او از روح خود دمید.

(۲) بعد فرمود:

(۳) ای ابا ذر چهار تن از پیامبران سریانی بودند: آدم، شیث، اخنوخ، که او ادریس است و او اول کسی است که با قلم نوشت و نـوح و چهـار تن از پیـامبران عرب بودنـد: هـود، صالـح، شـیث و پیـامبر تو محمّـد و اول پیـامبر از بنی اسـرائیل موسـی بود و آخرشان حضرت عیسی در فاصله بین این دو ششصد پیامبر بود.

(۴) عرضـکردم: ای رسول خـدا چنـد کتاب خدا فرو فرسـتاد فرمود: یک صد و چهار کتاب، بر شـیث پنجاه صـحیفه خدا نازل کرد، بر ادریس سـی تـا، بر ابراهیم بیست کتـاب، و فرو فرسـتاد تورات و انجیل و زبور و فرقان را. عرضـکردم: ای رسول خـدا صحف ابراهیم چیست؟ فرمود: تمـامش مثـل هـا بود و در آن صـحف بود: ای پادشـاه گرفتار فریب خورده ترا بر نینگیختم که دنیا را رویهم گرد آوری بلکه تو را برانگیختم که از طرف من پاسخ ستمدیده را بدهی همانا من ستمدیده را برنگردانم

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸۱

که از طرف من پاسـخ سـتمدیده را بدهی همانا من سـتمدیده را بر نگردانم اگر چه کافر باشد و بر انسان خردمند است مادامی که شـکست خورده ی بر عقلش نباشـد برای او چهار ساعت باشد، ساعتی که در آن ساعت با پروردگارش نیایش کند ساعتی که در آن ساعت نفسش را بازجوئی نماید، ساعتی که در آن ساعت اندیشه کند در آفریده های خدای عز و جل و ساعتی

که در آن ساعت با خودش تنها نشیند برای بهره بردن از حلال زیرا که این ساعت کمک ساعتهای دیگر و تفریح الهام دلهاست. بر خردمند است که بینای بر زمان خود باشد، رو آورنده ی بر آبروی خویش، نگهدارنده ی زبانش زیرا کسی که کلامش را از عمل حساب کند کلامش اندک است مگر در چیزی که مفید باشد و بر خردمند است که در جستجوی سه چیز باشد اصلاح زندگی، توشه ی قیامت لذت بردن در غیر حرام.

(۱) عرضکردم: ای رسول خدا صحف موسی چه بود؟ فرمود: تمامش عبرتها بود و در آن صحف است: در شگفتم از کسی که یقین دارد بمرگ چگونه شادی میکند، و از کسی که یقین به آتش دارد چرا می خندد، از کسی که ایمان بقضا و قدر می آورد چگونه از نظر کوشش خود را برنج اندازد، از کسی که دنیا و دگرگونیش را بمردمانش می بیند چرا اطمینان باو دارد، از کسی که یقین بحساب دارد چرا کردار ندارد. عرضکردم: ای رسول خدا آیا در دست ما از آنچه خدا بر تو فرستاده چیزی هست از آنچه در صحف ابراهیم و موسی بود؟ فرمود:

(۲) ای ابا ذر بخوان: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى، بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا، وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى ، إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولى ، صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى . «۱»

(۳) عرضکردم: ای رسول خدا مرا سفارش کن فرمود: سفارش میکنم تو را بپرهیز کاری خدا که سر آمد تمام کارهاست، عرضکردم: بیشتر بفرما، فرمود:

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸۲

بر تو باد خواندن قرآن و یاد کردن خدا را فراوان زیرا که خدا تو را

یاد کند در آسمان یاد خدا نور است برای تو در زمین، عرضکردم بیشتر بفرما، فرمود: بر تو باد بخاموشی زیرا که دورکننده ی شیطانها و کمک است برای تو در دینت.

(۱) عرضکردم: بیشتر بفرما، فرمود: بپرهیز از خنده ی بسیار زیرا که دل را می میراند و آبرویت را میبرد. عرضکردم بیشتر بفرما، فرمود: بزیر دستت نگاه کن ببالا دست خود نگاه مکن زیرا سزاوار نیست که نعمت خدا را بر خود اندک شماری، پیوند خویشاوندی کن اگر چه از تو ببرند. عرض کردم بیش از این بفرمائید، فرمود: تهی دستان و همنشینی آنان را بپذیر. عرض کردم زیادتر بفرمائید، فرمود: حق را بگو گرچه تلخ باشد. عرضکردم: بیش از این فرمود در راه خدا از سرزنش و نکوهش کننده مترس عرضکردم زیادترم فرمائید، فرمود: باید جلوگیری کند تو را از مردم آنچه را که از خود میدانی و برایشان خشم نکن در آنچه که از آنان تو را می آید بعد فرمود: بس است انسان را از نظر عیب که در او سه خصلت باشد: عیبهای مردم را بشناسد و از عیب خود بی خبر باشد برای مردم بد میداند عیبی را که در خودش باشد همنشین خویش را بی جهت آزار دهد.

بعد فرمود:

(۲) ای ابا ذر خردی مانند دوراندیشی نیست، پارسائیی مانند خود- داری نیست، حسبی چون خوی نیک نباشد.

(۳) ۲- از ابی ذر روایت شده که گفت: وصیت کرد مرا رسول خدا به هفت چیز: وصیت فرمود که بزیر دستم نگاه کنم و ببالا دست خود نگاه نکنم، وصیت کرد بدوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن با آنان، وصیت کرد مرا که حق را بگویم اگر چه تلخ باشد،

پیونـد خویشاونـدی کنم اگر چه پشت بمن کنند نترسم در راه خدا از نکوهش نکوهش کننده، بسـیار بگویم «لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم» زیرا که آن ذکر گنجینه های بهشت است.

(۴) ۳- ابا ذر گفت: اول روز بر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم در مسجدش وارد شدم هیچ- کس را در مسجد ندیدم. عرضکردم ای رسول خدا پدر و مادرم قربانت مرا وصیتی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸۳

فرما که خداوند بواسطه ی آن بهره بمن بدهد. سپس فرمود آری تو را گرامی دارم

(۱) ای ابا ذر زیرا که تو از ما اهل بیت می باشی. همانا من تو را وصیتی میکنم یاد بگیر آنها را که تمام راههای نیکی را در بر دارد، همانا اگر تو این وصیت را یاد بگیری برای تو بهره ی فراوانست.

(۲) ای ابا ذر بنـدگی کن خـدا را گویا اینکه او را می بینی اگر تو او را نبینی او تو را می بینـد بـدان که اول عبادت و پرسـتش خـدا شـناختن اوست. پس خـدا اول چیز است پیش از همه ی چیزهـا و پیش از او چیزی نبوده، یکتـائی است که دومی برایش نیست بـاقیست نه بنهایتی، آفریننـده زمین و آسـمانها و آنچه در بین زمین و آسـمانست، او لطیف و خبیر است، او بر هر چیزی تواناست بعـد از شـناسائی خـدا ایمان آوردن بمن است و اقرار باینکه خـدای تعالی مرا بسوی تمام مژده دهنـده و بیم دهنـده و خواننـده بسوی خـدا بفرمانش فرسـتاده، مرا چراغی روشن فرسـتاد بعد دوست داشـتن خاندان من آنان که خداوند پلیدی را از آنان دور کرده.

(۳) و بدان

(۴) ای ابا ذر

که خداونـد خانـدان مرا در میـان امتانمماننـد کشتی نوح قرار داده هر کس سوار شـد نجات یافت و هر کس دوری کرد نابود شد و مانند باب حطه است در بنی اسرائیل هر کس وارد شد در امان بود.

(۵) ای ابا ذر یاد بگیر وصیت مرا که خوشبخت دنیا و آخرت باشی،

(۶) ای ابا ذر دو نعمت است که در آن دو بسیاری از مردم مغبونند تندرستی و آسودگی.

(۷) ای ابا ذر پنج چیز را پیش از پنج تا غنیمت شمر: جوانیت را پیش از پیری تندرستیت را پیش از بیماری، دارائیت را پیش از ناداری، آسودگیت را پیش از سرگرمی، زندگیت را پیش از مردن.

(۸) ای ابا ذر زینهار بپرهیز از بـدنبال افکندن آرزویت زیرا که تو در همان روز خویشـی و بعد آن روز نیستی اگر فردائی برای تو بود فردا آن طور باش که در همان روزی و اگر فردائی نداشتی پشیمانی بر آنچه که آن روز از دست داده ای.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸۴

(۱) ای ابا ذر چه بسا روزهای آینده که تمام نشد و چه بسا منتظر فردائی که بآن نرسید.

(۲) ای ابا ذر اگر نگاه کنی بمرگ و جایگاهش مسلم آرزو و غرور را دشمن داری.

(۳) ای ابا ذر طوری باش که گویا تو در دنیا غریبی یا مانند رهگذری و خویش را در شمار مردگان بشمار.

(۴) ای ابـا ذر بامـداد که شـد وعـده ی شـام را بخود مـده هر گـاه شام کردی سـخن فردا را مگو از دوران سـلامتی خود بفکر دوران بیماری باش و بگیر از زندگی برای مردنت زیرا که تو نمیدانی فردا نامت چیست؟

(۵)

ای ابا ذر گناه ترا بزانو در نیاورد که لغزش جبران نمیشود و قدرت برگشتن نداری و وارثت برای مالی که گذاشتی ترا ستایش نکند و فریب ندهد ترا کسی که از او جلو افتادی «۱».

(۶) ای ابا ذر بر عمرت از درهم و دینارت حریص تر باش.

(۷) ای ابا ذر آیا کسی انتظار دارد جز ثروتی که ستم کننده است، تهیدستیی فراموش کننده، بیماریی تباه کننده، پیریی که برنده عقل است، مرگی آماده یا دجال که بدترین پنهانیست که انتظاری کشیده می شود، ساعتی آینده و سخت دردناک و تلخ است.

(۸) ای ابا ذر بدترین مردم روز قیامت در پیشگاه خدا دانشمندیست که از دانشش بهره ای برده نشده و هر کس در جستجوی دانشی باشد که چهره ی مردم را بسوی خود برگرداند بوی بهشت را نمی چشد.

(۹) ای ابا ذر هر کس در طلب دانشی باشد که مردم را به آن فریب دهد بوی بهشت را نمی چشد.

(۱۰) ای ابا ذر هر گاه از چیزی که نمیدانی بپرسند بگو نمی دانم که از گناهش نجات پیدا می کنی و به آنچه را که نمیدانی فتوی مده که از عذاب خدا روز قیامت نجات پیدا کنی.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸۵

(۱) ای ابا ذر گروهی از اهل بهشت بر گروهی از اهل دوزخ ظاهر میشوند سپس می گویند چه چیز شما را وارد آتش و ما را وارد بهشت نمود بواسطه ی تربیت شما پس میگویند ما فرمان به نیکی میدادیم ولی خود انجام نمیدادیم

(۲) ای ابا ذر حقوق خدای عز و جل بالاتر ازین است که بندگان بپا دارند و همانا نعمت های خدا بالاتر ازین است که شمرده شود و لکن بامداد کنید و

شب نمائید در صورتی که توبه کنندگانید.

(۳) ای ابا ذر شما در محل گذشت شب و روزید در مدت های کوتاه و کردار نگهداری شده و مرگ ناگهان فرا میرسد و هر کس بذر نیکی را افشاند امید است آن را بدرود و هر کس بذر بدی افشاند امید است پشیمانی درو کند و برای هر کشته ای مانند بذری است که افشانده (هر چه بکاری همان را بدروی).

(۴) ای ابا ذر آدم کند به بهره اش نمیرسد و درک نمیکند هیچ آزمندی آن را که برایش مقدر نشده و هر کس نیکی بخشد خدا همان نیکی را باو دهد و هر کس بدیی را نگهدارد خدا او را از بدی نگهدارد.

(۵) ای ابا ذر پرهیزکاران بزرگانند، فقیهان جلو دارند، در همنشینی آنان فراوانیست همان مؤمن کیفر گناهش را میبیند گویا او زیر سنگی است که می ترسد بر سرش فرود آید و همانا کافر گناهش را می بیند گویا مگسی است بر بینی او میگذرد.

(۶) ای ابا ذر هر گاه خدای تعالی به بنده ای اراده نیکی دارد گناه او را پیش دیدگانش مجسم میکند و گناه کردن برای او سنگین و مشکل است و هر گاه به بنده ای اراده ی بدی دارد گناهش را از خاطرش میبرد.

(۷) ای ابا ذر بکوچکی گناه نگاه مکن و لکن نگاه کن به بین نافرمانی چه کسی را میکنی.

(۸) ای ابا ذر همانا نفس کشیدن مؤمن از نظر اضطراب و دگرگونی از گناه سخت تر است از نفس کشیدن گنجشک هنگامی که در کمند گرفتار می شود.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸۶

(۱) ای ابا ذر هر کس که گفتارش با کردارش موافق باشد به بهره ی خود

رسیده و هر کس کردار و گفتارش یکسان نباشد نفسش را نکوهش کند.

(۲) ای ابا ذر مرد بواسطه گناه از روزیش محروم شود.

(۳) ای ابا ذر واگذار آنچه را که برایت فایده ای ندارد، و سخن مگو بچیزی که ترا بی نیاز نمی کند، زبانت را نگهدار آنچنان که پولت را نگه میداری.

(۴) ای ابا ذر همانا خدای گروهی را وارد بهشت کند و به آنان ببخشد تا اینکه آرام گیرند و بر فراز ایشان گروهی در پایه های بلندند، پس هر گاه بسوی آنان نگاه کنند آنان را می شناسند عرض کنند پروردگارا اینها برادران مایند که در دنیا با ایشان بودیم چرا آنان را بر ما برتری داده ای؟ سپس گفته می شود:

هیهات هیهات اینان زمانی که شما سیر بودید گرسنه بودند، هر گاه شما سیر آب بودید تشنه بودند، آنگاه که شما در خواب بودید شب زنده دار بودند، شما در وطن بودید آنان در بدر.

(۵) ای ابا ذر خدای عز و جل نور چشم مرا نماز قرار داده، نماز را برای من دوست داشته آنچنان که گرسنه غذا را دوست دارد و تشنه عاشق آب است و همانا گرسنه هر گاه غذا خورد سیر شود، تشنه آب خورد تشنگیش بر طرف شود ولی من از نماز سیر نمیشوم.

(۶) ای ابا ذر هر مردیکه در شبانه روزی دوازده رکعت نماز مستحبی بخواند بغیر از نمازهای واجب برای او سزاوار است خانه ای در بهشت.

(۷) ای ابا ذر تا زمانی که در نمازی در پادشاه جبار را می کوبی و هر کس بسیار بکوبد در پادشاه را برای او باز می شود.

(۸) ای ابا ذر مؤمنی نیست که بنماز بایستد مگر اینکه خوبیها بر

او فرو ریزد ما بین او و عرش و فرشته ای بر او گمارد که صدا کند ای فرزند آدم اگر بدانی چه فایده ایست برای تو در نماز و بدانی با که نیایش میکنی از نماز روی برنگردانی.

(۹) ای ابا ذر خوشا بصاحبان پرچمها روز قیامت که آنها را بدوش می کشند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸۷

از مردم در رفتن بسوی بهشت پیشی میگیرند آگاه باش که ایشان پیشی گیرندگان بسوی مسجدهایند در صبحگاهان و غیر صبح ها.

(۱) ای ابا ذر نماز ستون دین و زبان بزرگ است و صدقه نابود می کند گناهان را و زبان بزرگتر است، روزه گرفتن سپری است از آتش و زبان بزرگتر است، جنگیدن در راه خدا شرف است و زبان بزرگتر است.

(۲) ای ابا ذر درجه و پایه بهشت باندازه ی فاصله ی میان زمین و آسمانست و همانا بنده چشمش را باز میکند برای او نوری میدرخشد نزدیک می شود که چشم را خیره کند پس از آن نور میترسد و میگوید این نور چیست؟ گفته می شود که این نور برادرت است میگوید فلان برادرم تمام، در دنیا کردار نیک انجام میدادیم و همانا او چنین بر من برتری داده شده، سپس گفته می شود که همانا کردار او از تو بهتر بود بعد در دلش خوشنودی قرار داده می شود تا خوشنود شود.

(۳) ای ابا ذر دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است مؤمنی نیست در دنیا مگر اینکه افسرده باشد چطور غمگین نشود مؤمن و حال اینکه خدا او را وعده ی وارد شدن در جهنم داده و وعده نداده او را که از آن میگذرد «۱» و همانا مؤمن بیماریها و یا مصیبت ها و

کارهائی که او را بخشم آورد ملاقات میکند، بوی ستم می شود کسی او را یاری نمیکند طلب میکند از طرف خدای تعالی ثواب را همیشه در دنیا غمگین است تا از دنیا جدا شود پس هر گاه از دنیا برود بسوی راحتی و آسایش میرود.

(۴) ای ابا ذر پرستشی نشده خدا بمانند درازی اندوه.

(۵) ای ابا ذر کسی که بخشیده شود از دانش آنچه که او را نگریاند همانا سزاوار است که بخشیده شود دانشی که او را بهره ای نرساند زیرا که خداوند ستوده است دانشمندان را:

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۸۸

إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً وَ يَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً «۱»

(۱) ای ابا ذر کسی که می تواند گریه کند باید بگرید و آنکه نمی تواند شعار دلش را اندوه قرار دهد و خود را شبیه به گریه کننده نماید، همانا تیره دل از خدا دور است ولی خودش نمیداند.

(۲) ای ابا ذر خدای تعالی میفرماید: دو بیم در بنده جمع نمیکنم و نه هم دو ایمنی را هر گاه در دنیا ایمن بود در آخرت بیمش دهم و هر گاه در دنیا بیمناک بود روز قیامت ایمنش سازم.

(۳) ای ابا ذر همانا بنده روز قیامت گناهانش بر او عرضه می شود (در باره ی کسی که گناه کرده او را) پس خدا میفرماید: بدان که من مهربانم سپس او را می آمرزد.

(۴) ای ابا ذر همانا مرد نیکو کاری میکند و بر آنها توکل دارد و گناهان کوچک انجام میدهد تا اینکه به پیشگاه خدا می آید و حال اینکه خداوند

بر او خشمناک است و همانا مرد کردار زشت انجام میدهد ولی بیمناک است از گناهان به پیشگاه خدای عز و جل می آید در امانست روز قیامت

(۵) ای ابا ذر بنده نافرمانی خدا را میکند، وارد بهشت می شود. عرضکردم:

چطور می شود این؟ پدر و مادرم قربانت ای رسول خدا! فرمود: آن گناه همیشه در پیش چشمش مجسم است و از آن گناه توبه میکند بسوی خدای عز و جل فرار میکند تا اینکه وارد بهشت می شود.

(۶) ای ابا ذر زیرک آنست که نفسش را پست کند و برای پس از مرگ عمل نماید و ناتوان کسی است که پیروی هوای نفس

نماید و بر خدای عز و جل آرزوها داشته باشد.

(۱) ای ابا ذر همانا اول چیزی که ازین امت برداشته می شود امانت و زاریست بدرجه ای که نزدیک می شود که یکنفر زاری کننده ای نه بینی.

(۲) ای ابا ذر سوگند به آن کسی که جان محمّد در دست اوست اگر دنیا در پیش خداوند باندازه بال پشه ای ارزش میداشت یا باندازه ی پر مگسی یکجرعه از آب آن بکافر نمیچشاندم.

(۳) ای ابا ذر دنیا نفرین شده است و هر آنچه در اوست نفرین شده مگر چیزی که در آن خاطر خدا طلب شود، چیزی دشمنتر بسوی خدای تعالی از دنیا نیست او را آفرید بعد دوری کرد از آن و نگاه بسوی آن نکرد و تا روز قیامت نگاهش نمیکند و چیزی دوستتر بسوی خدا از ایمان آوردن باو و ترک نمودن آنچه که فرمان بترکش داده نیست.

(۴) ای ابا ذر همانا خدای تبارک و تعالی بسوی برادرم عیسی وحی فرستاد که ای عیسی

دنیا را دوست مدار که من آن را دوست ندارم، آخرت را دوست بدار که آخرت خانه ی بر گشت است.

(۵) ای ابا ذر جبرئیل بر قاطری که رنگش سیاه و سفید بود سوار بود و گنجینه های دنیا را آورد سپس گفت: ای محمّد! این گنج های دنیاست و از بهره ی نو در پیشگاه پروردگارت کاسته نمی شود. گفتم: ای دوست من ای جبرئیل مرا نیازی در اینها نیست هر گاه سیر شوم پروردگارم را سپاسگزاری کنم و هر گاه گرسنه شوم از او میخواهم که مرا سیر کند.

(۶) ای ابا ذر هر گاه خدای عز و جل به بنده اراده ی خیر کند او را دانای در دین کند و پارسایی در دنیا و بینای به عیبهایش قرار دهد.

(۷) ای ابا ذر بنده ای در دنیا پارسا نشود مگر اینکه خدا در دلش حکمت برویاند و زبانش بحکمت گویا شود و بینا کند او را به عیبهای دنیا و درد دنیا و دوایش و او را از دنیا بسلامت بسوی خانه ی سلامتی بیرون آورد.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹۰

(۱) ای ابا ذر هر گاه دیدی برادرت پارسای در دنیا شده سخنش را گوش ده زیرا که او حکمت می افکند، عرضکردم: ای رسول خدا پارساترین مردم کیست؟

فرمود: کسی که گورستان را و کهنگی را فراموش نکند و واگذارد زیادی آرایش دنیا را و اختیار کند آنچه را که بجا می ماند بر آنچه که نابود می شود و فردا را از روزهایش نشمارد و خود را در حساب مردگان آورد.

(۲) ای ابا ذر خدای تعالی بمن وحی نفرستاده که مال دنیا را گرد آورم ولی وحی فرستاده که: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ

كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ «۱»

(۳) ای ابا ذر من لباس خشن می پوشم، بروی زمین می نشینم، انگشتهایم را می لیسم، الاغ بدون پالان سوار می شوم، کسی را در ردیف خودم سوار می کنم پس هر کس از روش من دوری کند از من نیست.

(۴) ای ابا ذر دوستی مال و ریاست بیشتر دین مرد را می برد تا از دو گرگ تباه کننده در چراگاه گوسفندان که توقف می کنند در آن چراگاه تا اینکه بامداد کنند پس غارت کنند و نگذارند.

(۵) ابو ذر گفت: عرضکردم: ای رسول خدا بیمناکان و گرفتاران و فروتنان بسیار یادکنندگان خدا، بسوی بهشت زودتر پیشی می گیرند فرمود: نه لکن تهیدستان مسلمانان همانا اینان پا روی گردنهای مردم می گذارند و میروند پس خازنهای بهشت به آنان می گویند همین جا باشید و دور نشوید تا حساب پس دهید. سپس می گویند بچه حساب دهیم بخدا سوگند چیزی نداشتیم تا بخشش کنیم و بهره ای بما ندادند که ما از بخشش آن خودداری کنیم یا بذل نمائیم ولی ما پروردگارمان را پرستش کردیم تا ما را خواند و ما هم اجابت کردیم.

(۶) ای ابا ذر دنیا سرگرم کننده ی دلها و تنهاست و خدای تبارک و تعالی بازجوئی میکند ما را از نعمتهائی که از حلال داده تا چه رسد که مصرف در حرام شود.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹۱

(۱) ای ابا ذر همانا من خدای را خواندم که روزی کسی که مرا دوست دارد باندازه ی کفاف قرار دهد و هر کس که مرا دشمن دارد ثروت فراوانش دهد.

(۲) ای ابا ذر خوشا برای پارسایان در دنیا و میل کنندگان در آخرت آنان که زمین را بساط

و خـاکش را فرش و آبش را مشک قرار دادنـد، کتاب خـدا را شـعار و خوانـدن خـدا را نشان خود قرار دادنـد دنیا را از حالی بحال دیگر برگرداندند.

(۳) ای ابا ذر کشت آخرت کردار شایسته است، کشت دنیا مال و فرزند.

(۴) ای ابا ذر همانا پروردگارم مرا خبر داد که سوگنـد بعزت و بزرگیم عابدان ارزش گریه کردن را نیافته اند و همانا من برای گریه کنندگان در بهشت اعلی کاخی بنا میکنم که هیچ کس را در او شریک ننمایم.

(۵) ابو ذر گفت: عرضـکردم ای رسول خـدا کـدامیک از مؤمنان زیرکترند؟ فرمود آنکه بیشتر بیاد مرگ باشد و بهتر آمادگی مرگ را دارد.

(۶) ای ابـا ذر هر گاه روشـنی در دل وارد شود دل گشوده می شود و وسـعت پیـدا می کنـد. عرض کردم علامت روشـنی دل چیست؟ پدر و مادرم قربانت ای رسول خدا فرمود: برگشـتن بسوی خانه ی جاویدان و دور افکندن سرای فریب را و مهیا شدن برای مرگ پیش از آمدن،

(۷) ای ابا ذر بپرهیز خدا را و مبین مردم را همانا تو از خدا پرهیز میکنی مردم ترا گرامی دارند و حال اینکه دلت آلوده است.

(۸) ای ابا ذر باید برای تو در هر چیزی هدفی باشد حتی در خوردن و خوابیدن.

(۹) ای ابا ذر برای اینکه بزرگ شود جلال خـدا در دلت یادآوری مکن خدا را آن چنان که نادان یاد می کند در پیش سـگ که میگوید بار الاها او را رام گردان و در پیش خوک میگوید بار الاها او را رام گردان.

(۱۰) ای ابا ذر همانا برای خدا فرشتگانیست که از خوف خدا بپا ایستاده اند تا دمیدن صور آخری سربلند

نمیکنند همه می گویند: منزهی تو پرستش نکردیم تو را آنچنان که سزاوار پرستش و عبادت هستی.

(۱۱) ای ابا ذر اگر برای کردار هفتاد پیامبر باشد همانا کردارش اندک شمارد از

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹۲

سختی آنچه که در قیامت می بیند اگر یکدلو از نوشیدنی های دوزخ در محل طلوع خورشید ریخته شود همانا مغزهای سر در مغرب بجوش آید و اگر دوزخ زبانه کشد نه فرشته مقرب بجا ماند و نه پیامبر مرسل، مگر اینکه بزانو در آیند و می گویند پروردگارم مرا نجات بده بطوری که ابراهیم اسحاق را فراموش کند و بگوید پروردگارا من خلیل تو ابراهیم فراموشم مکن.

(۱) ای ابا ذر اگر زنی از زنان بهشت از آسمان دنیا در شب تاریک طالع شود زمین را روشن تر کند از ماه شب چهارده و دریابند تمام اهل زمین بوی خوش او را و اگر جامه ای از جامه های اهل بهشت امروز در دنیا گسترده شود بی هوش کند کسی را که بر آن نگاه می کند و دیدگانشان تاب دیدن ندارد.

(۲) ای ابا ذر در پیش جنازه ها و در میدان جنگ و هنگام خواندن قرآن صدایت را بلند مکن.

(۳) ای ابا ذر هر گاه تشییع جنازه کنی باید اندیشه کنی و با خشوع و زاری باشی بدان تو هم به آن میت می پیوندی.

(۴) ای ابا ذر دو رکعت نماز متوسط با اندیشه بهتر است از شب زنده داری و دل بیخبر.

(۵) ای ابا ذر حق سنگین و تلخ است و باطل آسان و شیرین و چه بسا شهوت یک ساعت سبب اندوهی طولانی و دراز می شود.

(۶) ای ابا ذر بدان که داروی هر چیزی که فاسد شود نمک باشد

پس هر گاه نمک فاسد شود دارو ندارد و بدان که در میان شما دو چیز دروغ است خنده بدون تعجب و سستی بدون فراموشی.

(۷) ای ابا ذر مرد بتمام فهم نمیرسد مگر اینکه مردم را در برابر خدا مانند شتران به بیند بعد بخود اندیشد پس نفس خود را از همه خوارتر و کوچکتر شمارد.

(۸) ای ابا ذر بحقیقت ایمان نرسی مگر اینکه تمام مردم را ابله در دینشان و خردمند در دنیاشان به بینی.

(۹) ای ابا ذر بازجوئی کن نفس خود را پیش از آنکه بازجوئی شوی زیرا که این حساب برای فردای تو آسانتر است و بسنج نفس خویش را پیش از آنکه سنجیده شود و آماده برابری بزرگ باش روزی که برابر خدا می ایستی بر خدا کارهای پوشیده ات پنهان نمی باشد.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹۳

(۱) ای ابا ذر شرم از خدا کن که همانا من به آن کسی که جانم در دست و قدرت اوست همیشه که من بتوالت می روم خود را بجامه ام می پوشانم شرم می کنم از دو فرشته ای که بامنند.

(۲) ای ابا ذر دوستداری وارد بهشت شوی؟ عرضکردم: آری پدرم بقربانت فرمود: آرزویت را کوتاه کن مرگ را پیش چشمت قرار ده از خدا شرمدار. ابو ذر گفت عرضکردم: ای رسول خدا تمام ما از خدا شرمساریم، فرمود: شرم این نیست، شرم از خدا این است که گورستانها و داخل آنها و آنچه در میان آنها گرد آمده و سرها و آنچه را که در بر دارند فراموش نکنی و هر کس اراده دارد گرامی بودن آخرت را باید آرایش دنیا را واگذارد، هر گاه چنین بودی بدوستی و

ولایت خدا میرسی.

(۳) ای ابا ذر بس است تو را از دعا کردن با نیکی باندازه ی نمک غذا.

(۴) ای ابا ذر مثل کسی که خدا را بدون کردار میخواند مانند کسی است که تیر بدون کمان می اندازد.

(۵) ای ابا ذر همانا خدا شایسته میکند بشایستگی بنده فرزند و فرزند فرزندش را و نگهداری میکند او را در خانه کوچکش و خانه های اطرافش مادامی که در آنجاست.

(۶) ای ابا ذر همانا پروردگار عز و جل تو بواسطه ی سه نفر بر فرشتگان میبالد مردیکه در بیابان بی آب و علف و آبادی است اذان میگوید و نماز میخواند، سپس پروردگار تو بفرشتگانش میگوید نگاه کنید بسوی بنده من که نماز میخواند و جز من کسی را نمی بیند پس هفتاد هزار ملك فرود آیند و پشت سرش نماز خوانند و برایش طلب آمرزش نمایند از آن روز تا فردا، مردیکه در پاره ای از شب بلند شود تنها نماز بخواند بعد سجده کند و در حال سجود بخوابد، سپس خدای تعالی میفرماید: نگاه بسوی بنده ی من کنید روحش پیش من و تنش در سجود است مردیکه در میدان جنگ است و یارانش فرار میکنند و او پا بر جا می ماند و میجنگد تا کشته می شود.

(۷) ای ابا ذر مردی نیست که چهره بقطعه ای از زمین بگذارد مگر اینکه آن

زمین روز قیامت گواهی دهد برایش و جایی نیست که گروهی فرود آیند مگر اینکه آن منزل صبح کند که درود بر آنان یا نفرین فرستد.

(۱) ای ابا ذر صبح و شامی نیست مگر اینکه قطعه های زمین بعضی به بعض دیگر میگویند ای همسایه آیا بر

تو گذشت یادکننده ی خدای تعالی یا بنده ای که پیشانیش را بر تو گذارد و سجودکننده برای خدا باشد، بعضی می گوید: نه بعضی گوید آری هر گاه بگوید آری بجنبش در آید و باز شود و می بینی که برای آن قطعه برتری است بر همسایه اش.

(۲) ای ابا ذر همانا چون خداوند زمین و آنچه در اوست آفرید از درخت در زمین درختی نماند که فرزند آدم را بهره ای نرسد همیشه زمین و درختانش بدین حال بودند تا اینکه سخن گفتند فرزندان آلوده آدم سخنی بزرگ که گفته شان اینست: «اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً» چون این سخن را گفتند زمین لرزید و بهره ی درختان از میان رفت.

(۳) ای ابا ذر همانا هر گاه مؤمن بمیرد زمین چهل روز گریه می کند.

(۴) ای ابا ذر هر گاه بنده در زمین بی آب و علف وضو گیرد یا تیمم نماید بعد اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد خداوند عز و جل فرمان دهد فرشتگان را که دنبالش صف بکشند صفی که دو طرفش دیده نشود با رکوعش رکوع و با سجودش سجده نمایند و بر دعایش آمین گویند.

(۵) ای ابا ذر هر کس اقامه ی بدون اذان گوید با او جز دو فرشته ای که همراهش هستند نماز نگذارند.

(۶) ای ابا ذر جوانی نیست که واگذارد دنیا و بازی آن را و جوانیش را در فرمان خدا به پیری برساند مگر اینکه خداوند پاداش هفتاد و دو راستگو را باو عنایت فرماید.

(۷) ای ابا ذر یادکننده ی در میان بیخبران مانند جنگ کننده ی در میان فرارکنندگانست.

(۸) ای ابا ذر همنشین شایسته بهتر است از تنهائی و تنهائی بهتر است از همنشین بد و دیکته کردن نیکی

بهتر است از خاموشی و خاموشی بهتر است از دیکته

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹۵

کردن شر.

(۱) ای ابا ذر همراهی مکن جز مؤمن و غذای ترا جز پاکدامن کسی نخورد و تو هم غذای فاسقان را مخور.

(۲) ای ابا ذر بخوران غذایت را بکسی که او را برای خدا دوست داری و بخور غذای کسی را که ترا برای خدا دوست دارد.

(۳) ای ابا ذر خداوند در پیش زبان هر گوینده ایست پس مرد باید از خدا بپرهیزد و بداند که چه می گوید؟

(۴) ای ابا ذر زیادی سخن را واگذار و کافی است ترا در سخن گفتن آنقدر که ترا به نیازت میرساند.

(۵) ای ابا ذر مرد را بس است در دروغ گفتن بهر چیزی که می شنود و میگوید.

(۶) ای ابا ذر چیزی سزاوارتر برای زندان طولانی از زبان نیست.

(۷) ای ابا ذر همانا از بزرگ شمردن خداست احترام کردن مسلمان ریش سفید را و احترام نمودن حاملین قرآن و گرامی داشتن پادشاه جوانمردی را.

(۸) ای ابا ذر کرداری نیست برای کسی که زبانش را نگهداری نمی کند.

(۹) ای ابا ذر بسیار عیبجو، ستایشگر، و نیش زننده و دو رو و خود نما مباش.

(۱۰) ای ابا ذر همیشه بنده از خدا دور می شود تا زمانی که خویش بد است.

(۱۱) ای ابا ذر سخن نیک صدقه است و هر گامی که بطرف نماز برداری صدقه است.

(۱۲) ای ابا ذر هر کس خواننده ی خدا را پاسخ دهد و مسجدهای خدا را آباد کند پاداش او از طرف خدا بهشت است.

(۱۳) ابو ذر گفت: عرضکردم پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا چطور مسجدهای خدا را آباد کند فرمود:

صدایش را در آنها بلند نکند، در آنها در باطل فرو نرود، خرید و فروش در مسجد ننماید، تا زمانی که در مسجدی بیهوده ها را واگذار اگر چنین نکردی روز قیامت نکوهش نمی کنی مگر خودت را.

(۱۴) ای ابا ذر همانا خدای تعالی تا زمانی که در مسجدی بتو بهر نفس که می کشی درجه ای در بهشت می بخشد و فرشتگان بر تو درود می فرستند و بهر نفس که می کشی ده حسنه میدهد و ده گناه نابود می شود.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹۶

(۱) ای ابا ذر میدانی در باره چه فرود آمده این آیه: اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ «۱».

عرضکردم نمیدانم پدر و مادرم قربانت فرمود: در باره ی انتظار فرود آمده.

(۲) ای ابا ذر وضوی کامل گرفتن در سختی ها نابودکننده ی گناهانست و زیاد رفت و آمد در مسجدها این رفت و آمدها دل شما را محکم نماید.

(۳) ای ابا ذر خدای تبارک و تعالی میفرماید: همانا بهترین بندگان بسوی من آنانند که یک دیگر را بخاطر من دوست دارند و دلهایشان بستگی بمسجدها دارند و طلب آمرزش در سحرها می کنند ایشانند که هر گاه اراده ی کیفر به اهل زمین می کنم ایشان را یاد می کنم و کیفر را از آنان برمیگردانم.

(۴) ای ابا ذر هر نشستنی در مسجد بیهوده است مگر سه تا، خواندن نمازگزار، یاد آوردن خدا، پرسش از دانش.

(۵) ای ابا ذر در انجام پرهیز کاری اهمیت بیشتر بده از کردار زیرا که هیچ کرداری یا پرهیز کاری اندک شمرده نمی شود، چطور اندک شمرده می شود کرداری که پذیرفته شد.

خدای عز و جل میفرماید: إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ «۲».

(۶) ای ابا

ذر مرد از پرهیزکاران نمی باشد تا وقتی که حساب نفسش را سخت تر از حساب شریک از خود می کشد نفسش را بازجوئی کند پس بداند خوراکش از کجا است و آشامیدنش از چه جاییست، پوشاکش از کجاست از حلال است این یا حرام.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹۷

(۱) ای ابا ذر کسی که باکش نباشد از کجا مال بدست آورده خدا هم باکی ندارد که از کجا او را وارد آتش کند،

(۲) ای ابا ذر هر کس که شادمانست که گرامیترین مردم باشد پس باید پرهیز کار باشد.

(۳) ای ابا ذر همانا دوست ترین شما بسوی خدای جل ثناؤه کسی است که بیشتر بیاد خداست، گرامی ترین شما در پیشگاه خدای عز و جل پرهیزکارترین شما برای خداست، و نجات یابنده ترین شما از عذاب خدا کسی است که بیمناکتر از همه است برای خدا.

(۴) ای ابا ذر همانا پرهیزکاران آن کسانید که از خدای عز و جل پرهیز می کنند از چیزی که پرهیز نمی کنند از آن چیز بواسطه ی بیم از وارد شدن در شبهه.

(۵) ای ابا ذر هر کس فرمان برداری خدای عز و جل کند پس خدا را یاد کرده اگر چه نماز، روزه و قرآن خواندنش اندک است.

(۶) ای ابا ذر ریشه ی دین پارسائیست و سرش فرمان برداری،

(۷) ای ابا ذر پارسا باش عابدترین مردم باش.

و بهترین دین شما پارسائی است،

(۸) ای ابا ذر برتری دانش بهتر است از برتری عبادت بدان اگر شما آن قدر نماز بخوانید مانند کمان شوید، آنقدر روزه بگیرید که مانند تیرها شوید اینها به شما بهره ای نمیدهد مگر بوسیله پارسائی.

(۹) ای ابا ذر همانا اهل پرهیز و پارسائی در

دنیا دوستان واقعی خدایند.

(۱۰) ای ابـا ذر هر کس روز قیـامت بـا سه چیز نیایـد زیـان کـار است عرضـکردم پـدر و مادرم قربانت آن سه چیست؟ فرمود: پارسائیی که او را از حرام های خـدای عز و جل باز دارد، بردباریی که نادانی نادان را با آن برگرداند، خویی که با آن با مردم مدارا کند.

(۱۱) ای ابا ذر اگر شادمانی که نیرومندترین مردم باشـی بر خدا توکل نما و اگر میخواهی گرامی ترین مردم باشـی بپرهیز خدا را، و اگر مایلی که بی نیاز-

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹۸

ترین مردم باشی به آنچه که در دست خدای عز و جل است بیشتر اعتماد داشته باش از خودت به آنچه که در دستت هست.

(۱) ای ابا ذر اگر تمام مردم همین آیه را بگیرند آنان را بس خواهد بود:

وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ «۱».

(۲) ای ابا ذر خـدای جل ثناؤه میفرمایـد: سوگنـد بعزت و بزرگیم اختیار نمی کند بنده من هوای مرا بر هوای خودش مگر این که نیازمنـدی او را بخودش قرار میدهم و اندوهش را در آخرتش و آسـمان ها و زمین را ضامن روزیش قرار دهم و ملکش را برایش کافی قرار دهم و خداوند دنبال بازرگانی هر بازرگانیست.

(۳) ای ابا ذر اگر فرزنـد آدم از روزیش فرار کنـد آن چنان که از مردن فرار می کند روزیش باو میرسد آن چنان که مرگ او را دریابد،

(۴) ای ابا ذر آیا بتو نیاموزم سخنانی را که به آنها خدای عز و جل ترا بهره دهد؟

عرضکردم: آری ای رسول

خـدا فرمود: یاد بگیر، خدا ترا نگهداری کند، نگهدار خدا را می یابی او را پیش رویت، اقرار بسوی خدا کن در سـستی ها می جوید ترا در سختی ها هر گاه بخواهی از خدای عز و جل بخواه، هر گاه کمک خواهی از خدا بخواه که جاری شده است قلم به آن چه که شدنی است تا روز قیامت، پس اگر تمام مردم کوشـش کنند که بهره بتو برسانند و قلم ننوشـته باشد آنان توانائی آن را ندارنـد و اگر کوشـش کننـد بچیزی زیان بتو برساننـد و قلم قـدرت خـدا برای تو ننوشـته توانائی آن را بر تو ندارند اگر توانائی داری که عمل انجام دهی برای خدای عز و جل بخوشنودی و یقین انجام ده و اگر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۹۹

نمیتوانی پس همانا در شکیبائی بر آنچه را که خوش نداری بهره ای فراوانست زیرا که یاری کردن با شکیبائی است و نجات با غمها و همانا با سختی آسانیست.

(۱) ای ابا ذر بی نیاز شو به نیازمندی خدا که خدا ترا بی نیاز میکند.

سپس عرضـکردم: بی نیازی بخدا چیست ای رسول خدا؟ فرمود: صـبحانه خوردن و شام خوردن پس کسی که قانع شود بآنچه که خدا باو روزی داده بی نیازترین مردم است.

(۲) ای ابـا ذر همانـا خـدای عز و جل میفرمایـد: من نیسـتم که سـخن حکیم را بپـذیرم و لکن همت و میل او اگر در دوستی و رضای من باشد خاموشی او را ستایش برای خودم قرار میدهم و یاد آوری و سنگینی قرار دهم اگر چه خاموش باشد.

(۳) ای ابا ذر همانا خدای تعالی بچهره های شما نگاه نمیکند، به اموال شما نظر نمی نماید و لکن به

دلها و کردار شما نگاه می کند.

(۴) ای ابا ذر در اینجا پرهیز کاریست در اینجا پرهیزکاریست و اشاره بسینه خود کرد.

(۵) ای ابا ذر چهار چیز است که جز مؤمن بآنها نمیرسد خاموشی و آن اول عبادت است، فروتنی برای خدای سبحان، ذکر خدا در هر حال، کمی مال.

(۶) ای ابا ذر بحسنه همت گمار و اگر چه انجام ندهی تا اینکه از بیخبران نوشته نشوی،

(۷) ای ابا ذر هر کس اختیار شهوت و زبانش را داشته باشد وارد بهشت می شود. عرضکردم ای رسول خدا همانا ما به آنچه که زبانمان میگوید بازجوئی میشویم فرمود:

(۸) ای ابا ذر آیا مردم را برو یا بینی هایشان در آتش می اندازد جز آنچه که زبانهایشان درو میکنند تو همانا همیشه سلامتی تا زمانی که خاموشی پس هر گاه سخن گفتی یا بزیان و یا بنفع تو نوشته خواهد شد.

(۹) ای ابا ذر مرد سخنی در مجلس میگوید تا اهل مجلس را بخنداند بآن سخن پس می افتد در دوزخ میان آسمان و زمین،

(۱۰) ای ابا ذر وای بر کسی که سخن دروغ میگوید تا به سخن او مردم بخندند وای بر او، وای بر او، وای بر او

(۱۱) ای ابا ذر کسی که خاموش باشد نجات پیدا میکند پس بر تو باد براستگوئی و از دهن تو

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۰

هیچ گاه دروغ بیرون نیاید عرض کردم: ای رسول خدا توبه ی مردیکه از روی عمد دروغ میگوید چیست؟ فرمود طلب آمرزش و نمازهای پنجگانه این مرد را پاک میکند.

(۱) ای ابا ذر بپرهیز از غیبت زیرا که غیبت سخت تر از زناست. عرضکردم:

ای رسول خدا چرا این طور است

پـدر و مادرم قربانت! فرمود: زیرا که مرد زنا میکنـد و توبه می نماید خدا توبه اش را میپذیرد و غیبت کننده آمرزیده نمی شود تا زمانی که صاحبش از او بگذرد.

(۲) ای ابا ذر فحش دادن مسـلمان فسق است و جنگیـدن او کفر، خوردن مالش از معصـیتهای خـدا، احترام مالش مانند احترام خونش باشد.

عرضـکردم: ای رسول خـدا غیبت چیست؟ فرمود: طوری برادرت را یاد کنی که خوش نـدارد. عرضـکردم: ای رسول خدا اگر آنچه میگویم در او باشـد پس چی، فرمود: بـدان همانا تو هر گاه او را یاد کنی به آنچه که در او هست پس مسـلم او را غیبت کرده ای و اگر در او نباشد تهمت بسته ی.

(۳) ای ابا ذر اگر کسی از برادرش مسلمان غیبت را مانع شود بر خدا باشد که او را از آتش آزاد کند.

(۴) ای ابا ذر کسـی که در پیش او غیبت برادر مسـلمانش بشود و او توانائی یاری برادرش را داشـته باشـد پس او را یاری کند خـدای عز و جل او را در دنیا و آخرت یاری نمایـد، پس اگر او را خوار کنـد او قـدرت یاری داشـته باشـد خدا او را در دنیا و آخرت خوار نماید.

(۵) ای ابا ذر قتات وارد بهشت نمی شود. عرضکردم: قتات چیست؟ فرمود:

سخن چین.

(۶) ای ابا ذر نمّام در آخرت از عذاب خدای عز و جل آسایش ندارد.

(۷) ای ابا ذر هر کس دو رو و دو زبان باشد در دنیا پس او در آتش دو زبان دارد.

(۸) ای ابا ذر مجلسـها امانت است و آشـکار کردن راز برادرت خیانت است از این خیانت بپرهیز و از مجلس خویشان دوسـت دوری کن.

(۹) ای

ابا ذر اعمال مردمان از جمعه تا جمعه ی دیگر و دوشنبه و پنجشنبه در پیشگاه خدا عرضه داشته می شود پس هر بنده ی مؤمن آمرزیده می شود مگر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۱

بنده ای که میان او و برادرش عداوتی باشد.

(۱) ای ابا ذر بپرهیز از دوری کردن از برادرت زیرا که عمل انسان با قهر پذیرفته نمی شود.

(۲) ای ابا ذر نهی میکنم ترا از قهر کردن و دوری نمودن اگر چه ناچاری دوری مکن برادرت را بیش از سه روز تمام پس هر کس بمیرد در حال دوری کردن از برادرش آتش باو سزاوارتر باشد.

(۳) ای ابا ذر کسی که دوست داشته باشد که مردم برایش حرکت کنند جایگاهش از آتش پر شود.

(۴) ای ابا ذر کسی که بمیرد و در دلش باندازه ای ذره ای تکبر و بزرگ منشی باشد بوی بهشت را نیابد مگر اینکه پیش از مردن توبه کند، پس ابا ذر عرضکرد ای رسول خدا مرا زیبائی بشگفت در آورد بطوری که دوست دارم که دسته ی تازیانه و پشت کفشم زیبا باشد بر این کار باید ترسید فرمود: دلت را چطور می یابی گفت شناسای بحق و مطمئن بسوی او مییابم فرمود: این تکبر و بزرگ منشی نیست ولی تکبر تعدی کردن از حق و واگذاردن آنست و نگاه کنی بمردم و نخواسته باشی کسی را مانند خود به بینی آبروی او را مانند آبروی خود و خون او را مانند خون خود حساب نکنی.

(۵) ای ابا ذر بیشتر اهل دوزخ متکبرانند. مردی پرسید آیا ممکن است نجات یافتن کسی از بزرگ منشی ای رسول خدا؟ فرمود: آری کسی که لباس پشمی بپوشد، الاغ سوار شود،

گوسفند بدوشد، با مستمندان بنشیند.

(۶) ای ابا ذر هر کس بار خود را بدوش گیرد یعنی آنچه از بازار میخرد از بزرگ منشی دور است.

(۷) ای ابا ذر هر کس لباسش از روی تکبر بزمین کشیده شود روز قیامت خدای عز و جل باو نگاه نمیکند.

(۸) ای ابا ذر شلوار مؤمن تا روی دو ساقش باشد و باکی بر او نیست در ما بین ساق و دو استخوان بر آمده ی پا باشد.

(۹) ای ابا ذر کسی که دامنش را جمع کند، کفشش را بدوزد، چهره اش را بخاك نهد از تکبر دوری کرده.

(۱۰) ای ابا ذر کسی که دو پیراهن دارد یکی را خودش پوشد دیگری را ببرادرش بپوشاند.

(۱۱) ای ابا ذر زود باشد که گروهی از امت من در نعمت پدید آیند و از آن نعمتها بخورند همت آنان رنگهای آشامیدنیها و خوردنیها

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۲

است با گفتن ستایش کنند اینان بدترین امت من هستند.

(۱) ای ابا ذر خوشا بحال کسی که برای خدای تعالی فروتنی کند بدون نقصان و خوار کند نفس خود را در غیر سختی و انفاق کند مالی را که گرد آورد در غیر گناه و رحم کند بر فقیران و مسکینان و معاشرت با اهل فقه و حکمت نماید، خوشا بحال کسی که باطنش را اصلاح، ظاهرش را آرایش، شرش از مردم بدور است، خوشا بحال کسی که بعلمش عمل و زیادی مالش را انفاق، از سخن زیاد خودداری نموده.

(۲) ای ابا ذر لباس درشت و محکم بپوش تا در تو بالیدن راهی پیدا نکند.

(۳) ای ابا ذر در آخر الزمان گروهی میباشند که لباس پشمی در

زمستان و تابستان می پوشند در این عمل برتری برای خود بر دیگران می بینند اینانند که فرشتگان آسمانها و زمین لعنتشان میکنند.

(۴) ای ابا ذر تو را خبر دهم بساکنان بهشت؟ عرضکردم: بلی یا رسول اللَّه! فرمود:

هر ژنده پوشی که کسی باو اعتنا نمیکند اگر سوگند بخدا یاد کند همانا او را راستگو دانم.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۳

(۱)

باب- ۵ سفارشهای حضرت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم به عبد اللَّه بن مسعود

(۲) ۱- عبد اللَّه بن مسعود روایت کند که من و پنج دسته از یارانمان روزی بر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم وارد شدیم قحطی سختی بما رسیده بود که چهار ماه تمام جز آب و شیر و برگ درختان چیزی نچشیده بودیم، عرضکردم: یا رسول خدا تا کی ما در این قحطی بسر بریم؟

رسول خدا فرمود: همیشه در این قحطی خواهید بود سپاسگزاری خدا را کنید زیرا که من خواندم کتاب خدا را که بر من و پیامبران پیش از من فرود آمده پیدا نکردم در آسمانها کسی را که وارد بهشت شود مگر شکیبایان را.

(۳) ای پسر مسعود همانا خدای تعالی فرموده: إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ «۱» «أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا» «۲»، «إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ» «۳».

(۴) ای پسر مسعود سخن خدای تعالی است: وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۴

حَرِیراً «۱» «أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا» ایشان پاداششان در برابر صبرشان دو مرتبه است. خدای عز و جل میفرماید: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمَّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ «۲» آیا پنداشتید که وارد بهشت می شوید و هنوز نیامده شما

را مثل آنان که بودند پیش از شما که رسید ایشان را سختی بی چیزی و سختی رنجوری وَ لَنَبْلُوَنَّكَمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ «۳» عرضکردیم:

ای رسول خدا! صابرین کیانند؟ فرمود: آنان که بر فرمان برداری خدا صبر کنند و خودداری از گناه نمایند آنان که کسب پاك دارند و انفاق می کنند در حال اقتصاد و زیادی مال را در انفاق مقدم دارند پس رستگار و پیروز شوند.

(۱) ای پسر مسعود بر ایشانست زاری، سنگینی و وقار، اندیشیدن، آرامش، دادگری، آموختن، اندرز گرفتن. دوراندیشی، پرهیزکاری، بخشش، دوری از گناه، دوستی در راه خدا، دشمن داشتن برای خدا، پس دادن امانت، دادگری در حکم، بپاداشتن شهادت و گواهی دادن، همکاری اهل حق، تجاوز کردن از بدی، گذشت از کسی که ستم کرده.

(۲) ای پسر مسعود اینان هر گاه گرفتار شوند صبر کنند، هر گاه چیزی به آنان داده شود سپاسگزاری کنند، هر وقت حکم کنند دادگری نمایند، هر گاه سخن گویند سخن راست گویند، هر گاه پیمان بندند وفا کنند، هر گاه بدی کنند طلب آمرزش نمایند، هر گاه نیکی کنند شادمان شوند، هر گاه با نادان رو برو شوند سلام کنند، و هر گاه از لغو بگذرند بطور گرامی بگذرند و آنان که شب را بروز آورند برای پروردگارشان در حال سجود و قیامند و برای مردم به نیکی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۵

سخن میگویند.

(۱) ای پسر مسعود! سوگند بآن خدائی که مرا بحق پیامبری برانگیخته همانا ایشان هستند که پیروز می شوند.

(۲) ای پسر مسعود! هر کس سینه اش را خدا برای اسلام بگشاید

او بر یک روشنائیست از طرف پروردگارش زیرا که نور هر گاه در دل پیدا شود دل باز می شود. گفته شد ای رسول خدا آیا برای این نور نشانه ای هست؟ فرمود: آری دوری از سرای فریبنده و برگشت بسوی خانه ی جاویدان و مهیای برای مردن پیش از آنکه از دست رود، پس هر کس در دنیا پارسا شود آرزویش کوتاه می شود و دنیا را برای دنیا طلبان وامی گذارد.

(۳) ای پسر مسعود گفته ی خدای تعالی: لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا «۱» برای اینکه شما را آزمایش کند که کدام یک استعدادش بهتر است یعنی کدام یک از شما پارساتر است در دنیا همانا دنیا سرای فریب و خانه کسی است که خانه ای برای او نیست و برای دنیا گرد می آورد کسی که خرد ندارد، همانا احمقترین مردم کسی است که جستجوی دنیا کند، خدای تعالی فرموده: اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ «۲» و خدا فرموده: وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا «۳» یعنی زهد در دنیا.

(۴) و خدای تعالی بموسی فرموده: ای موسی هرگز آرایش نمیدهند آرایش ک نندگان بآرایشی بهتر در نظر من از پارسائی.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۶

ای موسی هر گاه دیدی فقیری رو آورنده است بگو مرحبا بشعار شایستگان و هر گاه دیدی که ثروتمندی رو آورد پس بگو گناهی است که کیفرش زود رسد.

(۱) ای پسر مسعود گفته ی خدای تعالی است: وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً

مِنْ فِضَّهٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ. وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَيْها يَتَّكِؤُنَ. وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ كُلَّ ذلِكَ لَمَّا مَتاعُ الْحَياهِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَهُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ «۱».

و گفته ی خدای تعالی: مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعاجِلَهَ عَجَّلْنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً. وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَهَ وَ سَعى لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً «۲».

(۲) ای پسر مسعود کسی که دلباخته ی بهشت است شتاب میکند بسوی نیکی ها و کسی که از آتش بیمناک است وامیگذارد شهوت ها را و کسی که مواظب مرگ است از لذت ها دوری می کند و کسی که پارسا شده در دنیا مصیبت ها بر او آسان می شود.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۷

(۱) ای پسر مسعود گفته ی خدای تعالی است که میفرماید:

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَناطِيرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَهِ «۱».

(۲) ای پسر مسعود خدا موسی را به سخن گفتن و نیایش اختیار کرد هنگامی که می بینی رنگ سبز سبزیها را از شکم او از لاغری و نخواست موسی هنگامی که پشت بسایه کرد مگر غذائی که آن را از گرسنگی بخورد.

(۳) ای پسر مسعود اگر بخواهی ترا از رفتار نوح آگاه کنم همانا نوح نهصد و پنجاه سال زندگی کرد و خدا را میخواند چنین بود هر گاه بامداد می کرد میگفت به شام نمی رسم و هر گاه شام می کرد میگفت تا صبح زنده نیستم، لباسش موئی بود، غذایش نان جو، و اگر بخواهی ترا خبر دهم بکار داود خلیفه خدا در زمین لباسش مو و خوراکش نان جو بود و اگر بخواهی

ترا از سلیمان با آنچه سلطنت با او بود خبر دهم چنین بود که نان جو میخورد و مردم را آرد سفید میخوراند و لباسش موئین بود و چنین بود که هر گاه تاریکی شب او را فرا میرسید دستش را بگردنش محکم میکرد تا صبح نماز می خواند و اگر بخواهی ترا خبر دهم از رفتار ابراهیم خلیل الرحمن لباسش پشمین بود، غذایش نان جو و اگر بخواهی ترا از یحیی خبر دهم لباسش از پوست درخت خرما و غذایش برگ درخت بود و اگر بخواهی ترا از عیسی بن مریم خبر دهم و آن عجیب است چنین بود که میگفت نان و خورش من گرسنگی است و شعارش بیم از خدا، لباس من پشمین است، مرکبم پاهایم، چراغ شبم ماهتاب، آتشم نور خورشید.

میوه و گل من گیاهان زمین از آنچه وحشیان و چهار پایان میخورند شب را بسر بردم چیزی نداشتم و بامداد میکنم چیز ندارم و حال اینکه در روی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۸

زمین کسی بی نیازتر از من نیست.

(۱) ای پسر مسعود تمام اینها از ایشان است که دشمن دارند آنچه را که خدا دشمن دارد و کوچک می شمارند آنچه را که خدا دشمن میدارد و دوری میکنند از آنچه که خدا دوری می کند و خدا ایشان را در کتاب محکمش ستایش می کند.

سپس بنوح فرمود: إِنَّهُ كانَ عَبْداً شَكُوراً»

.و برای ابراهیم فرمود: اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِيمَ خَلِيلًا «۲» و برای داود فرموده إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ «۳» و برای موسی فرموده: وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَكْلِيماً «۴» و نیز برای موسی فرموده: وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا و برای یحیی فرموده: آتَيْناهُ الْحُكْمَ

صَبِيًّا «۵» و برای عیسی بن مریم فرموده: یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَ عَلی والِدَتِکَ إِذْ أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلًا «۶» ای عیسی بن مریم بیاد آر نعمت مرا بر خود و مادرت هنگامی که تو را بروح القدس نیرو دادم و در گهواره با مردم سخن میگفتی و هنگامی که از گل بفرمان من مرغ آفریدی و فرموده:

«إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعِینَ» «۷» و همانا بودند ایشان که در نیکی ها شتاب میکردند و میخواندند مرا از راه بیم و امید و بودند برای ما فروتن.

(۲) ای پسر مسعود آتش برای کسی است که حرامها را انجام دهد و بهشت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۰۹

برای کسی است که حلال را واگذارد پس بر تو باد بپارسائی زیرا که پارسائی از چیزهائیست که خدا بواسطه ی آن بر فرشتگان می بالد و با آن پارسائی خدا متوجه تو می شود و جبار بر تو درود میفرستد.

(۱) ای پسر مسعود: گروهی پس از من بیایند که غذاهای رنگین و گوارا میخورند، چهار پایان را سوار شوند، مانند زنان که برای شوهر آرایش میکنند آرایش کنند آرایش خود را مانند زنان بدیگران نشان دهند لباسشان لباس پادشاهان ستمگر باشد اینان در آخر الزمان منافقان امتند باده گساری کنند، نرد ببازند، بفرمان هوا و هوس باشند، اجتماع را واگذارند و نماز خفتن را نخوانند، زیاده روی در ستم کنند و خدای تعالی میفرماید: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا «۱».

(۲) ای پسر مسعود مثل آنان مانند خر زهره است

گلشن خوب مزه اش تلخ است سخنانشان حکمت است کردارشان مرضی که دارو نمی پذیرد «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها». «۲»

(۳) ای پسر مسعود بی نیاز نمی شود کسی که در نعمت دنیاست آنگاه که در آتش جاویدان باشد «یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ» میدانند زندگی ظاهری دنیا را و ایشان از آخرت بی خبرند. خانه بنا میکنند و کاخها را محکم میکنند، مسجدها را آرایش دهند ولی همتشان جز دنیا نیست اعتکاف در آنها میکنند، سقف در آنها بنا میکنند، خدایانشان شکمهایشان باشد «وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ. وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِینَ. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

أَطِیعُونِ» «۱» خدای تعالی میفرماید: أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ تا قول خدای تعالی أَ فَلا تَذَکَّرُونَ. «۲» و نیست او جز دورو که دینش را هوا و خدایش را شکمش قرار داده هر گاه میل بحلال و حرام پیدا می کند جلوگیری از آن نمی شود و فرموده خدای تعالی: وَ فَرِحُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا فِی الْآخِرَةِ إِلَّا مَتاعٌ «۳».

(۱) ای پسر مسعود محرابشان زنانشان باشد، شرفشان درهم و دینارشان، همتشان شکمهایشان اینان بدترین بدانند که فتنه با ایشان و بسوی ایشان باز گردد.

(۲) ای پسر مسعود قول خدای تعالی است: أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ. ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یُوعَدُونَ. ما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یُمَتَّعُونَ «۴».

(۳) ای پسر مسعود بدنهایشان سیر نمی شود و دلهایشان فروتنی ندارد.

(۴) ای پسر مسعود اسلام ابتدایش غریب بود بزودی بغربت خودش برگردد همان طوری که ابتدایش بود، پس

خوشا بحال غریبان کسی که درک نماید آن زمان را از نسل شما پس سلامت نیستند در حوادث هایشان و تشییع نمی شود جنازه هایشان عیادت نمی شوند بیمارانشان پس همانا آنان روش شما را پیروی کنند دعاهای شما را آشکار نمایند ولی کردارشان مخالف کردار شما است پس بر غیر دین

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۱۱

شما می میرند ایشان از امت من نیستند و نه من از آنانم پس باید کسی جز از خدا نهراسد زیرا که خدای تعالی میفرماید: أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُشَیَّدَهٍ «۱» و میفرماید: یَوْمَ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ تا وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ. فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ وَ لا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ «۲».

(۱) ای پسر مسعود بر آنان از طرف من نفرین باد و از طرف تمام پیامبران و فرشتگان مقرب و بر ایشان است خشم خدا و بدی حساب در دنیا و آخرت و خداوند فرموده: لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ تا وَ لکِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ «۳»

(۲) ای پسر مسعود! ایشان آشکار میکنند آز بسیار سخت را و حسد آشکار را از خویشاوندان می برند، ناخواهان می شوند در نیکی ها، خدای تعالی فرموده:

الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ «۴» و خدای تعالی میفرماید: مَثَلُ

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۱۲

الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً «۱»

(۱) ای پسر مسعود زمانی بر مردم بیاید که صبرکننده ی بر دینش مانند کسی

است که آتش در دست خود بگیرد میگوید برای این زمان اگر گرگ بودی در این زمان که بسیار خوب و گر نه مرا گرگ صفتان میخورند.

(۲) ای پسر مسعود دانشمند و فقیهان آن زمان نادرست و دروغگویند آگاه باش که اینان بدان خلق خدایند و مانند آنانست کسانی که پیروان ایشانند و کسانی که پیش آنان میروند و از آنان میگیرند و دوست دارند ایشان را و همنشینی با آنان میکنند و با آنها بدان آفریدگان خدا مشورت میکنند وارد میکنند ایشان را در آتش جهنم: صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ «۲» وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلى وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً «۳» كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها لِيَذُوقُوا الْعَذابَ «۴» و إِذا أُلْقُوا فِيها سَمِعُوا لَها شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ. تَكادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ «۵» كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا

كتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۱۳

مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها (و قيل لهم) ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ «۱» لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ «۲» آنان ادعا میکنند که بر دین و سنت، راه و روش منند آنان از من بدور و من از آنان بیزارم.

(۱) ای پسر مسعود با آنان در اجتماع هم نشینی ننمائید در بازار با ایشان خرید و فروش مکنید، راه را نشانشان ندهید، آبشان ندهید. خدای تعالی فرموده: مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ «۳» و خدای تعالی میفرماید: وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ «۴».

(۲) ای پسر مسعود آنچه که

از امت من در میانشان دشمنی و کینه و جنگ آشکار شود ایشان ذلیلان این امتند در دنیاشان، سوگند بخدائی که مرا بحق برانگیخت خداوند آنان را بزمین فرو برد و بصورت میمون و خوک در آورد.

ابن مسعود گفت سپس رسول خدا گریه کرد ما هم برای گریه آن حضرت گریه کردیم و عرض کردیم ای رسول خدا چه چیز شما را بگریه در آورد فرمود مهربانی من برای بدبختان، خدای تعالی میفرماید: وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ. «۵» یعنی علما و فقها.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۱۴

(۱) ای پسر مسعود اگر کسی دانش را بیاموزد برای دنیا و بر آن دانش دوستی و زینت دنیا را اختیار کند سزاوار خشم خداست و جایش در آخرین طبقه ی دوزخ است با یهود و نصاری، آنان که کتاب خدا را دور افکندند خدای تعالی فرموده است: فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكافِرِينَ «۱».

(۲) ای پسر مسعود! هر کس قرآن را بخاطر دنیا و آرایش آن بیاموزد خدا بهشت را بر او حرام میکند.

(۳) ای پسر مسعود هر کس علم را یاد بگیرد و عمل نکند بآنچه که در اوست خدا او را روز قیامت کور برانگیزاند و هر کس علم را برای خودنمائی بیاموزد و اراده ی دنیا کند از او، خداوند برکتش را میکند و زندگیش را تنگ می نماید و او را بخودش وامی گذارد و هر کس بخودش واگذاشته شود نابود گردد، خدای تعالی فرموده: فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً «۲».

(۴) ای پسر مسعود باید هم نشینانت

نیکان، برادرانت پرهیزکاران و پارسایان باشند بجهت اینکه خدای تعالی در کتابش فرموده: الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ «۳».

(۵) ای پسر مسعود بدان که ایشان معروف را منکر و منکر را معروف میبینند پس در این صورت خداوند بر دلهایشان مهر می نهد لذا نمی باشد در میان ایشان گواه دهنده ی بحق و نه هم بپا دارنده ی عدل، خدای تعالی فرموده: كُونُوا

قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ «۱».

(۱) ای پسر مسعود! بحسب هایشان و مالهایشان برتری می جویند خدای تعالی میفرماید: وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى وَ لَسَوْفَ يَرْضى «۲».

(۲) ای پسر مسعود! بر تو باد بترس از خدا و بجا آوردن واجبات، زیرا که خدا میفرماید: هُوَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»

.اوست اهل تقوی و اهل آمرزش و میفرماید: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ «۴».

خدا از ایشان خوشنود و ایشان از خدا، این برای کسی است که بترسد پروردگارش را.

(۳) ای پسر مسعود! واگذار آنچه را که فایده ندارد و بر تو باد به آنچه که فایده دارد زیرا که خدای تعالی میفرماید: لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ «۵».

(۴) ای پسر مسعود بپرهیز از اینکه واگذاری طاعتی را و انجام دهی گناهی را براستی دوستی اهل بیت زیرا که خدای تعالی میفرماید: يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ

«۱».

(۱) ای پسر مسعود! دوری کن از دنیا و لذتها، زینتها و شهوتهایش، خوردن حرامش، طلا و نقره، مرکبها، زنها و فرزندانش، مالهای بسیار تحصیل کرده ی از طلا و نقره، چهار پایان، زراعتها اینها کالای زندگی دنیاست و در پیشگاه خداوند بهترین باز گشت است.

قُلْ أَ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ «۲».

(۲) ای پسر مسعود بخدا مغرور مشو و بنماز، عبادت خویش فریب مخور.

(۳) ای پسر مسعود هر گاه کتاب خدا را میخوانی هر گاه برسی به آیه ای که در آن امر و نهی است پس سر گردان بمانی از جهت عبرت در آن آیه، فراموش نکنی که نهی آیه دلالت بر ترک گناهانست و امرش دلالت میکند بر کردار نیک و شایسته.

زیرا که خدای تعالی میفرماید: فَكَيْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۱۷

وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ «۱».

(۱) ای پسر مسعود! گناه کوچک را کوچک مشمار، بپرهیز از گناه بزرگ زیرا که بنده روز قیامت زمانی که نگاه کند بگناهش دیدگانش بجای اشک چرک و خون میبارد خدای عز و جل میفرماید: يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً «۲».

(۲) ای پسر مسعود! هر گاه بتو گفته شود پرهیزکار باش خشم منما زیرا که خدا میفرماید: وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ «۳».

(۳) ای پسر مسعود آرزویت را اندک نما پس هر گاه صبح کردی

بگو شام نمی کنم، هر گاه شام کردی بگو بامداد نمیکنم، تصمیم بر جدائی دنیا بگیر، دوست بدار دیدار خدا را و ناخوش ندار دیدارش را زیرا که خدا دوست دارد دیدار کسی که او را دوست دارد و ناخوش دارد کسی را که دیدار او را ناخوش دارد.

(۴) ای پسر مسعود! درختان را کشت مکن، نهرها را جاری منما برای زیادی ثروت، کاخها را نگارین مکن، حیاطها و بستان ها را مگیر زیرا که خدا می فرماید: أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ «۴».

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۱۸

(۱) ای پسر مسعود بخدائی که مرا بحق برانگیخته سوگند زمانی بر مردم بیاید که شراب را حلال شمارند و نامش را نبیذ بگذارند بر اینان باد لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم، من از آنان بیزار و آنان از من بدورند.

(۲) ای پسر مسعود! زناکننده ی بمادرش آسانتر است از کسی که داخل شود در مالش از ربا باندازه ی دانه خردل و کسی که شراب بخورد کم یا زیاد، در پیش خدا از خورنده ی ربا بدتر است زیرا که شراب کلید همه بدیهاست.

(۳) ای پسر مسعود ایشان نیکان را ستم میکنند، فاجران و فاسقان را تصدیق نمایند حق در نظر اینان باطل است، باطل در پیش آنان حق است تمام این کارها بخاطر دنیاست و ایشان می دانند که آنان بر غیر حقند ولی شیطان کردارشان را زینت داده و راهشان را بسته پس ایشان هدایت نمیشوند.

رَضُوا بِالْحَياهِ الدُّنْيا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ أُولئِكَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ «۱».

(۴) ای پسر مسعود! خدای تعالی فرموده: هر کس برگردد از یاد من و آخرت:

نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ

لَهُ قَرِينٌ. وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّى إِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْنِی وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ. «۲»

(۵) ای پسر مسعود! ايشان عيبجوئی كنند بر كسانی كه اقتداء به روش من كه واجبات خداست كرده اند.

خدا ميفرمايد: فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِی وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ. إِنِّی جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ «۱».

(۱) ای پسر مسعود از مستی گناه بپرهيز زيرا كه برای گناه مستی است مانند مستی شراب بلكه مستی گناه سخت تر است از مستی شراب، خدای تعالی ميفرمايد:

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ «۲» و ميفرمايد: إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيداً جُرُزاً «۳».

(۲) ای پسر مسعود! دنيا لعنت شده و لعنت شده كسی كه در طلب آنست و آن را دوست دارد و مر آن را بردارد و تصديق اين قول گفته ی خدای تعالی است: كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ. وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ «۴» و گفته ی خداست:

كُلُّ شَیْ‌ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ هر چيز جز ذات خدا نابودشدنيست.

(۳) ای پسر مسعود! هر گاه كرداری انجام دهی انجام ده برای خدا خالص زيرا كه خدا نمی پذيرد از بندگانش كردارشان را مگر آنچه كه خالص باشد زيرا كه خدا ميفرمايد: وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى . إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى . وَ لَسَوْفَ

يَرْضى «۱»

(۱) ای پسر مسعود! واگذار نعمتهای دنيا و حلاوت و خوردن و سرد و گرم و نرم و لذيذ آنها را و بر خود شكيبائی را واجب كن

زیرا که تو از تمام آن نعمتها پرسیده می شوی خدای عز و جل فرموده: لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ «۲».

(۲) ای پسر مسعود! دنیا و شهواتهایش ترا سرگرم ننماید زیرا که خدای تعالی میفرماید: أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ «۳».

(۳) ای پسر مسعود! هر گاه کردار نیکی انجام دهی و نظرت غیر خدا باشد از آن کردار انتظار پاداشی نداشته باش زیرا که خدای عز و جل میفرماید: فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً «۴»

(۴) ای پسر مسعود! هر گاه مردم تو را ستایش کنند پس بگویند: همانا تو روزه داشتی، شب زنده داری کردی و تو این اعمال را انجام نداده ای باین حرفها شادمان مباش زیرا که خدای تعالی میفرماید: لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِما أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِما لَمْ يَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ «۵»

(۵) ای پسر مسعود! فراوان کارهای نیک و پسندیده انجام ده زیرا که نیکوکار و بد کار هر دو پشیمان می شوند، نیکوکار می گوید ای کاش زیاد میکردم کارهای نیکم را و بدکار میگوید کوتاهی کردم و تصدیق این بیان سخن خدای تعالی است:

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۲۱

وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ. «۱»

(۱) ای پسر مسعود! گناه را پیش و توبه را بتأخیر مینداز بلکه توبه را پیش بیانداز و گناه را عقب، زیرا که خدای تعالی در کتابش میفرماید: بَلْ يُرِيدُ- الْإِنْسانُ لِيَفْجُرَ أَمامَهُ. «۲»

(۲) ای پسر مسعود! مبادا اینکه بدعتی در دین گذاری زیرا که بنده هر گاه سنت بدی ایجاد کند گناهش و گناه کسی که به آن عمل کرده باو پیوندد خدای تعالی

فرموده: وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ «۳» و خدای سبحان فرموده:

يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ

«۴».

(۳) ای پسر مسعود! میل بسوی دنیا مکن و اطمینان باو نداشته باش که بزودی از آن جدا شوی پس خدای تعالی میفرماید: فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِيمٌ و بیرون آوردیم ایشان را از بهشت ها و چشمه ها و کشتها و نخله ای که شکوفه اش لطیف است.

(۴) ای پسر مسعود! بیاد آور قرنهای گذشته و سلاطین ستمگرانی که گذشته اند خدا میفرماید: وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً «۵».

(۵) ای پسر مسعود! متوجه باش گناه را در آشکار و نهان بزرگ و کوچکش را واگذاری زیرا که خدای تعالی می فرماید: حيث ما كنت يراك و هو معك فاجتنبها

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۲۲

در هر کجا باشی خدا تو را می بیند و او با تو است از گناه دوری کن.

(۱) ای پسر مسعود! بپرهیز خدا را در نهان و آشکار، بیابان و دریا، شب و روز زیرا که خدا میفرماید: ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا «۱»

(۲) ای پسر مسعود! شیطان را دشمن خویش بگیر زیرا که خدای تعالی می- فرماید: إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا «۲» و از قول ابلیس می گوید:

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ «۳» و میگوید: قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

«۴» پس درست است و درست میگویم مسلم دوزخ را از تو و همه ی پیروانت پر میکنم.

(۳) ای پسر مسعود! دقت کن حرام نخوری، حرام نپوشی، از مال حرام نگیری نافرمانی خدا را نکنی بواسطه اینکه خدای تعالی میفرماید بابلیس: وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً «۵» و فرموده: فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۲۳

وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ «۱».

(۱) ای پسر مسعود! باید بحرام نزدیک نشوی از مال و زن زیرا که خدای تعالی میفرماید: وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ «۲» و نه باید اختیار کنی زندگی دنیا را بر آخرت بلذتها و شهوتهایش زیرا که خدای تعالی در کتابش میفرماید: فَأَمَّا مَنْ طَغى وَ آثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوى »

یعنی دنیا ملعونست و ملعون است آنچه که در آنست مگر آنچه که برای خدا باشد.

(۲) ای پسر مسعود! خیانت مکن هیچ کس را در مالی که در پیش تو می گذارند یا در امانتی که تو را بر آن امین قرار داده اند زیرا که خدای تعالی می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها «۴».

(۳) ای پسر مسعود! سخن مگو مگر بدانستن چیزی که آن را شنیده ای و دیده ای زیرا خدای تعالی میفرماید: لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا «۵». و فرمود: سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ «۶». و فرموده إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ ما

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۲۴

يَلْفِظُ مِنْ

قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ «۱». و فرموده است: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ «۲».

(۱) ای پسر مسعود! بروزیت اهمت مده که خدای تعالی فرموده: ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُها «۳» و فرموده است: وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ «۴» و فرموده: وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ «۵»

(۲) ای پسر مسعود! سوگند بخدائی که مرا پیامبر بحق برانگیخته که همانا هر کس دنیا را واگذارد و رو آورد به بازرگانی آخرت زیرا که خدای تعالی برای او دنبال بازرگانیش بازرگانی میکند و سود میدهد خدا بازرگانی او را خدای تعالی میفرماید: رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ «۶».

(۳) ابن مسعود عرضکرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا چه راهی است برای

من ببازرگانی آخرت فرمود: زبانت را از یاد خداوند باز مدار و این کار باین است که بگوئی: سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر پس این است بازرگانی سودمند.

خدای تعالی میفرماید. يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ «۱».

(۱) ای پسر مسعود! آنچه را بچشمت می بینی و دلت را آرایش میدهی آن را برای خدا قرار ده پس همین است بازرگانی سودمند آخرت زیرا که خدای تعالی میفرماید: ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ «۲».

(۲) ای پسر مسعود! و هر گاه به لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سخن

بگوئی و حق آن را نشناسی همانا آن بتو برمیگردد و همیشه گفتن لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بر میگرداند خشم خدا را از بندگانش تا زمانی که بی باک نشوند در آنچه که از دینشان کم شود بعد از آنکه دنیاشان سالم بماند خدای تعالی میفرماید: «دروغ گفتید شما و در دین راستگو نیستید» «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» «۳».

(۳) ای پسر مسعود شایسته گان را دوست بدار زیرا که مرد با کسی که دوست دارد خواهد بود، اگر توانائی کردار نیک را نداری پس دانشمندان را دوست بدار زیرا که خدای تعالی می فرماید: وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً «۴».

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۲۶

(۱) ای پسر مسعود! مبادا آنکه یک چشم بهم زدن بخدا شرک آوری و اگر چه با اره بریده یا قطع شوی یا بدار آویزان یا به آتش بسوزی.

خدای تعالی میفرماید: وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ «۱».

(۲) ای پسر مسعود صبر کن با کسانی که خدا را یاد می کنند تسبیح و تهلیل و ستایش او را می نمایند و فرمانش را اطاعت می کنند و صبح و شام او را میخوانند همانا خدا میفرماید: وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَيْناكَ عَنْهُمْ «۲».

ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ «۳».

(۳) ای پسر مسعود! چیزی را بر یاد خداوند مقدم مدار زیرا که خدای تعالی میفرماید:

وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ «۴» همانا یاد و ذکر خداوند بزرگتر است و نیز میفرماید: فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكَرُوا لِی وَ لا تَكْفُرُونِ «۵».

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۲۷

و میفرماید: إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ «۱».

و میفرماید: ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ «۲».

(۱) ای پسر مسعود! بر تو باد به سنگینی و وقار و نرمی و آسان، پاکدامن، پرهیزکار، پاکیزه و مسلمان، نیکوکار، پاک و پاک کننده، راست و خالص، تسلیم و درست، خردمند و شایسته، شکیبا و سپاسگزار، مؤمن و پارسا، عابد و زاهد و مهربان، عالم و دانشمند باش که خدای تعالی میفرماید: إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ «۳».

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً «۴».

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً و برای مردم سخن نیکو گویند وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً «۵» وَ الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْها صُمًّا وَ عُمْياناً «۶».

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۲۸

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيَّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً، أُوْلئِکَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً، خالِدِينَ فِيها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً «۱».

(۱) و میفرماید: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ، وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ، وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ، إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ، وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ، أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ، الَّذِينَ يَرِثُونَ

الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ «۲».

و خدای تعالی می فرماید: أُولئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ «۳».

و فرموده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ تـا أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ

كَرِيمٌ «۱».

(۱) ای پسر مسعود! دوستی فرزندان و اهلت تو را وادار بنافرمانی خدا و وارد شدن در حرام نکند.

زیرا که خدای تعالی میفرماید: يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ «۲».

و بر تو باد بیاد کردن خدا و کردار شایسته زیرا که خدای تعالی میفرماید:

وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلًا «۳».

(۲) ای پسر مسعود! مباش از کسانی که مردم را راهنمائی به نیکی میکنند و فرمان نیکی می دهد ولی خودش از آن نیکی بیخبر است.

خدای تعالی میفرماید: أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ «۴».

(۳) ای پسر مسعود! بر تو باد به نگهداری زبانت زیرا که خدای تعالی می فرماید: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ «۵».

(۱) ای پسر مسعود! بر تو باد برازها زیرا که خدای تعالی می فرماید: يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ «۱».

(۲) ای پسر مسعود! بترس از روزی که نامه های اعمال باز شود و رسوائی ها آشکار گردد زیرا که خدای تعالی میفرماید: وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ «۲».

(۳) ای پسر مسعود! بیمناک باش خدا را در نهان گویا که تو او را می بینی پس اگر

تو او را نبینی او ترا می بیند خدای عز و جل می فرماید: مَنْ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ، ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ «۳».

(۴) ای پسر مسعود! مردم را از طرف خود انصاف ده، جمعیت را اندرز ده و مهربانی کن با ایشان پس هر گاه تو این طور بودی و خدا بر شهری خشم کرد و تو در آن شهر بودی و خدا اراده کرد که عذاب بر آن جماعت بفرستد بتو نگاه کند و آنان را ببخشد بواسطه ی تو، خدای تعالی میفرماید: وَ ما كانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ «۴».

(۵) ای پسر مسعود! زینهار مبادا از خود فروتنی و بیم برای آدمیان آشکار

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۳۱

نمائی و حال این که تو بین خود و خدا اصرار بنافرمانی و گناه داری.

خدای تعالی میفرماید: يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ «۱».

(۱) ای پسر مسعود مباش از آنان که بر مردم سخت میگیرند و بر خود آسان که خدای عز و جل میفرماید: لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ «۲».

(۲) ای پسر مسعود! هر گاه خواستی عملی انجام دهی با دانش و خرد انجام ده، زینهار مبادا کاری را بدون دوراندیشی و دانش انجام دهی، خدای تعالی میفرماید:

وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً «۳»

(۳) ای پسر مسعود! بر تو باد براستی و هیچ گاه بیرون نیاید از دهنت دروغی، مردم را از طرف خود انصاف ده و نیکی کن، مردم را بنیکی دعوت کن، و پیوند خویشاوندی کن و مردم را فریب مده، پیمانی را که بمردم وعده داده ای وفا کن، خدای تعالی میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ «۴».

(۱)

باب- ۶ تمام سفارش ها و پندها و حکمت های رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم

(۲) ۱- معانی الاخبار: قیس بن عاصم گوید: با گروهی از بنی تمیم شرفیاب محضر رسول خدا شدیم پس وارد شدم در صورتی که صلصال بن دلهمس در خدمت آن حضرت بود.

سپس عرض کردم ای رسول خدا موعظه کن ما را اندرزیکه از آن بهره ای بریم زیرا ما قومی هستیم که رفت و آمدمان در بیابانست.

سپس رسول خدا فرمود: ای قیس همانا با هر عزتی ذلتی است و با زندگی مرگ است، با دنیا آخرت است، برای هر چیزی حسابگری، بر هر چیزی نگهبانیست، برای هر حسنه ای پاداشی، برای هر گناهی کیفری، برای هر مدتی نامه ای است. و همانا ای قیس ناچاری از یک رفیق برای خود که با تو دفن شود و او زنده است و تو با او دفن شوی و حال اینکه تو مرده ای اگر آن رفیق خوب باشد ترا گرامی دارد و اگر ناکس باشد ترا واگذارد بعد او با تو برانگیخته شود و تو هم برانگیخته نشوی مگر با او و بازجوئی نمیشوی مگر از او پس آن رفیق را قرار مده مگر شایسته زیرا که اگر او را شایسته کردی باو انس میگیری

و اگر فاسد باشد هراس مکن مگر از او و آن رفیق عمل تو است.

(۱) قیس عرض کرد: ای پیامبر خدا! دوست دارم این سخن بصورت شعر باشد تا ببالیم به آن بر کسی که بعد از ما آید در عرب و آن

را پس انداز قرار دهیم.

پیامبر فرمان داد که حسان بن ثابت را حاضر کنند قیس گفت من باندیشه رفتم در شعری که این موعظه را مجسم کنم بعد آشکار شد برای من سخنی پیش از آنکه حسان بیاید سپس عرض کردم چند شعر بخاطرم آمد گمان می کنم موافق باشد آنچه را که شما اراده فرموده اید: سپس نبی اکرم فرمود: بگو ای قیس گفتم:

تخير خليطا من فعالك انما قرين الفتى فى القبر ما كان يفعل

و لا بد بعد الموت من ان تعده ليوم ينادى المرء فيه فيقبل

فان كنت مشغولا بشى ء فلا تكن بغير الذى يرضى به اللّٰه تشغل

فلن يصحب الانسان من بعد موته و من قبله الا الذى كان يعمل

الا انما الانسان ضيف لأهله يقيم قليلا بينهم ثم يرحل «۱»

(۲) ۲- امالی صدوق: از حضرت صادق روایت شده که فرمود: مشهور شدن بعبادت ریاء است همانا پدرم از پدرش از علی بن ابی طالب مرا حدیث کرد که

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۳۴

همانا رسول خدا فرمود: (۱) عابد ترین مردم کسی است که واجبات را بپا دارد، جوانمردترین مردم کسی است که زکات مالش را بپردازد، پارساترین مردم کسی است که از حرام دوری کند، پرهیزکارترین مردم کسی است که حقرا بگوید چه به نفعش و چه بضررش باشد.

(۲) دادگرترین مردم کسی است که آنچه را برای خود می پسندد برای دیگران بپسندد و آنچه برای خود ناخوش دارد برای دیگران هم چنان باشد، زیرکترین مردم کسی است که سخت بیاد مرگ باشد، رشک برترین مردم کسی است که زیر خاک است و در امان است از عقوبتها امیدوار ثواب است، بیخبرترین مردم کسی است که پند

نگرفته از دگرگونی دنیا از حالی بحالی، و بزرگترین کسان کسی است که برای دنیا شأنی قرار نداده، داناترین مردم کسی است که دانش مردم را با دانش خود گرد آورده.

(۳) شجاعترین مردم کسی است که بر هوایش پیروز شده، گرانبهاترین مردم کسی است که دانشش بیشتر است، کم بهاترین مردم کسی است که دانشش اندک است و کم لذت ترین مردم حسود است، کم آسایش ترین مردم بخیل است، بخیل ترین مردم کسی است که بواجبات خدا بخل ورزیده، سزاوارترین مردم بحق داناترین آنانست بحق، کم ترین مردم از نظر احترام فاسق است، بیوفاترین مردم پادشاهانند، کم رفیق ترین مردم پادشاه است، فقیرترین مردم آزمند است، بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد، برترین مردم از نظر ایمان خوشخوترین آنانست، گرامی ترین مردم پرهیزکارترین ایشانست، بزرگترین مردم از نظر منزلت کسی است که واگذارد آنچه را که فائده ندارد.

(۴) پارساترین مردم کسی است که ستیزه را واگذارد اگر چه حق با او باشد،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۳۵

کم مروت ترین مردم کسی است که دروغگو باشد، بدبخت ترین مردم پادشاهانند، دشمن ترین مردم خود خواه است.

(۱) سخت ترین مردم از نظر کوشش کسی است که گناهان را واگذارد، بردبارترین مردم کسی است که از نادانان فرار کند، و خوشبخت ترین مردم کسی است که رفتن و آمد کند با مردمان ارزشمند، خردمندترین مردم سخت ترین آنان است از نظر مدارای با مردم، و سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که همنشینی اهل تهمت را کند، سرکش ترین مردم کسی است که غیر قاتل خود را بکشد، غیر زننده ی خود را بزند، سزاوارترین مردم بگذشت کسی است که توانائی بر کیفر داشته باشد، سزاوارترین مردم بگناه نادان غیبت کننده

است، پست ترین مردم کسی است که مردم را جسارت کند، دور اندیش ترین مردم فرو برنده ترین آنانست خشم را، شایسته ترین مردم شایسته تر ایشانست برای مردم، و بهترین مردم با بهره ترین بمردم است.

کتاب غایات «۱» مشهور بودن بعبادت است.

(۲) ۳- امالی صدوق: رسول خدا فرمود: خوشا بحال کسی که عمرش دراز، کردارش نیك و آینده اش خوب باشد زیرا که پروردگار عز و جل از او خوشنود است، وای بر حال کسی که عمرش دراز و کردارش بدو آینده اش بد است زیرا که خشم کرده بر او خدای عز و جل.

(۳) ۴- امالی صدوق: رسول خدا فرمود: کسی که باقیمانده ی عمرش را نیکی کند بازجوئی بگذشته ی گناهان نمیشود، کسی که بدی کند باقیمانده ی عمرش را بازجوئی از اول و آخر عمرش می شود.

(۴) ۵- امالی صدوق: رسول خدا فرمود: برای من شش چیز را بپذیرید منهم تعهد بهشت برای شما میکنم: هر گاه سخن گفتید دروغ مگوئید، هر گاه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۳۶

وعده دادید وفا کنید، هر گاه امین مردم شدید خیانت مکنید، چشمهاتان را ببندید، شرمگاه خود را نگهدارید زبان و دست تان را نگهدارید.

(۱) ۶- امالی صدوق: از حسین بن علی روایت شده که جدم رسول خدا میفرماید:

بواجبات خدا عمل کن پرهیزکارترین مردم میباشی، به قسمت خدا راضی باش داراترین مردم میباشی، خود داری از حرام های خدا بکن پارساترین مردم میباشی، نیکو همسایه داری کن کسی را که همسایه تو است مؤمن میباشی، نیکو همراهی همراهت را بکن مسلمان میباشی.

(۲) ۷- خصال و امالی صدوق: رسول خدا فرمود: کسی بامداد کند با بدن سالم، ایمن باشد در خانه اش روزی یک روزش را هم داشته باشد گویا

تمام دنیا برایش فراهم گشته.

ای پسر جعشم! بس است ترا از دنیا آنچه که جلو گرسنگی ترا میگیرد و عورت ترا میپوشاند پس اگر ترا خانه ای باشد که نهان شوی همان کافیست و اگر چهار پائی داری که سوار شوی به به و گر نه نان و آب باران و پس از اینها حساب است بر تو یا عذاب.

(۳) ۸- امالی صدوق: کنانی گفت: بحضرت صادق جعفر بن محمّد عرض کردم از این گفتن مرا خبر ده که گفته ی کیست آن؟ میخواهم از خدا ایمان و پرهیز- کاری را و پناه میبرم بخدا از شر سر انجام کارها، همانا بهترین سخن یاد کردن خداست و اصل خدمت فرمانبرداری اوست و بهترین سخن و رساننده ترین اندرز و بهترین داستانها کتاب خداست، بهترین دستگیره ها ایمان بخدا، بهترین ملتها ملت ابراهیم خلیل، بهترین روشها روش پیامبرانست، بهترین رهنمائیها راهنمائی محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم است، بهترین توشه پرهیزکاری است، بهترین دانش آنچه که بهره دهد، بهترین رستگاریها آنچه پیروی شود، بهترین ثروتها بی نیازی نفس است، بهترین چیزی که در دل افکنده شود یقین است، آرایش سخن راستی است، آرایش دانش بخشش است، بهترین مرگها شهادت و کشته شدنست، و بهترین

کارها خوش عاقبت ترین آنهاست، آنچه که اندک است و کفایت کند بهتر است از آنچه که بسیار است و بیهوده، بدبخت کسی است که در شکم مادر بدبخت شده، خوشبخت کسی است که بغیر خودش اندرز داده شده، زیرک ترین زیرکها کسی است که پرهیزکار است، بی خردترین بی خردها بدکار است، بدترین سخنها سخن دروغ است، بدترین کارها مدها است، بدترین کوری کوری دل

است، بـدترین پشـیمانیها پشـیمانی قیامت است بزرگترین خطاکنندگان در پیشگاه خدای عز و جل زبان دروغگوست، بدترین کسب هـا کسب رباست، بـدترین خوردنیهـا خوردن مال یتیم است از روی سـتم بهترین آرایش مرد سـنگینی با ایمان است، و کسی که پیروی کند رسوائی را خدا او را رسوا میکند، کسی که بلا را بشناسد شکیبائی بر آن میکند و کسی که بلا را نشناسد انکار میکنـد، شک نمودن کفر است، هر کس خود خواه باشـد خـدا او را پست نمایـد هر کس پیروی شـیطان را نماید خدا را معصـیت میکند، هر کس معصیت خدا را کند خدا او را عذاب نماید، و هر کس سپاسگزاری خدا را کند خدا از یادش نماید، هر کس بر مصـیبت صبر کند خدا پناهش دهد هر کس بر خدا اعتماد کند پس خدا او را کافیست، برای خوشنودی هیچ کس از بنـدگان خدا را بخشم در نیاورید، بدور شدن از خدا به هیچ کس از آفریدگان نزدیک نشوید زیرا که نیست میان او و هیچ کس از آفریـدگان چیزی که بواسـطه ی آن خـوبی را به بخشـد یـا نیروئی که بواسـطه آن بـدی را از او برطرف نمایـد مگر به فرمانبرداری خدا و طلب نمودن خوشـنودی او همانا اطاعت خدا آسان نمودن تمام خوبیها است که طلب میکند و رهائی از هر بدیست که نگه میدارد، همانا خدا نگه میدارد کسـی را که اطاعت او را کند ولی از خداوند در امان نیست کسـی که نافرمانی او را کنـد، فرارکننـده ی از خـدا فرار گاهی ندارد زیرا که فرمان خدا فرود آید بخوار کردن او اگر چه مردمان ناخوش دارند، در آینده ای

نزدیک است، آنچه را خدا بخواهد پدید آید، آنچه را نخواهد نباشد، همکاری کنید به نیکی و پرهیزکاری،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۳۸

بگناه و ستم همکاری نکنید، بپرهیزید خدا را که همانا کیفر خدا سخت است.

راوی گفت حضرت صادق فرموده: این سخن، سخن رسول خدا است.

(۱) ین- از صباح سیابه روایت شده که رسول خدا فرمود: خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت باشد.

(۲) ۹- امالی صدوق- از حضرت صادق از پدرش از پدرانش که رسول خدا فرمود: از خدا شرم کنید شرم درست. عرضکردند: چه کنیم یا رسول اللّٰه فرمود پس اگر شما انجام دهنده اید شب را به صبح نرساند هیچ کس مگر اینکه مرگش در برابر دیدگانش باشد باید سر را و آنچه که در اوست نگهداری کند شکم را و آنچه که ظرفیت دارد، بیاد آورد قبر و کهنگی را و کسی که اراده ی آخرت دارد باید آرایش دنیا را واگذارد.

(۳) ۱۰- تفسیر علی بن ابراهیم: رسول خدا بعلی علیه السلام فرمود، خانه ای نیست در آن خانه شادی باشد که پیرو شادی اندوهی نیاید و اندوهی نباشد مگر اینکه برای آن شادمانیی باشد مگر اندوه دوزخ هر گاه کار ناشایسته ای انجام دادی پیگرد آن شایسته ای انجام ده که با شتاب آن ناشایسته را نابود کند، بر تو باد بکارهای نیک که برطرف میکند زمین خوردنهای بدی را. مفسر گفته: جز این نیست که رسول خدا بامیر المؤمنین بعنوان ادب کردن مردم فرموده نه اینکه برای امیر المؤمنین کردار بدی است.

(۴) ۱۱- تفسیر علی بن ابراهیم: از حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السلام روایت شده که چون این آیه نازل شد:

لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ. «۱» رسول خدا فرمود کسی که صبر نکند بمعصیت خدائی افسوسهای دنیائی او را هلاك میکند کسی که چشم بیاندازد آنچه

در دست دیگری است اندوهش فراوان است و خشمش را بهبود نداده است و کسی که نداند برای خدا بر او نعمتی است جز در غذا و لباس، مسلم کردارش اندك است و کسی که بر دنیا با حال اندوهناك بامداد کند بامداد کرده در حالی که بر خدا خشمگین است، کسی که مصیبتی بر او فرود آید و شکایت آن را بدیگران کند جز این نیست شکایت پروردگارش را میکند، کسی که از این امت وارد دوزخ شود از آنان که قرآن خوانده اند پس او از کسانیست که آیات خدا را بریشخند گرفته، کسی که بیاید ثروتمندی را پس مر او را برای ثروتش فروتنی کند دو سوم دینش رفته بعد فرمود: شتاب مکن و نمیباشد مرد که از مرد کمك بخواهد پس او را بزرگ شما دو فراوانش دهد پس مسلم واجب می شود این کمك او را بر آن خواهنده ولی مینمایاند که اراده میکند بفروتنی کردن آنچه را که در پیش خداست و اراده میکند از آنچه که در دست اوست او را فریب دهد.

(۱) ۱۲- خصال صدوق: رسول خدا فرمود: دو چیز دور است فرا گیرید سخن حکیمانه از نادان بپذیرید و سخن نادرست از حکیم پس آن را بپوشانید.

(۲) ۱۳- خصال صدوق: رسول خدا فرمود: بیمناکترین چیزی که بر امتم هراس دارم هوی و درازی آرزو است

اما هوا همانا جلو حق را میگیرد و اما درازی آرزو آخرت را از یاد میبرد و این است دنیا که پشت کرده و کوچ نموده و این آخرت است که کوچ نموده و رو آورده و برای هر یک از این دو فرزندانیست اگر میتوانید از فرزندان آخرت باشید و مباشید از فرزندان دنیا بجا آورید که شما امروز در سرای کردار و عمل هستید و حسابی نیست و شما فردا در سرای حسابید و کرداری نیست.

(۳) ۱۴- خصال صدوق: و از عبد اللّه عمر روایت شده که سوره إِذا جاءَ نَصْرُ اللّهِ وَ الْفَتْحُ در ایام تشریق «۱» بر رسول خدا فرود آمد. حضرت فهمید که این

سوره ی وداع است مرکب عضبا را سوار شد خدای را ستایش و ثنا کرد بعد فرمود ای مردم هر خونی که در جاهلیت بوده آن خون باطل است و اول خونی که باطل شد خون ربیعه بن حارث بود که شیر ده میخواست در قبیله ی هذیل قبیله بنی لیث او را کشتند یا بر عکس در بنی لیث استرضاع کرد و بنی هذیل او را کشتند و هر چه ربائی بود در زمان جاهلیت وضع شد و اول ربائی که وضع شد عباس بن عبد المطلب وضع کرد.

(۱) ای مردم زمان میچرخد امروز مانند روزی که آسمان ها و زمینها آفریده شد و همانا شماره ی ماه ها در پیش خدا دوازده ماهست در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید چهارتای آنها حرام: رجب پاکیزه ای که بین جمادی و شعبان است، ذی القعده، ذی الحجه، محرم، پس در باره ی اینها بخود

ستم نکنید زیرا که از یاد بردن زیادی در کفر است که گمراه میشوند بآن کسانی که کافر شدند یك سال را حرام و یك سال را حلال می پنداشتند تا پامال کنند آنچه را که خدا حرام کرده، چنین بودند که محرم را یك سال حرام میپنداشتند و صفر را حلال می شمردند یك سال صفر را حرام میدانستند و محرم را حلال می شمردند ای مردم شیطان ناامید شده که پرستش گردد در بلاد شما تا ابد و از شما خوشنود است بعملهای کوچك. ای مردم هر کس در پیش او امانتی است بصاحبش رد کند.

(۲) ای مردم زنان در پیش شما نکوهیده اند اختیار خود را نه از حیث زیان و نه از نظر سود دارند، گرفتید شما ایشان را امانت خدا، شرمگاه آنان را به سخنان خدا حلال شمردید پس برای شما بر ایشان حقی است و برای ایشان بر شما حقی و از حق شما بر آنها اینست کسی قدم بر فرش شما نگذارد و نافرمانی شما را در نیکی نکند اگر چنین کاری انجام دادند روزی و لباسشان بعهده ی خود آنانست به نیکی آنها را نزنید.

(۳) ای مردم! من چیزی در میان شما گذاردم اگر آن را بگیرید هرگز گمراه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۴۱

نشوید کتاب خدای عز و جل پس چنگ بزنید بکتاب. ای مردم امروز چه روزی است گفتند روز حرام بعد فرمود: ای مردم پس چه ماهیست این ماه گفتند ماه حرام بعد فرمود: ای مردم چه شهریست این شهر عرضکردند شهر حرام فرمود، پس همانا خدای عز و جل حرام کرده بر شما خون و مال و آبروی

شما را مانند حرام کردن امروز شما در ماه شما و شهر شما تا روزی که او را ملاقات کنید آگاه باشید پس باید برساند حاضر شما غائبتان را که پیامبری پس از من نیست و امتی بعد از شما نباشد بعد دستهایش را بلند کرد تا اینکه سفیدی زیر بغلهایش دیده شد بعد فرمود، بار الاها گواه باش که من رساندم.

(۱) ۱۵- قرب الاسناد: رسول خدا فرمود: کمی عیال یکی از آسانیهاست و فرمود همانا خدای تبارك و تعالی بودجه را باندازه جمعیت فرو می فرستد و صبر را باندازه ی گرفتاری می دهد و فرمود امانت دارائی را جلب می کند و خیانت تهی دستی آورد.

(۲) ۱۶- قرب الاسناد: علی از برادرش روایت کند که مردم پیشی گرفتند بسوی غلاف شمشیر رسول خدا بعد از مرگش ناگاه نامه ای کوچك در آن پیدا کردند: کسی که پناه دهد بدعت گذاری را کافر است، کسی که جز آقایانش را دوست داشته باشد پس بر او باد لعنت خدا و متجاوزترین مردم بر خدای عز و جل کسی است که غیر قاتلش را کشته باشد یا غیر زننده اش را زده باشد.

(۳) ۱۷- قرب الاسناد: از حضرت جعفر از پدرش روایت شده که فرمود در غلاف شمشیر رسول خدا نامه ای سر بمهر پیدا شد آن را گشودند پس در آن یافتند کسی که تجاوز کند در حق مردم را بر خدا کشنده غیر قاتلش و زننده ی غیر زننده اش را و کسی که بدعتی «۱» گذارد یا بدعت گذاری را پناه دهد پس بر اوست لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردمان خداوند از او قبول نمیکند انفاق و عدالتش

کتاب الروضه در مبانی اخلاق،

را و کسی که جز آقاهایش را دوست دارد. مسلم بآنچه که خدا بر محمّد فرو فرستاده کافر است.

(۱) ۱۸- عیون اخبار الرضا: رسول خدا فرمود: اختیار کنید بهشت را بر دوزخ، عملهای خود را باطل مکنید که برو در آتش افتاده و در آن جاویدان باشید.

(۲) ۱۹- قرب الاسناد: رسول خدا فرمود: سه چیز است که ریشه تمام مرضهاست پادشاهی که اگر باو نیکی نمائی سپاسگزاری نکند، اگر بدی کنی از تو نگذرد، همسایه ای که چشمش ترا میچراند و دلش ترا ستم میکند اگر خوبی به بیند پنهان کند و آشکار ننماید اگر بدی به بیند ظاهر و آشکار نماید و زنی که اگر حاضر باشد چشمت باو روشن نشود اگر پنهان شوی اطمینان باو نداری.

(۳) ۲۰- امالی طوسی: رسول خدا فرمود: کسی که پنهان میکند آنچه را که خوشنودی خداست خداوند آشکار میکند آنچه را که نهان کرده و کسی که پنهان میکند آنچه که خدا را بخشم می آورد خداوند آشکار کند آنچه که او را افسرده خاطر نماید، کسی که مالی از حرام بدست آورد خدای عز و جل او را بینوا کند.

(۴) هر کس برای خدا فروتنی کند خداوند او را بلند نماید، کسی که در خوشنود کردن خدا کوشش کند خداوند او را خوشنود نماید کسی که مؤمنی را خوار کند خداوند او را خوار نماید، کسی که بیماری را عیادت کند پس همانا او در رحمت خدا فرو میرود و رسول خدا اشاره کرد بدو پهلویش پس هر گاه در پیش بیمار بنشیند او را رحمت فرا گیرد و کسی که از خانه اش در جستجوی دانش بیرون شود

او را هفتاد هزار فرشته همراهی کننـد و برایش طلب آمرزش نماینـد و هر کس خشم خود را فرو برد خداونـد دلش را لبریز از ایمان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۴۳

کند و هر کس از حرامی دوری کند خداوند بجای آن عبادتی نصیبش کند که او را شادمان نماید و هر کس از حقی که دارد بگـذرد خداوند در عوض او را در دنیا و آخرت عزیز کند و اگر کسـی مسـجدی بسازد باندازه ی خوابگاه مرغی خدا برای او خانه ای در بهشت بنا کند.

(۱) و هر کس بنـده ای در راه خدا آزاد کند پس آن عمل فدائیست از آتش هر عضوی از آن فدای عضوی از بدن آزادکننده است.

(۲) هر کس در راه خـدا درهمی بدهـد خـدا برای او هفتصـد حسـنه می نویسد، هر کس از سـر راه مسـلمانان چیزی که باعث اذیت و آزار آنانست دور کند خداوند پاداش خواندن چهار صد آیه برایش بنویسد که هر حرفی از آن آیه ده حسنه باشد، هر کس ده نفر از مسلمانان را دیدار نماید و بر آنان سلام کند خداوند پاداش آزاد کردن یک بنده برایش بنویسد.

(۳) هر کس لقمه ی غذائی به مؤمنی بخوراند خداوند از میوه های بهشت باو بخوراند، هر کس مؤمنی را آب دهد خداوند از شراب سـر بمهر بهشـتی بـاو بچشانـد، هر کس مـؤمنی را لبـاس بپوشانـد خداونـد از ابریشـم و اسـتبرق بهشـت او را بپوشانـد و فرشتگان تا زمانی که در آن لباس باشد درود بر او فرستند.

(۴) ۲۱- امالی طوسی: از امام صادق از پدرش از جدش روایت شده که فرمود: شنیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و

سلم میفرمود: بواجبات خدا عمل کن پرهیزکارترین مردم میباشی، به نصیب خدا راضی شو ثروتمندترین مردم میباشی، از حرامهای خدا خودداری کن پارساترین مردمی، بهمسایه ات نیکی کن مؤمن میباشی، نیکی کن در همراهی همراهت مسلمان میباشی.

(۵) ۲۲- امالی طوسی: پیامبر اکرم فرمود دنیا نوبت است پس آنچه که برای تو است از دنیا می آید ترا بر حال ناتوانیت و آنچه بر ضرر تو است می آید

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۴۴

در حالی که با توانائیت نمی توانی برگردانی و هر کس امیدش را از آنچه از دست داده قطع کند بدنش در آسایش است.

(۱) هر کس خوشنود شود به آنچه که خداوند روزیش کرده دیده اش روشن می شود.

(۲) ۲۳- امالی طوسی: از جابر بن عبد اللَّه روایت شده که همانا رسول خدا در سخنرانیش فرمود: که بهترین سخن کتاب خداست، بهترین رهنمائی راهنمائی محمّد است، بدترین کارها تازه های آنهاست و هر تازه ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گاه سخنرانی میفرمود در سخنرانیش میگفت: اما بعد هر گاه یاد قیامت میکرد صدایش سخت میشد و گونه هایش سرخ، بعد میفرمود: صبح و شام آمد شما را «۱». بعد میفرمود من و ساعت برانگیخته شدیم مانند این از این بعد اشاره بانگشتانش میکرد.

(۳) ۲۴- امالی صدوق: رسول خدا فرمود در دنیا مانند آدم غریب باش گویا تو رهگذری و خود را جزء اهل گورستان شمار، مجاهد گفت که عبد اللَّه عمر بمن گفت و تو ای عبد اللَّه هر گاه روز را شام کنی بخودت وعده مده که صبح زنده ای و هر گاه صبح کنی بخود وعده مده که شام زنده ای و بگیر از زندگیت برای

مرگـت و از سـلامتیت برای بیمـاریت کـه تـو نمی دانی فردا نـامت چیسـت؟ (۴) ۲۵- امـالی طوسـی: پیـامبر فرمود: پیامبران پیشـروانند، فقیهان بزرگانند همنشـینی آنان فایده ی فراوان دارد و شما در گذشتنگاه شب و روز و در مرگها درهم شکسته اید و در کردار نگهداری شده و ناگهان شـما را مرگ فرا رسد پس کسـی که نیکی بکارد رشک میدرود و هر کس بدی کشت نماید پشیمانی درو کند.

(۵) ۲۶- امـالی طوسـی: از حضـرت امیر المـؤمنین علیـه السـلام روایـت شـده کـه مردی به پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلم عرضکرد که ای رسول خدا بمن کردار شایسته ای بیاموز که

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۴۵

میان آن کردار و بهشت فاصله ای نباشد. فرمود: خشم مکن و چیزی از کسی نخواه، هر چه را برای خود می پسندی برای مردم همان را بپسـند. عرضـکرد: ای رسول خدا بیشتر بفرما فرمود: هر گاه نماز عصر را خواندی هفتاد و هفت مرتبه طلب آمرزش از خـدا کن که هفتـاد و هفت گنـاه از تو بریزد. عرضـکرد من هفتاد و هفت گناه نـدارم فرمود قرار ده آن را برای خود و پـدرت عرضـکرد برای من و پدرم هفتاد و هفت گناه نیست. سـپس رسول خدا باو فرمود: برای خود و پدر و مادرت قرار ده عرضکرد برای من و پدر و مادرم این قدر گناه نیست فرمود:

برای خودت و آنها و فامیلت قرار ده.

(۱) ۲۷- امالی طوسی: از حضرت امیر المؤمنین روایت شده که ابو ایوب خالد بن زید بخدمت رسول خدا آمد و عرضکرد مرا سفارشی کن ولی اندک باشد که بتوانم حفظ کنم فرمود: در باره پنج چیز ترا

سفارش میکنم:

۱- ناامید شدن از آنچه که در دست مردم است که ثروتمندهاست.

۲- بپرهیز از آز و طمع زیرا که طمع فقریست آماده. ۳- نماز بگذار مانند نماز کسی که خداحافظی میکند. ۴- و بپرهیز از آنچه که عذر از آن می آوری. ۵- و برای برادرت دوست دار از آنچه را که برای خودت دوست داری.

(۲) ۲۸- امالی طوسی: از امیر المؤمنین روایت شده که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود هر کس همش زیاد شود بدنش بیمار شود و هر کس خویش بد شود جانش در عذاب است و هر کس مردان را نکوهش کند مروتش سقوط میکند و کرامتش میرود بعد رسول خدا فرمود: فراوان جبرئیل مرا از نکوهش مردان نهی میکرد همانسان که از نوشیدن شراب و پرستش بتان نهی میکرد.

(۳) ۲۹- خصال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود سریعترین خیرها از نظر ثواب نیکی کردنست و سریعترین بدیها از نظر پاداش سرکشی و ظلم است بس دست مرد را از نظر عیب اینکه کور خود و بینای مردم باشد در عیب و مردم را سرزنش کند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۴۶

بچیزی که خودش نمی تواند واگذارد و همنشینش را آزار دهد بدون قصدی.

(۱) ۳۰- معانی الاخبار: از حضرت ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت شده که رسول خدا فرمود:

کسی که دوست دارد گرامی ترین مردم باشد باید، بپرهیزد خدای عز و جل را و کسی که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد، پس باید توکل بخدا داشته باشد و کسی که دوست دارد که داراترین مردم باشد، پس

بایـد به آنچه که در پیش خـدای عز و جل است اطمینانش بیشتر باشـد از آنچه که در دست خودش هست بعد (۲) فرمود: آیا آگهی دهم شـما را به شـریرترین مردم؟ عرضکردند: بلی ای رسول خدا! فرمود: کسی که مردم را دشمن دارد و مردم نیز او را دشمن دارند.

بعد فرمود: آگهی دهم شـما را ببدتر از این؟ عرضکردند: آری ای رسول خدا! فرمود: کسی که لغزش و پوزشی را نمی پذیرد و گناهی را نمی بخشد فرمود آگاه کنم شـما را ببدتر از این؟ عرضکردند: بلی ای رسول خدا! فرمود: کسی که از شرش کسی در امان نیست و امید خیری در او نباشد و همانا عیسی بن مریم در میان بنی اسرائیل ایستاد.

(۳) و سـپس فرمود: که حکمت جاهلان را بنفسـهای خویش واگو نکنید که بر آنها ستم کرده اید و اهلش را جلوگیری نکنید که بر ایشان سـتم میکنیـد و سـتمکار را در سـتمش همکاری نکنیـد که برتری شـما باطل شود، کارها سه قسم است: کاری که برای تـو هـدایتش روشـن اسـت پیروی کن و کـاری که برای تـو گمراهیش روشن است از آن دوری کن و کـاری که در آن اختلاف است پس بسوی خدای عز و جل برگردان.

(۴) ۳۱- معانی الاخبار: حضرت ابی عبد اللَّه علیه السلام فرمود: در غلاف شمشیر رسول خدا نامه ای پیدا شد که در آن نوشته بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ نافرمانترین مردم نسبت بخدا روز قیامت کسی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۴۷

است که غیر قاتلش را بکشد و کسی است که غیر زننده اش را بزند و کسی که غیر از آقاهایش را دوست دارد پس او منکر

است به آنچه که فرو فرستاده خدا بر- محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم و کسی که بدعتی در دین گذارد یا بدعت گذاری را پناه دهد، نپذیرد خداوند از او روز قیامت توبه او را و بعد فرمود: میدانی چیست؟ معنای آقایان که فرموده، عرضکردم چیست؟ فرمود: یعنی اهل دین.

(۱) ۳۲- تحف العقول: پیامبر فرمود چرا می بینم دوستی دنیا بر تمام مردم غلبه کرده بطوری که گمان می کنند که مرگ در این دنیا برای دیگرانست و گویا حق در دنیا برای دیگران واجب شده بدرجه ای که هر گاه میشنوند که فلانی مرد، گمان می کنند که او بجائی از زمین مسافرت کرده، بزودی بسوی آنان برمیگردد بعد از مدتی جا میدهند ایشان را در قبرهایشان و میخورند ارث شان را و شما بعد از آنان جاویدانید دور است دور آیا پند نمیگیرد آخرشان باولشان. مسلم نادانند و فراموش کردند هر پندی را که در کتاب خداست و ایمن شدند از شر پایان هر بدی و نترسیدند فرود آمدن سختی را و نه بدی حادثه را.

(۲) خوشا بحال کسی که ترس خدا او را از بیم مردم باز دارد، خوشا بحال کسی که کسبش پاک و نهادش شایسته و ظاهرش آراسته و خویش استوار، خوشا بحال کسی که زیادی مالش را انفاق کند و از زیادی سخن خودداری نماید، خوشا بحال کسی که جلوگیری کند عیبش او را از عیبهای مؤمنان از برادرانش، خوشا بحال کسی که برای خدا فروتنی کند و پارسائی ورزد در آنچه که برای او حلال کرده بدون دوری کردن از سنت من و دور افکند زرق و برق دنیا را بدون

اینکـه از سـنت مـن بر گردد و پیروی کنـد نیکـان از عـترت مرا بعـد از مـن و آمیزش کنـد بـا اهـل فقـه و حکمت و رحم کند گرفتاران را، خوشا بحال کسی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۴۸

کـه کسـب کنــد از مؤمنـان مـالی را از غیر نافرمـانی و برگردانــد و مصــرف کنــد بـه نیازمنـدان و دوری کنـد از متکـبران و خودخواهانی که میل به دنیا دارند و از بدعت گذاران خلاف سنت من عمل کنندگان بغیر راه و رسم من.

(۱) ۳۳- تحف العقول: وصیت حضرت رسول بمعاذ بن جبل «۱» هنگامی که او را بسوی یمن فرستاد.

ای معـاذ بیـاموز مر ایشـان را کتـاب خـدا را، نیکـو نمـا ادب آنـان را بر خـوی هـای شایسـته، مردم را بـدشان و خوبشـان را در منزلهایشان فرود آور، و نفوذ ده در میانشان فرمان خـدا را و در فرمان خـدا و مال او از هیـچ کس مهراس و وحشت مکن، زیرا آنها نه در ولایت و دوستی و نه در مال تو اثر دارند و برگردان بمردم

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۴۹

امانت را در کم و زیاد و بر تو باد بمدارا و بخشیدن در غیر ترک برای حق نادان میگوید همانا واگذاشتی از حق خدا و پوزش طلب بسوی اهل عملت از هر کاری که می ترسـی که از آن بتو عیبی رسـد تا اینکه ترا معـذور دارنـد و بمیران کار جاهلیت را مگر آنچه را که اسـلام دسـتور داده و آشکار کن فرمان اسلام را تمامش، کوچك و بزرگش را باید بیشتر همت تو در باره ی نماز باشد زیرا نماز سر اسلام است بعد اقرار بدین و یاد آوری کن

خدا و روز قیامت را بمردم، پیروی اندرز کن زیرا که پند نیرومندتر است برای ایشان بر کردار به آنچه که خدا دوست دارد بعد در میانشان آموزگارانی پراکنده کن و پرستش کن خدائی را که بسوی او برمیگردی و در راه خدا بیم نداشته باش از سرزنش سرزنش کننده و ترا به پرهیزکاری و راستگوئی، وفاء به پیمان، و بر گرداندن امانت، واگذاردن خیانت، کلام نرم، سلام کردن، نگهداری همسایه، رحم کردن یتیم، نیکی کردار، کوتاهی آرزو دوستی آخرت، بیتابی از حساب، لازم داشتن ایمان، فهم در قرآن، فرو بردن خشم و تواضع، سفارش میکنم.

(۱) زینهار مبادا مسلمانی را فحش دهی یا گناهکاری را اطاعت کنی، امامی عادل را نافرمانی کنی، راستگوئی را تکذیب کنی بیاد آور پروردگارت را در پیش هر درخت و سنگی و برای هر گناهی توبه ای تجدید کن گناه پنهان توبه ی پنهان آشکار آشکارا. ای معاذ اگر نبود اینکه من ترا تا روز قیامت نمی دیدم سفارشم را کوتاه میکردم و لیکن می بینم که یک دیگر را هرگز ملاقات نمیکنیم «۱».

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۰

بعد بدان ای معاذ که همانا دوستترین شما بسوی من کسی است که ملاقات و دیدار کند مرا مانند حالی که از او جدا میشوم «۱».

(۱) ۳۴- تحف العقول: از کلام رسول خداست که فرمود: برای هر چیزی شرفی است و همانا شرافت مجلس ها رو بقبله بودنست، هر کس دوست دارد عزیزترین مردم باشد باید بپرهیزد خدا را، هر کس میخواهد نیرومندترین مردم باشد توکل بر خدا کند.

هر کس میخواهد بی نیازترین مردم باشد به آنچه که در دست خداست اطمینانش بیشتر باشد از آنچه که در

دست مردم است بعد فرمود: آیا شما را آگهی ندهم به بدترین مردم عرضکردند: بلی یا رسول اللّٰه فرمود: کسی که تنها فرمود آید، حقوق واجبه و مستحبه را ادا نکند و غلامش را تازیانه بزند فرمود:

بشریرتر از این شما را خبر ندهم؟ (۲) عرضکردند: بلی یا رسول اللّٰه فرمود: کسی که امید خیری در او نیست و از شرش مردم در امان نیستند فرمود: خبر دهم شما را ببدتر از این؟ عرضکردند:

آری فرمود: کسی که از لغزش نمیگذرد و عذر را هم نمی پذیرد بعد فرمود: خبر دهم شما را ببدتر ازین؟ عرضکردند: خبر ده ای رسول خدا فرمود: کسی که مردم او را دشمن و او مردم را دشمن دارد.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۱

(۱) همانا عیسی بن مریم در میان بنی اسرائیل ایستاد در حال سخنرانی سپس گفت: ای بنی اسرائیل در برابر نادان سخن حکمت نگوئید که در حق حکمت ستم کرده اید و حکمت را از اهلش دریغ مدارید که در حق اهلش ستم کرده اید به ستمگر ستم نکنید و مانند او نشوید که برتری خود را باطل کرده اید. ای بنی اسرائیل کارها سه قسم است: کاری که روشن است هدایتش، پیروی کنید آن را، کاری که روشن است گمراهیش از آن دوری نمائید، کاری که معلوم نیست، آن را بسوی خدا برگردانید.

(۲) ای مردم برای شما وظایفی است بسوی آنها بروید و همانا برای شما سرانجام است که بدان جا بروید.

(۳) همانا مؤمن در میان دو ترس قرار گرفته یکی اجلی که گذشته و نمیداند که خدا درین باب چه میکند و در میان اجلی که بجا مانده و نمیداند

که خداونـد درین باره چه حکومت میکنـد پس بایـد بنده توشه ی خود را از نفس خود بگیرد و از دنیایش برای آخرتش و از جوانیش پیش از پیری و از زندگیش پیش از مرگش، به آن کسـی که جان من در دست اوست پس از مرگ زحمتی نیست و بعد از دنیا خانه ای جز بهشت و جهنم نباشد.

(۴) ۳۵- محاسن: سـلمان فارسی گفت وصیت و سفارش کرد مرا دوستم بهفت خصلت که در هیچ حالی آنها را ترک نکردم: سفـارش کرد مرا که بزیر دسـتم نگـاه کنم نه ببالا دست و همانا فقیران را دوست دارم و نزدیکشان روم و حق را بگویم گرچه تلـخ باشـد و پیوند خویشاوندی کنم اگر چه آنان از من پشت کنند و از مردم چیزی نخواهم و سـفارش کرد که فراوان بگویم: «لا حول و لا قوه الا باللّٰه العلی العظیم» زیرا که این ذکر گنجی است از گنج های بهشت.

(۵) ۳۶- محاسن: از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت شده که مردی بمحضر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۲

رسول خدا آمد و عرضکرد: بیاموز مرا ای رسول خدا. حضرت فرمود: بر تو باد بنا امیدی از آنچه که در دست مردم است زیرا کـه آن ثروت حاضـر است عرضـکرد بیشـتر بفرمائیـد، فرمـود: زینهـار بـپرهیز از آز و طمـع که تهی دسـتی و فقر حاضـر اسـت عرضـکرد: زیـادتر بفرما ای رسول خـدا فرمود: هر گاه بکاری تصـمیم گرفتی سـرانجامش را فکر نما اگر خوبی و هـدایت بود پیروی کن و اگر گمراهی بود پس آن را واگذار.

(۱) ۳۷- محاسن: همانا علی علیه السلام نوشته ای در غلاف شمشیر رسول خدا پیدا کرد

ماننـد انگشت در آن نوشـته بود که همانا سـرکش ترین مردم بر خدا کسـی است که غیر کشـنده خود را بکشد و غیر زننده ی خویش را بزنـد و کسـی که جز موالیـان خود را دوست دارد منکر است بـآنچه بر محمّـد فرود آمـده و هر کس بـدعتی بجـای گـذارد یا بـدعت گذارنـده ای را پناه دهـد توبه و فداء او پذیرفته نمیشود و مسـلمان حق ندارد در باره ی حدود الهی شـفاعت کند.

(۲) ۳۸- مجالس مفید: رسول خدا فرمود: شـگفت است برای بی خبری که بیخبر از او نیستند و برای طالب دنیا که مرگ او را جستجو میکند و شگفت است از کسی که غرق در خنده است ولی نمیداند خوشنودی خدا برای اوست یا غضبش.

(۳) ۳۹- مجالس مفید: حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام فرمود: که رسول خدا در منی سخنرانی ایراد کردند و فرمودند: نعمت خدا ارزانی کسـی که سـخن مرا بشـنود و در گوش گیرد و برساند بآن کس که نرسیده چه بسا در بردارنده ی علم فقهی است که فقیه نیست و چه بسا حامل فقهی است بسوی کسی که او فقیه تر است.

در سه چیز خیانت نمیشود: دل بنده ی مسلمان، اخلاص عمل برای خدا و نصیحت پیشوایان مسلمانان.

(۴) ۴۰- کشف الغمه: جابر بن عبد اللّه گفت سخنرانی رسول خدا در روز جمعه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۳

این بود که خدای را سـتایش کرد و حمد نمود بعد میگوید: اثر این و صدایش را بلند کرد و سـخت خشم نمود و گونه هایش سرخ شد گویا طلیعه سپاه بود، بامداد کنید یا شام کنید. بعد میگوید برانگیخته شدم و حال اینکه ساعت مانند این دو است

بعد اشاره کرد بانگشت سبابه و انگشت وسطی که بعد از انگشت ابهام است، بعد میگوید: همانا بهترین سخن کتاب خدای عز و جل است و بهترین هـدایت، هـدایت محمّـد است و بـدترین کارها بـدعتها است و هر بدعتی گمراهی است هر کس مالی را واگذارد برای اهل خودش بجا ماند و هر کس قرض و ملکی بجا گذارد بعهده ی من است.

(۱) ۴۱- جـامع الاخبـار: رسول خـدا فرمود: عفت آرایش بلاـست، فروتنی آرایش حسب است، فصاحت آرایش سـخن است، دادگری ایمانست، وقار آرایش بنـدگی است حفظ کردن آرایش روایت است، نگهداری دلیل آرایش دانش است، ادب نیکو آرایش خرد است، گشـاده روئی آرایش بردباری است، از خود گذشـتن آرایش پارسائیست، انفاق کردن آنچه هست آرایش یقین است، اندك خرج کردن آرایش قناعت است، منت نکردن آرایش نیکی است، خاشع بودن آرایش پارسائی است.

(۲) ۴۲- کـافی: جابر بن عبـد اللّٰه میگفت همانا روزی رسول خـدا بر ما گـذشت در محل خود بودیم او سوار بر شتر وقتی بود که حضـرت از حجه الوداع برگشته بود پس در برابر ما ایستاد و سلام کرد پاسخ دادیم بعد فرمود: چه شده که می بینم دوستی دنیا بر بیشتری از مردم غلبه کرده بطوری که گویا مرگ در دنیا برای آنان نیست و گویا حق در دنیا برای غیر آنان واجب شده و گویـا در نظر آنـان کسـانی که میمیرنـد بسـفر میرونـد و پس از مـدتی برمیگردنـد خانهایشـان گورهایشانست و ارث آنان را میخورنـد گمـان میکننـد آنان جاویدانند در دنیا، دور است دور آیا پنـد نمیگیرنـد آخرشان از اولشان همانا نادانند و فراموش کردند هر پندی که در کتاب خداست و

ایمنند از شر سرانجام بد و نمیترسند بلا و حوادث را، خوشا بحال کسی که ترس خدا او را از ترس مردم باز داشته.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۴

(۱) خوشا بحال کسی که عیب خودش او را از عیبجوئی برادران مؤمنش جلوگیری کرده، خوشا بحال آنکه برای خدا فروتنی کند و پارسائی ورزد در آنچه که خدا برای او حلال کرده بدون دوری کردن از روش من و دور اندازد مظاهر فریبنده ی دنیا را بدون اینکه از سنت من برگردد و پیروی کند نیکان از عترت مرا بعد از من و دوری کند از متکبران و خود فروشان و کسانی را که میل بدنیا دارند بدعت گذاران خلاف سنت مرا عمل کنندگان بغیر روش من خوشا بحال کسانی از مؤمنان از غیر نافرمانی مال بدست آورند و در غیر نافرمانی مصرف کنند و به بینوایان بدهند، خوشا بحال آنکه خویش را با مردم نیک نماید و از کمکش دریغ ننماید و شرش را از آنان برگرداند، خوشا بحال کسی که با اقتصاد انفاق نماید و زیادی مالش را به بخشد و از سخنان زشت خودداری کند.

(۲) ۴۳- اختصاص: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلم هنگامی که بسوی جنگ تبوک بیرون آمد در ثنیه الوداع سخنرانی کرد پس از درود و سپاس خداوند فرمود: ای مردم بهترین سخن کتاب خداست، مطمئن ترین دستگیره ها پرهیز کاریست، بهترین ملتها ملت ابراهیم است، بهترین سنت ها سنّت محمّد است، شریفترین سخنان یاد خدا است نیکوترین داستانها قرآنست، بهترین کارها تصمیم است بدترین کارها بدعتها است، نیکوترین هدایت هدایت محمّد پیامبر است و شریفترین کشته شدنها شهادت است، کورترین راهنمائیها گمراهی بعد

از هـدایت است، بهترین کردار کـاریست که فائـده دارد، بهترین هـدایت آنست که پیروی شود، بـدترین کوری ها کوری دل است دست بخشـنده بهـتر است از دست گیرنـده، آنچه که انـدک است و کفـایت میکنـد بهـتر است از آنچه که زیـاد است و سرگرم می نماید، بدترین پشیمانی پوزش هنگام مردن است، بدترین پشیمانی پشیمانی روز قیامت است.

(۳) و از مردم کسـانی هسـتند بجمعه نمیرونـد مگر اینکه نـذر کرده باشـند و از آنان کسانی هسـتند که یاد خـدا نمیکننـد مگر هنگام دوری از خدا، از بزرگترین

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۵

گناهـان، زبـان دروغگوست، بهـترین بی نیـازی هـا بی نیـازی نفس است، بهـترین توشه پرهیز کـاریست، اصـل حکمت بیم از خداست، بهترین چیز که در دل افکنده شود یقین است، شک و ریب از کفر است، نوحه کردن از کردار جاهلیت است خیانت از آتش جهنم است، سـستی پاره ای از آتش است، بیهوده گوئی از شـیطانست، شراب جامع تمام گناهانست، زنان ریسمانهای شیطاننـد جوانی نمایانگر دیوانگی است. بـدترین کسب ها کسب رباست، بدترین خوردنیها خوردن مال یتیم است، خوشـبخت کسـی است که بغیر خودش پنـد دهـد و بـدبخت آنست که در شـکم مادر بدبخت باشد و همانا میرود یکی از شـما بجائی که چهـار ذرع است و کـار بسوی آخرش برود و ملاک در کـار ختم کـار است، ربـاترین رباهـا دروغ است و هر چه که می آید نزدیـک است، فحش دادن بمـؤمن فسق است، کشـتن مؤمن کفر است، خوردن گوشت مؤمن گنـاهست، احـترام مـالش مـانند احترام خونش باشـد و هر کس درگـذرد و عفو کنـد خداوند از او درگذرد، هر کس خشـمش را فرو برد خداوند او را پاداش دهد، هر کس

بر مصیبتی بردباری کند خداوند او را عوض دهد، هر کس پیروی ذکری را کند خداوند بیاد اوست، کسی که خدا را دور کند تکذیب کرده و هر کس خدا را نافرمانی کند خدا هم او را عذاب نماید بار الاها مرا و امتم را بیامرز مرا او امتم را بیامرز خدایا طلب آمرزش برای خود و امتم میکنم.

(۳) ۴۴- ین: از حضرت علی علیه السلام روایت شده که مردی اجازه ی ورود از رسول خدا خواست، سپس عرض کرد ای رسول خدا مرا وصیت و سفارش فرما حضرت فرمود: ترا وصیت میکنم که شرک بخدا نیاوری اگر چه پاره پاره شوی و بآتش بسوزی، پدر و مادرت را زجر مکن و اگر ترا فرمان دهند که از دنیایت بیرون شوی بیرون رو، مردم را فحش مده، هر گاه برادر مسلمانت را دیدار کنی با چهره باز دیدار کن و بریز برای برادرت از زیادی ظرفت، هر کس از مسلمانان را دیدار کردی از طرف من سلام برسان، مردم را بسوی اسلام دعوت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۶

کن بدان که بهر کارگشائی تو پاداش بنده آزاد کردن است از فرزندان یعقوب.

بدان که شراب بر آنان حرام است و تمام مسکرات بر ایشان حرام است.

(۱) ۴۵- ین: عربی بسوی پیامبر آمد جلو شترش را گرفت در حالی که حضرت عازم بعضی از جنگها بود سپس عرضکرد ای رسول خدا بمن کرداری بیاموز که وارد بهشت شوم فرمود آنچه را که دوست داری مردم برای تو بیاورند تو برای آنان ببر و آنچه را که ناخوش داری برایت بیاورند برای مردم مبر، راه شتر را واکرد و

رفت.

(۲) ۴۶- نوادر راوندی: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش روایت کرده که حضرت علی فرمود: رسول خدا برای ما سخنرانی کرد سپس فرمود: ای مردم شما در زمان صلح و آشتی هستید و شما عازم سفر میباشید و حرکت شما تند است مسلم شب و روز و خورشید و ماه را می بینید که هر تازه ای را کهنه می کنند و هر دوری را نزدیک می نمایند و هر وعده و وعیدی را می آورند پس آماده کنید تجهیزات را برای دوری سفر.

(۳) سپس مقداد بن اسود حرکت کرد و عرضکرد: ای رسول خدا میفرمائید چه عملی انجام دهیم فرمود: دنیا خانه بلاء و گرفتاریست و خانه جدائی و نابودیست هر گاه کارها پوشاند شما را مانند پاره های شب تاریک بر شما باد بقرآن زیرا که شافع است و شفاعت کننده، کوشش کننده و تصدیق کننده است، هر کس قرآن را پیش رویش قرار دهد او را بسوی بهشت میکشاند، هر کس پشت سر قرار دهد او را بسوی جهنم کشاند، هر کس رهنما قرار دهد بسوی راه رهنمائیش کند و قرآن کتابی است تفصیل دهنده و بیانیست بدست آورنده، قرآن تواناست نه ناتوان برای قرآن ظاهر و باطنی است، ظاهرش حکم خدا باطنش علم خدای تعالی و ظاهرش محکم و باطنش تو دار، برای قرآن ستاره هائی است و بر ستارگانش ستارگانی که شگفتیهایش شمرده نمیشود، مشکلاتش کهنه نمی گردد،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۷

در قرآن چراغهای هدایت است، نورهای حکمت است دلیل بر معرفت است برای کسانی که انصاف دهند باید مراعات دیدش را کند و منصفانه نظرش را برساند نجات می دهد کسی را که هلاک شود و

آزاد می نماید کسی را که به پستی گراید زیرا که اندیشیدن زنده بودن دل بیناست آنچنان که کسی که جستجوی نور میکند در تاریکیها و نور نیکو آزاد میکند و کم درنگ میکند.

(۱) ۴۷- نوادر راوندی: علی علیه السلام فرمود: رسول خدا برای ما سخنرانی فرمود ای مردم مرگ، مرگ ناگهانی است شتاب کنید شتاب که مرگ را خوشبختی و بدبختی بر نگرداند مرگ آمده با آنچه که در او است از آسایش برای ساکنان سرای زندگی آنان که کوشش شان برای آن سرا و در آن سراست، مرگ آمد با آنچه که در اوست از هلاکت و اندوه و حمله ی زیان آور برای ساکنان خانه ی فریب و غرور و کسانی که سعی آنان در آن خانه و برای آن خانه است و میل شان در آنست.

(۲) بد بنده ایست بنده ی دو رو که با یک رو رو می آورد و با روئی پشت میکند، اگر ببرادر مسلمانش خیر و خوبی داده شود حسد می ورزد و اگر گرفتار شود او را پست و خوار نماید.

(۳) بد بنده ایست بنده ای که اولش نطفه و آخرش مردار می شود نمیداند درین میان باو چه می شود، بد بنده ایست بنده ای که برای عبادت آفریده شده که او را دنیا از آخرت باز داشته قانع شده بمیل کردن بدنیا از آخرت و سرانجامش بدبخت شده، بد بنده ایست بنده ای که تکبر ورزد و خدای بزرگ متعال را فراموش کند، بد بنده ایست بنده ای که سرکشی و نافرمانی کند و خدای جبار بلند پایه را فراموش کند.

(۴) بد بنده ایست بنده ای که برای هوائیست که گمراهش میکند و نفسی است که ذلیلش می نماید بد بنده ایست بنده ای که برای او آزیست

که او را به سوی طبیعت میکشاند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۸

(۱) ۴۸- امالی طوسی: فضل بن یسار گفت از حضرت ابی جعفر شنیدم که میفرمود: رسول خدا پی حاجتی بیرون شد بفضل بن عباس برخورد نمود فرمود این پسر را پشت سر من بیاورید رسول اللّٰه از پشت او دست بگردنش افکند و فرمود ای پسر بترس خدا را که او را روبرویت می یابی.

(۲) ای پسر از خدا بترس که ترا از ما سوای خود بی نیاز می کند هر گاه چیزی بخواهی از خدا بخواه هر گاه بی نیاز شوی بخدا بی نیاز شو اگر تمام مردم گرد آیند که مقدرات را تغییر دهند نمیتوانند.

(۳) بدان که همانا پیروزی با صبر است، شادی با غم است، آسانی با سختی است و هر آینده ای نزدیک است، همانا خدا میفرماید اگر تمام دلهای بندگانم جمع شود بر دل بدبخت ترین بنده ای که برای من است در سلطنت من باندازه ی پر پشه ای نقصانی وارد نشود و اگر من بتمام بندگانم آنچه را می خواهند بدهم نباشد مگر مانند سوزنی که بنده ای از بندگانم آورده در سپس در دریا فرو برده همانا بخشش من گفتن است وعده من سخن است و همانا اگر بگویم بچیزی، باش پس هست شود.

(۴) ۴۹- کتاب الامامه و التبصره: رسول خدا فرمود: خوشبخت کسی است که از غیر خود پند بگیرد.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۵۹

(۱)

باب- ۷ آنچه که از سخنان پراکنده ی رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم گرد آمده و تمام سخنان او

(۲) تحف العقول: ۱- رسول خدا فرمود: کفایت میکند از نظر اندرز مرگ، کفایت میکند بپرهیز کاری بی نیازی، کافیست از عبادت سر گرم بودن و کافیست بقیامت پناهگاه و بخدا مجازات دادن.

(۳) ۲- فرمود: دو خصلت است که بالاتر از آن

دو چیزی نیست ایمان بخدا و بهره رساندن مر بندگانش را و دو خصلت است بدتر از آن دو چیزی نیست شرک بخدا و زیان رساندن به بندگان خدا.

(۴) ۳- و مردی عرضکرد مرا وصیت فرما بچیزی که خدا بدان مرا بهره دهد فرمود زیاد بیاد مرگ باش که ترا از دنیا بر می کند، بر تو باد بسپاسگزاری که نعمت را زیاد میکند، بسیار دعا کن زیرا که تو نمی دانی کی برای تو مستجاب می شود.

بپرهیز از ستم که خداوند حکم کرده است که ستمدیده را یاری کند و خدا فرموده: ای مردم ستم شما بضرر خودتان است «۱».

بپرهیز از فریب که خداوند فرموده است: وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ «۲».

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۶۰

(۱) ۴- بزودی افترا بندند بزمامداریی که پشیمانی و افسوس میباشد پس نیکو امارتی است که مردم از شیر او (منافع حکومت) بهره مند شوند ولی از شیر بازکننده بد است.

(۲) ۵- فرمود: هرگز رستگار نمیشوند مردمی که زمام کارشان را بدست زن بدهند.

(۳) ۶- بحضرتش گفته شد: کدام رفیق برتر است؟ فرمود: آنکه هر گاه یادش کنی یاریت نماید و هر گاه فراموشش کنی یادت نماید.

(۴) ۷- پرسیده شد: کدام طایفه ی از مردم بدترند فرمود: دانشمندان فاسد.

(۵) ۸- فرمود: خداوند مرا به هفت چیز سفارش فرمود: اخلاص در نهان و آشکارا، دادگری در حال خوشنودی و خشم، میانه روی در تهی دستی و ثروت، ببخشم آن را که ستم کرده، عطا کنم آن را که مرا محروم نموده، پیوند خویشاوندی نمایم، سکوتم اندیشه باشد، سخنم یاد خدا باشد، نگاهم عبرت باشد.

(۶) ۹- فرمود: دانش را در بند کشید

بوسیله نوشتن.

(۷) ۱۰- فرمود: هر گـاه فاسق مردم بزرگ آنان شـد زمامـدارشان پست و خوار آنها باشـد و هر گاه مردم فاسق گرامی داشـته شود منتظر بلا باشید.

(۸) ۱۱- تند راه رفتن ارزش مؤمن را می برد.

(۹) ۱۲- کسی که مالش را میبرند جرمش بیشتر است از دزد زیرا که او مردم را بدون دلیل متهم بدزدی میکند.

(۱۰) ۱۳- خداوند دوست دارد بخشنده ی در حق خودش را.

(۱۱) ۱۴- فرمود: هر گاه زمامداران شما خوبانتان بود، ثروتمندانتان بخشندگان شما، و کارهایتان مشورت بود پس روی زمین برای شـما از شـکم زمین بهتر است و هر گاه زمامدارانتان بدان شما و ثروتمندانتان بخیلان و کارهایتان بدست زنانتان بود پس زیر خاک از روی زمین برای شما بهتر است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۶۱

(۱) ۱۵- و فرمود هر کس شب را صـبح و بامـداد را بشب آورد و در پیش او سه چیز باشد خداوند نعمت را در دنیا بر او تمام کرده کسـی که شب و روز بدنش سالم باشد در راهش ایمن باشد و قوت روزش داشـته باشد و اگر در پیش او چهارمی باشد که ایمانست نعمت دنیا و آخرت او تمام است و بس.

(۲) ۱۶- رسول خـدا فرمود: رحم کنیـد عزیزی را که خوار شده، ثروتمندی را که فقیر و دانشـمندی را که در میان نادانان تباه شده.

(۳) ۱۷- فرمود: دو خصلت است که بیشتری از مردم دارایند سلامتی و آسوده خاطری را.

(۴) ۱۸- فرمود: سرشت دلها بر دوستی کسی است که بآنان نیکی کرده و بر دشمنی کسی که بآنان بدی نموده.

(۵) ۱۹- فرمود: ما پیامبران مأمور شدیم که با مردم باندازه عقل

و خردشان سخن بگوئیم.

(۶) ۲۰- فرمود: نفرین باد بر آنکه بودجه ی زندگیش را بر مردم باز کند.

(۷) ۲۱- عبادت هفت قسم است: بهترین آنها جستجو کردن حلال است.

(۸) ۲۲- فرمود: خدا بزور عبادت نمیشود و بشکست معصیت نمیگردد و وانگذارده بندگان را در کشور ولی او تواناست بر آنچه نیرو دهد بر آن ایشان را، او مالك است آنچه را که بندگان مالکند زیرا که بندگان اگر بندگی او را ادامه دهند مانعی از آن نیست و اگر نافرمانی کنند بخواهد فاصله قرار دهد میان کردارشان و خودشان انجام میدهد و نمیتواند کسی که بخواهد میان تو و چیزی فاصله قرار دهد (یعنی مجرد قدرت بر فاصله ی میان بنده و کردارش دلالت نمیکند بر اینکه خدای تعالی انجام دهنده است زیرا قدرت بر منع بغیر از خود منع است و دوست نیست اسناد فعل را باو.

(۹) ۲۳- و بفرزندش ابراهیم فرمود: در حالی که با جانش بازی میکرد اگر نبود گذشته در حکم آینده و آخر ملحق باول بر تو اندوهناك میشدیم ای ابراهیم

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۶۲

سپس اشک در چشمش دوران زد و فرمود چشم گریه میکند دل اندوهگین می شود و نمی گویم چیزی را که خشنودی پروردگار در آن نیست و همانا ما بواسطه تو ای ابراهیم اندوهناکیم.

(۱) ۲۴- فرمود: زیبائی انسان در زبانش باشد.

(۲) ۲۵- فرمود دانش از مردم گرفته نمی شود ولی دانشمندان از مردم گرفته می شوند بطوری که یک عالم نمی ماند که مردم آن را رئیس نادانان بگیرند، استفتاء میکنند فتوای بغیر علم میدهند پس گمراه میشوند و گمراه میکنند.

(۳) ۲۶- بهترین جهاد امت من انتظار فرج است. «۱»

(۴) ۲۷-

مروت ما اهل بیت بخشیدن کسی که بما ستم نموده و عطا کردن بکسی که ما را محروم کند.

(۵) ۲۸- بهترین کسی که از امت من بر او رشک برده می شود مرد سبکبار است که از نمازش بهره ای برد و در نهان عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد و از مردم پنهان باشد و او را نشناسند روزیش باندازه ی کفافش باشد و بر آن برد- بار باشد اگر بمیرد ارثش اندک و گریه کننده کم داشته باشد.

(۶) ۲۹- بمؤمن بلا و مرضی نمیرسد مگر اینکه کفاره ی گناهش میباشد.

(۷) ۳۰- فرمود: کسی که بخورد هر چه را که میلش میکشد و بپوشد آنچه را که دلش میخواهد و سوار شود هر چه را که بخواهد خداوند باو نگاه نمیکند تا از او کنده شود یا جدا شود از آنها.

(۸) ۳۱- مثل مؤمن مانند خوشه است گاهی بلند می شود و گاهی خم و کافر مانند برنج است همیشه بلند است و نمی داند از حضرت پرسیدند سخت ترین

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۶۳

مردم در دنیا از نظر بلا کیست فرمود پیامبران بعد آنان که شبیه به آنانند و مؤمن باندازه ی ایمان و نیکی کردارش گرفتار می شود پس کسی که صحیح باشد ایمانش و کردارش نیکو گرفتاریش سخت است و کسی که ایمانش پست باشد و عملش ناچیز گرفتاریش اندک است.

(۱) ۳۲- فرمود: اگر دنیا باندازه ی پر پشه ای ارزش می داشت خداوند بکافر و منافق از آن چیزی نمیداد.

(۲) ۳۳- دنیا نوبت است آنچه نصیب و بهره ی تو است با ناتوانیت می آید و آنچه هم که از آن بر زیان تو است نمیتوانی با نیرویت برگردانی و اگر کسی امید آنچه

را که از دست داده قطع کند بـدنش در آسایش است و هر کس به آن چه را که خدا نصیـب او قرار داده خوشـنود شود دیده اش روشن است.

(۳) ۳۴- فرمود: همانا بخـدا سوگند کرداری نبود که شـما را به آتش نزدیک کند مگر شـما را به آن آگهی دادم و شـما را از آن مانع شدم و کرداری نبود که شما را به بهشت نزدیک کند مگر اینکه شما را آگهی دادم و بانجامش فرمان دادم.

پس همانـا روح الامین در دل من الهام کرد که همانا که نفس نمیرد تا اینکه روز خویش را کامل کنـد پس در جسـتجو نیکی کنید و چیزی در جسـتجوی روزی شما بکندی وادار نکند که بجوئید آنچه در پیشگاه خداست بوسیله گناه و نافرمانی زیرا که نمیرسد آنچه که در پیش خداست مگر بطاعت و فرمان خدا.

(۴) ۳۵- فرمود: دو صدا است که خدا آن دو را دشمن دارد: ناله ی در وقت مصیبت و صدای مزمار در هنگام نعمت.

(۵) ۳۶- و فرمود: نشانه ی رضا و خوشنودی خداوند از آفریدگانش پائین رفتن قیمتهایشان و دادگری پادشاه ایشان و نشانه ی خشم خدا بر آفریدگانش بالا رفتن قیمتها و ستم کردن سلطانشان باشد.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۶۴

(۱) ۳۷- فرمود: چهار چیز است که هر کس در او این چهار باشد در نور بزرگ خداست:

کسـی که نگهداری کارش گواهی به یکتائی خدا و اینکه رسول خدایم باشد و کسـی که هر گاه مصـیبتی باو رسد بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ و کسی که هر گاه خوبی باو برسد بگوید: الحمد للّٰه و کسی که هر گاه گناهی او

را رسد بگوید: «استغفر اللّٰه و اتوب الیه».

(۲) ۳۸- کسی که چهار چیز باو داده شود از چهار چیز ناامید نمیشود کسی که طلب آمرزش باو داده شود از آمرزش ناامید نمیشود، کسی که شکر باو داده شود از زیادی ناامید نمیشود، کسی که توبه باو عطا شود از قبولش ناامید نمی شود و کسی که دعا کند از اجابت ناامید نمیشود.

(۳) ۳۹- فرمود: دانش گنجینه ایست که کلیدش پرسش است خدای شما را رحمت کند بپرسید زیرا که در سؤال چهار نفر پاداش داده می شود:

۱- پرستش کننده ۲- گوینده. ۳- شنونده ۴- کسی که اینها را دوست دارد.

(۴) ۴۰- فرمود: از دانشمندان سؤال کنید و مخاطب حکیمان باشید، با تهی دستان بنشینید.

(۵) ۴۱- فرمود: برتری دانش در پیش من از عبادت دوست تر است و بهترین دین شما پرهیز کاریست.

(۶) ۴۲- فرمود: هر کس بدون علم فتوی دهد او را فرشته گان زمین و آسمان نفرین کنند.

(۷) ۴۳- فرمود: بلای بزرگ من بپاداش بزرگ جبران می شود پس هر گاه خدا بنده ای را دوست دارد گرفتارش میکند و هر کس دلش آماده ی بلا باشد در پیشگاه خدا خوشنود نامیده می شود و هر کس خشمگین باشد خشمگینی است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۶۵

(۱) ۴۴- مردی خدمت حضرت پیغمبر آمد سپس عرضکرد ای رسول خدا مرا وصیت کن.

فرمود: بخدا شرک میاور اگر چه بآتش سوخته شوی و عذاب شوی و گر نه دلت اطمینان بایمان داشته باشد و پدر و مادرت را فرمان بردار باش و به آنان نیکی کن چه مرده و چه زنده باشند اگر فرمان دهد که دست از فرزندان و مالت بردار انجام ده که از ایمانست،

نماز واجب را عمدا ترک مکن زیرا که هر کس نماز را عمدا ترک نماید از حمایت خدا دور است، بپرهیز از نوشیدن شراب و هر مست کننده ای زیرا که آنها کلید هر بدی است.

(۲) ۴۵- مردی از بنی تمیم که اسمش ابو امیه بود به محضرش شرفیاب شد و عرضکرد ای محمّد! مردم را بسوی کی می خوانی فرمود: بسوی خدا با بینش خودم و هر کس که پیروی مرا کند دعوت می کنم و بسوی خودم دعوت میکنم هر کس را که سختی بتو میرساند. خدا را می خوانم که از تو برطرف کند اگر از خدا یاری بخواهی در گرفتاری ترا یاری کند و اگر فقیر باشی ترا بی نیاز کند.

(۳) سپس گفت: ای محمّد مرا وصیتی کن حضرت فرمود خشم مکن گفت بیش ازین بگو فرمود هر چه برای خود می پسندی همان را برای مردم به پسند گفت زیادتر بفرما فرمود: مردم را دشنام مده که نتیجه اش دشمنی است. گفت بیشتر کن مرا فرمود: از نیکی در پیش اهلش دوری مکن گفت بیشتر کن مرا فرمود:

مردم را دوست بدار که ترا دوست دارند برادرت را با چهره ی باز دیدار کن، بپرهیز از بیتابی که مانع بهره ی آخرت و دنیای تو می شود، شلوارت را تا نیمه ساق بیاور بپرهیز از جامه ی بلند که جامه ی بلند کبر است و خدا خود پسندی را دوست ندارد.

(۴) ۴۶- فرمود: خداوند پیر مرد زناکار و ثروتمند ستمگر و فقیر متکبر و سائل بد پیله را دوست ندارد و پاداش بخشش کننده ای که بسیار منت می گذارد نابود

می کند و خشم مینماید خود خواه لاابالی دروغگو را.

(۱) ۴۷- و

فرمود: هر کس تهی دستی را بخود بندد تهی دست می شود.

(۲) ۴۸- فرمود: مدارا کردن با مردم نصف ایمانست و راه رفتن با آنان نصف زندگی.

(۳) ۴۹- فرمود: ریشه ی خرد پس از ایمان بخدا مدارا کردن با مردم است در غیر واگذاردن حق و از خوشبختی مرد است کمی نزاع و جنگ.

(۴) ۵۰- فرمود: بعد از نهی از پرستش بتان از چیزی مانند دعوای با مردم نهی نشدم.

(۵) ۵۱- و فرمود: از ما نیست کسی که مسلمانی را بفریبد یا زیان رساند یا نیرنگ زند.

(۶) ۵۲- و حضرت در مسجد خیف بپا ایستاد و فرمود نیکو گرداند خدا بنده ای را که سخن مرا بشنود و در گوش گیرد و به آنان که نرسیده برساند، چقدر حامل فقهی است بسوی کسی که او فقیه تر است، چقدر در بر دارنده فقهی است بسوی غیر فقیه. سه چیز است که بر آنها دل مرد مسلمان حسد نمی برد: اخلاصی عمل برای خدا، نصیحت برای پیشوایان مسلمانان و لازم بودن جماعتشان، مؤمنان برادرند خونشان از یک دیگر جبران میکند تمامشان یک دستند بر علیه دشمنانشان کوشش میکنند بذمه ی آنان پست تر آنان است.

(۷) ۵۳- فرمود: هر گاه کافر و ذمی بیعت کند باید بگوید: «اللهم خر لی و له» «۱».

(۸) ۵۴- فرمود: خدا بیامرزد بنده ای را که سخن خیر گوید و غنیمت شمرد از سخن بد خاموش گردد و سالم بماند.

(۹) ۵۵- فرمود: سه چیز است هر کس در او باشد ایمانش را کامل کرده

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۶۷

هر گاه خوشنود شود خوشنودیش در باطل داخل نکند، جز برای حق خشمگین نشود، هر گاه قدرت پیدا کرد چیزی که

از او نیست نبخشد.

(۱) ۵۶- فرمود: هر کس گناهی کند سزاوار تعزیر «۱» باشد اگر حاکم حد بر او جاری کند از تجاوزکارانست.

(۲) ۵۷- فرمود: خواندن قرآن در نماز برتر است از خواندن در غیر نماز، یاد و ذکر خدا برتر است از صدقه، صدقه از روزه برتر و روزه حسنه است.

بعد فرمود: گفتاری نیست بدون کردار و نه گفتار و کرداریست بدون نیت و نه گفتار و کردار و نیتی است بدون رسیدن به سنت.

(۳) ۵۸- وقار و حلم از خدا و شتاب از شیطانست.

(۴) ۵۹- همانا کسی که دانش بیاموزد برای مجادله ی با نادانان یا نازش علما یا اینکه بخواهد مردم را بخودش توجه دهد تا او را بزرگ شمارند نشستنگاهش پر از آتش می شود.

همانا ریاست نشاید مگر برای خدا و اهلش و کسی که خود را در جایی قرار دهد که خدا قرار نداده خداوند بر او خشم کند و کسی که بسوی خودش دعوت کند و بگوید من امیر شمایم و حال اینکه چنان نباشد خدا باو نظر مرحمت نمی کند مگر توبه کند از آنچه گفته و برگردد بسوی خدا از دعایش.

(۵) ۶۰- فرمود: عیسی بن مریم گفته است: بسوی خدا دوست دارید و نزدیک شوید حواریین گفتند ای روح خدا بچه وسیله بخدا نزدیک شویم و دوست بداریم؟ فرمود: بوسیله دشمن داشتن گناهکاران و خوشنودی خدا را با دشمنی آنان بدست آورید عرضکرد: باکی همنشینی کنیم فرمود آنکه دیدارش شما را بیاد خدا اندازد و سخنش دانش شما را زیاد کند و کردارش شما را مایل به آخرت نماید.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۶۸

(۱) ۶۱- فرمود: دورترین شما بمن

از نظر شباهت، بخیل دشنام دهنده است (۲) ۶۲- فرمود: بد اخلاقی شوم است.

(۳) ۶۳- فرمود: هر گاه مرد را دیدید که باک ندارد چه میگوید یا در باره اش چه گفته می شود همانا او یا زنازاده، یا شیطانست.

(۴) ۶۴- فرمود: همانا خدا بهشت را بر هر دشنام دهنده ی پست بی حیا که باک ندارد چه میگوید و در باره اش چه میگویند حرام کرده است. بدان اگر بخواهی نسبش را پیدا کنی نمی یابی مگر زنازاده یا شریک شیطان.

گفته شد: ای رسول خدا در میان مردم هم شیطانها باشند فرمود آری مگر نخوانده ای گفته ی خدا را: وَ شارِكْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ. «۱»

(۵) ۶۵- بهر کس فایده رسانی بتو فایده میرساند و هر کس آمادگی بردباری برای مصیبتهای روزگار نداشته باشد ناتوان می شود و هر کس مردم را ستایش کند او را ستایش کنند و کسی که مردم را واگذارد مردم او را رها نکنند گفته شد: پس چه کنم ای رسول خدا فرمود: بآنها از متاعت برای روز نیازمندیت قرض ده.

(۶) ۶۶- فرمود: شما را رهنمائی کنم به بهترین خوی دنیا و آخرت، پیوند کن آن را که قطع کرده، عطا کن آنکه ناامیدت نموده، در گذر از آنکه ترا ستم کرده.

(۷) ۶۷- و بیرون شد روزی گروهی دامنش را وسیله گرفته بودند فرمود:

سخت ترین شما کسی است که اختیار خویش را هنگام خشم داشته باشد و یاری کننده ترین شما کسی است که بعد از قدرت ببخشد.

(۸) ۶۸- و گفت خداوند فرموده: این دین است که برای خود اختیار کرده ام آن را شایسته نکند مگر بخشش و خوی نیک، گرامی دارید با این دو صفت هر کس

کتاب الروضه در

مبانی اخلاق، ص: ۱۶۹

را که همراهی می کنید.

(۱) ۶۹- فرمود: برترین شما از نظر ایمان خوشخوترین شماست.

(۲) ۷۰- فرمود: خوی نیک صاحبش را بدرجه شب زنده دار و روزه دار میرساند پرسیده شد: بهترین چیزی که به بنده داده می شود چیست فرمود: خوی نیک.

(۳) ۷۱- فرمود: خوی نیک دوستی را استوار نماید.

(۴) ۷۲- فرمود: خوی نیک کینه را میبرد.

(۵) ۷۳- فرمود: بهترین شما خوشخوترین شما است کسانی که می بندند و الفت میگیرند.

(۶) ۷۴- فرمود: دستها سه قسمند: دست گیرنده، دست بخشنده، دست نگاهدارنده و بهترین دستها دست بخشنده است.

(۷) ۷۵- فرمود: دو جور حیاء است حیاء عقل و حیاء احمقی، حیاء عقل دانش است، حیاء نادانی جهل است.

(۸) ۷۶- فرمود: کسی که جامه ی حیا را دور اندازد غیبت ندارد.

(۹) ۷۷- فرمود: کسی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید به وعده اش وفا کند.

(۱۰) ۷۸- فرمود: امانت داری روزی را میکشاند و خیانت تهی دست را می کشاند.

(۱۱) ۷۹- فرمود: نگاه فرزند بسوی پدر و مادرش عبادت است.

(۱۲) ۸۰- فرمود: مشقت بلاء این است که مرد پیش افتد و صبر را بار گردنش کند، و اسیر تا وقتی است که در دست دشمن باشد و مرد بیابد بر شکم همسرش مرد بیگانه را.

(۱۳) ۸۱- فرمود: دانش دوست مؤمن است، حلم وزیرش، خرد راهنمایش صبر فرمانده سپاهش، مدارا پدرش، نیکی برادرش، نسبش به آدم رسد.

حسبش پرهیز کاری، مروتش اصلاح مال.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۷۰

(۱) ۸۲- مردی عسل و شیر برای حضرت آورد که بوی چشاند فرمود: دو نوشیدنیست یکی کفایت میکند خورنده اش را و

من حرام نمی کنم ولی فروتنی برای خدا می نمایم زیرا که هر کس برای خدا فروتنی

کنـد خداونـد او را بلنـد نمایـد و هر کس خودپسـندی کند خدایش پست نماید و هر کس میانه روی در زندگی داشـته باشـد خدایش روزی دهد و هر کس اسراف نماید خدایش ناامید کند و هر کس زیاد بیاد خدا باشد خدایش پاداش دهد.

(۲) ۸۳- و فرمود: نزدیکترین شما فردا بمن راستگوترین شما در سخن و اداءکننده ترین شما در امانت و وفاکننده ترین شما در پیمان و خوشخوترین شما نزدیکترین شما است بمردم.

(۳) ۸۴- و فرمود: هر گاه فاجر ستایش شود عرش بلرزد و خدا خشم نماید.

(۴) ۸۵- مردی پرسید: دور اندیشی چیست فرمود مشورت کردن با مرد صاحب رأی بعد پیروی نمودن.

(۵) ۸۶- روزی فرمود: انتظار در میان شما بمعنی چیست؟ عرضکردند:

مردی که بمیرد و فرزند نداشـته باشد فرمود بلکه انتظار حق انتظار این است که مردی بمیرد و از فرزندانش پیش نفرسـتد تا در پیش خدا حساب شود.

بعـد فرمود فقر در میان شـما چیست؟ گفتنـد: مردی که مالی ندارد سـپس فرمود فقیر واقعی کسـی است که از مالش چیزی را پیش نفرستاده تا در نزد خدا حساب شود اگر چه دوریش فراوان باشد بعد فرمود نیرومند در میان شما کیست؟

گفتنـد کسـی که بزمین نخورد، فرمود: نیرومنـد کسـی است که شـیطان در دلش نیش نزنـد و او را سـخت خشـمناك نمایـد و خونش را بجوش آورد بعد خدا را یاد کند با حلمش غضبش را بزمین زند.

(۶) ۸۷- فرمود: کسی که بدون دانش کاری کند و فسادش از صلاحش بیشتر است.

(۷) ۸۸- فرمود: نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است مادامی که حدثی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۷۱

سر نزده پرسیدند یا رسول اللّه

حدث چیست فرمود: غیبت کردن.

(۱) ۸۹- فرمود: روزه دار در عبادت است اگر در بسترش خوابیده باشد تا زمانی که مسلمانی را غیبت نکرده.

(۲) ۹۰- فرمود: هر کس گناهی را انتشار دهد مانند خود گناهکار است و اگر کسی مؤمنی را در چیزی سرزنش کند نمیمیرد تا گرفتار شود.

(۳) ۹۱- فرمود: سه طایفه است اگر به آنها ستم هم نکنی بتو ستم کنند:

آدم پست، همسرت، نوکرت.

(۴) ۹۲- فرمود: نشانه ی بدبختی چهار چیز است: خشکی چشم، سختی دل، حرص و آز در جستجوی دنیا و اصرار بر گناه.

(۵) ۹۳- مردی عرضکرد مرا وصیت فرما، فرمود: خشم مکن دوباره پرسید فرمود خشم مکن، فرمود نیرومندی کشتی نیست بلکه نیرومند آن کسی است که اختیار خودش را هنگام خشم دارد.

(۶) ۹۴- فرمود: کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان خوشخوترین آنانست.

(۷) ۹۵- فرمود: مدارا در چیزی نمیشود مگر اینکه آن را زینت دهد و ناسازگاری در چیزی نباشد مگر اینکه آن را پست کند.

(۸) ۹۶- فرمود: لباس پوشاندن دارائی را آشکار کند، نیکی کردن بخادم دشمن را خوار کند.

(۹) ۹۷- آنچنان که مأمور رسالت شدم مأمور مدارای با مردم شدم.

(۱۰) ۹۸- کمک در کارهایتان را به پوشاندن کار بگیرید زیرا که هر صاحب نعمتی محسود واقع شود.

(۱۱) ۹۹- ایمان دو بخش است بخشی در بردباری، بخشی دیگر در سپاسگزاری.

(۱۲) ۱۰۰- فرمود نیکی پیمان از ایمانست.

(۱۳) ۱۰۱- فرمود خوردن در بازار پستی است.

(۱۴) ۱۰۲- نیازمندی ها و اسبابش بسوی خداست با سببها جستجو کنید آنها را

بسوی خدا پس هر کس بشما بخشد با صبر از خدا بگیرید.

(۱) ۱۰۳- فرمود: شگفتا برای مؤمن هر چه خدا برایش

حکم کنـد برایش نیک است شادمان شود یا ناراحت اگر گرفتارش کنـد کفاره ی گناهش باشـد و اگر بدو بخشد و گرامیش دارد او را عطا کرده.

(۲) ۱۰۴- فرمود: آنکه شام و بامداد کند و همتش آخرت باشد خدا او را در دلش بی نیاز قرار دهد و کارش را گرد آورد، از دنیا نرود تا اینکه روزیش را کامل کنـد و کسـی که شام و بامـداد کنـد روزش را دنیا بزرگترین همتش باشد خدا نیازمندی را پیش چشمش قرار دهد و کارهایش پراکنده شود و از دنیا نرسد جز قسمتش را.

(۳) ۱۰۵- بمردی که از جمعیت امتش سؤال کرد فرمود: گروه امت من اهل حقند اگر چه اندک باشند.

(۴) ۱۰۶- کسـی را که خـدا وعـده ی پـاداش در کرداری دهـد آن پاداش برایش ثابت است و کسـی را که خـدا وعـده ی بر مجازات دهد او مختار است که اگر بخواهد عوض کند.

(۵) ۱۰۷- شما را آگهی دهم به شبیه ترین تان بمن از نظر اخلاق؟ عرضکردند:

آری، ای رسول خـدا فرمود خوشـخوترین شـما و بردبـارترین تـان و نیکوکـارترین شـما بخویشان و سـخت ترین شـما از حیث انصاف دادن از طرف خودش در خشم و خوشنودی.

(۶) ۱۰۸- فرمود: خورنده ی سپاسگزار برتر است از روزه دار خاموش.

(۷) ۱۰۹- فرمود: دوستی مؤمن برای خدا از بزرگترین شـعبه های ایمانست و کسی که دوستیش برای خدا دشمنیش برای خدا بخشش برای خدا جلوگیریش برای خدا باشد او از انتخاب شدگان خداست.

(۸) ۱۱۰- دوسترین بنـدگان خـدا بسوی او نافع ترین آنانست برای بندگان و بپادارنده ترین بحقش کسانی هسـتند که نیکی و انجام دادنش را دوست دارند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۷۳

(۱) ۱۱۱- فرمود: کسی که نیکی بسوی شما آورد او

را پاداش دهید اگر او را پیدا نکردید ستایش کنید که پاداش است.

(۲) ۱۱۲- فرمود: کسی که از مدارا محروم شود از تمام نیکی ها محروم است.

(۳) ۱۱۳- فرمود: با برادرت جدال مکن با او شوخی مکن وعده مده که خلاف وعده کنی.

(۴) ۱۱۴- احترامهائی که بر هر مؤمنی لازم است مراعات کند آنها را و وفا به آن کند احترام دین و ادب و طعام است.

(۵) ۱۱۵- مؤمن خنده رو است و منافق چهره اش گرفته و خشمگین است.

(۶) ۱۱۶- فرمود: نیکو یاوریست بر پرهیز کاری بی نیازی.

(۷) ۱۱۷- باشتاب ترین بدی پاداش ستم است و سرکشی.

(۸) ۱۱۸- فرمود: ارمغان سه قسم است: ارمغان پاداش، ارمغان با عوض و ارمغان خدا.

(۹) ۱۱۹- خوشا بحال کسی که شهوت آماده را برای وعده ی ندیده واگذارد.

(۱۰) ۱۲۰- کسی که فردا را از عمرش حساب کند پس بد می داند همراهی با مرگ را.

(۱۱) ۱۲۱- فرمود: چگونه خواهید بود آنگاه که زنانتان تباه شوند، جوانانتان آلوده شوند فرمان به نیکی و جلوگیری از بدی نکنید.

عرض شد: ای رسول خدا این کار ممکن است؟ فرمود: بدتر از اینها چگونه اید آنگاه که فرمان ببدی و جلوگیری از نیکی کنید گفتند: ای رسول خدا این کار می شود؟ فرمود: بلی بدتر ازین، چگونه خواهید بود آنگاه که بد را نیک و نیک را بد به بینید.

(۱۲) ۱۲۲- هر گاه تفأل زدی برو و هر گاه گمان کردی حکم مکن هر گاه

حسد ورزیدی سرکشی مکن.

(۱) ۱۲۳- فرمود: از امت من نه چیز برداشته شده: خطا: فراموشی، آنچه را که ناخوش دارند، آنچه که نمی دانند، آنچه را که طاقت ندارند، آنچه را که مجبورند،

حسد، تفأل، اندیشه و وسوسه در مردم مادامی که بزبان و لب نرسیده.

(۲) ۱۲۴- فرمود: افسرده خاطر نکند یکی از شما را اگر خواب از او برداشته شود زیرا هر گاه رسوخ در دانش کرد خواب از او برداشته می شود.

(۳) ۱۲۵- فرمود: دو طایفه از امت من هستند هر گاه آنان شایسته شوند امت شایسته می شود و هر گاه تباه شوند، امت تباه شود دانشمندان و زمامداران.

(۴) ۱۲۶- فرمود: خردمندترین مردم بیمناکترین و اطاعت کننده ترین آنهایند مر خدا را و کم خردترین مردم بیمناکترین و اطاعت کننده ترین آنهایند از پادشاه.

(۵) ۱۲۷- فرمود: هم نشینی با سه طایفه دل را میمیراند: نشستن با خسیسان سخن گفتن با زنان، نشستن با ثروتمندان.

(۶) ۱۲۸- هر گاه خداوند بملتی خشم کند عذاب فرو نفرستد نرخهایشان بالا رود عمرهایشان کوتاه. تجارتهایشان بی سود، میوه هایشان ناپاک، نهرهایشان بی آب، باران حبس، بدان بر آنان مسلط شود.

(۷) ۱۲۹- فرمود: هر گاه پس از من زنا فراوان شود مرگ ناگهانی زیاد گردد و هر گاه کیلها کم شود گرفتار قحطی شوند، هر گاه زکات را جلوگیری کنند زمین از زراعت و میوه و معدنها بخل ورزد، هر گاه در حکم ستم کنند کمک بظلم و ستم نمایند، هر گاه پیمان شکنی کنند دشمن بر ایشان چیره شود، هر گاه پیوند خویشاوندی نکنند مالها در دست بدان قرار گیرد، هر گاه امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان اهل بیتم پیروی ننمایند خدا بدان را بر آنان مسلط کند سپس خدا را بخوانند و دعای خویشان مستجاب نشود.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۷۵

(۱) ۱۳۰- و چون این آیه بر آن حضرت فرود آمد: «وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ

إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الخ» «۱».

فرمود: کسی که بعزت خدا خود را عزیز نکند خود را بافسوسهای بد دنیا شکست داده و هر کس دیده اش بسوی آنچه که در دست مردم است از دنیایشان بکشانده اندوهش بدرازا کشد و اگر کسی خشم کند به آنچه را که خدا روزیش کرده زندگیش- درهم شکسته شود و نخواهد دید که خداوند نعمتی باو بخشد مگر در سفره ای که نمیداند و کفران نعمت خدا را کرده و کوشش بیفایده و عذابش نزدیک است.

(۲) ۱۳۱- فرمود: وارد بهشت نمیشود مگر کسی که مسلمان باشد: سپس ابو ذر عرضکرد ای رسول خدا اسلام چیست؟ فرمود اسلام برهنه است و لباسش پرهیزکاری است و شعارش راهنمائی، و آرمش، حیا، ملاکش ورع، کمالش دین، بهره اش کردار شایسته و برای هر چیزی ریشه ایست ریشه ی اسلام دوستی با ما اهل بیت است.

(۳) ۱۳۲- فرمود: هر که بجوید خوشنودی آفریده را بخشم آفریدگار، خداوند همان آفریده را بر او چیره کند.

(۴) ۱۳۳- فرمود: خداوند بندگانی آفریده از خلقش برای نیازمندیهای مردم که میل بکردار نیک میکنند کوشش و بخشش نمایند و خداوند کردار نیک را دوست دارد.

(۵) ۱۳۴- همانا مؤمن میگیرد بادب خدا هر گاه خدا باو گشایش دهد گشایش میدهد و هر گاه امساک کند امساک میکند.

(۶) ۱۳۵- فرمود: همانا خدا را بندگانیست که مردم در نیازمندیها به آنان رجوع کنند اینانند که از عذاب روز قیامت در امانند.

(۷) ۱۳۶- فرمود: روزی بیاید که مرد باکی ندارد آنچه از دینش تلف می شود

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۷۶

در صورتی که دنیایش سلامت بماند.

(۱) ۱۳۷- فرمود: همانا خدای تعالی سرشت دلهای بندگانش

را بر دوستی کسی که نیکی کند قرار داده و بدشمنی کسانی که به آنها بدی کنند.

(۲) ۱۳۸- فرمود: هر گاه امت من پانزده خصلت را انجام دادند بلا به آنان میرسد، گفته شد: یا رسول اللّٰه آنها چیست؟ فرمود: هر گاه غنیمت را بنوبت بگیرند، امانت را غنیمت گیرند، زکات را بازرگانی گیرند، مرد اطاعت زنش را کند و مادرش را عاق کند و رفیقش را نیکی نماید، بپدرش ستم کند، صداها در مسجدها بلند شود، مرد از ترس شرش گرامی داشته شود، زمام دار مردم رذلترین آنها باشد، هر گاه ابریشم بپوشند، شراب بخورند، زنان خواننده و طنبور را اختیار کنند، آخر امت اولش را لعنت کند، بعد از اینها مواظب باشند سه چیز را: باد سرخ، بصورت حیوانات شدن، دیوانه شدن.

(۳) ۱۳۹- فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

(۴) ۱۴۰- فرمود: زمانی بیاید بر مردم که مردم گرگ باشند پس کسی که گرگ نباشد گرگان او را میخورند.

(۵) ۱۴۱- فرمود: کمتر چیزی که در آخر الزمان پیدا شود برادر مطمئن و پول حلال است.

(۶) ۱۴۲- نگهداری کنید خود را از مردم به گمان بد.

(۷) ۱۴۳- فرمود: همانا تمام خوبی بخرد درک می شود و آنکه خرد ندارد دین ندارد.

(۸) ۱۴۴- و در حضور آن حضرت گروهی از مردی ستایش کردند بطوری که تمام صفات او را یاد آور شدند سپس رسول خدا فرمود خرد او چطور است عرض کردند:

ای رسول خدا ما ترا از کوشش او در عبادت و از انواع کردار نیکش خبر میدهیم، شما از خرد او از ما میپرسی؟ سپس فرمود: همانا احمق با نادانیش میرسد به بزرگترین بدیهای فاجر

و همانا بندگان فردا بدرجاتشان بالا میروند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۷۷

و بدرجات میرسند از طرف پروردگارشان باندازه ی خردهایشان.

(۱) ۱۴۵- و فرمود: خداوند عقل را بخش کرده بسه جزء پس هر کس سه جزء را دارا بود عقلش کامل است و هر کس در او نباشد پس عقلی برای او نیست، سه جزء از این قرار است: معرفت نیک بخدا، طاعت نیک، بردباری بر فرمان خدا.

(۲) ۱۴۶- مردی از نصرانیان نجران بمدینه آمد او را بیان و سنگینی و هیبتی بود گفته شد: ای رسول خدا این نصرانی چقدر خردمند است حضرت گوینده را منع از این سخن کرد و فرمود: خاموش باش خردمند کسی است که خدا را یکتا بداند و او را اطاعت کند.

(۳) ۱۴۷- فرمود: علم دوست مؤمن است، حلم وزیرش، خرد راهنمایش، کردار صاحب اختیارش، صبر فرمانده سپاهش، مدارا پدرش، نیکی کردن برادرش، نسبش آدم، حسبش پرهیزکاری، مروتش اصلاح کردن حال.

(۴) ۱۴۸- کسی که دستی بسویش دراز شود بر او است که از حق جبران شود اگر انجام داد ستایش کرده و گر نه کفران نعمت نموده.

(۵) ۱۴۹- مصافحه کنید که کینه را میبرد.

(۶) ۱۵۰- مؤمن سرشتش با هر خصلتی هست مگر دروغ و خیانت.

(۷) ۱۵۱- همانا قسمتی از شعر حکمت و قسمتی سحر است.

(۸) ۱۵۲- به ابا ذر می فرمود: کدام دستگیره ی ایمان محکم تر است؟ عرضکرد خدا و رسولش داناترند فرمود: دوستی و دشمنی برای رضای خدا.

(۹) ۱۵۳- فرمود: از خوشبختی پسر آدم است طلب خیر کردنش از خدا و خوشنودشدنش به آنچه که خدا حکم فرموده و از بدبختی پسر آدم است طلب خیر نکردن از خدا و خشمگین

شدن بقضای خدا.

(۱۰) ۱۵۴- فرمود: پشیمانی توبه است.

(۱۱) ۱۵۵- فرمود: بقرآن ایمان نیاورده کسی که حرامش را حلال داند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۷۸

(۱) ۱۵۶- و مردی بحضرتش عرضکرد مرا وصیت فرما فرمود: زبانت را نگهداری کن بعد عرضکرد وصیت کن مرا ای رسول خدا فرمود: زبانت را نگهدار بعد عرضکرد وصیت کن مرا ای رسول خدا فرمود: وای بر تو آیا مردم را جز درویده ی زبان مردم چیزی در آتش می افکند.

(۲) ۱۵۷- فرمود: کارهای خوب نگهداری میکند از جاهای بد، صدقه نهان خاموش میکند خشم پروردگار را، پیوند خویشاوندی عمر را دراز میکند، هر خوبی صدقه است اهل خوبی در دنیا خوبان آخرتند، اهل بدی دنیا بدان آخرتند اول کسی که وارد بهشت شود نیکوکار است.

(۳) ۱۵۸- فرمود: خداوند دوست دارد که هر گاه نعمتی به بنده ای ارزانی شد اثر آن نعمت را بر آن بنده به بیند و دشمن دارد کسی را که اظهار فقر کند و خودش را فقیر نمایش دهد.

(۴) ۱۵۹- نیکو پرسیدن نصف علم است مدارا نصف زندگی.

(۵) ۱۶۰- فرمود: فرزند آدم پیر می شود ولی دو صفت در او زنده می شود: آز و آرزو.

(۶) ۱۶۱- حیا از ایمانست.

(۷) ۱۶۲- فرمود: هر گاه روز قیامت بیاید بنده قدم بر ندارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده می شود، از عمرش در چه راه نابود کرد، از جوانیش در چه راه کهنه کرد، از کسبش از کجا بدست آورد و در چه راهی مصرف کرد و از دوستی ما خاندان.

(۸) ۱۶۳- و فرمود: کسی که با مردم رفتار کند بدون ستم و سخن گوید با ایشان و دروغ نگوید، در پیمانش خلاف

نکند او از آنهاست که مروتش کامل است و دادگریش آشکار و برادریش لازم و بدگوئیش حرام.

(۹) ۱۶۴- فرمود: مؤمن آبرو، مال و خونش همه محترم است.

(۱۰) ۱۶۵- صله ی رحم کنید گر چه بسلام باشد. (۱۱) ۱۶۶- و فرمود: ایمان بستن دل؛ گفتن زبان، انجام کردار باعضاء و جوارح است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۷۹

(۱) ۱۶۷- فرمود: ثروت فقط مال دنیا نیست بلکه بی نیازی نفس است و بس.

(۲) ۱۶۸- فرمود: واگذاردن بدی صدقه است.

(۳) ۱۶۹- فرمود: چهار چیز بر هر صاحب خرد و سیاستی را از امت من لازم است، گفته شد ای رسول خدا آن چهار چیست؟ فرمود: شنیدن دانش، نگهداری و انتشار و عمل بآن.

(۴) ۱۷۰- و فرمود همانا قسمتی از بیان سحر است و قسمتی از دانش نادانیست و بعضی از گفتن ها بی فایده است.

(۵) ۱۷۱- فرمود: روش دو روش است روشی در واجب است گرفتن آن بعد از من رستگاریست و رها کردنش گمراهی و روشی در غیر واجب گرفتن آن فضیلت و برتری است و واگذاردنش گناه نیست.

(۶) ۱۷۲- فرمود: هر کس پادشاهی را خوشنود کند بکرداری که خدا را بخشم می آورد از دین خدا بیرون شده.

(۷) ۱۷۳- فرمود: بهتر از خوبی، کننده ی خوبی است و بدتر از بدی، کننده ی آن است.

(۸) ۱۷۴- کسی را که خدا از پستی گناه به شرف بندگی آورد او را بدون مال بی نیاز کرده و بدون فامیل عزیز، بدون انیس بدو انس گرفته و هر کس از خدا بترسد همه چیز از او بیمناک است و هر کس از خدا نترسد خدا او را از همه چیز بترساند و هر کس باندک روزی از

خدا خوشنود شود خداوند بکردار اندک از او خوشنود شود و هر کس در طلب روزی حلال شرم نداشته باشد روزیش آسان شود و قلبش راحت و اهلش متنعم و هر کس پارسائی ورزد در دنیا خداوند حکمت را در دلش استوار کند و زبانش را بحکمت گویا نماید و بینا کند او را بعیبهای دنیا و درد و داروی آن را، او را بسلامت از دنیا بیرون برد بسوی خانه آسودگی.

(۹) ۱۷۵- فرمود: واگذارید لغزش صاحبان مصیبت را.

(۱۰) ۱۷۶- فرمود: پارسائی در دنیا کوتاهی آرزو و سپاسگزاری هر نعمت و خود-

داری از هر حرام است.

(۱) ۱۷۷- فرمود: در کاری خود نمائی مکن و آن را بواسطه شرم وامگذار.

(۲) ۱۷۸- فرمود: از سه چیز بر امّتم بیمناکم بخل و هوائی که پیروی شده و پیشوای گمراه.

(۳) ۱۷۹- فرمود کسی که اندوهش فراوانست بدنش مریض است و کسی که خویش بد است نفسش در عذاب است و کسی که با مردان شوخی کند جوانمردی و کرامتش میرود.

(۴) ۱۸۰- فرمود: آگاه باش که بدترین امت من کسانی هستند که از ترس شرّشان آنان را احترام میکنند، آگاه باش هر کس که از بیم شرش احترام شود از امت من نیست.

(۵) ۱۸۱- فرمود: هر کس از امت من بامداد کند و هدفش غیر از خدا باشد پس او از خدا نیست و کسی که همت بکار مؤمنان نگمارد از آنان نیست، کسی که در خواری ثابت ماند و پیروی از ذلت کند از شیعیان ما نیست.

(۶) ۱۸۲- نامه ای بمعاذ نوشت و او را در سوگ پسرش تسلیت میداد، از محمّد رسول خدا

بسوی معاذ بن جبل درود بر تو باد همانا من خدا را ستایش میکنم بسوی تو خدایی که جز او خدائی نیست و همانا بیتابی تو بر فرزندت که در گذشته بمن رسید و جز این نیست که فرزند تو از بخششهای بدون زحمت خدا است و از عاریه های سپرده ی پیش تو است پس خدا ترا بواسطه ی مرگ او بهره داده و او را تا مدت معلومی گرفته پس إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. بیتابی تو اجرت را نبرد و اگر ثواب این مصیبت پیش از مصیبت بتو داده میشد میدانستی که مصیبت نسبت بآنچه که خدا بر آن مصیبت وعده کرده از ثواب کوچک است برای آنان که تسلیم امر خدایند و بردبار، بدان که بیتابی مرده را بر نمیگرداند و قضا و قدر را دفع نمیکنند پس نیکو است تسلیت و مسلم است آنچه وعده داده شده، پس وادار نکند اندوه تو بر آنچه که برای تو لازم است و برای تمام مردم که بقضای خدا فرود آید سلام

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۸۱

و برکتهای خدا بر تو باد.

(۱) ۱۸۳- و از علامات ظهور است فراوانی قاریان و کمی فقیهان و زیادی زمامداران و کمی امینان و فراوانی باران و کمی گیاهان.

(۲) ۱۸۴- فرمود: بمن برسانید نیاز کسی را که نمیتواند بمن برساند زیرا که هر کس حاجت و نیاز کسی را که نمیتواند بسلطان برساند میرساند خداوند در قیامت پایش را بر صراط نلغزاند.

(۳) ۱۸۵- دو چیز عجیب است سخن حکمت از نادان بپذیرید و سخن بد از حکیم او را به بخشید.

(۴) ۱۸۶- فرمود: برای کسل سه نشانه است:

سستی میکند تا ناتوان شود، ناتوانی میکند تا تباه شود، تباهی میکند تا گناهکار شود.

(۵) ۱۸۷- فرمود: کسی که از حلال شرم نورزد خودش را بهره دهد و زندگیش آسان شود و خودپسندیش نابود گردد اگر کسی بروزی اندک خدا راضی شود خداوند هم بکردار اندک او راضی می شود، هر کس میل بدنیا کند آرزویش در دنیا دراز شود و چشم دلش کور گردد باندازه ی میلش بدنیا و هر کس در دنیا پارسائی کند پس آرزویش در آن کوتاه گردد خدا باو دانشی بدون آموختن بخشد و هدایتی بغیر رهنما و کوری را از او بزداید و او را بینا قرار دهد، آگاه باش که پس از من مردمانی باشند که پادشاهی شان استوار نشود مگر بکشتن و ستم، ثروتشان پابرجا نشود مگر به بخل ورزیدن، محبت شان ثابت نشود مگر بپیروی هوا و سهل- انگاری در دین، آگاه باش آن کس که این زمان را دریابد و صبر بر تهی دستی کند در- صورتی که میتواند ثروتمند باشد و صبر بر خواری کند با اینکه میتواند عزیز باشد و صبر بر دشمنی مردم کند با اینکه او قدرت بر دوستی دارد و جز رضای خدا هم از این صبر اراده ای ندارد خداوند پاداش پنجاه راستگو باو عطا کند.

(۶) ۱۸۸- فرمود: زینهار بپرهیزید فروتنی نفاق را که آن اینست که بدن

را فروتن ببینی در صورتی که دل چنان نباشد.

(۱) ۱۸۹- فرمود: نیکوکار مذمت شده آمرزیده است.

(۲) ۱۹۰- بکرامت رو آورید که بهترین کرامت عطر است که خرجش کمتر و بویش خوشتر است.

(۳) ۱۹۱- همانا نیکی برای صاحب دین یا صاحب حسب است

و جهاد ناتوانان حج است و جهاد زن نیکو شوهرداری است و دوستی نصف دین است و هیچ گاه مرد میانه رو فقیر نمیشود، روزی را بوسیله صدقه فرود آورید و منع کرده است خداوند که روزی بندگانش را از جایی که گمان دارند برساند.

(۴) ۱۹۲- فرمود: نمیرسد بنده را که از پرهیزکاران باشد مگر اینکه واگذارد آنچه را که به آن باکی ندارد از ترس آنچه که به آن باک دارد.

(۵) ۲- عوالی اللئالی: پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه خداوند به بنده ای اراده نیکی دارد برای او وزیر شایسته ای قرار می دهد که اگر فراموش کند بیادش آورد و اگر بیادش آورد او را کمک کرده به پیمائید پیمودن ناتوانترین تان، فرار از چیزی است طاقت نداری، هر کس دو روزش مساوی باشد کلاه سرش رفته، دنیا سرای اندوه است دنیا یک ساعت است آن را هم اطاعت قرار دهید، با هر شادی غمی است.

(۶) بر نیازمندیهایتان بواسطه ی پوشیدن آنها کمک بگیرید، برای هر چیزی بلندیی است و بلندی قرآن سوره بقره است، کسی که یک ساعت بر خواری آموختن صبر نکند همیشه در جهالت بجا ماند هر کس روش نیکی بجا گذاشته برای او است اجر آن روش و اجر کسی که به آن عمل کرده، رفت و آمد امت من رحمت است، شروع بنفس خود کن، بدترین مردم کسی است که تنها بخورد و جلوگیری از کمکش کند، نوکرش را بزند، هر گاه پادشاه تغییر کرد زمان تغییر میکند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۸۳

(۱) هر گاه درد از آسمان بود دارو فائده ای ندارد روحها سپاه های صف کشیده اند.

پس آنچه

که یک دیگر را بشناسند با هم انس میگیرند و آنچه که انکار کنند با هم اختلاف دارند، بخشنده نزدیک بخداست، نزدیک به بهشت و مردم است. از پنج چیز دوری کن: حسد، فال زدن، ستم، بدگمانی و سخن چینی؛ من در پیش گمان بنده ام نسبت بمن باشم آنکه در نیکی برایش باز شود باید او را بپا دارد زیرا که نمی داند کی آن در بسته می شود کارها می باید به آخر رسد و کردار بپایان، با زنان مشورت کنید، سپس مخالفت حرف آنها، دوست داشتن تو چیز را کر و کورت میکند، زن مانند دنده ی چپ است، پیوند کنید خویشانتان را گر چه بسلام باشد، گریز بجا پیروزی است، جوانی شعبه ای از دیوانگی است، خیر در بیخیری نیست و بیخیری در خیر نیست.

(۲) همانا خدا فال نیک را دوست دارد، ریشه ی خرد بعد از ایمان دوستی به سوی مردم است مقدر واقع می شود، همت برتریست، صدقه عمر را زیاد میکند و روزی را فرو می آورد و از مرگ بد نگاه می دارد، خشم خدا را خاموش میکند واگذاردن فرصتها غصه است، فرصتها مانند ابر میگذرد، تنگ ترین کار نزدیکترین آن بفرج است نیک پیمانی از ایمانست، کسی که از او حرفی آموخته ای خود را برایش بنده قرار ده، پیروزی به پشت کار داری و دور اندیشی است، هر گاه قضای الهی بیاید فضا تنگ می شود، دنیا زندان مؤمن است، جوینده ی دانش بلطف خدا پیچیده شده، پشیمانی توبه است، حسود خشمناک است بر کسی که گناهی ندارد دوراندیشی اراده را بجنبش در آورد، اراده به نگهداری اسرار است.

(۳) خردمندترین مردم نیکوکار بیمناک است و نادان ترین مردم بدکار آسوده است،

جوینده ی دانش نمی میرد تا باندازه ی زحمتش بهره ببرد، مؤمنان در گرو

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۸۴

وعده هایشان باشند، کعبه زیارت می شود و زیارت نمیکند، خاموش در وقت ضرورت بدعت است سلطان سایه خداست که ستمدیدگان بسویش روند، دادگری سپری نگهدارنده و بهشتی باقیست، وزیرت را شایسته قرار ده زیرا که او کسی است که ترا بسوی بهشت و جهنم میکشد.

(۱) ریاست یکی از دو معاون است معاون دیگر مال است، کارها در گرو وقتهایند، هدیه کینه را میبرد، مصافحه کنید که کینه را میبرد، هدیه دوستی بار آورد و برادری را محکم کند و کینه را ببرد، هدیه بدهید دوستی آورد، نیکو چیزی است هدیه در پیشروی حاجت، هدیه بده بکسی که هدیه بتو می دهد، هدیه باز میکند در بسته را، نیکو کلید حاجتی است هدیه، مرد پنهانست زیر زبانش، آنچه که برای آقا شایستگی دارد بر نوکر حرام است، هدیه ها روزی خداست، کسی که هدیه ای برایش بیاورند باید بپذیرد، همانا این دلها کسل میشوند همان طور که بدن ها کسل می شوند پس بدل ها طرفه هائی از حکمت هدیه کنید.

(۲) در حدیث قدسی است که ای داود خالی کن برای من خانه ای که در آن جا بگیرم همانا برای خدا در دوران روزگارتان نسیم هائیست آهای آنها را کمین کنید، خوشبخت کسی است که بغیر خودش پند داده شود، اگر کسی در سرانجام کارها بنگرد از مصیبتها بسلامت ماند نه بخل و نه اسراف، نه بخل و نه نابود کردن بهترین کارها میانه ی آنهاست، دانشی نیست مگر آنچه را که سینه در بر دارد دنیا سرای بلاهاست، عمامه گذارید که حلم را زیاد کند، عمامه از مروت است،

طلا و ابریشم حرام است بر مردان امت من.

(۳) ۳- الدره الباهره: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: دانش امانت خداست در زمینش، دانشمندان امینان دانشند پس هر که به دانشش عملکرد امانت را برگردانده و هر کس بعلمش عمل نکرد در دیوان خدا از خائنان نوشته شود.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۸۵

(۱) رسول خدا فرمود: که شما نمیتوانید مردم را بمال وسعت و گشایش دهید پس باخلاقتان گشایش دهید.

(۲) و فرمود: تا میتوانید خود را از غمهای دنیا آسوده دارید زیرا که هر کس با دلش بخدا رو آورد خداوند دلهای بندگانش را بسوی او بدوستی و مهربانی رام گرداند و خدا میباشد که در هر خیر بسویش شتاب کند (۳) و فرمود که قدر را بر نمیگرداند مگر دعا و عمر را دراز نمیکند مگر خوبی و همانا مرد را محروم از روزی کند خودپسندیی که باو میرسد، (۴) فرمود: گمان خوب بخداوند از عبادت است (۵) و فرمود: خیری برای تو نیست در رفاقت کسی که آنچه برای خودش میبیند برای تو نبیند.

(۶) ۴- و با سلسله ی سند طولانی از رسول خدا روایت شده که فرمود:

رحم کنندگان را رحمان رحمشان میکند روز قیامت، رحم کن بهر کس که در زمین است بر تو رحم کند هر کس که در آسمانست.

(۷) رسول خدا فرمود: روزه سپر است، و نیز رسول خدا فرمود: کفالت کنید برای من شش چیز را که برای شما بهشت را کفالت کنم: هر گاه یک نفر از شما سخن گوید دروغ نگوید: هر گاه امین شد خیانت نکند و هر گاه وعده داد خلاف نکند،

چشمهایتان را ببندید، دستهایتان را نگهدارید، فرجهایتان را حفظ کنید.

احمد بن ابی الحواری گفت آرزو کردم سلیمانی دارانی را در خواب ببینم پس از یک سال او را در خواب دیدم سپس گفتم: ای آموزگار خداوند با تو چه کرد؟ گفت: ای احمد! از باب صغیر می آمدم قدری هیزم در آنجا دیدم چوبی از آنها برداشتم نمیدانم خلال کردم یا نه یک سال است که برای حساب همان معطلم.

(۸) ۵- دعوات راوندی: اسود بن اصرم گفت: عرضکردم ای رسول خدا! مرا وصیت فرما فرمود: مالک دستت هستی؟ عرضکردم بلی. فرمود پس دستت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۸۶

را جز بسوی نیکی نگشا و مگو با زبانت مگر خوبی را.

(۱) ۶- کنز کراجکی: پیامبر فرمود: هر کس خوبی او را شادمان و بدی اندوهناکش کند او مؤمن است. خیر در زندگی نیست مگر برای دو مرد:

دانشمندی که حرفش را بشنوند و شنونده ای که در گوش گیرد. کافیست برای نفس بی نیازی و برای عبادت سرگرم بودن بآن. بکوچکی گناه نگاه نکنید و لیکن نگاه کنید که بر چه کسی جری شده اید.

(۲) رسول خدا فرمود: آفت سخن دروغ است، آفت دانش فراموشی، آفت عبادت سستی، آفت رساندن تکبر است، حسبی نیست مگر بفروتنی، برتری نیست مگر به پرهیزکاری، کرداری نیست مگر به نیت، عبادتی نیست مگر به یقین.

(۳) و فرمود هر کس میخواهد عزیزترین مردم باشد باید بپرهیزد خدای عز و جل را (۴) و فرمود: هر کس از خدا بترسد نفسش را در دنیا خشمگین کند و هر کس از دنیا باندازه ی کفاف راضی باشد اندک چیزی از دنیا او را کفایت کند (۵) و فرمود: دنیا

سبزه زاریست زیبا در اختیار شما پس نگاه کنید چه میکنید در (۶) او و فرمود هر کس از بیم خدا ترک گناه کند خدا او را روز قیامت خوشنود کند و هر کس با ستمگری برود که او را یاری کند و بداند که او ستمگر است از ایمان بیرون رفته.

(۷) فرمود: واگذار آنچه را که ترا بشک می اندازد بسوی آنچه که ترا بشک نمی اندازد زیرا که تو پیدا نمیکنی گم شدن چیز را که برای خدای عز و جل واگذاردی (۸) و فرمود: در توبه باز است برای کسی که خیال توبه دارد پس برگردید بسوی خدا برگشتنی که خالص است.

(۹) و فرمود: بسوی کردار نیک پیشی بگیرید پیش از آنکه از او سرگرم شوید و بترسید از گناهان زیرا که بنده گناه را انجام می دهد در نتیجه از روزی محروم می ماند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۸۷

(۱) ۷- کنز کراجکی: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم روایت شده صفتی است که هر کس دارا باشد دنیا و آخرت در اختیارش قرار گیرد و سود برد پیروزی در بهشت را، گفته شد: آن صفت چیست؟ ای رسول خدا فرمود: پرهیزکاری کسی که اراده دارد عزیزترین مردم باشد پس باید بپرهیزد خدای عز و جل را، بعد تلاوت کرد:

«وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ» «۱».

(۲) و فرمود: مؤمن میان دو ترس است مدتی که گذشته نمیداند در آن مدت خدا با او چه میکند و مدتی که باقیمانده نمی داند خدا در آن چه حکم می کند.

(۳) و فرمود: هر کس شر سه چیز را

نگهدارد از تمام شرور خودش را نگهداشته: از زبان و شکم و شهوتش.

(۴) و فرمود: چهار خصلت است که از شقاوت باشد: خشکی چشم، دل سخت، اصرار بر گناه و آز بر دنیا.

(۵) فرمود: پنج چیز است جز مؤمن در کسی گرد نیاید حق است که خدا واجب کند برای او بواسطه ی آن ها بهشت را، دل نورانی، فقه اسلام، ورع، دوستی در میان مردم، و نیکی چهره، (۶) و فرمود: شش چیز برای من ضمانت کنید که برای شما بهشت را ضمانت می کنم هر گاه سخن می گوئید راست بگوئید، هر گاه وعده میکنید وفا کنید، هر گاه امین می شوید خیانت مکنید، شهوت خود را نگاهدارید، چشم تان را ببندید، دستهایتان را نگهدارید.

(۷) و فرمود: مرا پروردگارم به شش چیز سفارش کرد: باخلاص در نهان و آشکارا و درگذرم از کسی که مرا ستم کرده، ببخشم به آنکه مرا ناامید کرده، پیوند کنم کسی را که با من قطع کرده، سکوتم اندیشه باشد، و نگاهم عبرت،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۸۸

و هشت چیز از آن حضرت حفظ شده فرمود: آیا آگهی دهم شما را به شبیه ترین شما بمن از نظر خلقت! عرضکردند: بلی ای رسول خدا فرمود: خوشخوترین شما، بزرگترین شما از نظر بردباری، مهربانترین شما بفامیلش، و مهربانترین شما ببرادران دینیش، فرو برنده ترین شما خشمش را، با گذشت ترین شما، با انصاف ترین شما.

(۱) و فرمود: گناهان کبیره نه تاست بزرگترین آنها شرک بخدای عز و جل است، کشتن مؤمن، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، نسبت زنا دادن بزنان شوهر- دار، فرار از جنگ، عاق پدر و مادر، محرم نشدن در خانه کعبه، سحر، پس کسی که دیدار

کند خدای عزّ و جل را و از این نه تا بدور باشد با من در بهشت است که لنگه های درش از طلا باشد.

(۲) و فرمود: ایمان در ده چیز است: شناسائی، پیروی، دانش، کردار، ورع، کوشش، صبر، یقین، رضا، تسلیم پس هر کدام را صاحبش از دست دهد نظامش درهم شود و از پیامبر روایت شده که پیوند کن کسی که از تو قطع کرده. نیکی کن بآن که بتو بدی کرده.

(۳) و فرمود: سخن حق را بگو اگر چه بر زیانت باشد و فرمود پند بگیرید که گذشت مصیبتها و مرضهائی که در پیشینیان شما بود، و فرمود: برای یتیم مانند پدر مهربان باش بدان که تو هر چه کشت میکنی همان طور هم درو می نمائی.

(۴) و فرمود: بیاد آور خدا را در هنگام قصدت هر گاه که قصد می کنی و در پیش زبانت زمانی که حکمت گوئی و در پیش دستت هر گاه که قسمت می کنی.

(۵) رسول خدا فرمود: نیکو همسایگی کنید نعمت ها را که آنها را از دست ندهید و آنها را کوچ ندهید، چقدر مردمی بودند که آنها را کوچ دادند سپس بسویشان برگردد.

(۶) و فرمود هر کس بگوید زشت باد دنیا، دنیا میگوید گناهکارتر ما بخدا زشت باد.

(۷) و فرمود که بر او درود و سلام باد، هر کس از محرمات خدا چشم پوشی کند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۸۹

عابد باشد، هر کس به نصیب و بهره خدا راضی شود بی نیاز شود، هر کس نیکی بهمسایه کند مسلمان باشد، و هر کس با مردم برخورد کند به آنچه که برخوردش واجب است عادل باشد (۱) و فرمود که درود

بر او و آلش باد، هر کس عاشق بهشت است شهوتها را فراموش کند و هر کس از جهنم میترسد از محرمات برگردد و هر کس در دنیا پارسا باشد مصیبت ها بر او آسان شود و هر کس بفکر مرگ باشد پیشی بگیرد در خوبیها.

(۲) و فرمود: که درود بر او و آلش باد، کوشش در کردار کنید پس اگر ناتوانی مانع شد خودداری از گناه نمائید.

(۳) ۸- اعلام الوری: فرمود: زندگی نیست مگر برای دو نفر: دانشمند سخنور و مستمع شنوا.

(۴) و فرمود: همانا برای دلها زنگیست مانند زنگ مس پس جلا دهید آنها را باستغفار و خواندن قرآن.

(۵) و فرمود: پارسائی باین نیست که حلال را بخود حرام کنی ولی باین است به آنچه که در دست خداست مطمئن تر باشی از آنچه که در دست خودت باشد.

(۶) فرمود: دو صفت است که در مؤمن گرد نیاید بخل و گمان بد بروزی.

(۷) و رسول خدا فرمود: هر کس زیاد استغفار کند خدا برای او از هر غمی فرجی قرار دهد و از هر سختی بیرون آمدنی و روزی دهد او را از آنجا که گمان ندارد.

(۸) و فرمود: سخن حکمت آمیزی که مسلمان بشنود بهتر است از عبادت یک سال.

(۹) و فرمود: کارهای نیک نگه می دارد بزمین خوردن های بد را، صدقه ی پنهانی خاموش می کند خشم پروردگار را پیوند خویشاوندی عمر را زیاد میکند و مرگ بد را دفع مینماید، فقر را نگه می دارد و هر کس خشم خود را نگه

دارد و خوشنودیش را بگشاید و پیوند کند فامیلش را و بپردازد امانتش را، خدای تعالی او را در

نوری بزرگ وارد کند و هر کس بعزت خدا عزیز نشود نفسش را اندوه ها جدا کرده و هر کس نداند که برای خدا در نزد او نعمتی است مگر در سفره اش، کردارش اندک است و نادانیش بزرگ و آن که چشم دارد به آنچه که در دست مردم است غمش بدرازا کشد و اندوهش همیشگی گردد.

(۱) و فرمود: خوی نیک، پیوند خویشاوندی، نیکی به نزدیکان عمرها را دراز و کشورها را آباد کند اگر چه فامیلش فاجر باشند.

(۲) و فرمود: خداوند پرهیزکاران گمنام را دوست دارد آنان که هر گاه آشکار می شوند شناخته نمیشوند هر گاه پنهان شوند ناپدید نگردند، دلهایشان چراغ های هدایتند از هر تاریکی نجات پیداکنندگانند.

(۳) و فرمود: تنهائی از همنشین بد، دوراندیشی از اینکه مشورت کنی صاحب اندیشه ای را و فرمانش را اطاعت کنی بهتر است.

(۴) فرمود: نیکوئی کنید بدان را بخویشان تا از فتنه هایشان بسلامت مانید و دوری کنید ایشان را بکردارتان تا از آنان شمرده نشوید.

(۵) و فرمود: اگر مؤمن از تیر راست تر شود همانا برای او از مردم دیدارکننده ایست و بدانید که شما نمیتوانید مردم را بمالتان گشایش دهید، پس بخویتان گشایش دهید.

(۶) و فرمود: کسی نیست که زمامدار مسلمانان شود، به چیزی از کارهایشان را که اراده کند خدا بآن خوبی را مگر اینکه خدا برای او وزیری شایسته قرار دهد که اگر فراموش کند بخاطرش آورد و اگر بخاطرش آورد کمکش کند و اگر ببدی همت گمارد نگاهش دارد و منعش کند خداوند دشمن دارد بخیل را در زندگی، بخشنده را هنگام مرگش.

(۷) و فرمود: بخوانید خدا را و حال اینکه شما یقین با جایت دارید بدان

که خدای

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۹۱

دعای دل بیخبر را نمی پذیرد.

(۱) و فرمود: آرزو رحمت است برای امت من و اگر آرزو نبود ما در بچه اش را شیر نمی داد و باغبان نهالی نمی کاشت.

(۲) و فرمود: هر گاه بسوی تو خردمند پند دهنده اشاره کرد بپذیر و زینهار بپرهیز از مخالفت خردمندان که در آن نابودی است.

و حضرت مردی از انصار را عیادت کرد سپس فرمود: آنچه گذشته کفاره ی گناه و اجر است و آنچه باقیست عافیت و شکر است.

(۳) فرمود: دو خوی است که در مؤمن گرد نیاید بخالت و گمان بد.

(۴) و فرمود: وای به آنان که دنیا را به دین میکشند برای مردم جلد گوسفند می پوشند از نرمی، زبان سخنشان شیرین تر از عسل و دلهایشان دل گرگ است خدای تعالی میفرماید: بمن مغرور می شوید یا بمن جری هستید سوگند بعزت و جلالم فتنه ای برایتان برانگیزانم که بردبار آنان را سرگردان گذارد.

(۵) و بسوی بعضی از یارانش نوشت او را تسلیت می داد، اما بعد پس خدای جل اسمه پاداش ترا بزرگ قرار دهد و بر تو صبر الهام کند ما و ترا سپاسگزاری روزی فرماید همانا نفسها و مالها و اهل ما بخشش گوارای خداست و عاریه هائیست که برمیگردد تا زمان معینی و برای وقت معلومی میگیرد و خدای تعالی بر ما قرار داده سپاس را هر گاه می بخشد و صبر را هر گاه گرفتار میکند و بود فرزند تو از بخشش های خدای تعالی در رشک و شادی و گرفت آن را از تو بپاداش پس انداز شده اگر صبر کنی و حساب نمائی پس بیتابی مکن که بیتابی تو اجرت را میبرد و

اینکه پشیمان میکند فردا ترا بر پاداش مصیبتت زیرا تو اگر پاداشت جلو داده می شد می دانستی که مصیبت کمتر است از ثواب. بدان که بیتابی چیز از دست داده را بر نگرداند و دفع نکند قضا را پس باید ببرد افسوس تو آنچه را که او فرود آینده است بجای پسرت و السلام.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۹۲

(۱) ۹- الامامه و التبصره: پیامبر فرمود: بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت باشد.

(۲) و از پیامبر است که بدترین سخن، سخن دروغ و بدترین کارها بدعتها و کورترین کورها کور دلی است، بدترین پشیمانی ها پشیمانی روز قیامت است، بدترین کاسبی ها کسب ربا، بدترین خوردنی ها خوردن مال یتیم است به ستم.

(۳) و فرمود: جوانی نمایندگی جنون است.

(۴) و فرمود: پیر جوانست بر دوستی یارش و درازی زندگی و فراوانی مال (۵) و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: دوست هر مردی خرد او و دشمنش نادانانی اوست.

(۶) و فرمود: دوست دشمن من دشمن من است.

(۷) و فرمود: دانش جلودار است، خرد کشاننده ی نفس سرکش، (۸) فرمود:

خرد ارمغانست و فرمود: زندگی کن هر طور که خواهی زیرا که تو میمیری، دوست بدار هر کس را که خواهی همانا تو از آن جدا می شوی، انجام بده هر چه خواهی که پاداش آن را دیدار میکنی.

(۹) و فرمود: دانش اصل تمام خوبیها است و نادانی ریشه تمام بدیها.

(۱۰) و فرمود: بیاموزید و سرکشی مکنید زیرا که آموزنده ی دانا بهتر است از سرکش.

(۱۱) و فرمود: دو چیز شگفت آور است: سخن حکمت از نادان پس آن را بپذیرید و سخن نادانی از حکیم او را ببخشید.

(۱۲)

۱۰- اعلام الدین دیلمی چهل حدیث ابن و دعان را روایت کرده: (۱۳) اول- از انس روایت شده که رسول خدا سخنرانی کرد در حالی که بر ناقه ی عضبا سوار بود پس فرمود ای مردم گویا مرگ در دنیا بر غیر ما نوشته شده، گویا حق بر غیر ما واجب شده، گویا آنچه از مردگان می شنویم سفر است

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۹۳

بزودی بسوی ما برمیگردید و گذارش دهند ایشان را گورهایشان و میخوریم ارث ایشان را، گویا ما پس از آنان جاویدانیم و فراموش کردید هر پند دهنده ای را و ایمن شدیم از هر آفتی، خوشا بر آنکه بخشید آنچه را که از حلال بدست آورده بود و همنشینی اهل فقه و حکمت را نمود و آمیزش با فقرا کرد، خوشا بر آنکه نفسش را خوار و خویش را نیکو کرد و سرشتش را شایسته نمود و از مردم بد دوری کرد، خوشا بر آنکه زیادی مالش را انفاق و فزونی گفتارش را نگاه داشت، مستحبات را توسعه داد و به بدعت گذاری شهرت پیدا نکرد.

(۱) دوم- قیس بن عاصم منقری گفت: با گروهی از واردین بنی تمیم بر رسول خدا وارد شدیم سپس بمن فرمود: با آب سدر خودت را بشوی چنان کردم، بعد بسوی حضرت برگشتم عرضکردم ای رسول خدا ما را پندی ده که از آن بهر ببریم سپس فرمود ای قیس همانا با هر عزتی ذلتی است، و همانا با زندگی مرگ است، با دنیا آخرت است، برای هر چیزی حسابگری است بر هر چیزی نگهبانیست، برای هر نیکی پاداشی است، برای هر بدی مجازاتی، و برای هر مدتی نوشته ای.

و همانا ای قیس ناچاری از دوستی که با تو دفن شود و او زنده باشد و تو با او دفن شوی ولی تو مرده باشی اگر آن دوست گرامی باشد ترا گرامی دارد و اگر لئیم باشد سلامت نگهدارد برانگیخته نمیشوی مگر با او و واو نیز با تو و بازجوئی نمیشوی مگر از او و- برانگیزنده نمی شوی مگر با او پس آن دوست را قرار مده مگر شایسته زیرا که اگر او شایسته باشد انس و الفت نمیگیری مگر با او و اگر زشت باشد وحشت نداری مگر از او و آن رفیق کردار تو است.

(۲) قیس عرضکرد: ای رسول خدا اگر این گفتار بقالب شعر درآید افتخار می کنم باین شعر بر کسانی که بعد از ما از عرب بیایند، سپس مردی از یارانش که نامش صلصال بود که بهره ای از شعر داشت عرضکرد ای رسول خدا اگر اجازه فرمائی انشاد کنم. سپس شروع کرد و گفت:

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۹۴

۱- تخیر قرینا من فعالک انّما قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل

«۱» ۲- فلا بد للانسان من ان تعدّه لیوم ینادی المرء فیه فیقبل

«۲» ۳- فان کنت مشغولا بشی ء فلا تکن بغیر الّذی یرضی به اللَّه تشغل

«۳» ۴- فما یصحب الانسان من بعد موته و من قبله الّا الّذی کان یفعل

«۴» ۵- الا انّما الانسان ضیف لاهله یقیم قلیلا عندهم ثم یرحل «۵»

(۱) سوم- ابی دردا گفت که روز جمعه رسول خدا برای ما سخنرانی کرد سپس فرمود: ای گروه مردمان پیش از آنکه بمیرید بسوی خدا برگردید، پیشی گیرید بسوی کردار شایسته پیش از آنکه سرگرم دنیا شوید و اصلاح

کنید آنچه را که میان شما و پروردگارتان میباشد تا خوشبخت شوید، صدقه بسیار بدهید روزی داده میشوید، فرمان به نیکی دهید نگهداری میشوید، جلوگیری از بدی کنید یاری شوید، ای گروه مردمان زیرک ترین شما کسی است که بیشتر بیاد مرگ است، دوراندیش ترین شما مهیاترین شما است برای مرگ آگاه باشید که از نشانه های خرد دوری کردن از سرای فریب است و برگشت بسرای جاویدان و توشه گرفتن برای گورها و مهیّا شدن برای روز قیامت.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۹۵

(۱) چهارم- ابن عباس گفت: شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم در سخنرانیش فرمود:

ای گروه مردمان برای شما احکامی است بروید بسوی احکام تان و برای شما سرانجامیست بروید بسوی سرانجامتان، همانا مؤمن میان دو ترس قرار گرفته یکی روزی که بر او گذشته نمیداند خدا در باره ی آن روز چه قضاوت میکند و روزی که باقیمانده نمیداند خدا با او چه میکند، پس باید بنده از خودش برای خودش توشه برگیرد و از دنیایش برای آخرتش و از جوانیش برای پیریش و از دوران سلامتی برای بیماریش و از زندگیش برای مرگش سوگند بآن خدائی که جانم در دست اوست و نیست بعد از مرگ خوشنودی و نیست پس از دنیا خانه ای مگر بهشت و جهنّم.

(۲) پنجم- ابو سعید خدری گفت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم در سخنرانیش فرمود: زندگی نیست مگر برای دانشمند سخنور و شنونده ای که بگوش گیرد، ای گروه مردمان شما در عصر بلائید. گذشت شما تند است می بینید شب و روز را که چگونه هر تازه ای را کهنه و هر دوری

را نزدیک بوعدگاهش میکند، سپس مقداد عرضکرد:

ای پیامبر خدا هدنه چیست؟ فرمود: خانه بلاء و جدا کردن پس هر گاه کارها بر شما مانند پاره های شب تاریک بپوشاند شما را بر شما باد بقرآن که شفاعت کننده شماست و راستگوی تصدیق شده و هر کس قرآن را پیش رویش قرار دهد او را به بهشت میکشاند و هر کس پشت سر قرار دهد او را بسوی جهنم کشاند و قرآن بهترین رهنماست بسوی بهترین راه و هر کس از او دم زند راستگوست و هر کس بآن عمل کند پاداش داده می شود.

(۳) ششم- فرمود: ایمان هیچ بنده ای کامل نمیشود مگر در او پنج صفت باشد: توکل بخدا، واگذاردن کارش را بخدا، تسلیم شدن بفرمان خدا. خوشنود شدن بقضا و قدر خدا، صبر کردن بر بلای خدا همانا هر کس دوستیش برای خدا و دشمنیش برای خدا باشد، برای خدا به بخشد برای خدا جلوگیری کند از بخشش مسلّم ایمانش بسر حد کمال رسیده.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۹۶

(۱) هفتم- ابو هریره گفت: از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم شنیدم که در سخنرانیش میفرمود: بنده از مسلمانان حساب نمیشود مگر اینکه مردم از دست و زبانش سلامت بمانند و بدرجه ی مؤمنان نمیرسد مگر اینکه برادرش از شرّش و همسایه اش از خشمش در امان باشند و از متقین شمرده نمیشود مگر اینکه واگذارد چیزی را که باکی به آن نیست از جهت ترسیدن از چیزی که باکی بآنچیز است همانا هر کس بترسد از بیتوته کردن سیر در شب میکند و هر کس شب سیر کند بمقصد میرسد و همانا می شناسید سرانجام کارهایتان

را اگر نامه های کردارتان پیچیده شود ای مرد نیت مؤمن از عملش بهتر و نیت فاسق از عملش بدتر است.

(۲) هشتم- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: هر کس کارش را بخدا واگذارد خدا او را در زندگیش کفایت میکند اگر بدنیا واگذارد خدا او را کلّ بر دنیا کند و کسی که کاری را واگذار بگناه کند دور کند آن را از مدت امیدش و نزدیکتر شود از آنچه می پرهیزد و هر کس ستایش مردم را بگناه کردن خدا بجوید ستایش کننده برگردد در حالی که او را نکوهش کننده باشد و هر کس مردم را بخشم خدا خوشنود کند خداوند او را بمردم واگذارد و کسی که بخشم مردم خدا را خوشنود نماید خداوند او را از شر مردم نگهداری و هر کس بین خود و خدا را اصلاح کند خداوند بین او و مردم را اصلاح کند و هر کس نهادش را اصلاح کند خداوند ظاهرش را اصلاح کند و هر کس برای آخرتش کار کند خدا کار دنیایش را اصلاح کند.

(۳) نهم- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: خدای بیامرزد بنده ای را که سخن گوید غنیمت شمرد یا خاموش باشد و سلامت بماند، زیرا که زبان مالکترین چیز است نسبت بانسان بدان که سخن گفتن بنده تمامش بر ضررش باشد مگر یاد خدای تعالی یا فرمانددادن بخوبی و مانع شدن از بدی یا اصلاح دادن میان مؤمنان، معاذ بن جبل بحضرت عرضکرد: به سخن گفتن مان بازجوئی میشویم فرمود مگر مردم را جز سخنانشان چیزی برو در جهنّم میاندازد هر کس میخواهد سلامت بماند باید

کتاب الروضه

در مبانی اخلاق، ص: ۱۹۷

نگهـدارد آنچه بر زبـانش جـاری شـود و نگهبـانی کنـد آنچه را دلش بر آن پیچیـده می شـود، کردارش را نیکو، آرزویش را کوتاه بعـد نگذشت مگر روزها تا اینکه این آیه فرود آمد: لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ «۱».

(۱) دهم- رسول خـدا فرمود: دنیا را فحش ندهیـد که نیکو مرکبی است برای مؤمن که بوسـیله آن به نیکی ها میرسد، بوسـیله آن از بدیها نجات پیدا میکند همانا هر گاه بنده میگوید خدا دنیا را لعنت کند دنیا میگوید خدا نافرمانتر ما را نسبت بپروردگار لعنت کند، شریف همین معنا را در شعر خود گرفته:

یقولون الزمان به فساد فهم فسدوا و ما فسد الزمان «۲»

(۲) یازدهم- رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلم فرمود: دیـده می شود پاداش آنچه پیش فرسـتاده و کمی بی نیازی آنچه پشت سر افکنده باشد از حقی جلوگیری کرده یا از باطل گرد آورده.

(۳) دوازدهم- رسول خـدا فرمود: روزی بخش شـده وانگـذارد مرد آنچه را که بهره اش شده پس بجوئید و همانا عمر مدتش معلوم است هیچ کس از آن مدت مقدر شده نمیگذرد پس پیشی گیر پیش از نابودی، مدت و کردار شماره شده است.

(۴) سیزدهم- ابن عباس گفت: از رسول خدا شنیدم در قسمتی از سخنرانی و پندهایش میفرمود: آیا ندیدید گرفتاران در غرور را، دورشدگان پس از آرامش را آنان که بر شـبهه ها ایسـتادند و میل بسوی شـهوتها کردند تا اینکه فرستادگان پروردگارشان آمدند نه به آرزویشان رسیدند و نه آنچه را که از

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۹۸

دست دادند برگشت، پیشی گرفتند بر

آنچه که انجام دادنـد پشـیمان شدند بر آنچه پشت سـر افکندند و هرگز پشـیمانی بی نیاز نمی کند و قلم خشک گردیده، پس خدای بیامرزد مردی را که به نیکی پیشـی گرفت و در حال میانه روی انفاق و بخشـش کرد و راستی را گفت و بر خواسـتهای شهوتش مسلط شد و خواسته ها بر او مسلط نشدند و نافرمانی فرمان نفسش را کرد و نفس بر او مسلط نشد.

(۱) چهـاردهم- رسول خـدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سـلم فرمود: مردم حکمت را بنـا اهلاـن نیاموزیـد که در حق حکمت سـتم میکنیـد و از اهلش جلوگیری مکنیـد که بر آنـان سـتم میکنیـد و دنبال سـتمگر نرویـد که برتری خود را تباه نموده ایـد، بمردم نمایش ندهید که کردارتان تباه می شود و آنچه را که دارید جلوگیری نکنید که نیکی شما اندک شود.

ای مردم چیزها سه قسم است: بخشـی که هـدایت و رهنمائیش آشـکار است پیروی کنیـد و کاری که گمراهیش روشن اسـت دوری کنید و کاری که در آن اختلاف است بسوی خدا برگردانید، مردم شـما را بدو چیز سـبک که پاداش آن سـنگین اسـت آگهی ندهم که مانند آن دو را دیدار نکرده اید خاموشی و خوی نیک.

(۲) پانزدهم- ابن عمر گفت: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سـلم بر ایمان سـخنرانی کرد سخنرانی که اشکها جاری و دلها از آن بیمناک شد، آنچه را که از آن سخنرانی دارم این است که فرمود:

ای مردم بهترین مردم از نظر بنـدگی کسـی است که در بلنـدی فروتنی کند و از آنچه میل دارد پارسائی کند و در حال قدرت انصاف دهد، در حال قدرت بردباری کند، آگاه باش

که همانا بهترین بنـده بنـده ایست که باندازه ی کفاف از دنیا بگیرد و همنشـین عفت باشد و توشه برای کوچ کردن بر گیرد و آمـاده ی حرکت باشـد، آگـاه باش همانا که خردمنـدترین مردم بنـده ایست که پروردگارش را بشـناسد و فرمانبرداری کنـد و دشـمنش را بدانـد و نافرمانی کنـد، خانه ی زنـدگیش را بدانـد و اصـلاح کنـد، بدانـد تندی حرکتش را و توشه بر گیرد برای رفتن، آگاه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۱۹۹

باش همانا که بهترین توشه ای که همراه اوست پرهیز کاریست، بهترین کردار آنست که نیت پیش فرستادنش را دارد، بلندپایه ترین مردم بیمناکترینشان از خداست.

(۱) شانزدهم- رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلم فرمود: گرفتاری مردم روز قیامت برای یکی از سه چیز است یا از شـبهه ای که در دین مرتکب شـده انـد، یا شـهوتی که برای لـذت اختیار کرده اند، یا عصبیتی که انجام داده اند پس هر گاه آشـکار شد برای شما شبهه ای در دین آن را با یقین روشن کنید، هر گاه شهوتی برای شما رو آورد با پارسائی ریشه کن کنید.

هر گاه بر شـما خشم آشـکار شـد آن را با بخشـش برگردانیـد که همانا روز قیامت آواز دهنده ای آواز دهد هر کس در پیش خداوند پاداشـی دارد برخیزد کسـی جز آنان که گذشت دارند مگر گفتن خدای تعالی را نشـنیده ای: فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ «۱».

(۲) هفدهم- عبد اللَّه بن مسـعود میگوید که رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلم فرمود: که خداوند فرموده: ای فرزند آدم هر روز روزی تو می رسد و تو اندوهگینی و هر روز از عمر تو کم می شود تو شادمانی تو در آنی که

کفایتت میکند و حال اینکه میجوئی چیزی را که بسرکشی میکشاند ترا نه باندک قناعت میکنی و نه از بسیار سیر می شوی.

(۳) هجدهم- از ابی هریره نقل شده: در آن میان که رسول خدا نشسته بود دیدم لبخندی بر لبانش نقش بست که دندانهایش نمایان شد.

سپس عرضکردیم رسول خدا چرا خندیدید فرمود: دو مرد از امت می آیند در برابر پروردگارم یکی از آن دو عرض میکند پروردگارا بگیر حق مرا از دیگری خداوند میفرماید حق برادرت را بده، سپس میگوید پروردگارا از

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۰۰

کردار نیک من چیزی نمانده، سپس میگوید: پروردگارا از گناهان من بر او تحمیل کن سپس اشک در چشم پیامبر دوران زد و فرمود همانا آن روز روزیست که مردم احتیاج دارند بکسی که که گناهانشان را بگردن او گذارند.

سپس خدای تعالی بآن که حقش را میخواهد میگوید چشمت را برگردان بسوی بهشت ببین چه میبینی، سپس سرش را بلند میکند می بیند آنچه که او را شگفت آورد از خوبی و نعمت عرض میکند پروردگارا اینها برای کیست؟

میفرماید: برای هر کس که بهایش را بمن بدهد عرض میکند چه کسی مالک بهایش می شود؟ می فرماید: تو. عرض میکند چطور من مالک میشوم. میفرماید بگذشت تو از برادرت عرض میکند خدایا از او گذشتم سپس خدای تعالی میفرماید بگیر دست برادرت را و وارد بهشت شوید، سپس رسول خدا فرمود: بپرهیزید و میان خود اصلاح کنید.

(۱) نوزدهم- انس بن مالک گفت: برسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم عرض کردند اولیاء خدا آنان که نه بیم نه اندوه بر آنانست کیستند؟ فرمود: آنان که بباطن دنیا نگاه کردند

هنگـامی که مردم بظـاهر دنیـا نگـاه کردنـد، همت گماردنـد بآینـده ی دنیا هنگامی که مردم بنقـدی دنیا همت گماردنـد پس کشتند آنچه را که ترسیدند آنان را بکشد واگذاردند از دنیا آنچه را که میدانستند بزودی ایشان را وامی گذارد پس هر چه از دنیا بر آنان عارض میشـد دور می افکندنـد و فریب نمیـداد آنان را کسانی که دنیا بلند کرده فریب دهنده ای مگر اینکه آن را پست میکردنـد آفریده شده بود دنیا پیش از ایشان پس آن را تازه نمیکردند و میانه شان خراب شده بود آبادش نمیکردند دنیا در سـینه هایشـان مرده بود دوسـتش نمیداشـتند بلکه ویرانش میکردنـد و آخرت شـان را بوسـیله ی دنیـا بنـا میکردنـد، دنیـا را میفروختنـد و آخرت میخریدند چیزی از دنیا بر ایشان نماند نگاه باهل دنیا کردند همه بزمین افتاده بلاها آنان را فرا گرفته پس امنیتی سوای آنچه امیدوارند نمی بینند بیمی جز همان که میترسند نمی بینند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۰۱

(۱) بیستم- ابو هریره گفت: شنیدم رسول خدا را که میفرمود: همانا شما بازماندگان گذشتگان و باقیمانده ی آیندگانی هستید که از شـما بزرگتر و مقتدرتر بودند پس دور کردند از دنیا آرام تر چیزی را که بودند بسوی دنیا و بیرون شدند از دنیا بمطمئن تر چیزی که در دنیا بودنـد پس جلوگیری نکردنـد ایشان را خویشاوندان و فامیل و نه هم از طرف آنها فدائی پذیرفته شد پس کوچ دهید خود را بتوشه ای که رساننده است پس از آنکه ناگهان گرفته شوید و شما از مهیا بودن غافلید.

(۲) بیست و یکم- ابن عمر گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم بمن فرمود: در دنیا مانند غریب رهگذر باش و

خودت را در شمار مردگان بیاور، هر گاه شب را صبح کردی وعده ی شامگاه بخود مده و هر گاه روز را شام کردی وعده بامداد بخود مده، از دوران سلامتی برای بیماریت بگیر، از جوانیت برای پیری، از زندگی برای مردنت، زیرا تو نمیدانی فردا چکاره ای.

(۳) بیست و دوم- ابن عباس گفت: رسول خدا در قسمتی از سخنرانی یا پندهایش فرمود: ای مردم دنیا شما را از آخرت تان باز ندارد، هوای نفس را بر اطاعت پروردگار اختیار مکنید و ایمانتان را وسیله گناه قرار ندهید و بازجوئی کنید نفسهایتان را پیش از آنکه بازجوئی کنند و آماده ی بازجوئی شوید پیش از آنکه عذاب شوید و توشه حرکت برگیرید پیش از آنکه فریاد کشید زیرا آنجا ایستگاه داد است و حکم کردن حق و پرستش از واجب و رسیده است بعذر خواهی کسی که پیشی گرفته بترس.

(۴) بیست و سوم- ابی سعید خدری گفت: از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم که هنگام برگشتن از احد و مردم دورش را گرفته بودند و به طلحه تکیه کرده بود میفرمود: ای مردم رو بیاورید بر آنچه مکلفید از اصلاح آخرت تان و دوری کنید از آنچه را که دنیای شما برایتان ضمانت میکند اعضا و جوارحی که بنعمت خدا پرورده شده به خشم و نقمت خدا بکار نیندازید سرگرمی خود را

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۰۲

بخواهش طلب آمرزش قرار دهید، همت خود را مصرف طاعت خدا کنید که همانا کسی که شروع کند به بهره اش از دنیا همانا بهره اش از آخرت است و نخواهد دید آنچه را که اراده دارد و کسی که

شروع کند به بهره اش از آخرت بدو وصل شود دنیا «۱».

(۱) بیست و چهارم- پیامبر فرمود: بپرهیزید از پرخوری که دل را مسموم بقساوت و سختی کند و اعضا را برای عبادت کند میکند، همت ها را از شنیدن پند و اندرز کر نماید، و بپرهیزید زیاد نگاه کردن را پیشی گیرد هوا را و بی خبری و غفلت پدید آورد، بپرهیزید که طمع را شعار خود قرار دهید زیرا که دل را بآز مخلوط کند و دل را مهر زند به مهر دوستی دنیا و مهر دوستی دنیا کلید هر گناه و ریشه ی هر نافرمانی و سبب بردن هر خوبی است.

(۲) بیست و پنجم- عبد اللّٰه بن عمر گفت: شنیدم از رسول خدا که میفرمود: همانا او خوبی است که امید داشته می شود یا شری است که پرهیز از آن می شود یا باطلی است که شناخته می شود پس دوری کن یا حقی است مسلم پس بجو و آخرتی است که سایه افکنده رو آوردنش پس بسویش کوشش کن و دنیا شناخته شده نابودیش پس از آن دوری کن چطور میتواند برای آخرت کار کند کسی که میلش از دنیا قطع نمیشود و شهوتش در دنیا بپایان نمیرسد، همانا شگفت تمام شگفت برای کسی است که تصدیق کرده سرای باقی را و او کوشش برای سرای فانی میکند و فهمیده که رضای خدا در طاعت خداست ولی او کوشش بنافرمانی خدا میکند.

(۳) بیست و ششم- ابو ایّوب انصاری گفت: از رسول خدا شنیدم که میفرمود:

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۰۳

واجب کنید بر خودتان طاعت را و بپوشید نقاب مخالفت را و قرار دهید آخرت تان را برای

خودتان و کوششتان را بر آخرت بدانید که بزودی شما کوچ کنندگانید و بسوی خدا بر میگردید و در آنجا شما را جز کردار شایسته که جلو فرستادید و ثواب نیکی که نگهداری کردید بی نیاز نمیکنند زیرا که شما پیشی میگیرید بآنچه که پیش فرستادید و کیفر میشوید بآنچه که گذشت و فریب ندهد شما را زینت دنیای پست از مرتبه های بهشت های بلند پس پرده برداشته خواهد شد و شک برطرف می شود و هر مردی نتیجه کردارش را ملاقات کند و بشناسد جایگاهش را.

(۱) بیست و هفتم- رسول خدا در یک سخنرانی فرمود: نباشید از آنان که دنیا فریبشان داده، آرزوها مغرورشان کرده، غرور بفریادشان در آورده سپس میل بسوی سرای بد زود گذر و سریع الانتقال کرده اند، همانا از دنیای شما چیزی در برابر گذشته باقی نمانده مگر باندازه توقف یک مسافر یا دوشیدن یک شتر پس بر چه بالا میروید و چطور نگاه میکنید، پس گویا شما بخدا آنچه که صبح میکنید وجود ندارد و آنچه که بسوی آن میروید از آخرت ثابت است پس بگیرید توشه ای که نابودیی برای انتقالش نیست و آماده کنید توشه برای نزدیک شدن حرکت، بدان که هر مردی بر آنچه که پیش فرستاده وارد می شود و بر آنچه پشت سر انداخته پشیمانست.

(۲) بیست و هشتم- عبد اللّٰه بن عباس گفت: از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود ای گروه مردمان گشایش دادن آرزو مقدمه ی رسیدن مرگ است و قیمت تصمیم گرفتن کردار است، پس شادمانست کسی که جمع کرده غنیمت را، ای گروه مردم طمع ناداریست، قطع امید نیازمندی، قناعت راحتی، گوشه گیری

عبادت است، کردار گنج است، دنیا معدنست، بخدا سوگند برابر نیست دنیای شما این دنیا به پست ترین جامه و برای آنچه بجا مانده از دنیا شبیه تر است بآنچه گذشته از آب بآب و تمام بسوی بقا سرعت میکنند و حال اینکه نابودی نزدیکست. پس پیشی

بسوی کردار گیرید در مهلت های نفس کشیدن و فرش تازه تهیه کنید پیش از آنکه گلوی شما را بگیرند که پشیمانی فایده ای ندارد.

(۱) بیست و نهم- عبد اللّٰه بن عمر گفت: از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود:

امّت من در دنیا سه طبقه میباشند: (۲) دسته اول- جمع آوری مال را دوست ندارند پس گشایشی در کسب و نگهداری آن نمیدهند، همانا از دنیا باندازه ی جلوگیری گرسنگی و پوشیدن عورت راضی شده اند و بی نیاز کرده ایشان را در دنیا آنچه که ایشان را بآخرت برساند پس ایشان در امانند کسانی هستند که ترس و اندوهی بر ایشان نیست.

(۳) دسته ی دوم- اینان دوست دارند گرد آوردن مال را از پاکترین راه و بهترین وجه که با آنها پیوند خویشاوندی میکنند، ببرادرانشان نیکی می نمایند، با آن به مستمندان کمک میکنند و ایستادن یکی از آنان بر روی سنگ داغ آسانتر است بر او از اینکه یکدرهم از حرام بدست بیاورد یا اینکه جلوگیری کند از حقّش تا اینکه برای او ذخیره باشد تا وقت مرگش پس ایشان آنانند که اگر دقّت در حسابشان کنند عذاب شوند و اگر از آن درگذرند سلامت باشند.

(۴) دسته ی سوم- آنانند که گردآوری مال را دوست دارند چه از حلال و چه از حرام و جلوگیری

کرده انـد واجبات آن را که ببخشـند، اسـراف کننـد و نه بخشـند بخل ورزنـد و احتکار نمایند اینان کسانی باشـند که دنیا جلو دلهایشان را در اختیار گرفته تا اینکه بواسطه ی گناهانشان آنان را وارد جهنّم کند.

(۵) سـی ام- رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: همانا از سستی یقین این است که مردم را بخشم خدا خوشنود کنی و اینکه آنان را بروزی خدای تعالی ستایش کنی، نکوهش کنی مردم را بآنچه که خدا بتو نداده، همانا روزی خدا را آز آزمند نمیکشـد و بر نمیگردانـد کراهت و ناخوشاینـد او همانـا خـدای تبارک و تعالی بحکمتش قرار داده شادی را در رضا و یقین و قرار داده حزن و اندوه را در شک و خشم همانا تو چیزی را برای خدا وانمیگذاری مگر اینکه خدا بهتر از آن را بتو می بخشد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۰۵

و عطـا نمی کنی چیزی را برای خداونـد تبـارک و تعـالی مگر اینکه خـدا عطـا میکنـد برای تو پاداش آن را پس همّت خود را آخرت قرار دهید که پاداش آن نابود نمیشود و نیز کیفر کسی که بر او خشم شده قطع نخواهد شد.

(۱) سـی و یکم- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: آنچه که شما را از آتش دور میکند یادآوری کردم و آنچه که شمـا را به بهشت نزدیـک میکنـد نیز خـاطر نشـان سـاختم و شـما را بر آن راهنمـائی کردم همانا روح القـدس بمن خاطر نشان ساخته که هر گز نمیرد بنده ای از شما مگر اینکه روزیش کامل شود، پس نیکی کنید در طلب روزی و کندی نکنید که وادار

شوید بر اینکه روزی را بجوئید بنافرمانی خدا زیرا که نمیرسد کسی بآنچه که در پیش خداست مگر به فرمانبرداری آگاه باش که برای هر مردی روزی است که خواهی نخواهی باو میرسد اگر کسی به نصیبش راضی شد مبارک است برای او و وسعت پیدا میکند و اگر راضی نشد گشایش در روزی پیدا نمیشود و نامبارک است روزی مرد را جستجو میکند مانند اجل.

(۲) سی و دوم- معاویه گفت: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم که در سخنرانی دو تا عید فرمودند دنیا سرای بلاـ و جایگاه زندگی و رنج است از دنیا نفسهای خوشبختان کنده شده و کنده می شود بفرار از دستهای بدبختان، پس خوشبخت- ترین مردم در دنیا دورترین ایشانست از دنیا و سرگرمترین ایشان بدنیا مایلترین آنانست بدنیا و دنیا پوشاننده است برای کسی که طلب اندرز کند و گمراه کننده است هر کسی را که پیرویش کند و فریب دهنده است مر کسی که رامش گردد و بهره دهنده برای کسی که از آن دوری کند و تباه کننده است کسی را که میل بآن کند.

خوشا مر بنده ای را که پرهیز کرده از دنیا پروردگارش را و پیروز بر شهوتش شده پیش از آنکه دیدار کند او را دنیا بسوی آخرت و بامداد کند در وادی وحشتناک زمین تاریک که قدرت ندارد در نیکیش زیاد کند و از گناهش کم کند بعد پخش کند پس برانگیخته شود یا بسوی بهشت که نعمتش همیشگی است

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۰۶

و یا بسوی آتشی که عذابش کم نمیشود.

(۱) سی و سوم- انس بن مالك گفت: از رسول

خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود ای گروه مسلمانان شتاب کنید که مطلب جدی است، مهیا شوید کوچ کردن نزدیک است، توشه بر گیرید که سفر دراز است، بار را سبک کنید زیرا که پیش روی شما گردنه ی سختی است که نپیمایند مگر سبکباران.

ای مردم همانا پیشاپیش ساعت کارهای سختی است، هولهای بزرگی است و زمانهای سختی است که آن زمان ستمگران مالک می شوند و صادر می شوند در آن فاسقان و ستم می شوند در آن امرکنندگان به نیکی و ظلم می شوند نهی کنندگان از بدی.

پس آماده کنید برای آن زمان ایمان را و فرو گذارید بر آن دندان های آسیا را و پناه آورید بسوی کردار شایسته و ناخوش دارید بر آن نفسها و بپایان رسانید زندگی را بسوی نعمت های همیشگی.

(۲) سی و چهارم- ابی سعید خدری گفت: شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم که می فرمود: بمردی که او را پند میداد میل کن به آنچه که پیش خداست که خدا ترا دوست دارد، دوری کن از آنچه در دست مردم است که مردم ترا دوست دارند که همانا پارسای در دنیا در آسایش است و دل و بدنش در دنیا و آخرت راحت است، میل کننده ی بدنیا دل و بدنش در دنیا و آخرت بزحمت است، گروهی روز قیامت می آیند که بر ایشان کردارهای نیک مانند کوههاست پس فرمان میدهند آنان را بجهنم، عرض شد: ای پیامبر خدا آیا نماز گذار باشند؟ فرمود: آری بودند که نماز میخواندند و روزه میگرفتند ساعتی از شب را برای عبادت میگرفتند لکن ایشان هر گاه چیزی از کار دنیا آشکار

می شد بر آن میپیوستند، (۳) سی و پنجم- از ابن عمر روایت شده که شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم می فرمود: ای گروه مردمان دنیا سرای اندوه است نه سرای شادی، سرای

پیچیده نه سرای راست.

پس هر کس دنیا را بشناسد برای امید شاد نمی شود و برای بدبختی اندوه ناک نمیگردد، آگاه باش که خداوند دنیا را سرای آزمایش آفریده و آخرت را سرای جاویدان، پس آزمایش دنیا را سبب ثواب آخرت قرار داده و ثواب آخرت عوض آزمایش آخرت است پس میگیرد تا ببخشد و آزمایش میکند تا پاداش دهد و همانا دنیا زود گذر و سریع الانتقال است بترسید شیرینی شیر دادنش را بواسطه تلخی از شیر گرفتنش، دوری کنید لذت شتابنده اش را بجهت مصیبت آینده اش و کوشش مکنید در آبادیی که مسلم خدا فرمان خرابیش را داده پس بدنیا پیوند مکنید که خداوند از شما دور شدن دنیا را اراده فرموده پس میباشید به خشم خدا رو آورنده و برای کیفرش سزاوار.

(۱) سی و ششم- انس بن مالك گفت: شنیدم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم که می فرمود:

ای مردم بپرهیزید خدا را حق پرهیز کاریش، بکوشید در خوشنودی خدا، و یقین کنید بنابودی دنیا و جاودانی آخرت، عمل کنید برای پس از مرگ پس گویا که شما در دنیا نبوده و آخرت پا بر جاست.

ای مردم هر کس در دنیاست میهمانست و آنچه که در دستش باشد عاریه است و همانا میهمان کوچ کننده و عاریه بصاحبش برمیگردد.

آگاه باش همانا دنیا سفره ایست آماده که نیک و بد از آن میخورند

و آخرت وعده ی درستی است که فرمان میدهد در آن پادشاه دادگر نیرومند پس خدای بیامرزد مردی را که نگاه بخودش کند و آماده ی گورش باشد.

(۲) سی و هفتم- از ابی ذر روایت شده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم بمردی که او را وصیت میکرد فرمود: شهوتهایت را کم کن تهی دستی بر تو آسان شود، گناهانت را کم کن مردن بر تو آسان شود، ثروتت را پیش فرست که پیوستن به آن شادمانت کند، قناعت کن به آنچه که بتو بخشیده شده حسابت آسان شود، از واجبات خدا غفلت مکن بآنچه که برایت ضمانت کرده زیرا که از دست

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۰۸

نمیرود آنچه که برایت نصیب و بهره معین شده، آنچه را که از آن دورشده ای به آن نمی رسی، کوشش مکن در آنچه که از دست داده ای، کوشش کن برای ملکی که آن را فنائی نیست و منزلی که از آن بجائی نمیروی.

(۱) سی و هشتم- ابن عباس گفت: از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

همانا جانگرفت مهر دنیا در دل بنده ای مگر اینکه گرفتار سه بیماری شد، کاری که زحمتش تمامی ندارد، فقری که بثروتش نخواهد رسید، آرزوئی که بپایانش نرسد، آگاه باش که دنیا و آخرت دو جوینده و دو جوینده شده اند پس جوینده ی آخرت را دنیا می جوید تا روزیش را کامل کند و جوینده ی دنیا را آخرت می جوید تا اینکه او را ناگهانی مرگ فرا رسد.

آگاه باش خوشبخت کسی است که اختیار کند جاویدانی را که نعمت آن جاویدانست بر نعمت نابودشدنی که عذابش پایان ندارد و

پیش فرستد برای آنچه که پیش میرود از آنچه که در دست او است پیش از آنکه پشت سر گذارد برای کسی که کوشش میکند به انفاق آن و مسلم بدبخت کسی است که آن را جمع میکند.

(۲) سی و نهم- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: آگاه باش که همانا دنیا کوچ کرده و پشت نموده و آخرت رو آورده، آگاه باشید که شما در روزی هستید که کردار است و حساب در آن نیست و نزدیک می باشد که در روزی باشید که حساب باشد و در آن کرداری نیست.

همانا خدا دنیا را می بخشد بهر کس که دوست و یا دشمن دارد ولی آخرت را جز بکسی که دوست دارد نمی دهد و همانا برای دنیا و آخرت فرزندانیست پس از فرزندان آخرت باشید و نباشید از فرزندان دنیا، همانا بدترین چیزی که بر شما بیمناکم پیروی هوا و درازی آرزو است پس پیروی هوا دلهای تان- را از حق باز دارد، آرزوی دراز همت های شما را مصرف دنیا کند و نیست بعد از دنیا و آخرت برای هیچ کس خیری که امیدوار باشد در دنیا و نه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۰۹

در آخرت.

(۱) چهلم- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: خانه ای نیست مگر اینکه فرشته ی مرگ روزی پنج مرتبه بر در آن توقف میکند پس هر گاه بیابد که انسان مرگش فرا رسیده و خوردنش قطع شده مرگ را بر او افکند پس فرا گیرد او را ناراحتی ها و سختی های مرگ پس فرزندانش مو پریشان کنند و بصورت زنند، فریاد وا ویلا کنند، در اندوهش گریه

کنند.

(۲) پس فرشـته ی مرگ میگوید: وای بر شما بیتابی چرا؟ گریه چرا؟ بخدا سوگند که من مالی از شما نمی برم، مرگش را من نزدیک نکردم، بـدون فرمان خدا نیامدم، روحش را بدون فرمان او نگرفتم من بسوی شـما نیز بازمی گردم بطوری که یک نفر از شـما را بجا نگذارم. بعد رسول خدا فرمود: سوگند بآن کسی که جانم در دست قدرت اوست اگر جای او را ببینند، سخنش را بشـنوند از مرده ی خود فراموش کننـد و بر حال خویش بگریند هر گاه مرده را در تابوت گذارند روحش بر فراز جسد قرار گیرد و صـدا زنـد ای اهل و فرزنـدانم دنیا با شـما بازی نکند چنانچه با من بازیکرد، گرد آوردم آن را از حلال و حرام و برای غیر خودم گذاشتم گواراست برای او ولی گناهش برای من بترسید از آن چه که بر من فرود آمد.

(۳) ۱۱- شـهید دوم: که خـدای روحش را منزه دارد در کتاب غیبتش با سـندهایش از عبد اللَّه بن سـلیمان نوفلی روایت کرده که او گفته خـدمت حضـرت جعفر بن محمّـد صادق علیه السـلام بودم ناگاه غلام عبـد اللَّه نجاشـی وارد شد بر آن حضـرت و سلام کرد نـامه ای از عبـد اللَّه بحضـرت داد حضـرت هم نـامه را بـاز کرد و خوانـد ناگاه در اول نامه دیـد خطی است در آن نوشـته: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ خداونـد دوام آقایم را طولانی کنـد و مرا در هر گرفتاری فـدایش نمایـد و از او ناخوشـی بمن ننماید زیرا که خدای صاحبش باشد و توانای بر این کار است

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۰

بدان که ای آقا و مولای من!

تا اینجا که گفت: من گرفتار زمامداری اهواز شده ام اگر آقا و مولایم صلاح بداند و مرا محدود بحدی کند یا اینکه منعکس کند برای من مثالی را که بآن استدلال جویم بر آنچه که مرا نزدیک بخدای عز و جل و رسولش میکند و خلاصه کند در نامه اش آنچه را که برای من از کردار صلاح و شایسته می داند بآن و در آنچه می بخشم و میگیرم زکاتم را کجا بدهم و بچه چیز مصرف کنم و با چه کسی انس بگیرم و با کی آسایش کنم و بکی مطمئن باشم و بسوی او برای رازم پناه آورم باشد که خدا بواسطه ی رهنمائی تو مرا نجات بخشد زیرا که تو حجت خدائی بر مردم و امین خدائی در زمین همیشه نعمت خدا است بر تو.

(۱) عبد اللَّه بن سلیمان گفت: پس حضرت ابی عبد اللَّه او را پاسخ داد و نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- خدا با رفتارش بتو نیکی فرماید و باحسانش بتو لطف کند و تو را نگهبان رعیتش قرار داده زیرا که ولی این کار است، اما بعد فرستاده ی تو نامه ات را آورد سپس خواندم و آنچه را که خاطرنشان کرده بودی فهمیدم و دانستم که گرفتار زمامداری اهواز شده ای شادمان شدم و ناراحت و بزودی ترا آگهی دهم ان شاء اللَّه که چرا ناراحت شدم و چرا شادمان، اما شادمانیم به زمامداری تو امیدوارم که خدا بواسطه ی تو گرفتاری را از دوستان آل محمّد پناه دهد و خواری را بواسطه ی تو عزیز کند و برهنه ی آنان را بپوشاند، ناتوان آنان را توانا کند، و بواسطه ی تو آتش مخالفانشان را خاموش کند و

آنچـه سـبب نـاراحتی مـن شـد از این کـار همانـا پست ترین چیزی که بر تـو می ترسم این است که طعنه ای بزنی بـدوستی از دوسـتان ما که بوی بهشت را استشـمام نکنی پس همانا من آنچه را که پرسیدی برای تو خلاصه کردم اگر تو بآن عمل کنی و تجاوز نکنی امید است بسلامت بمانی ان شاء اللّٰه.

(۲) خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی بن ابی طالب از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم که

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۱

فرمود: کسـی که به برادر مسلمانش مشورت کند و نصیحت خالصش نکند خداوند عقلش را از او میگیرد بدان که من بزودی اشـاره میکنـم برأیی کـه اگر انجـام دهی نجـات پیـدا میکنی از آنچـه می ترســی انجـام دادنش را بـدان کـه نجـات تـو از این گرفتـاریت، از نگهـداری خونهـا، آزار نرسانـدن بدوسـتان خـدا، مـدارای برعیت و تنـد نرفتن، معاشـرت نیکـو و نرمش در غیر نـاتوانی، سـختی در غیر مـدارا، مـدارا کردن همراهت را و کسـی که بر تو وارد می شود از فرسـتادگان او، و اصـلاح گرفتاری رعیتت باشـد که موافقت کنی آنان را بر آنچه که موافق حق و دادگری است ان شاء اللّٰه، زینهار بپرهیز از سـعایت کننـدگان و سخـن چینـان، هیـچ کس از آنـان بتـو نچسبد و ترا نبینـد خـدا نـه در شـب و نه در روز از آنـان چیزی بپـذیری که خـدا بر تو خشـمناك شود و پرده ات را بدرد، بپرهیز از فریب مردم خوزسـتان (۱) زیرا که پـدرم مرا خبر داد از پـدرانش از امیر المؤمنین که ایمان در دل یهودی و خوزستانی هرگز ثابت نمیماند اما کسی که باو

انس میگیری و آسایش میکنی و کارهایت را باو وامیگـذاری پس آن مردی باشد که آزمایش شده و بینا و امین و موافق برای تو در دینت باشـد و کمـک کـارانت را علامت بگـذار و هر دو دسـته را تجربه کن اگر در اینجا پیشـرفتی دیـدی تو باش و او، زینهـار مبـادا درهمی ببخشـی یـا جـامه خلعت بـدهی یـا تحمیل بر جنبنـده ای کنی برای غیر رضای خـدا بواسـطه ی شاعری یا مسـخره ای یا شوخی کننده ای مگر اینکه بهمان اندازه در راه خدا بدهی و باید بخششها، جایزه ها، خلعت های نو برای امیران لشکر و فرستادگان و خبرها و صاحبان نامه ها پاسبانها و فریب دهندگان باشد و آنچه اراده کرده ای که مصرف کارهای نیک و آزادی بنـده و حـج و صـدقه محل آب دادن و لباسـی که در آن نماز میخوانی و پیونـد خویشاوندی با آن میکنی و هدیّه ای بسوی خداونـد عزّ و جل و رسولش اهـداء میکنی از پاکترین کسب و کارت باشد و از راه های هدیّه ها باشد، ای بنده ی خدا کوشـش کن که طلا و نقره پس انـداز نکنی که از اهل این آیه حساب نشوی الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الـذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۲

یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ «۱».

(۱) باید چیزی را از شـیرینی یا زیادی غذا کوچک نشماری و بمصرف شکمهای خالی برسانی پس آرام کن، خشم پروردگار تبارک و تعالی را بدان که من شنیدم از پدرم که از پدرانش حدیث میکرد از امیر المؤمنین او از پیامبر شنیده

که روزی بیارانش میفرمود: ایمان بخدا و روز قیامت نیاورده کسی که با شکم سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد، سپس عرضکردیم نابود شدیم ما ای رسول خدا «۲» فرمود از زیادی غذاتان و از زیادی خرما و پولتان و خوی نیک تان و لباستان انفاق کنید بآنها که باین کردار خشم پروردگار را خاموش میکنید و بزودی ترا آگهی دهم به پستی دنیا و رنگهای آن بر کسانی که گذشت از پیشینیان و پیروانشان، بعد حدیث امیر المؤمنین را راجع بطلاق دنیا نقل کرد «۳» تا آنجا که فرمود: (۲) توجه دادم بسوی تو بخوبیهای دنیا و آخرت از راستگوی تصدیق شده رسول خدا، پس اگر تو بآنچه که در نامه ی من است از نصیحت برای تو عمل کردی بعد بر تو باشد از گناهان و خطاها باندازه سنگینی کوه ها، موجهای دریاها امید است خداوند بقدرتش دور کند از تو، ای عبد اللّٰه بپرهیز که مؤمنی را بترسانی زیرا که پدرم محمّد بن علی از پدرش از جدّش علی بن ابی طالب مرا حدیث کرد که او میفرمود: هر کس نگاهی بمؤمنی کند که با آن نگاه او را بترساند خداوند او را روزی که سایه ای جز سایه او نیست بترساند و او را محشور کند بصورت مورچه های

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۳

ریز کوچک گوشت و بدنش را و تمام اعضایش را تا وارد شود بجایگاهش.

(۱) و حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش از علی بن ابی طالب از پیامبر که آن حضرت فرمود: هر کس گرفتاری از مؤمنان را پناه دهد، او را خدا روزی که سایه ای نیست جز سایه او و ایمن

نگهـدارد او را روز قیامت و ایمن نگاهش دارد از بـدی آن روز و هر کس حاجتی از برادر مؤمنش بر آورد خداوند حاجتهای فراوانی از او برآورده کنـد کـه یکی آنهـا بهشت باشـد، هر کس برادر برهنه ی مـؤمنش را بپوشانـد خداونـد او را از لباسـهای سنـدس و اسـتبرق و ابریشم بهشت بپوشاند و همیشه در خوشـنودی خداوند فرو رود تا زمانی که آن برهنه زنده باشد. هر کس برادر گرســنه اش را سـیر کنـد خداونـد او را از غـذاهای گـوارای بهشـت بخورانـد، هر کس برادر تشـنه اش را سـیر آب کند خداونـد او را از شـرابهای سـر بمهر بهشت بچشانـد، اگر کسـی خـدمت برادرش را بکنـد خداونـد از پسـران زیبای بهشتی که همیشه زیبایند خدمتگزارش قرار دهد و او را با دوسـتان پاکش همنشـین قرار دهد، اگر کسـی برادر مؤمنش را بر مرکبی سوار کنـد خداونـد او را بر نـاقه ای از نـاقه های بهشت سوار کنـد و فرشـتگان مقرّب باو مباهات و نازش کننـد در روز قیامت و اگر کسـی ببرادر مؤمنش زنی که بـاو انس داشـته باشـد و بـازویش را محکم گرفته وسـیله آسایشـش را فراهم کنـد تزویـج نمـاید خداوند از حوریان بهشتی بعقدش در آورد و انس دهد او را با هر کس که از راستگویان اهل بیتش و برادرانش دوست دارد، هر کس برادر مؤمنش را بر سـلطانی ستمگر کمک کند خداوند او را در گذشتن از صراط و لغزش قدم ها کمک نماید، و هر کس برادر مـؤمنش را در خـانه اش بـدون حـاجت زیـارت کنـد از زائرین خداونـد نوشـته می شود و بر خـدا سـزاوار است که زیارت کننده اش را گرامی دارد.

(۲) ای عبد اللَّه! حدیث

کرد مرا پـدرم از پـدرانش از علی علیه السـلام که او از رسول خـدا شـنید که روزی بیـارانش میفرمود: ای گروه مردمـان همانا مؤمن نیست کسی که بزبانش ایمان بیاورد ولی بدلش ایمان نیاورد، پس لغزش مؤمنان را ببخشید

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۴

زیرا که هر کس لغزش مؤمن را نبخشـد خداوند از لغزش او در نمی گذرد در روز قیامت و او را رسوا کند در خانه ی خودش و حـدیث کرد مرا پـدرم از پـدرانش از علی علیه السـلام که آن حضـرت فرمود: خداوند از مؤمن پیمان گرفته که در سـخنش تصدیق نکند و بدشـمنش انصاف ندهد و بر اینکه غضـبش را مداوا نکند مگر برسوائی نفسش، زیرا که هر مؤمنی دهنش بسته شـده است و این کـار برای مـدت کوتاهیست و آسایش طولانی و پیمان مؤمن را خـدا بر چیزهائی گرفته که آسان- ترین آنها مؤمنی است مانند خودش سـخن او را میگوید سـتم میکند و حسد می ورزد او را و شـیطان او را گمراه کند، سلطان دنبالش را میگیرد لغزشـهایش دنبـال کنـد و نیز کـافر بخـدائی که آن مؤمن باو ایمان آورده ریختن خون آن مؤمن را دین پنـدارد و مباح دانستن آبرویش را غنیمت شمارد پس بقائی بعد از این گرفتاری ها برای مؤمن نیست.

(۱) ای عبـد اللَّه حـدیث کرد مرا پـدرم از پـدرانش از علی از پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلم که فرمود: جبرئیل بر من نازل شد، سـپس گفت: ای محمّد همانا خداوند سـلامت میرساند و میگوید دوست داشـتم برای مؤمن نامی از نامهایم را او را مؤمن نام نهادم پس مؤمن از من است و من

از اویم پس هر کس مؤمنی را توهین کند به من برای جنگ رو آورده.

(۲) ای عبد اللّه پیامبر بعلی فرمود: با مردیکه سرشت او را نمی دانی جدال مکن اگر پاک سرشت باشد خداوند دوستش را خوار نمیکند و اگر ناپاک سرشت باشد همان سرشت پست او را کفایت میکند زیرا اگر کوشش کنی کردارش را بیشتر کند در فرمان برداری خدای عز و جل قدرت بر آن پیدا نمیکنی.

(۳) ای عبد اللّه و نیز علی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم نقل کند که فرمود: کمترین کفر این است که مرد سخنی از برادرش بشنود آن سخن را بر زبان او نگهداری کند اراده کند که با آن سخن او را رسوا کند، بهره ای بر ایشان در آخرت نیست.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۵

(۱) ای عبد اللّه علی علیه السلام فرمود: کسی که بگوید در باره ی مؤمنی آنچه را که دیدگانش دیده و گوشهایش شنیده که او را پست کند و مروتش را درهم کوبد پس او از کسانی است که خدای عز و جل فرموده: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ «۱».

(۲) ای عبد اللّه علی علیه السلام فرمود: کسی که سخنی از مؤمنی نقل کند که مروتش را درهم کوبد و او را نکوهش کند خداوند او را بگناهش نابود کند تا اینکه از آن کرده بیرون آید و هرگز از آن خلاصی ندارد و هر کس بر برادر مؤمنش شادی برساند بر آل پیامبر سرور و شادی رسانده و هر کس بر آل رسول سروری وارد کند پس بر رسول خدا

سرور وارد کرده و هر کس رسول خدا را شاد نماید خدا را شادمان کرده و آنکه خدا را شاد کند پس بر خداست که او را وارد بهشت کند. بعد من ترا وصیت میکنم بپرهیزکاری خدا و اطاعتش و چنگ زدن بریسمانش زیرا که هر کس بریسمان خدا چنگ زند بسوی راه راست راهنمائی شده، بپرهیز خدا را و اختیار مکن کسی را بر رضای خدا زیرا که آن وصیت خدای عز و جل است بسوی آفریدگانش پذیرفته نمیشود از ایشان غیر آن وصیت و جز آن وصیت چیزی بزرگ شمرده نمیشود بدان که مردم بچیزی بزرگتر از تقوی موظف نیستند زیرا که تقوی وصیت ما اهل بیت است پس اگر میتوانی که نرسی بچیزی از دنیا که بخواهی از آن چیز فردا پرهیزکار باش.

(۳) ۱۲- کتاب اربعین- در قضاء حاجتهای مؤمنان با حذف اسنادش تا محمّد بن علی بن الحسین که فرمود چون حضرت امام حسین علیه السلام آماده سفر کوفه شد ابن عباس آمد و او را سوگند بخدا و رحم داد که در کربلا کشته می شود حضرت فرمود من آگاهترم از تو بقتلگاهم و روزی من از دنیا جز جدائی از آن نیست،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۶

ای پسر عباس آیا ترا خبر دهم بحدیث امیر المؤمنین و دنیا؟ عرضکرد:

آری بجان خودم دوست دارم بشنوم.

(۱) سپس گفت: علی بن الحسین فرمود که شنیدم که ابا عبد اللّٰه میفرمود حدیث کرد مرا امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود من فدک بودم که ملک فاطمه بود ناگاه زنی آمد و بر من هجوم آورد و در دست من بیلی بود و سرگرم

کار بودم چون بدو نگاه کردم عقلم پرید از آنچه که از زیبائی او بر من وارد شد او را مانند بثینه دختر عامر جمحی دیدم و آن دختر از بهترین زنان قریش بود، پس گفت:

ای پسر ابو طالب آیا میل ازدواج با من داری که ترا بی نیاز کنم از این بیل زدن و رهنمایت نمایم بر گنجینه های زمین که تا زمانی که زنده ای ملک تو و فرزندانت شود پس حضرت بدو فرمود: تو کی هستی که از اهلت خواستگاری کنم گفت من دنیا هستم، بدو گفتم برو شوهری غیر من بجوی تو هم شأن من نیستی سپس بیلم را برداشتم و این شعر را گفتم:

۱- لقد خاب من غرته دنیا دنیه و ما هی ان غرت قرونا بطائل

۲- اتتنا علی زی العزیز بثینه و زینتها فی مثل تلک الشمائل

۳- فقلت لها غری سوای فإننی عزوف عن الدنیا و لست بجاهل

۴- و ما انا و الدنیا فان محمّدا احل صریعا بین تلک الجنادل

۵- و هبها اتتنا بالکنوز و درها و اموال قارون و ملک القبائل

۶- لیس جمیعا للفناء مصیرنا و یطلب من خزانها بالطوائل

۷- فغری سوائی اننی غیر راغب بما فیک من عز و ملک و نائل

۸- قد قنعت نفسی بما قد رزقته فشأنک یا دنیا و اهل الغوائل

۹- فانی اخاف اللّه یوم لقائه و اخشی عذابا دائما غیر زائل

(۲) ۱- ناامید است کسی که دنیای پست او را فریب داده و آن دنیا فریب داده قرنهای دراز را.

(۳) ۲- آمد ما را بصورت بثینه و زینت دنیا مانند زینت دختر عامر جمحی بود.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۷

(۱) ۳- بدو گفتم غیر مرا

فریب ده که من پارسای از دنیایم و نادان نیستم.

(۲) ۴- مرا با دنیا چکار همانا محمّد افتاد درین دنیا میان سنگها و صخره ها.

(۳) ۵- بخشید بما گنج های در و مال قارون و قبیله ها را.

(۴) ۶- مگر تمام ما برگشت مان بنابودی نیست و جسته می شود از گنجینه دنیا دشمنی.

(۵) ۷- دیگری را فریب ده که من مایل بمال تو آرزومند و ملک تو نیستم.

(۶) ۸- همانا نفس من قناعت کرده بآنچه روزی شده ام تو هم شأن اهل فسادی ای دنیا.

(۷) ۹- همانا من می ترسم خدا را روز ملاقات و میترسم عذاب همیشگی جاوید را.

سپس بیرون می شود از دنیا و در گردن او برای هیچ کس حقی نیست خدا را دیدار میکند پسندیده نه ملامت شده و نه هم نکوهش گردیده بعد به پیشوایان اقتداء کرده بآنچه که شما را رسیده که آمیخته ی بچیزی نیست از نافرمانی آنها که بر آنان درود باو و نیکوست جایگاهشان.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۸

(۱)

باب- ۸ وصیت امیر المؤمنین (ع) به حسن بن علی (ع) و محمد بن حنفیه

(۲) جعفر بن محمّد از پدرش از جدش روایت کرده که همانا علی علیه السلام نوشت به فرزندش حسن بن علی و نیز از اصبغ بن نباته مجاشعی نقل شده که علی علیه السلام به پسرش محمّد حنفیه نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- از پدر مهربان اقرارکننده ی به پیروزی و قهر زمان، تسلیم شونده ی روزگار، نکوهش کننده ی دنیا جایگزین جاهای مردگان، کوچ کننده ی فردا از دنیا، بسوی فرزندی که آرزوی ماندن در دنیا را دارد و باین آرزو نمیرسد، رونده ی راه کسی که نابود شده هدف تیر بیماریها و گرو روزها و صید مصیبت ها، بنده ی دنیا و تاجر فریب و طلب کار مرگها و اسیر مرگ، انیس غمها،

همعنان انـدوه ها، نگهبان آفتها، و بزمین خورده شـهوتها، جانشـین مرگها، اما بعد از آنچه که از پشت کردن دنیا از من روشـن شد و نازش روزگار بر من، رو آوردن آخرت بسوی من آنچه جلو میگیرد مرا از

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۱۹

یـاد غیر خودم و همت گمـاردن بـآنچه که پیش روی من است مگر اینکه من هنگـامی که تنهـا بمانم سوای انـدوه مردمانسـت اندوه نفس من پس رأیم برگردد و مانع از هوایم شود و تصـریح کرده برای من امر من و بپایان رساننده مرا بسوی کوششـی که بـا آن بازی دیـده نمی شود که آن را دروغی در آن نیست، ترا قسـمتی از خود بلکه جانشـین و خلیفه خود دانسـتم بطوری که اگر ناراحتی بتو رسد بمن رسـیده بلکه اگر مرگ ترا بیاید مرا آمده پس امر مهم تو امر مهم من است پس برای تو این وصـیت را نوشتم ترا پشتیبانی کند چه من زنده باشم یا مرده.

(۱) پس ترا ای پسـر بپرهیز کاری و لزوم آن سـفارش میکنم، آبادی دل بیاد خـدا و چنگ زدن بریسـمان خـدا و چه وسـیله ی مطمئـن تر است بین تـو و خـدا جـل جلالـه اگر آن وسـیله را اختیـار کنی پس دلت را زنـده کن به پنـد و ایمن دار بپارسائی، نیرومند کن به یقین، روشنش کن بحکمت، رامش کن بیاد مرگ. اقرار بنابودی از او بگیر، جایش ده به ترس خدا، شعارش را صبر و شـکیبائی قرار ده، مصـیبت های دنیا را بیادش آور، بترسان آن را از قدرت روزگار بسیار کن دگرگونی او و دگرگونی شبها و روزها را، او را از خبرهای گذشتگان آگاه کن،

یادآور شو بآنچه که به پیشینیان رسیده، در شهرهای آنان سیر کن و از بجا مانده های آنان پند و عبرت گیر، به بین چه کردند و در کجا جای گرفتند و فرود آمدند و از کسانی که جدا شدند زیرا می یابی آنان را که از دوستان جدا شدند و جایگزین سرای غربت شدند، گویا تو هم بزودی مانند یکی از آنان گردی پس جایگاهت را شایسته گردان، آخرتت را بدنیایت نفروش، واگذار سخنی را که نمی شناسی و واگذار توجه کردن بآنچه را که موظف نیستی و خودداری کن از راهی که میترسی گمراه شوی زیرا که خودداری در وقت سرگردانی بهتر است از گرفتاری بیم ها، فرمان به نیکی ده و خود اهل نیکی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲۰

باش منکر بدی باش بزبان و دستت، کوشش کن که از انجام دادن بدی فاصله بگیری (۱) در راه خدا مجاهده کن و حقش را ادا نما. نگیرد ترا در راه خدا نکوهش نکوهش کننده و در دریای حق فرو رو هر کجا که حق باشد، علم دین بیاموز و عادت بده نفست را بشکیبائی در ناخوشیها، نیکو خوئی است شکیبائی پناه ده نفست را در تمام کارها بسوی خدایت زیرا که او را پناه داده ای پناهی محکم، جلوگیری کن سختی را، در خواستن از پروردگارت اخلاص داشته باش زیرا که بدست خداست امید و ناامیدی و بسیار طلب خیر و خوبی کن، وصیت مرا بفهم و آبروی تو نرود زیرا که بهترین گفتنی آنست که فایده ای داشته باشد بدان که خیری نیست در دانشی که فایده ندارد و فایده نمیدهد دانشی که آموزش آن پابرجا نیست. ای

پسر من چون ترا دیدم که به عمری رسیده ای و مرا می بینی که روز بروز سستیم فراوان می شود پیشی گرفتم بوصیت کردنم بسوی تو خصلت هائی را از آن جمله است شتاب میکند مرگ من پیش از آنکه آنچه در نفسم هست بتو برسانم یا اینکه کمی در رأی پدید آید چنان که در جسم من پدید آمده یا ممکن است هوا بر من غلبه کند و پیروز شود یا فتنه های دنیا پیشی گیرد و بعد تربیت سخت و مشکل باشد همانا دل کودک مانند زمین تهی است آنچه در آن افکنده شود می پذیرد پس در تربیت پیشی بگیر پیش از آنکه دلت سخت شود و خردت سرگرم گردد و رو بیاور بکوشش رأیت از کار آنچه را که بس کند ترا از صاحبان جستجو و تجربه پس میباشی تو که بس کرده ای بودجه ی طلب را و سالم مانده ای از درمان بجربه پس آمده ترا آنچه را که ما می آوریم و روشن شده برای تو از این تجربه آنچه که بر ما تاریک بوده. ای پسر اگر چه سن من باندازه سن گذشتگان نمی باشد من بعمر آنان نگاه کردم، در خیرهایشان اندیشه نمودم، در اثرهایشان گردش نمودم بطوری که یکی از آنان شمرده شدم بلکه گویا من بپایان رسیدم از کار ایشان که زندگی کردم با اول و آخر ایشان شناختم پاکی آن زندگانی را از تیرگیش

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲۱

و سودش را از زیانش (۱) و در آوردم برای تو از هر کاری پاک آن را و طلب نمودم برای تو خوبش را و برگرداندم از تو نامعلومش را و می بینی تو که

آشکار کردم من آنچه را که پدر مهربان برای فرزندش آشکار میکند و تصمیم بر آن گرفتم برای تربیت تو که چنین باشد و حال اینکه تو رو آورنده بزندگی و روزگاری صاحب نیت سالم، نفس صاف و پاک و اول شروع می کنم برای تو بآموختن کتاب خدای عز و جل و تأویلش و سر احکام اسلام حلال و حرامش در این مطلب از تو بر دیگری نمیگذرم بعد دوست داشتم که پوشیده شود اختلافهای مردم از هواها و رأیهایشان مانند چیزهائی که بر خود آنان پوشیده است و میباشد محکم بودن این امر برای تو بر آنچه که ناخوش داری از آگاهاندن تو مر آن را دوست تر بسوی من از افتادن تو بسوی امری که ایمن نیستم بر تو در آن کار نابودی را و امیدوارم که خدای ترا توفیق دهد برای هدایت تو و ترا بسوی هدفت رهنمائی کند پس وصیتم را این جور برای تو تنظیم میکنم بدان که پسرم با این حال همانا دوست ترین چیزی که تو از وصیت من برای خود بگیری پرهیزکاری خدا و اکتفا کردن بر آنچه که خدا بر تو واجب کرده است میباشد و گرفتن بآنچه گذشتند بر آن چیز پیشینیان از پدرانت و شایسته گان از خاندان زیرا که ایشان هرگز نمیخواهند اندیشه ی در خود کنند آنچنان که تو اندیشه میکنی و فکر کنند چنانچه تو فکرکننده ای که بعد بر گرداند ایشان را آخر این اندیشه کردن بسوی گرفتن آنچه را که شناخته اند و خودداری از چیزی که بزحمت نمی اندازد پس اگر مانع شود نفست از اینکه بپذیری این را سوای اینکه بیاموزی آنسان که آموختند

پس جستجوی تو این کار را باید بفهمیدن و آموختن باشد نه بافتادن در شبهه ها و بالا بردن دشمنی ها، شروع کن پیش از نگاه کردنت در این هدف بیاری جستن از خدایت بر آن هدف و میل کردن بسوی خدا و در توفیق هایت و دور بینداز هر شائبه ای را که بر تو شبهه وارد کند یا ترا بگمراهی تسلیم نماید پس اگر یقین پیدا کردی که دلت را صفا داده سپس تواضع

و فروتنی کن و رأیت را تمام کن و گرد آور پس همت تو در این راه باید یکی باشد. تأمل کن در آنچه که برای تو تفسیر کردم پس اگر گرد نیاورد نفس تو برای تو رأیت را بر آنچه که دوست داری از طرف خود و آسودگی نظر و فکرت و اندیشه، بدان که تو همانا در کارها بدون پیش بینی تصرف میکنی و در نابودیها گرفتار میشوی کوتاه نظر جوینده دین نیست و خودداری در کوتاه نظری نزدیکتر بخیر است.

(۱) و همانا اول چیزی که در این وصیت آغاز میکنم برای تو و آخر آن این است که ستایش میکنم خدائی را که خدای تو و پیشینیان و آیندگان است و پرورش دهنده ی آسمانها و زمینها است آنسان که او اهلش هست و همانسان که برای او سزاوار است و از آن خدا می خواهم که بر محمّد پیامبر و بزرگ ما و بر پیامبران خدا درود فرستد و نعمتش را بر ما تمام کند به آنچه که یاری کرده ما را در خواهش از او بفراهم کردن اسباب برای ما زیرا به نعمت و بخشش

او اسباب شایستگی تمام می شود.

(۲) پسرم ترا از دنیا و دگرگونی و ناپایداریش بمردم آگاه کنم، از آخرت و آنچه را که خداوند برای مردمش وعده کرده خبر دهم و برای تو مثلهائی بزنم تا بیدار شوی و دنبال آنها بروی. همانا مثل کسی که بینای بدنیا شده مانند گروه مسافریست سفر کرده دور شده اند از منزل بی آب و آبادی و روی آورده اند به منزلی آباد و زحمت راه و دوری دوستان سختی سفر را در خور و خواب تحمل کرده اند تا بخانه ای پهناور و جایگاه آسایش بروند پس نیابند برای چیزی از این سفر دردی و نه بینند برای خرجی سفر زحمتی و چیزی دوست تر برای آنان از آن منزل نیست و مثل کسی که فریب دنیا را خورده مانند گروهی است که در منزلی آباد بوده اند از آن منزل بمنزلی ویران سفر کرده اند پس چیزی ناخوشتر و بیمناکتر در پیش آنان از این سفر نیست که از منزل آباد دور شدند بعد میترسانم ترا از نادانیها تا اینکه خویشتن را دانا نشماری زیرا که دانا کسی است که بداند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲۳

دانائیش نسبت بنادانیش اندک است.

(۱) پس خویش را بدین جهت نادان شمارد و آنچه را که یاد دارد بیشتر کند و همیشه برای دانش جوینده ایست و در دانش خواهانیست و برای علم استفاده کنندگان و برای دانشمندان فروتنانی و برای او فراموش کننده ایست و خاموشی را همراه است، جلوگیر خطا است و از آن شرم کننده است و اگر چیزی را نداند آن را انکار نمیکند زیرا که خود را نادان فرض میکند و همانا نادان کسی است که خود را دانا

شمارد و به بینش خود اکتفا کند او همیشه از دانایان دور است و بر آنان خشـمگین است و مخالفش را نسبت بخطا می دهد و چون چیزی نفهمیـده گمراهست و هر گاه چیزی را نفهمد انکار میکند و نسبت بدروغ میدهد و با نادانی خود میگوید من این را نفهمیـدم چنین چیزی را ندیـدم گمان نمیکنم باشد و کجا هست و آن را نمی شـناسد بواسطه اینکه به بینش خویش اعتماد دارد و از جهالت خود بیخبر است و او هیچ گاه از نادانی خویش جدا نمی شود و از جهالت خود استفاده میکند و حق انکار و در لجاجت بی باک و در آموختن دانش تکبر ورزد.

(۲) پسـرم وصـیت مرا بفهـم و نفس خـویش را میـان خـود و دیگری میزان قرار ده آنچـه را برای خـویش دوسـت داری برای دیگران دوست بـدار، آنچه برای خود خوش نداری برای دیگری خوش مدار، سـتم مکن آنچنان که دوست نداری بر تو سـتم شود، نیکی کن چنان که دوست داری بتو نیکی شود، و زشت شمار برای خود آنچه را که برای دیگران زشت میشماری.

(۳) خوشـنود شود از طرف مردم آنچه که خوشـنود میکنـد ترا از ایشـان، چیزی را که نمیـدانی مگو بلکه همه ی چیزهـائی که میـدانی مگو از آنها که دوست نـداری که برای تو گفته شود، بـدان که خویشـتن بینی ضد خوبی و آفت خردهاست و هر گاه بطرف هـدف خود رهسـپار شوی پس فروتن باش برای پروردگارت (و جدی باش در کوشـش خود و برای دیگری پس انداز مکن).

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲۴

(۱) بدان پسرم که همانا پیش تو راهیست دراز، بیم های سخت، بی نیازی برای

تو نیست از طلب نیکی و اندازه کفاف از زندگی بدون قرض و بر خویش بیش از اندازه ی توانائیت بار مکن که بر تو سنگین و ناگوار بود هر گاه از اهل نیاز کسی را پیدا کردی بار ترا بدوش کشد (تا روز قیامت).

پس همکاری کند ترا (فردا) غنیمت شمار و نیز غنیمت شمار کسی که از تو وام میگیرد هنگام دارائیت که آن را برای دوران ناداریت نگهدارد که او بار روز نیازمندی ترا برمیدارد (اگر ممکن است در توشه او زیاد کن شاید او را جستجو کنی و نیابی).

(۲) بدان که پیش روی تو گردنه ای سخت است که ناگزیر بر آن فرود آئی بهشت است یا جهنم پیش از فرود آمدن نفست را بر گردان، بدان که آنکه گنجینه های آسمانها و زمین ها بدست او است برای خواندن تو اجازه داده و ضامن برآوردن حاجت تو شده او فرمان داده ترا که از او بخواهی تا به بخشد او مهربان و جودمند است.

(۳) قرار نداده کسی را که بین تو و او فاصله اندازد و ناگزیرت نکرده بکسی که واسطه برای تو شود و ترا در خطا کاری از توبه جلوگیری نکرده و در برگشت بسویش ترا سرزنش ننموده، شتابی در عذاب تو نکرده ترا هنگامی که بسوی رسوائی رفته ای رسوا نکرده و در کیفر تو خورده گیری ننموده از رحمتش ناامیدت نکرده، بر در توبه کردن سخت نگرفته سپس توبه ی ترا پرهیز از گناه قرار داده، گناهت را یکی و ثوابت را ده تا بحساب آورده برویت در توبه و آرزو را گشوده، هر گاه بخواهی صدایت را می شنود و حاجت را بسویش می افکنی

و او را از گرفتاریهایت آگاه میکنی، غمهایت را با او در میان میگذاری، از او در کارهایت کمک می خواهی بعد او کلیدهای گنجینه هایش را در دست تو قرار می دهد بواسطه ی اجازه ای که در خواهش بتو دارد.

(۴) پس هر گاه بخواهی بوسیله ی دعا درهای گنجینه های او را باز میکنی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲۵

در خواهشت از او زاری کن که برویت درهای رحمت گشاده شود اگر دیر جوابت دهد ناامیدت نمیکند.

زیرا بخشش باندازه ی درخواست است گاهی اجابت بتأخیر می افتد تا خواهش طولانی تر و بخشش فراوانتر گردد چه بسا چیزی خواسته ای پس بتو نداده اند بعد بهتر از آن را یا در دنیا یا در آخرت بتو داده می شود یا برمیگردی بسوی بهتر از آن، چه بسا خواهشها که اگر بتو میدادند در آن نابودی دین و دنیای تو بوده باید خواهش تو از چیزی باشد که زینتش برایت بجا ماند و سختی را از تو دور کند و ثروت نه برای تو ماند نه برای او پس امید است که سرانجام کارت را نیک یا بد به بینی یا اینکه پوشاننده ی کریم به پوشاند.

(۱) بدان پسرم که تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، برای نابودی نه برای هستی، برای مردن نه برای زندگی، همانا تو در جایگاه ناپایدار و جایی که باندازه کفافت برداری میباشی و در راه آخرتی و همانا تو رانده شده مرگ هستی که نجات پیدا نمیکند فرارکننده ی آن و ناگزیر ترا روزی دریابد.

(۲) پس بیمناک باش از آن مبادا آنکه ترا دریابد در حال گناهی که با خویشتن میگوئی از آن برگردم پس از آن مرگ فاصله شود بین تو

و توبه ات در این هنگام تو خویش را نابود کرده ای.

(۳) پسـرم فراوان بیـاد مرگ و آنچه که آن را از تـو دور می کنـد بـاش که پس از مرگ گرفتـار آن می شوی. مرگ را پیش روی خود قرار ده زیرا که می آیـد ترا در حـالی که از آن احتیاط خود را کرده ای و برای آن کمر را محکم بسـته ای، ناگهان نمی آیـد ترا که بر تو پیروز شود یـا فرا نگیرد ترا در حـال فریب، بیاد آور آخرت و نعمت ها و عـذاب دردناک آن را زیرا که این یادآوری ترا در دنیا پارسا میکند و سـختیهای آخرت را کوچک جلوه می دهد، زینهار که فریب بخوری از جاویدان بودن مردم دنیا و آزشان بر آن دنیا و خداوند ترا

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲۶

آگهی داده از دنیا و آخرت تو و دنیای خودش را برای تو تعریف کرده و بدیهایش را آشکارا ساخته.

(۱) پس همانـا مردمـان دنیـاماننـد سـگان فریادکننـده و درنـدگان زیان رساننـده ای که ناخوش دارنـد بیکـدیگر نگاه میکنند میباشـند که بزرگ آنها کوچکشان را میخورد و زیادشان انـدکشان را. مردمان دنیا دو دسـته انـد: گروهی ماننـد شتر که عقال آنها جلوگیری از شـرشان میکند مانند ناتوانان که ناتوانی آنها مانع از شـر آنان است و گروهی نیرومندانند که هر چه بخواهند انجـام میدهنـد دنیـا آنان را بازی داده پس در آن بازی کردنـد و جهان بعـد را فراموش کردنـد آرام گیر که تاریکی نادانی بر طرف خواهد شد، بپروردگار کعبه سوگند که امید میرود کسی که تند رود ملحق می شود.

(۲) پسرم بدان که هر کس شتر سواری او شب و روز برود پس او را هم

میبرد اگر چه خودش نرود خدا دنیا را خراب و آخرت را آباد کرده.

پسرم اگر بی میل شوی در آنچه که تو پارسائی در آن و نفست را از آن برگردانی پس نفس اهل این کار است و اگر تو پذیرنده ی اندرز من نباشی بپرهیز در آن دنیا بدان که بآرزوی خویش نمیرسی و مهیای مرگ نمیشوی زیرا که تو در راه پیشینیانی نیکو بخواه زیرا که هر جوینده ای نجات نمی یابد هر تلاش کننده ای و هر سهل انگاری نیازمند نمیشود، نفس خویش را از پستی بدر آور و اگر بکشانی او را بسوی بخشش فراوان همانا تو هرگز عوض نمیگیری بآنچه بخشش میکنی از دین و آبرویت بهائی را اگر بزرگ باشد بهاء و از بهترین بهره مرد همنشین شایسته است پس با مردان خوب نزدیک شو که از ایشان باشی از بدان دوری کن که از آنان جدا شوی، بدگمانی بر تو پیروز نشود زیرا که بدگمانی میان تو و دوستت آبروئی نمیگذارد.

(۳) بدترین غذاها حرام است. ستم کردن بناتوان بدترین ستم است بدی مانند اسمش باشد، صبر کردن در ناراحتیها دل را نگه میدارد هر گاه مصلحت باشد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲۷

درشتی کردن برای تربیت همان درشتی حکم نرمی را دارد چه بسا که درد دوا باشد و چه بسا اندرز دهد کسی که اندرز دهنده نیست و چه بسا اندرز دهنده ای خیانت کند مبادا آنکه بر آرزوها تکیه کنی که آنها مالهای احمقانست که دورکننده ی از دنیا و آخرت است.

(۱) دلت را با ادب پاک نما چنان که آتش هیزم را پاک میکند سخنانت را بیکدیگر مخلوط مکن و مانند کف سیل

مبـاش، انکـار نعمت پستی و همراهی نـادان شومی است، خرد نگهدارنـده تجربه هـاست، بهترین چیزی که تجربه میکنی همان اندرز تو است و از کرم است خوی پسـندیده، پیشی بفرصت گیر پیش از آنکه اندوه شود، از دوراندیشی تصمیم است، سستی در کار سبب ناامیدی است، همه ی جویندگان بهدف نمیرسند و همه ی مسافران برنمیگردند، نابود کردن توشه فساد است.

(۲) برای هر کسـی سـرانجامی است چه بسا سرانجامی است که برمیگردانی، نیکی در کمک کار پست نیست، بواسطه ی عذر کار را رها مکن، بردبار آقائی می کنـد، آنکه بخواهـد بفهمـد فهمش را زیاد می کنـد، دیـدار مردمان خوب آبادی دل اسـت آسان شمار روزگار را آنچه را که رام میکند برایت سواریش را بپرهیز که مرکب لجاجت سرکشی کند.

(۳) اگر گناهی انجام دادی شـتاب در نابودی آن کن بوسـیله توبه، آنکه ترا امین قرار دهـد خیانت مکن گرچه بتو خیانت کند راز او را فاش مکن گر چه او راز ترا فاش کنـد، بیاد میاور چیزی را از جهت امیـدواری بیشتر از خود آن چیز بجو، زیرا نصـیب تو میرسد، بازرگان در محل خطر است، زیادی را بگیر و نیکو بخشـش کن و بمردم نیکو بگو و چه سـخن حکمتی جامع است اینکه دوست بـداری برای مردم آنچه را که برای خـود دوست داری و نـاخوش داری برای مردم آنچه را که برای خـود خوش نداری، همانا که کم اتفاق می افتد که از آنچه که تو بسوی آن شتاب می کنی سلامت بمانی یا اینکه پشیمان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲۸

شوی زمانی که بر آن زیاد کنی بدان که از کرم است وفا کردن به پیمانها و دوری جستن

نشانه دشمنی است.

(۱) بهانه های زیاد نشانه ی بخل است قسمتی از بخشش نکردن تو بر برادرت با مهربانی بهتر است از بخشش با ستم، پیوند خویشاوندی از کرم است بعد از قطع کردن تو پیوند خویشاوندی را کیست که اطمینان بتو داشته باشد و پیوند خویشاوندی کند، گناه کردن سبب قطع خویشاوندی کردنست، وادار کن خویشتن را به پیوند خویشاوندی دوست هنگامی که او قطع کند، هنگامی که مهربانی نماید، هنگامی که سخت گیری در بخشش کند، هنگامی که از تو دوری نماید، هنگامی که سختی در نرمی کند، هنگامی که بر تو ستم کند بطوری که ترا بنده ی خود فرض نماید و خود را بر تو صاحب نعمت شمارد.

(۲) و زینهار که بجا آوری در غیر جای خود یا انجام دهی در غیر اهلش، مبادا آنکه دشمن دوستت را دوست بگیری زیرا که در حق دوستت دشمنی کرده ای مبادا آنکه نیرنگ بازی نمائی زیرا که فریب خوی مردم پست است.

(۳) برادرت را اندرز خالص بده زشت باشد یا زیبا او را در هر حال کمک نما، و برگرد با او هر گاه برگردید، کیفر برادرت را مخواه اگر چه خاک بر دهنت بپاشد، کوشش کن بر دشمنت به بخشش زیرا بخشش سزاوارتر است برای پیروزی، از مردم دنیا با خوی پسندیده بسلامت باش خشمت را فرو بر که من جرعه ای گواراتر از فرو بردن خشم و سرانجامی را شیرین تر از آن ندیدم.

(۴) با برادرت بر شک نمودنش جنگ مکن هنگام خوشنودی او را جدا مکن، نرمی کن با کسی که با تو درشتی میکند زیرا که ممکن است او برای تو نرمی کند، چقدر زیاد است

جدا شدن بعد از پیوند نمودن، ستم نمودن پس از برادری، دشمنی کردن پس از دوستی، خیانت نمودن بکسی که ترا امین شمرده، فریب با آنکه ترا امین دانسته زشت است اگر اراده داری جدا شدن از برادرت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۲۹

را راه آشتی از طرف خود بجا بگذار که اگر روزی ناچار شوی بسوی او برگردی بتوانی.

(۱) اگر کسی برای تو گمان خوبی داشت از او بپذیر، حق برادرت را بواسطه ی اعتمادی که میان تو و اوست تباه مکن زیرا که برای تو برادری نیست که حقش را ادا کنی، مردم تو شقی ترین مردم نسبت بتو نیست، بکسی که بتو بی میلی کند میل کن، برادر تو نیرومندتر از تو بر جدائی تو نیست بر خویشاوندی و نمیباشد در بدی قوی تر از نیکی نمودن، نه در بخل نیرومندتر از تو در بخشش، نه در تقصیر نیرومندتر از تو در خوبی.

(۲) البته بزرگ شمرده نشود بر تو ستم کسی که در حق تو ستم میکند زیرا که ستمگر کوشش میکند در زیان خود و بهره ی تو، پاداش کسی که ترا شاد میکند بدی نیست، روزی دو بخش است بخشی را باید جستجو کنی، بخشی ترا میجوید اگر دنبالش هم نروی می آید ترا. پسرم بدان که روزگار دگرگونی ها دارد او را سخت نکوهش مکن و اندک می شود در پیش مردم بهانه ی آن، چقدر زشت است فروتنی هنگام نیاز و چقدر زشت است ستم هنگام بی نیازی، همانا برای تو از دنیا آنقدر است که آینده ات را شایسته کنی پس در راه حق انفاق کن و برای دیگری پس انداز منما و اگر بر آنچه که از دست

رفته بیتابی کنی پس بیتابی کن بر آنچه که بدست تو نرسیده زیرا که کارها بیکدیگر شباهت دارند و ناسپاسی مکن صاحب نعمت را زیرا که ناسپاسی از مرضها کفر است، عذر بپذیر و مباش از آنان که از اندرزها بهره نمی برند، همانا خردمند بادب پند میگیرد و چهار پا بزدن، حق شناس باش برای کسی که برایت حقشناسی کند پست باشد یا بلند، غمهای وارد را از خویشتن دور کن به صبر و یقین خوب، آنکه میانه روی را واگذارد ستم کرده، نیکوترین بهره ی مرد قناعت است، بدترین همنشین مرد حسد است، در کوتاهی ناامیدیست، بخل نکوهش آورد، همنشین باید مناسب باشد، دوست کسی است که در پشت سر ترا نگهداری کند،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۰

هواپرستی شریک کوری است و از اسباب توفیق ایستادن هنگام سرگردانیست، بهترین دورکننده ی غمها یقین است.

(۱) سرانجام دروغ پشیمانیست، سلامتی در راستی است چه دورهائی نزدیکتر از نزدیک است، غریب کسی است که برایش دوستی نباشد بدگمانی دوست ترا نابود نکند، کسی که تب کند تشنه می شود، هر کس از حق تجاوز کند مسیرش تنگ شود، هر کس اکتفا کند بمنزلتش باقی بماند برایش، نیکوخوئیست پاکی، بهترین دستگیره پرهیز است مطمئن ترین وسیله وسیله ی بین تو و خداست، شادمانت کند کسی که ترا خوشنود نماید، زیاده روی در نکوهش سخت نماید آتش جدال را.

(۲) چه بسا بیماری که نجات یافت و تندرستی که در گذشت و گاهی ناامیدی وسیله نجات میباشد ولی آز و طمع سبب تباهی و هلاکت است هر برهنه ای به پاداش نمیرسد و نه هر واجبی براستی رساند.

(۳) چه بسا بینا که هدفش را اشتباه کند ولی

کور براهش برسد چنان نیست که هر کس بجوید بیابد نه هر کس بترسد نجات پیدا میکند، بدی را بتأخیر انداز زیرا که تو هر گاه بخواهی زود می یابی، اگر میخواهی نیکی بتو شود نیکی نما، یاری کن برادرت را در حالی که هست، نکوهش را زیاد مکن زیرا که نکوهش زیاد کینه آورد.

(۴) بر گردان کسی را که امید برگشتنش را داری، جدائی از نادان رسیدن بخردمند است، و از کرم است جلوگیری از سختی، کسی که با روزگار دشمنی ورزد نابود می شود و آنکه انتقام کشد بر او خشم میکند، چقدر بلا به ستمگران نزدیک است، نرمی کن بآن که نیرنگ باز است که برایش افزون نمیشود، لغزش ناگهانی سخت ترین لغزش است، مرض دروغ زشت ترین بیماریها است.

(۵) فساد گروه زیادی را نابود میکند، میانه روی اندک را فراوان کند،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۱

تنگدستی خواری است، بهترین سرشت نیکی بپدر و مادر است، ترسیدن شریست که باید ترسید، در شتاب لغزش است، نیست خیری در لذتی که دنبالش پشیمانی است، خردمند کسی است که تجربه ها او را اندرز دهد قاصد تو بازگوکننده ی خرد تو است، هدایت کوری را دور کند، با مخالفت هم بستگی نیست آنکه خائن را انتخاب کند خیانت کرده، میانه رو هرگز نابود نشود پارسا هیچ گاه بینوا نشود، خبر می دهد از مرد کسی که با او است ولی از او نیست.

(۱) چه بسا کننده ی قبر برای دیگران خودش در آن قبر جا بگیرد، نیست هر چیزی که از آن بیمناکی زیان رساننده.

(۲) چه بسا ناتوانی ببزرگی برگردد، آنکه از روزگار در امان باشد خیانت کرده، هر کس روزگار را بزرگ شمارد

بدو جسارت نموده و هر کس او را خوار شمارد او را خوار میشمارد و هر کس بسوی او پناه آورد بسلامت ماند، هر تیراندازی بهدف نمیرسد، هر گاه سلطان دگرگون شود زمان دگرگون گردد، بهترین اهل تو آنانند که ترا بس باشند، بهره ی شوخی کینه هاست، پوزش طلب کسی را که کوشش نموده.

(۳) چه بسا آزمندی که بخواسته اش نرسد، اصل دین یقین صحیح است، همه ی اخلاص دوری کردن از گناهانست، بهترین گفتار آنست که کردار را تصدیق نماید، سلامتی در پایمردیست، دعا کلید رحمت است، بپرس از رفیق پیش از راه رفتن، پیش از خرید خانه از همسایه اش بپرس، باش در دنیا بحال کوچ کردن، با خود ببر کسی را که بهترین راهنماست، بپذیر پوزش کسی را که از تو پوزش می طلبد و مردمان را ببخش، بدی کسی را جبران مکن.

(۴) برادرت را پیروی کن اگر چه ترا نافرمانی کند بدو پیوند کن گر چه ترا ستم نماید؛ نفست را به جود و بخشش عادت بده و برای او اختیار کن از هر عادتی خوب آن را زیرا که نیکی عادت است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۲

(۱) زینهار بپرهیز از سخن فراوان بیهوده و بپرهیز از اینکه بخنده آورنده باشی اگر چه آن سخن را از دیگری نقل کنی، انصاف بده نفس خویش را، زینهار بپرهیز از مشورت زنان زیرا که نظر آنان ضعیف و تصمیم شان سست است دیدگان آنان را با پوشش خود بپوشان زیرا که سختی حجاب برای تو و ایشان بهتر است از شک و نیست بیرون آمدن ایشان سخت تر از وارد شدن کسی که اطمینان به او نیست بر ایشان

اگر ممکن باشد آنان را با غیر خود آشنا نکنی انجام ده و باید زن ریاست کاری را که از استعدادش بیشتر است بعهده نگیرد که مالک کاری نشدن برای زن بهتر است و برای قلب زن و باقیماندن زیبائی او آسانتر است، زیرا که زن گل است نه قهرمان اجتماع در احترامش زیاده روی مکن و نه هم آن را برای دیگری واسطه قرار دهد پس میل پیدا کند کسی را که زن واسطه ی او شده بر زیان تو با آن زن، با زنان خلوت مکن که سبب کسالت تو و آنان شود و اصلاح کن از طرف خود باقیمانده زندگی را زیرا که خودداری تو از ایشان در صورتی که ایشان می بینند که تو صاحب اقتداری بهتر است از اینکه بر شکست تو آگاه شوند.

(۲) مبادا آنکه در بدگمانی غیرت تو آشکار شود زیرا که این کار خوب آنان را دعوت بسوی بدی میکنند ولی کار آنان را محکم کن پس اگر عیبی دیدی پس شتاب کن در سختگیری بر بزرگ و کوچک، زینهار بپرهیز از نکوهش که گناه را بزرگتر و سرزنش را آسان میکند، مباش بنده دیگری در حالی که خدا ترا آزاد قرار داده، و خوبی نیست آن خوبی که بتو نرسد مگر با بدی و آسانی بدست نیاید مگر به سختی زینهار بپرهیز که مرکب آز و طمع را تند برانی اگر می توانی میان خود و خداوند صاحب نعمتی قرار مده زیرا که تو ببهره خود میرسی و سهم خود را میگیری و همانا اندك از طرف خدا بهتر و بزرگتر است از فراوانی از طرف آفریدگانش اگر چه

همه از طرف اوست اگر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۳

نگاه کنی برای خدا نمونه های بلندیست در آنچه که از پادشاهان و از پست تر از آنان میجوئی همانا می شناسی که برای تو در اندک آنچه از پادشاهان میرسد نازشی است و در بیشتری که از طرف پست فطرتان میرسد ننگ است همانا تو فروشنده ی دین و آبرویت بپول نیستی، زیان رسیده کسی است که نفسش از طرف خدا زیان به بیند.

(۱) بگیر از دنیا آنچه ترا می آید، پشت کن از آنچه از تو پشت میکند، اگر تو انجام نمیدهی پس در طلب نیکو جمع کن، بترس از نزدیکی کسی که از او بر دین و آبرویت بیم داری، دوری کن از سلطان در امان باشی از فریبهای شیطان میگوئی کی به بینم آنچه را که ناخوش دارم ریشه کن کنم زیرا که همین طور نابود شدند کسانی که پیش از تو بودند همانا اهل قبله مسلم یقین دارند به قیامت، اگر تو در معرض فروش قرار دهی آخرت گروهی را بدنیا راضی نمیشود از این تجارت خوشنود نیست به تهمت می اندازد او را شیطان بفریبهایش تا او را بنابودی اندازد بواسطه اندکی از مال دنیا و او را از چیزی به چیز جابجا و از رحمت خدا ناامید و وارد در ناامیدیش کند پس دریابد راحتی را در مخالفت اسلام و احکامش.

(۲) همانا نفس تو مانع می شود مگر دوستی دنیا و نزدیکی پادشاه را سپس نافرمانی ترا میکند در آنچه او را جلوگیری میکنی از آنها که رشد تو در آنهاست پس مالک زبانت باش زیرا که پادشاهان را اطمینانی هنگام خشم نیست از خبرهای

آنان مپرس از رازهایش سخن مگو و در میان آنان وارد مشو، در سکوت سلامتی از پشیمانیست، فائده ی خاموشی تو بیشتر است از فائده ی سخن گفتن و نگهداری می شود آب مشک بمحکم بستن آن و نگهداری آنچه که در دست تو است دوست تر است بسوی تو از جستجوی آنچه که در دست دیگری است، حدیث مکن مگر از کسی که مورد اطمینانست اگر چنین نکنی دروغگو میباشی دروغ خواریست، و دوراندیشی با کفاف بهتر است برای تو از بسیاری با اسراف

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۴

ناامید شدن بهتر است از خواستن از مردم و پارسائی با کسب بهتر است از شادی با ستم، مرد رازش را نگه میدارد چه بسا کوشش کننده ای بر زبانش کوشش میکند، پر گو یاوه گو است آنکه اندیشه دارد بیناست، بهترین بهره ها دوست شایسته است، خشمت را کم، نکوهشت را اندک نما در غیر گناه پس هر گاه کسی نافرمانی کرد همانا بخشش با عدالت سخت تر است از زدن برای کسی که او را خرد است بدامن بی خرد چنگ مزن تلافی را اندک نما و قرار ده برای هر مردی از ایشان کرداری را که از آن استفاده کنند زیرا سزاوار است بکسی اعتماد نکنند، فامیلیت را گرامی دار زیرا که فامیل پری است که بواسطه او پرواز میکنی و ریشه ی تو است ریشه ای که بسوی آن برمیگردی و بآنان متصل میشوی و بواسطه ی آنان لذت تو در سختیها طولانی می شود گرامی دار گرامی آنان را و عیادت کن مریضشان را و در کارهایشان شریک شو و مشکلاتشان را آسان کن و کمک بخواه از خدا در کارهایت زیرا که خداوند

با کفایت ترین یاور است دین و دنیایت را بخدا سپار از او بخواه بهترین حکم را در دنیا و آخرت.

(۱) پسرم همانا ترا سفارش میکنم بپرهیزکاری و واجب دانستن آن را و آبادی دلت را بیاد خدا، چنگ زدن بریسمان او که وسیله ای مطمئن تر از وسیله ی میان تو و خداست اگر آن وسیله را بگیری.

(۲) دلت را باندرز زنده دار، بپارسائی و نیروی یقین بمیران، بیاد مرگ رامش کن، بنابودی استوارش کن، بخیانتهای دنیا بینایش کن، از قدرت روزگار و زشتی دگرگونی شب و روز بترسان، از حدیث گذشتگان آگاهش نما بیادش آور که بر آنان چه رسید، بگردانش در دیارشان، به بین چه کردند و کجا رفتند و از کجا جابجا شدند می بینی که انتقال یافتند از دوستان، جایگزین خانه ی غربت شدند در دیارشان فریاد کن که ای دیار خالی کجاست مردم تو بعد بر فراز گورشان بایست و بگو ای بدنهای پوسیده و اعضای پراکنده چه طور دیدید خانه ای را که شما در آنید، پسرم گویا تو بزودی مانند یکی از آنان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۵

میگردی جایگاهت را اصلاح کن، (۱) آخرت خویش را بدنیا مفروش در باره ی چیزی که نمیدانی سخن مگو و در باره ی چیزی که مربوط بتو نیست سخن مگو و خودداری کن از رفتن راهی که از گمراهیش بیمناکی زیرا که خودداری در هنگام سرگردانی بهتر است از انجام دادن کارهای بیمناک و به نیکی امر کن که از اهل آن باشی و انکار کن بدی را بزبانت و دستت و از آنکه بدی را انجام دهد دوری کن و در راه خدا بجنگ آنچنان که شایسته

باشـد و نکوهش نکوهش کننـده ترا در راه خـدا فرا نگیرد در دریـای مشـکلات فرو شو فقیه در دین شو، نفست را به بردباری عادت بده و در همه ی کارها خویشتن را بخدا واگذار زیرا ترا پناه گاهی نگهدارنده و جلوگیری تواناست خواسته هایت را از پروردگـارت فقط بخواه زیرا بخشـیدن و ناامیـدی بـدست اوست، فراوان طلب خیر کن، سـفارش مرا بفهم و از آن دوری مکن زیرا که بهترین گفتار آنست که بهره ای دهـد بـدان که فائده ای در دانشـی که بهره ای ندارد نیست دانش تا انتشار داده نشود سود نـدارد، پسـرم چون خود را سالخورده دیـدم که مرا در حال ضـعف و سـستی می بینی که ترا از چنـد خصـلت بیم دارم از اینکه مبـادا مرگ من فرا رسـد پیشـی گرفتم بوصـیتم بسوی تو بـدون اینکه آنچه خـاطر من است بتو برسـد یا اینکه کاستی در اندیشه من پیدا شود آنچنان که بدنم کاسته شده یا سختی هوا و آشوب دنیا بر من پیروز شود.

(۲) همانا دل جوانماننـد زمین خالی است آنچه در آن افکنده شود می پذیرد پس بادب کردن تو پرداختم پیش از آنکه دلت تاریـک شود و خردت گرفتـار گردد تـا رو آوری در کارهـا بـا کوشـش رأی خود بـا آنچه بی نیاز گردانیـده انـد ترا آزمایش کنندگان در طلب کردن و آزمایش آن تا از رنج آزمایش بی نیاز شده و از بکار بردن آن معاف گردی پس از ادب بتو رسید آنچه را ما بآن رسیدیم برای تو آشکار است آنچه بر ما تاریک بود.

(۳) پسرم من اگر باندازه ی پیشینیان زندگی نکردم ولی در کردار آنان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۶

نگاه کردم، در خبرهایشان اندیشیدم، و

بـاز مانـده هايشان گردش كردم، تا اينكه يكى از آنان شـمرده شـدم بلكه به سـبب آنچه كه از آنان بمن رسـيده از كارهايشان گويا من زندگى كرده ام با اولشان تا آخرشان پس شناختم صاف آنان را از آلوده شان و فائده اش را از زيانش و از هر كارى براى تو پاكيزه ى آن را برگزيدم و پسـنديده اش خواستم برگرداندم از تو مجهولش را و چنان در كار تو صلاح ديدم كه پدر مهربـان در بـاره ى پسـرش صـلاح مى دانـد و فراهم كردن وسائـل تربيت ترا در حالى كه تو رو بزنـدگى تازه اى آورده اى و صاحب نيت سالم و نفس پاكى و شروع ميكنم براى تو آموختن كتاب و تأويل آن را و شريعت هاى اسلام و حكم هاى حلال و حرامش را در حـالى كه براى آموزش تو از كتـاب خود بچيز ديگر نميپردازم بعـد ترسـيدم كه بر تو اشـتباه شود، آنچه را كه مردم از روى خواهشـها و انديشه هايشان در آن اختلاف كرده اند مانند عقايدى كه بر آنان اشتباه گرديده و استوار ساختن آن هر چند ميل بياد آورى آن ترا نداشتم بهتر است پيش من از واگذاردن ترا بكارى كه از نابودى آن بر تو ايمن و آسوده نيستم.

اميدوارم خدا ترا در آن كار توفيق رستگارى عطا فرمايد و براه راستت راهنمائى كند پس ترا باين وصيت سفارش ميكنم.

(۱) پسـرم بـدان بهترين چيزى كه تو از وصـيت من فرا فراگيرى پرهيزكارى و ترس از خداست و اكتفا كردن بآنچه كه خدا بر تو واجب كرده، فرا گرفتن آنچه را كه بر آن پيشـينيان تو از پـدران و مردمان شايسـته ى از خويشاوندان و هم- كيشانت بر آن گذشته اند.

(۲) زيرا كه

آنان بینائی و انـدیشه ی خویش را وانگذاشـتند چنان که تو در فکر و اندیشه ای اندیشه کردند چنانچه تو می اندیشـی پس در نتیجه ی اندیشه آنان را بفراگرفتن آنچه شناختند و باز ایستادن از آنچه مکلف نشدند وارد ساخت پس اگر نفس

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۷

تو سـر باز میزنـد از آنچه که خویشاوندانت بر آن گذشـتند بپذیرد بدون آنکه بداند همچنان که آنان دانسـتند باید خواست تو در آن طلـب فهم و تحصـیل علم و دانـائی باشـد نه فرو رفتن در شـبهات و بالاـ رفتن در دشـمنی هـا، پیش از فکر در این زمینه شروع کن به کمک خواسـتن از خدای خود و میل کردن بسوی او در توفیقت و واگذاشتن هر بدی که بر تو شبهه وارد میکند و تسلیم گمراهیت مینماید و هر گاه تو یقین پیدا کردی که دلت صاف شده پس فروتنی و فرمان- برداری کن.

(۱) اندیشه ات کامل شده و گرد آمده، درین راه باید کوشـشت بیک هدف باشد، فکر کن در آنچه من برای تو تفسـیر کردم اگر آنچه را که تو دوست داری جمع نشـده بـدان که همانـا ماننـد شتری هستی که پیش رویش را نبینـد در سـقوط بوده و بینا نیستی و در تاریکی ها می افتی و کسی که خبط میکند و براه نمیرود طالب دین نیست درنگ در این حال بهتر است.

(۲) همانا اول چیزی که شروع میکنم بآن از سفارشم و پایانش اینست که سپاس گویم خدای خود و ترا و خدای پدرانت اولها و آخرها و پروردگار هر کس که در آسمانها و زمین است آنسان که سپاس سزاوار اوست و آنچنان که او دوست دارد و

سزاوار میداند و از خدا میخواهم از طرف ما بر پیامبرمان و اهل بیت پیامبر و بر پیامبران خدا و فرستادگانش درود فرستد مانند درود تمام آفریدگانش و نعمتهایش را بر ما کامل کند در آنچه که مرا توفیق خواهش در آن داده بر ایمان باجابت رساند، زیرا که به نعمت خدا شایستگی کامل می شود.

(۳) پسرم وصیت مرا دریاب، بدان که مرگ در اختیار او است زندگی هم در اختیار همو است، همانا آفریننده و میراننده است، نیست کننده همان باز گرداننده است گرفتارکننده همان رهاننده است، دنیا پابرجا نمانده مگر بر آنچه خدا قرار داده از نعمت ها و گرفتاریها و پاداش در قیامت یا چیزی که پشتش قرار

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۸

گرفته از آنها که ما نمیدانیم که پذیرفتن هر چیزی که از اینها بر تو دشوار آمد بر نادانی خود حمل کن آن را و همانا تو نادان آفریده شدی بعد دانا شدی و چقدر نادانیهایت زیاد است و اندیشه ات در نادانیها سرگردان و بینائیت در آن گمراه بعد می بینی او را، چنگ بزن بخدائی که ترا آفریده و روزی داده، بشری مساوی قرار داده، اعتمادت باید بر او، میلت بسوی او و بیمت از او باشد.

(۱) پسرم هیچ کس مانند پیامبر ما از خدا خبر نداده پس او را در راهنمائی پیشرو و در نجات پیشوا قرار ده، همانا من در اندرز دادن تو کوتاهی نکردم و فکرت در باره ی خود بجای فکر من نسبت بتو نمیرسد.

(۲) پسرم اگر برای خدای تو شریکی می بود فرستادگانش می آوردند و مسلم تو نشانه های سلطنت و کشور آن شریک را می دیدی و می شناختی چگونگی و

کردارش را، ولی خدای تو خدای واحد است آنسان که خودش معرفی کرده هیچ کس با او در پادشاهیش مخالفت نمیکند و با او در این باب گفتگو نمی کند و او آفریننده ی همه چیز است و او بالاتر از اینست که دل و چشم پروردگاری او را ثابت کند و هر گاه تو باین اوصاف پی بردی پس انجام ده آنسان که از مانند توئی با کوچکی قدر و منزلت و کمی قدرت و بزرگی نیاز تو بسوی او است چنان که سزاوار میدانی که انجام دهی مانند آن را در فرمانبرداری و ترس و بیم از خشم او زیرا او بتو فرمان بد نمی دهد و جلوگیری نمیکند مگر از بدی و زشتی.

(۳) پسرم! من ترا آگهی دادم از دنیا و حالش، ناپایداریش، دگرگونیش بسوی مردمانش و آگهی دادم ترا از آخرت و آنچه را که برای اهلش آماده شده و برای تو مثلها زدم همانا مثل کسی که دنیا را با چشم بصیرت دیده مانند گروهی است که کوچ کرده اند از منزل ویران بسوی منزلی آباد و سختی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۳۹

سفر و دوری دوستان و غذای ناگوار و بیخوابی را بخود هموار کرده اند تا در وسعت قرار گیرند و بسر منزل مقصود برسند پس از آن سختی ها دردی ندیدند و مالی فراوان مصرف نکردند، چیزی که دوست تر از آن منزل بر ایشان نیست.

(۱) و اما مثل کسی که دنیایش فریب داده مانند مسافریست که از جایگاه آباد کوچ میکند و بمنزلی ویران فرود می آید، چیزی ناخوش تر برای آنان از جدائی نعمت ها و هجوم آوردن غمها نیست تمام نادانیها را بتو خاطر

نشان کردم تا خویشتن را دانا نشماری، اگر چیزی را نفهمیدی بزرگ در نظرت جلوه می کند، (۲) همانا دانا کسی است که بشناسد که دانائیهایش نسبت به نادانیش اندک است پس خویشتن را بدین سبب نادان شمارد و بر دانش خویش با کوشش بیفزاید، همیشه برای دانش جوینده و در آن میل کننده و برایش استفاده کننده ایست.

(۳) برای دانشمندان فروتنانند و برای اندیشه اهمیت دهندگان، سکوتش واجب، پرهیز دهنده ی از خطا، شرم کننده ی از او، اگر بر دانشمندان وارد شود مسأله ای که نداند نادانیش را انکار نمی کند زیرا که نادانی را در نفسش احتمال میدهد.

(۴) اما جاهل کسی است که خود را دانشمند بشمارد و بر اندیشه ی خود اعتمادکننده است، همیشه برای دانشمندان تبعیدکنندگانند و بر آنان عیب گیرندگانند- و برای کسی که مخالفت دانشمندان را کند گناه است و برای کسی که کارها را نشناخته گمراهی است.

(۵) پس هر گاه وارد شود بر نادان چیزی که نمیداند انکار میکند و نسبت دروغ میدهد و با نادانی خود میگوید: من این را نه فهمیدم و نه می بینم که چنین چیزی را و گمان نمیکنم که باشد اگر هست کجاست این سخن بواسطه اعتمادش برأیش و بیخبری از نادانیش باشد رأیش به آنچه که می بیند از آنچه بر او اشتباه می شود جدا نمی شود، برای نادانی خود استفاده ای نمیکند و مر حق

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۰

را انکارکننده است و در نادانیش سرگردان و از آموختن دانش تکبر ورزد.

(۱) ای پسرم! دریاب وصیت مرا، نفس خویش را ترازوی بین خود و دیگری قرار ده دوست بدار و بر دیگری بپسند آنچه را که برای خویش می پسندی، مپسند آنچه را

که برای خود نمی پسندی، ستم منما چنانچه دوست نداری بر تو ستم شود، نیکی کن آن سان که می خواهی بتو نیکی شود، آن چه را که از دیگران زشت می شماری برای خود زشت شمار، راضی شو از مردم برای خود همان را که برای مردم راضی هستی، چیزی را که نمی دانی مگو بلکه همه ی چیزهائی را که می دانی مگو، مگو آنچه را که دوست نداری برای تو گفته شود.

(۲) بدان که خودپسندی ضد خوبی و آفت خرد است، هر گاه تو به هدفت رسیدی برای پروردگارت فروتنی کن، بدان که پیشروی تو راهی دراز و سخت و بیمناکست و در این راه ترا از طلب نیکی بی نیازی نیست و باندازه نیازت و سبکی بار توشه بردار، بیش از اندازه ی نیرویت بار بر مدار که آن برای تو حسرت و سنگینی دارد و هر گاه پیدا کردی از اهل نیاز کسی که بار ترا بردارد و هنگام نیازمندیت بتو برساند، پس آن را غنیمت شمار و اگر کسی از تو قرض خواست غنیمت شمار در حال بینیازیت و روز پرداخت را در روز سختیت قرار ده، بدان که پیشروی تو گردنه ای دشوار است ناگزیر بر تو فرود آید بهشت یا جهنم، سبکبار در این گردنه بهتر است از سنگینی بار برای خود پیش از وارد شدن جایی در نظر بگیر.

(۳) بدان خدائی که در دست اوست گنجینه های دنیا و آخرت اجازه بدرخواست تو داده و پذیرفتن ترا ضمانت نموده، فرمان داده که از او بخواهی تا بتو

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۱

ببخشد و آن خدا مهربانست، میان تو و خودش تفسیرکننده و فاصله ای قرار نداده و

ترا بواسطه ای بسوی خودش واگذار نکرده و ترا از توبه نمودن جلوگیری نکرده و برجوع تو سرزنش نکرده و به کیفر تو شتاب ننموده هنگامی که خود را در معرض رسوائی قرار داده رسوایت نکرده، بسبب گناه ترا در سختی نیفکنده از رحمتش ناامیدت نکرده در توبه بر تو سخت نگرفته، خودداری ترا از گناه ثواب قرار داده، یک گناهت را یکی بحساب آورده ولی یک ثوابت را ده تا بحساب آورده، در توبه و از سر گرفتن کردار را برویت گشوده، هر گاه بخواهی صدا و سر گوشی ترا می شنود، نیازت را با او در میان میگذاری و او را از خود آگاه میکنی، غمهایت را بسویش شکایت میکنی، در کارهایت کمک میخواهی راز نهانت را با او در میان میگذاری، بعد کلیدهای گنجینه هایش در دست تو قرار دهد در خواهش التماس کن که برای تو در رحمت باز شود و همان طور که بتو اجازه ی خواستن داده پس هر گاه بخواهی درهای گنجینه هایش را بوسیله دعا باز کنی.

(۱) التماس کن اگر دیر جواب دهد ناامیدت نمی کند زیرا که بخشش باندازه خواهش است گاهی دعایت دیر مستجاب می شود که سئوالت را طولانی کنی و پاداشت بیشتر شود گاهی چیزی میخواهی بتو داده نمیشود ولی از آن بهتر بتو داده می شود دیرتر یا زودتر (دنیا و آخرت) یا منع می شود بواسطه چیزی که برای تو بهتر است، چه بسا چیزی را میجوئی که اگر بتو داده شود نابودی دین تو است باید خواهش تو از چیزی باشد که خوبی آن برای تو بجا ماند و حسرتش از تو برود مال نه برای تو میماند نه

برای او.

(۲) همانا امید است که سرانجام کارت را به بینی خوب یابد یا اینکه خدای کریم ببخشد بدان که تو برای دنیا آفریده شدی نه آخرت، برای زوال نه بجا مانـدن، برای مردن نه زنده بودن. همانا تو در سـرای کوچ و منزل موقت و راه آخرتی، تو رانده شده ی مرگی هستی که از او فرارکننـده اش نجات نمی یابد بناچار روزی ترا دریابد از مرگ بیمناک باش که روزی ترا دریابد در حال گناه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۲

و حال اینکه خودت را در آن حال وعده توبه میدهی پس مرگ فاصله می شود میان تو و توبه ات در این هنگام تو خویش را تباه کرده ای.

(۱) پسـرم فراوان ببـاد آور مرگ و پیشامـدهای بعـد از مرگ را که ناگـاه بـآن درآئی، مرگ را روبروی خود قرار ده تـا اینکه بیایـد ترا در حـالی کـه تـو از آن دوری کرده ای، مبـادا در حـال غرور ترا دریابـد، فراوان بیـاد آخرت و آنچه که در آنست از نعمت و عـذاب دردناک باش، زیرا که یاد آخرت ترا پارسائی در دنیا کنـد و دنیا را در نظرت کوچک نمایـد و خداوند ترا از دنیا خبر داده و آن را برایت تعریف نموده و پرده از بدیهایش برداشـته، زینهار که فریب بخوری از جاویدان ماندن مردم دنیا و حرص آزشان بـدنیا، همانا مردمان دنیا سـگهای فریادکننده و درندگان زیان رساننده که گروهی بر گروه دیگر فریاد کنند که نیرومنـدها ناتوانان را خورند بزرگها کوچکها را، مردمان دنیا از راه راست گمراه شده اند و گمراهی را پیموده اند دیدگانشان را از راه درست گرفته اند گمراه شده اند در سرگردانی و در آشوبهای دنیا غرق

شده اند دنیا را صاحب خویش گرفته اند دنیا با آنان بازی کرد آنان با دنیا ولی آینده را فراموش کردند.

(۲) پس بپرهیز پسرم که عیب های دنیا ترا زشت نکند اهل دنیا دو قسمند قسمی شترهای عقال شده (یعنی ناتوانان) قسمی رها شـده (هر چه بخواهنـد انجام دهنـد نیرومندنـد) که خردهایشان تباه شـده و راه نادانی را پیموده اند، با شتران علوفه نخورده در راهی سـخت که ساربانی نیست که آنها را نگهدارد، مدارا کن تا تاریکی شب برطرف شود گویا مسافرین رسـیدند امید اسـت آنکه شتاب کرده بر گردد، بدان که هر کس که شتر سواریش شب و روز برود او را میبرد اگر چه خودش نرود.

(۳) منع کرده خدا جز ویرانی دنیا و آبادی آخرت را پسرم اگر واگذاری در آنچه که خدا از دنیا برایت واگذارده و خود را از دنیا بشناسی این کار برای تو سزاوارتر است و اگر تو پند مرا نپذیری پس از دنیا بپرهیز مسلم بدان که

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۳

تو بآرزویت نمیرسـی و هرگز مرگت را بر نمیگردانی تو در راه گذشتگانی مدارا کن در جستجو و نیکی نما در درآمدت زیرا چه بسا جویندگیها به ربودن میکشد و نیست هر جوینده ای دریابنده و هر میانه روی نیازمند.

(۱) گرامی دار نفست را از هر گونه پسـتی اگر چه ترا بسوی توانگری نشانـد زیرا که تو هرگز عوض نمیگیری بـآنچه از نفس خویش مصـرف کرده، بنده دیگری میباشـی در حالی که خداوند ترا آزاد قرار داده و خوبی که با شـر بتو رسد خوبی نیست و چه فایده آسانیی که با سختی بدست آید، بر حذر باش که شترهای

طمع ترا به تنـدی بآبشـخورهای نابودی ببرند اگر توانائی داری که در میان تو و خداوند بخشـنده ای نباشد انجام ده زیرا که تو بهره ات را در میـابی و قسـمتت را میـبری، همانـا انـدک از طرف خـدای تبـارک و تعـالی بیشـتر و بزرگـتر از فراوانی از طرف آفریدگان خداست هر چند همه چیز از اوست، برای خدا مثلهای بلند است.

(۲) در آنچه که از پادشاهان و پس ترا ز آن میجوئی خواهی فهمید که برای تو در اندکی که از طرف پادشاهان میرسد افتخار است، همانـا بر تو در بیشـتر بهره ی از طرف پست فطرتـان ننـگ است، میـانه رو در کـارت بـاش که سـتایش میکنی سـرانجام دانشت را همانا تو فروشـنده ی دین و آبرویت به بهاء نیستی زیان دیـده کسـی است زیان دیده بهره اش را از خدا، بگیر از دنیا آنچه که ترا آیـد، واگـذار آنچه را پشت کرده پس اگر تو چنین نمیکنی نیکو بجو، بر حذر باش از نزدیک شدن کسـی که بر دینت از او بیمناکی، دوری کن از سلطان از نیرنگ های شیطان در امان مباش، میگوئی که به بینم آنچه را که انکار کنم ریشه کن نمایم، همانا همین طور نابود شدنـد کسانی که پیش از تو بودنـد از اهل قبله و مسـلم بقیامت یقین پیدا کردند و اگر دینت را بـدنیا بفروشـی پـاک نهـاد نیستی بعـد گـاهی گمان میکنـد او را شـیطان بفریب و مکرش تا اینکه او را در وادی نابودی می افکند بجز اندکی از دنیا و او را از شری تحویل شر دیگر میدهد تا اینکه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۴

از رحمت خدا ناامیدش کند و در ناامیدی

واردش نماید، پس چهره اش را مخالف اسلام و احکامش می یابد.

(۱) اگر نفست خواست دوستدار دنیا و پیروی پادشاه را کند و نافرمانی کرد ترا آنچه را که من ترا نهی کردم از او که هدایت تو در آنست و زبانت را بر زبان تو در اختیار گرفت پس اطاعتش مکن، زیرا که برای پادشاهان رحمی هنگام خشم نیست و از خبرهایشان مپرس، هنگام رازهایشان سخن مگو. وارد مشو در چیزی که میان تو و ایشانست، در خاموشی سلامتی از پشیمانیست، و جبران زیاده- روی از خاموشی آسانتر است از رسیدن آنچه که از سخن گفتن از دست داده ای (و نگهداری آب مشک بمحکم بستن آنست) و نگهداری آنچه که در دستت باشد دوست تر است از خواستن آنچه که در دست دیگری است.

(۲) و روایت مکن مگر از شخص مطمئن که دروغگو میباشی و دروغ گفتن ذلت است و دور اندیشی یا میانه روی کفایت کننده است برای تو از زیادی با اسراف و ناامیدی بهتر است از خواستن از مردم، کار با پاکی بهتر است از توانگری با ستم، مرد نباید رازش را فاش کند چه بسا کوشش کننده ایست بر زیان خود، پر گو هرزه گو می شود، هر کس اندیشه کند بینا شود و از بهترین بهره ها دوست شایسته است، با نیکان نزدیک شو که از آنان باشی، از بدان جدا شو تا از آنان نباشی، بدگمانی ترا فرا نگیرد زیرا که گمان بد میان تو و دوست تو صلح را بجا نمیگذارد و گاهی گفته می شود زیرکی بدگمانیست.

(۳) بد غذائیست غذای حرام، ستم بناتوان بدتر است از ستم توانا، بدی مانند اسمش بد است، شکیبائی بر

ناراحتی دل را نگه میدارد، جایی که مدارا درشتی باشد درشتی مداراست، چه بسا دردی دواست و دوائی دردیست، چه بسا نااهل پند دهنده است و چه بسا پند دهنده خیانت کرده، مبادا آنکه اعتماد بر آرزوها کنی زیرا که آرزو سرمایه احمقان و نابخردانست، خودداری از خوبی آخرت و دنیا کن، دلت را بادب پاک نما چنانچه هیزم بآتش پاک می شود

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۵

سخنانت را با هم مخلوط منما و راه سخت را مپیما، ناسپاسی نعمت پستی است، همنشینی نادان شوم است، خرد نگهدار تجربه هاست و بهترین آزمایش تو پند دهنده ی تو است از اخلاق مردم نرم طبیعی است، پیشی بفرصت گیر پیش از آنکه اندوه باشد، تصمیم از دور اندیشی است، سبب ناامیدی سستی در کار است هر جوینده ای نمی یابد هر مسافری برنمیگردد نابودی توشه فساد است هر کاری سرانجامی دارد، چه بسا مال اندکی برکتش از مال فراوان بیشتر است، بزودی مقدر تو میرسد، بازرگان در محل خطر است، در یاوری پست خیری نیست، بر کاری که در آن فریب است مایست، کسی که فرمان دهد آقائی میکند آنکه بفهمد دانشش را زیاد میکند.

(۱) دیدار مردمان خوب آبادی دلهاست، زمانه را آسان گیر مادامی که در اختیار تو است، زینهار که اسب لجاجت سرکشی کند اگر گناهی انجام دادی در نابودیش بوسیله ی توبه شتاب کن، آنکه ترا امین شمارد خیانت مکن اگر چه او خیانت کند، رازش را فاش منما اگر چه رازت را آشکار نماید و امید چیزی را از خود آن بیشتر بخاطر مسپار، بجوی زیرا آنچه بهره ات باشد بتو میرسد یاد بگیر و نیکو ببخش، بمردم

سخن نیك بگو، كدام سخن جامع تر است از اینكه برای مردم دوست داری آنچه را كه برای خویشتن دوست داری و ناخوش دار بر ایشان آنچه را كه برای خود خوش نداری، همانا كمتر اتفاق می افتد كه از كسی كه بسویش تند میروی بسلامت بمانی یا پشیمان شوی اگر بر او نیكی كنی.

(۲) بدان كه گرامی كسی است كه وفای به پیمانهایش نماید و از آنها حمایت كند، دور كردن نشانه ی خشم است، بهانه جوئی زیاد علامت بخل است، هر آینه بعضی خودداری تو از برادرت با مهربانی بهتر است از بخشش با ستیز، پیوند خویشاوندی كن با كسی كه بتو امیدوار است و اطمینان به پیوند تو دارد هر گاه قطع خویشاوندی كنی از بزرگیست، قطع پیوند خویشاوندی سبب جدائیست، بچسبان خودت را به برادرت هنگام قطع خویشاوندی و هنگام دور كردن

كتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۶

او با مهربانی و خواهش و هنگام سختی او به بخشش و هنگام دوریش به نزدیك شدن و هنگام درشتی او بنرمی و هنگام جرمش بپوزش بطوری كه تو برای او بنده ای و گویا او صاحب نعمت بر تو است.

(۱) زینهار كه این كوچكی ها را در غیر جایش انجام دهی و این خوبیها را برای غیر اهلش انجام دهی، مبادا آنكه دشمن دوستت را دوست بگیری، مبادا نیرنگ بازی كنی زیرا كه فریب خوی مردم پست است با اندیشه برادرت را اندرز ده، خوب باشد یا زشت، او را در هر حال كمك نما بهر كجا رود با او برو و كیفر برادرت را مخواه گرچه خاك بر دهنت ریزد، با دشمنت نیكی كن زیرا كه نیكی به

پیروزی سزاوارتر است، از مردم با خوی پسندیده در امانی، خشمت را فرو بر زیرا که من ندیدم نوشیدن قطره ای شیرین تر از فرو بردن خشم و لذیذ از تأخیر آن. با خیال برادرت را از خود مران، هنگام نکوهش قطع رفت و آمد منما؟ نرم شو برای کسی که درشتی کند امید است که برای تو نرمی نماید چقدر قطع خویشاوندی پس از پیوند زشت است، چقدر ستم بعد از برادری بد است، چقدر دشمنی پس از دوستی ناروا است، چه بد است خیانت بکسی که ترا امین شمرد گمان فاسد برای کسی که بتو امیدوارست، و فریب کسی که ترا امین شمارد.

(۲) پس اگر با برادرت جدائی کردی راهی برای آشتی اگر روزی اتفاق افتاد که برگردی واگذار، اگر کسی بتو گمان نیک برد گمانش را بپذیر، حق برادرت را ضایع مکن بواسطه اعتماد میان تو و او؛ زیرا که اگر حقش را ضایع کردی برادر تو نیست، مبادا کاری کنی که اهل تو دشمن ترین مردم بسوی تو باشد، میل مکن بکسی که خواهان تو نیست، ناخواهان مباش کسی را که بتو میل دارد اگر راهی برای همنشینی او داری، البته نباشد برادر تو نیرومندتر بر جدائی تو از تو در پیوند با او و نباشد بر بدی نیرومندتر از تو بر نیکی کردن، نه بر بخل قوی تر از تو بر بخشش، نه بر تقصیر نیرومندتر از تو بر گذشت ستم هر ستم کننده بر تو بزرگ نیاید زیرا که ستمگر در زیان خود و فائده تو کوشش میکند، پاداش آنکه ترا شادمان کند نیت بدی کردن باو نیست.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۷

(۱)

روزی دو قسم است: بخشی را تو میجوئی و بخشی ترا میجوید که اگر دنبالش هم نروی می آید بدان که روزگار دگرگونیها دارد، مباش از کسانی که آن را نکوهش کننده اند و بهانه آن در پیش مردم اندک می شود، چقدر زشت است فروتنی هنگام حاجت و ستم هنگام بی نیازی، همانا از دنیا همانست برای تو که اصلاح آخرت کرده ای، در راه حق انفاق کن برای دیگری پس انداز منما، اگر بنا باشد بآنچه که از دست داده ای بیتابی کنی پس بیتابی کن هر چه که بتو نرسیده است، بر آنچه نبوده برای آنچه بوده استدلال مکن زیرا که کارها بیکدیگر همانندند، صاحب نعمت را ناسپاسی مکن زیرا که ناسپاسی نعمت از مرضهای کفر است و پوزش طلب، نبوده باش از آنان که از اندرز فائده نمیبرند زیرا که خردمند بهره میبرد بادب و چهارپایان پند نمیگیرند مگر بکتک حقشناسی کن برای کسی که حق ترا میشناسد بلند پایه باشد یا پست، اندوه های وارده را با شکیبائی و یقین از خود بران، آنکه میانه روی را واگذارد ستم کرده بهترین بهره ی مرد قناعت است، بدترین همنشین مرد حسد است، در ناامیدی زیاده روی است، بخل نکوهش را میکشاند همراه باید مناسب باشد، دوست کسی است که عیبت را بگوید هواپرستی شریک کوریست، از سازگاری ایستادن هنگام سرگردانیست.

(۲) بهترین دورکننده ی اندوه یقین است، سرانجام دروغ نکوهش است، سلامتی در راستی است، سرانجام دروغ بد سرانجامی است، چه بسا دوری نزدیکتر از نزدیک است، چه بسا نزدیکی دورتر از دور است، غریب کسی است که دوستی ندارد بدگمانی ترا از دوست جدا نکند، کسی که تب کند معالجه شود،

کسی که از حق تجاوز کند مسیرش تنگ می شود، هر کس بمنزلت خویش اکتفا کند دوامش بیشتر است.

(۳) نیکوخوئیست کریم بودن، سرزنش ترین سرزنشها ستم در وقت قدرت است، شرم وسیله ای بسوی همه ی نیکیهاست، محکم ترین دستگیره ها پرهیزکاری است، بهترین وسیله ای که تو بدست آوری وسیله میان تو و خداست، آنکه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۸

ترا ملامت کند بر تو منت گذاشته، زیاده روی در ملامت آتش لجاجت را برافروزاند، چه بسا مریضها که نجات یابند و سالم ها نابود شوند، هر گاه آز نابودکننده باشد ناامیدی یابنده باشد هر برهنه ای بپاداش نرسیده، چه بسا بینا راهش را خطا کند و نابینا هدایت شود.

(۱) هر جوینده ای نمی یابد و هر کس که بترسد نجات پیدا نمی کند، بدی را بتأخیر انداز، زیرا که هر گاه بخواهی زود میبابی آن را، اگر خواهی بتو نیکی شود نیکی نما و یاری کن برادرت را در هر حال که هست، نکوهش را زیاد مکن که بهره اش کینه است و به خشمی سخت میکشاند، ببخش بکسی که میخواهی بتو ببخشد، جدا شدن از نادان مساوی پیوند خردمند است، جلوگیری خشم از کرامت است، کسی که با روزگار دشمنی کند نابود شود و کسی که ناپسند شمرد آن را خشم نماید.

(۲) چقدر بلا بمردمان سرکش نزدیک است، سزاوار بدان بکسی که نیرنگ باز است وفا نکنی، لغزش بیم دهنده سخت ترین لغزش است، بیماری دروغ بدترین بیماریست، فساد همه را نابود کند، میانه روی اندک را فراوان کند، بلندی پستی دارد، نیکی بپدر و مادر از سرشت کریم است، لغزشها با شتاب است. خوبی در لذاتی که پشیمانی دارد نیست.

(۳) خردمند کسی است که آزمایشها او

را پند دهد، هدایت چشم را بینا کند، زبان تو بازگوکننده ی خرد تو است، با اختلاف همبستگی نیست، از خوبی همسایه جویا شدن از حال همسایه است، میانه رو هرگز نابود نشود، پارسا هرگز نیازمند نگردد، خبر میدهد از کار مرد کسی که در کارش دست دارد چه بسا چاه کننده ای که اقدام مرگش کند، بامید اطمینان خریداری مکن هر چیز بیمناک زیان آور نیست، چه بسا شوخیی که جدی شود آنکه خود را از روزگار ایمن داند خیانت کرده هر کس زمانه در نظرش بزرگ شود جسارت کرده آنکه خوارش کند خوارش نماید، هر کس باو پناه آورد بسلامت نگاهش

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۴۹

دارد، هر تیر زننده ای بهدف نمیرساند، هر گاه پادشاه دگرگون شود زمانه دگرگون گردد.

(۱) بهترین اهل تو آنست که بی نیازت کند، شوخی نتیجه اش کینه است، چه بسا آزمند که پیروز نشود، اصل دین یقین درست است، حد کمال اخلاص دوری کردن تو از گناهانست، بهترین گفتار آنست که کردار تصدیقش کند، سلامتی با پای مردیست، دعا کلید رحمت است، پیش از راه از همراه بپرس، پیش از خانه از همسایه بپرس و میباش از دنیا بر حال کوچ کردن، طاقت بیاور برای کسی که بر تو گستاخی میکند، بپذیر پوزش کسی را که پوزش میخواهد از مردم درگذر، مرسان بسوی هیچ کس ناپسندی او را، پیروی کن برادرت را گر چه نافرمانیت کند، پیوند کن گرچه ستم کند، نفست را بجوانمردی عادت بده و برگزین برای او از هر خوئی نیکش را زیرا که نیکی عادت است.

(۲) زینهار بپرهیز از سخن پلید یا خنده آور گرچه آن سخن را از دیگری حکایت

کنی، با مردم از سخن پلید یا خنده آور گرچه آن سخن را از دیگری حکایت کنی، با مردم انصاف داشته باشد پیش از اینکه از تو بجویند، از مشورت زنان بپرهیز که رأی آنان زبون و تصمیمشان سست است، دیدگانشان را بوسیله حجاب از دیدار باز دار زیرا که سختی حجاب برای تو و ایشان بهتر است، بیرون شدنشان از وارد شدن آنها بکسی که اطمینان نداری مشکلتر نیست، اگر میتوانی کاری کن جز تو کسی را نشناسند، بزن اختیار مده که از حد خود قدم فراتر گذارد زیرا که این کار خوشتر بحال آنانست و آسانتر برای دلهایشان باشد و پابرجاتر برای زیبائیشان، زیرا که زن گیاهست خوشبو نه پهلوان، در احترامش زیاده روی منما، او را نگذاری که واسطه دیگر شود که با او خشمناك بتو برگردد، با زنان خلوتت را طولانی مکن که اختیارت بگیرند یا آنان را کسل کنی، در جلوگیری از آنان پیشی بگیر آنان ترا نیرومند به بینند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۰

بهتر است از اینکه آشکارا شود بر ایشان پراکندگی تو، بپرهیز از اظهار بدگمانی در غیر موضع زیرا که غیرت بیجا شایسته ی آنان را بناشایستگی میکشاند ولی کارشان را استوار کن اگر از آنان نافرمانی دیدی شتاب در کیفر کوچك و بزرگشان کن.

(۱) زینهار که دنبال گیری کنی و گناه را بزرگ شماری ولی نکوهش را آسان، برای کنیزان و بندگان تربیت را نیکو کن و خشم را اندك و سرزنش در غیر نافرمانی را زیاد مکن اگر یکی از آنان نافرمانی کرد پس نیکو دادگری کن زیرا که دادگری یا بخشش نیکوتر است برای کسی که خردمند

است از زدن و مانع شدن بی خرد را سزاوارترین مجازات است.

(۲) قرار ده برای هر یک از کارکنانت کاری که بهمان کار بازجوئی شوند، زیرا این کار بهترین چیزیست که کار ترا بیکدیگر وانگذارند و گرامی دار فامیلت را زیرا که آنان نیروی پرواز تواند و ریشه تواند که بآنان باز گردی و بواسطه ی آنان بهدف میرسی و آنان گروهی باشند در وقت گرفتاری پس گرامی دار گرامی آنان را و عیادت کن مریضشان را و در کارهایشان شرکت و مشکلاتشان را آسان نما و از خدا در کارهایت کمک بخواه زیرا که او بی نیازکننده ترین کمک کارانست.

(۳) پسرم هر گاه میان گروهی رفتی که طفلشان گمراه، جوانشان بی باک، پیر مردشان امر بمعروف و نهی از منکر نکرد، دانشمندشان نیرنگ باز و بر خلاف ظاهرش بود و هوایش بر او پیروز، چنگ زننده است بدنیای حاضر با حرص و آز بر تو رو آورند، در کمین تواند بگمراهی، میجویند فریب دادن را بآرزو، میجویند دنیا را بکوشش، بیمشان آخرت است، امیدشان دنیا است، بیمناک نیستند مگر کسی را که از زبانش بیمناکند (گرامی نمیدارند مگر کسی را که) امید بخشش دارند، کیش آنان ربا است هر حقی را در پیش آنان واگذارده، دوست دارند کسی که ایشان را بپوشاند، بستوه در آورد کسی که رازشان را

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۱

فاش کند. دلهایشان تهی است، دعا را گوش نمیدهند درخواست کننده را پاسخ نمی دهند، آنان را بیخبری فرا گیرد، اگر تو آنان را رها کنی آنان ترا وانگذارند، اگر از آنان پیروی کنی نابودت کنند، در ظاهر برادرند ولی در باطن دشمنان نهانی، همراهی بدون پرهیز کاری

کنند.

(۱) هر گاه پراکنده شوند یک دیگر را نکوهش کنند، سنت رسول در میانشان مرده ولی بدعت ها در میانشان زنده است، نادان ترین مردم کسی است در فراق شان افسرده خاطر شود یا این که بفراوانیشان شادمان گردد.

(۲) پسرم در این هنگام مانند بچه شتر باش نه سواری بده، نه کرکی از تو بگیرند و نه شیری بدوشند پس چه میخواهی از مردمی که اگر دانشمند باشی ترا نکوهش کنند و گر نادان باشی رهنمائیت نکنند اگر دانش بجوئی میگویند مشکل است و سخت اگر دانشجو شوی میگویند ناتوانست و کودن، اگر پرستش پروردگارت را کنی گویند ریا و خودنمائیست، اگر خاموش نشینی گویند گنگ است.

(۳) اگر سخن گوئی گویند بیهوده گفت، اگر انفاق کنی گویند اسراف کرد، اگر میانه رو باشی گویند بخیل است، اگر نیازی بسویشان پیدا کنی جدایت کنند و نکوهش، اگر بآنان اعتنا نکنی نسبت بکفرت دهند، پس این بود نشانه ی مردم زمانت که گوش دادی هر کس از ستمشان آسوده و از آزشان در امان باشد او به شخصیت خود رو آورده مداراکننده ی با آنانست و از نشانه های دانشمند است که اندرز ندهد مگر کسی را که بپذیرد، نصیحت نکند خود- بین را، چیزی را که می ترسد مشهور شود نگوید.

(۴) رازت را امانت مگذار پیش کسی که اطمینان داری مگو جز آنچه که در میان مردم رایج است، با آنان آمیزش مکن مگر بآنچه که انجام میدهند بترس نهایت ترس را و تنهای تنها باش.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۲

(۱) بدان که هر کس در عیب دیگری نگاه کند از عیب خود بیخبر شود، کسی که رنج کارها را کشید هلاک شود،

آن که بی اندیشه بدریا رود غرق گردد، هر کس برأیش نازد گمراه شود، آنکه بخرد خود بی نیاز شود بلغزد هر کس در میان مردم خود را بزرگ شمارد خوار گردد.

(۲) هر کس شوخی کند سبک شمرده شود و کسی که چیزی در او فراوان باشد بهمان شهرت پیدا کند، آنکه سخنش زیاد باشد خطایش بسیار است، کسی که خطایش زیاد باشد شرمش اندك و پارسائیش کم است کسی که پارسا نباشد دینش اندك است و آنکه دینش کم است دلش می میرد و آنکه دلش بمیرد در آتش وارد شود.

(۳) گفته شده که مردی در برابر امام حسن ایستاد و عرضکرد: ای پسر امیر المؤمنین! بخدائی که بتو این نعمت را ارزانی داشته که آن را بوسیله واسطه نرسیده ای بلکه لطفی است از خدا بر تو، انصاف ده مرا از دشمنی بسیار ستمگر و بیدادگر که نه پیر مرد را احترام کند و نه بر کودك رحم کند، حضرت تکیه داده بود بلند شد و نشست فرمود: دشمن تو کیست که ترا نسبت باو انصاف دهم؟

عرضکرد: تهی دستی است: (۴) حضرت ساعتی سرش را پائین افکند بعد بلند کرد بسوی نوکرش نگاه کرد و سپس فرمود: هر چه پیش تو است بیاور غلام پنج هزار درهم آورد حضرت فرمود بآن مرد داد، بعد فرمود: بحق آن سوگندها که مرا دادی هر گاه دشمنت پیش تو آمد بیا نزد من.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۳

(۱)

باب- ۹ وصیت و سفارش امیر المؤمنین برای امام حسین (ع)

(۲) پسرم ترا وصیت میکنم بپرهیز کاری در حال فقر و ثروت و به سخن حق در حال خوشنودی و خشم و میانه روی در حال نیاز و بی نیازی، دادگری بر

دوست و دشمن بکردار در حال شادمانی و کسالت، خوشنودی از خدا در حال سختی و آسانی.

(۳) پسرم! نیست بدی پس از آن بهشت بواسطه شر دیگر و نیست خوبی بعد از آن آتش بخوبی و هر نعمتی در برابر بهشت کوچک است و هر بلائی در برابر جهنم سلامتی است.

(۴) بدان ای پسرم که هر کس زشتی خویش را به بیند بزشتی دیگری نپردازد، هر کس برهنه ی لباس پرهیزکاری شود بهیچ لباسی پوشیده نگردد، هر کس به قسمت خدا خوشنود شود بر آنچه که از دست دهد افسرده نخواهد شد، هر کس شمشیر ستم را از نیام کشد خودش بآن کشته گردد، هر کس چاهی برای برادرش بکند خود در آن افتد، هر کس بدرد پرده ی دیگری را پرده ی ناموسش دریده شود هر کس از گناه خود فراموش کند گناه دیگری را بزرگ شمارد، هر کس رنج کارها را کشد نابود گردد، هر کس در آب فرو رود غرق گردد، هر کس رأی خودش ببیند گمراه گردد؟ هر کس خود را بخردش بی نیاز بیند بلغزد، هر کس خویش را بزرگ شمارد خوار گردد، هر کس آمیزش با دانشمندان کند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۴

بزرگ گردد، هر کس آمیزش با مردان خسیس و پست کند کوچک شود، هر کس مردم را نسبت بنادانی دهد دشنامش دهند، هر کس بکانونهای بد وارد شود متهم گردد، هر کس شوخی کند سبک شمرده شود.

(۱) کسی که چیزی زیاد داشت شناخته بهمان می شود کسی که پر حرف باشد خطایش بسیار است، کسی که لغزشش زیاد شود شرمش اندک است و کسی که شرمش اندک است پارسائیش کم است

و کسی که پارسائیش اندک است دینش کم است آنکه دینش کم است دلش مرده است، دل مرده هم که در آتش است.

(۲) ای پسرک من هر کس بعیب های مردم نگاه کند و خوشنود شود بآنها احمق است هر کس اندیشه کند اندرز گیرد هر کس اندرز گیرد گوشه نشین شود، هر کس گوشه نشین شود سلامت ماند هر کس شهوتها را واگذارد آزاد است، هر کس حسد را ترک نماید در دل مردم محبت دارد.

(۳) پسرم بی نیازی مؤمن بی نیاز بودنش از مردم است، قناعت مالی است که تمام نمیشود، هر کس فراوان بیاد مرگ باشد از دنیا باندک خوشنود است، هر کس بداند سخن گفتنش جزء کردارش میباشد سخنش اندک شود مرگ در جایی که فائده ای دارد، پسرم! شگفت از کسی است که از کیفر میترسد از گناه خودداری نمیکند امید ثواب دارد ولی توبه نمیکند.

(۴) پسرم اندیشه ی نور بهره دهد، بیخبری ظلمت آورد، دعوا گمراهی، خوشبخت کسی است که از غیر خود پند بگیرد. بهترین میراث ادب است خوی پسندیده نیکو رفیقی است، با قطع خویشاوندی پیشرفتی نیست، با گناه بی نیازی نباشد.

(۵) پسرم سلامتی ده بخش است نه تای از آن در خاموشی است مگر بیاد خدا و یکی از آنها در واگذاشتن همنشینی با نادانانست، ای پسرم هر کس بگناه و نافرمانی خدا زینت کند خداوند او را خوار نماید، هر کس دانش جوید دانا شود. ای پسرم اصل دانش مداراست و آفتش مدارا نکردن است، از گنجینه های

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۵

ایمان شکیبائیست بر مصیبت ها، عفت زینت فقر است، سپاسگزاری زینت ثروت، فراوانی و زیادی دیدار کسالت آورد، آرامش نفس ضد نگهداری

کـار است، خود بینی بر نـاتوانی خرد دلالـت میکنـد، پسـرم چقـدر نگاه است پشـیمانی آورد، چقـدر سـخن است که نعمت را میگیرد.

(۱) پسـرم آبروئی بهتر از اسـلام نیست، بخششـی بهتر از پرهیزکاری نیست، پناهی بهتر از پارسائی نیست، واسـطه ای آسانتر از توبه نباشـد، لباسـی زیباتر از سـلامتی نیست ثروتی دورکننـده تر برای تهی دستی از راضـی بودن بروزی نیست، هر کس اکتفا کند باندازه ی کفاف براحتی شتابد و بر زندگی راحتی برمیگردد.

(۲) پسـرم حرص و آز کلیـد زحمت و مرکب سـختیها و ناگهان دعوت کننـده ی در گناهانست، طمع گردآورنـده ی بـدیها و عیبهـاست، کـافیست تربیت نفست را که آنچه برای تـو ناخوشاینـد است برای برادرت خوش مـدار، هر کس در کارهـا بـدون اندیشه عاقبت افتد پس با گرفتاریها همعنان شود، دوراندیشـی پیش از کار ترا از پشیمانی ایمن دارد، کسی که برأیها رو آورد جاهای اشـتباه آن را می شـناسد شـکیبائی نگهداری کند از تهی دستی، بخالت لباس ذلت است، آز نشانه ی تهی دستی است، کسـی که بمردم با خوی پسـندیده و دوستی با فقر برسـد بهتر است از ثروتمند بدخوی، از برای هر چیزی روزئی است و فرزند آدم روزی مرگ است.

(۳) پسرم گنه کار را ناامید مکن، چه بسا کسی هست که همیشه با گناه است سرانجامش بخیر پایان یابد.

چه بسا آدم خوبیست در اول عمرش سرانجامش بآتش کشیده شود، پناه میبرم بخدا از آن آتش.

(۴) پسـرم چقدر گناهکار است که نجات پیدا میکند، چقدر نیکوکار است که سرگردان شود، کسی که کوشش کند روزیش آسان گردد در مخالفت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۶

نفس هدایت است، ساعتها عمرها را کم کند، وای بر سرکشان از عذاب احکم

الحاکمین و از دانای رازهای نهان.

(۱) پسرم بد توشه ایست برای قیامت تجاوز کردن بر بندگان، در هر جرعه ای گلوگیریست و در هر لقمه ای نیز گلوگیریست هرگز بنعمتی نخواهی رسید مگر بدوری نعمت دیگر، چقدر نزدیک است آسایش بزحمت، و نیازمندی به نعمت و مرگ بزندگی و بیماری به تندرستی، خوشا بحال آنکه خالص کند برای خدا کردار، دانش و دوستی، دشمنی، گرفتن و واگذاشتن، سخن و سکوت او، کردار و گفتار او، به به بدانشمندی که عمل دارد و کوشش و میترسد از قبر آماده ی آن می شود اگر از او بپرسند جواب می دهد و گر نه خاموش است سخنش درست و خاموشی او برای ناتوانی از جواب نیست.

(۲) وای پس وای برای کسی که گرفتار ناامیدی و ناتوانی و نافرمانیست نیکو شمارد برای خود آنچه را برای دیگری ناخوش دارد، ملامت می کند مردم را از آنچه خودش بجا می آورد.

(۳) بدان ای پسرم کسی که سخنش نرم است دوستیش واجب است خداوند ترا توفیق هدایتش دهد و از فرمانبردارانش به نیرویش قرار دهد زیرا که او سخی و بخشنده است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۷

(۱)

باب- ۱۰ پیمان امیر المؤمنین (ع) بسوی مالک اشتر هنگامی که او را زمامدار مصر قرار داد

(۲) تحف العقول- این فرمانیست که بنده ی خدا امیر مؤمنان به مالک اشتر پسر حارث هنگامی که حکومت مصر را باو واگذار کرد داده برای گردآوردن مالیات و جنگیدن با دشمنان و شایسته کردن مردمان و آباد نمودن شهرها فرمان داد بپرهیز کاری از خدا و برگزیدن فرمان او، پیروی کردن آنچه را که خدا در کتابش فرمان داده از واجبات و مستحباتی که هیچ کس خوشبخت نمی شود مگر به پیروی آنها و بدبخت نمیشود مگر بانکار و نابود کردن

آنها و اینکه خدا را بدست و دل و زبانش یاری کند.

(۳) زیرا که خدا ضامن شده بیاری کسی که او را یاری کند زیرا که او نیرومند است و فرمان داده که نفس خویش را هنگام هوسها درهم شکند، زیرا که نفس فرمان دهنده ی ببدیست مگر کسی را که پروردگارم بر او رحم کند. همانا پروردگار من بخشنده و رحیم است.

(۴) اینکه هنگام شبهات بکتاب خدا اعتماد کند زیرا که در کتاب خدا روشن شدن همه ی چیزهاست، هدایت و رحمت است برای مردمی که ایمان آورند و قصد کند خوشنودی خدا را، پیرامون خشم او نرود، پافشاری در گناه نکند،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۸

زیرا که فراری از خدا نیست مگر بسوی او.

(۱) بدان ای مالك، من ترا بشهری فرستادم که پیش از تو زمامداران دادگر و ستم گستر رفته اند مردم در کارهای تو مینگرند چنانچه تو در کارهای زمامداران پیش از خود نگاه میکردی، آنچه تو برای آنان میگفتی اکنون برای تو میگویند.

(۲) همانا برای شایستگان استدلال می شود بهمان چه که خدا بر ایشان بر زبان بندگان جاری میکند، باید دوست ترین پس انداز تو کردار شایسته باشد با میانه روی در آنچه که گرد می آوری و رعایت میکنی بآن رعیت خویش را، پس صاحب اختیار هوای خود باش، چرکین کن نفس خویش را از حرام زیرا چرکین شدن نفس دادگری از اوست در چیزی که خوشایند و ناخوشایند تو است.

(۳) بیاموز بدلت مهربانی را برای رعیت، دوستی و نیکی بسوی آنان، مباش بر آنان درنده ی زیان رساننده که خوردن آنان را غنیمت شماری، زیرا که مردم دو صنفند: یا برادر دینی تواند یا مانند تواند

در آفرینش که پیشی میگیری از ایشان در خطا و فرمانهایت را بر آن پیشنهاد میکنی که سببهای گناه عمداً یا سهواً در دست شان می آید پس با بخشش خود آنان را به بخش آنچنان که دوست داری خدا ترا ببخشد زیرا که تو برتر آنانی و آنکه ترا بزمامداری فرستاده از تو برتر است و خداوند بالاتر است از کسی که ترا زمامدار قرار داده به چیزی که شناسانده ترا از کتابش و بینا کرده از سنت های پیامبرش بر تو باد بآنچه که ما در این پیمانمان برای تو نوشتیم، خودت را در معرض جنگ با خدا قرار مده زیرا که برای تو دستی که دفع بلای خدا را کنی نیست و تو بی نیاز از رحمت و بخشش خدا نیستی و هرگز از گذشت و بخشش پشیمان و به کیفرشان شاد مباش بخشمی که قدرت داری انجام بدهی شتاب مکن، مگو که من مسلط فرمان دهنده ام پس باید اطاعت شوم که این اندیشه فساد در دل و ناتوانی در دین و نزدیک شدن از آشوبهاست پس پناه بخدا ببر از بدبختی و هر گاه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۵۹

ریاست ترا بخودبینی افکند و بازگو کند برای تو بزرگی و تکبر را پس نگاه کن ببزرگی پادشاهی خدا که بالاتر از تو است.

(۱) بنگر بر نیروی او و نسبت بتو بر آنچه که قدرت نداری زیرا که این اندیشه پست میکند نسبت بتو مباهات را و باز میدارد ترا از سرفرازی و بسوی تو خرد دور شده را بر گرداند.

(۲) زینهار بپرهیز از سرفرازی در برابر بزرگی خدا یا شریک شدن در بزرگی خدا زیرا که

خداوند تمام سرکشان را خوار میکند و خود پسندان را پست می نماید.

(۳) خـدا و مردم را از طرف خویش و ویژگـانت و اهلت و کسـانی که میـل بتو دارنـد از رعیت انصاف ده اگر انصاف نکردی ستم میکنی اگر کسـی بنـدگان خدا را سـتم کند خداوند دشـمنش در پیش بندگان باشد و هر کس را که خدا با وی دشـمنی کنـد دلیل او نادرست باشـد و با خـدا جنگ کننـده باشـد تا اینکه دست بردارد و توبه کنـد و چیزی مؤثرتر برای عوض کردن نعمت را به بلا از ستمگری نیست، زیرا که خداوند فریاد ستمدیدگان را می شنود، او برای ستمگران در کمین است اگر کسی چنین باشد پس او در گرو نابودیست در دنیا و آخرت.

(۴) دوست ترین کارها برای تو میانه روی در حق بایـد باشـد و همگانی کردن آن در برابر و دادگری برای خوشـنودی رعیت، زیرا که خشم همگانی خوشنودی ویژگان را هم میبرد و همانا خشم ویژه های تو بخشیده می شود به خوشنودی همگان و نباید هیچ کس از رعیت بر فرمانده در حال رفاه و آسانی گرانبارتر باشد و در گرفتاری کمتر یاری کند و در انصاف ناخوشـنودتر و در خواسـته بیشتر التماس کند و کمتر سپاسگزارنده هنگام بخشش و هنگام منع دیرتر پوزش را پذیرد و کمتر شکیبائی کند در پیشامـدهای روزگـار از خواص، همانـا سـتون دین و انبوهی مسـلمانان و آماده برای دشـمنان همگان از مردم پس بایـد میل تو بسوی آنان باشد و در نظر بگیر برای همه ی کارها سرانجام

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۶۰

نیک و پر فائده و توانائی جز بخدا نیست، باید از رعیت کسی را

بیش از همه دور و دشمن داری که بگفتن زشتیهای مردم اصرار دارد زیرا که در مردم زشتیهائیست که حکمران سزاوارترین کس بپوشیدن آنهاست پس باید پرده بر نداری از رازی که از تو پنهان است بپوشان بدی را تا آنگاه که می توانی که خدا میپوشاند آنچه را که دوست داری از رعیت پنهان باشد.

(۱) عقده های کینه را از دل مردم بگشا و رشته های کینه توزی را از خود جدا کن و پوزش را بپذیر، جدیها را بوسیله شبهه ها از خود دور کن، و پنهان کن از هر چه که برای تو درست نیست (و مپوشان شبهه را) شتاب مکن در باور داشتن بدگو زیرا که بدگو و سخن چین جنایتکار است اگر چه خود را همانند اندرز دهندگان قرار دهد، باید در مجلس شورایت بخیل را راه ندهی که تو را از نیکی دور و از تهی دستی بترساند و شرکت مده ترسو را که کارها را بر تو سست کند و نه آزمند را که از حرص فراوان ستم را برای تو آرایش دهد زیرا که بخیل را ستم، حرص سرشتهای پراکنده ایست که بدگمانی بخدا را گرد آورد ریشه اینها در بدانست.

(۲) یقین بدان که بدترین وزیرانت کسی است که وزیر بدکاران بوده و با آنان در بدکاری شریک شود و یاری آنان را در میان بندگان خدا نماید پس نباید او از نزدیکان تو باشد آنچه که در حکمرانان غیر تو شریک بوده و آنان را در کانون های بدی وارد نموده آنها که پیش تو هستند تو را بشگفت در نیاورند، زیرا همه ی آنان یاوران ستمکاران و برادران بی دادگرانند دریاهای آز و خیانتند و

تو بهترین جانشین بجای آنان پیدا میکنی از آنان که صاحبان اندیشه اند و در کارها دقت میکنند پس بدیهای آن وزراء شناخته می شود بکرداری که انجام می دهند این تیزرأیان بودجه شان هم کمتر است برای تو و بهترین یاوران تو باشند، بر تو مهربانترند، دوستیشان بدیگران کمتر، ستمکاری را در ستمش یاری نکنند گناه- کاری را کمک ننمایند، با غیر تو چهره ی ناچارکننده با مسلمانان و هم پیمانان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۶۱

ندارند اینان را برای نهان و آشکارت انتخاب کن.

(۱) و باید برگزیده ترین وزیرانت کسی باشد که سخن تلخ حق را بیشتر بتو گوید و احتیاطکننده ترین آنان در برابری ناتوانان و کمتر تو را در گفتارت بستایند از آنچه که خداوند برای دوستانش خوش ندارد زیرا که آنان ترا در برابر حق نگهدارند و تو را بر آنچه که فائده اش بتو برمیگردد بینا کنند، خودت را بمردمان پارسا و درست و صاحبان خرد بچسبان و آنان را وادار کن که در ستایش تو گزافه نگویند و از اینکه نادرستی را انجام نداده ای ترا شادمان نکنند زیرا که ستایش فراوان خود پسندی و غرور آورد و پذیرفتن اینها سبب خشم خدا شود.

(۲) خوب و بد در پیش تو یکسان نباشد که برابر شمردن این دو بی میل کند مردمان نیک را در نیکی نمودن و بدان را به بد کردن وادار نماید و هر یک از ایشان را باندازه ی خودش پاداش و کیفر ده تربیتی است از تو که خدا تو را بآن بهره دهد و یارانت نیز از آن بهره برند.

(۳) بعد بدان که چیزی بهتر برای خوشبینی حکمران برعیتش از نیکی بآنان و سبک

نمودن هزینه ی بر آنـان و رنجش نداشـتن از آنـان بر چیزی که حقی بآنهـا نـدارد نیست پس بایـد در این باب کاری کنی که رعیت بتو خوشبین شود، زیرا خوش بینی رنج فراوانی را از تو دور کند و همانا سـزاوارترین کسـی که باید باو خوش بین باشی کسـی است که بیشتر باو نیکی کرده ای و سـزاوارترین کسـی که باید باو بدبین باشـی کسی است که با او بد راه رفته ای پس بشـناس این مرتبه که بر سود و زیـان تو است که بینـائی ترا زیاد در نیکوکاری و فراوانی خوبی در پیش همگان با آن پاداشـی که خـدا برای تو در قیامت واجب میکند و نباید روش شایسـته ای که که بزرگان این امت انجام داده اند و مردم انس بآن پیدا کرده اند و صلاح رعیت بر آن بوده درهم شکنی.

(۴) و مبادا بوجود آوری روش و طریقه ای را به روش پیشینیان زیان رساند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۶۲

پس اجر برای بوجود آورنـده ی سـنت و گناهـان بر کسـی که درهم شکسـته است آن را باشـد فراوان همنشـینی دانشـمندان و حکیمان را کن در اسـتوار کردن آنچه را که شـهر و دیارت بر آن شایسـتگی دارد و در برپاداشتن آنچه که پیش از تو مردم بر پا داشـته اند زیرا که این کار حق استوار دارد و نادرستی را دور کند و کفایت میکند آن را دلیل و مثالی زیرا روشهای شایسته راه بسوی خداست (۱) و بـدان که رعیت چنـد دسـته می باشـند که گروهی را شایسـته نمیکند مگر گروه دیگر و بی نیازی از گروهی به گروه دیگر نیست، پس گروهی از آنان ارتش خدایند، گروهی نویسندگان عمومی و خصوصی،

گروهی قاضیان دادگر، گروهی کارمندان انصاف و مدارا، گروهی اهل جزیه و خراج «۱» از اهل ذمه و جزیه اند، گروهی بازرگانان و صاحبان صنعت، گروهی طبقه ی چهار و پنج اجتماعند (تهیدستان) و تمام را خداوند بهره هایشان را نامبرده و حد و اندازه ی واجب آن را در قرآن و سنت پیامبرش خاطرنشان ساخته و پیمان و دستورش پیش ما نگهداری شده.

(۲) ارتش بفرمان خدا حصارهای رعیت و آرایش زمامدار، سرفرازی دین راه انس و آسایش است دوام رعیت نیست مگر بارتش بعد دوامی برای ارتش نیست مگر به باجهائی که در جنگها از دشمنان گرفته می شود بعد دوامی برای این دو صنف نیست مگر بطایفه ی سوم که قاضیان و کارمندان و نویسندگانند زیرا در کارها حکم میکنند و دادگری را آشکار مینمایند، منفعتها را گردآورند به کارهای عمومی و خصوصی بآنها اعتماد می نمایند و دوامی برای تمام اینها نیست مگر ببازرگانان و صاحبان صنعت در آنچه که گرد می آورند از سودها، بازارها را بپا می دارند کارهائی انجام می دهند که جز آنان دیگری را نیروی آنها نیست.

(۳) بعد گروه پائین از طبقه چهار و پنج که کمک بآنها سزاوار است و در نزد خدا برای هر یک از آنان گشایشی است و هر کدام از آنها را بر حکمران حقی است بهر اندازه که صلاح بداند و حکمران از عهده آنچه که خدا بر او واجب کرده بر

نمی آید مگر بسعی و کوشش و یاری خواستن از خدا و وادار کردن نفس را بر لزوم حق و شکیبائی از آنچه بر او سخت و آسانست.

(۱) پس از سپاهیانت برگمار برای خدا و

رسول و امامت کسی را که پند پذیرتر و پاکدلتر است از همه و بردبارتر و داناتر، سیاستمدارتر از کسانی که در خشم کندی میکند، پوزش را میپذیرد، بناتوانان مهربانتر، بر نیرومند برتری می جوید از کسانی که با آنان مدارا نمیکند، او را سستی از پا در نمی آورد بعد خود را بصاحبان شرف و آبرو که از خانواده های ریشه دار و خاندان شایسته و دارای سابقه ی درخشانند بچسبان.

(۲) بعد همنشینی با جنگجویان و دلیران و بخشندگان و جوانمردان کن زیرا که آنان جامع بزرگواری و کرمند و گروهی از مردمند که رهنمائی بخوش گمانی بخدا و ایمان آوردن بمقدرات او میکنند بعد جستجوی کارهایشان را کن آنسان که پدر در جستجوی کار پسرش میباشد و نیکیهائی را که بآنان کرده پیش خود بزرگ شمار و مهربانی را که بآنان پیمان بسته ای کوچک مشمار اگر چه اندك باشد زیرا که آن سبب خوشبینی آنان نسبت بتو می شود و یاری کردن در کارهای کم اهمیت را برای کارهای پر اهمیت وامگذار زیرا که در لطف کم تو جایی دارد که از آن بهره میبرند و برای کارهای بزرگ تو جایی نیست که بی نیاز از آن شوند، باید برترین فرماندهان ارتش تو کسی باشد که همکاری کند بسربازان و ببخشد بر آنان باندازه ای که خود و خانواده شان در آسایش باشد تا در جنگ با دشمن یك دل باشند بعد نامه بنویسند و اطلاع دهند ایشان را در بخششی که بآنان شده و گرامی داشتن مر آنها را و در چشم داشتن بگشایش و این کار ثابت می شود به نیکی کردار و مهربانی زیرا توجه تو بر ایشان دلهایشان را بسوی

تو توجه دهد.

(۳) و همانا بهترین چشم روشنی برای حکمرانان انتشار دادگری در شهرهاست و آشکار نمودن دوستی رعیت است زیرا که دوستیشان آشکار نمی شود مگر بسلامت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۶۴

ماندن دلهایشان و درست نیست اندرز دادنشان مگر به نگهداری حکمرانانشان و گرد آنان بودن و سنگین نشمردن حکومتشان و انتظار نداشتن بپایان رسیدن حکومتشان بعد وامگذار سپاهت را بسوی غنیمتی که تقسیم میکنی در میانشان بلکه تازه کن با هر غنیمت که بر ایشان هست بدلی را از چیزهائی که خدا بر آنان بخشیده که یاری میجوئی از ایشان بآن غنیمت و میباشد سبب گرداندن ایشان بسوی یاری خدا و دین او، شجاعان را اختصاص بده در آرزویشان بسوی آخرین آرزوهایت از پند به بخشش و ستایش نیکو بر آنان و مهربانی در پیمان برای فرد فردشان و آنکه آزمایش شود در هر جایی زیرا یادآوری زیاد از طرف تو بکردار نیک ایشان جوانمردی را به هیجان آورد و نشسته گان را مایل بجهاد کند اگر خدا بخواهد.

(۱) بعد وامگذار که از طرف تو جاسوسانی برایشان باشد از مردمان پاکدامن و گویندگان بحق در پیش مردمان تا استوار کنند آزمایش هر صاحب آزمایشی را تا ایشان بدانش اطمینان با آزمایش آنان پیدا کنند بعد بشناسی برای هر مردی از ایشان آنچه را آزمایش داده، و عمل مردی را بحساب دیگری نگذاری و در پاداش او کوتاهی ننمائی و بس باشد هر یک از ایشان را کردارش و او را تشویق ویژه ای از طرف خویشتن کن و مبادا آنکه بزرگی کسی ترا وادار کند که کار کوچک او را بزرگ شماری و نه کوچکی

کسی ترا وادارد که کار بزرگ او را کوچک پنداری و تباه نکند مردی در پیش تو علتی را که بر او بازگو میکنی و نه سخن گران او برایش نیکی کردار باشد زیرا که عزت را می بخشد بهر کس که بخواهد و سرانجام کار برای پرهیزکارانست.

(۲) و اگر کسی از سپاهیان تو کشته شود یا زخمی گردد بجای او در میان اهلش کسی را قرار ده که مانند جانشینی وصی مهربان و مطمئن به او باشد بطوری که اهل بیت او اثری از فقدان او نبینند زیرا که این کار دل پیروانت را

متوجه تو میکند و وارد اطاعت تو می شوند و رام میشوند برای جلوگیری از خطرهای سخت در کشور تو و از رسول خدا روشهائی در باره ی مشرکان میباشد و از ما نیز بعد از او روشهائیست که مثلها و روشها بآن سنت ها در باره ستمکارانست و هر کس بما رو آورد ما را پذیرفته و هم دین ما نامیده می شود و خداوند در باره ی گروهی که هدایت شان را دوست دارد فرموده است:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا «۱».

و فرموده است: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلَّا قَلِیلًا «۲».

(۱) پس برگرداندن بخدا گرفتن نص روشن کتاب است و برگرداندن برسول گرفتن سنت جامعه است که پراکندگی ندارد و ما آل

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم کسانی هستیم استنباط محکمات قرآن را میکنیم و فرق میان آیات محکم و متشابه آن میگذاریم و آیات ناسخ از آیاتی که خدا نسخ فرموده و تکلیف را از آن برداشته می شناسیم با دشمنت آنچنان رفتار کن که ما با دشمنانمان رفتار میکنیم و بسوی ما فرست نامه های گذارشها را بهر خبر تازه ای که از طرف ما بتو فرمان همگانی میرسد و خداوند یاری کننده است بعد اندیشه کن در کار

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۶۶

احکام در میان مردم با نیتی شایسته زیرا که حکم در دادگری ستمدیده از ستمگر است و گرفتن حق ناتوان است از توانا، بپا داشتن حدود خدائیست بر سنت ها و روشها از آنها که شایستگی بندگان خدا و شهرها را دارد.

(۱) پس برای قضاوت و داوری از میان مردم اختیار کن بهترین کس را در نظر خود و مردم برای دانش و بردباری و پارسائی و بخشش از کسانی که کارها بر او مشکل نیاید، نزاع کنندگان رأی خود را بر او تحمیل نکنند در لغزش پایداری نکند، از بازگشت حق هر گاه آن را شناخت درمانده نشود، نفسش بآز و طمع مایل نباشد، بفهم اندک بدون اندیشه ی کافی اکتفا نکند، از همه بیشتر در شبهات ایستادگی کند، از همه فراوانتر دلیلها را بگیرد.

(۲) در رفت و آمد نزاع کنندگان کمتر کسل شود، در روشن کردن کارها از همه شکیباتر، هنگام روشن کردن حکم از همه برنده تر، از کسانی باشد که ستایش مردم او را بخود بینی نکشاند و فریب نخورد، گوش به تبلیغات مردم ندهد.

(۳) پس کار قضاوت خویش را بکسی که

دارای این صفات است واگذار و اینان اندکند بعد فراوان کن دلجوئی و نگهداری داوری او را و باز کن در بخشش را برای او تا حدی که تهی دستی از او دور و به او کمک شود و با بخشش تو نیازش بمردم کمتر باشد و از نظر درجه مقامی بزرگ باو بده که دیگران از نزدیکان تو در او طمع نکنند تا بدین جهت از فریب خوردن مردم در پیش تو آسوده خاطر باشد، در همراهیت از او احترام کن، در همنشینیت او را نزدیک خود بنشان، داوری او را امضا و قبول کن، فرمانش را اجرا کن، بازویش را محکم نما، همکارانش را از بهترین دانشمندان و خردمندان و پارسایان، پند دهندگان برای رضای خدا و بندگان خدا قرار ده تا در چیزهائی که بر او اشتباه می شود بحث و گفتگو کنند تا با آنان مهربانی کند بواسطه ی دانشی که از او ناپدید بوده تا آن دانشمندان گواهان بر داوری او در میان مردم

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۶۷

ان شاء اللّه باشند.

(۱) بعد از حاملین اخبار را برگزین برای دوروبرت قاضیانی که در میان مردم کوشش کنند و اختلاف نکنند و روگردان از حکم خدا و سنت رسول خدا نباشند.

زیرا که اختلاف در حکم تباه کردن دادگری و بیخبری در دین و سبب پراکندگی است و همانا خدا روشن فرموده است آنچه را که شما انجام میدهید و می بخشید و فرمان داده به برگرداندن چیزی را که نمیدانید بسوی کسی که دانش قرآن را خدا باو سپرده «۱» و نگهداری حکم را از او خواسته.

(۲) همانا اختلاف قاضیان سبب وارد شدن ستم

است در میـان آنـان و باعث اکتفا کردن هر یک از ایشانست برأی و فکر خودش سوای کسـی که خداونـد ولایت او را واجب کرده، دین و اهل دین بر این روش اصلاح نمی شود، ولی بر حاکم واجب است که فرمان دهد و حکم کند بآنچه که در پیش اوست از اثر و سـنت اگر در این بـاب عاجز مانـد حکم را باهلش باز گردانـد و اگر اهلش را ندیـد دیگری را از دانشـمندان و فقیهان مسـلمانان بر حکم ناظر کند و نمیتواند به دیگری وانگذارد و قاضـی ها حق ندارند که قیام بر اختلاف حکمی کنند جز اینکه آن حکم را بسوی ولی امر در میـان شـما واگذارنـد که آن ولی امر همان حاکم است بآنچه که خـدا او را دانا کرده بعد اجتماع کنند بر حکم آن حاکم در آنچه که مطابق یا مخالف آنهاست.

(۳) پس در این حکم نگاهی دقیق کن، زیرا که این دین اسـیر دست مردمان شریر است که در آن با هوس خود عمل میکند و بوسـیله ی دین دنیـا را می جوینـد، بقاضـیان شهرسـتانهایت بنویسـی که بایـد هر حکمی را که در آن اختلاف دارنـد بسوی تو برگردانند بعد این احکام را جستجو کن آنچه که مطابق با کتاب خدا و سنت پیامبر و نشانه ای از امام تو است بپذیر و باهلش

بار کن و آنچه که بر تو مشـتبه شده پس فقها را برای آن گرد آور با آنان در این باب سـخن بگو بعد بپذیر آنچه را فقیهان در محضر تو بر آن یک سخن شده اند زیرا که هر کاری را که رعیت در

آن اختلاف کنند رجوع بحکم امام میکنند و بر امام است کمک خواستن از خدا و کوشش نمودن در بپا داشتن حدود و ناچار کردن رعیت را بر فرمان خود و نیروئی جز به خدا نیست.

(۱) پس در کارهای کارگردانانت اندیشه کن پس از آزمایش آنان را بکاری بگمار و آنان را بمیل خود بکاری وامدار زیرا که خودسری ستم و خیانت است و وارد کردن خسارت فراوانست بر مردم و اصلاح کارها بفساد نمیشود پس صف بکشند برای دوستی کارگردانانت مردمان پارسا و دانشمندان و سیاستمداران و آزمایش کن از مردمان اهل تجربه و کار دیده ی با حیا و شرم از خاندانهای شایسته و نجیب پیشقدم در اسلام را زیرا که اینان گرامی ترند از نظر خوی و درست ترند از نظر ناموس و حرص و آزشان کمتر و عاقبت اندیش تر از دیگرانند باید آنان یاران تو باشند در وظیفه ای که بر گردن آنان نهاده ای بعد حقوق آنان را زیاد کن و در روزیشان گشایش ده که در این کار نیروئیست مر ایشان را بر اصلاح خودشان و بی نیاز شدن از حقوق زیردستانشان و حجتی است بر ایشان اگر نافرمانی ترا کنند یا اگر خیانت در امانتت نمانید بعد در کارهای اینان کاوش و رسیدگی کن.

(۲) جاسوسان از مردمان درست با وفا بسویشان فرست زیرا که فرستادن تو بازرسان را در نهان وادار میکند ایشان را بر امانت و مدارای با رعیت و نگهداری یاران کن زیرا که اگر یکی از آنان دست بسوی خیانت گشاید گرد آید بآن خیانت خبرهای بازرسان تو کافیست ترا این کار برای شهادت پس دست مجازات تو بسوی او گشاده

شود و فراگیری او را بکردارش بعد او را در مقامی پست قرار دهی و داغ خیانت بچهره اش گذاری و بر گردنش ننگ تهمت نهی.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۶۹

(۱) و در کار مالیات برای شایستگی مالیات دهندگان بازرسی کن زیرا که در اصلاح مالیات و دهندگان آن شایستگی است برای دیگران و دیگران شایسته نمیشوند مگر بوسیله اصلاح آنان زیرا مردمان همه جیره خور مالیات و اهل مالیاتند پس باید اندیشه ی تو در آبادی زمین رساتر باشد از کشیدن خراج زیرا که مالیات بدست نمی آید مگر بآبادی و هر کس مالیات را بدون آبادی زمین بجوید شهرها را ویران کرده و بندگان را نابود و کارش پابرجا نشود مگر اندکی.

(۲) پس گرد آور صاحبان خراج را از هر شهری از آنان بخواه وضع شهرشان را و آنچه که مربوط باصلاح و فراوانی مالیات است گزارش دهند، بعد بپرس از آنچه که دانشمندان از دیگران بتو گزارش میدهند اگر شکایت از مالیات سنگین یا قطع شدن آب یا تغییر دادن زمینی از نظر پست و بلندی یا از فشار تشنگی یا از آفتی بایشان تخفیف ده باندازه ای که امید داری کار آنان اصلاح شود و اگر از تو کمک بخواهند بر اصلاح آنچه که توانائی بر آن بمالشان دارند از نظر هزینه کمک شان کن زیرا که سرانجام کمک تو ایشان را شایسته است و بر تو گران نیاید چیزی که بواسطه ی آن هزینه آنان را سبک می نمائی زیرا که این کار پس اندازیست که بواسطه ی آنان بتو برمیگردد برای آبادی شهرهایت و آرایش حکومتت با کسب کردن تو دوستی ایشان را و نیکو نمودن نیتهایشان

را و رسانـدن خیر فراوان و آنچه که آسان میکنـد خـدا بواسـطه ی آن از کشانـدن آنان زیرا مالیات بزحمت کشـیده نمیشود با اینکه آن مالیـات معـامله ایست که اعتمـاد بر آن داری، اگر اتفـاقی افتـد تو بر آن خاطر جمع باشـی بجهت زیادی نیروی آنان بـآنچه ذخیره کرده ای از راحتی ایشـان و اطمینـان از ایشـان بـآن طور که ایشـان را عادت داده ای از عـدالت و نرمی خویش و شنـاختن ایشـان عـذر ترا در کـاری که اتفـاق افتـاده همـان کـاری که در آن بر ایشان اعتماد کرده ای آنان هم با میل شانه زیر بارش نهاده اند زیرا که آبادی آسانست بوسیله آنان.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۷۰

(۱) و همانا ویرانی در نتیجه تهی دستی و نیازمنـدی است و همانا مردم در نتیجه اسـراف و زیاده روی حاکم و بدگمانی بدوام او فقیر میشوند و در نتیجه بهره نبردن از اندرز در این وظیفه ای که بتو واگذار نمودم کردار کسی را انجام ده که ستایش نیک رعیت و خوشنودی و پاداش از طرف خدا و امام را دوست دارد و توانائی جز بخدا نیست.

(۲) سـپس در حال نویسـندگانت بنگر پس حال آنان را بشناس و بهتر آنان را بکارهایت بگمار برای آنان مقام و منزلتها و نامه هـایت را که تـدبیرها، رازهـا را بیـان میکنی اختصـاص ده بکسـی که در همه خوی ها پسـندیده است از کسانی که شایسـتگی گفتگو در کارهای مهم دارند از صاحبان رأی و پند و ذوق آنان که رازهای نهانت را پیچیده تر دارند از جهت دور داشـتن از کسانی که گرامی داشتن او را خوشحال نمیکند و در برابر حق در شگفتند و در برابر

دلیل نابود نشونـد پس بواسـطه ی نامها بر تو جری شونـد در نهان یا درخواست نمایند آشـکار شدن نامه را در میان مردم و بی خبری او سـبب کوتاهی اطلاعات تو نشود از رسـیدن نامه های اطراف بر تو و کوتاهی نشود در صادر کردن پاسخ های بجا از طرف تو و کوتـاهی نشود در آنچه که میگیرد و میدهـد و قراردادهـائی را که از طرف تو می بنـدد سـست نکنـد و از گشودن قرارداد که بزیان تو بسـته شـده ناتوان نگردد، در کارها اندازه ی مقام و پایه ی خود را بداند زیرا که نادان بپایه ی خود بپایه دیگری نادانتر می باشد.

(۳) و بگمار سوای اینها از پیامها و نامه های مالیات و هزینه ها و یادداشـتهای سـپاهت گروهی را که نفس تو در آزمایش آنان کوشـش میکنـد زیرا که آن پیامها و نامه ها ریشه ی کار تو است، گرد آورنـده تر است برای فائـده تو و رعیت و بایـد انتخاب نامه بمیل خودت و خوش گمانی بآنها نباشـد زیرا مردان نظر نیک حکمروایان بپوزش و کارشان در می یابنـد و نیست بعـد از این نصیحت پند و اندرزی ولی آزمایش کن ایشان را بکرداری که برای شایستگان پیش از تو انجام داده اند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۷۱

آنگاه نیکوترین آنان را که در میان مردم آشـکار و درسـتکار و نجیب و امانت دار است برگزین زیرا که این آزمایش تو دلیل است بر اندرز دادن تو برای خدا و کسی که این کار را بدست تو سپرده.

(۱) بعـد آنـان را فرمـان ده بر خوبی و نرم سـخن گفتن و قرار ده برای هر کـاری از کارهـایت کارگردانی از ایشان که بزرگی کارها او را شکست ندهد و زیادی

کـار او را پریشان ننمایـد، بعـد جویا شو از حال آنان و از کارهای کسانی که نامه هایشان بر تو وارد می شود و از نیازمنـدان و چگونه است دوستی آنان و پـذیرفتن زمامدارانشان را زیرا که دلتنگی و بزرگی و خودستائی در نویسـندگان بسـیار است مگر کسی را که خدا نگهداشته و برای مردم چاره ای از خواستن نیازهایشان نیست و در هر جا که در نویسندگانت عیبی باشد و تو از آن بی خبر باشـی ترا بآن بدی میگیرند، یا برتری است که نسـبت بتو داده می شود یا پاداشی که برای تو در پیشگاه خداوند است در این برتری از ثواب نیکو.

(۲) بعد ببازرگانان و صاحبان کار و پیشه سـفارش آن را بپذیر و سـفارش به نیکی کردن بآنها کن آنها که در خانه ی خویش هسـتند یا با مال خود در رفت و آمدند و سـرگرم کسب میباشـند زیرا که اینان سبب سودها می باشند و بدست آورنده ی آنها در شهرها، بیابانها، دریاها، کوهستانها و زمین های هموار و جاهائی که گرد آمدن مردم ممکن نیست و جرأت رفتن آنجاها را از کشورهـای دشـمنان تو را نمیکننـد از صاحبان پیشه ای که جاری کرده خـدا نرمش را بر دسـتهای آنان، پس احترام آنان را نگهدار و راهشان را ایمن کن، حقوقشان را بر ایشان بگیر، زیرا آنان تسـلیمند ترسـی از آنان نیست و آشتی باشـید که بیمی از فتنه ی آنان نیست بهترین کارها در نزد آنان امنیت است و گرد آورنده تر برای سـلطان و کارهایشان را در پیش خود و گوشه ی شهرهایت وارسی کن با این حال بدان که در بیشتری از ایشان سختگیری بی اندازه و بخل زشتی است در

معاملات و نگهداری اجناس

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۷۲

برای سود بیشتر و قیمت بدلخواه خود تعیین نمودن برای فروش و کارهای ایشان سبب زیان همگانی و بدی حکمرانانست.

(۱) سپس جلوگیری از احتکار کن زیرا رسول خدا از نگهداری جنس جلوگیری فرموده باید خرید و فروش بطور آسان و ساده انجام گیرد بمیزان اقتصاد و باید قیمت بر خریدار و فروشنده اجحاف و زور نشود، پس کسی که بعد از مانع شدن تو احتکار کند او را کیفر و مجازات کن بطور عادلانه، زیرا رسول خدا احتکارکننده را کیفر فرمود.

(۲) زینهار از خدا بترس از خدا بترس در باره ی زیردستان بیچاره و تهیدستان نیازمند و گرفتار که راه چاره ای ندارند و صاحبان فقر و بیمار، زیرا که در میان این گروه گروهی قناعت کننده و نیازمند ببخشش میباشند و برای خوشنودی خدا آنچه را که از حق خود در باره ی ایشان بتو امر فرموده بجا آور و قرار ده برای ایشان بهره ای از غله های زمین های موات و غنیمتها در اسلام در هر شهری زیرا که دورترین ایشان را همان بهره ی نزدیکتر آنان میباشد و رعایت حق هر یک از ایشان از تو خواسته شده پس بیخبر نکند اندیشه تو ترا از ایشان، زیرا که به از دست دادن کار کوچک برای پابرجا نمودن کار بزرگ عذرت پذیرفته نمی شود و همت خویش را از آنان برمگردان، چهره ات را با تکبر بسویشان مگشا.

(۳) برای خدا فروتنی کن که خدا ترا بلند میکند و در برابر ناتوانان کوچکی نما و وارسی کن کارهای ایشان را آنان که در چشم کوچک می آیند و کارشان بتو نمیرسد و مردم آنان را

کوچک می شمارند و قرار ده شخص مطمئنی از مردم خدا ترس و فروتن را تا از حال آنان جستجو کند و خواسته هایشان را بتو برساند، بعد طوری رفتار کن در میان ایشان که سبب بخشیدن خدا باشد روز قیامت زیرا که اینان نیازمندترند بانصاف از دیگران و همه، پس در ادای حق هر یک از ایشان عذر و حجت داشته باش بسوی خدا و رسیدگی کن به یتیمان و پیران سالخورده

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۷۳

که راه چاره ای ندارند و خود را برای خواستن آماده نکرده اند، ارزاقشان را بده زیرا که آنان بندگان خدایند پس بواسطه نجات آنان بخدا نزدیک شو و ملاحظه ی آنها را در خوراک و حقوقشان بنما زیرا که کردار شایسته می شود به نیت های راست بعد نفسهای مردم آرام نمی شود یا اینکه بعضی از آنان برای اینکه تو حقوقشان را در پشت سر ادا کرده ای بدون آنکه پیش تو حاضر باشند و نیازمندیشان را یاد آوری کنند و این کار برای حکمرانان سنگین است و تمام حقایق سنگین است ولی خدا سبک می کند آنها را بر گروهی که سرانجام را می جویند و خود را به شکیبائی و امید دارند و اطمینان دارند بآنچه که خدا وعده داده برای کسی که شکیبائی کرده و بحساب آورده، پس تو از آن باش و کمک از خدا بخواه و قرار ده از برای نیازمندان پاره ای از وقت خود را، بعد اجازه ورود بر آنان ده و در مجلس همگانی با آنان بنشین برای خدائی که ترا بلند کرده فروتنی کن، دژبانان را دستور ده که با آنان کاری نداشته باشند بر ایشان در مجلس

خود کوچکی و نرمش میکنی برایشان در سایه خود در مراجعت، و روبرو شدن با تو تا سخن را نانشان بی لکنت زبان سخن گویند، زیرا که من از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم بارها شنیدم که میفرمود: هرگز پاک و آراسته نیست امتی که حق ناتوان بدون ترس و بیم از توانا گرفته نشود پس درشتی و ناهمواری و آداب سخن ندانستن را از آنان تحمل کن و بروی خود نیار که خدا بر تو اطراف رحمتش را میگشاید و باعث می شود برای تو پاداش اهل طاعت خدا را آنچه می بخشی بخوشروئی ببخش و اگر هم نمی بخشی با مهربانی و عذر خواهی جلوگیری از بخشش کن و در آنجا فروتنی کن زیرا که خداوند فروتنان را دوست دارد و باید گرامی ترین یارانت بر تو نرمترین آنها و نیکوترین شان در مراجعه و مهربانترینشان بناتوانان ان شاء اللَّه.

(۱) بعد قسمتی از کارهایت را ناچاری که خودت دست اندرکار باشی قسمتی از آن کارهائی که نویسندگان تو از انجام دادنش ناتوانند و بعضی از آنها انجام

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۷۴

دادن کارهای مردم است در داستانهایشان و بعضی از آنها کارهائیست که نویسندگان و خزینه دارانت تشخیص نمیدهند آنچه را که در زیردستشان می باشد پس در آنجاها سستی مکن و تأخیر انداختن آنها را غنیمت مشمار و قرار بده برای هر کاری از آنها کسیرا که در آنها نظارت کند از حکمروایانت تا آسوده خاطر باشی و هر چیزی را که فرمان دادی بعد از اندیشه و فکر و مراجعه ی به نفست و مشورت با مسئول آن کار، فرمان صادر کن بدون شرمندگی و بدون

رأیی که ضدش برای تو رنج می باشد و کار هر روزی را در همان روز انجام ده، زیرا که برای هر روزی کاریست و قرار ده برای خویش میان خود و خدا بهترین این اوقات را و بهترین قسمتها را و تمام آنها برای خدا باشد اگر نیت درست در آنها داشته باشی و رعیت سلامت بماند و باید برپاداشتن واجبات که برای خداست بس در وقت گزیده ای باشد که برای خدا نیت را خالص میگردانی واجباتی که خدا بر تو واجب کرده بجا آور شب و روز زیرا که خدا نافله را بر پیامبرش سوای آفریدگانش واجب کرده و فرموده است: وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً (سوره اسراء آیه ۷۹) و قسمتی از شب را زنده دار زیاد امید است که برانگیزاند ترا پروردگارت مقامی پسندیده.

(۱) پس این شب زنده داری امریست که خدا ویژه ی پیامبرش قرار داده و او را باین صفت گرامی داشته و این عمل جز برای پیامبر برای دیگری واجب نیست و برای غیر او مستحب است، زیرا که خدا می فرماید: وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ (سوره بقره آیه ۱۵۸) و هر کس میل بخوبی کند شکر پذیرنده و داناست.

(۲) پس فراوان انجام ده آنچه را که بواسطه ی آن بخدا نزدیک می شوی و تمام واجبات خدا را انجام ده بدون عیب و نقص اگر چه طاقت فرسا باشد هر گاه با مردم نماز بخوانی طولانی مکن مردم را رنجیده و نماز را ضایع مکن

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۷۵

زیرا که در میان نمازگزاران بیمار و کاردار است.

(۱) و از رسول خدا

صلّی اللَّه علیه و آله و سلم هنگـامی که مرا بطرف یمن فرستاد پرسیدم با مردم چطور نماز بخوانم فرمود با آنان مانند ناتوان ترین مردم نماز بخوان و با مؤمنان مهربان باش و بعد از این دستورها که گفتم: مبادا آنکه خویشتن را زیاد از رعیت پنهان کنی زیرا که پنهان شدن حکمرانان از رعیت قسمتی از تنگی و کم دانشی بکارهاست و رو نشان ندادن برعیت آگهی بر آنچه که از ایشان پوشیده بوده جدا میسازد پس بزرگ در نظرشان کوچک و کوچک بزرگ می شود و زیبا را زشت، زشت را زیبا می نماید، حق به باطل آمیخته می شود.

(۲) و همانا زمامدار بشری است که نمی شناسد آنچه را که از کارهای مردم بر او پوشیده است و برای سخن نشانه ای نیست که بآن راست و دروغش شناخته شود و خود را از وارد شدن در حقوق مردم بنرمش رو نشان ندادن نگهدار زیرا که تو یکی از دو مردی یا مردیکه در بخشیدن حق درست سخاوتمند و دستبازی پس چرا پنهان باشی از حق واجبی که باید ببخشی، یا مردی هستی سخت و بی بخشش.

(۳) پس بزودی مردم از درخواست تو دست بردارند هنگامی که از بخشش تو ناامید شوند با اینکه بیشتر حاجتهای تمام مردم بسوی تو است نیازمندیهائی که برایت زحمتی، هزینه ای ندارد، از قبیل شکایت کردن از ستمی یا درخواست انصاف و داد در معامله و رفتاری نیک پس بهره برگیر از آنچه برایت تعریف کردم و اکتفا کن در آن بر بهره و رهنمائیت ان شاء اللَّه.

(۴) بعد پادشاهان را نزدیکان و خویشانیست گردنکش و خودسر و خودستا و کمی انصاف ریشه

و اساس ایشان را با جدا کردن و دور ساختن موجبات آن صفات جدا کن و زمین بملازمان و خویشاوندانت واگذار مکن و باید آهنگ زمامداری تو نکند پیمانی که بمردم زیان میرساند در مزرعه و کشت زاری که مشترک است که مخارج آن را بر دیگری تحمیل می کنند که سودش برای آنان باشد و عیب

آن بر تو باشد در دنیا و آخرت مبند. هر گاه در کارها بتو رجوع کنند بر تو باد بدادگری در حکم و حق را برای آنان که شایسته است از دور و نزدیک اجرا کن و در این کار شکیبا باش و انجام ده برای خویشانت هر گاه واقع شود و اختیار کن پایان حق را با آنچه که بر تو گران است از حق زیرا که سرانجام این کار پسندیده است.

(۱) اگر رعیت بر تو گمان ستمگری بردند عذر و دلیلت را آشکارا کن و گمان بدشان را از خود برگردان، زیرا که این کار ریاضتی است از تو برای نفست و نرمشی است از تو برای رعیت تو و عذر آوردنی است که با آن به آنچه که خواهانی از وارد نمودن آنها را بحق میرسی در آرامش و از آشتی که رضای دشمن در آنست سرپیچی مکن زیرا که در آشتی راحتی سپاهیان و آسایش اندوه های تو و آسودگی برای اهل شهرستانهایت هست.

(۲) زینهار دوری کن دوری از نزدیک شدن دشمنانت در طلب آشتی زیرا که دشمن چه بسا نزدیک شود تا غافلگیر نماید.

(۳) پس احتیاط را پیشه کن و نگهداری کن هر پیشامدی که از طرف دشمن بیاید و اطمینانت

در تمام کارها بخدا باشد و اگر عنادی میان تو و دشمن پیدا شود و پیمان آشتی بستی یا لباس ذمه بر او پوشیدی پس قصد وفای بآن کن و ذمه خویش را بامانت مراعات کن و نفس خویش را سپر از برای پیمانت قرار ده زیرا که واجبی از واجبات خدا در اجتماع مردم با اختلاف هواها و پراکندگی اندیشه هاشان از بزرگ دانستن وفای به پیمانها نیست و مشرکان هم پیش از مسلمانها وفای به پیمان را در میان خود لازم میدانستند زیرا که سرانجام و بدعاقبتی پیمان شکنی را دریافته بودند.

(۴) پس بذمه خود فریب مده و پیمانت را مشکن و بدشمنت نیرنگ بازی مکن زیرا که بر خدا جرأت و دلیری نمیکند مگر نادان و بدبخت و خداوند پیمان و زنهارش را امن و آسایشی از روی رحمت و مهربانی میان بندگانش گسترده

و قرار داده و آن را حریم و پناهگاهی قرار داده که باستواری آن زیست کرده در پناه آن بروند و بهره ی فراوان بواسطه ی آن در جوار خدا ببرند پس در آن نیرنگ و خیانت و فساد نباشد و سختی کاری که ترا در آن پیمان خدا واجب است وادار بشکستن پیمان نکند زیرا که شکیبا بودن تو بر کار سختی که در پاداش آن آسایش و افزونی امیدواری بهتر است از حیله و مکری که مجازات و کیفر دارد، بطوری که در دنیا و آخرت نتوانی عفو و بخشش او را درخواست نمائی.

(۱) و زینهار بپرهیز از ریختن خون بناحق زیرا که چیزی مجازات و کیفرش از آن سریعتر نیست و بزرگتر برای باز

خواست و سزاوارتر برای از دست دادن نعمت نیست و بپایان رسیدن عمر از ریختن خون بناحق نیست و خداوند اول چیزی را که روز قیامت بازجوئیش را شروع کند ریختن خونست پس با ریختن خون بناحق زمامداری تو هیچ گاه حفظ نشود، همانا سبب زوال ریاست تو می شود.

(۲) زینهار مبادا آنکه متوجه خشم خدا شوی زیرا که خداوند برای صاحب خونی که بیگناه کشته شده خونخواهی قرار داده.

(۳) خداوند در سوره اسراء آیه ۳۴ فرموده: «و کسی که مظلوم کشته شد بحقیقت برای او خونخواهی قرار دادیم پس نباید زیاده روی در کشتار شود زیرا که مظلوم یاری شده است» و عذری برای تو در پیش خدا و من در کشتن عمدی نیست زیرا که در کشتن تلافی بدن است و اگر از روی خطا و اشتباه دیگری را کشتی و تازیانه و یا شمشیرت و یا دستت بشکنجه و آزار زیاده روی کرد.

زیرا که مشت زدن و بالاتر از آنهم قتل و کشتن است نباید بهوس اندازد ترا غرور پادشاهی از ادا کردن دیه مقتول به بازماندگانش در قتل اشتباهی که با پرداخت دیه مسلم در پیشگاه خدا بمنزلتی بزرگ برسی.

(۴) و زینهار بپرهیز از خودپسندی و تکیه کردن بچیزی که ترا بخودپسندی وادارد و از اینکه دوست داشته باشی که مردم ترا بستایند، زیرا که این حالت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۷۸

مهمترین فرصتهای شیطانست تا نیکوکاران را از میان ببرد.

(۱) زینهار بپرهیز که برعیت در برابر نیکیهایت منت گذاری یا کاری که بر ایشان انجام میدهی بیش از آنچه که هست در نظرت جلوه کند یا بوعده ای که بآنان میدهی وفا

نکنی یـا بزبانت پیشـی گیرد آن خوبی زیرا که منت نهادن نیکی را تباه کنـد و خلاف وعـده باعث خشم شود و خـدا در قرآن فرمود: کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ «۱».

(۲) زینهار بپرهیز از شـتاب در کارها پیش از وقت آنها و سـستی در کارها هنگام انجام دادن و روشن شدن و لجاجت در آنها هنگـامی که مصالـح آنهـا را نمیـدانی و هر کـاری را در جـای خودش انجام ده و هر کرداری را در وقتش بجا آور و بپرهیز از بخود اختصـاص دادن آنچه که مردم در آن برابرنـد و رو آوردن بـآنچه که قصـد میکنی و بپرهیز از غفلت چیزی که توجه آن بتو لازم است از چیزهائی که همه آن را میداننـد زیرا که آن برای دیگری از تو گرفته خواهـد شـد و طولی نمیکشد پرده ها از کارها برداشته می شود و خدای جبار ببزرگی خودش آشکار میکند و داد ستمدیده را از ستمگران ستاند، هنگام بر افروختگی خشم و تیزی سرکشـی و حمله بـا دست و تنـدی و زشت گوئی زبـانت بر خود مسلط بـاش و از این کارهـای زشت بـا شـتاب نکردن و عقب انداختن یورش و حمله خودداری کن.

(۳) هنگامی که خشم بر تو غلبه میکند سرت را بسوی آسمان بلند کن تا خشمت فرو نشیند پس اختیار خود را در دست گیری و هیچ گاه بر خویشتن چیره نمی شوی مگر اینکه اندوهت با یادآوری قیامت فراوان گردد.

(۴) بعـد بدان که در آنچه این وصـیت فراهم شده از انواع چیزهائیست که در آن ترا از رهنمائی باز نداشـته است، اگر خداوند هدایت ترا دوست داشته

باشد و توفیق ترا بخواهد یادآوری کنی هر چه را که از ما دیده ای، پس بنا بر این حکومت تو یک

حکومت عادلانه ایست، با روش پسندیده ای یا اینکه خبریست از پیامبرت یا واجبی در کتاب خدا پس آنچه را دیدی که ما در این امور به آن رفتار نمودیم پیروی میکنی و در پیروی آنچه که در این عهدنامه بتو سفارش کردم کوشش میکنی و من باین عهدنامه حجتم را بر تو استوار نمودم تا هنگامی که نفس تو بهوا و خواهش شتاب کند بهانه ای نداشته باشی.

(۱) پس بجز خدای تعالی کسی هرگز از بدی نگاهدارنده و به نیکی توفیق دهنده نیست و آن را که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم با من در وصیتهایش سفارش فرموده:

وادار کردن بر نماز و زکاه و مهربانی بر غلامانتان بود و من وصیت و سفارش آن حضرت را پایان پیمانی که برای تو نوشتم قرار میدهم و لا حول و لا قوه الّا باللَّه العلی العظیم.

(۲) و من از خداوند رحمت پهناورش را میخواهم و بزرگی بخشش را میجویم و او توانائی بر بخشیدن همه چیز دارد که من و ترا توفیق بخشد بر آنچه که رضا و خوشنودی او در آنست از داشتن عذر آشکارا در برابر او و آفریدگانش با نیک نام بودن در میان بندگان و نشانه ی نیک داشتن در شهرها و تمام نعمت و افزونی عزت و اینکه زندگی من و ترا بخوشبختی و شهادت بپایان رساند و ما بسوی او برمیگردیم و درود فراوان بر رسول خدا و آل پاکش باد.

اخلاق، ص: ۲۸۰

(۱)

باب- ۱۱ وصیت حضرت علی (ع) برای کمیل بن زیاد نخعی

(۲) از سعید بن زید بن ارطاه روایت شده که گفت: کمیل بن زیاد را ملاقات کردم از او از فضیلت و برتری امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم، سپس کمیل گفت: آیا تو را خبر دهم بوصیتی که علی علیه السلام مرا به آن وصیت و سفارش فرمود در روزی که آن روز بهتر است برای تو از دنیا و آنچه که در آنست، سپس من گفتم آری. گفت: روزی علی علیه السلام مرا وصیت کرد سپس بمن گفت: ای کمیل بن زیاد نام گذار هر روزی بنام خدا و نیست نیرو و توانائی مگر بخدا و توکل بر خدا کن و ما را یاد کن و بنام ما نام گذاری کن و درود بر ما بفرست و پناه ببر بخدا و پروردگار ما و دور کن شیطان را به پناه آوردن بخدا از خود و پیمان تو کافیست شر آن روز را ان شاء اللّٰه.

(۳) ای کمیل! همانا رسول خدا را خداوند عز و جل تربیت کرد و او مرا تربیت نمود و من مؤمنان را تربیت میکنم و مردمان گرامی را ادب ارث میدهم.

(۴) ای کمیل! دودمانیست بعد از دودمان و خداوند شنوا و داناست.

(۵) ای کمیل! مگیر جز از ما تا از ما باشی. ای کمیل! حرکتی نیست مگر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۸۱

اینکه تو نیازمند در آن حرکت بسوی شناسائی باشی. ای کمیل هر گاه خواستی غذا بخوری نام خدا را ببر آن خدائی که با نام آن مرضی زیان نمیرساند و آن نام شفای تمام دردهاست.

(۱) ای کمیل! هر گاه غذا خوردی پس

اعتماد بخدا کن و به آن غـذا بخل مورز زیرا که تو مردم را چیزی روزی نمی دهی و خداونـد در این کردار پاداش ترا فراوان کنـد. ای کمیل خویت را نیکو همنشـینت را شادمان، خادمت را آزار مکن. ای کمیل در غـذا خوردن خوردنت را طولانی کن تا آنکه با تو است سیر شود و دیگران هم از آن غذا بخورند.

(۲) ای کمیل! هر گاه از غذا سـیر شدی خدا بروزیی که بتو داده سپاسـگزاری کن صدایت را بسپاسگزاری بلند کن تا دیگران نیز سپاسگزار شوند در نتیجه پاداش تو بزرگ شود.

(۳) ای کمیل! معده را پر از غذا مکن و جایی در آن از برای آب و باد بگذار.

(۴) ای کمیل غذایت را وارسی مکن زیرا که رسول خدا آن را وارسی نمیکرد.

(۵) ای کمیـل! دست از غـذا مکش مگر در حـالی که تـو اشـتهای به آن غـذا داری هر گـاه چنین کردی پس تو غـذای گوارا خورده ای. ای کمیل! تنـدرستی از غذای اندك و آب کم خوردنست. ای کمیل! برکت در مال از دادن زکاه و برابری مؤمنان و پیوند خویشاوندان و همینانند نزدیکان بما.

(۶) ای کمیـل! نزدیکی خویش را بمؤمن زیـاد کن بر آنسـان که با دیگران از مؤمنان هستی و بایشان مهربانتر و بر ایشان توجه بیشتر کن و بر تهیدستان ببخش.

(۷) ای کمیل! درخواست کننده را برمگردان و گرچه بنصف خرما یا نصف انگور باشد.

(۸) ای کمیـل! صـدقه زیاد می شود در پیشـگاه خـدا. ای کمیل! خوی نیك مؤمن از فروتنی است و زیبائیش پاکـدامنی است، شرفش مهربانیست، عزتش واگذاردن سر و صداست.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۸۲

(۱) ای کمیل از

جدال بپرهیز زیرا خود را بنادانان می چسبانی و برادران را تباه میکنی. ای کمیل هر گاه در باره ی خدا بحث میکنی روبرو مشو مگر با خردمندان و این سخن واجب است. ای کمیل اینان نادانانند چنان که خدای تعالی فرموده: أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لكِنْ لا يَعْلَمُونَ «۱». ای کمیل در هر دسته ای گروهی باشند که بلندپایه ترند از گروهی و زینهار بپرهیز از مباحثه مردمان پست و هر چه بگویند تحمل کن و بوده باش از آنان که خداوند آنان را تعریف فرموده بگفته ی خودش: وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً «۲».

(۲) ای کمیل در هر حال سخن حق را بگو و پرهیزکاران را پشتیبانی کن و از فاسقان دوری. ای کمیل دوری کن از دورویان و همنشینی با خائنان مکن ای کمیل زینهار زینهار مبادا درب ستمگران را بکوبی و رفت و آمد با آنان کنی و طلب معاش کنی از آنان مبادا اینکه اطاعتشان را کنی و در مجلسهایشان حاضر شوی بواسطه ی اینکه خداوند بر تو خشم میکند.

(۳) ای کمیل هر گاه ناچار شدی بحاضر شدن مجلس ستمگران ذکر خدای تعالی و توکل بر او را ادامه ده و از شرشان بخدا پناه ببر و با آنان سخن مگو و کردارشان را بدلت انکار کن و آشکار تعظیم خدای تعالی کن تا آنان بشنوند زیرا که ایشان از تو میترسند و ترا از شرشان نجات دهد. ای کمیل دو سه چیز است که بندگان پس از اقرار بخدا و اولیائش انجام میدهند خود را زینت کردن پاکدامنی و شکیبائی.

(۴) ای کمیل باکی نیست باینکه رازت دانسته نشود. ای کمیل تهی دستی و

ناچاریت را بمردم منما و بر آن شکیبا باش با عزت و پوشاندن. ای کمیل باکی نیست که برادرت رازت را بداند، ای کمیل برادرت کیست؟ برادر تو آنست که ترا در سختی خوار نکند و بیخبر از تو هنگام خیانت نباشد و ترا هنگام خواهش

فریب ندهد. و ترا وانگذارد و بتو دستور دهد تا بدانی پس اگر ثروتمند باشد او را شایسته اش کن.

(۱) ای کمیل! مؤمن آینه ی مؤمن است زیرا که دقت میکند جلو تهیدستی او را میگیرد و حالش را نیکو کند.

(۲) ای کمیل! مؤمنان برادرند و نیست چیزی گرامی تر پیش برادر از برادر.

(۳) ای کمیل! هر گاه برادرت را دوست نداشته باشی پس تو برادرش نیستی.

(۴) ای کمیل! همانا مؤمن کسی است که سخن ما را بگوید و هر کس از سخن ما برگردد کوتاهی در حق ما کرده و کسی که در حق ما کوتاهی کند بما پیوند نمی شود و آنکه با ما نباشد در درجه ی پائین از آتش است.

(۵) ای کمیل! هر کس سینه اش از دوستی ما پر شود نمی تواند آن را نگهدارد نباید آشکار کند و هر گاه آشکار کرد و حال اینکه به پنهان داشتن آن مأمور است تو پنهاندار.

زینهار مبادا اینکه تو آشکار کنی پس اگر آشکار نمودی برای تو از آشکار نمودن توبه ای نیست و هر گاه هم توبه ای نبود پس برگشت بسوی جهنم است.

(۶) ای کمیل! فاش نمودن راز آل محمّد را خدای تعالی نمیپذیرد و کسی که نیروی تحملش را ندارد.

(۷) ای کمیل! آنچه را که برای تو گفته اند هیچ کدام را بکسی جز مؤمن موفق آگاه مکن.

(۸)

ای کمیل! اخبار ما را بکافران میاموز که بر آن اخبار اضافه میکنند سپس آنها را بر شما ظاهر کنند روزی که آنها را دنبال کنند.

(۹) ای کمیل! ناچار است برای گذشته شما از برگشت و چاره ای نیست برای ما در باره شما از گشودن.

(۱۰) ای کمیل! بزودی خدای تعالی برای شما گرد آورد نیکی دنیا و آخرت را.

(۱۱) ای کمیل! شما از دشمنانتان بهره برنده اید شادید بشادیشان و می نوشید با

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۸۴

نوشیدنشان، میخورید با خوردنشان وارد میشوید جایگاه ورودشان را چه بسا پیروز شوید نعمتشان را، آری بخدا بناخوشی از ایشان مر آن پیروزی را ولی خدای عز و جل یاور شماست و خوارکننده ی ایشان پس در این هنگام است روز شما و آشکار می شود صاحب شما و با شما نمیخورند دشمنانتان و در جایگاهتان وارد نمیشوند، درهایتان را نمیکوبند، بنعمتهایتان نمیرسند خوارند و رانده شدگانند در هر کجا پیروز شوند گرفته میشوند و سخت کشته میگردند.

(۱) ای کمیل! خدا را سپاسگزاری کن و مؤمنان در هر نعمتی که بر این حالند.

(۲) ای کمیل! در وقت هر سختی بگو: «لا حول و لا قوه الا باللّٰه العلی العظیم» ترا کافیست و در وقت هر نعمتی بگو: الحمد للّٰه خداوند آن نعمت را فراوان گرداند و هر گاه روزیت دیر برسد بگو: استغفر ... خداوند روزی ترا فراخ گرداند.

(۳) ای کمیل! هر گاه شیطان در سینه ات وسوسه کرد پس بگو پناه میبرم بخدای توانا از شیطان گمراه کننده و پناه میبرم بمحمد پسندیده از شر آنچه مقدر شده و گذشته بر قلم قدرت و پناه میبرم بخدای مردم از شر تمامی جن و

انس و تسلیم خدا شو که شر شیطان را و دیوهای با او را بس میکند اگر چه دیوها هم مانند ابلیسند.

(۴) ای کمیل! همانا برای شیطانها نیرنگها، کفها، آرایشها، وسوسه ها، خودبینی و غرور نسبت بهر کسی باندازه ی خودش فرمان و نافرمانی خداست و بهمین نسبت بر او چیره می شود، ای کمیل! دشمنی دشمن تر از شیطانها و زیان رساننده- ای بیشتر از آنها زیان بتو نمیرسانند آرزویشان اینست که تو فردا با آنها باشی در عذاب دردناك شراره آتش از آنها کم و کاست نمی شود و از ایشان دست بر ندارد همیشه در آن آتش باشند.

(۵) ای کمیل! خشم خدا فراگیرنده است بکسی که از شیاطین و تمام افسونهایشان بنام خداوند و پیامبرش دوری نکند.

(۶) ای کمیل! دیوها ترا فریب دهند با نفسهایشان و هر گاه نپذیری بتو و نفس تو مکر نمایند به نیکو نشان دادن میلها و بخشیدن آرمانهایت و اراده ات و ترا فریب

دهند و ترا فراموش کنند فرمان دهند و جلوگیری نمایند و گمان ترا بخدا نیکو نمایند تا اینکه امیدوار بخدا باشی و باین امید هم مغرور و فریب خورده سپس نافرمانی خدا را کنی و پاداش نافرمانی آتش است.

(۱) ای کمیل! حفظ کن سخن خدای عز و جل را که فرموده: «شیطان وانمود بایشان و مهلت داد ایشان را» سوره محمّد آیه ۲۷. فریب دهنده شیطانست مهلت دهنده خدای تعالی.

(۲) ای کمیل! بیاد آور سخن خدای تعالی را بابلیس که لعنت خدا بر او باد:

وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً

(سوره اسرا آیه ۶۶) یعنی و فریاد زن بر ایشان با سواران و پیادگانت و شریک مال و فرزندانشان شو و وعده نمی دهد مگر فریب را.

(۳) ای کمیل! همانا شیطان از خودش وعده نمیدهد بلکه از خدا وعده میدهد تا مردم را وادار بگناه کند پس گرفتار میکند ایشان را.

(۴) ای کمیل! همانا شیطان می آید ترا با مهربانی و فریبش پس فرمانت میدهد به آنچه میداند که تو بآن انس داری از اطاعتی که آن را وانمیگذاری پس تو گمان میکنی آن شیطان فرشته ای گرامیست بلکه او شیطان رانده شده است پس هر گاه باو آرامش پیدا کردی و خاطر جمع شدی ترا وادار بنابودیهای بزرگی کند که اصلا نجاتی با آنها نیست.

(۵) ای کمیل! همانا برای شیطان دامهائیست که آنها را نصب میکند بترس که مبادا ترا در آنها بیافکند.

(۶) ای کمیل! زمین از دامهای دیوها پر است هرگز کسی نجات از آنها پیدا نمیکند مگر اینکه چنگ بدامن ما بزند و مسلّم خدا تو را فهمانده که از آن دامها نجات پیدا نمیکند مگر بندگان خدا و بندگان خدا دوستان مایند.

(۷) ای کمیل! سخن خدای تعالی است: إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ همانا بندگان منند که برای تو بر آنان پیروزی نیست.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۸۶

و سخن خدای و عز و جل است: إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ «۱».

(۱) ای کمیل! نجات پیدا کن بدوستی ما از اینکه با تو در مال و فرزندت شریک شود.

(۲) ای کمیل! طول نماز و روزه و صدقه ی مردم ترا فریب ندهد پس گمان می کنی آنان پرسیده می شوند سوای

دوستی ما؟ (۳) ای کمیل! شنیدم که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم میفرمود: که شیطان هر گاه مردم را وادار بزنا و شراب خوردن و ربا و مانند اینها از گناه و فحشاء مایل میکند ایشان را بعبادت و فروتنی و رکوع و سجود بعد وامی دارد آنان را بدوستی پیشوایانی که به آتش دعوت میکنند و روز قیامت یاری نمی شوند.

(۴) ای کمیل! ایمان دو قسم است: ثابت و غیر ثابت زینهار مبادا از آنان باشی که ایمانش غیر ثابت است.

(۵) ای کمیل! همانا وقتی استوار و پابرجا خواهی بود راه روشنی که ترا بسوی انحراف نمیبرد و از راهیکه ما ترا بر آن هدایت کردیم بیرون نشوی.

(۶) ای کمیل! از واجبات نمی توان سر پیچید و فشاری هم در مستحبات نیست.

(۷) ای کمیل! همانا خدای عز و جل جز از واجبات نمی پرسد و همانا جلو انداختیم انجام دادن نافله را برای ترس و بیم و سختی روز قیامت.

(۸) ای کمیل! همانا واجبات برای خدا بالاتر از اینست که مستحبات و اعمال شایسته آنها را مزاحم شوند، ولی کسی که بعد از واجبات مستحبات را انجام دهد برایش بهتر است. ای کمیل! همانا گناهانت بیشتر از ثوابهایت و بی خبریت بیشتر از یادآوری و نعمت های خدا بیشتر از کردار تو است.

(۹) ای کمیل! همانا تو از نعمتهای خدای عز و جل بی بهره نیستی پس از ستایش و ثنا، تسبیح و تقدیس، سپاسگزاری و یادآوری در هر حال غافل مباش.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۸۷

(۱) ای کمیل! مباش از آنها که خدای عز و جل در باره شان فرموده: نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ ... «۱»

و نسبت بگناهشان دارد، ای کمیل بزرگی تنها در نماز خواندن و روزه گرفتن و صدقه دادن تو نیست بلکه بزرگی در اینست که تو با دلی پاک نماز گذاری و کردارت پیش خدا پسندیده و ترس از او و کوشش در آنها باقی داری.

(۲) ای کمیل هنگام رکوع و سجود رگها و مفصل ها از هم جدا می شود تا پر شود آنچه را که انجام میدهی از تمام نمازها، ای کمیل بنگر در چه نماز می گذاری و بر چه نماز میخوانی اگر نماز تو طبق دستور نباشد پذیرفته نمی شود.

(۳) ای کمیل همانا زبان راز دل را آشکار میکند و دل توانائیش بغذاست بنگر در آنچه که غذای دل و جسمت باشد اگر آن غذا حلال نباشد خداوند تسبیح، سپاسگزاری ترا نمی پذیرد.

(۴) ای کمیل بفهم و بدان که من برای هیچ کس از مردم در ترک رد کردن امانت اجازه نمی دهم هر کس از من در این باب اجازه ای نقل کند باطل است و گناهکار است و کیفرش آتش است بواسطه ی دروغی که نسبت داده، سوگند یاد میکنم که از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم یک ساعت پیش از وفاتش مرتب بمن می فرمود سه مرتبه که ای ابا الحسن امانت را برگردان به نیکوکار و بدکار در آنچه کم است یا زیاد اگر چه نخ و سوزنی باشد.

(۵) ای کمیل جنگی نیست مگر با امام عادل و غنیمتی هم نیست مگر با امام عادل.

(۶) ای کمیل آیا می بینی اگر خداوند پیامبری را نه فرستاده بود و در زمین مؤمنی پاک بود، آیا در دعایش بسوی خدا بهدف رسیده بود یا نه

آری خطا

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۸۸

کرده بود تا اینکه خدای عز و جل او را نصب کند و برایش اهل گرداند.

(۲) ای کمیل دین برای خداست پس فریب سخنان امت فریب خورده ای را که بعد از هدایت گمراه شده اند مخور، انکار کرده بعد از آنکه پذیرفته، ای کمیل دین برای خدای تعالی است پس خدا نمی پذیرد از هیچ کس قیام کردن برای دین را مگر رسول، پیامبر یا جانشین او.

(۲) ای کمیل این نبوت است و رسالت و امامت و نیست بعد از اینها مگر پشت کنندگان و شکست خوردگان و گمراهان، عنادورزان.

(۳) ای کمیل یهود و نصاری دین خدای تعالی را معطل نگذاردند موسی و عیسی را هم انکار نکردند ولی اینان در دین کم و زیاد کردند و تحریف نمودند و کفر ورزیدند پس نفرین شدند و مورد خشم قرار گرفتند نه برگشتند و نه هم پذیرفتند، ای کمیل همانا خداوند از پرهیزکاران می پذیرد، ای کمیل پدر ما آدم فرزندان یهودی و نصرانی بوجود نیاورد و پسرش نبود مگر مایل بحق و مسلمان قابیل قیام نکرد بآنچه که بر او واجب شده بود تا اینکه خدا قربانی او را قبول نکرد بلکه قربانی برادرش را پذیرفت پس حسد ورزید و او را کشت او از زندانیان تابوتی است که آمارشان دوازده نفر است شش نفر از اولین و شش تا از آخرین و آن تابوت در وادی فلق است که پائین جهنم است و گرمی جهنم از بخار اوست و کافیست ترا در گرمی جهنم از بخار فلق، ای کمیل ما بخدا آنانیم که پرهیزکارند و نیکوکار.

(۴) ای کمیل خدای عز و جل

کریم، حلیم، عظیم و رحیم است ما را بخوی خویش راهنمائی کرده و فرمان داده بگرفتن همین صفات پسندیده و مردم را امر کنیم بگرفتن آنها پس ما بمردم رساندیم بدون اختلاف و بدون نفاق و آنها را تصدیق کردیم نه تکذیب، پذیرفتیم بدون شک، بخدا برای ما شیاطینی و دیوها نیست که بسویشان وحی فرستیم و بسوی ما وحی شده آنچنان که خدای تعالی

تعریف فرموده خداوند نام تمام آنها را در کتابش اسم برده است اگر خوانده شود انسان که فرود آمده: شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً «۱».

(۱) ای کمیل بزودی ملاقات نمایند وادی جهنم را، ای کمیل بخدا من چاپلوس نیستم تا مردم اطاعتم کنند و نه هم منت گذارنده ای تا نافرمان باشم و نه هم غذای عرب را پست میشمارم تا زمامداری مؤمنان را ادعا کنم، ای کمیل ما ثقل کوچکیم و قرآن ثقل بزرگ رسول خدا بمردم رساند و آنان را گرد آورد، سپس فریاد زد: «الصلاه جامعه» «۲» در فلان روز گرد هم آئید همه آمدند هیچ کس سر نه پیچید سپس بر فراز منبر آمد خدای را سپاس و ثنا گفت. بعد فرمود:

ای گروه مردمان همانا من اداکننده از طرف پروردگارم باشم نه از طرف خودم پس هر کس مرا تصدیق کند خدا را تصدیق کرده و هر کس خدا را تصدیق کند سرانجامش بهشت است و هر کس مرا نسبت بدروغ دهد خدا را نسبت داده و هر کس خدا را نسبت بدروغ دهد سرانجامش آتش است.

(۲) بعد مرا صدا زد: من بلند شدم مرا در

نزد خویش بپای نگهداشت بطوری که سر من برابر سینه اش بود و حسن و حسینم طرف چپ و راست حضرت قرار داشتند بعد فرمود: ای گروه مردمان جبرئیل از طرف خدا مرا امر کرده او پروردگار من و شماست تا اینکه شما را بیاموزم که قرآن ثقل اکبر است و همانا جانشین من این (علی) و دو فرزندم از بعد ایشان از پشت شان حمل کننده سفارشهای منند اینان ثقل اصغرند، گواهی میدهد ثقل اکبر برای ثقل اصغر و گواهی میدهد ثقل اصغر برای ثقل اکبر هر یک از این دو باهمند و از یک دیگر جدا نمیشوند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۹۰

تا اینکه بسوی خدا برگردند پس خداوند میان این دو بندگان داوری کند.

(۱) ای کمیل پس هر گاه مقام ما این باشد پس چرا بر ما مقدم می شود کسی که از ما مؤخر است.

(۲) ای کمیل رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم رسالت پروردگارش را بمردم رساند و ایشان را اندرز داد ولی دوست نداشتند.

(۳) ای کمیل رسول خدا بمن سخنی گفت در صورتی که مهاجر و انصار فراوان بودند روزی بعد از عصر روز نیمه ماه رمضان رسول خدا ایستاد بر روی دو پا بالای منبر. فرمود: علی از من است و دو فرزندم حسن و حسین از اوست و پاکان از منند و من از ایشان و اینان پاکانند بعد از مادرشان و ایشان کشتی نجاتند هر کس سوار شود نجات می یابد و هر کس از آنها دوری کند نابود شود و هر کس نجات یابد در بهشت خواهد بود و هلاک شده در جهنم. (۴) ای کمیل برتری

بدست خدا است می بخشد بهر کس بخواهد و خدا صاحب فضلی بزرگ است.

(۵) ای کمیل چرا مردم بر ما حسد میبرند خدا ما را آفریده پیش از آنکه مردم ما وابشناسند پس می بینی اینان را بواسطه حسدشان ما را از پروردگارمان جدا کنند، (۶) ای کمیل هر کس ساکن بهشت نشود مژده ده او را بعذاب سخت و دردناک و پستی جاویدان، زنجیرها و گرزهای آهنین و رشته های زنجیر طولانی و پاره های آتش و نزدیکی دیوها، شرابهای چرکین، لباسهای آهنین، دربانان بدخوی، آتش شعله کشنده، درهای محکم بسته باشد فریاد میزنند جواب نمیشوند، پناه میخواهند بر آنان رحم نمیشود، فریادشان این است که ای مالک پروردگارت باید در باره ی ما حکم کند. مالک میگوید همانا شما در اینجا درنگ کنید مسلم ما حق را می آوریم ولی بیشتر شما حق را خوش ندارید.

(۷) ای کمیل ما بخدا سوگند حقی هستیم که خدای عز و جل فرموده: وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ «۱». ای کمیل بعد صدا

میزنند خدای جل اسمه را بعد از آنکه درنگ میکنند مدتهای طولانی که قرار ده ما را در آسایش پس جواب میدهد ایشان را که خاموش باشید و سخن مگوئید (۱) ای کمیل در این هنگام ناامید میشوند از آزاد شدن و افسوس سخت می شود و یقین بنابودی و درنگ کردن پیدا میکنند پاداش کردارشان عذاب است.

ای کمیل بگو ستایش خدائی را که ما را از مردم ستمگر نجات داد.

ای کمیل من خدا را ستایش میکنم بواسطه ی توفیقی که بمن و مؤمنین در تمام حالها بخشید، ای کمیل

همانا بهره ی من را نسبت به از بهره من بدنیای جداشونده پشت کننده بفهم و بهره میبری بآخرت استوار ثابت، ای کمیل همه بطرف آخرت میروند و هر کسی که میل کند در دنیا بسوی آخرت ثواب خدای عز و جل و درجات بلند از بهشتی که ارث نمیبرد او را مگر پرهیزکار برای اوست.

(۲)

باب- ۱۲ نامه ی امیر المؤمنین علیه السلام بشریح قاضی

(۳) از عاصم بن بهدله روایت شده که شریح قاضی بمن گفت: خانه ای بهشتاد دینار خریدم و سندی برای آن نوشتم چند گواه عادل گرفتم این خبر بحضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رسید، سپس غلامش قنبر را بسوی من فرستاد من بمحضر حضرت شرفیاب شدم چون بر او وارد شدم فرمود ای شریح خانه ای خریده ای و سندی نوشته ای و چند گواه عادل گرفته ای و مالی را وزن کرده ای. شریح گفت: عرضکردم بلی فرمود ای شریح از خدا بترس زیرا بزودی می آید ترا کسی که به سندت ننگرد و از گواهانت نپرسد تا اینکه ترا از خانه ات بیرون آورد و تسلیم گورستانت نماید، بنگر مبادا اینکه خانه را از غیر صاحب خانه خریده باشی و پولش را مبادا از حرام پرداخته باشی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۹۲

که در این هنگام تو زیانکاری در دو خانه ی دنیا و آخرت. بعد فرمود: ای شریح اگر تو هنگام خریداری خانه پیش من می آمدی من سندش را طوری تنظیم میکردم که بدو درهم آن را خریداری نکنی، عرضکردم چه می نوشتی ای امیر مؤمنان! فرمود: این چنین می نوشتم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» این خانه ای است که خریداری نموده بنده ای ذلیل از میتی که از پا در آمده از او خریده خانه ای از

سرای فریب از طرف کسانی که نابود شوند به سپاه نابودکننده (۱) حدود چهارگانه خانه از این قرار است:

حد اول- منتهی شود بسوی آفتها. حد دوم- از آن خانه میرسد بسوی بیماریها و بلاها. حد سوم- میرسد بسوی مصیبتها، حد چهارم- میرسد بهوای پست کننده و شیطان گمراه کننده و از همین حد هم در خانه شروع می شود، خرید این خانه را فریب خورده ی بآرزوها از این از پا درآمده ی بمرگ تمام این خانه را به بیرون شدن از عزت قناعت و وارد شدن در ذلت طلب پس بیدار نشد این مشتری (از آنچه که خرید) از آنچه که وارد آمد بر بدنهای کهنه کننده ی پادشاهان و نیست کننده ی جباران مانند کسری و قیصر و تبع و حمیر «۱» و کسی که گرد آورده مال را تا زیاد کند و بنا کند پس محکم کند بنایش را و با طلا زینت دهد و بگمان خودش برای فرزندانش پس انداز کند و در موقف حساب برای رسیدگی همه را حاضر کنند و در این حالت که باطل کنندگان زیانکار شوند گواه بر اینها عقل است ولی هنگامی که آن عقل از اسارت هوی بیرون آید و بدیده ی نابودی بمردم دنیا نگاه کند، و بشنود صدای مردمان پارسا را در میدانهای دنیا چقدر حق روشن است برای آنها که دو چشم دارند همانا کوچ کردن یکی از دو روز است، توشه برگیرید از کردار شایسته و نزدیک آورید آرزوها را بمردنها زیرا که کوچ کردن و نابودی نزدیک است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۹۳

(۱)

باب- ۱۳ تفسیر کردن حضرت علی علیه السلام سخن ناقوس را

(۲) محمود بن کوّاء روایت کرده که حضرت فرمود که ناقوس میگوید:

و منزه است خدا درست است درست،

همانا مولا صـمد است و باقی، بما مـدارا میکنـد مدارا، اگر کردارش نباشد بدبخت است براستی و راستی و صداقت همانا مولا از ما میپرسـد و موافقت میکنـد و حساب ما را میکشد، ای آقای ما، ما را نابود مکن، جبران کن و ما را بخدمت بکش و نجات بده، بردباری تو ما را جسور کرده، ای مولای ما بخشش ترا از ما، همانا دنیا ما را فریب داده و سرگرم نموده بلهو و گمراهی ما را واداشـته ای فرزند دنیا گرد آورد گرد آوردنی، ای فرزند دنیا آرام آرام تر. ای پسـر آدم بکوب کوبیدنی، بسـنج سنجیدنی، دنیا قرنی بعـد از قرنی نابود می شود، روزی بر ما نمیگذرد مگر اینکه رکنی از ما می خمد مسـلم ضایع کردیم سـرای باقی را، وطن گرفتیم سرای فانی را، دنیا عصری بعد از عصری نابود می شود همه میمیرند، همه میمیرند، همه میمیرند همه دفن میشوند همه انتقال داده میشوند.

(۳) ای فرزنـد دنیـا آرام تر آرام تر وزن کـن آنچه که می آیـد وزن کردنی اگر نـادانی من نبـود دنیـا جز زنـدانی در پیش من نیست، اختیار کن خوبی را واگـذار بـدی را چیزی را، انـدوهی را غمی را کیست، چیست، چقـدر است یا این است این بلندی است آرزو میکنی نجات پیدا کنی، میترسـی و برمیگردی پیش از مرگ شتاب کن روزی نمیگذرد از ما مگر اینکه رکنی از ما سست می شود مرگ همانا ما را ترسانـده، ما برهنه برانگیخته میشویم، فرمود بعد قطع می شود صدای ناقوس پس راهب شـنید این صدا را و مسلمان شد و گفت من در کتاب دیدم که همانا در آخرین پیامبران کسی است که ناقوس را تفسیر

میکند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۹۴

(۱)

باب- ۱۴ در بیان خطبه های معروف حضرت علی (ع)

(۲) ۱- خطبه وسیله سپاس خدائی راست که پندارها را در بند کرده است از اینکه بجائی رسند در باره ی وجود او، خردها را در پرده داشته تا ذات او را در خیال آورند زیرا که مانند و شکل بالاتر است بلکه اوست که ذاتش شباهت نمیرساند و در صفات کمالش تبعیض بشماره بندی ندارد، از همه ی چیزها جداست نه از نظر اختلاف مکانها و در همه چیز اندر است نه بطور آمیزش، دانش او بوسیله ابزار نیست دانشش بخود ذات است، میان او و معلوم او علمی که جز او باشد که بوسیله آن دانا بمعلوم باشد نیست.

(۳) اگر گفته شود که بوده است، باین معنی است که وجودش ازلی است و اگر گفته شود همیشه هست باین معنی است که نابودی را در او راهی نیست پس منزه است و برتر از اینکه گفته شود که جز او را بپرستند و خدائی جز او اختیار کنند بالاتر و بزرگتر از این است، او را ستایش میکنیم همان ستایشی که از آفریدگانش برای خودش پسندیده و پذیرش آن را بر خود ما بایست شمارد، گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدای یکتا که همتائی برای او نیست و گواهی میدهم که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم بنده و رسول اوست دو گواهی که سخن را بالا برند و کردار را دو چندان، سبک شود میزانی که از آن بردارند و سنگین شود میزانی که در آن بگذارند به همین دو است کامیابی به بهشت و نجات از جهنم و عبور کردن از صراط، شما

با شهادت وارد بهشت میشوید و بواسطه نماز برحمت خدا میرسید

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۹۵

پس درود فراوانی بر پیامبرتان بفرستید که خداوند و فرشته گان درود بر پیامبر می فرستند همچنان که خدا فرموده: ای کسانی که ایمان آوردید شما هم بر پیامبر درود بفرستید. سوره احزاب آیه ۵۶.

(۱) ای مردم همانـا شـرفی برتر از اسـلام نیست، کرامتی عزیزتر از پرهیزکاری نیست و بنـدی نگهدارنـده تر از پارسائی نیست، پـارتیی پـذیراتر از توبه نیست نه هم لباسـی بزرگتر از سـلامتی، نگهدارنـده ای بالاـتر از سـلامتی، مالی نیاز برنـده تر از رضا و قناعت نیست.

(۲) اگر کسـی بانـدازه کفـاف اکتفـا کنـد آسایش خود را پابرجاتر کرده، میل داشـتن کلیـدهای زحمت است، احتکار نمودن مرکب مشـقت است، حسد آفت دین است، آزمندی سـبب افتادن در پرتگاه گناهان و نیز سـبب ناامیدیست، سرکشـی بنابودی کشانـد آز فراوان بنگـاه عیبهاست، چقـدر طمعها که سـرانجام ناامیـدیست و آرزوئی دروغ و امیـدی که منجر بنا امیـدی شود، بازرگانیی که برگشت بزیان کند.

(۳) آگاه باشـید هر کس خود را چشم بسته در کاری که سرانجامش را نپاید اندازد، خود را در معرض رسوائی قرار داده و بد گردن بندی است گردن بند دین برای مؤمنان.

(۴) ای مردم همانـا گنجی سودمنـدتر از دانش نیست، عزتی سودمنـدتر از بردبـاری، حسبی رساتر از ادب، زحمتی دردناکتر از خشم، زیبائیی نیکوتر از خرد، رفیقی بـدتر از نادانی و دروغ، پاسـبانی نگهدارنده تر از خاموشـی، هیچ غائبی نزدیکتر از مرگ نیست.

(۵) ای مردم هر کس در عیب خـویش بنگرد از عیب دیگری بگـذرد، هر کس بروزی خـدا خوشـنود شـود بر آنچه در دسـت دیگری است افسوس نخورد، هر کس شمشیر ستم

را کشـد بـدان کشـته گردد، هر کس برای برادرش چاهی کنـد در آن افتـد، هر کس پرده ی دیگری را بـدرد، عیـب هـای خاندانش را از

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۹۶

پرده در آورد، هر کس از لغزش خود فراموش کند لغزش دیگری را بزرگ شمرد، هر کس خودبین باشد گمراه شود هر کس بخرد خود بی نیاز باشد می لغزد، هر کس تکبر بمردم بفروشد خوار گردد و هر کس سبک سری کند بر مردم دشـنام شـنود، هر کس بـا دانشـمندان آمیزش کنـد با وقار گردد، هر کس با اوباش آمیزش کنـد کوچک شود، هر کس آنچه قـدرت نـدارد بردارد تاب نیاورد.

(۱) ای مردم مالی سودمندتر از خرد نیست، تهی دستیی سـخت تر از نادانی نیست، پند دهنده ای رساننده تر از نصیحت نیست، خردی چـون دور اندیشـی نیسـت، عبـادتیماننـد انـدیشه پشتیبـانی از مشـورت، تنهـائیی وحشـتناکتر از خـودبینی، پارسـائی از خودداری از محرمات، بردباریی مانند شکیبائی و سکوت نیست.

(۲) ای مردم همانا انسان را ده خصلت است که از زبانش بر آید:

۱- گواهی که از درونش گـذارش دهد. ۲- حاکمی است که میان مردم قضاوت کنـد. ۳- ناطقی که پاسخ گوید. ۴- پارتیی که بواسـطه ی او حاجت روا شود. ۵- ستایشگری که هر چیزی را معرفی کند ۶- فرماندهی که بکار نیک فرمان دهد. ۷- پند دهنـده ای که از زشتی جلوگیری کند ۸- تسـلیت دهنده ای که غمها را آرامش دهد. ۹- ثنا گوینده ای که کینه ها را آشـکار کند. ۱۰- دلربائی که از آن گوشها لذت برند.

(۳) ای مردم! دم فروبسـتن از حکمت خوب نیست همچنان که خوبی در سـخن گفتن نادان نیست، بدانید مردم هر کس اختیار زبانش را نداشته باشد

پشیمان شود و هر کس نیاموزد نادان مانـده، هر کس خود را به بردباری وانـدارد بردبار نباشـد و هر کس مهار خود را نکشـد خردمنـد نیست، هر کس خردمنـد نیست خوار شود و هر کس خوار شود احترام نـدارد، هر کس بپرهیزد نجات پیدا میکند، هر کس مالی را بناحق بدست آرد در غیر مورد خرج کند و هر کس بطور

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۹۷

پسـندیده ای دست از بدی بر ندارد ناچار بطور ناپسـند از آن دست بردارد، هر کس به نیازمندان در حال نشسـتگی نبخشد در حال ایسـتادگی از او دریغ دارنـد، هر کس بناحق عزت بجویـد خوار گردد، هر کس با حق دشـمنی کنـد خوار گردد هر کس فقه را بجوید با وقار گردد و هر کس بمردم بزرگی فروشد کوچک شود و هر کس خوب نشود ستایش نگردد.

(۱) ای مردم مردن به از زبون زیسـتن است و جسـتن بـا سـختی به از خفتن است، حسـاب پیش از کیفر کشـیدنست، گور بهتر است از تهی دست بودن، کوری بهتر است از بیشتری دیـدنها، روزگـار روزی بـا تو است روزی بر زیان تو شـکیبا باش بهر دو روز آزمایش می شوی.

(۲) ای مردم شـگفت آور چیزی که در انسـانست دل اوست، در دل است مـایه هائی از حکمت و ضـدهائی بر خلاف حکمت اگر امیـدی برایش آشـکارا شود طمعش خوار گردد، اگر طمعش به جنبش آیـد آز او را نابود کنـد، اگر اختیارش را نومیـدی گیرد افسوس او را میکشـد، اگر خشم گریبان گیرش گردد آتش خشم بالا گیرد، اگر با خوشـنودی نیکبخت گردد خودداری از زیانها را از دست دهد.

(۳) اگر بیمی بوی رسد اندوه او

را سرگرم نماید، اگر پر آسوده باشد فریب او را برباید، اگر نعمتی تازه بدست آورد عزتش را بگیرد، اگر مالی بدست آورد او را سرکش نماید، اگر تهی دستی فشارش دهد بلایش سرگرم نماید، اگر مصیبتی بوی رسد بیتابی رسوایش کند، اگر گرسنگی کشد ناتوانی او را از پای در آورد، اگر در سیری زیاده روی کند شکم او را بفشار آورد پس هر کوتاهی و کمی باو زیان رساند و فساد بیش از اندازه برای اوست.

(۴) ای مردم هر کس کندی کند خوار گردد، هر کس بخشش کند بزرگ

شود، هر کس مالش زیاد شود رئیس گردد، هر کس بردباریش زیاد شود با شرف و نجیب گردد.

(۱) آنکه در ذات خدا بیندیشد زندیق شود، هر کس چیزی را زیاد اظهار کرد بهمان معروف شود، هر کس زیاد شوخی کند پست شود، هر کس زیاد بخندد هیبتش برود، تباه شود آبروی کسی که ادب ندارد، همانا بهترین کارها نگهداری آبروست بوسیله ی مال، آدم عاقل با نادان ننشیند، هر کس با نادان نشیند مهیای سر و صدای مردم باشد، نجات پیدا نمیکند از مرگ ثروتمندی با مال و نه فقیری بواسطه ی تهی دستی.

(۲) ای مردم همانا برای دلها گواهانیست بالا- میبرد نفس را از روش تقصیرکاران بسوی پایه های مقربین و نزدیکان بخدا، تیزفهمی برای اندرزها از چیزهائیست که نفس را از خطا باز دارد، و برای نفسها خیالهائیست که برای هوس که خردها جلوگیری از آنها میکند، در تجربه ها علم دوباره ایست، عبرت گرفتن بسوی راستی میکشاند، کافیست تربیت نفس تو که بدی دیگران را خوش نداری، بر تو است از برای

برادر مؤمنت همان حقی که تو بگردن او داری، نابود شد هر کس برای خود بی نیاز شد، دور اندیشی پیش از عمل نگهدارد ترا از پشیمانی، هر کس علت رأیها را برآورد کند جاهای اشتباه را بشناسد، هر کس از سخن زیاد خودداری کند خردها بعدالتش حکم کنند، هر کس میلش را زندانی کند ارزشش را نگهداری کرده، هر کس زبانش را نگهدارد و از شر مردمش در امان و بخواسته اش رسیده، در دگرگونی اوضاع دانسته می شود ارزش مردان، آینده ی روزگار اسرار نهان را برای تو آشکارا کند، کسی که در تاریکی است از جهش برق بهره ای نبرد، هر کس معروف بحکمت شد بدیده بزرگی بوی بنگرند شریف ترین ثروت واگذاردن آرزوهاست، شکیبائی سپری است از تهی دستی، آزمندی نشانه ی بینوائیست، بخل لباس ذلت است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۹۹

(۱) مهربانی خویشاوندی ایست که بدست آورده ای، نداری با ترحم بهتر است از دارائی با ستم، پند پناهست برای کسی که در گوش گیرد، هر کس دیده اش را آزاد گذارد افسوسش زیاد شود، هر کس خویش تنگ شود خاندانش دلتنگ شوند، هر کس بثروتی رسید گردنکشی کند، کم است که آرزو با تو راستگوید فروتنی ترا لباس بزرگی پوشد، در خوی خوش گنجهای روزی است، کسی که لباس حیا بپوشد عیبش بر مردم پوشیده ماند.

(۲) سخن باندازه گو زیرا که هر که اندازه نگهدارد هزینه ی او سبک شود، در مخالفت نفس است راه راست، هر کس روزگار را شناخت از آمادگی روی بر نتافت، آگاه باش که با هر نوشیدنی گلوگیریست و در هر خوردنی فرو بردنیست، به نعمتی نمیرسد مگر با زوال نعمت دیگر، برای هر

جانداری روزی ایست، برای هر دانه ای خورنده ایست ولی تو روزی مرگی.

(۳) بدانید ای مردم هر کس بر روی زمین راه رود بسوی شکم آن خواهد رفت روز و شب ستیزه دارند در ویران کردن عمرها.

(۴) ای مردم ناسپاسی نعمت پستی است، همنشینی نادان بدبختی است، از کرامت است نرمی در سخن، بپرهیز از نیرنگ زیرا که خوی مردمان پست است، هر جوینده ای نمی یابد، هر غائبی بر نمی گردد، آنکه ترا نخواهد بدو دل مبند، چه بسا دوری که نزدیک تر است از نزدیک، پیش از راه از رفیق راه بپرس، پیش از خرید خانه از همسایه بپرس، بپوشان عیب برادرت را بواسطه ی آنکه در خود عیب میدانی، ببخش لغزش دوستت را بحساب روزی که دشمن بر تو مسلط شود کسی که خشم گیرد بر کسی که قدرت زیان رساندن باو ندارد اندوهش دراز شود و نفسش در عذاب، هر که از پروردگارش بترسد ستم نکند، هر کس خوبی را از بدی نشناسد او مانند چهارپاست، همان از تباهی است نابود کردن توشه، چقدر کوچک است مصیبت دنیا نسبت به تهی دستی قیامت، بی اعتنائی شما بیکدیگر نیست مگر بواسطه ی گناهان، چقدر آسایش برنج نزدیک و تنگدستی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۰۰

به نعمت نزدیک است.

(۱) هیچ بدی بد نباشد که بدنبالش بهشت آید و هیچ خوبی خوب نباشد که بعدش جهنم باشد و هر نعمت سوای بهشت کوچک است و هر بلائی در برابر آتش سلامتی است هنگامی که انسان بخواهد خود را از بدیها پاک کند عیبهای بزرگش آشکارا شود پاک نمودن کردار سخت تر از کردار است، خالص کردن نیت از بدی از خود نیت مشکل تر است

بر عمل کنندگان از جهاد طولانی.

(۲) هیهات اگر پرهیزکاری نبود من سیاستمدارترین عرب بودم، بر شما باد بپرهیزکاری در آشکار و نهان، بر شما باد بگفتن سخن حق در حال خوشنودی و خشم، بر شما باد میانه روی در تهی دستی و بی نیازی، بر شما باد بدادگری بر دشمن و دوست و بکردار در حال افسردگی و نشاط و خوشنودی از خدا در آسایش و سختی و هر کس سخن زیاد گوید خطایش فراوان گردد، هر کس خطایش بسیار شرمش اندک آنکه شرمش اندک پارسائیش اندک، آنکه پارسائیش اندک باشد دلش بمیرد، هر کس دلش مرد در آتش است و هر کس اندیشه کند عبرت گیرد و هر کس عبرت گرفت گوشه گیر شود و هر کس گوشه گیری کرد به سلامت ماند و هر کس میلها را واگذارد آزاد مرد است و هر کس حسد را واگذارد برای او مهربانیست در پیش مردم، عزت مؤمن بی نیازی او است از مردم، قناعت مالیست که تمام نمی شود، آنکه فراوان بیاد مرگ باشد باندکی از دنیا خوشنود شود، آنکه بداند که سخنش از کردارش شمرده می شود سخن را اندک نماید مگر در آنجا که سخن بهره ای بخشد.

(۳) شگفتا از کسی که از کیفر می هراسد از گناه خودداری نمی کند و امیدوار پاداش است نه کردار دارد و نه هم توبه میکند، اندیشه بهره اش نور است، بهره ی بیخبری تاریکی است، نادانی گمراهی است، خوشبخت کسی است که از دیگران پند گیرد، بهترین میراث ادب است، خوی نیک بهترین رفیق است،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۰۱

با قطع خویشاوندی پیشرفتی نیست و نه با گناه بی نیازی.

(۱) سلامتی ده جزء است نه قسمت آن

در خاموشی است مگر در یاد خدا و یک جزء در واگذاردن همنشینی نادانانست، ریشه دانش مداراست و آفت آن احمقی است، از گنجینه های ایمان شکیبائی بر مصیبت هاست، آرایش بینوا پاکدامنی است، سپاسگزاری آرایش بی نیازی است، زیارت فراوان سبب کسالت است آسودگی پیش از آزمایش خلاف دوراندیشی است، خودبینی مرد بر سستی خردش دلالت میکند، گنه کار را ناامید مکن چه بسا گنه کاری که سرانجامش بخیر گرائیده و چه بسا نیکوکاری که سرانجامش به تباهی در آخر عمر کشیده و بسوی آتش رفته، بد توشه ایست برای قیامت ستم کردن بر بندگان خوشا بحال آنکه کردار و دانش درستی و دشمنی و گرفتن و واگذاردنش را سخنش را، خاموشیش را، و عمل و گفتارش را از روی اخلاص انجام داده.

مسلمان، مسلمان نمی باشد مگر پارسا شود و پارسا نمیشود مگر اینکه ترک دنیا کند و ترک دنیا نمی کند مگر آینده نگر باشد و آینده را نمی نگرد مگر اینکه خردمند باشد و خردمند نیست مگر اینکه از معصیت خدا خود را در بند کند و برای آخرت عمل نماید و درود بر محمّد پیامبر و خاندان پاکش باد.

(۲) ۲- خطبه مشهور آن حضرت (ع) بدیباج سپاس خدائی راست که آفریننده مردمان و پدید آورنده ی سپیده دم و پراکنده کننده ی مردگان، برانگیزاننده ی آنان که در گورند میباشد و گواهی میدهم که خدائی جز خدای یکتا نیست همتائی برای او نیست و همانا محمّد بنده و فرستاده ی اوست.

(۳) بندگان خدا همانا بهترین چیزی که چنگ زنندگان بآن چنگ میزنند بسوی خدای جل ذکره ایمان بخدا و فرستادگانش و آنچه که از طرف خدا آمده و جنگیدن در راه خدا است زیرا که جهاد

و جنگیدن سربلندی اسلام است و سخن اخلاص زیرا آنها کلمه اخلاص سرشتی است و بپاداشتن نماز زیرا که نماز دین است، دادن زکات زیرا که واجب است، روزه گرفتن ماه رمضان زیرا سپر و

حصار است، حج خانه و عمره تهی دستی را میبرند و گناه را می آمرزد و سبب بهشت میشوند، پیوند خویشاوندی فراوانی مال است و مرگ را بتأخیر انـدازد و نسل را فراوان کند، صدقه دادن در نهان گناه را میپوشاند و آتش خشم خدای تبارک و تعالی را خاموش کند، صدقه آشکارا مردن بد را برگرداند، انجام دادن کارهای خوب زیرا بزمین خوردن های بد را نگهدارد، شتاب کنید بسوی ذکر و یاد خدای جل ذکره زیرا که آن بهترین یادآوریست و ایمن کننده از دوروئی است و آزادی از آتش است و یاد آوردنی است برای صاحبش هنگام هر خوبی که نصیب میکنـد او را خدای عز و جل و برای او صدائیست در زیر عرش، میل کنیـد درآنچه بپرهیزکاران وعـده داده شـده زیرا وعـده ی خدا راست ترین وعده هاست و پیرویی کنید بروش رسول خدا زیرا آن روش برترین روشهاست و پابند به سنت او شوید زیرا راه او بهترین راه هاست، بیاموزید کتاب خدای تعالی را زیرا آن کتاب بهترین داسـتانست و رساننـده ترین انـدرزهاست و در آن بیندیشـید زیرا که کتاب خدا بهار دلهاست و بنور قرآن شـفا و بهبودی بگیرید زیرا بهترین شفای سینه هاست و نیکو آن را بخوانید زیرا که بهترین داستانهاست و هر گاه بر شما قرآن خوانده شود گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مورد رحم قرار گیرید، هر گاه بدانش قرآن

راهنمائی شدید بآنچه از قرآن آموختید عمل کنید، باشد که رستگار شوید.

(۱) بدانید ای بندگان خدا که همانا دانشمند عمل کننده ی بغیر دانشش مانند نادان سرگردانیست که نادانیش او را وانگذارد بلکه آن دانش حجتی است بزرگ بر آن دانشمند و او در پیشگاه خدا نکوهیده تر و افسوسش دائمی است بر این دانشمند از دانشش جدا شده مانند همان نادان سرگردان در نادانیست و هر دوی آنها سرگردانند، فاسد و گمراه و فریب خورده و قطع شده آنچه را که در آنند و آنچه را که انجام میدهند باطل است، بندگان خدا بدگمان مشوید که بشک اندر شوید شک مکنید که انکار نمائید، انکار مکنید که پشیمان شوید

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۰۳

نفسهایتان را آزاد مگذارید که شما را بروش ستمکاران کشاند سپس نابود شوید هر گاه حق بر شما وارد شود سهل انگار شوید و او را بشناسید، پس زیانکار شوید زیانکاری آشکارا، بندگان همانا از دور اندیشی است که پرهیزکار شوید و همانا از پاکیست که بخدا مغرور نشوید.

(۱) ای بندگان خدا! پند دهنده ترین مردم کسی است که اطاعت کننده ترین آنان باشد پروردگارش را و فریب دهنده ترین مردم نفسش را کسی است که نافرمانترین مردم نسبت بپروردگار باشد.

(۲) ای بندگان خدا! هر کس خدا را فرمانبرد در امانست و مژده داده شود و هر کس نافرمانیش را کند نومید و پشیمان گردد و سالم نماند، ای بندگان خدا از خدا یقین بخواهید زیرا که یقین اصل دین است و میل بدین کنید در سلامتی زیرا که بزرگترین نعمت سلامتی است سلامتی را برای دنیا و آخرت غنیمت شمارید و میل بخدا کنید در خواستن توفیق زیرا

که آن ریشه اطمینـان است بدانیـد که بهـترین چیزی را که قلب لاـزم دارد یقین است و بهـترین یقین پرهیز کـاریست و بهترین کارهـای حق و تصـمیم هـای آنست و بـدترین آنهـا تازه گیهای آنست و هر تازه اش بـدعت است و هر بـدعتی گمراهیست و بواسـطه ی بدعتها سنتها واژگون شود، مغبون گول خورده کسی است که در دینش فریب خورد، رشک برده شده کسی است که دین او سالم بمانـد و یقینش نیکو باشـد، خوشـبخت کسـی است که بـدیگری پنـد داده شود، بدبخت کسـی است که برای هوایش فریب خورد.

(۳) ای بنـدگان خـدا بدانیـد که انـدک ریـا شـرک است، کردار بـا اخلاـص یقین است، هـوا بسـوی آتش کشانـد، همنشـینی هوسـبازان قرآن را از خاطر برد و شـیطان را حاضـر کنـد و تأخیر انداختن فراوانی در انکار است، کردار نافرمانان بسوی خشـم رحمان میخواند و خشم رحمان بآتش دعوت میکند و سخن گفتن با زنان بسوی بلا دعوت میکند و دل را منحرف کند و نگاه طولانی بزنان نور چشم دل را خاموش

کند و نگاه کردن دیدگان دامهای شیطانست و همنشینی پادشاه آتش را بجنبش آورد.

(۱) بنـدگان خـدا راست بگوئیـد همانا خـدا با راسـتگویانست، از دروغ بپرهیزیـد زیرا که دروغ دورکننده ی ایمانست و همانا راسـتگو بر مکان نجات و کرامت است و دروغگو در مکان نابودیست، حق را بگوئیـد تا بآن معروف شوید بحق اعلام کنید تا از اهل حق باشـید، امانت را بسوی صاحبش بر گردانید، پیوند خویشاوندی با آنان که قطع کرده اند بکنید، و هر کسی که شما را محروم کرده با فضیلت برگردید هر گاه پیمان بستید وفا کنید،

هر گاه حکم کنید عدالت نمائید، هر گاه بشما ستم شد شکیبائی کنید، هر گاه بشما بدی کردند درگذرید چنان که دوست دارید که از شما درگذرند، بپدران نازش مکنید، و مخوانید بلقبهای بد، بد اسمی است فسق بعد از ایمان، شوخی مکنید افتخار منمائید خشم مکنید، که خدای تعالی در سوره حجرات آیه ۱۲ میفرماید: «و باید غیبت نکند گروهی از شما گروه دیگر را آیا دوست دارد هیچ کس گوشت برادر مرده اش را بخورد بیکدیگر حسد میورزند زیرا که حسد ایمان را میخورد آنچنان که آتش هیزم را میخورد، دشمنی با یک دیگر مکنید زیرا که دشمنی نابودکننده است، سلام را آشکار کنید در جهان جواب سلام را باهلش بهتر برگردانید، بناتوانان و یتیمان رحم کنید، ضعیف و ستمدیده و قرض قرض داران را و ابن السبیل «۱» و سائلان و آزاد کردن بندگان و عبد مکاتب «۲» و تهیدستان را کمک نمائید و ستمدیدگان را یاری کنید و واجبات نسبت بآنان را ادا کنید و با نفسهای خویش در راه خدا جهاد کنید زیرا خدا کیفرش سخت است و در راه خدا جهاد نمائید و مهمانداری کنید و نیکو وضو بگیرید، نمازهای پنجگانه را در وقتهایشان مواظبت کنید زیرا که آنها از خدای عز و جل باشند وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ پس هر که رغبت بخوبی کند خداوند دانا و سپاس کند. سوره بقره آیه ۱۵.

(۲) بخوبی کمک کنید بر گناه و ستم یاری منمائید بپرهیزید خدا را حق پرهیز

نمودن و باید نمیرید مگر اینکه شما مسلمان باشید، بدانید ای بندگان خدا همانا

آرزو خرد را میبرد و وعـده را دروغ می نمایـد و وادار بر غفلت و بیخبری میکنـد و پشـیمانی و انـدوه می آورد آرزو را دروغ کنید زیرا که آرزو فریب است و همانا صاحب آرزو گنهکار است، کردار داشته باشید با میل و ترس، اگر میل بشما دست داد سپاس گزاری کنیـد و گردآوریـد کردار را با میل زیرا که خداوند فرمان داده برای مسـلمانان سـرانجام نیک و برای کسـی که سپاسگزاری کند فرمان زیادی داده.

(۱) همانا من ندیـدمماننـد بهشت چیزی را که جوینـده اش بخوابـد و ندیدم چیزی را مانند آتش کسـی که از آن بیمناکسـت خوابیـده باشـد و ندیدم کاسب تر از کسـی که کسب میکند برای روزی که پس انداز کند در آن پس اندازها و آشـکارا کند پنهانیها را و همانا کسی که از حق بهره نبرد باطل زیانش رساند و آنکه در راه راستی استقامت نکند گمراهی او را زیان رساند و هر کس را که یقین سود ندهـد شک او را زیان رساند و همانا شـما مأمور کوچ کردن باشـید و راهنمائی بعمل شایسـته شده اید.

(۲) آگاه باشید همانا ترساننده ترین چیزی که بر شما بیمناکم دو چیز است:

آرزوی دراز و پیروی هوس، آگاه باشـید که همانا دنیا پشت بر شـما کرده و آگاه می نمایـد، آگاه باشـید که همانا آخرت رو بشـما آورده و آشـکار شده، آگاه باشـید که همانا روز آمادگی است امروز و فردا روز پیشـی گرفتن است پیشی گرفتن بسوی بهشت و پایان آتش است، آگاه باشـید که شـما در روزهائی هستید که وقت دارید و مرگ رو بروی شـماست که او را شـتاب وادار میکند پس هر کس کردارش را در روزگارش

برای خـدا خالص کنـد پیش از رسـیدن مرگ کردارش سودمنـد است و مرگش زیانی باو نرساند و هر کس در دوران مهلتش عمل نکند آرزویش باو زیان رسانده و کردارش سودی ندهد.

(۳) بندگان خدا بترسید بسوی استوار داشتن دینتان بوسیله بپا داشتن نماز را

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۰۶

در وقتش و دادن زکـاه را بتهی دسـتان و آموختن قرآن و عمـل کردن بآن و راست- گوئی و وفا نمودن به پیمان، برگردانـدن امانت هر گاه شما را ایمن قرار دهند، میل به ثواب خدا نمائید و از کیفرش بترسید، با مال و جانتان در راه خدا بجنگید، از دنیا توشه ای که شـما را نگهـدارد برداریـد، کار نیک انجام دهیـد پاداش نیک به بینیـد در روزی که کامیاب می شوند کسانی که نیکی را پیشه کردند سخنم را میگویم، برای خود و شما از خداوند طلب آمرزش میکنم.

(۱) ۳- سـخنرانی در منبر کوفه روایت شده از مجاهد از ابن عباس که امیر المؤمنین علیه السـلام روزی در منبر کوفه سـخنرانی کرد و فرمود: سپاس خـدای را سزاوار است او را سپاس کنم و بواسـطه ی او در امـان بـاشم از او کمک و راهنمائی بخواهم، گواهی دهم که خـدائی جز او نیست، یکتاست همتائی نـدارد، گواهی دهم که همانا محمّـد بنده و فرسـتاده ی اوست که او را براستی و دینی حق فرستاده تا اینکه تمام دین را آشکار نماید اگر چه کافران خوش ندارند.

(۲) بعـد فرمود: ای مردمان رنگارنگ وای دلهای پراکنده که یک دیگر را می بینید و خردهایتان پنهانست چقدر شـما را بحق دعوت کنم و شما فرار کنید مانند فرار بزاز صدای شیر، دور است که

من آگهی پیدا کنم بشما بلندی عدل و داد را یا راست کنم کجی حق را، بار الاها تو میدانی که از من نمی باشد رقابت کردن در سلطنت و خواستن زیادی مال دنیا ولی من برمیگردانم احکام دین را و آشکار میکنم راستی را در کشور تو تا ستمدیدگان از بندگانت در امان باشند و حدود تعطیل شده ی تو بپا داشته شود، بار الاها تو میدانی که من اول کسی هستم که برگشته بسوی تو و شنیده است و پذیرفته، بمی کسی جز رسولت پیشی نگرفته.

(۳) بار الها تو میدانی سزاوار نیست که زمامدار بخیل باشد بر خونها، غنیمت ها احکام حلال و حرام. پیشوائی مسلمانان زیرا که در تمام مالها متهم می شود و نیز

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۰۷

نباید زمامدار مسلمانان نادان باشد که بواسطه ی نادانیش مردم را بگمراهی کشاند و نه هم ستمگر باشد که مردم بواسطه ی ظلمش از او تنفر و انزجار داشته باشند و نه باید ترسو باشد که گروهی را بگیرد سوای دیگران، نه باید رشوه گیرنده ی در حکم باشد که حقوق مردم را از میان برد و نه تعطیل کننده ی روشها باشد که سرانجامش بگناه کشاند و باید سرکش نباشد که حق را باطل کند و باید فاسق نباشد که ننگ شرع و دین باشد، سپس مردی بلند شد و عرضکرد:

ای امیر المؤمنین چه می فرمائید در باره ی مردیکه مرده و از او یک زن و دو دختر و مادر و پدر بجا مانده؟ فرمود: برای هر یک از پدر و مادر یک ششم ما ترک است، برای دختران دو سوم، پرسید زن چی؟ فرمود: یک هشتم او یک نهم می شود و این

پاسخ بهترین پاسخهاست.

(۱) ۴- سخنرانی بـالغه ابی ذئب از ابی صالـح عجلی روایت کرده که گفت: حاضـر بودم در محضـر امیر المؤمنین که خـدای چهره اش را گرامی دارد و آن حضـرت سـخنرانی میفرمود پس از ستایش خدای تعالی و درود بر محمّد و آل محمّد ای گروه مردمان همانا خدا بسوی شـما رسول فرسـتاده یا بواسطه او مرضهای شما را بر طرف کند و شما را از خواب غفلت بیدار کند و همانا ترسناک ترین چیزی که بر شما میترسم پیروی هوس و درازی آرزوست، اما پیروی هوس شما را از حق جلوگیری میکند و امـا درازی آرزو آخرت را از یادتان می برد، آگاه باشـید که دنیا کوچ کرده و پشت کننـده است و آخرت رو آورده و برای هر یـک از ایـن دو فرزنـدانیست، پس از فرزنـدان آخرت باشـید و از فرزنـدان دنیـا مباشـید، زیرا کـه امروز کردار است بـدون حساب و فردا حساب است بـدون کردار، بدانیـد که شـما مردگانید و پس از مرگ برانگیخته می شوید و بر کردارتان از شـما حساب میکشند و بآن کردار مجازات می شوید.

(۲) زنـدگی دنیا شـما را فریب ندهد بخدای بزرگ زیرا که دنیا خانه ایست پیچیده در بلا و فریب که زندگی در آن نکوهش گردیده، آسایش در آن

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۰۸

ناپایـدار است مردمان دنیا در دنیا نشانه های مرگنـد و تمام اهل دنیا و مرگشان مقدر شده و بهره شان از ناراحتیهای دنیا بسـیار است و شما ای بندگان خدا در راه گذشتگانید و راه آنان که بپایان رسیده اند از آنان که عمرشان از شما درازتر بود و از شما دلیرتر و دیار را آبادکننده تر بودند بامداد کردند

که بـدنهایشان پوسـیده و دیارشـان خـالی و نشـانه هایشان نابود، کاخهای محکم و سـنگی را با گورسـتانها و همسایگی کرمها عوض کردند در سرائی که ساکنش غریب و جایش نزدیک در میان مردمی بیمناک و ستمگر که انس بیکدیگر نمی گیرند و یک دیگر را زیارت نمیکنند مانند همسایگان رفت و آمد ندارند با اینکه بیکدیگر نزدیک و خانه هاشان دیوار بدیوار است.

(۱) چطور میانشان رفت و آمد باشد که آسـیای کهنگی آنان را آرد کرده و ریگها و خاکهای قبر بر آنان سایه انداخته، بامداد کردنـد بعد از زندگی در حال مردگان و بعد از زندگی خوش جسد بی جان بطوری که دوسـتانشان اندوهگین شدند جای در خاک گرفتند کوچ کردند دیگر باز نمیگردند آرزوی برگشـتن نمودند و فاصله میان آنان و آرزویشان کلمه ی کلا است «کَلَّا إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ» «۱».

ابو نعیم این سخنرانی را در کتاب معروفش به (حلیه) نوشته است.

(۲) ۵- سـخنرانی آن حضرت در ستایش رسول خدا (ص) حسن بن عرفه- از سعید بن عمیر نقل کرده که گفت: حضرت امیر المؤمنین علیه السـلام سـخنرانی فرمود، سپس گفت ستایش خدائی را که پهن شده ها را پهن کرده و بپا داشته بلندیها را و دلها را بر سرشتشان آفریده، خوشبخت را بر آن سرشت، بدبخت را هم بر سرشت خویش گمراه را و هدایت شده را.

(۳) بار پروردگارا قرار ده درودهای شریفت و برکتهای آشکارت را بر آقای

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۰۹

ما محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلم بنده ی تو و فرسـتاده ات و دوسـتت بپایان رساننده ی گذشـتگان و گشاینده ی سـختیها، آشکاراکننده ی حق، گوینده ی راستی دفع کننده

«۱» جنبش های باطل و باطل کننده ی گروههای گمراه، سپس قیام کرد بفرمان تو کوشید در خوشنودی تو بیمی ندارد هنگام اقدام در تصمیمش ناتوان نیست، پیمان ترا رعایت میکند نگهداری دوستیت را کند تا بپوشاند شعله آتش را و راه را روشن کند برای کسی که در شب راه پیمائی کند.

و مردم بواسطه ی او پس از فرو رفتن در فتنه ها و گناهان هدایت شوند و بعد از راه رفتن در تاریکی شب سپس درخشش کند روشنی احکام با بلند شدن نشانه های اسلام پس او امین تو است و گنجینه علم نهانی تو باشد، گواه روز قیامت و حجت تو بر جهانیانست و برانگیزاننده ی حق تو است، فرستاده راستی تو بسوی مردم، بار الاها جایی برای او در سایه ات باز کن او را چندین برابر پاداش نیک ده از فضل و رحمتت، بار پروردگارا جمع کن میان ما و او در زندگی خوش و قرار دادن نعمت و انتهای آرزو میل و استقرار لذت و انتهای آرامش و امیدواری خوشی و میان کرامت.

(۱) ۶- سخنرانی دیگر در ستایش رسول خدا و امامان (ع) حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: حضرت امیر المؤمنین سخنرانی رسائی کرد در ستایش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم، سپس فرمود: پس از ثنای خدا و درود بر پیامبرش، هنگامی که خدا اراده کرد آفریدگانش را بیافریند (و موجودات را پدید آورد) بپاداشت مردمان را بر یک چهره پیش از گستردن زمین و بلند کردن آسمانها، سپس واگذار کرد نوری را از نور عزتش شعله ای درخشید از روشنی آن فروزان شد سپس در این صورت گرد آورد و در آن چهره

بود رسول خدا.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۱۰

(۱) سپس خدای تعالی باو فرمود: تو پسندیده شده و انتخاب شده ای و در تو نورها بامانت نهفته شده بواسطه خاطر تو بطحا را آفریدم و آسمان را یرافراشتم و آب را جاری کنم و قرار دادم ثواب و عقاب و بهشت و جهنم را و بلند میکنم خاندان ترا نشانه برای هدایت و در آنان رازهایم را بامانت میگذارم بطوری که رازی بزرگ و کوچک از آنان پنهان نماند و پوشیده نماند بر آنان پوشیده ای آنان را حجت خود بر مردم قرار دهم و نور عزتم را در دلهایشان جای گزین کنم، آنان را بر کانهای جواهر گنجهایم آگاه نمایم.

(۲) سپس خدای تعالی از آنان گواهی و اقرار بپروردگاری و یکتائی گرفت و اینکه امامت در میان ایشانست و نور با آنانست سپس خدای سبحان آفریدگانش را در نهانش پوشاند و آنان را پنهان کرد در دانش پوشیده اش و بلند کرد جهانها را و به حرکت در آورد آب را و کف آشکار شد و دود حرکت کرد پس عرش بآب بالا برآمد، بعد آفرید فرشتگان را از نوری که آفرید و نوع هائی که اختراع نمود بعد موجودات را آفرید کامل کرد آنها را بعد به توحیدش نبوت را همنشین کرد پس گواهی دادند برایش آسمانها، زمینها، فرشتگان، عرش، کرسی، خورشید، ماه، ستارگان (و هر چه که در زمین بود) به نبوت و برتری بعد آدم را آفرید و برتری آدم را بر فرشتگان آشکارا ساخت و نمایاند بآنان آنچه را که ویژه آدم قرار داد از علم پیشین پس او را محراب و قبله برای فرشتگان قرار

داد.

(۳) سپس بر او سجده کردند و حقش را شناختند بعد خدای تعالی حقیقت آن نور را برای آدم روشن کرد و سر نهانی را آشکار نمود.

پس در او چیزی بامانت سپرد باو سفارش کرد و او را آگاه نمود که آن نور از آفرینش است بعد از صلبی انتقال به صلب پاك دیگر داد تا کانون رحمهای پاکیزه تا رسید به عبد المطلب، سپس آن نور را بسوی عبد اللّه افکند بعد خدا

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۱۱

او را از شر فاطمه ی «۱» خثعمیه نگهداشت تا بآمنه رسید پس چون خدا آشکار ساخت بواسطه ی پیامبر ما و خواست دانایان را در قیام نمودن بحقوق این راز لطیف و خواند خردها را بسوی پذیرفتن برای این معنائی که بامانت گذارده در ذره پیش از نسل.

(۱) پس هر کس موافقت کرد روشن شد از فروزندگی این نور و رهنمائی باین راز شد و بپایان رساند بسوی پیمانی که بامانت گذارد در باطن امر و مشکل علم و هر کس را که بیخبری فرا گیرد و گرفتاری او را سرگرم کند تاریک می شود چشم دلش از دریافت آن پس همیشه این نور در میان ما اهل بیت منتقل می شود و میدرخشد در طبیعت های ما تا زمانی که نامه بپایان رسد و ما نورهای آسمان ها و زمینیم و خلاصه ی تمام پدیده هائیم و کشتیهای نجاتیم و در ماست دانش نهانی، بسوی ما کارها بر می گردد و بمهدی ما حجتهای خدا قطع می شود پس آخرین و ختم کننده ی امامانست، نجات دهنده ی امت است، پایان نور است و راز مشکل است پس گوارا باد کسی را که بما چنگ زند و

با دوستی ما محشور گردد.

(۲) ۷- نهج البلاغه- و از کتاب عیون حکمت و مواعظ علی بن محمّد واسطی از سخنرانی حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه است.

ستایش خدائی را که گویندگان به ستایش او نمیرسند، نعمتهایش را حسابگران نمی توانند بشمارند، کوشش کنندگان نمی توانند حق نعمتش را ادا کنند.

(۳) خداوندی که حقیقت او را بلندهمتان در نمی یابند، هوشها و زیرکیها باو دست نمی یابند، خداوندی که صفتش را پایانی نیست، نه او را

صفتی است ثابت، او را وقت و زمانی معین نیست که تعیین شده باشد، نه او را زمانی دراز است.

(۱) آفرینش را بقدرت خود پدید آورد، بادها را برحمتش پراکنده کرد، زمین را به سنگها و کوههای بزرگ میخکوب کرد، اساس دین شناختن اوست و شناخت کامل تصدیق نمودن اوست، تصدیق کامل یکتائی اوست، توحید کامل خالص نمودن کردار برای اوست و اخلاص کامل این است که صفات زیاده ای بر ذات او تصور نکند زیرا که هر صفتی گواهی میدهد که او غیر از موصوف است و هر موصوفی گواهی میدهد که او غیر از صفت است.

(۲) پس هر کس خدای سبحان را تعریف کند برای او همتا قرار داده و کسی که برای او همتا قرار دهد او را دو تا دانسته، آنکه او را دو تا داند تقسیمش کرده، آنکه او را تجزیه کند مسلم او را نشناخته، آنکه او را نشناسد به سویش اشاره میکند، آنکه بوی اشاره کند او را محدود بحدی کرده آنکه محدودش کند او را شمرده کسی که بگوید در چیست؟ با چیزی او را ضمیمه قرار داده، کسی که بگوید بر

چیست؟ بعضی مکانها را از او خالی دانسته.

(۳) او همیشه بوده ولی از چیزی پیدا نشده، پیداست نه از نیستی با همه چیز است نه مانند همتائی، سوای هر چیزیست نه اینکه از آن کناره گیرد، انجام دهنده است نه بحرکت ها و وسیله ها، بینا بوده هنگامی که آفریده نبوده تنها بوده هنگامی که مکانی نبوده که به آن انس گیرد و از نبودنش وحشت نکند آفریدگان را بدون اندیشه آفرید، ابتدا کرد ابتدا کردنی بدون روش و درنگ بی تجربه و آزمایشی که از آن استفاده کند و بی آنکه در خود جنبشی پدید آورد، بی اهتمام نفسی که در آن اضطراب و نگرانی داشته باشد، اشیاء را از نیستی در وقت خود بوجود آورد و میان گوناگون بودن اشیاء سازگاری داد، سرشت اشیاء را ثابت و استوار کرد و آن سرشتها را لازمه اشیاء قرار داد در حالتی که دانای به آنها بود پیش از آفریدنشان و احاطه داشت بر اندازه و پایان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۱۳

آنها و آشنا بود بچیزهائی که پیوسته اند به آن اشیاء و به نواحی و گوشه های آنها.

(۱) بعد خدای سبحان جو لا یتناهی را شکافت و اطراف و گوشه های آن را باز نموده و بالای فضا هوا و جای خالی را آفرید پس در آن آب که موجهایش متلاطم و پی در پی بود و از بسیاری رویهم می غلطید جاری کرد آن آب را بر پشت باد تندی که نیرومند و با صدای بلند بود بر نشاند پس بباد فرمان داد آن آب را باز گرداند و محکم نگاهش دارد و باد را تا سر حد آب نگاه داشت و

در جایگـاه آن آب قرار داد هوا در زیر آن بـاد بـاز و گشـاده و از بالایش آب ریخته شـده آنگاه باد دیگری را آفریـد و جای وزیـدن آن را عقیم کرد و آن را قرار داد که همیشه ملازم حرکت دادن آب باشد، وزیدن آن را تند کرد و سرچشـمه هستیش را دور دست گردانیـد پس آن را بحرکت دادن و برهم زدن آن آب فراوان و برانگیختن و بلنـد کردن موج دریاهـا فرمان داد، پس آن باد آب را بشدت حرکت داده مانند مشک جنبانید و بهم زد و بآن تند وزید مانند وزیدنش در جای خالی و وسیع که اول آن را بـآخرش بـاز گردانـد و سـاکنش را بمتحرک آن تـا اینکه انبوهی از آن آب بالا آمـد و آن قسـمتی که متراکم و بر رویهم جمع شده بود کف کرد.

(۲) پس خداونـد متعـال آن کفهـا را در جـای خـالی وسـیع و فضای گشاده بالا برد هفت آسـمان را پدیـد آورد زیرا آسـمانها موجی قرار داد تا از رسیدن و ریزش ممنوع باشد و بالای آنها سقفی که محفوظ است و بلند بدون ستون هائی که نگاه دارد و بدون میخ که آنها را منظم داشـته باشد آنگاه آسـمانها را بزینت سـتارگان و روشنی نور افکنها آرایش داد و در آنها چراغ نور افشان خورشید و ماه درخشان را بجریان انداخت در حالتی که در فلکی است دور زننده و سقفی سیرکننده و لوحی متحرک.

(۳) آنگاه میان آسـمانهای بلنـد را باز نمود و بانواع گوناگون از فرشـته گان خود پر نمود گروهی از آنان در حال سـجودند و رکوع نمیکنند و برخی در

کتاب الروضه

در مبانی اخلاق، ص: ۳۱۴

رکوعند و بر پا نمی ایستند و گروهی در صف ایستاده اند و از جای خود بیرون نمیروند و گروهی تسبیح گوینده اند و خسته نمیشوند آنان را نه خواب در چشمها و سهو در عقل می آید، نه سستی و نه بیخبری و فراموشی فرا میگیرد و بعضی از آنان امینان وحی خدایند و برای فرستادگان خدا ترجمانند برای فرمان و حکم خدا رفت و آمد میکنند.

(۱) گروهی نگهدارندگان بندگانند و دربانهای بهشت، برخی پایشان به زمینهای پائین استوار است و گردنهایشان از آسمانهای بلند گذشته و اعضایشان از اطراف جهان بیرون شده، دوشهای آنان موافق پایه های عرش میباشد در برابر عرش دیدگانشان را بزیر افکنده اند و در زیر عرش خود را ببالهایشان پوشیده اند میان فرشتگان و کسانی که از آنان فروترند پرده ی قدرت زده شده پروردگارشان را در و هم و خیال بصورتی در نیاورند اوصاف خلائق را بر او جاری نکنند او را بمکان هائی محدود نکنند و بنظائر و مثلها بسویش اشاره نکنند.

(۲) و از همان سخنرانیست در آفرینش آدم بعد خدای سبحان گرد آورد از زمین سنگلاخ و پهن و شوره زار و جایی که مستعد برای زراعت است خاک آن را با آب آمیخت تا بهم چسبیده آنگاه از خاک آمیخته شده شکلی را که دارای اطراف و اعضا و پیوستگیها و گسستگیها بود بیافرید، محکم و نرم قرار داد تا گلی خشکیده شد برای زمان معینی سپس آن گل خشکیده را جان داد، بر پا ایستاد در حالتی که انسانی شد دارای نیروهای دریابنده که آنها را معقولات بکار می اندازد، اندیشه هایی که در کارها تصرف مینماید، اعضائی که خدمت گزار خویش

قرار میدهد ابزاری که در کارهایش بحرکت در می آورد و شناختی که میان درست و نادرست و چشیدنی ها و بوئیدنیها و رنگها و جنسها تمیز میدهد، سرشت او برنگهای گوناگون

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۱۵

آمیخته گردید، دارای چیزهائی مانند یک دیگر و حالاتی ضد یک دیگر و خلطهائی که از هم جدا میباشد از گرمی و سردی، تری و خشکی، اندوه و شادمانی.

(۱) خداوند متعال امانت خود را از فرشتگان خواست و انجام عهد و پیمانی که با ایشان بسته بود خواست که برای سجده ی آدم حاضر شوند و فروتنی در برابر عظمت و بزرگی او کنند.

(۲) سپس خدای تعالی فرمود: برای آدم سجده کنید همه سجده نمودند جز شیطان و مانندهایش که او را غرور و نخوت فرا گرفت و بدبختی بر او پیروز شد و خود را بواسطه ی اینکه از آتش آفریده شده بزرگ برشمرد و آدم را که از گل خشک آفریده شده کوچک دانست خداوند او را مهلت داد تا خشم او شامل حالش گردد برای اینکه آزمایش او تمام شود و نیز وعده ای که باو داده بپایان رسد پس فرمود تو از جمله ی مهلت داده شدگانی تا روز معلوم.

(۳) ۸- و از جمله سخنرانی آن حضرت است سپاس ویژه ی خدائیست که کارهای پنهان را میداند، نشان های آشکارا بر هستی او دلالت میکند، دیدن او با چشم محال است، چشم کسی که او را ندیده و دل کسی که هستی او را دانسته بذاتش پی نمیبرد. در بلندی برتری دارد و چیزی از او بالاتر نیست و در نزدیکی نزدیک است و چیزی بنزدیکی او نیست، بلندی او وی را از

آفریدگانش دور نمیسازد و نزدیکی او نیز او را با آفریدگانش برابر در مکانی نمیکند، خردها پی باندازه ی صفت او نمیبرند ولی آنها را خدا از شناختن باندازه ی لازم باز نداشته او خدائیست که گواهی میدهند برای او نشانه های وجود بر اقرار دل منکر، او بالاتر است از گفتار آنهائی که او را بخلق تشبیه میکنند و کسانی که او را انکار می نمایند.

(۴) ۹- و از سخنرانیهای آن حضرت است سپاس خداوندی را که هیچ صفتی بر صفت دیگر او پیشی نگرفته است،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۱۶

پیش از آنکه آخر باشد اول است، پیش از آنکه پنهان باشد هویداست، هر کس جز او بیکتا بودن نامیده شود اندک است، و هر عزیز سوای او ذلیل است، هر توانائی غیر او ناتوانست، و هر مالکی جز او مملوك است هر دانشمندی سوای او دانش آموز است. هر توانائی جز او، غیر توانا و ناتوانست، هر شنوائی غیر او از شنیدن صداهای آهسته عاجز و آوازهای بزرگ او را کر مینماید.

(۱) و هر بینائی غیر از او از دیدن رنگهای نهان و جسمهای لطیف کور و هر آشکاری سوای او غیر آشکار و نهانی جز او آشکارا نیست.

(۲) آنچه را آفریده برای تقویت سلطنتش نیافریده و نه برای بیم از پیشامدهای روزگار و نه برای کمک خواستن در برابر همتائی که با او جنگ نماید و نه برای مباهات کردن با همتایش و شریکش ولی آفریدگان پرورده شده ی اویند و بندگان ذلیل و خوار، در اشیاء حلول نمیکند که گفته شود از آنهاست و از چیزی دور نشده تا گفته شود از آنها جداست، آفریدن آفریدگان

و دوراندیشی و اصلاح حال آنان او را خسته و وامانده نگرداند، در آفریدن موجودات درنگ نکرده و بر او شبهه ای در فرمان و تقدیرش وارد نشده بلکه فرمانش فرمانی استوار و دانشش پایدار و امرش پابرجا و برقرار است، بندگانش با وجود کیفرها و خشمهای او امیدوار باویند با وجود نعمتها و بخششهایش از او هراسانند.

(۳) ۱۰- و از سخنرانیهای آن حضرت است سپاس خداوندی را است بدون دیدن شناخته شده، بدون اندیشه پدید آورنده است خداوندی که همواره باقی و برقرار است همیشه بوده هنگامی که آسمان دارای برجها و منزلها نبوده و حجابهای دارای درهای بزرگ نبوده نه شب تاریک نه دریای آرام نه کوه هائی که دارای راههای گشاده اند نه راه وسیع دارای کجی بوده نه زمین گسترده شده و نه آفریدگان دارای توانائی و

توانگری وجود داشته، اوست آفریننده و اختراع کننده آفریدگان بی سابقه و مانند، ارث برنده ی آنان پایدار و برقرار، اوست معبود خلایق و روزی دهنده ی آنان، خورشید و ماه در جستجوی رضای او در گردشند، هر تازه ای کهنه، هر دوری را نزدیک میگردانند، روزی شان را بخش میکند نشانه ها و کردارشان.

(۱) شماره نفسهایشان را، خیانت دیدگانشان را و آنچه که در سینه هایشان پنهانست از نهانیها جای استقرار و محل آنها را در رحم مادران و آشکارشدنشان را در دنیا تا پایان کارشان دانسته و حساب کرده.

(۲) او خدائیست که کیفرش در عین گسترش رحمتش بر دشمنانش سخت است و رحمتش گسترش پیدا کرده برای دوستانش در عین حال عذاب چیره است بر هر کس که بخواهد پیروز شود، نابود میکند کسی را که بخواهد با

او ستیز کند، خوار میکند کسی را که از او دوری نماید، پیروز است بر کسی که با او دشمنی ورزد.

(۳) هر کس بر او توکل کند او را بس است، هر کس از او درخواست نماید باو می بخشد، هر کس باو وام دهد وامش را میپردازد، هر کس سپاسگزاریش کند پاداش دهد.

(۴) ۱۱- بخشی از سخنرانی آن حضرت علیه السلام سپاس خداوندی راست که آفریننده ی بندگانست و پهن کننده ی زمین، روان کننده ی آب فراوان در زمین های پست، رویاننده ی گیاهان در زمینهای بلند است اول بودن او را ابتداء و همیشه گی او را پایان و بسر رسیدن نیست، او است اول که همیشه بوده و پاینده که انتها ندارد، پیشانیها برای او بخاک رسیده و سجده کرده اند، لبها بتوحید و یگانگی او هم آوازند، اندازه ی چیزها را هنگام آفریدن هر یک معین فرموده تا خود از مانند بودن به آنها امتیاز داشته باشد، اندیشه ها او را با حدود و حرکات و اعضاء و ابزارها نمیتواند تعیین کند،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۱۸

گفته نمیشود کی بوده و معین نمی شود تا کی خواهد بود.

(۱) «آشکار است که نمیتوان گفت از چه آشکار شده» پنهانست که گفته نمیشود در چه چیز پنهانست، جسمی نیست که بر او بنگری وزیر پرده نیست که چیزی بر او احاطه داشته باشد، نزدیک بودنش بچیزها به چسبیدن نیست، دور بودنش بجدائی از اشیاء نیست، نگاه کردن زیر چشمی بندگان از او پوشیده نیست و نه تکرار و چند بار گفتن سخنی و نه نزدیک شدن به تپه ی خاکی و نه برداشتن گامی در شب تار و نه در شب تاریک آرمنده که ماه

روشنی دهنده بر آن سایه می اندازد و خورشید دارای نور از پی می آید.

(۲) در غروب و طلوع و در گردش ایام روزگارها از آمدن شب و رفتن روز پیش از هر پایان و مدت و پیش از هر شمردن و شماری بوده است، بلند و منزه است از اینکه تعیین کنندگان حدود و اندازه ها و نهایت و اطراف و جوانب و تهیه ی جاها و قرار گرفتن در مکانها را باو نسبت دهند، حد و اندازه شایسته ی آفریدگانش باشد و بغیر خدا نسبت داده می شود، موجودات را از روی اصول و مبادی و نمونه ی ازلی و ابدی نیافرید بلکه آفرید آنچه را که آفرید و حدش را تعیین نمود و به آنچه که پدید آورد صورت و شکل داد و صورتش را نیکو و مناسب گردانید.

(۳) هیچ چیز را در برابر او سرکشی نیست و از پیروی چیزی سود و بهره ای نصیب او نمیگردد، دانائی او بمردگان گذشته مانند دانائی او است بزندگان بجا مانده و دانائی به آنچه که در آسمانهای بلند است مانند دانائیش بآنچه که در زمینهای زیرین است.

(۴) ۱۲- و بخشی از سخنرانی آن حضرت علیه السلام خدای تعالی را کاری از کار دیگر باز نمیدارد، زمان او را عوض نمیکند، مکانی او را در بر نمیگیرد، زبانی نمیتواند او را تعریف کند، شماره دانه های باران، ستاره های آسمان آنچه باد در هوا پراکنده کند، حرکت مورچه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۱۹

بر سنگهای سخت و خوابگاه مورچه های کوچک در شب تار از او پوشیده نیست، برگی که از درخت می افتد نگاههای زیر چشمی را میداند و من گواهی میدهم که معبودی نیست جز

خـدا که ماننـدی برای او نبوده و در هستیش شـکی و تردید و دین آفرینشـش را انکاری نیست مانند گواهی کسـی که نیت او راست و پاکیزه تعریف کند باطن امر را و یقینش را خالص گرداند و میزانش را سنگین نماید.

(۱) ۱۳- و بخشی از سخنرانی آن حضرت علیه السلام قسمتی از آن سخنرانی- خداوند سبحان زائیده نشده تا در بزرگی کسی با او شریک باشد و نزائیده است تا از میان رود میراثی گذارد، زمان و هنگامی بر او پیشی نگرفته است، زیاد و کمی پی در پی او را فرا نگرفته است بلکه به واسطه ی آنچه که بما نموده از نشانه های نظم آراسته و حکم استوار بخردها آشکار شده.

(۲) از جمله ی گواهـان و دلیلهـای بر آفرینش او آفریـدن آسـمانهاست که بـدون سـتون ثابت و بر قرار و بی تکیه گاهی بر پا شـده، خداونـد آنها را خوانده پس از روی اطاعت و فرمانبرداری بیدرنگ پذیرفتند و اگر نبود اقرار ایشان بر ربوبیت و اعتراف آنهـا باطاعت و بنـدگی آنها موضع عرش خود و محل فرشـتگان و جای بالا بردن گفتار نیکو و کردار شایسـته ی بنـدگان قرار نمیداد ستاره های آنها را نشانه ها قرار داد تا شخصی حیران و سرگردان در رفت و آمد راههای گشاده ی اطراف زمین به آنها راه یابـد، روشـنی نور آنهـا را تـاریکی زیـاد پرده شب تـار نپوشانـد و پرده هـای سـیاه شـبهای تاریـک توانائی بر طرف نمودن درخشیدن نور ماه را که در آسمانها آشکار است ندارد.

(۳) پس منزه است خداوندی که بر او پوشـیده نیست سیاهی شب تار و نه آرام گرفته های شب در گوشه های زمینهای گود و در بلندیهای کوههای

تیره رنگ

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۰

نزدیک بهم، بر او پوشیده نمیباشد صدائی که در افق و گوشه آسمان از رعد می آید و برقهای ابر که پراکنده و نابود میگردد و برگی که بزمین می افتد و آن را بادهای جهنده که به سقوط ستارگان نسبت می دادند و باریدن باران از جای خود دور میگردانند، میداند که هر دانه ی باران کجا افتاده و کجا قرار میگیرد و مورچه ی ریز از کجا میکشد و بکجا میبرد و روزی پشه را چه چیز بس میکند و ماده در شکمش چه بار دارد.

(۱) و سپاس سزاوار خداوندیست که پیش از آنکه کرسی یا عرش یا آسمان و زمین، جن و آدمی پدید شود بوده است که باندیشه و خیال دریافته نمیگردد، درخواست کننده ای او را بیخبر نمیکند و بخشش او را اندک نمینماید، بچشم دیده نمیشود، نمیتوان گفت در کجا است و بمانند آن تعریف نمیشود، بهمکاری عضوی نمی آفریند، بحواس درک نمیگردد، بمردم قیاس نمیشود.

(۲) او خدائیست که با موسی سخن گفت سخن گفتنی، از نشانه های بزرگش باو نشان داد بدون اعضا و کارفرما، بدون گویائی زبانکها بلکه اگر تور است میگوئی ای کسی که برای توصیف پروردگارت بخود زحمت میدهی تعریف کن جبرئیل، میکائیل و سپاه فرشتگان مقرب درگاه خداوند را که در غرفه های پاک و پاکیزه جایگزینند.

(۳) سرها بزیر افکندند و خردهایشان حیران و ناتوانست از اینکه بهترین آفرینندگان را وصف نمایند، کسانی بصفات درک میشوند که دارای شکلها و ابزارها هستند و آنکه مدتش سر آید زمانی که پایانش به نیستی بکشد، پس خدائی جز او نیست روشن گردانیده است هر تاریکی را بنورش و هر

روشنی را به سبب تاریک کردن خویش تاریک نموده.

(۴) ۱۴- از سخنرانیهای آن حضرت علیه السلام است در توحید این سخنرانی از اصول دانش و قواعد خداشناسی است که خطبه ای این مطالب را گرد نیاورده یکتا نمی داند او را کسی که چگونگی برای او معین نماید،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۱

بحقیقت او نرسیده کسی که برای او مانند قرار دهد، قصد او نکرده کسی که او را بچیزی تشبیه کند، او را نطلبیده کسی که بسوی او اشاره کند و او را در خیال پروراند، آنچه که بذات خود شناخته شود ساخته و آفریده شده است هر قائم بخود معلوم است، کننده است بدون اسباب و ابزار، تعیین کننده است بدون بکار بردن اندیشه، بی نیاز است نه با بهره بردن از دیگری، زمانها همراه او نیستند، ابزارها باو کمک نمیکنند هستی او از زمانها و وجود او از نیستی و همیشگی او از اول پیشی گرفته، با پدید آوردن او نیروهای درک کننده را معلوم می شود که ابزار درک کننده برای او نیست.

(۱) و با قرار دادن ضدیت میان اشیاء دانسته می شود که ضدی ندارد، با معین کردن او همنشینی برای اشیاء شناخته می شود که او همنشینی ندارد، روشنی را با تاریکی و آشکارا را با نهان، خشکی را با تری، گرمی را با سردی ضد یک دیگر قرار داده، ترکیب کننده میان اشیاء متضاده است که از هم جدا و برکنارنده، همنشین قرار دهنده است میان آنها را که از یک دیگر جدایند، نزدیک کننده است آنها را که از هم دورند، جداکننده است میان آنها که بیکدیگر نزدیکند بحدی محدود نیست، بعدد و شماره بحساب نیاید؛ اسباب

خود را محدود نمایند، ابزارها بمانندهایشان اشاره می نمایند، ابزار و آلات را از قدیم بودن جلوگیری کند از همیشه بودن جلو گرفته، از تکامل آنها را دور کرده بوسیله ی آن ابزارها آفریننده آنها برای خردها آشکار گردیده و هم بآنها از دیدن چشم منع کرده، آرامش و جنبش بر او جاری نمیشود چطور آنچه را که قرار داده خود بر او قرار گیرد و آنچه پدید آورده در آن پدید آید و آنچه حادث کرده در او حادث شود که در این هنگام ذات او تغییر یابد و کنه او جزء پیدا میکند و حقیقت او از همیشگی بودن امتناع ورزد و چون جلوگیری برای او یافت شود برایش پشت هم خواهد بود و چون نقصان لازمه او باشد طالب تمام گردیدن شود در این هنگام نشانه ی آفریده در او پیدا شود دلیل بر وجود صانعی خواهد بود پس از

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۲

آنکه همه چیز دلیل اویند، پس از آنکه ببرهان امتناع و محال بودن دور است از اینکه اثر بگذارد چیزی که در غیر او اثر میگذارد.

(۱) خداوندی که دگرگونی ندارد، نهان و آشکار ندارد نزاده تا زائیده شده باشد، زائیده نشده تا محدود باشد، ذاتش برتر است از داشتن فرزندان، منزه از همبستری با زنان، خیالها و اندیشه ها باو نمیرسند زیرا که آنها محدود و موجودش کنند فهمها و زیرکیها او را باندیشه در نمی آورد تا تصورش نمایند، حواس او را درک نمیکنند تا بوجود حسی پدیدش آورند، دستها او را لمس نمیکنند تا دسترسی باو پیدا کنند، بحالی دگرگون نمی شود و در حالها منتقل نمی گردد شب ها و روزها، او

را کهنه و سالخورده نمیکند روشنی و تاریکی تغییرش نمیدهند بچیزی از چیزها، باندام و اعضا، بعرضی از عرضها و بغیر داشتن و بعضها وصف نمی شود، برای او مرزی و پایانی نیست و نه جدا شدن پایانی و نه اینکه اشیاء باو احاطه میکنند تا او را بلند گردانند یا بیفکنند یا اینکه چیزی او را بردارد از جانبی به جانبی ببرد یا راست نگهدارد، در اشیاء داخل نبوده و از آنها بیرون نیست خبر میدهد نه بوسیله زبان و زبانکها، می شنود نه بشکافها، سخن گوید نه بالفاظ، از بر دارد نه بوسیله نیروی حافظه، اراده می کند بدون اندیشه، دوست دارد و خوشنود می شود نه بوسیله رقت و مهربانی، دشمن میدارد و بخشم آید نه بجهت مشقت و رنج بهر چه اراده ی هستی کند میفرماید، باش پس هست می شود نه بوسیله آوازی که (گوشها) فرو رود و نه بسبب فریادیست که شنیده شود.

(۲) و جز این نیست که کلام خداوند فعلی است از او که آن را پدید آورده و مانند آن پیش از آن موجود نبوده است و اگر قدیم بود مسلم خدای دوم بود گفته نمی شود بود بعد از نبودن پس صفات نو پیدا شده بر او جاری شود و میان نو پیداشده ها و او فرقی نباشد و او را بر آنها مزیت و برتری نماند که سازنده و ساخته شده یکسان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۳

گردد آفریده ها را بی نمونه ای که از دیگری صادر گشته باشد بیافرید، برای آفریدن آنها از آفریده هایش یاری نخواست و زمین را ایجاد فرمود و آن را بدون اینکه مشغول باشد نگهداشت و آن را بر غیر

جایگاه آرامش استوار گردانید و بدون پایه بر پا داشت، بدون ستون برافراشت، از کجی حفظ نمود، از افتادن و شکافته شدن باز داشت، میخهای آن را استوار و سدهایش را نصب نمود، چشمه هایش را جاری و رودخانه هایش شکافت پس آنچه را که ساخته سست نگشته و آنچه را توانائی داده ناتوان نگردیده، اوست که بر سلطنت خود بر زمین مسلط است.

(۱) اوست که بعلم و شناخت خود بچگونگی زمین داناست، ببزرگواری و ارجمندیش بر هر چیز آن بلند و برتر است و هر چه را که بخواهد ناتوان نمیسازد و از او سرپیچی نمیکند تا بر او پیروز شود و شتابنده ی آنها از او نمی گریزد تا بر او سبقت و پیشی گیرد و بدولتمند و دارا نیازمند نیست تا او را بهره دهد تمام اشیاء برای او پست و در برابر بزرگی او ذلیل و خوارند، توانائی ندارند که از سلطنت او بجانب دیگری بگریزند تا از سود و زیان او سر باز زنند، او را مانندی نیست که همتا و برابرش باشد، هم شأنی او را نباشد که هم- شأنی کند. اوست نابودکننده ی چیزها پس از بود آنها تا اینکه هست آنها نیست گردد.

(۲) و نیست شدن دنیا بعد از آفریدن آن شگفت تر از پدید نمودن آن نیست و چطور شگفت تر باشد در حالی که اگر همه ی جانداران دنیا از مرغان و چهار پایان و آنچه را که شبانگاه بطویله شان باز میگرداند، آنچه در صحر میچرند، اقسام و انواع گوناگون آنها، آنچه پست و کودنند، آنچه زیر کند از آنها گرد آیند بآفریدن پشه ای توانائی ندارند و نمیشناسند که راه پدید آوردن آن چگونه

است، خردهایشان در دانستن آن حیرانند و سرگردان، نیروهایشان ناتوان وامانده میباشد و باز میگردند زبون و خسته در حالی که میدانند شکست خورده اند و بناتوانی آفرینش آن اقرار دارند و به نتوانستن نیست کردن آن اعتراف نمایند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۴

(۱) و خداوند سبحان پس از نابود شدن دنیا تنها باقیست که چیزی با او نیست همان طور که پیش از ایجاد آفرینش آنها بود همچنین بعد از نابود شدن آنها بدون زمان و مکان میباشد با نابودی دنیا مدتها و وقتها و سالها و ساعتها نیست می گردند، پس چیزی نیست مگر خدای یکتای غالب که برگشت همه ی کارها بسوی اوست و در آغاز آفرینش آفریدگان دارای قدرت و اختیار نبودند و نابودی و نیستی آنها هم بدون امتناع و جلوگیری از آنها خواهد بود و اگر میتوانستند جلوگیری نمایند همیشه بجا بودند، پدید آوردن هیچ یك از مخلوقات هنگام آفرینش بر او دشوار نیست و آفریدن آنها او را خسته و وامانده نكرد، نه اشیاء برای استواری پادشاهیش هستی نداد و نه برای ترس از نیست شدن و کم گشتن و نه برای کمك خواستن از آنها بر همتائی که پیشی گیرد، نه برای دوری گزیدن در دشمنی که حمله آورد، نه برای زیاد کردن در پادشاهی خود، نه برای پیروز شدن و فخر کردن شریکی در انباز با او، نه برای وحشت و بیمی که داشته و خواسته با آنها انس گیرد.

(۲) پس موجودات را بعد از آفریدنشان نیست و نابود می گرداند نه از جهت دلتنگی که در دگرگونی از حالی بحالی و تدبیر امور آنها باو عارض شده باشد

و نه بسبب اینکه آسایش و راحتی باو رو آورد، نه از جهت اینکه چیزی از آنها بر او گران آید، طول کشیدن آنها او را ملول نکرده تا وادارش نمایند که به تندی آنها را نابود کند ولی خداوند سبحان ترتیب اشیاء را از روی لطف و مهربانیش قرار داد و با فرمان خود نگاهشان داشت، بقدرت و نیرویش استوارشان کرد، پس آنها را بعد از نابود شدن باز می گرداند بی آنکه نیازی بآنها داشته باشد و بدون کمک گرفتن بیکی از آنها بر آنها، نه از جهت باز گشتن از حال وحشت و بیم بحال انس، نه بواسطه ی بر گشتن از نادانی و کوری و گمراهی بدانش طلبیدن، نه از جهت درویشی و نیازمندی بتوانگری و دارائی، نه از جهت زبونی بارجمندی و توانائی.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۵

(۱) ۱۵- قسمتی از سخنرانی آن حضرت (ع) سپاس خدائی را سزاست که از نشانه های پادشاهی و بزرگی خود شگفتی های قدرت و توانائیش را آشکار ساخت و کاسه چشمها را حیران و مبهوت نمود و اندیشه هایی که در مردم چطور می نماید از شناخت حقیقت خویش باز داشت، گواهی می دهم که خدائی جز او نیست گواهیی از روی ایمان و باور و خلوص و فرمانبرداری، گواهی می دهم که محمّد بنده و فرستاده ی اوست، او را هنگامی فرستاد که نشانه های رستگاری و راههای آشکار دین از میان رفته و ویران گردیده بود پس حق را هویدا ساخت و مردم را اندرز داد، براستی و درستی امر فرمود، خدا بر او و خاندانش درود فرستاد.

(۲) بندگان خدا بدانید خدا شما را بیهوده نیافرید و سر خود رها ننمود، اندازه ی

بخششـها و نعمتهایش را بر شـما می داند، فضل و کرمش را بر شما آورده است پس فتح و پیروزی و روا شدن حاجت را از او بطلبید، در خواست خود را از او بخواهید، عطا و بخشش او را از خود او بجوئید که میان شما و او پرده ای آویخته و دری بسته نیست، او در همه جا و همه وقت و زمان حاضـر و با هر انسان و جنی همراه باشـد، جود و بخشـش او را کم نمیگرداند و رخنه ای وارد نمیسازد خواسـتار از او نعمتش را تمام نمیکنـد، آرزومنـد بپایان گنجهایش نمیرسـد، کسـی او را از دیگری نگاه نمی دارد، آوازی او را از آواز دیگر سـر گرم نمیگردانـد، بخشـیدن او را از گرفتن جلـو گیر نمی شـود، خشم کردن او را از رحمت مشـغول نمیسازد مهربانی او را از عذاب باز نمی دارد، پنهانی او را از آشکارا بودن جلوگیر نیست آشکارا بودن او را از پنهانی جدا نمیسازد. نزدیک و دور پائین و آشکار و پنهان و پنهان و آشکار است. پاداش داده و پاداش داده نشده.

(۳) ۱۶- و برای آن حضـرت است سخنرانی خداوند بآواز چرندگان در بیابانها و گناه بندگان در خلوتها و آمد و شد ماهی ها در دریاهای بزرگ و موج زدن و برهم خوردن آب بوسیله ی بادهای

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۶

سخت داناست.

(۱) ۱۷- و برای آن حضرت سخنرانی است:

معروف بسـخنرانی اشـباح که از سـخنرانیهای مهم آن سـرور است، مسـعده بن صدقه از حضـرت جعفر بن محمّد الصادق علیه السـلام روایت کرده که همانا مردی خدمت حضـرت امیر المؤمنین علی علیه السـلام آمد سپس عرضکرد: ای امیر مؤمنان برای ما پروردگارمان

را تعریف کن تا دوستی ما نسبت باو زیاد گردد و شناخت ما بهتر باشد سپس حضرت خشمگین «۱» شد و بر فراز منبر رفت بعد از سپاسگزاری خداوند درود بر پیامبر فرستاد آنگاه فرمود: سپاس خدائی را سزاست که منع عطا و بخشیدن، مال و مکنتش را نمی افزاید، جود و بخشش ثروت و دارائیش را نمیکاهد، مال هر بخشنده ای سوای خدای تعالی کم گردیده و هر منع کنندای از عطائی غیر حقتعالی نکوهش شده است؛ اوست احسان کننده نعمتها و سودها و نصیب بهره های بسیار را آفریده شدگان جیره خوار او هستند که ضامن روزی آنانست آنچه را که می- خورند مقدر و تعیین فرموده و برای کسانی که مایلند باو راه یابند و طالبند آنچه را که در نزد اوست راه را روشن و آشکارا نموده است، عطا و بخشش او را در چیزی که درخواست شود بیش از احسان او در چیزی که درخواست نشده نیست، اوست اول پس برای او مبدئی نبوده تا پیش از او چیزی باشد و اوست آخر پس برای او مرجعی نیست تا بعد از او چیزی باشد، اوست مانع اینکه مردمکهای چشم باو برسند و یا درک نمایند، برای او روزگار دگرگون نشود تا تغییر حالی در او پیدا گردد و بجائی نمیباشد تا انتقال و حرکت بر او روا باشد، اگر ببخشد آنچه را که معدنهای کوهها نفس زنان ظاهر می سازند و آنچه را که صدفهای دریا خنده کنان آشکار میکنند از قبیل نقره ی خالص، طلای ناب، درّ و مروارید

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۷

غلطان، خوشه ی مرجان اثری در عطا و بخشش او ندارد و نعمتهایش را تمام

نمی- گرداند و در پیشگاه اوست نعمتهای بی پایان پنهان که درخواستهای مردم آنها را تمام نمی نماید زیرا که اوست بخشاینده ای که درخواست تقاضاکنندگان بخشش او را کم نگرداند و اصرار خواستاران او را بخیل نمی نماید.

و قسمتی از آن سخنرانیست (۱) بزرگی و عظمت خداوند سبحان را باندازه ی خرد خود نسنج که هلاك و تباه خواهی شد، اوست توانائی که اگر همه ی خیالها متوجه شوند تا پایان نیرو و توانائیش را دریابند و اگر فکر و اندیشه ای که آلوده بوسوسه های شیطانی نگشته بخواهد بزرگی پادشاهیش را در آخرین درجه ی جهانهای نهان و نادیدنیها بدست آورد، اگر دلها حیران و شیفته ی او شوند تا چگونگی صفاتش را دریابند. اگر خردها بسیار کنجکاوی کنند تا چون حقیقت صفاتش آشکار نیست بکنه ذاتش پی برند خداوند متعال آن خیالها و خردها را باز میگرداند در حالتی که راههای هلاکت و تاریکیهای جهانهای نهان را طی کرده و پس از آن زمان که ممنوع گشته برگشتند و اعتراف دارند باینکه سیر در این راه از روی خبط و اشتباه بوده که شناخت او درك نمی شود و بدل صاحب خردان و اندیشه ها سنجش غلبه و بزرگی او خطور نمیکند.

(۲) اوست خداوندی که آفریدگان را بیافرید بدون صورت و مانندی که از آنان اقتباس نموده و مانند آن آفریده باشد و بی سنجش و اندازه ای که از آفریدگار و معبودی پیش از خود پیروی کرده باشد، از قدرت و پادشاهی خود و از عجائب آنچه را که آثار و نشان های حکمت او بآن گویاست و از احتیاج و نیازمندی موجودات و اعتراف ایشان باینکه اوست که بقدرت و توانائی خود آنها را بر سر

یـا نگاهداشـته بمـا نمود آنچه را که برهـان ضـروری و دلیل قطعی است و ما را راهنمائی نمود بر معرفت و شـناسائی خویش و آثـار صـنعت و نشـانه های حکمت خود در همه مصـنوعات که پدیـد آورده آشـکار است پس آنچه آفریـده حجت و دلیل بر حقیقت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۸

او است اگر چه بیزبان باشند پس تدبیر و نظم، حجت و برهان گویائیست بر خلاقیت او و دلیلی است استوار بر پدید آورنده ی او.

(۱) گواهی میدهم باینکه هر کس ترا تشبیه کند بآفریده ای و دارای اعضای گوناگون و مفصلهای کوچک بهم پیوسته هستند که بتـدبیر و نظم حکمت پنهانست در حقیقت و نفس الامر ترا نشـناخته و یقین ننموده که مثل وماننـدی برای تو نیست و گویا نشـنیده است بیزاری جسـتن بت پرستان را از بتهائی که میپرستند آنگاه که میگویند: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ- إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعـالَمِينَ» «۱» یعنی بخـدا سوگنـد که مـا در گمراهی آشـکار بودیم هنگـامی که شـما را بـا پروردگـار جهانیـان برابر می دانستیم دروغ گفتنـد آنـان که ترا بـا مخلوقات برابر دانسـتند هنگامی که ترا با بتهایشان تشبیه کرده بواسـطه ی خیالهای بیهوده خود حضـرتت راماننـد آفریـده شـدگان جلوه دادنـد و بـا انـدیشه ی خویش ترا ماننـد اجسـام دارای جزءهـا دانسـتند و بروش خردهای ناتمام خود برایت ماننـد مخلوقات گوناگون مقـدار و سـنجش قائل شدند و گواهی می دهم کسـی که ترا بچیزی که آفریـده ای مسـاوی دانست از تو بر گشـته و کسـی که از تو برگردد کـافر است بـدلیل آیـات محکمات روشن که از جانب تو نازل شده و بحکم حجت و دلیلهای آشکار تو که همه ی

آنها گویاست و گواهی می دهم که توئی خداونـدی که نهایت و پایانی در خردها برای تو نیست تا در سرچشـمه ی اندیشه ها دارای چگونگی باشی و نه در اندیشه های خردهای محدود بحدی و موصوف بتغییری از جایی بجائی هستی.

(۲) قسـمتی از این سـخنرانی در چگونگی آفرینش اشـیاء خداونـد متعـال بقـاء و هستی آنچه را که آفریـده تعیین نموده آن را محکم و استوار گردانیده پس از روی لطف آن را منظم ساخته. هر یک را اختصاص داده

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۲۹

بآنچه که برای آن آفریده شده.

(۱) پس از حدودی که برایش معین شده تجاوز نکرده و برسیدن مقصود کوتاهی نکرده وقتی که مأمور شده برای انجام اراده و خواست او مأموریت را دشوار نشـمرده و چگونه تواند سرکشی کند که همه ی اشیاء باراده ی او پدید آمده، اوست خداوند پدیـد آورنـده ی اقسام آفریـده ها بـدون بکار انـداختن انـدیشه ای و بـدون اینکه قبلا تصور کرده بعـد بیافرینـد و بی تجربه و آزمایشی که از پیش آمدهای روزگار استفاده کند، بی شریک و همتائیست که او را در آفریدن مخلوقات شگفت آور کمک و همراهی نماید.

(۲) پس تمام گشت خلقت و آفرینش او و طاعت او را پـذیرفته و دعوتش را پذیرفتنـد آفریده ای نبوده که در امرش درنگ و سستی نموده، انجـام فرمـانش را بتأخیر انـدازد پس اعوجاج و کجی اشـیاء را راست گردانیـد، حـدودشان را روشن قرار داد و بقدرت و توانائی میان اضداد گوناگون آنها را گرد آورد، آنها را بهم پیوست که از هم جدا نگردند و در حدود و اندازه ها و خویها و صفات گوناگون قرار داد، آفریده شده های شگفت آوریست که آفرینش آنها را محکم و استوار

گردانید و بر طبق اراده ی خود ایجاد و اختراع نمود.

(۳) و قسمتی از این سخنرانی در چگونگی آسمانهاست و راههای گشاده ی آسمان را بی آنکه آویخته باشد منظم و برقرار نمود و شکافهای وسیعش را بهم پیوست، میان آن و مانندهایش را بهم ربط داد و برای فرود آیندگان بفرمان او و بالا روندگانی که رفتار و کردار بندگان او را ضبط کرده آسان قرار داد، چون آسمان دود و بخار بود فرمان داد تا قطعات آن که با هم فاصله ی بسیار داشتند بهم پیوسته و گرد آمدند و درهای بسته شده ی آن را پس از جمع شدن گشوده و از ستارگان درخشنده برای راههای آن نگهبان گماشت و بقوت و توانائی خود آن را در شکاف هوا از اضطراب و بهمخوردگی

نگاه داشت و فرمان داد که در جای خود توقف نموده و تسلیم فرمان و خواست او باشند و خورشید آن را که بیناکننده است نشانه ی روز قرار داد و ماهش را که نورش محو شده نشانه ی شب پس آنها را که در راه هائی که مسیرشان هست روان ساخت و حرکت شان را در منزلها و راه هائی که باید سیر کنند تعیین نمود تا بواسطه ی گردش آنها شب از روز امتیاز داشته عدد و شماره سالها و حساب کارها از روی حرکت آنها دانسته شود سپس در فضای آسمان فلك را آویزان نگاهداشت و ستارگانی را که مانند در سفید پنهانست و ستاره های درخشنده ای که مانند چراغ روشن است زینت و آرایش آن قرار داد و ستاره های درخشنده ی آن را سوراخ میکند بطرف شیطانها که از راه دزدی گوش می دهند انداخت

و ستارگانی که استوار بوده و آنها که همواره در حرکت هستند و بالا و پائین میروند و سعد و نحس آنها را مسخر و برقرار فرمود.

(۱) و قسمتی از آن سخنرانی در تعریف فرشتگانست بعد فرشتگان را برای جای گزین شدن در آسمانها آفرید و آنان را در راههای پهناور میانه آسمانها و گشادگی فضای آنها جای داد و میان آن راههای گشاده آواز تسبیح کنندگان ایشان در مکانهای پاك و پاکیزه در پشت پرده ی عظمت و بلند قدری بلند است و پشت آن آواز مضطرب و نگران کننده که گوشها از آن کر میگردد، درخشندگیهای نور و روشنائیست که دیده های آنها طاقت دید آن را ندارند پس در جاهای خود سرگردان می ایستند، خدای تعالی آنان را بچهره ها و شکلهای گوناگون دارای پرها آفرید که تسبیح کنان بزرگی و ارجمندی او را می ستایند و آنچه که در آفریده ها آشکارا و نمایانست از صنع پروردگار بخود نمی بندند و آفریدن چیزی را که آفریننده ی او تنها خداست ادعا نمیکنند بلکه آنان بندگان گرامی شده هستند که در گفتار بر خداوند پیشی نمیگیرند طبق فرمان او رفتار مینمایند و آنان را در جای خود امین وحی خویش گردانیده وادارشان کرد تا امانتهای امر و نهی او را بپیغمبران

برسانند و تمام فرشتگان را از شك و شبهه ها معصوم نگاه داشت.

(۱) پس نیست از ایشان که از راه رضا و خوشنودی خدا منحرف گردد و آنان را کمك و یاری کرده وسیله طاعات را بر ایشان فراهم نمود و تواضع را که مستلزم فروتنی و وقار و آرامی است شعار دلهایشان قرار داد و ابواب

سپاسگزاری و بزرگواری خود را که سهل و آسانست بر ایشان گشود و علامتهای آشکار بر نشانه های توحید و یگانگی خود را برای آنها بر پا نمود، بار گناهان بر دوش آنان سنگینی فرود نیاورده، پی در پی آمدن شبها و روزها در ایشان تغییری نداده ایمانشان را هیچ گونه شک و ریبی متزلزل نساخته هیچ نوع گمانی بر یقین و باور محکم و استوارشان وارد نگشته، آتش کینه و دشمنی میانشان افروخته نشده، حیرت و سرگردانی برای اینان نیست تا معرفت و شناسائی حق را که در دلهایشان جا داده اند از آنان برباید، بزرگواری حقتعالی در وسط سینه هایشان جایگزین شده وسوسه ها در ایشان طمع نکرده تا بر اندیشه هایشان غالب شود.

(۲) از فرشتگان گروهی هستند که در میان ابرهای پر باران و در کوههای بزرگ و بلند و در تاریکی که راه در آن کم گردد قرار گرفته اند، گروهی از آنان فرشتگانی هستند که قدمهایشان دل زمین را سوراخ کرده اند بآخرین نقطه ی زمین رسیده اند و قدمهایشان همانند به بیرقهای سفیدی باشد که در میان هوی و جای خالی فرو رفته در زیر قدمهایشان بادی است خوشبو که آنها را در جایی که رسیده و قرار گرفته اند نگاهداشته، عبادت و بندگی خداوند ایشان را از هر کار باز داشته و حقایق ایمان بین ایشان و معرفت و شناسائی پروردگار وسیله گردیده است و یقین باورشان باو آنها را از توجه بدیگری باز دارد، از شدت شوق و دوستی باو تمام توجه ایشان بجانب اوست، آنچه بخواهند از او می طلبند و از دیگری توقع ندارند، حلاوت و شیرینی معرفت او را چشیده اند از جام سیراب کننده ای که پر

از محبت و دوستی اوست آشامیده اند، بیم و ترس او در سویدای دلهایشان ریشه دوانده و جایگیر شده، از بسیاری طاعت

و بندگی کمرهایشان خم شده، بسیاری میل اینان بسوی او تضرع و زاری آنها را تمام کرده، بلندی مرتبت و منزلت ریسمان خاکساری را از گردنشان باز نکرده عجب و خودپسندی بر آنها راه نیافته تا عبادت خود را بسیار شمارند، خضوع و زاری آنان در برابر جلالت و بزرگی حق سبب نگشته که کردار نیک خود را بزرگ دانسته، از بسیاری کوشش ایشان در کار سستی بر آنان چیره نشده، میلهای ایشان بپروردگارشان اندک نشده تا از امیدواری باو دیده بر بندند، طول مناجات و راز و نیاز اطراف زبانشان را خشک نکرده، کارهائی آنان را سرگرم ننموده تا آوازهای نهانی و راز و نیازی که با حق دارند قطع شود، در جاهائی که برای طاعت و بندگی ایستاده اند دوشهایشان از یک دیگر سوا نمیشود، راحتی و آسایش نطلبیده اند تا گردن از زیر بار امر و فرمان حقتعالی تهی کرده تقصیر نمایند بر تصمیم و کوشش ایشان (در عبادت) فراموشی چیره نمی شود، شهوتها و خواهشها به تیرهای خدعه و فریب همت و کوشش آنان را از میان نمیبرد، دانای عرش را برای روز نیازمندی ذخیره قرار داده اند، میلشان بسوی اوست حتی زمانی که آفریدگان از او دست بردارند و بآفریده ها متوجه گردند، بپایان و منتهی درجه ی بندگی او نمی رسند، شوق و دوست داشتن اشتغال ایشان به بندگی او بر اثر علاقه ای است که در دلهای آنانست، مواد آن عبارت است از امیدواری برحمت و بیم از عذاب او

که هیچ گاه از آنان جدا نمی شود آنچه سبب بیم و ترس از عذاب است از نظرهایشان دور نگشته تا از کوشش خود دست برداشته سختی و تنبلی نشان دهند، آزها آنان را اسیر و گرفتار نکرده تا بسیاری سعی و کوشش را بر جد و جهد اختیار نمایند، کردار و طاعاتی که بجا آورده اند بزرگ بر نشمردند و اگر بزرگ دانسته بودند امیدواری آنها انواع بیم و ترس را از آنان بر طرف میکرد، بواسطه ی چیرگی شیطان بر ایشان در باره ی پروردگارشان اختلافی نداشته اند، جدائی از یک دیگر و دشمنی باهم آنها را پراکنده نساخته است کینه و حسد در آنان راه نیافته، انواع شك و ریب آنها را دسته دسته نگردانیده و همتهای

ایشان را چند بخش نکرده پس فرشتگان اسیر و گرفتار ایمانند میل و عدول سستی و کاهلی آنان را از ایمان جدا ننموده است، در طبقات آسمانها جای پوستی نیست مگر آنکه بر آن فرشته ایست در حال سجده و یا فرشته ایست که شتابان سعی و کوشش دارد بر اثر بسیاری طاعت و بندگی پروردگارشان علم و یقین خود را زیاد می کند، عزت و سلطنت پروردگارشان عظمت و بزرگی را در دلهاشان می افزاید.

(۱) و قسمتی از آن سخنرانی در تعریف و گسترش زمین است خداوند متعال زمین را فرو برد در جنبش موجها که مانند حیوان نر بر ماده خود هنگام هیجان میباشد، در دریاهائی که پر از آب است در صورتی که موجهای با عظمت آن دریا متلاطم بوده دیگری را از خود دفع مینماید و مانند حیوانهای نر که هنگام هیجان شهوت مستی کف

بر لب می آورد پس آب متلاطم بواسطه سنگینی زمین که در بر گرفت از هیجان و سرکشی خود دست بر داشته خضوع و فروتنی پیشه گرفت و چون زمین در آن فرو رفته گسترده شد، هیجان موج و زیروروشدنش آرامش یافت و هنگامی که بدوشهای خود بر روی آب غلطید آب پست و شکسته گشت و پس از هیاهو و غوغا امواجش آرمیده شکست خورده در حلقه ای آهنین لجام گردن نهاده فرمانبردار و اسیر و گرفتار شد و زمین در میان آن آب پر از موج قرار گرفت آن را از تکبر و سرکشی و بلند پروازی و بزرگی باز داشت، سرانجام آب بعد از خفت و پستی ها فرو نشست و پس از سرکشی و برجستن دور زمین را گرفت پس چون هیجان آن در زیر نواحی زمین آرام گرفت خداوند سبحان کوههای بلند را بر دوشهای آن نصب کرد راه چشمه های آب را از بالای زمین باز نمود و در بیابانهای گشاده و اطراف آن پراکنده ساخت.

(۲) حرکات زمین را به سبب کوههای ثابت و برقرار که از قطعه سنگ

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۳۴

سخت و بزرگ و بلند فراهم آمد آرام نمود پس زمین هم بواسطه فرو رفتن کوهها در گوشه های سطح آن و نصب شدن در اعماقش و قرار گرفتن پست و بلندیهای آن از حرکت و جنبش آرام گرفت و حقتعالی میان فضا و زمین را فراخ نموده هوا برای نفس کشیدن ساکنان آن مهیا فرمود.

(۱) و اهل زمین را با هر چه که بآن نیازمندند بیافرید، سپس زمین بیگیاه را که آب چشمه ها بجهت بلندی بآن نمیرسد و نهرهای

کوچک و رودخانه ها بر فراز آن راه نیابد بحال خود نگهداشت و ابر را که در هوا پدید آمد آفرید تا مرده ی آن زمین را زنده کند، پاره های ابر درخشنده را که برای باریدن بر زمین آماده و از یک دیگر جدا و پراکنده بود بهم پیوست تا اینکه ابرهای سفید که پر آب بود بحرکت در آمده مهیای باریدن گردید و در اطراف ابرهای کشیده و دایره مانند، برق آن درخشید و روشنیش در میان قطعه های بزرگ ابرهای سفید رویهم قرار گرفته تمام نشده پی در پی ابر بارنده فرستاد پس باران آن که بواسطه ی سنگینی مایل بپائین آمدن بود بزمین نزدیک شد و پیاپی باد جنوب آن را حرکت داده بارانهایش را بیرون می آورد. پس چون ابر سینه خود و اطراف آن را بر زمین افکند و آب فراوانی که در بر داشت فرو ریخت.

(۲) خداوند متعال از زمین های خشک گیاه ها را و از کوه های خالی علفها را تازه و تر رویانید پس زمین بمرغزارهای خود که بآنها زینت داده شده شادی میکند و بآنچه که در آن روئیده و بآن آراسته گردیده از قبیل شکوفه ها، گلهای درخشنده و تازه فخر و نازش میکند.

(۳) حقتعالی آن گیاه ها را توشه ی مردم و روزی چهار پایان قرار داده در اطراف زمین راههای گشاده باز نموده، در میان راهها برای دوندگان علامتها و نشانه هائی بر پا نمود تا بهر کجا که بخواهند رفت و آمد کنند.

(۴) پس از آنکه حقتعالی زمین را پهن کرد و فرمان خود را بآفرینش انسان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۳۵

جاری ساخت آدم علیه السلام را برگزید، او را برتر از

سایر آفریدگانش قرار داد، او را اولین آفریده ی خویش قرار داده و در بهشت جایش داد، روزیش را در آنجا فراوان کرد، در آنچه او را از خوردنش منع نمود سفارش کرد و بدو گفت که اقدام در این کار نافرمانیست، برای مقام او خطرناک و زیان آور است.

(۱) سپس آدم پیشی گرفت به آن چه که خداوند او را منع کرده بود تا کار او با دانش خدا که از پیش به آن تعلق گرفته بود مطابقت نماید.

پس بعد از توبه خداوند آدم را بزمین فرود آورد تا با نسل او زمین خود را آباد نماید، او را برای بندگانش حجت و راهنما قرار دهد. پس از آنکه قبض روحش کرد مردم را در باب ربوبیت و شناسائی خود که حجت و دلیل بر آن استوار مینماید رها نکرده بحال خود وانگذاشته بلکه بواسطه ی حجت ها و دلیلهائی که بر زبان برگزیدگان از پیامبرانش فرستاد و تمام آنان یکی پس از دیگری آورنده ی پیامهای او بودند از ایشان پیمان گرفت تا اینکه بوسیله پیامبر ما محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم حجتش را تمام نماید و جای عذری باقی نگذاشت و بیم دادن او بپایان رسید و روزی ها را مقدر کرد.

(۲) سپس آنها را زیاد و کم گردانید، بتنگی و فراخی بخش نمود و در این بخش بدادگری رفتار نمود تا بآسانی دست آوردن روزی ها و دشواری آن هر که را بخواهد آزمایش کند و بدین واسطه سپاسگزاری را از غنی شان و شکیبائی را از نیازمندشان بیازماید پس از آن بفراخ روزیها سختی های فقر و پریشانی را مقرون ساخت و بسلامتی اشخاص آفتهای

ناگهانی را پیوست و شادی های بسیار را باندوه های گلوگیر تبدیل فرمود.

(۳) مـدت عمرها را تعیین کرد، برخی را دراز و گروهی را کوتاه بعضـی را مقـدم، بعضـی را مؤخر داشت و موجبات مرگ را فراهم ساخت، مرگ را کشنده ی طناب های عمرها و پاره کننده ی ریسمانهای کوتاه گره خورده ی آنها قرار داد،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۳۶

(۱) خداونـد عالم و داناست بر کسانی که راز خود را پنهان کننـد، به پنهان گوئی آنان که سـخن با یک دیگر آهسـته گویند، باندیشه هائی که از گمان در دل قرار گیرد، بآن چه با یقین تصمیم بآن گرفته می شود، به نگاه کردنهای زیر چشم که از روی دزدی و آهسـتگی انجام گیرد، بآنچه در دلها پنهان شده، به نادیدنیها که در زیر پرده ها پنهان شده، به سخنانی که سوراخهای گوشـها به دزدی و آرامی میشـنود، بسوراخ هائی که موران کوچک در تابسـتان و حشرات و گزندگان در زمستان در آنها جا میگیرنـد و بصـدای با آه و ناله ی زنهائی که میان ایشان و فرزنـدانشان مفارقت و جدائی افتاده بصدای آهسـته ی گامها، بجای نمو میوه که در غلافهای رگ و ریشه درختان است، بجای نهان شدن حیوانات در غارها و دره های کوه ها، بجای پنهان شدن پشه هـا میان ساقها و پوسـتهای درختان، بجای اتصال برگها بشاخها، برحمهائی که نطفه های آمیخته بخون که از صـلبها بیرون شده در آن قرار گیرد، بابرهای بر آمده ی در هوا و جای بهم پیوسـتن آنها و باریدن دانه ی باران در جای رویهم آمدن ابرها، بآنچه که گردبادها روی زمین می پاشـند بآنچه که سیلها که از بارانها تولید شده نابود می کنند، بفرورفتن رفتن و سیر حشرات در ریگستان ها،

بجایگاه پرندگان بر سر کوههای بلند، به نغمه سرائی مرغان خواننده در آشیانهای تاریک و بآنچه میان صدفها است و موجهای دریاها آن را پرورش داده. بآنچه که تاریکی شب آن را پوشانده و یا آفتاب بر آن تابیده، آنچه پی در پی پرده های تاریکی و درخشندگی های روشنی بر آن وارد گردیده بنشانه های هر گامی و بصدای آهسته ی هر حرکتی، بآوای هر سخنی، بحرکت هر لبی، بجای هر جانداری، بمقدار وزن هر ذره ای، بهمهمه و صدای آهسته ی هر نفسی که دارای اراده و عزم است، بآنچه بر روی زمین است از قبیل میوه ی درخت یا برگی که از درخت بریزد یا رحم و جایی که نطفه در آن قرار گیرد یا خون در آن جمع شده و بسته گشته مانند پاره گوشت گردد یا خلقی و صورتی که پیدا گشته متولد شود و از این دانش و دانائی هیچ گونه رنج

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۳۷

و مشقتی باو نرسیده و در نگهداری آنچه که آفریده هیچ مانعی برای او پیش نیامده، در اجرای کارها و تدبیر آفریدگان هیچ ملامت و کدورت و سستی باو روی نیاورده بلکه دانش او در همه ی آنها جاریست و بآنها احاطه دارد، عدالت و دادگری او آنها را فرا گرفته و فضل و کرمش شامل حالشان شده و از تقصیرشان بواسطه ی درک نکردن آنچه که شایسته مقام اوست در گذشته.

(۱) بار خدایا توئی سزاوار وصف نیکو و لایق شمارش نعمتهای بی پایان، اگر بتو آرزومندیم تو برتر و بزرگتری از آنکه آرزو میکنیم و اگر برحمت تو امیدواریم تو برتر و بزرگتری از آنکه امیدواریم، بار خدایا تو مرا قدرت دادی

در آنچه که جز تو را بآن ستایش نگفته بجز تو بآن بر کسی ثناگو نمیباشم و بآن بمواضع حرمان و نومیدی و جاهای شک و بدگمانی رو نمی آورم و از ستایشهای آدمیان و درود بر آنها که پرورده شدند زبانم را نگاهداشتی، بار خدایا هر درود گوینده ای را بر ستوده شده توقع اجر و مزدی است و من بتو امیدوارم که دلیل و راهنمائی بر توشه های رحمت و گنجهای آمرزش، بار خدایا اینجا جای کسی است که تو را یکتا دانسته بیگانگی که خاص تو است و برای این سپاسگزاریها کسیرا جز از تو سزاوار ندیده، فقر و نیاز من بسوی تو است که بدبختی آن را جبران و تلافی نمیکند مگر فضل و احسان تو و سختی آن را بر طرف نمیگرداند مگر وجود و بخشش تو پس در این مقام رضا و خوشنودی خود را بما ارزانی فرموده و دستهای ما را بسوی غیر خود دراز مفرما زیرا تو قادر و توانا هستی از هر چه که خواهی.

(۲) ۱۸- پاسخ آن حضرت (ع) برای یهودی مردی از یهود بسوی امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد سپس عرض کرد: ای امیر المؤمنین پروردگار ما کجاست پس حضرت فرمود: ای یهود در کجا نیست پروردگار ما که در آنجا باشد همانا بچیزی میگویند در کجاست که نباشد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۳۸

بعد باشد او همه جا هست و بدون جاست همیشه برای او قبلی نیست او پیش از پیش است و پیش از نهایت است از او نهایتها جداست او پایان هر پایانیست.

(۱) ۱۹- از کتاب مطالب السؤال و از سخنرانیهای امیر المؤمنین

است برای محمّد بن طلحه بعد از برگشتن از جنگ صفین، خداوند متعال را سپاسگزارم برای تمام گردانیدن نعمتش و فرمانبرداری در برابر بزرگواری و عزتش و نگاهداشتن از نافرمانیش و از او کمک می طلبم برای احتیاجی که به بی نیاز گردانیدنش دارم زیرا کسی را که او هدایت نماید گمراه نمی شود و کسیرا که دشمنی کرده فرمانش را انجام ندهد راه نجات نیست و کسی را که بی نیاز گرداند نیازمند نخواهد شد، زیرا بی نیاز گردانیدن او زیادتر است از هر چیزی که با آن برابر و هموزن شود و بهتر است از هر چیزی که پوشیده گردد.

(۲) و گواهی می دهم بر اینکه نیست خدائی بجز او که مستجمع تمام صفات کمالیه و تنها کسی است که برای او شریکی نیست گواهی از روی اخلاص و راستی میباشد و خویش را از نافرمانی نگاه می داریم بآن مادامی که زنده ایم و ذخیره میکنیم ایمان بآن را برای ترسها و سختیهائی که در قیامت بما میرسد زیرا کلمه شهادت لازمه ی ایمان و گشاینده ی احسان الهی و باعث خوشنودی خدا و دور کردن شیطانست (۳) و گواهی می دهم که محمّد بنده ی خدا و فرستاده ی اوست، او را با دینی فرستاد که شهرت جهانی دارد و با نشانه ی رسیده و با کتابی که آورده و با نور درخشنده و روشنی تابنده و با فرمانی که حق و باطل را از هم جدا سازد تا شبهات باطله را برطرف نموده با مردم از روی برهان سخن گوید و معجزات خود را آشکارا کند، آنان را با آیات قرآن تنبیه نموده از عذابهائی که بر امتهای پیش وارد شده بترساند.

(۴) او را

در وقتی فرستاد که مردم گرفتار فتنه ها و آشوبهای بسیار بودند که در آن ریسمان دین پاره شده ستونهای ایمان و یقین متزلزل گردیده، اصل دین

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۳۹

مختلف و کار آن درهم و برهم، راه بیرون شدن از آن فتنه ها ننگ، وسیله ای برای هدایت نبود پس راهنمائی و هدایت از میان رفته کوری و گمراهی شیوع داشت، برای خدای سبحان نافرمان و شیطان را یار بودند، ایمان ذلیل و ستونهای آن ویران گشته، آثار و نشانه هایش تغییر کرده، راههای آن خراب و نابود شده مردم پیرو شیطان در راههای او گام نهاده بسرچشمه هایش وارد میشدند بکمک ایشان نیرنگهای شیطان بکار افتاد، پرچم کفر و گمراهیش بر افراشته شد، در فتنه هائی که مردم را پایمال و لگدکوب کرد و همگی در آن سرگردان و نادان گرفتار بودند در بهترین جای دنیا و میان بدترین همسایه ها که خوابشان بیخوابی و سرمه ی چشمشان گریه بود در سرزمینی که دهنهای دانایان بسته و ذلیل و نادانش افسار گسیخته و ارجمند بود.

(۱) ۲۰- و قسمتی از سخنرانی آن حضرت (ع) ای مردم! موجهای آشوبها را بکشتیهای نجات و رستگاری شکافته و از آنها بگذرید، از راه مخالفت منحرف گردیده گام بیرون نهید، افسرهای نازش و بزرگی از سرزمین گذارید، رستگار می شود کسی که با پر و بال قیام کند، راحت و آسوده است آنکه تسلیم شده و گوشه گیر شود، این مانند آب گندیده ی بدبوئی است که در گلوی نوشنده ی آن گرفته می شود، آنکه میوه را نارس بچیند مانند کسی است که در زمین دیگری زراعت کند، اگر سخنی بگویم گویند برای آز به امارت و پادشاهی

است، اگر خاموش بنشینم سخن نگویم گویند از مرگ و کشته شدن می ترسد.

(۲) هیهات بعد از این همه پیشامدهای سهمگین و پی در پی سزاوار نبود چنین گمانی در باره ی من برده شود در صورتی که سوگند بخدا انس پسر ابی طالب بمرگ بیشتر است از انس کودک به پستان مادرش بلکه سکوت من برای آنست که فرو رفته ام در علمی که پنهان است اگر آشکار نمایم آنچه را که می دانم شما

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴۰

لرزان شوید مانند لرزیدن ریسمان در چاه ژرف.

(۱) ۲۱- و قسمتی از سخنرانی آن حضرت (ع) پس از ستایش خدای تعالی و درود بر پیامبر، همانا دنیا بجدائی پشت کرده آگاه مینماید و آخرت نزدیک و آشکار شده است، آگاه باشید که امروز روز آماده شدنست و فردا روز پیشی گرفتن بسوی بهشت است و پایان بسوی آتش است، آیا نیست کسی که پیش از رسیدن مرگ توبه کند، آیا نیست کسی که پیش از رسیدن روز بدبختی خود برای نجات خویش چاره ای نماید، آگاه باشید که شما در روزگاران امید و آرزو هستید که از پی آن مرگ است پس کسی که در روزهای امید و آرزوی خود پیش از رسیدن اجلش کار کرد کردارش او را سود بخشیده مرگش زیانی وارد نیاورد و کسی که در آن ایام پیش از رسیدن اجل کوتاهی کرد کارش زار و از مرگ زیان خواهد برد. آگاه باشید عمل کنید در هنگام راحتی و ایمنی همان طور که کار میکنید در وقتی که ترس بر شما چیره می شود، آگاه باشید من نعمتی مانند بهشت ندیده ام که جوینده ی آن در خواب غفلت

باشـد و نه عـذابی را ماننـد آتش که گریزان از آن در خواب بیهوشـی باشـد، آگاه باشـید هر کس از حق بهره نبرد زیان باطل مسلّم باو میرسد و هر که را هدایت براه راست نیاورد گمراهی او را بنابودی میکشاند آگاه باشـید شما مأمورید بکوچ کردن و رهنمائی شده اید بتوشه بر داشـتن، دو چیز است ترسـناکترین چیزی که بر شما بیمناکم یکی پیروی هوای نفس دیگری درازی آرمان، پس در دنیا تهیّه ی توشه نمائید چیزی را که فردای قیامت خود را بآن نگهدارید.

(۲) ۲۲- و از سـخنرانیهای آن حضـرت (ع) است هنگـام کوچ دادن اصـحاب را بسوی مردم شـام، اف بر شـما بـاد من از شـما دلتنـگ و نگران می بـاشم و از نکوهش شـما رنجیـده گشـتم آیا در عوض زنـدگی همیشـگی بزنـدگانی موقت دنیا خوشـنود هستید، بجای عزت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴۱

و بزرگی تن بـذلت و خواری دادید که هر گاه شـما را بجنگ کردن با دشـمن می خوانم دیدگانتان دور میزند، گویا بسـختی مرگ و رنج و بی هوشی مبتلا شده اید که راه گفت و شنود شما با من بسته، در پاسخ سخنانم حیران و سرگردانید مانند اینکه عقل از شـما زایل شده و دیوانه اید، شـما هیچ گاه برای من امین و درسـتکار نیستید و نه سـپاهی می باشید که میل بشما داشته باشـند و نه یاران توانائی که نیازمند بشـما گردند، نیستید شـما مگر مانند شترهائی که ساربانهایشان ناپیدا هستند چون از طرفی گرد آینـد از طرف دیگر پراکنـده شونـد، سوگنـد بخـدا شـما برای افروخته شدن آتش جنگ بد مردمی باشـید با شـما نیرنگ میکنند شما حیله نمیکنید، شهرهای شما را تصرف میکنند

شما خشمگین نمی شوید، دشمن بخواب نمیرود، شما را خواب غفلت ربوده فراموشکار هستید.

(۱) سوگند بخدا شکست خورده اند کسانی که با یک دیگر همراهی نکردند، سوگند بخدا گمان میکنم اگر جنگ شدت یابد و آتش مرگ افروخته شود شما مانند جدا شدن سر از بدن از پسر ابی طالب جدا خواهید شد، سوگند بخدا مردیکه دشمن را بطوری بر خود چیره کند که گوشتش را بدون اینکه چیزی بر استخوان باقی بماند بخورد و استخوان را شکسته پوستش را جدا سازد ناتوانی و بی حمیتی او بسیار و قلب و آنچه او را از اطراف سینه فرا گرفته ضعیف است.

ای شنونده! اگر تو میخواهی در ناتوانی و بی حمیتی مانند این مرد باش، و اما من بخدا سوگند پیش از آنکه بدشمن فرصت و توانائی دهم با شمشیرهای شرفی چنان باو خواهم زد که ریزه استخوانهای سر او بپرد، بازوها و قدمهایش قطع شود پس از کوشش من اختیار فتح و پیروزی با خداست.

(۲) ۲۳– قسمتی از سخنرانی های آن حضرت (ع) پس از رأی دادن حکمین– ستایش ویژه ی خداست هر چند روزگار بلیّه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴۲

بزرگ و پیشامد بسیار سخت پیش آورد، زیرا که از مرگ نجات پیدا نمیکند کسی که بترسد، بقاء بکسی که آن را دوست دارد بخشیده نمی شود، آگاه باش که وفا توأم با راستی است، سپری نگهدارنده تر از وفاء نمی دانم و نیرنگ بازی نمیکند کسی که دانسته است چطور بسوی خدا باز میگردد، در روزگاری بسر میبریم بیشتر نیرنگبازان را زیرک می شمارند و نسبت می دهند نادانان را در این روزگار بسوی نیرنگ خوب، چه می شود اینان را که خدای بکشدشان، گاهی

می بینـد آدم بینـای به تغییر کارهـا و دگرگونی آنها راه نیرنگ را در رسـیدن بمرادش ولی میابنـد رسـیدن بمرادش را مانع از فرمان و نهی خـدا از پس نیرنگ را وامی گـذارد در صورتی که قادر بر آنست ولی ترک میکنـد از بیم عـذاب خـدا و غنیمت میشمارد فرصتش را کسی که نگهداری برای او در دین نیست.

(۱) ۲۴- و از سـخنان آن حضـرت علیه السـلام در بعضـی ایسـتگاه های صفین- ای گروه مسلمانان ترس و بیم از خدا را شعار خود قرار دهید، جامه ی وقار را بپوشـید دندانها را نگهدارید زیرا که کندکننده ی شمشـیرهاست از سر، زره را کامل کنید «۱» شمشـیرها را در غلاف نگه داری کنیـد پیش از بیرون آوردن و بـا دقت نظر کنیـد و از چپ و راست نیزه بزنیـد، دفـع کنیـد با شمشیر، شمشـیرهایتان را بدشـمنان قرار دهیـد، بدانیـد بدیـده ی خدا ملاحظه شده اید و با پسـر عموی رسول خدائید حمله ی بدشـمن را تکرار کنیـد و شـرم کنیـد از فرار کردن زیرا که ننگی است برای فرزندان شـما و آتش است در روز قیامت و پاک نفس باشـید و بسوی مرگ روید رفتنی آسان، بر شـما باد به نگهداری این شهر بزرگ «۲» و خیمه های محکم شـده ی بطناب بوسط آن بزنید زیرا که شیطان «۳» در قسمت پائین آن کمین کرده، همانا برای حمله

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴۳

دستی پیش افتـاده و بـدنبال انـداخته برای بـد دل کردن مردی را پس شـما بر قصـدتان ثـابت باشـید تا اینکه برایتان سـتون حق آشکار شود و شمائید بلند و خدا با شما است و کردارتان اندک نشود.

(۱) ۲۵- از سخن آن حضرت است (ع) در

سخنرانیش خدای رحمت کند مردی را که پیروی کند فرمانی را و در گوش نگهدارد و خوانده شود بسوی هدایت پس نزدیک رود و اقتدا کند براهنمائی پس نجات پیدا کند و مواظبت کند پروردگارش را، از گناهش بیمناک باشد، با اخلاص پیشرود بآنچه خدا بر او واجب کرده عمل نماید، قصد حق کند و بهدف رسد بدست آرد عوض را، هوایش را مخالفت کند، آرزویش را تکذیب نماید، شکیبائی را وسیله ی نجاتش قرار دهد، پرهیزکاری را حساب وفاتش، راه روشن را برود، راه حق را لازم دارد، مدت زندگی را غنیمت شمرد، از مرگ استقبال نماید، از کردارش پیش از رسیدن بآرزو توشه بردارد.

(۲) ۲۶- و از سخنرانیهای آن حضرت (ع) است نکوهش میکرد مردمان کوفه را و حال اینکه آنان در بیرون آمدن با آن حضرت بسوی خوارج نهروان کندی میکردند، ای گروه گرد آمده ی از نظر بدنها ولی پراکنده ی از نظر دینها، همانا بخدا سوگند فریب نداده است دعوت کسی که شما را خوانده است و آسایش پیدا نکرده دل کسی که بدرد آورده شما را، سخن شما سنگ سخت را سست میکند و کردار شما دشمن شکاک شما را در شما بطمع اندازد، هر گاه شما را میخوانم بکاری که صلاح شما در آنست و دشمن را از حریم شما میراند شما را سستی جنگ فرا گیرد و عذرها می آورید بعد میگوئید چنین و چنان کنیم و هر گاه شما را بجنگ دعوت کنم بهانه های گمراه کننده آورید و سخنهای باطل گوئید بعد از من خواهش تأخیر انداختن میکنید دفاع صاحب دین که موعد شماست.

هیهات هیهات ذلیل نمی تواند ستم را دفع کند،

حق را در نیابد مگر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴۴

بکوشش، پس بمن بگوئید ای مردم عراق با کدام امام پس از من میجنگید یا کدام خانه را جلوگیری میکنید.

(۱) بخدا سوگند خوار کسی است که شما یاریش کنید، فریب خورده آنست که شما فریبش دهید، بامداد کردم و حال اینکه انتظار یاری شما را ندارم، سخن شما را تصدیق نمیکنم، خدا میان من و شما جدائی اندازد و بجای من دیگری را بر شما مسلط کند و بجای شما کسی که بهتر است برای من از شما عوض دهد، بدانید که پس از من دیدار کنید ذلتی را که شما را شامل شود و شمشیرهای جداکننده و سختی زشتی را که ستمگران بر شما آن را سنت و روش گیرند پس دیدگانتان اشک ریزد، تهی دستی در خانه و دلهایتان وارد شود و شما در قسمتی از حالات خود منت بکشید شما مرا ببینید.

سپس یاری کنید و خونهای شما در پیش من ریخته شود پس خدا دور نگرداند مگر ستمگر را.

(۲) ای مردمان کوفه شما را پند میدهم پند نمیگیرید، بیدارتان میکنم بیدار نمیشوید، آنکه بشما رسد بناامیدی رسیده، و هر کس با شما تیر اندازد مسلم با تیر شکسته و بی هدف تیر افکنده، وای بر شما چقدر از شما ناراحتی دیدم یک روز شما را صدا میزنم روز هم با شما مدارا میکنم آزاد مردی هنگام ندا کردن نیست و ثابت قدمی در مصیبتها نیست.

پس بخدا چه گرفتار شدم بشما، گرفتار گوشهای ناشنوا و دیده های نابینا شدم بچهار پایانی که بی خردند، بدانید بخدا اگر هنگامی که فرمان میدهم شما را بکارم، وادار میکنم شما

را بناراحتی از طرف خودم هر گاه استقامت کنید رستگار و هدایت شوید و اگر استقامت نکنید و نپذیرید از شما آغاز می شود چاپلوسی ولی من برای شما برادری کنم و از شما خسته شدم و شما در بیخبری ماندید پس میباشم من و شما چنان که اول گفته:

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴۵

امرتهم بامری بمنعرج اللوی فلم تستبینوا الرشد الاضحی

»

(۱) بار خدایا همانا دجله و فرات دو نهر کر و گنگند پس آبی جاری برایشان بفرست و از ایشان آب یاریت را بکن، خوشا برادران شایسته ام، اگر بسوی اسلام خوانده می شدند میپذیرفتند، قرآن را میخواندند و استوار میداشتند، بجنگ خوانده میشدند و آن را می جستند پس آنان را ستایش نیک سزاوار است، چقدر اشتیاق بسوی آنان دارم بعد از دیدگانش اشک جاری شد و از منبر فرود آمد و فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» بسوی آنچه که برمیگردم، برمیگردم بسوی مردمی که اگر فرمان دهم نافرمانی کنند و اگر از آنان پیروی کنم از من دور شوند خداوند برای من از ایشان هر چه زودتر فرجی برساند.

(۲) بعد حضرت وارد منزلش گردید، سپس مردی از یارانش آمد و عرضکرد ای امیر المؤمنین! مردم از نشست شان پشیمانند و دانسته اند که بهره در پذیرفتن شماست مر ایشان را مرتبه دیگر اینان را اندرز ده چون بامداد فردا شد حضرت وارد مسجد بزرگ شد و در میان مردم ندا داد.

سپس مردم گرد آمدند چون مسجد پر شد بر فراز منبر رفت و این خطبه را خواند: (۳) ۲۷- سپس بعد از ستایش خدای تعالی فرمود: ای مردم بدور خود نمینگرید که کاسته شده و به

شهرهایتان فریفته شده در صورتی که شما صاحب جمع فراوانید و شوکت سخت چه شده است شما را امروز برای خدا پدران شما از کجا آمدند و از کجا رام شدید و تا کی دروغ میگوئید، آگاه شوید خدای شما را رحمت کند و برای جنگ با دشمنتان به جنبش آئید که مسلم یاوه گوئی از فریاد برای آنکه چشم دارد معلوم شد، صبح درخشید برای شب زنده داران

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴۶

هر گاه سخن گویم سخن مرا بشنوید خدا شما را هدایت کند و فرمان مرا اطاعت کنید هر گاه فرمان دهم اگر فرمانبری مرا کنید هرگز سرکشی نکنید و اگر نافرمانی مرا کردید هدایت نشوید، تجهیزات جنگی را بردارید، ابزارش را آماده کنید و برای آن بیرون آئید که آتش جنگ زبانه کشد، فاسقان برای شما بجنبش در آمدند تا نور خدا را خاموش و با بندگان خدا بجنگند بخدا سوگند دیدار کردن شما با من به تنهائی در حالی که آنان چند برابر باشند ایشان چیزی نیستند و من از آنان بیم ندارم و از جنگشان وحشت نمیکنم پس من بر گمراهیی که بر ایشان است و حقی که من بر آنم بینایم و من بسوی ملاقات و دیدار پروردگارم شوق دارم و در انتظار پاداشی نیک باشم و این دلی که با آن ایشان را ملاقات میکنم آن دل همان دلیست که با آن کفار را با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم ملاقات کردم.

(۱) همان دلیست بواسطه ی آن اهل جمل، صفین لیله الهریر را دیدار کردم پس در این هنگام شما را پراکنده میکنم پراکنده شوید

سبک و سنگین با مال و جانتان در راه خدا بجنگید که این جنگیدن شما برایتان خیر است اگر بدانید، بار الها ما و ایشان را برستگاری قرار ده، ما و ایشان را از آشوب دور کن، قرار ده آخرت را برای ما و ایشان بهتر از دنیا پس چون حضرت از سخنرانی آسوده شد مردم بسرعت او را پاسخ دادند با ایشان بسوی خوارج بیرون شد.

(۲) ۲۸- گروهی در محضرش حاضر شدند سخن از برتری خط بمیان آمد و آنچه که در خط است گفتند در کلمات حرفی از الف بیشتر نیست و بدون الف نمیشود سخن گفت سپس حضرت همان ساعت این خطبه را بیان فرمود بدون فکر و سابقه ای ایراد کرد و در این خطبه الف وجود ندارد «۱»: (۳) سپاسگزارم کسی را که منتش بزرگ است، نعمتش ریزش دارد، کلامش کامل است امرش نافذ، دلیلش رسا، حکمش عدل، پیشی گرفته است خشمش را

رحمتش، ستایش میکنم ستایش که اقرار بپروردگاریش دارم، برای پرستش کرنش میکنم، رهاشونده ی از گناهش، پذیرنده ی توحید و یکتائیش، پناه برنده ی از عذابش، آرزو دارنده ی از پروردگارش آمرزشی که نجات می دهد روزی که سرگرم می شوند هر کسی از فرزند شیرخوار و فرزندانش، طلب یاری میکنم از او و هدایت میخواهم باو ایمان داریم و توکل بر او، گواهی برایش می دهم مانند گواهی بنده مخلصی که یقین دارد، او را تنها میکنم مانند تنها نمودن بنده ی مؤمن صاحب یقین، یکتا می دانم او را مانند یکتا دانستن بنده ی مقرّ باو، برای او در ملکش شریکی نیست، در کارهایش بزرگتری برای او نباشد، بزرگتر از این

است کمک کار و مشاور و یاور همکار مانند داشته باشد، می داند و راز نگهدارد، نهانست و خبر می دهد، مالک است و مسلط، نافرمانیش می شود او در میگذرد، پرستش می شود و قدر دانی میکند فرمان می دهد سپس دادگری میکند، گرامی می دارد و برتر میکند، فناپذیر نیست، همیشگی است چیزی همتایش نیست، او پیش از همه چیز است، بعد از همه چیز است، پروردگاریست که او تنها عزیز است او متمکن به نیرو است، نگاه بر او احاطه نکند، نیرومند، شکست ناپذیر، بینا، شنوا مهربان و با رحم است، ناتوانست از ستایش ستایش کننده، گمراه شود از تعریفش کسی که بخواهد او را معرفی کند، نزدیک است پس دور پاسخ دهد خواندن کسی که او را بخواند، روزی دهد او را و می بخشد، صاحب لطفی نهانست و حمله ای سخت و رحمتی گسترده، کیفری بدرد آورنده، رحمتش سپری است پهناور و سودمند و گواهی می دهم به برانگیختن محمّد بنده و فرستاده و پیامبر و انتخاب شده و دوست و خلیل او، او را برانگیخت در بهترین زمانها هنگام فاصله ی سستی و کفر رحمت از برای بندگانش و سنت برای زیاد کردن نعمتش باو نبوتش را پایان داد، باو دلیلش را آشکار ساخت، پس پند داد و نصیحت کرد و رساند و کوشش کرد بهر مؤمنی مهربانست، رحیم است، و بخشنده، پسندیده،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴۸

دوست، پاکیزه بر او است رحمت و سلامتی و برکت و بزرگی و کرامت از طرف پروردگار آمرزنده ی مهربان. نزدیک است، پاسخ دهنده و بردبار، سفارش میکنم شما را ای گروهی که آماده شده اید برای سفارش پروردگارتان.

(۱) یادآوری میکنم شما را روش

پیامبرتان را پس بر شما باد بر ترسی که دلهایتان را آرامش می دهد و بیمی که اشکتان را جاری میکند و تقیه ای که نجاتتان می دهد پیش از روز پریشانی و گرفتاری شما، روزی که میرسد در آن روز که سنگین است وزن کردار نیکش و سبک است وزن گناهش و بر شما باد به مسأله کرنش و فروتنی و کوچکی و خشوع، توبه و بازگشت و باید غنیمت شمرد هر یک از شما سلامتیش را پیش از بیماریش، جوانیش را پیش از پیریش، گشایش را پیش از تهیدستیش، بیکاریش را پیش از کارش، حاضر بودنش را پیش از مسافرتش، زندگیش را پیش از مرگش که سست می شود و پیر، مریض می شود و دردناک کسل میکند او را دکترش، دوستش از او دوری میکند، عمرش بپایان میرسد خردش تغییر میکند بعد گفته می شود که او بیمار است و بدنش کهنه شده، بعد کوشش میکند در جان دادنی سخت و دشوار، دور و نزدیک پیش او حاضر می شود با دیده اش نگاه میکند با نگاهش دقت میکند، چهره اش عرق میکند، بیشه اش خالی شود نفسش خشک شود، بگرید همسرش، دفنش نزدیک شود و پایان دهد از او فرزندانش پراکنده شود از او مالهائی را که شمرده گسسته شود جمعیتش چشم و گوشش برود برهنه شود و غسل داده و خشک برایش گسترده و مهیا گردد و کفنش پهن بود گردنش از کفن محکم گردد، بر فراز تابوت حمل شود بر او نماز یا تکبیر بدون سجود بخوانند و خاکساریست بعد از نقل دادن از کاخهای زرنگار و قصرهای زینت داده شده و فرشهای رومی.

(۲) سپس در قبر تنگ آماده

با خشـتهای چیده شده و سقفی به تخته سنگی و انباشته شود بر او خاك و پر کند کلوخش و مسلم باشد ترسش، فراموش شود خبرش

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۴۹

از کنار قبرش دوست، همراز، فامیل و رفیقش برگردند همنشین و دوستش عوض شوند و آن قبر است و همنشین حشرات شود در بـدنش کرمهای قبر راه رونـد و چرك بـدنش از دماغش بیرون آیـد و بدنش را خاك قبر کهنه کند و خونش جاری شود، استخوانش بپوسد تا روز قیامت پس او را از قبر بیرون آورند و در صور دمیده شود، خوانده شود برای برانگیخته شدن، پس در این هنگام گورسـتان زیر و رو شود و آشـکار شود سـرشت سینه ها، هر پیامبر و راستگو و شهید و سخنگوئی آورده می شود و بجای نشـیند برای قضاوت توانائی که به بنـده اش آگاه و بیناست و چقدر اندو بجنبش آید برای او در جایگاه هولناك و محل بزرگ در برابر پادشاهی بزرگ که بکوچک و بزرگ کردار بنده داناست.

(۱) پس در این هنگام عرقش او را لجام کند اضطرابش او را شرمنده کند، گریه اش بیفایده، فریادش را کسی نمی شنود، نامه اش آشـکار شود، لغزشـش روشن شود، سپس نگاه میکنند در کردار بدش و گواهی میدهد چشمش بنگاهش دستش بزدنش، پایش برفتنش، پوسـتش بتماسـش، شـرمگاهش بخطایش، او را نکیر و منکر تهدید می کنند، پرده برایش برداشـته می شود بهر کجـا که میگردد، گردنش بزنجیر دسـتش بغـل بسـته می شود تنها کشـیده می شود با ناراحتی سـخت وارد جهنم می شود، در جهنم عذاب می شود، از آبهای داغ مینوشد که گوشت صورتش را کباب می کند و پوستش را میکند پناه میخواهد مالك

جهنم از او رو بر گرداند فریاد میزند پس چندین سال با پشیمانی درنگ می کند.

(۲) پناه میبرم بپروردگار قدیر از بدی هر سر نوشتی و از او خواهش آمرزش داریم از طرف بخشش او، اوست صاحب پرستش من، اوست آسان کننده ی کار من پس کسی که کنار رفت از عذاب کردن پروردگارش در بهشتش در جوارش قرار گرفته و در کاخهایش جاویدان و متنعم به نعمتهایش گردیده، مالك حور العین فرزندانشان شده، در نعمتها زیر و رو می شود از کوزه های مهر شده بمشک و عنبر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵۰

مینوشد، از شراب گوارا او را چشانند که فردش را هم نبرد، این است درجه ی کسی که از پروردگارش بترسد و نفسش را بر حذر دارد و آنست کیفر کسی که نافرمانی کند پدید آورنده ی خود را و نفسش برای او نافرمانی خدایش را زینت دهد و این سخن تمیز دهنده است و فرمانی عدل بهترین داستانی که سروده شده و پندی که داده شده و تصریح قرآن است از طرف حکیم حمید.

(۱) ۲۹- حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام فرموده است که حضرت امیر المؤمنین در مدینه سخنرانی فرمود، حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبر و آلش فرستاد، بعد فرمود: که همانا خدای تبارك و تعالی ستمگران روزگار را درهم نشکست مگر پس از مدتی مهلت دادن و در نعمت قرار دادن آنها و درست نکرد شکستن استخوان گروهی از جمعیتها را مگر بعد از سختی و بلا و تنگیها، ای مردم در کمتر از آن نابودی که بدان روی آوردید و آن مشکلاتی که پشت سر گذاردید عبرت گیری و پند آموزی بود، نه

هر کس دلی دارد خردمند است، نه هر که گوشی دارد شنوای حق است، نه هر که چشمی دارد بیناست، ای بندگان خدا در آنچه که برای شما اهمیت دارد نیک بنگرید سپس نگاه کنید بمیدان زندگی کسانی که آنها را خداوند کشانید و برد بدانش خود، آنان که زندگانی فرعونی داشتند، بستانها کاشتند، چشمه ها و کشت زارها و جاه و مقام ارجمند انباشتند، سپس نگاه کنید که خداوند با چه وضعی کارشان را بپایان آورد پس از آن همه خرمی و شادی و امر و نهی فرمانگذاری، هر کدام شما شکیبائی کنید سرانجام بهشت دارید و بخدا در آن جاویدان باشید، سرانجام همه کارها از خداست.

(۲) در شگفتم باید و چرا در شگفت اندر نشوم از خطاهای این دستجات پراکنده و دلیلهای پوچی که هر کدام بر دین داری خود میتراشند، نه پیروی از پیامبر دارند، نه اقتداء بکردار و روش وصی پیغمبر، نه ایمان و عقیده ای بنادیده آورند و نه از عیبی خودداری کنند، همان را خوب دانند که میانشان بخوبی یاد شود

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵۱

همان را زشت و ناروا پندارند که خودشان زشت شمرده اند، هر کدامشان برای خود امام و پیشوائیست و در هر آنچه از ناحق اندر است و بنظر خود درست میداند و عمل میکند و سخت بدان چسبیده و اسباب آن را محکم ساخته و استوار پنداشته، پیوسته بر خلاف حق میروند و جز خطاکاری نیفزایند، بقرب خدا نپیوندند، هرگز بجز دوری از خدای عز و جل نگزینند، الفتی با یک دیگر دارند و طرفداری آنها از یک دیگر همه و همه بر اثر وحشت از آن

قوانینی است که پیامبر امی بجای گذاشته و رمیدن از اخبار خدای آفریننده ی آسمانها و زمین هاست که بدانها رسانیده.

(۱) این مردم افسوسها در پی دارند و غارهائی انباشته از تیرگی شبهه باشند در تاریکی و گمراهی آشیانه زده اند، آن را که خود بخودش واگذارده و از راه حق بیکسو انداخته نزد کسی که او را نفهمیده مورد اعتماد است و نزد کسی که او را نشناخته متهم است، چقدر اینان شباهت دارند بچهار پایانی که چراننده ندارند دریغ باید از کارهای ناشایسته ای که شیعیان من بزودی خواهند کرد، وای چگونه یک دیگر را خوار و زبون سازند و چگونه بکشتار هم دست بیازند فردا است که از ریشه جدا شوند و دور افتند و بشاخه بچسبند و پیروزی را از بیراهه جویند هر گروهی از آنها بیک شاخه چسبیده و در برابر هر بادی که وزد از این سو بآن سو شود با اینکه خداوند برای اوست سپاس بزودی این مردم گمراه را برای بدترین روز گرفتاری بنی امیه دور هم گرد آورد چنان که تیکه های ابر را در فصل پائیز خداوند میانشان الفت اندازد و آنها را چون ابر درهم پیوندد و چون ابر درهم شده انبوه کند، سپس درها بروی آنها گشاید و از خیزگاه سیل وار سرازیر شوند سیل ویران کننده ی بستانهای یمن که سیل عرم بود یک دسته موش برای ویران کردن آن سد برانگیخته شده و از آن تپه ای هم بجا نگذاشت و کوه درهم پکیده راه را بر آن نبست خداوند آنان را در دل دشتها پراکنده ساخت و مانند چشمه سارهائی بر روی زمین روان کرد و آشکارشان نمود و

کتاب

بوسیله آنها حقوق مردمی را از مردمی باز گرفت و مردی را در وطن مردمی جای داد برای آواره کردن بنی امیه و برای اینکه مسلط شوند بر آنچه که غصب کرده اند، خداوند بوسیله آنها رکنی را لرزان سازد و آنها را از زیر سنگهای ارم و شام درهم شکند و بلاد خرم زیتون را از آن دیر کند.

(۱) و سوگند بدان که دانه را شکافد، گیاه را رویاند، جاندار را آفریند، انسان و حیوان را برآورد هر آینه اینکه گفتم خواهد بود، گویا من اکنون شیهه اسبان و جنجال مردان آنان را می شنوم پس بخدا که آنچه در دست آنهاست آب شود پس از آنکه برتری در بلاد یافتند مانند دنبه ای که بروی آتش آب شود هر که از آنها مرده گمراه مرده و بآستان خدای عز و جل میکشد کار هر که از آنها برود و خدای عز و جل توبه ی هر کدام را که خواهد بپذیرد، امید میرود خداوند شیعیان مرا پس از پراکندگی فراهم گرداند برای بدترین روزی که اینان در پیش دارند برای هیچ کس نسبت بخدای عز ذکره اختیاری نیست بلکه اختیار و هر امری از خداست.

(۲) ای مردم! کسانی که منصب امامت را بخود بندند و شایسته نیستند بسیارند، اگر شماها یک دیگر را وانگذارید در باره ی حق صریح و سستی نکنید در توهین و تحقیر بر شما دلیر نشود کسی که مانند شما نیست در ایمان و عقیده و نیرو نگیرد بر علیه شما آنکه بخواهد بر شما بتازد و اطاعت امام بر حق را زیر پا گذارد و از آن شانه

خالی کند ولی شماها سرگردان شدید چونان که بنی اسرائیل در دوران موسی سرگردان بیابان شدند و بجان خود سوگند که سرگردانی شماها پس از من افزوده گردد چندین برابر سرگردانی بنی اسرائیل باشد.

(۳) بجان خودم سوگند اگر شماها بدوران پادشاهی بنی امیه را بسر زنید پس از من باز هم گرد سلطانی خواهید گرفت که بگمراهی دعوت میکند باز هم باطل را زنده میکنید و حق را پشت سر می نهید و از نزدیکترین مردان بدر می برید و

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵۳

بدورترین کسان از مجاهدان در رکاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم میپیوندید، و بجان خودم سوگند که اگر آنچه در دست آنهاست آب شود و از میان برود امتحان و کیفر نزدیک شود و وعده ی فرج نزدیک شود و مدت عمر دولت بسر آید و ستاره ی دنباله داری از شرق برای شما پدید آید و ماه تابان برای شما نمایان گردد و چون امر پدید گردد شما بتوبه از اعمال و عقاید اشتباه خود برگردید و بدانید که اگر پیروی طالع شرق شوید شما را بحقیقت روشن رسول خدا براه برد و از نادانی، کوری، کری، گنگی بدر آئید، خدا از رحمت خدا دور نسازد مگر کسی که سر باز زند و ستم کند و زور گوید و زور کشد و آنچه را حق نداند بگیرد و تصرف نماید و بزودی بدانند آن کسانی که ستم روا داشتند بچه سرانجامی خواهند رسید.

(۱) ۳۰- سخنرانی حضرت امیر المؤمنین (ع) سپاس برای خدائیست که به نشیب برد و بفراز آورد، زیان و سود تواند رساند، بخشنده است فراگیرنده، ستایشش والاست،

نامهـایش درست و بجـاست، بهر نهانی انـدر است و بر دلها نهاد پرور آنکه مرگ را در میان بنـدگانش ترازوی داد و عـدالت ساخته و آنان را به نعمت زندگی نواخته، زنده کند و بمیراند.

خوراك هر کسـی را در پیمـانه گـذارد، پیمـانه ای که بـدانش خود بجـا و خوبش انـدازه گرفته، بحکمت و تـدبیر خود آن را محکم و بی کم و کاست برسـفته زیرا که او آگاه و بیناست، اوست همیشه بمان بی نیستی و پاینـده تا پایان هستی بدانـد آنچه را که در زیر زمین است و در آسـمان و آنچه زیر خـاك و میـان این و آن، سپاسـش گویم از گنجینه ی سـپاس پاك که او را سزاست بـدان چه فرشـتگان و پیامبرانش سـپاس گفتند چنان سپاسـی که شـماره اش آمار نکند و رشـته ی دراز زمانه اش پیش نیفتد و کسـی بمانندش نیاورد، باو ایمان دارم، بر او کار خود گذارم، از او راهنمائی خواهم و بس، باو گرایم و هر نیکی از او باز خواهم، راه خوشنودی او را پویم.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵۴

(۱) گواهی دهم که خدائی جز او نیست بی همتا و شـریك است، گواهی دهم که محمّد بنده و فرسـتاده ی اوست، او را برای رهبری و بهمراه دینی درست فرسـتاده تا بر همه ی دینها چیره سازد، هر کیش نادرستی را براندازد گرچه مشرکان را ناسازگار باشد درود خدا بر محمّد باد.

(۲) ای مردم! این جهان برای شماها خانمان نیست و پایگاه نمیباشد، همانا شما در آن چون کاروانی باشید که بار بزمین نهد و شتر را بخواباند، سپس اندکی بیارامد و بامدادان بار بندد و کوچ کند، مردم سبکبار در این جهان در

آینـد و سـبکبار و بی بنه و کالا از آن بـدر آینـد از گذشـتن آن هیچ جدائی در نیافتند و نه بدان چه بجای نهادند راه برگشتی بـدست آوردند، آنها را کشانیدند و خودشانهم شـتابیدند و تکیه بدنیا زدند و آماده ی رفتن نشدند تا آن وقت که گلویشان را گرفتنـد و بخانمـان مردمی روی نهادنـد که خـانه شـان خشـکیده و از بیشترشـان نه خـبریست و نه اثری، در این جهـان انـدکی زیسـتند و شـتابانه بدیگر سـرای پیوسـتند و شـماها در خانمان آنها در افتادید و در دنبالشان بار بسـته اید و کوچانید پاکشـهای رهوار شـما را خوب می برند که در آن نه خسـتگی و نه سستی روز شما خودتان را می شتاباند و شبتان جانتان را بخوبی برنده است شما خود نماینده حال آن مرده هائید و نمونه کامل روش و رفتار آنها، زندگی این دنیا شماها را نفریبد همانا شما در آن مسافرانی تازه واردید و مرگ از شـما پذیراست پیکان جان سـتانش را در شما فرو میکند و پیکهای هوایش گزارشهای شما را بخانه ی پاداش بهشت یا کیفرگاه دوزخ میرساند و بپای سزا و حساب میکشاند.

(۳) پس خدا رحمت کند بنده ای را که پروردگارش را منظور دارد و از گناهش دوری کند، با هوای نفس خود طرفیت کند، آرزوی بیجـای خود را دروغ شـمارد و دنبـالش نرود، آن مرد مردانه خود را بـا تقوی مهـار زده، بـا ترس پروردگارش لجام بر دهن زده و آن را با مهار بسوی طاعت کشانـده و با لجام از نافرمانی حق رانـده، دیـده بفردای قیامت خود دوخته و هر آنی در انتظار مرگ

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵۵

خود است، همیشه در اندیشه

است بیخوابی شب او طولانی است، رو گردان و دلتنگ از دنیاست، رنجکش برای دیگر سر او نگهبان آن مردیکه شکیبائی را مرکب نجات خود ساخته، پرهیزکاری را پس انداز وفات و درمان دردهای درونش پرداخته است عبرت گرفته و سنجیده، از دنیا و مردمش رنجیده برای فهم دین دانش آموخته، دلش از یاد معاد سنگین بار است، بستر راحتش را برچیده، بالش نرم را بدور انداخته، بروی دو پا ایستاده، درون عبایش خزیده، برای خدای عز و جل خاشع است، بنوبت روی و دو کف را بر خاک می نهد در نهان از پروردگارش هراسان است، اشکش ریزد و دلش می طپد، سیل اشک از دیده اش روانست، بندهایش از بیم خدای عز و جل لرزان، میلش بدان چه پیش خداست بزرگ است و هراسش از او سترک، بگذران معاش راضی، عیانش کمتر از نهان است، بکمتر از آنچه که می داند اکتفا میکند ایشان امانتهای خدایند در شهرهایش، بوسیله اینان خدا از بندگانش بلا را برطرف کند اگر یکی از آنان بخدای جل ذکره سوگند یاد کند آن را انجام دهد.

اگر بر کسی نفرین کند خدا او را یاری کند و رفع ستم از او نماید، از او بشنود هر گاه با وی مناجات کند، اجابتش نماید، هر گاه دعا کند، خداوند سرانجام خوب را برای پرهیزکار مقرر داشته، بهشت را برای متقین جایگاه ساخته که در آن بهترین خواسته را دارند گویند: «سبحانک اللهم» مولایشان بدان چه آنان را داده است دعوت کرده و آخرین خواسته ی آنان این است که:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

(۱) ۳۱- سخنرانی امیر المؤمنین (ع) در روز جمعه سپاس خدا را سزاست که شایسته ی

سزاست، سرآغاز و سرانجام آنست و جایگاه آن آغازکننده نقش آفرین، برترین والاـ و بزرگوار، عزیزترین هستی و کرامت شعار بکبریائی یگانه بهر گونه نعمت یکتا، بعزت خود چیره است، بقهر خود مسلط بنیروی خود منیع است بنیروی خود مقتدر، بجبروت

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵۶

خود برتر از هر چیز است، ستوده است بامتنان و احسانش، بخشنده است به عطا و فوائد شایانش، روزی فراوان دهد و نعمت بیکران، او را سپاسگزاریم به نعمتهایش و پیاپی بودن آلائش سپاسی که برازنده عظمت و جلال اوست و فرازنده ی آلاء و کبریایش.

(۱) و گواهی می دهم که خدائی جز خدای یکتا و بیهمتا نیست خدائی که در اولیت خود بر هر چیزی پیش است و در پایندگی بر همه چیز مسلط است، تمام آفریدگان برای یگانگی او فروتنند و هم برای ازلیت دیرین وی و بدوام ابدیتش سر فرود آوردند و گواهی میدهم که محمّد بنده و فرستاده و بهترین آفریده از آفریدگانش باشد که او را بدانش خود اختیار کرد، برای وحیش انتخاب و امین رازش کرد، برای رهنمائی آفریدگانش پسندید، بکار بزرگ نبوت خاتمیه و پرتو افکنی معالم دین خود و برنامه های دین خود و کلید وحیش نماینده ساخت، وسیله ی در رحمت خودش نمود، او را برانگیخت برای هنگام فترت رسولان و خاموشی چراغ دانش و اختلاف ملتها و گمراهی بشر از راه حق و نادانی بحضرت پروردگار و کفر و انکار زندگی پس از مرگ و وعده آخرت، او را بسوی تمام مردم فرستاد رحمت از برای جهانیان، با کتابی کریم و ارجمند که آن را برتری داد و آیه فرستاد و روشن و

واضح تعبیر کرد و عزیزش گردانید و نگهش داشت از اینکه باطل در پیش و پس در آن راه یابد فرو فرستاده ی از طرف خداوند حکمتدار ارجمند.

(۲) در آن کتاب برای مردم مثلها زده و آیاتی را زیر و رو کرد شاید که آنها تعقل کنند، حلال را در آن حلال شمرد و حرام را حرام و دین را در ضمن آن برای بندگانش قانون نهاد و عذر آنها را زائل کرد و آنها را بیم داد تا برای مردم بر خداوند پس از ارسال رسولان حجتی و بهانه ای نباشد و وسیله ی بلاغ بمردم خدا پرست گردد.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵۷

(۱) او هم تبلیغ رسالت کرد و در راه خدا جهاد نمود و او را پرستید تا مرگش فرا رسید درود و سلامتی فراوان خدا بر او و آلش باد.

شما و خودم را ای بندگان خدا سفارش بپرهیزکاری میکنم از خدائی که همه چیز را بدانش خود آغاز کرد، وعده گاه همه فردا بدرگاه او و بدست قدرت اوست نابودی آنها و نابودی شما، گذشت روزگار و فنای عمر و بسر آمدن مدت شماها، این دنیا بزودی از دست ما و شما بدر رود چنان که از دست پیشینیان بدر رفت.

(۲) پس ای بندگان خدا کوشش خود را در این دنیا صرف کنید که در روز کوتاه آن برای روز دراز آخرت توشه بردارید زیرا که دنیا خانه ی کار و آخرت خانه ی آسایش است پاداش خود را از آن دور کنید و دل را از آن بکنید زیرا که فریب خورده کسی است که فریب آن را بخورد، هرگز دنیا را در زمینه ی نهایت

آرزوی خواستاران خود که بسیار دوستش دارند و بدان دل دهند و شیفته ی آنند از این نگذرد که خدای عز و جل می فرماید: کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ «۱».

(۳) با اینکه در این دنیا هیچ کدام شما تجربه ای بدست نیاورده و خبری بدست نیاورد جز اینکه عبرتی برای او افزاید و هیچ کس در سایه ی آسودگی و عافیت نیاساید جز اینکه نگرانست از آنکه بلائی ریشه کن بر سرش آید یا نعمت و عافیت خود را از دست دهد یا اینکه دنبال این همه مرگ است و ترس از ورود بعالم دیگر و نگرانی از بازداشت در برابر خداوند حاکم و عادل تا هر کس پاداش خود را بیند تا اینکه خدا هر آن کس را که بدکردار بوده است سزا دهد و پاداش بخشد به کسانی که خوش کرداری کردند با کارهای نیک.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵۸

(۱) پس از خدای عز ذکره بپرهیزید، برضوان خدا بشتابید و هم بعمل کردن بطاعت او و نزدیک شدن بدو بآنچه که مایه ی خوشنودی اوست زیرا که او قریب و مجیب است.

(۲) خدا ما و شما را از آنان قرار دهد که بآنچه دوست دارد عمل می کند و از آنچه که مایه ی خشم اوست دوری می جوید سپس راستی زیباترین داستانها و رساترین پند و سودمندترین یادآوری کتاب خدای عز و جل است و خداوند فرموده: وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ «۱».

(۳) بخدا پناه میبرم از شیطان رانده شده، بنام خداوند بخشنده ی مهربان «بدرستی که انسان در زیانکاریست، سوای آنان که گرویدند و کردار

شایسته انجام دادند، یک دیگر را به حق سفارش کردند، همدیگر را به شکیبائی سفارش نمودند» «۲».

(۴) خدا و فرشتگان درود فرستند بر پیامبر، ای کسانی که ایمان آوردید شما هم درود بر پیامبر فرستید و سلام کنید، بار خدایا رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد، برکت بده به محمّد و آل محمّد، مهر بورز به محمّد و آل محمّد، سلام فرست بر محمّد و آل محمّد مانند بهترین درودی که فرستادی و بهترین برکتی که دادی و مهربانی ورزیدی و درود گفتی بر ابراهیم و خاندان ابراهیم زیرا تو ارجمندی و مجیدی.

(۵) بار خدایا ببخش به محمّد وسیله ی شرف و فضیلت و ارجمندی را، بار خدایا محمّد و آل محمّد را روز قیامت از تمام آفریدگان بزرگوارتر دار، در شرف و درجه آنها را بخود نزدیکتر کن و آنها روز قیامت پیش تو آبرومندتر و منزلت و نصیب برتری داشته باشند.

(۶) بار خدایا به محمّد شرافتمندترین مقام را بده و بخشش و شرافت و درود اسلام را

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۵۹

و ببخش، بار خدایا ما را باو بپیوند آبرومندانه و وفادار، نه رسوا و پیمان گسل و نه پشیمان از بدکرداری و نه منحرف از حق، ای خدای حق آمین. بعد حضرت اندکی نشست سپس بپا خاست و فرمود: (۱) سپاس خدائی را سزاست که شایستگی است که از او باید ترسید و او را ستود و بهترین کسی که باید از او پرهیز کرد و او را پرستید، سزاوارتر کسی که باید او را بزرگوار دانست و تمجید کرد او را سپاسگزاریم برای بی نیازی کلانش و بخشش شایانش و پیوست

بودن نعمتهایش و نیکی آزمایش و بلایش، برهبری او بگرویم که پرتو او خاموش نگردد، بلندیش پست و هموار نشود و حلقه هایش سستی نگیرد، بخدا پناه بریم از کردار بد و سرانجام بد و از بد دلی و تیرگی فتنه ها، از او آمرزش جوئیم در باره بدست آوردن گناهان و از او نگهبانی خواهیم از کردارهای بد، آرزوهای ناهنجار، هجوم در پرتگاههای هراسناک، همکاری با اهل شک و بدبینان و از خشنودی در آنچه بدکاران در روی زمین بناحق کنند.

(۲) بار خدایا ما را بیامرز و همه مردان مؤمن و زنان مؤمنه را، زنده باشند یا مرده، کسانی که بر کیش خود جان آنها را گرفتی و بر ملت و آئین پیغمبرت، بار خدایا کردار نیک آنها را بپذیر، از کردار بدشان در گذر، رحمت و آمرزش و رضوان بدانها ارزانی دار، بیامرز زنده های از مردان مؤمن و زنان مؤمنه را آن کسانی که ترا یگانه پرستیدند و رسولت را تصدیق کردند و بدینت چسبیدند بواجباتت عمل نمودند، از پیامبرت پیروی کردند، روش و سنت ترا بر جای داشتند حلالت را حلال و حرامت را حرام شمردند، از کیفر تو ترسیدند، بثوابت امیدوار شدند، با دوستانت دوستی کردند، با دشمنانت دشمنی نمودند. بار خدایا حسنات آنها را بپذیر و از بدی بایشان در گذر و برحمت خود آنان را در شمار بندگان خوبت درآور- اله الحق آمین.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۶۰

(۱) ۳۲- سخنرانی حضرت امیر المؤمنین (ع) (۲) از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در صفین سخنرانی فرمودند، سپس خدا را ستایش کرد

و درود بر پیامبرش فرستاد بعد فرمود:

خدای تعالی برای من بر شما حقی قرار داده، بسبب سرپرستی کردن کار شما و بسبب مقام و درجه ای که خدای عزّ ذکره در میان شماها بمن داده و از برای شماها بر من بمانند همان حقی است که من بر شماها دارم، حق از همه چیز زیباتر و برازنده تر است در مقام توصیف و از همه چیز شایانتر است در پیشگاه عدالت عمومی برای هر کس اجرا شود خود او را مقید و محدود میسازد و بر علیه کسی اجرا نشود جز اینکه بسود او هم باشد و اگر برای کسی ممکن بود که حق بسود او باشد و هیچ حقی بر زیان او نباشد این خاص برای خدای عز و جل شایسته است نه برای خلق خدا زیرا اوست که بر بنده هایش همه گونه توانائی دارد و بر هر وجهی مقدرات خود را بچرخاند بحق و عدالت رفتار کرده است ولی خدا هم حق خود را بر مردم همین مقرر کرده که او را پیروی کنند و کفاره و جبران طاعت آنان را بپاداش نیک بر خود مقرر داشته از راه تفضل و بخشش و کرم و توسعه بخشی بدان چه او پیش از آنها اهل و شایسته ی آنست.

(۳) سپس از حقوق خود شمرده است حقوقی را که بر مردم نسبت بیکدیگر واجب و مقرر داشته و آنها را روبرو در برابر هم قرار داده است که گروهی گروه دیگر را سبب شود و سزاوار نمی شود بعضی آنان را مگر در برابر گروهی دیگر پس بزرگترین حق واجب خدای تعالی از این حقوق حق زمام دار است بر

رعیت و حق رعیت است بر زمامدار در برابر آنکه خدای عز و جل آن را برای سود هر دو طرف بر یک دیگرشان مقرر و واجب داشته است و آن را مایه نظام و انس و آمیزش آنان ساخته و وسیله عزت دین و پایش سنت های حق در میان آنها.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۶۱

(۱) پس نمیشود که حال رعیت خوب شود و رعیت صالح گردد جز بصلاحیت و لیاقت والیان و سرپرستان خود و حال والیان بهبود نشود و بر اجراء حق و عدالت توانگر نگردند جز با استقامت و درستکاری رعیت و هر گاه رعیت حق والی را ادا کند و والی هم حق رعیت را بپردازد حق میان آنها عزیز و محترم باشد و روشهای دیانت میانشان برپا بود و معالم عدالت بر جا و سنتها و روشهای عدالت جاری برملا و باین وضع زمانه خوب گردد و زندگانی خوش باشد و دولت زمینه ی بقا دارد و دشمن نومید و بینواست و هر گاه رعیت بر والی و سرپرست خود چیره شد و در برابر او ایستاد و والی هم بر رعیت دست اندازی و گردنفرازی کرد اینجا اختلاف کلمه پدید آید و مطامع ناحق آشکارا شود، دغلی در دین و قانون فراوان گردد و عمل بر طبق سنتهای الهیه متروک گردد و بدلخواه عمل شود و مقررات قانون تعطیل گردند و امراض روحی بسیار شوند و از تعطیل حدود و مجازات سترک و مهم هراسی نشود و نه از ناحق بزرگی که در جامعه ریشه بندد و بنیادگذاری شود و در اینجاست که بزرگان خوار و زبون گردند و

بدان عزیز و محترم و صاحب نفوذ شوند و شهرها بویرانی افتد و کیفرهای خدای عز و جل بر بندگان بالا گیرد و بزرگ شود.

(۲) پس ای مردم بشتابید و گرد آئید بر همکاری در فرمان بردن از خدای عز و جل و پایداری در عدل و وفاداری به پیمان او همه ی حقوق او را منصفانه ادا کنید، زیرا که بندگان خدا بچیزی نیازمند نیستند از اینکه در این باره خیر خواه یک دیگر باشند و با هم بخوبی همکاری کنند، هیچ کس نیست که هر چه هم در تحصیل رضای خدا حریص و در کردار و عمل خیر دراز کوشش بود بتواند بحقیقت آنچه خدا از حق باهلش بخشیده برسد و آن را چنانچه شاید ادا کند ولی از حق واجب و لازم خدای عز و جل بر بندگانش خیر خواهی او است باندازه ی توان خودشان و همکاری و کمک بر اقامه حق در میان آنان، سپس هیچ مردی نیست

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۶۲

که هر چه از نظر حق و حقیقت مقامش بلند و در عالم حق و حقیقت برتریش ارجمند باشد بی نیاز از این باشد که کمک شود بر انجام آنچه خدای عز و جل وی را مسئول آن ساخته و بگردن او انداخته است از حق خود و هیچ مردی نباشد که هر چه هم از امور بر کنار و رانده باشد و در دیده ها بیقدر و منزلت باشد از او صرف نظر شود که بر این امر یاوری کند و یاری شود و آنها که در حال خود اهل برتری باشند و دارای نعمت های بزرگند در این نیازمندی بیشتر

واردند و همه ی افراد مردم از خورد و کلان در نیاز بدرگاه خدای عز و جل برابر و متساوی و هم گامند.

(۱) یکی از سپاهیان حضرت که گمنام بود و گفته شده است جز همان روز در سپاهش دیده نشد و نه هم بعد از آن روز، بپا ایستاد و خدای عز و جل را نیکو ستایش کرد بخاطر آزمایشی که از آنها کرده و از اینکه حق آن حضرت را بر آنها واجب ساخته و اقرار کرد بهمه ی آنچه که یاد کرد از دگرگونی احوال در باره ی خودش و آنان.

(۲) سپس گفت: تو فرمانده مائی و ما رعیت توایم بوسیله ی تو خداوند عز و جل ما را از خواری نجات داد و بعزت بخشی تو بندگان خود را از زیر کند و زنجیر ستم خلفای ناحق آزاد کرد، تو برای ما راهی انتخاب کن و ما را بدان راه ببر و مشورتی طرح کن و در رأی و نظری که تصمیم گرفتی پیش برو و ما را بدان وادار، زیرا تو گوینده ای باشی مصدق و حاکمی موفق و پادشاهی با قدرت و نفوذ و ما بهیچ وجه نافرمانی ترا روا نشماریم و هیچ علم و دانشی را با دانش تو قابل سنجش ندانیم منزلت و مقام تو بدین جهت نزد ما بزرگ است و برتری تو در یاد ماها والاست.

(۳) سپس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را پاسخ داد و فرمود:

سزاوار است هر کس که جلال خدا را در پیش خود بزرگ شمرد، مقام

خدا را در دلش والا درک نمود بخاطر آن هر چه جز خداوند در نزد

او زبون و کوچک گردد و شایسته تر کسی که باید چنین باشد آن کسی است که نعمت بزرگواری بدو داده و لطف و احسان خود را بوی ارزانی داشته راستش این است که نعمت خدا بر احدی بزرگ و شایان نشود جز اینکه حق خدا هم در برابر آن بر عهده او بزرگ و شایان گردد.

(۱) راستی پلیدترین حالات والیان و زمامداران نزد مردم شایسته این است که پندار شود افتخار طلبند و وضع آن والیان بر کبر و بزرگی بنیاد شده و من بد دارم که در پندار شماها بگذرد که از مدح و ستایشم خوش آید و سپاس خدا را که من چنین نیستم و اگر بفرض دوست داشته باشم که ثنایم گویند آن را برای فروتنی در پیشگاه خداوند وامی نهم بخاطر دریافت آنچه خداوند بدان شایسته تر است از عظمت و کبریائی.

(۲) گروهی از مردم ستایش و قدردانی را پس از آزمایش و امتحان شیرین شمارند، وظیفه ی شما در برابر من این است که بمحض اینکه من آمادگی خود را در برابر خدا و شما نسبت بپایداری و رعایت حقوقی که هنوز نپرداختم و واجباتی که بناچار باید اجرا شوند اظهار می دارم شما مرا ستایش و مدح مکنید با من با زبانی که با زور گویان سخن میگوئید سخن مگوئید از اظهار حقیقت و سادگی در برابر من خودداری نکنید، چنان که در برابر تازیانه کشان و فرماندهان ناحقی که بی محاکمه مردم را کیفر میکنند خودداری و محافظه کاری می شود، بظاهر و پشت هم اندازی و چاپلوسی با من آمیزش مکنید، مپندارید در هیچ حقی که بمن گفته شود گرانی و نگرانی دارم، مپندارید در

برابر آنچه که وسیله اصلاح حال منست دنبال خودستائی و بزرگی طلبی هستم، زیرا راستش اینست که هر کس از شنیدن حقی که باو گفته شود گران خاطر و نگران گردد یا اینکه از نشان دادن به عدالت به وی دلگران باشد، عمل کردن به حق و عدالت بر او گرانتر آید.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۶۴

(۱) شما از گفتار حق و اظهار نظر عادلانه بعنوان مشورت خودداری مکنید زیرا که من در ذات خود معصوم و برتر نیستم که خطا کنم و در کار خود از ارتکاب آن خاطر جمع نیستم جز اینکه خداوند بر من از خودم مسلطتر است، بمن کمک کند و مرا یاری دهد، همانا من و شما بنده های مملوك پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست چنان بر ما تسلط دارد که خود ما بر خود مسلط نیستیم و اوست که ما را از وضع ناگواری که در آن گرفتار بودیم بر آورد پس از گمراهی وضع ما را بهدایت بدل کرد و پس از کوری بما بینائی داد.

(۲) سپس جواب داد مردیکه پیشتر حضرت پاسخ ویرا داده بود باز رشته ی سخن را بدست گرفت و پاسخ داد و گفت:

تو اهل آنچه که گفتی هستی بخدا که بالاتر از آنی و نعمت خدا در نزد تو تا اندازه ایست که نتوان بر آن سرپوش نهاد و نشاید آن را ناسپاسی کرد و نادیده گرفت، خداوند تبارك و تعالی سرپرستی ما را بعهده تو گذاشته، تدبیر کارهای ما را بتو واگذار نموده تو اکنون رهبر ما هستی که باید بتو راه جوئیم، پیشوای ما هستی که بتو اقتدا کنیم، فرمان تو همه هدایت

است و گفتار تو همه ادب، در زندگی چشم ما همه بتو روشن است، دل ما همه پر از شادی و سرور است، خردهای ما از شرح و توصیف فضل سرشارت حیرانست و ما با تو با جمله ی: «ایها الامام الصالح» خطاب نکنیم بخاطر اینکه ترا تبرئه نمائیم و از حد ستایش تو فراتر نرویم، در دل ماها طعنی در یقین و ایمان تو نیست، نگرانی از دین داری تو نیست که برسیم از پدید شدن نعمت خدای تبارک و تعالی برای تبختری بار آید و در تو تکبری در آید ولی آنچه، بحضرت تو گوئیم از راه تقرب بخدای عز و جل است بواسطه احترام گزاردن بتو و ترویج برتری تو، قدردانی از نظر بزرگ شمردن مقام کار امامت تو برای خودت و ماها.

(۳) خوب نظر کن و فرمان خدا را بر خودت و بر ماها مقدم بدار، هر آنچه دستور فرمائی فرمانبریم زیرا که هر کاری که بدستور تو انجام دهیم با درک ثواب

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۶۵

بسود ما هم هست.

(۱) سپس امیر المؤمنین علیه السلام او را پاسخ داده و فرموده: من همه شما را در پیشگاه خود گواه میگیرم چون می دانید همه ی کارهای شما را من متصدی باشم، بزودی زود من با شما در ایستگاه قیامت برابر خدا روبرو شویم و بازپرسی شویم از آنچه که در آن وارد شدیم بر یک دیگر گواهی دهیم، مبادا امروز شهادت بناحق دهید بر خلاف آنچه که بچشم خود بنگرید و فردای قیامت بحق آن گواهی دهید زیرا که بر خدای عز و جل چیزی پوشیده نیست، و در پیشگاه او جز

خیر خواهی روا نیست آن مرد باو پاسخی داد، گفته شده: آن مرد پس از این سخنی که امیر المؤمنین گفت دیگر دیده نشد و در اینجا بجوش آمد و آنچه در سینه ی او بود خروشید و در حالی که گریه سخنش را قطع میکرد، اندوه گلوگیر برای اهمیت خطری که تهدید میکرد و هراسی که از داغ خود احساس می نمود آواز او را درهم شکست بسخن خود ادامه داد و خدا را سپاس گفت و بر او ستایش کرد و بدرگاه او از هراس حوادثیکه در لب پرتگاه آنهاست از خطر بزرگ و خواری و زبونی دنباله دار ناشی از فساد زمان و دیگرگونی مقام و زوال دولت عادله شکایت نکرد.

(۲) سپس با تضرع و زاری روی بدرگاه خدای عز و جل داشت که باو منت نهد و از او دفاع کند و ستایش نیکی از خدا کرد و گفت:

ای پرورش دهنده ی بندگان، ای آرامش بلاد، گفته ی ما کجا و مقام فضل تو و بخشش تو کجا بیان کوتاه ما کجا بکار تو رساست، از کجا بحق ستایش نیک تو توانیم رسید یا نعمت زیبایت را توانیم بر شمرد چگونه با اینکه بوسیله تو نعمت خدا بر ما جاریست، بدست تو اسباب نیکی بما پیوست می شود، تو نیستی که برای رفع خواری بی نوایان پناهی؟ برای گنه کاران کفار چون برادری خیر خواه و مهربانی؟ پس با چه کسی جز با خاندان تو و بوسیله شخص تو خدای عز و جل ما را از هراس و از شدت این خطرات نجات داد یا بوسیله چه کسی امواج

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۶۶

خفه کننده ی گرفتاریها را از

ما برطرف ساخت، با چه کسی جز بوسیله شماها خدا معالم دین را آشکار نمود، آنچه از دنیای ما تباه شده بود باصلاح آورد تا پس از کاستی نام آور شدیم، از زندگی خوش چشم ما روشن شد زیرا باندازه ی توان خود باحسان و نیکی بر ما حکومت کردی، بهمه ی وعده ها که بما دادی وفا نمودی، بر همه ی پیمانهایت پایداری کردی.

(۱) تو شاهد بودی برای هر که از ما غائب بود، خاندانی برای ما بجا می گذاشت، تو برای بینوایان ما عزت و آبرو بودی، پناه تهی دستان ما و پشت بزرگان ما هستی، عدالت تو است که ما را در کارها با هم گرد آورد و همکار کند، آرامی و بردباری تو برای ما در باره ی حق وسیله وسعت است، تو از برای ما آرامشی هر گاه ترا ببینیم و وسیله ی آسودگی هر گاه بیاد تو افتیم، کدام کار خوبست که نکردی، کدام کردار شایسته را از دست بهشتی، اگر نبود از آنچه که نسبت بدان از تو بیم و هراس داریم از حیطه ی قدرت ما خارج است و دفاع از آن از تاب و توان ما بیرونست و یا ممکن بود که ما خود را و کسانی که جان فدای آنها میکنیم چون فرزندان مان فدای تو نمائیم هر آینه خود و فرزندان خود را پیش از تو بدیار مرگ می فرستادیم، خودمان و فرزندان خود را در خطر و گرو وجود عزیز تو می نهادیم، با همه ی توان خود در جلوگیری از هر که بتو سوء قصد کند و با تو ستیز و قیام می کردیم.

(۲) خداست همان سلطانی که جلوگیری نشود، عزیزی که مغلوب نگردد، پروردگاری که بر

او چیره نتوان شد.

(۳) اگر خداوند بما منت نهد بسلامتی وجود تو و بر ما ترحم کند بعافیت تو و بما فرج دهد که این وضع حال تو بسلامت برگردد، تو در میان ما بمانی و بیائی برای خدای عز و جل بدین سبب سپاسگزاری جدیدی آغاز کنیم، او را ببزرگواری یاد کنیم، ذکر حضرت او را برآوریم و ادامه دهیم، نیمی از اموال خود را برگیریم و صدقه دهیم، نیمی از بنده های خود را در راه خدا آزاد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۶۷

کنیم، بدرگاه خدا روی بندگی نهیم و در تمام کارها از حضرتش ترسان باشیم و ملاحظه کنیم.

(۱) اگر این حادثه ترا ببهشت کشانید و قضای حتمی الهی را بر تو اجرا کرد باید گفت قضای وی در باره ی تو بدبینی ندارد، بلای او از تو دفع شدنی نیست و دلهای هم آهنگ است که خداوند جوار حضرت خود را در این دنیای آشفته که در آنی برایت اختیار کرده است و بهتر دانسته، ولی ما گریه کنیم برای عزت این حکومت حق که بخواری برگردد و دین و دنیای مردم خورده شود و بجای تو کسی نباشد که بدو شکایت بریم و مانندی نبود که بدو امیدوار باشیم و او را بر پای داریم.

(۲) ۳۳- سخنرانی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از اصبغ بن نباته روایت شده که عبد اللّٰه عمر و فرزندان ابی بکر با سعد بن ابی وقاص نزد حضرت امیر المؤمنین آمدند و از آن سرور برای خود امتیازاتی خواستند، آن حضرت بر فراز منبر آمد و مردم گرد وی آمدند و سپس فرمود: (۳) سپاس مر خدائی

را سزا است که سرچشمه ی سپاس است و سرآغاز کرم، در شرح و بیان نگنجد، کنهش بهیچ زبانی تعبیر نشود، بنهایات هستی خود شناخته نیست، من گواهی می دهم خدائی نیست جز خدای یکتای بی شریک و همانا محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم رسول خدا و پیامبر هدایت است و جایگاه پرهیزکاری، فرستاده ی پروردگار والاست بدرستی که از پیش خدای بر حق آمده تا با قرآن پرتو بخش و برهان تا بآن بیم دهد و او حق را برهنه و عریان با قرآن مبین رساند بروشی که فرستادگان نخست درگذشتند و از این جهان گذر کردند.

(۴) اما بعد ای مردم نباید مردانی که غرق دنیا داری شده، بزمین خواری گرائیده و جویها روان ساخته و آسانترین مرکبها را سوار شده، نرمترین جامه ها را پوشیده، این ننگ و عار را بر خود هموار کرده اگر خداوند غفارشان نیامرزد و تعرض کنند هر گاه من دست جلو آنها آرم و از این گردابشان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۶۸

برآرم و آنان را بوضعی که در خور آنهاست سوق دهم و این مال و منال را از دست بدهند، پس در مقام خواهش برآیند و بگویند پسر ابی طالب بما ستم کرده و ما را محروم ساخته و حقوق ما را نپرداخته و خداوند مرا بر آنها یاری کننده است.

هر کس دارای شرایط زیر است: آنکه بر قبله ی ما نماز خواند، از ذبیحه و کشتار ما میخورد و آن را حلال داند، به پیامبر ما گرویده و ایمان آورده، شهادتین را ادا کرده، در دین ما وارد شده ما حکم قرآن و حدود اسلام را بر او اجرا

کنیم کسی را بر کسی جز بواسطه ی پرهیزکاری امتیازی نیست، آگاه باش که برای پرهیزکاران در پیشگاه خدای تعالی بهترین ثواب و نیکوترین پاداش و برگشت است.

(۱) خدای تبارک و تعالی دنیا را برای پرهیزکاران ثواب مقرر نکرده است و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.

(۲) ای اهل دین خدا نگاه کنید در آنچه که در کتاب خدا قرآن حق شما است بشما میرسد، در آنچه پیش رسول خدا سپرده دارید و برای خدا نسبت بدان کوشش کردید آیا بوسیله ی خاندانست، آیا بوسیله ی نژاد است یا بوسیله ی کردار و طاعت و یا زهد است بیائید که شما مشتاق چه شده اید. بشتابید بسوی آرامگاه های خود، منازلی که شما باید آنها را آباد کنید، آبادانی که ویرانی ندارد، آن پاینده که نیستی ندارد، همان آرامگاه ابدی و منزلی که خداوند شما را به آن دعوت کرده است و بدان تشویق نموده و در پیشگاه خود پاداش آن را مقرر کرده.

(۳) شما نعمت خدای عز ذکره را برای خود کامل سازید بوسیله ی تسلیم به قضای او، شکر نعمتهای او، پس هر کس بدان راضی نباشد از ما نیست و رو بسوی ما ندارد، راستی که حاکم بحکم قضاوت میکند و از آن ترسی بر وی نیست همانانند همان رستگاران و در نسخه ایست که هراسی بر آنها نیست و آنانند که بر آنان ترسی نیست و اندوهناک نمیشوند و فرمود: من شماها را با همان تازیانه ی

خود که خاندانم را عتاب میکنم عتاب نموده ام، شماها از آن باکی ندارید، با همان شلاقی که حدود مقرره ی پروردگار را اجرا میکنم شما را میزنم و

شما پشیمان نمیشوید، میخواهید شما را با شمشیر بزنم؟ (۱) بدانید که من می دانم آنچه را که شـما اراده کرده اید، کجی شما راست خواهد شد ولی من شایسته گی شما را به تباهی خود نمیخرم بلکه خدا بر شما مردمی را مسلط کند که انتقام مرا از شما بگیرد، نه آن دنیائی است شما را که بهره برید و نه آخرتی که بدان سوی روید دور و نابود باد هر که یار دوزخ سوزانست.

(۲) ۳۴- سـخنرانی آن حضـرت در ذی قار خـدا را سپاسـگزارد و سـتایش کرد بعـد فرمود: راستی که خداوند تبارک و تعالی محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم را بدرستی فرستاد تا بنده های خود را از راه پرستش بندگان خود به (۳) پرستش خود بر آورد و از تعهدهای بنده های خود به تعهدهای خود کشاند و از پیروی بنده های خود به پیروی خود رساند، از سرپرستی بنده هایش زیر سرپرستی خود گیرد.

مژده بخش، بیم دهنـده، دعوت کننـده ی بـدرگاه خداونـد با اجازه ی حضـرت او، چراغی فروزان از نخست تا پایان و عذر بر طرف کن و بیمـده هر دوران بـا احکامی که آنها را خود بیان کرد و شـرح و تفصـیل آنها را محکم و پا بر جا نمود و با فرقانی که آن را از باطل جـدا کرد قرآنی که آن را روشن نمود تا بنـدگان پروردگار ندانسـته ی خود را بدانند و بشناسـند و باو اقرار کنند با اینکه منکر او بودند و پس از دوران انکار و ناشناسـی جاهلیت او را بر جا دارند و خداوند سـبحان در کتاب خود برای بندگانش جلوه گر و آشکارا شد بی آنکه با چشم سر او را

دیده باشند و خدا بردباری خود را نمود که چه اندازه بردبار است و با آنها گذشت خود را نمود که چه اندازه با گذشت است، بآنها نیروی خود را نمود که

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۷۰

چه اندازه نیرو دارد. آنان را از سطوت خود ترسانید و بآنها فهماند که چگونه آنچه از آیات و معجزات را آورد بیافریند و چگونه گناهکارانی را که خواهد نابود کند برای نمونه و پند دیگران، چگونه بکیفر خود هر که را درو کرده، درو کرده است، چگونه روزی داده، رهبری کرده، عطا بخشید و بآنها حکم خود را نمود که چگونه حکم کند و صبر نماید تا بشنود آنچه شنید نیست، به بیند آنچه دیدنیست.

(۱) سپس خداوند عز و جل محمّد را بدین روش برانگیخت بعد راستی روزگاری پس از من بر شما آید که در آن روزگار چیزی از حق پنهان تر نیست، از باطل چیزی آشکارتر نباشد، از دروغ بر خدا و رسول چیزی فراوانتر نباشد، در این روزگاران بازاری کسادتر از بازار قرآن نباشد در صورتی که بحق و واقع خوانده شود، هیچ متاعی رواجتر و پر فروشتر از کتاب خدا نیست.

(۲) هر گاه از مواضع خود تحریف شود و بسود سودجویان بر خلاف حق تفسیر شود در این زمان در میان بندگان و نه در هر شهرستان چیزی از معروف منکرتر نیست، چیزی از منکر و کار زشت معروف تر نیست، در دنیا هرزه کاری نارواتر و کیفری جانکاهتر از رفتن براه حق نیست در نظر گمراهان این زمان، در این زمانست که خود قرآن دانان آن را پشت سر انداخته اند، و حافظانش آن را بدست

فراموشـی سپرده و نادیـده گرفته انـد تا آنکه هوسـرانی و دلخواه آنها را بهر سو کشـیده و این کجروی را از پـدران خود بارث برده اند بدروغ قرآن را تحریف و تفسـیر کرده و حقیقت آن را دروغ شمرده ببهای ناچیزش فروخته اند و بدان بی رغبتند پس قرآن و اهل قرآن در این زمان رانده و تبعید شده اند و با هم در این راه یار و هم صحبت هستند و کسی بآنها جا نمی دهد چه خوش و پسـندیده انـد این دو یـار موافق و افسوس و دریغ برای آنها و آنچه بخاطر آن کار می کننـد در این زمان قرآن و اهل قرآن در میان مردمند و بهمراه مردم نیستند برای آنکه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۷۱

گمراهی هم آهنـگ هـدایت و درسـتی نیست و گرچه بـاهم گرد آینـد و انجمن شونـد این مردم بر جـدائی و اختلاـف اتفـاق دارند، از جماعت و همبستگی با حق جدائی گرفته اند، کار دین و زندگی خود را بکسی سپرده اند که در میان آنها بنیرنگ و زشـتکاری و رشوه خواری و کشـتار کار میکننـد گویا خود را پیشوایان قرآنی میپندارنـد و قرآنی در پیش ندارنـد و پیش خود نشمارند.

(۱) از حق در میان آنها جز نامی نمانـده، از قرآن جز نوشـته ای نشناسـند، کسـی آوازه ی حکم قرآن را می شـنود و بـدان دل میدهـد و بمسـلمانی وارد می شود و در انجمن مسـلمانان خوب برنشسـته و آرام نشـده که از دین اسـلام بیرون میرود و از دین پادشاهی و حکمرانی بدین حکمران دیگر منتقل می شود و از سرپرستی- حکمرانی بسرپرستی حکمران دیگر در می آید و از فرمانبری حکمفرمائی به فرمانبری حکمفرمای دیگر گسیل می شود و از عهد

و پیمان با حکمرانی بعهـد و پیمان با حکمران دیگر کشانـده می شود و خـدای تعالی از آنجا که ندانند آن را ببدبختی و کیفر میکشاند، راستی که دام خدا بسیار محکم است بوسیله ی آرزو و امید بیجان آنها تا آنجا که در نافرمانی گناه زاد و ولد کنند و نسل آینده پدید آورند، بناحق سر نهند و دین داری کنند، قرآن خدا از کم و بیش خلافکاری آنها در نگذرد همه گمراهند و سرگردان، سوای دین خدای عز و جل دینداری کنند و برای غیر از خداوند سر طاعت فرود آورند و فرمانبری کنند.

(۲) مساجدشان در این روزگار آباد است از گمراهی و خلاف حق، از رهبری بحق ویران، قرآن قرآن خوانان و آبادکنندگان آن مسجدها نومیدترین آفریدگان خدایند، از طرف آنانست که گمراهی سرچشمه گرفته و روان شده و سر رشته ی گمراهی بآنان برمیگردد، حضور در آن مسجدها کفر بخدای بزرگ است مگر کسی که میرود و میداند که اینان گمراهند و مسجدهایشان بواسطه کردار

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۷۲

ناهنجارشان باین روش از هدایت و ارائه راه حق بکلی برهنه و عریانست و ویران و از گمراهی آبادانست، سنت خدا را دگرگون ساخته و از مقرراتش بدان سوی رفته، براه راست دعوت نکنند، درآمد کشور اسلامی را به مستحقشان ندهند، بعهد و پیمان پناهندگان اسلام وفادار نیستند، آنکه با این وضع ناحق از آنها کشته شود شهیدش خوانند، برای خدا افتراء و انکار پیش دارند بنادانی از دانش روی برتابند، پیش از این بود که با نیکان چه شکنجه ها روا داشتند گوش و بینی آنان را بریدند، سخن درست و راست آن مردان شایسته را

از طرف خدا دروغ نامیدند و ناحق پنداشتند، در برابر کار خوب و شایسته کیفر بد کاری مقرر نمودند.

(۱) و همانا خدای عز و جل بر شما پیامبری مبعوث کرد از خودتان که بر او ناگوار است که شما در رنج باشید، بآسایش و خوشی شما حریص است، بویژه بمؤمنان بسیار مهر ورزد، و بدان پیامبر کتابی بی مانند فرستاده که باطل در آن راه ندارد نه از پیش و نه از پس، فرو فرستاده است از طرف خداوند حکیم و حمید، قرآنیست بزبان عرب بر کنار از کجی و انحراف تا بیم دهد هر که را زنده باشد، ثابت کند فرمان عذاب را بر کافران، مبادا آنکه آرزوی بیجا شما را از توجه بحق باز دارد، مبادا عمر خود را دراز شمارید زیرا آنان را که پیش از شما بودند آرزوی دراز و سرپوش گذاردن بر هنگام مرگ بنا بودی رسانید تا مرگشان در رسید، همان مرگی که هنگام آن پوزش پذیرفته نشود توبه برداشته شود، سختی کوبنده و نقمت در رسید، همانا خدای عز و جل وعده ی خود را بشما رسانده و گفتار حق را برای شما شرح داده، سنت و روش مسلمانی را بشما آموخته، راهها را برای شما توضیح داده تا عذر شما را برطرف کند بر یادآوری و توجه تشویق کرده و راه نجات را نموده است.

(۲) راستش این است که هر کس اندرز خدا را پذیرفت و گفتار او را راهنمای خود ساخت خداوندش براست ترین راه راهنمائی کند، او را برای رشاد توفیق

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۷۳

دهد و باو کمک نماید، برای کارهای هر چه بهترش آماده سازد

راستش این است که پناهنده ی بخدا آسوده و محفوظ است، دشمنش ترسان و فریب خورده بوسیله ذکر از خدای عز و جل خود را نگهدارید و از او بترسانید با پرهیز- کاری، باو نزدیک شوید بفرمان بری زیرا او نزدیک و اجابت کننده است خدای عز و جل فرموده است: وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ «۱» (۱) از خدا جویای اجابت شوید و باو بگروید، خدا را بزرگ شمارید، و هر که خدا را ببزرگی شناخته سزاوار نیست که خود را بزرگ شمرد، زیرا سربلندی کسانی که عظمت خدا را دانستند همین است که برای او فروتنی کنند عزت کسانی که جلال خدا را میدانند این است که خود را در برابر او پست و زبون شناسند، سلامتی کسانی که میدانند نیروی خدا چیست این است که بحضرت او تسلیم باشند و دانسته خود را بخدا ناشناس نسازند، پس از هدایت و راه یافتن بحق گمراه نشوند، از حق کناره نکنید چونان که آدم تندرست از بیمار جرب دار کناره کند و بهبود از بیمار گریزد.

(۲) بدانید که شما رشد و صواب را نتوانید شناخت تا بشناسید کسی که تارک و مخالف آن است، نتوانید بعهد و پیمان و میثاق قرآن بچسبید تا آن کسانی که آن را درهم شکستند بشناسید، بدان تمسک ندارید تا آن کسی را بشناسید که آن را پشت سر انداخته. هرگز قرآن را بطور باید و شاید نخواندید تا آن کسی که آن را سوزانده بشناسید، شما ضلالت را نفهمیدید تا هدایت را بدانید، هرگز تقوی و پرهیزکاری را

تشخیص ندهید تا کسی که از حق تجاوز کرده بشناسید. چون

این مطالب را فهمیدید بدعتها و زورسازیها را میتوانید بفهمید.

(۱) و بدانید که بخدا و رسولش افتراها بسته اند و قرآن را تحریف کرده و از مجرای خود بدر برده اند و میدانید چگونه خداوند هدایت کرده است آنها را که هدایت یافته اند، مبادا کسانی که حقیقت را نمی دانند شما را بنادانی برانند، علم و حقیقت قرآن را کس نداند که چیست و مقصود حقیقی کدام است جز کسی که طعم آن را چشیده و بواقعیت آن رسیده و با دانش آن نادانی خود را برطرف ساخته و بوسیله آن دانسته آنچه گذشته و از دست رفته و زنده شده بوسیله ی آن پس از مردنش و نام خود را پیش خدای عز ذکره در دفتر حسنات ثبت کرده و از دفتر بدیها بدر نموده و بدان برضوان خدای تبارک و تعالی رسیده و آن را از نزد اهلش بخصوص بجوئید زیرا که آنان نور ویژه ای باشند که از آن باید پرتو گرفت و امامانی هستند که بآنها اقتدا شود آنان حیات و رواج دانشند و مایه مرگ و نابودی جهلند، آنانند که قضاوتشان شما را از علم و دانشان با خبر میکند و خاموشی آنان گواه منطق فرزانگی آنهاست، برونشان از درونشان حکایت دارد با دین و مقرراتش مخالف نیستند و در آن اختلافی ندارند، آن دین میان آنان گواهیست صادق با اینکه دم بسته گویاست، پس آنان گواهان بر حق و خبرگزاران راستگویند، نه با حق مخالفند نه در آن اختلافی دارند، آنان در پیشگاه خدا سوء پیشینه ندارند و

قضاوت درست خدای عز و جل در باره ی آنان صادر شده، در همین یادآوری خوبی است برای یاد آوران.

(۲) حق را درک کنید هر گاه آن را بشنوید بطوری که مورد عمل و رعایت سازید نه برای محض اینکه آن را یاد بگیرید و نقل کنید زیرا که راویان و ناقلان قرآن بسیارند و مراعات کنندگان قرآن و عمل کننده های بدان اندکند. وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ.

(۳) ۳۵- از شریح قاضی روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روزی بیارانش

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۷۵

فرمود: در حالی که آنان را اندرز میداد در انتظار وعده گاههای مرگها باشید، آنها را با کردار نیک خریداری کنید میل بسوی گنجینهای مالها مکنید تا شما را فریب های آرزوها واگذارد، همانا دنیا فریبنده، سقوط دهنده، گول زننده، نیرنگ باز سحرکننده است نهرهایش درخشنده میوه هایش رسیده، ظاهرش شادی باطنش فریب است شما را با دندانهای آرزوها میخورد، نابود میکند شما را با نابودی مصیبتها برای ایشان در دنیا فرزند مرگ است که آرایش آن را اختیار و درجه ی آن را جستجو میکنند مرد را بی خبر کند و از این جهت مرد دلباخته ی بلذتهای دنیاست، جایگزین شادیهای اوست، ایمن از فریبهایش، چرخیده است بر شما با دگرگونی هایش، تیر مرگ بسویتان افکنده.

(۱) دنیا روحهای شما را میکند کندنی و حال اینکه شما برای دنیا گرد می آورید و برای مردن میزائید، بسوی گورستان انتقال داده میشوید، بروی خاک میخوابید، تسلیم کرمها میشوید، بسوی حساب برانگیخته میشوید.

(۲) ای صاحبان حیله ها و رأیها و فهمها و خبرها بیاد آورید جایگاه سقوط پدرانتان را، گویا نفسها از شما گرفته می شود بدنها برهنه میگردد، مالها بخش می شود، پس میگردید ای

صاحبان وقار و هیبت و جمال بسوی منزل پراکندگی و محله خاکی پس بر جبینت در لحد میخوابی در منزلی که دید و بازدید کم است، کارگردانـانش بیزار، تا اینکه قبر شکافته و بسوی قیامت برانگیخته شود پس اگر سـرانجامت بسـعادت و خوشـبختی پایان پـذیرد بسوی شادمانی میگردد، تو پادشاه فرمانبردار شـده، ایمنی که ناراحتی نـداری، پسـرانی بـدور شـما میچرخند گویا ایشان لؤلؤ باشند با جامهائی از شراب جاری سفید که لذت بخش است برای نوشندگان، مردمان بهشت در آن در نعمتند، اهل آتش در آن در عذابنـد، بهشتیـان در جـامه هـای سـندس و ابریشم میبالنـد دوزخیـان در جهنم زیرورو میشونـد، ایشان جمجمه هایشان پر از مشک می شود، آنان بگرزهای آتشین کوبیده میشوند، اینان را حوریان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۷۶

در حجله ها دست بگردنند، آنان را طوقهای آتشین در گردن با زنجیر و غلها، در دلش بیمی است که دکترها را عاجز کرده و بر او دردیست که دواپذیر نیست.

(۱) ای کسـی که تسـلیم کرمهای قبر میشوی و ارمغان برده برای آنهائی پنـد بگیر از آنچه می شـنوی و می بینی، بدو چشـمت بگو از لـذت چرت دوری کننـد و اشک بریزنـد بعد اشک پی در پی میان تو و او گور است خانه بیمها و کهنگی، سـرانجامت مرگ است، ای کم حیـا بشـنو ای بیخبر بی ملاحظه از آنان که پنـد و انـدرز می دهنـد، روز قیامت روز عرض و پرسـتش قرار داده شـده، روز نزدیک شـدن بمجازات، روز برگرداندن عملها است بسوی خدا. در آن روز همه ی گناهان شـمرده می شود، روزی که از مردم کاسه های چشمشان آب می شود، بار داران بارشان را بر زمین گذارند، جدائی میان هر

فردی و دوستش می افتد در این هولها خرد خردمند سرگردانست.

(۲) روزی که زمین پس از آبادی دگرگون شود و دگرگون شود بر مردم خوبی شادمانی، از معدنهای نهان آنچه دارد آشکار شود و تکان خورد بسوی خدا سنگینیهایش، روزی که کوشش سود ندهد، آنگاه که هول سخت را ببینند آرام شوند، مجرمان از چهره شان شناخته شوند، سپس آشکار شوند گورستانها پس از درازی طبقات شکافته شوند، مردم بسوی خدا تسلیم شوند با وسیله هاشان پرده آخرت برداشته شود، مردم برای خبرهای آخرت آشکار شوند، پست و بلندی زمین هموار شود، زمین برای کاری که در نظر گرفته شده کشیده شود کشیده شدنی، سخت شود زمین برای کاری که در نظر گرفته شده کشیده شود کشیده شدنی، سخت شود پریدن بسوی خدا سخت شدنی، مردمان بسوی محشر بدوند دویدنی، مجرمان بدنبال برگردند برگشتنی سخت، کار بزرگ شود وای بر تو ای انسان بزرگ شدنی عجیب، نزدیک شوند برای حساب نزدیک شدنی سخت.

(۳) بیاید امر پروردگار تو در حالی که فرشتگان صف بصف باشند، از کردارشان حرف بحرف بپرسند، آورده شوند ایشان برهنه گان، دیدگانشان بزیر افکنده

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۷۷

پیش رویشان حساب و از پشت سرشان شعله ی جهنمی که صدایش را میشنوند، زبانه ی او را می بینند پس یاوری و دوستی پیدا نمیکنند که از این ذلت آنان را پناه دهد، اینان بسرعت می دوند بسوی ایستگاه محشر، کشیده میشوند کشیدنی پس آسمانها بطرف راست پیچیده می شود مانند پیچیدن طومار برای نامه ها، مردم بر صراط باشند دلهایشان لرزان گمان میکنند که بسلامت نمانند، اجازه سخن گفتن بآنان داده نمیشود، پوزش از آنان پذیرفته نمیگردد، دهانشان مهر شود، دست و پایشان بکردارشان سخن گوید،

وای از ساعتی که موقعیت آن دلها را انـدوهگین کنـد هنگامی که امتیاز دو گروه معلوم شود که گروهی در بهشت و گروهی در جهنم باشند.

(۱) ۳۶- سخنرانی حضرت امیر المؤمنین (ع) از ابن عباس روایت شده که حضرت امیر المؤمنین سخنرانی کرد و فرمود:

سپاس برای خـدائیست که او را مکانی در بر نـدارد، محـدود بزمانی نمیشود، بلنـد شـده به بلنـدی خود نزدیک شـده به نیروی خـود، پیشـی گیرنـده ی هر بهره و برتری است، برطرف کننـده ی هر درد بزرگی است، ثنـایش گـویم بر بخشـش و کرمش و ریزش نعمتهـایش، از او کمک میخواهم برای رسـیدن رضای او و خوشـنود شـدن بقضای او، ایمان آورده ام باو ایمانی و بر او توکـل کردم از روی یقیـن، (۲) گـواهی می دهم که نیست خـدائی مگر خـدائی که آسـمانها را بلنـد کرد و سـاخت، زمین را گسترانید و پهن کرد و از آن آب و علفش را بیرون آورد، کوه ها را استوار کرد و او را گردان نیامد و او علی بزرگ است.

(۳) گواهی می دهم که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم بنده و فرسـتاده ی او است او را برای هدایت مشهور و کتاب نوشته شـده و دین با هـدف از جهت آزمایش عـذرش و سیاست کارش فرستاد پس او هم رسالتش را رسانـد و از گمراهی هدایت کرد، پروردگارش را پرسـتش نمود تا او را یقین آمـد، پس درود و سـلامتی فراوان بر او و خانـدانش، سـفارش میکنم شـما را بپرهیزکاری زیرا که پرهیزکاری بهترین گنـج است، نگهدارنـده ترین سـنگر است، عزیزترین عزت است در پرهیزکاری نجات هر ترسانیست، یافتن هر

جوینده ای، پیروزی هر پیروزی،

وادار میکنـد شـما را باطـاعت خـدا زیرا که پرهیزکاری پناه عابـدان است، رسـیدن فائزانست، ایمنی پرهیزکارانست، بدانیـد ای مردم که شـما رونـدگانی هستیـد که راهنما شـما را صدا میکند و فریاد میزند برای ویرانی دنیا فریادکننده و صدا میزند شـما را بران مرگ صدا زننده ای.

(۱) پس زنـدگی دنیا شـما را فریب ندهـد، بخدا آگاه باش که دنیا سـرائی فریب دهنده و مکار است که در هر روزی شوهری میگیرد و هر شبی اهل خود را میکشـد جـدا میکنـد در هر ساعتی جمعیتی را، پس چقـدر فرو رونده ی در دنیا و میل کننده ی بسـوی او است از جمعیتهـای پیشـین که آنـان را در جهنم افکنـده و نـابود کرده آنهـا را نـابود کردنی و هلاـک کرده هلاـک نمـودنی و آنـان را وارد زبـانه ی آتش کرده کجـاست آنکه گرد آورده و نگهـداشت و محکم بست، جلـوگیری کرد و پیروز نشـد بلکه کجـاست آنکه سان سـپاه دیـد، کاخهای با شـکوه بنا کرد، بر فراز منبرها رفت، کجاست کسـی که خانه ها بنا کرد، کاخهـا زینت داد، هزارهـا جمع کرد روزهـای دنیـا میانشـان نوبت گذاشـته شـد، بلعیـد ایشـان را دریاهـای دنیـا، پس مردگـان گردیدنـد و در گورسـتان کوبیده شدند، ناامید شدند از بازماندگان، آگاه شدند بر آنچه پیش فرسـتادند، بعد برگشـتند بسوی مولای بر حقشان، آگاه باش که فرمان برای اوست و سریعترین حساب کنندگان است.

(۲) و گویـا می بینـم دنیـا را کـه پایـانش نزدیـک شــده، گرد آورده اسـت رسوائیهـایش را، بامـداد میکنـد مردم از تنـدرستی بمریضـی، بعد از سلامتی بکمبودی، درد را درمان میکند اندازه گیری میکند رنج را هنگام مرگ و پشت سر هم صدای شهقه اش می آید و ناله اش برمیگردد، فراموش کردن دختران

و پسران پس مرد در آن وقت فرا رسد او را کاری که سرگرم کننده و بیمناک است، زبانش بسته می شود، انگشتانش برگردد، سپس او را ناراحتی فرا گیرد، از دنیای تاراج شده جدا شود، نه سود و نه زیانی را مالک است. و نه بلائی را که بر او وارد شود توان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۷۹

دفع دارد، خدای عز و جل در کتابش میفرماید: فَلَوْ لا- إِنْ کُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَها إِنْ کُنْتُمْ صادِقِينَ «۱» (۱) بعد غیر از اینهاست بیمهای روز قیامت و روز افسوس و پشیمانی، روزی که نصب می شود میزانها، باز می شود نامه ها بشمردن هر گناه کوچکی و آشکار نمودن گناهان بزرگ، خدای تعالی در کتابش می فرماید: وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً «۲»، بعد فرمود: ای مردم هم اکنون پیش از پشیمان شدن پیش از اینکه بگوید: «نفسی یا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ» «۳» و میگوید اگر خدا مرا هدایت میکرد از پرهیزکاران بودم یا میگوید وقتی که عذاب را می بیند، کاش بازگشتی برایم بود پس از نیکوکاران بودم پس خدای جلیل که ستایش او بزرگ است پاسخ بر گرداند و میفرماید: آری همانا آیات من تو را آمد آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی تو از کافران باشی پس بخدا سوگند خواهش برگشت نمیشود، مگر اینکه برای کردار شایسته انجام دهد.

(۲) بعد حضرت فرمود: ای مردم! هم اکنون هم اکنون که اعتماد آزاد است، چراغ روشن است، در توبه باز است پیش از اینکه قلم بخشکد و نامه پیچیده شود نه روزی فرود می آید، نه

کرداری بالا رود، امروز زمان عمر است و فردا پیشی گرفتن بسوی بهشت است، زیرا شما نمی دانید بهشتی هستید یا دوزخی و من طلب آمرزش از خدا برای خود و شما میکنم.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸۰

(۱)

باب- ۱۵ اندرزها و خطبه ها و حکمت های حضرت امیر المؤمنین (ع)

(۲) ۱- معانی الاخبار: علی بن الحسین علیه السلام از پدرش روایت میکند در آن میان که امیر المؤمنین علیه السلام روزی با یارانش نشسته بود و آنان را برای جنگ آماده میکرد، ناگاه پیر مردیکه رنج سفر بر چهره اش بود آمد، سپس گفت:

امیر المؤمنین کجاست در پاسخش گفته شد، این است امیر المؤمنین، بر آن حضرت سلام کرد، سپس عرضکرد ای امیر مؤمنان من از طرف شما می آیم، من پیرمردی بزرگم در باره ی تو فضیلت بی حساب شنیده ام و همانا من گمان می کنم بزودی غافلگیر میشوی و کشته میگردی از آنچه که خداوند بتو آموخته بمن بیاموز حضرت فرمود: (۳) آری ای پیر مرد، هر کس دو روزش مساوی باشد گول خورده، هر کس دنیا همتش باشد افسوس سخت باشد، هنگام آسودگی دنیا، هر کس فردایش بدترین دو روزش باشد بی بهره باشد، کسی که باک نداشته باشد آنچه باو میرسد از آخرتش هنگامی که دنیایش بسلامت باشد پس نابود است، کسی که مراعات کمبود نفسش را نکند هوایش بر او چیره گردد، آنکه در کمبود میباشد مرگ برایش بهتر است.

(۴) ای پیر مرد همانا دنیا سبز و شیرین است و برای مردمانیست و برای آخرت مردمانیست نفسهایشان را مفاخرت اهل دنیا نگهدارند و میل بدنیا نمی کنند، به سرسبزی دنیا شادمان و به تیره روزی آن افسرده خاطر نمی شوند.

(۵) ای پیر مرد کسی بیم شب زنده داری داشته باشد خوابش

اندك است، چقدر شب و روز در عمر بنده سرعت میکنند زبانت را حبس کن، سخنت را حساب کن

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸۱

گفتارت اندك شود مگر در خوبی.

(۱) ای پیر مرد! به پسند برای مردم آنچه را که برای خود می پسندی و بیاوری برای مردم آنچه که دوست داری برای تو آورده شود.

(۲) سپس روی بیارانش کرد فرمود: ای مردم آیا نمی بینید مردم دنیا را که شب و صبح میکنند بر حالهای پراکنده پس میان افتاده ی بخود پیچیده و میان بیمار و عیادت کننده یکی با جانش بازی میکند دیگری امید نجات ندارد، آن دگر را پوشیده اند، دیگری جستجوی دنیا کند ولی مرگ او را می جوید.

دیگری بی خبر است که از او بی خبر نیستند، و بر نشانه ی گذشتگان باقی میروند.

(۳) زید بن صوحان عبدی عرضکرد: ای امیر المؤمنین! کدام سلطان پیروزتر و نیرومندتر است؟ فرمود: هوی. عرض کرد: کدام خواری پست تر است؟

فرمود آزمندی بر دنیا، عرضکرد: کدام تهیدستی سخت تر است؟ فرمود: کافر شدن پس از ایمان آوردن، عرضکرد کدام خواندن گمراه کننده تر است؟ فرمود:

خواندن بچیزی که نمی باشد، پرسید چه کرداری برتر است؟ فرمود: پرهیزکاری عرضکرد: کدام عمل کامیاب کننده تر است؟ فرمود: جستن آنچه که در پیشگاه خدا است، عرضکرد، کدام همراه بدتر است؟ فرمود: آنکه گناه را برای تو آرایش دهد، عرض کرد کدام آفریده بدبخت تر است؟ فرمود: کسی که دینش را بدنیای دیگری بفروشد.

(۴) عرضکرد: کدام آفریده نیرومندتر است؟ فرمود: بردبار، عرضکرد:

کی تنگ چشم تر است؟ فرمود: کسی که مال را از حرام بگیرد سپس آن را در غیر محلش صرف کند.

(۵) عرضکرد: کدام مردم زیرکترند؟ فرمود: کسی که بینا باشد بهدایتش از گمراهیش، سپس میل بسوی

هدایتش کند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸۲

(۱) عرضکرد بردبارترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه خشم نورزد، عرضکرد:

کدام یک از مرد رأیش استوارتر است؟ فرمود: کسی که او را مردم و دنیا به آرایشهایش فریب ندهد، عرضکرد: کدامیک از مردم احمقترند؟ فرمود کسی که مغرور بدنیا شود در حالی که او می بیند آنچه را که در دنیاست از دگرگونی هایش، عرضکرد کدام یک از مردم افسوسش سختتر است؟ فرمود کسی که از دنیا و آخرت محروم شود این زیانیست آشکارا. عرضکرد: کدام آفریده کورتر است؟ فرمود: آنکه کردارش برای سوای خداست و از خدا پاداش کردارش را بجوید، عرضکرد کدام قناعت برتر است؟ فرمود: آنکه قانع است بآنچه که خدا باو بخشیده، عرضکرد کدام مصیبت سخت تر است؟ (۲) فرمود: مصیبت دین، عرضکرد کدام کردار بسوی خدای عز و جل دوستتر است؟ فرمود: انتظار فرج، عرضکرد: کدام یک از مردم در پیشگاه خدا بهتر است؟ فرمود: آنان که بیشتر از خدا بترسند، پرهیزکارتر، پارساترشان در دنیا، عرضکرد: کدام سخن برتر است در پیشگاه خدای عز و جل؟ فرمود:

یاد فراوان خدا، زاری کردن بسوی او و خواندن او را عرضکرد: چه گفته ای راست است؟ (۳) فرمود: گواهی دادن اینکه نیست خدائی مگر خدای یکتا پرسید چه کرداری بزرگتر است در پیشگاه خدای عز و جل؟ فرمود: تسلیم شدن و پارسائی عرضکرد کدام فرد مردم گرامیتر است؟ فرمود کسی که در همه جا تصدیق شود.

(۴) بعد حضرت رو به پیر مرد کرد و سپس فرمود: همانا خدای عز و جل مردمی آفرید دنیا را بر آنان تنگ کرد از جهت نگاه کردن ایشان، سپس آنان را در دنیا و مال

دنیا پارسا قرار داد.

(۵) سپس میل پیدا کردند در خانه ی سلامتیی که خواند ایشان را بسوی آن

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸۳

خانه، شکیبائی کردند بر تنگی زندگی، شکیبائی کردند بر ناراحتی، مشتاق شدند بر آنچه که در پیشگاه خداست از کرامت، جانهایشان را برای طلب نمودن خوشنودی خدا بخشیدند سرانجام کردارشان شهادت بود پس خدا را دیدار کردند در حالی که او از ایشان خوشنود بود، دانستند که مردن راه گذشتگان باقیماندگانست، پس توشه برای آخرتشان برگرفتند سوای طلا و نقره، لباسهای ضخیم پوشیدند، بر قوتی صبر کردند زیادی را جلو فرستادند، برای خدا بود دوستی و دشمنی آنان، اینانند چراغ ها و اهل نعمت ها و سلامتی در آخرت.

(۱) سپس پیر مرد عرضکرد پس کجا بروم و بهشت را واگذارم در حالی که اهل بهشت را با تو می بینم ای امیر المؤمنین، مرا آماده کن به نیروئی که بآن قدرت پیدا کنم بر دشمن تو ای امیر المؤمنین.

(۲) پس حضرت اسلحه ای باو بخشید و آن مرد حمله کرد پس در میدان جنگ در برابر امیر المؤمنین بود و قدم بر می داشت و حضرت امیر المؤمنین از کردار او در شگفت بود چون آتش جنگ شعله ور شد اسبش را جلو راند تا اینکه کشته شد خدای رحمتش کند، پشت سر او مردی از یاران امیر المؤمنین رفت او را بر زمین افتاده دید اسب و شمشیرش را پیدا کرد چون جنگ بپایان رسید اسلحه و اسب او را بمحضر امیر المؤمنین علیه السلام آورد.

(۳) امیر المؤمنین علیه السلام بر او نماز خواند فرمود: بخدا سوگند بحقیقت این مرد خوشبخت است و بر برادرتان درود فرستید.

(۴) ۲-

امالی صدوق: حضرت جعفر بن محمّد علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین فرمود: حکیمان و فقیهان چنین بودند هر گاه بعضی از آنان بگروه دیگرشان نامه می نوشتند سه جمله می نوشتند که با آن سه، چهارمی نبود: ۱- کسی که آخرت همتش باشد خداوند او را از دنیا بی نیاز کند.

۲- هر کسی درونش را شایسته کند خداوند برونش را شایسته نماید.

۳- هر کس آنچه را که میان او و خدای عز و جل است اصلاح کند خداوند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸۴

آنچه را که میان او و مردم است اصلاح نماید.

(۱) ۳- امالی صدوق: حضرت علی علیه السلام فرمود: روزی نیست که بر فرزند آدم بگذرد مگر اینکه آن روز باو بگوید: ای پسر آدم من روزی تازه هستم و من بر تو گواهم پس در من نیک بگو و در من کردار نیک انجام ده که من بر این کار روز قیامت گواهی دهم زیرا که تو مگر هرگز نبینی.

(۲) ۴- امالی صدوق: از امام صادق از حضرت جعفر بن محمّد از پدرانش علیه السلام روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بصره سخنرانی کرد.

سپس بعد از ستایش خدای عز و جل و ثنای او و بعد از درود بر پیامبر و خاندانش فرمود: مدت هر چند بدرازا کشد کوتاه است گذشته برای مقیم در دنیا پند است، مرده از برای زنده اندرز است، برای دیروزی که گذشت برگشتی نیست و نه هم مرد از فردایش اطمینان دارد.

(۳) همانا اول برای وسط جلودار است و وسط برای آخر پیشوا و هر یک از دیگری جداشونده و هر یک

سرانجام بـدیگری می پیونـدد و مرگ بر همه پیروز است، روز بیمناک برای همه نزدیک است و آن روزیست که مال و فرزند سودی نبخشد مگر کسـی که بیاید خدا را بدلی سـلامت بعد فرمود: ای گروه شـیعیان من شکیبائی کنید بر کرداری که شما را از پاداش آن بی نیازی نیست و صبر کنید از انجام دادن کرداری که بر کیفرش برای شما شکیبائی نیست، ما صبر بر فرمان خدا را آسانتر یافتیم از صبر بر عذاب خدای عز و جل، بدانید که شـما بر مرگی محدود باشـید، آرزوئی دراز، نفسـی شـمرده شده، چاره ای از فرا رسـیدن اجل نیست، آرزو را باید درهم پیچید، حساب نفس را باید کشید بعد اشک در دیدگانش دوران زد و خواند: «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ - كِراماً كاتِبِينَ - يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ» «۱».

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸۵

(۱) ۵- توحید: از امام باقر از جدش علیه السلام روایت شده که حضرت امیر- المؤمنین علیه السلام در سخنرانی که نه روز بعد از مرگ پیـامبر هنگـامی که قرآن را جمع آوری می کرد فرمود: سـتایش سـزاوار آن خـدائیست ناتوان کرده خیالها را بر سـند مگر به هستی او، مانع شـده است خردها را که خیال کنند ذاتش را در جلوگیری از تشبیه نمودن و شـكل بلکه او است خدائی که ذاتش تفاوت نکرده؛ او در کمالش بعـدد تجزیه نشـده، جـدائی دارد با همه چیز نه باختلاف مکانها، بلندتر است از آنها نه بطریق آمیختگی، آنها را میداند ولی نه بابزار، آشـکار نمیباشد مگر بوسیله آنها بین خداوند و دانسته هایش دانشی جز خودش نیست.

(۲) اگر گفته شود (هست) پس بنا بر تأویل از لیت وجود

است، اگر گفته شود (ثابت است) بنا بتأویل نفی عدم است، پس منزه است او بالاتر است از گفتن کسی که غیر او را پرستش کند و خدائی جز او بگیرد، بالاتر و بزرگتر از اینهاست ستایش میکنم او را بهمان ستایشی که برای آفریدگانش برگزیده و آن ستایش را بر خود واجب نموده.

(۳) و گواهی میدهم که خدائی جز خدای یکتا شریکی برای او نیست و گواهی میدهم که محمّد بنده و فرستاده ی اوست دو شهادتی که گفتن را بالا می برند و کردار را چند برابر می کنند سبک می شود میزانی که آن برداشته شود و سنگین می شود میزانی که این دو در آن نهاده شود و باین دو رسیدن بهشت است و نجات از آتش، گذشتن از صراط، بواسطه ی دو شهادت وارد بهشت می شوند، بنماز برحمت خدا میرسند، پس زیاد کنید درود فرستادن بر پیامبرتان و خاندانش را که همانا خدا و فرشتگان درود میفرستند بر پیامبر ای کسانی که ایمان آوردید درود بر او بفرستید و سلام.

(۴) ای مردم بدانید که شرافتی بهتر از اسلام نیست، احترامی عزیزتر از پرهیزکاری نیست، پابندی نگهدارنده تر از پارسائی نیست، پارتیی نجات دهنده تر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸۶

از توبه نباشد گنجی سودمندتر از دانش نخواهد بود، عزتی بالاتر از بردباری نیست، حسبی رساتر از ادب نباشد نهادن چیزی بهتر از خشم نیست زیبائی با آرایش تر از خرد نیست، بدی بدتر از دروغ نباشد، نگهداری نگهدارنده تر از سکوت نیست، لباسی زیباتر از تندرستی نیست، نهانی نزدیکتر از مرگ نیست.

(۱) ای مردم همانا هر که بر روی زمین رود سرانجام در شکم زمین جایگزین شود، روز و شب

شتاب میکننـد در ویران کردن عمرها، برای هر صاحب رمقی روزیی است، برای هر دانه ای خورنده ایست و تو روزی مرگی، همانا آنکه روزها را بشـناسد از آماده شـدن غافل نمی شود، ثروتمند هرگز با ثروتش از مرگ نجات پیدا نمیکند و نه هم فقیر بواسطه اندک داشتنش.

(۲) ای مردم هر کس از پروردگارش بترسـد از سـتم خودداری کنـد، هر کس مراعات سـخن گفتنش را نکنـد زشتی کلامش آشـکار شود، هر کس خوبی را از بدی نشـناسد او مانند چهارپاست چقدر کوچک است مصیبت با بزرگی فقر فردا، قیافه شما تغییر نمی کنـد مگر برای آنچه در شـماست از نافرمانی و گناهان، چقـدر آسایش از رنـج نزدیکتر است و نعمت از تیره بختی، بـد نیست بـدیی که پس از آن بهشت باشد، خوب نیست خوبیی که بعد از آن دوزخ باشد، هر نعمتی در برابر بهشت کوچک است، هر بلائی در برابر جهنم سلامتی است.

(۳) ۶- امالی صدوق: امام حسن عسـکری از پدرانش علیه السلام روایت شده که حضرت امیر المؤمنین فرمود: چه بسا بیخبری که جامه ای را می بافد که بپوشد و همانا کفنش می شود، خانه ای را بنا میکند تا در آن جا گیرد همانا آن خانه جایگاه قبرش می شود.

(۴) ۷- امـالی صـدوق: از امیر المـؤمنین علیـه السـلام پرسـیده شـد چیست وسـیله مهیـا شـدن برای مرگ؟ فرمـود: انجـام دادن واجبات، دوری از محرمات، انجام دادن کارهای خوب بعد باکی ندارد مرگ بر او واقع شود یا او بر مرگ بخدا سوگند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸۷

پسر ابی طالب باکی ندارد مرگ بر او واقع شود یا او بر مرگ.

(۱) ۸- امالی صدوق: امیر المؤمنین علیه السلام در قسمتی

از سخنرانیش فرمود:

ای مردم همانا دنیا سرای نابودی و آخرت خانه بودیست، بگیرید از گذرگاه تان برای قرارگاهتان، پرده هایتان را پیش کسی که رازتان را نگه نمیدارد مدرید دلهایتان را از دنیا بیرون برید پیش از اینکه بدنهایتان از دنیا بیرون رود، پس در دنیا زندگی میکنید و برای آخرت آفریده شده اید، همانا دنیا مانند زهر است که میخورد او را کسی که نمیشناسد همانا بنده هر گاه مرد فرشتگان میگویند چه چیز پیش فرستاد مردم گویند چه چیز باقی گذارد، آنچه زیاد دارید پیش فرستید همه را بجا مگذارید، زیرا که محروم کسی است که از بهترین مالش دستش کوتاه باشد و رشک برده شده کسی است که بوسیله انفاق و صدقات میزانهایش سنگین شود و نیکو شود در بهشت قرارگاهش و خوب شود بر صراط گذرگاهش.

(۲) ۹- امالی صدوق: نوف بکالی روایت کرده خدمت امیر المؤمنین رسیدم آن حضرت در فضای مسجد کوفه بود سپس عرضکردم سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیر المؤمنین فرمود: بر تو سلام و رحمت و برکت خدا ای نوف بحضرت عرضکردم: مرا پند بده فرمود: ای نوف خوبی کن تو، بتو خوبی شود عرضکردم: بیش از این مرا اندرز ده ای امیر المؤمنین پس فرمود: ای نوف رحم کن تا مورد رحم قرار گیری. سپس عرضکردم: ای امیر المؤمنین بیشتر بگو فرمود: ای نوف خوبی را بخوبی جبران کن سپس گفتم زیادتر بگو فرمود: از غیبت دوری کن که غیبت کردن غذای سگهای جهنم است بعد نوف گفت که حضرت فرمود:

ای نوف دروغ گفته است کسی که گمان میکند از حلال متولد شده و

او بوسیله غیبت گوشت مردم را میخورد، دروغ گفته است کسی که گمان می کند حلال زاده است و او من و امامان از نسل مرا دشمن دارد، دروغ گفته است کسی که گمان می کند حلال زاده است و حال اینکه زنا می کند، دروغ گفته است کسی که گمان کرده است که او خدا را می شناسد و او به نافرمانی خدا هر روز و شب

بی باک است.

ای نوف سفارش مرا بپذیر مباش فخرکننده و گمرکچی و باج بگیر و نامه رسان.

ای نوف پیوند خویشاوندی کن خدای عمرت را زیاد کند، خویت را نیک نما خدای حسابت را آسان نماید.

ای نوف اگر شادمانی که با من روز قیامت باشی برای ستمکاران یاور مباش.

ای نوف بپرهیز که برای مردم خود را آرایش دهی و بوسیله گناهان با خدا بجنگی پس تو را خداوند روز دیدار رسوا کند.

ای نوف نگهدار از من آنچه را که میگویم که بدان خوبی دنیا و آخرت را میرسی.

(۱) ۱۰- عیون اخبار الرضا: عبد اللّه حسنی گفت: بابی جعفر محمّد بن علی الرضا علیه السلام عرضکردم: ای پسر رسول خدا حدیث کن مرا بحدیثی از پدرانت، سپس گفت:

پدرم از پدرانش روایت کرده اند که امیر المؤمنین فرمود: مردم همیشه در خوبیند مادامی که با هم تفاوت داشته باشند پس هر گاه یکسان شدند نابود گردند.

(۲) گفت عرضکردم: بیشتر بگو ای پسر رسول خدا! فرمود پدرم از پدرانش حدیث کند که امیر المؤمنین فرمود: اگر پرده برداشته شود شما را دفن نخواهند کرد گفت عرضکردم: زیاد کن مرا ای پسر رسول خدا! فرمود: پدرم از پدرانش حدیث کند که امیر المؤمنین

فرمود: شما نمی توانید بمردم با مال وسعت دهید آنان را با چهره ی گشاده و دیدار نیکو گشایش دهید زیرا که من شنیدم رسول خدا میفرمود: همانا شما هرگز با مالها نمیتوانید وسعت دهید مردم را، با خویتان گشایش دهید.

(۳) گفت سپس عرضکردم بآن حضرت که بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا سپس فرمود: پدرم مرا از جدم از پدرانش علیه السلام حدیث کرد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس روزگار را سرزنش کند سرزنش او بدرازا کشد.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۸۹

(۱) گفت عرضکردم: زیاد کن اندرز را سپس فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین فرمود: همنشینی بدان بدگمانی آورد بخوبان.

(۲) راوی گفت سپس عرضکردم: زیاد کن مرا ای پسر رسول خدا فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین فرمود: بد توشه ای است برای قیامت ستم کردن بر بندگان، گفت عرضکردم: زیادتر بفرما ای پسر رسول خدا! فرمود حدیث کرد مرا پدرم، از جدم از پدرانش علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ارزش هر مردی آنست که او را نیکو کند.

(۳) گفت عرضکردم: ای پسر رسول خدا زیادتر کن اندرز مرا سپس فرمود:

حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مرد پنهان بود بزیر زبان، گفت عرضکردم ای پسر رسول خدا بیشتر بفرما سپس فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش که امیر المؤمنین فرمود: مردیکه بهای خود را بداند نابود نمیشود.

(۴) گفت سپس عرضکردم بیشتر بفرما ای پسر رسول خدا سپس فرمود: حدیث کرد

مرا پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین فرمود: دور- اندیشی پیش از کردار از پشیمانی نگهدارد.

(۵) گفت عرضکردم: اندرز را زیادتر فرما ای پسر رسول خدا! سپس فرمود:

حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

هر کس بروزگار اطمینان داشته باشد بزمین میخورد.

(۶) گفت عرضکردم: ای پسر رسول خدا زیادم فرما سپس فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین فرمود: خودش را بخطر افکنده کسی که خود رأی است.

(۷) گفت عرضکردم باو، زیادم فرما ای پسر رسول خدا سپس فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام که امیر المؤمنین فرمود: کمی خانواده

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۹۰

یکی از کمکهای زندگیست.

(۱) گفت عرضکردم: ای پسر رسول خدا زیادم فرما، سپس فرمود: پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام مرا حدیث کرد که امیر المؤمنین فرمود: هر کس را خودبینی وارد شود نابود گردد.

(۲) گفت عرضکردم: زیادم فرما ای پسر رسول خدا سپس فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام که امیر المؤمنین فرمود: کسی که یقین بعوض داشته باشد جود میکند ببخشیدن.

(۳) گفت عرضکردم: زیادم فرما ای پسر رسول خدا سپس فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که خوشنود شود به تندرستی پست تر از خودش سلامتی بالاتر از خودش روزیش گردد سپس راوی عرضکرد مرا کافیست.

(۴) ۱۱- مجالس مفید و امالی طوسی: ابو اسحاق همدانی روایت کرده که چون امیر المؤمنین علیه السلام محمّد بن

ابی بکر را زمامدار مصر قرار داد نامه ای نوشت و فرمان داد که آن نامه را برای مردم مصر بخواند و باید بآنچه که او را در آن نامه سفارش کرده عمل نماید.

(۵) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ از بنده ی خدا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بسوی اهل مصر و محمّد بن ابی بکر- سلام بر شما پس همانا من ستایش میکنم بسویتان خدائی را که جز او خدائی نیست. اما بعد پس من سفارش میکنم شما را بپرهیزکاری خدا در آنچه که شما از آن پرسیده می شوید و بسویش برمیگردید که خدای تعالی میفرماید:

هر نفس در گرو کردارش میباشد «سوره مدثر آیه ۴۳» و نیز میفرماید: و می ترساند خدا شما را از خود و بسوی خدا بازگشت است «سوره آل عمران آیه ۲۸» و میفرماید: فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ «۱»

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۹۱

(۱) بدانید بندگان خدا که همانا خدای عز و جل سئوال کننده است شما را از کردار کوچک و بزرگتان پس اگر خدا مجازات کند ما ستمکارتریم و اگر درگذرد او ارحم الراحمین است.

(۲) ای بندگان خدا، همانا نزدیکترین چیزی که میباشد بنده بسوی بخشش و آمرزش هنگامی که برای خدا کردارش را انجام می دهد و پند می دهد در توبه است، بر شما باد بپرهیزکاری زیرا پرهیزکاری خوبیها را گردآورد و خوبی جز آن نیست، و دریافته می شود بپرهیزکاری از خوبی چیزی که بدون آن یافت نمیشود از خوبی دنیا و آخرت خدای عز و جل فرموده است:

وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالُوا خَيْراً لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ

خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِينَ.

يعنى گفته شد مر آنان را كه پرهيزكار شدند پروردگارتان چه چيز فرو فرستاد گفتند خير از براى آنان كه در اين دنيا نيكى كردند نيكوست و هر آينه سراى آخرت خير است و بهتر و هر آينه خوبست سراى پرهيزكاران- سوره نحل آيه ۳۱.

(۳) بدانيد اى بندگان خدا كه همانا مؤمن كسى است كه بجا آورد سه چيز را از ثواب امّا خير پس خدا پاداشش دهد به كردارش در دنيا خداى سبحان به ابراهيم فرموده: وَ آتَيْناهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ «۱» پس كسى كه براى خدا انجام دهد خداوند پاداش او را در دنيا و آخرت عطا نمايد و مشكلش را در دنيا و آخرت بس كند و خداى تعالى فرموده: يا عِبادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةٌ إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ يعنى اى بندگان من كه ايمان آورديد بپرهيزيد پروردگارتان براى آنان كه نيكى كردند در دنيا خوبى است و زمين خدا پهناور است همانا داده مى شود مزد شكيبايان بدون حساب- سوره زمر آيه ۱۳. پس آنچه

كتاب الروضه در مبانى اخلاق، ص: ۳۹۲

كه خدا بايشان در دنيا بخشد در آخرت بآن ايشان را حساب نكنند و خداى تعالى فرموده است: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ «۱».

نيكى بهشت است و زيادى دنيا و جز اين نيست كه همانا خداى تعالى بهر كار نيكى گناهى را برطرف كند. خداى عز و جل فرموده است: إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ «۲» تا زمانى كه قيامت بيايد نيكيهايشان بر ايشان بحساب آيد بعد

خدا ببخشد بهر یک ده تا مانند آن تا هفتصد برابر.

خدای عز و جل فرموده: جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً «۳» و فرموده است:

فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ «۴» پس میل کنید در این کردار خدای شما را رحمت کند و برای خدا عمل کنید و مردم را بر آن وادار کنید (۱) بدانید که پرهیزکاران خیر دنیا و آخرت را بدست آورند، مردمان دنیا را در دنیایشان شریک شوند و اهل دنیا را در آخرتهم شریک نگردند خداوند آنچه که ایشان را بس کند مباح کرده و بی نیازشان نموده، خدای عز اسمه فرموده: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا خالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ یعنی بگو کی حرام گردانید زینت خدا را که برای بندگانش بیرون آورده و پاکیهای از روزی را بگو آن ویژه ی آنانست که ایمان آوردند در زندگی دنیا روز قیامت چنین آیات را برای آنان که می دانند تفصیل دهیم. سوره اعراف آیه ۳۰.

جایگزین دنیا شدند بهترین جایگزینی، خوردند بهترین خوردنی

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۹۳

مردم دنیا را در دنیایشان شریک شدند با آنان از پاکیهاشان خوردند آنچه را که میخوردند و نوشیدند از چیزهای پاکی که می نوشیدند پوشیدند از بهترین لباسهایشان، جای گرفتند بهترین جایشان، تزویج کردند بهترین زنهایشان را، سوار شدند بهترین مرکبها را که سوار میشدند، رسیدند با اهل دنیا لذت دنیا را و ایشان فردا همسایگان خدایند آرزو دارند بر آن و بدان آرزو میرسند، دعایشان رد نمی شود، بهره لذتشان کم نگردد پس بسوی

این ای بندگان خدا فریفته می شود بسوی او کسی که برایش خرد است و برای او عمل میکند بپرهیزکاری خدا و نیست قدرتی و نه هم نیروئی جز بخدا.

(۱) ای بندگان خدا اگر از خدا بپرهیزید و پیامبرتان را در خاندانش نگه- داری کنید پس خدا را پرستش نموده اید بهترین پرستش، او را یادآوری کرده اید بهترین یادآوری، سپاس نموده اید بهترین سپاس و بهترین شکیبائی و سپاس را گرفته اید، کوشش کرده اید بهترین کوشش و اگر چه دیگرانتان نمازشان از شما طولانی تر، روزه شان بیشتر از شما است پس شما پرهیزکارترید برای خدا شما پند دهنده ترید از ایشان برای صاحب کارتان، بندگان خدا از مرگ و تلخی آن بیمناک باشید، پس مهیای آن شوید زیرا که مرگ شما را ناگهان دریابد بفرمانی بزرگ، با خیری که هرگز در آن شر نباشد یا بشریکه هرگز با او خیری نیست، پس نزدیکترین شما بسوی بهشت کسی است که برای آن عمل کند، و نزدیکترین بسوی دوزخ کسی است که کار دوزخی نماید.

(۲) همانا کسی از مردم نیست که روحش از بدنش جدا شود مگر اینکه بداند بکدام یک از دو منزل میرود، بسوی بهشت یا دوزخ که آیا او دشمن خداست یا دوست، پس اگر دوست خدا باشد برایش درهای بهشت باز گردد و باز شود برایش راههای آن و می بیند آنچه که خدا برایش در بهشت وعده فرموده پس از همه ی کارها آسوده شود و از او بار سنگین برداشته گردد و اگر دشمن خدا باشد درهای دوزخ برایش باز گردد راههایش آغاز شود، نگاه کند به آنچه که خداوند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۹۴

برایش در دوزخ وعده

داده، روبروی هر ناراحتی شود هر شادی را واگذارد، تمام اینها هنگام مرگ است و در نزد مرگ به یقین میباشد خدای تعالی فرمود:

آنان که میمیرانندشان فرشته گان پاکیزه میگویند سلام بر شما وارد بهشت شوید بآنچه که انجام دادید سوره نحل آیه ۳۴. و میفرماید: آنان که قبض روحشان میکنند فرشتگان ظلم کنندگانند بر خودشان پس در انداختند صلح را ما بدی انجام ندادیم آری خدا بکردارتان داناست پس وارد شوید درهای دوزخ را بدجائیست جایگاه متکبران- سوره نحل آیه ۳۱- ۳۰.

(۱) ای بندگان خدا مرگ فراری از او نیست پس از واقع شدنش از او مواظب باشید و آماده ی برای او باشید زیرا که شما رانده شده ی مرگید، اگر بر او ایستید بگیرد شما را اگر فرار کنید دریابد شما را مرگ از سایه با شما همراهتر است، مرگ چسبیده ی بموی پیشانی شماست، دنیا پشت سر شما پیچیده پس فراوان مرگ را یاد کنید هنگامی که منازعه میکند بسوی او نفسهای شما از شهوتها، کافیست مرگ برای شما از نظر پند دادن و بود رسول خدا که فراوان سفارش میکرد یارانش را بیاد آوری مرگ، سپس فرمود: زیاد بیاد مرگ باشید زیرا او ویران کننده ی لذتهاست پرده است میان شما و شهوتها.

(۲) ای بندگان خدا عالم بعد از مرگ برای کسی که آمرزیده نشده سخت تر است از مرگ، از تنگی و سختی و تاریکی و تنهائی قبر بیمناک باشید، همانا قبر هر روز میگوید: من خانه تنهائیم، خانه خاک نشینم، خانه ی وحشتم؛ خانه کرمها و حشراتم و گور باغی است از باغهای بهشت یا گودی از گودهای جهنم هر گاه بنده مؤمن دفن گردد زمین گوید مرحبا اهلا،

تو دوست تر کسی بودی که بر پشت من راه میرفتی هنگامی که اختیارت بدست من افتاد می بینی چطور با تو رفتار میکنم پس او را چنان فشار میدهد که دنده هایش بیکدیگر میرسند و همانا زندگی سختی که خدا بنده اش را از آن ترسانده است، دشمنش را عذاب قبر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۹۵

است، جز این نیست که بر کافر در گورش نود و نه اژدها بر او مسلط می شود، سپس گوشتش را بدهن گیرند و استخوانش را درهم شکنند تا روز قیامت با او رفت و آمد کنند اگر یکی از آن اژدهایان در زمین نفس کشد هرگز زراعتی نروید.

(۱) بدانید ای بندگان خدا که نفسهای تان ناتوان، بدنهایتان در رفاه است که اندك آنها را بس کند، ناتوان از این اگر بتوانید بیتابی کنید برای بدنها و نفسهایتان از چیزی که شما را بر آن توانائی نیست، شکیبائی برای شما بر آن نباشد، پس بجا آورید آنچه را که خدا دوست دارد، واگذارید آنچه را که خدا خودش ندارد.

ای بندگان خدا بعد از برانگیختن سخت تر از قبر است روزی که کوچك پیر می شود در آن روز و بزرگ مست می شود از عذاب آن روز، در آن روز جنین سقط شود، روزی که بی خبر شود هر شیر دهنده ای از بچه ای که شیر میدهد، روزی که روها در کمال سختی ترش باشد، روزی که سترش آشکارا باشد، همانا وحشت آن روز فرشتگانی را که گناهی بر ایشان نیست میترساند آسمان های محکم در آن روز بلرزه آید، کوههائی که میخند، زمینی که گسترده شده، آسمان در آن روز شکافته شود و آنها در آن روز سستند و دگرگون

شوند گویا آنها گلگونند مانند روغن زیت و کوهها میباشند مانند سراب پراکنده بعد از آنکه خاموش و سخت بودند، دمیده می شود در صور پس وحشت میکنند آسمانیان و زمینیان مگر آن را که خدا خواهد، پس چگونه خواهد بود حال کسی که نافرمانی خدا را با گوش، چشم زبان، پا و دست، شرمگاه و شکم کرده اگر خدا او را نیامرزد و رحمتش نکند در این روز زیرا که او فراوان می گردد بسوی دیگری بسوی آتشی که گودی آن دور است، گرمیش سخت، آشامیدنیش چرک، عذابش تازه، گرزهایش آهنین؛ عذابش کم نمیشود، ساکنش نمی میرد، خانه ای که در آن رحمت نیست، خواندن اهلش را کسی نمی شنود.

(۲) و بدانید ای بندگان خدا با همه ی اینها رحمت خدا رحمتی است که مانع

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۳۹۶

نمی شود بندگان را بهشتی که پهنایش مانند پهنای آسمان و زمین است که بر پرهیزکاران وعده داده شده نمی باشد با آن بهشت شری ابدا، لذتهایش خسته نمیکند، جمعیتهایش پراکندگی ندارد، ساکنانش همسایگان رحمانند، در برابرشان غلامان یا صحیفه های از طلا در آن بهشت است میوه و گلها.

(۱) بعد بدان ای محمّد بن ابی بکر! همانا ترا سردار سپاهم قرار دادم در پیش خودم بر مردم مصر، پس هر گاه زمام امر مردم را بدست تو سپردم پس تو سزاواری که از این زمامداری بر خود بترسی و از آن بر دینت بر حذر باشی پس اگر تو میتوانی کاری کن که پروردگارت را برای خوشنودی هیچ کس خشمگین نکنی انجام ده پس همانا برای خدای عز و جل خلیفه ایست از غیر خودش و نیست در چیزی سوای جانشینی که سخت

میگیرد بر ستمگر و بر ستمگر سخت بگیر، برای مردمان خوب نرم باش و آنان را بخود نزدیک کن، آنان را نزدیکان خود قرار ده، نگـاه بسوی نمـازت کن چگونه انجـام می دهی زیرا که تو پیشوای مردمت هستی که آن را تمام کنی و سـبک نشـماری و نیست امام کسـی که نماز بگذارد بگروهی در نمازشان نقصان باشد مگر اینکه نقصانش بگردن او باشد و از نماز ایشان چیزی کاسته نمی شود و تمام کند و نگهدارد در آن نماز برای تو مانند اجر ایشانست و از پاداش ایشان چیزی کاسته نشود، نگاه کن بسوی وضو زیرا که وسـیله ی تمـامی نماز است در وضو سه مرتبه مضـمضه و سه مرتبه آب در بینی میکنی، صورتت را بشوی بعـد دست راست بعد دست چپ بعد سـر و دو پا را مسح بکش زیرا که من رسول خدا را دیدم چنین وضو میگرفت، بدان که وضو گرفتن نصف ایمان است بعـد مواظب هنگام نماز باش نماز را در وقتش بخوان، شـتاب بنماز پیش از نماز برای آسودگی مکن، نماز را بواسـطه ی کاری بتأخیر مینـداز، (۲) زیرا که مردی از رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلم پرسـید از وقتهای نماز. سپس رسول خدا فرمود: جبرئیل مرا هنگام نماز آمد هنگام زوال خورشید که بر

گونه ی راست بود بعد وقت نماز عصـر مرا آمد که بود سایه ی هر چیزی باندازه همان چیز بعد نماز مغرب خواند هنگامی که خورشـید غروب کرد بعـد نمـاز عشـاء آخر را خوانـد هنگامی که سـرخی بر طرف شـد بعـد نماز صـبح را خوانـد هنگامی که تاریک و

روشن شد و ستارگان پراکنده بودند پس در این وقتها نماز را بخوان و ملازم با سنت معروف باش و راه روشن، بعد برکوع و سجودت توجه کن زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم نماز مردم را تمام میکرد و کردار نمازشان را سبک انجام می داد.

(۱) بدان که هر چیز از کردار تو پیرو نماز تو است، پس هر کس نماز را ضایع کند عمل غیر نماز را ضایعتر کند، میخواهم از خدائی که می بیند و دیده نمی شود و او در دیدگاه بلندی است که ما و شما را از کسانی قرار دهد که دوست می دارد و خوشنود می شود، تا ما و شما را بی نیاز کند بر سپاسگزاری و یادآوریش، نیکو پرستش کردن و ادا کردن حقش را و بر هر چیزی که انتخاب کرده برای مادر دین و دنیا و آخرت مان.

(۲) شما ای مردمان مصر باید کردارتان گفتارتان را تصدیق کند، ظاهرتان را باطنتان، زبانهایتان مخالف دلهایتان نباشد، بدانید که پیشوای هدایت کننده و پیشوای پست کننده یکسان نباشند، جانشین پیامبر و دشمنش یکسان نیستند، من بر شما نمی ترسم مؤمن باشید یا مشرک اما مؤمن را خدا بوسیله ی ایمانش جلوگیری کند، اما مشرک را خدا جلوگیری کند از شما بواسطه ی شرکش، ولی من بر شما بیم منافق را دارم میگوید آنچه شما می شناسید و انجام می دهد آن را که انکار میکنید.

(۳) ای محمّد بن ابی بکر! بدان که بهترین پاکدامنی پارسائی در دین خداست و عمل کردن بطاعت او، من ترا در نهان و آشکارا بپرهیزکاری سفارش می کنم در هر حالی از حالات که می باشی، دنیا سرای آزمایش، سرای نابودی است، آخرت

کتاب

سرای پاداش سرای جاویدانست، عمل کن برای آنچه که جاویدانست. و بر گرد از آنچه نابود میکند و بهره ی خویش را از دنیا فراموش مکن.

(۱) ترا بهفت چیز سفارش میکنم که جامع خصال اسلام است از خدا بترس و از مردم مهراس در راه خدا، بهترین گفتار آنست که کردار تصدیقش کند، در یک کار دو جور حکم مختلف مکن که کارت اختلاف پیدا میکند و از حق انحراف پیدا میکنی، برای تمام رعیت خود دوست بدار آن را که برای خود و خاندانت دوست می داری، ناخوش دار برای آنان آنچه را که برای خود و خاندانت خوش نداری زیرا که این عمل سزاوارتر است برای زمامدار و اصلاح کن رعیت را، در سختی ها بسوی حق فرو روید، برای خدا از نکوهش نکوهش کننده مترس، اندرز ده مرد را هر گاه با تو مشورت کند، نفست را سرمشق قرار ده برای مسلمانان دور یا نزدیک باشند، خداوند دوستی ما را در دین قرار داده، ما و شما را زینت قرار دهد برای پرهیزکاران بجاتر است برای شما طاعت شما تا اینکه قرار دهد ما و شما را بآن عمل برادر بر تختهای روبروی یک دیگر.

(۲) مردمان مصر نیکو پشتیبانی کنید محمّد امیر خود را، بر فرمانش ثابت باشید که وارد می شود حوض پیامبرتان را ما و شما را خدا یاری کند بر آنچه که رضایش در آنست و سلام و رحمت خدا بر شما باد، همین روایت بجز چند جمله از شیخ الطائفه روایت شده.

(۳) ۱۲- امالی صدوق: از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه

السلام در کوفه بود هر گاه نماز عشاء آخر را می خواند، سه مرتبه مردم را صدا میزد تا اینکه مردمان مسجد میشنیدند، ای مردم مهیا باشید خدا شما را رحمت کند در میان شما صدا زده شده بکوچ کردن پس بلند پروازی بر دنیا چیست بعد از ندا کردن در آن دنیا بکوچ نمودن، مهیا شوید خدای شما را بیامرزد، جابجا شوید با بهترین چیزی که پیش شماست از توشه و آن توشه پرهیزکاریست، بدانید که راه شما بسوی قیامت است، گذرگاه شما صراط است، بیم بزرگ در پیش شما

است، بر سر راه تان گردنه های غیر قابل عبور است، منزلهای هولناک و بیمناک است که برای شما ناچار از گذشتن بر آنهاست، ایستادن بآنها، اما بواسطه رحمت از طرف خدا پس نجات از هول و بزرگی خطر آنهاست، دیدگاه های ترسناک، سختی آزمایش کننده و یا بنابودی است که بعدش جبرانی نیست.

(۱) ۱۳- امالی صدوق: از امام صادق جعفر بن محمّد از پدرش از جدش از پدرانش علیهم السلام روایت شده که حضرت امیر المؤمنین فرمود: بخدا سوگند دنیای شما در پیش من نیست مگر مانند مسافری که بر آبشخور راه است برمیگردند هنگامی که جلودارشان فریاد کشد کوچ کنند، و نیست برای لذت دنیا در چشم من مگر مانند آب گرمی که می چشد که چرک است و تلخی باو می چشاند که زهر افعی ها است او را اندک اندک می چشانند، گردنبندهائی از آتش کمند می شود در گردنش و همانا آنقدر جامه ام را وصله زده ام که از وصله زننده اش شرم دارم، وصله زننده بمن گفت دور افکن جامه را مانند دور انداختن خشمگین

راضی نمی شود که آن را وصله زند سپس بر او گفتم از من فراموش کن.

فعند الصباح یعمد القوم السری و تنجلی عنی علالات الکری «۱»

(۲) و من اگر بخواهم می پوشم جامه ی فوق العاده دیبای رنگین شما را، و می خورم مغز این گندم را با سینه های مرغ شما، می نوشم آب زلال بزلالی شیشه های شما ولی من تصدیق میکنم خدای عز و جل را هنگامی که میفرماید:

مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ، أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ إِلَّا النَّارُ «۲»
(۳) پس چگونه توانائی شکیبائی دارم بر آتشی که اگر شعله ای از آن آتش

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰۰

بر زمین افتد تمام گیاهانش را می سوزاند و اگر جلوگیری شود نفس باندک هر آینه بنالد و شعله کشد آتش در همان اندک و هر کجا است خیری برای علی علیه السلام در پیشگاه صاحب عرش نزدیک می شود؟ یا در آتشی باشد پست کننده و دورکننده که بر او خشم شده بجرمش تکذیب کننده است، بخدا سوگند اگر بر روی خارهای سر تیز بیدار بخوابم و در زیر من جامه های ژنده بر روی خاک هایش کشیده باشد یا در غلهایم کشیده شوم دوستتر است بسوی من از اینکه در قیامت محمّد را خائن دیدار کنم در حق یتیمی که او را (بفلسی) ستم کرده باشم از روی عمد، و ستم نکنم یتیم و غیر یتیم را برای نفسی که شتاب میکند بسوی کهنگی برگشت اوست، بدرازی میکشد در طبقات زمین جا گرفتنش و اگر زندگی کند شتاب میکند بسوی صاحب عرش فرودش.

(۱) گروه شیعیان من بترسید که دنیا شما را

بدندانش بگزد بسرعت میبرد از شما نفسی را پس از نفسی مانند گرگهایش، این است شتران کوچ کردن که برای سوارانشان خوابیده شده اند، آگاه باشید سخن دارای غمهاست پس گوینده شما نگوید که سخن علی تناقض دارد زیرا که سخن عارض می شود، رسیده است مرا که مردی از اهل مدائن پیروی کرده است بعد از ایمان کفر خویش را، و پوشیده است از لباسی که بزرگش یافته، و عطر مالی کرده این بوی خوش را چهره اش را و بخور داده است بعود هندی روز و شبش را و حالی که در اطرافش باغهای گل است که شنیده می شود بوی سیبش، گسترده شده برای او فرشهای رومی بر فراز تختهایش، بدبختی بر او باد بعد از آنکه نزدیک به هفتاد سال از عمر رسید و پیری او را فرا گرفت و از پیری چهار دست و پائی بر زمینش راه میرود و صاحب یتیمان شد آسیب دید از زیانش پس یاری نمی دهد ایشان را بزیادی غذاهای تلخ، اگر خدا بمن قدرت دهد او را مانند گندم درو کنم، حد مرتد بر او جاری نمایم، او را پس از حد هشتاد تازیانه زنم، روزنه های نادانیش را محکم کنم نابود بر او باد آیا موئی نیست؟ پشمی نیست؟ کرکی نیست؟ آیا نان خشکی

که افطار شب قرار دهد نیست؟ عبرتی بر ناتوانی در تاریکی شب که به نشیب میرود نیست، اگر مؤمنی بود برایش حجتی ترتیب میدادم هنگامی که ضایع کرد آنچه را که مالک نمی شد.

(۱) بخدا سوگند برادرم عقیل را دیدم که التماس می کرد که از گندم شما یک پیمانه باو بدهم

و تکرار میکرد مرا که یکدهم پیمانه از جو شما که میخورانید گرسنگان را بدهم نزدیک بود روز سوم شکمش از گرسنگی درد بگیرد و قدرت نداشت، فرزندانش را دیدم که رنگهایشان از گرسنگی پریده، گویا چهره هایشان درهم شده، چون سخنش را بر گرداند و تکرار نمود گوشم را بسویش فرا دادم او را فریب داد و گمان کرد مرا که دینم را وامیگذارم پیروی می کنم آنچه که او را خوشنود میکند، سپس آهنی داغ کردم که زجر می داد زیرا که نیروی نزدیک شدن و صبر کردن نداشت، بعد آهن را بر بدنش نزدیک نمودم پس از دردش فریاد کشید مانند فریاد دردمند از ناتوانیش داد میزد، نزدیک بود که از نادانی مرا فحش دهد و بجهت سوزاندن در آتشی که کوبنده تر است او را از نیستی آن، سپس گفتم زنان بچه مرده برایت گریه کنندای عقیل، ناله میکنی از آهنی را که انسانی داغ کرده برای بازی، مرا میکشی بسوی آتشی که برافروخته جبارش از خشمش، از آتش اذیت ناله میکشی ولی من از آتش جهنم ناله نکنم بخدا اگر مکافات از امتها برداشته میشد، و امت در خوابگاهایشان پوسیده و کهنه واگذارده میشدند همانا من شرم میکردم از خشم نویسنده ای که بر ملا میکرد رسوائیهای از گناهان را که رونویس شده.

(۲) پس شکیبائی باد بر دنیائی که بلاهایش میگذرد، لذتهایش به رنجهایش کنده می شود، چقدر فرق میان نفسی که در خیمه هایش در نعمت است و میان گنه کاری که در دوزخ فریاد میکشد از این تعجب مکن عجیب تر این است که مهمانی در زد، بسته ی پیچیده ای آورده که در آن معجونی بود سپس باو گفتم صدقه

است؟ نذر است؟ یا زکاه و تمام اینها بر ما اهل بیت حرام است بجای

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰۲

همه اینها خـدا بما خمس ذی القربی را در کتاب و سـنت عوض داده سـپس بمن گفت نه این است و نه آن بلکه ارمغان است سپس باو گفتم زنان بچه مرده برایت گریه کنند از دین خدا آمده ای مرا فریب دهی بوسـیله ی معجونی که آن را بقند آمیخته کرده ایـد و بوسیله درهم آمیخته شـده ی زردی که بخرمایتان مخلوط کرده اید و برای من آورده اید، دیوانه ای جن زده ای، هذیان میگوئی؟

مگر نیست که نفسـها از انـدازه ی وزن خردلی پرسـیده میشونـد؟ پس چه میگوئی در باره این معجون که آن را فرو برم، بخدا سوگنـد اگر هفت اقلیم و آنچه که در زیر فلکهاست و ساکنانش بنـده ی من شونـد و همه اقرارکننـده باشـند که ملک منند بر اینکه من نافرمـانی خـدا را در بـاره ی یـک مـورچه کنم و از او پوست جوی را که میخورد بگیرم نمی پـذیرم و اراده ی چنین کاری را نمی کنم.

(۱) و همانـا دنیـای شـما در پیش من پست تر است از برگی که در دهن ملخی است و میخورد، و ناچیزتر است در پیش من از گوشت اسـتخوان خوکی که جـذامی آن را قی کنـد و تلختر است بر دل من از حنظلی که مریض آنهـا را می جود و بو میکند پس چطور رو آورم در پیچیده ای که بسـته ایست پیچیده و معجونی که گویا آمیخته بآب دهن و قی ماری شده. بار الها همانا من فرار میکنم از آن مانند فرار زیرک از زرنگ «او مرا ستاره پندارد و خودش را ماه می نمایاند» «۱» آیا جلوگیری کنم

از کرکی که از شترش افتاده و شتری آن را خورده در خوابگاهش آیا راه رفتن عقربها از سوراخشان آگاهتر است؟ یا جنگجویانی که در جنگ در خوابگاه من پیوستگی دارند پس واگذارید مرا اکتفا کنم از دنیای شما به نمک و نانهای خودم پس به پرهیزکاری خدا امید خلاصی دارم، علی را با نعمتهائی که نابود می شود چکار و با لذتی که گناهان آن را می تراشد چکار، زود است دیدار کنم و حال اینکه شیعیان من پروردگار ما با دیدگان بیدار و شکمهای گرسنه «و لیمحص اللَّه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰۳

الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْکافِرِینَ» «۱» و پناه می برم بخدا از گناهان و درود بر محمّد و خاندانش.

(۱) ۱۴- تفسیر قمی: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در روزی که دنبال جنازه ای میرفت سپس صدای مردی را شنید که می خندید فرمود: گویا مرگ در دنیا بر غیر ما نوشته شده، گویا حق در دنیا بر غیر ما واجب شده، گویا آن کس را که ما میشنویم از مردگان است مسافریست که طولی نمیکشد بسوی ما بر میگردد بدنهاشان را سرازیر قبر و ارثهایشان را میخوریم، گویا ما پس از آنان جاویدانیم فراموش کردیم هر پندی را، افکنده شدیم بهر نابودیی، ای مردم خوشا بحال کسی که از عیب مردم بعیب خودش سرگرم گردد و فروتنی کند بدون کمبودهای، با فقیهان هم نشینی کند، آمیزش کند فقیران و مردمان پست را، مالی را که گرد آورده در غیر معصیت انفاق کند، ای مردم خوشا بحال کسی که نفسش را خوار کند. کسبش را پاک، سرشتش را شایسته، خویش را نیک، زیادی مالش را انفاق نماید،

زیادی سخنش را نگاهدارد، از مردم بدیش را برگرداند، سنت را گسترش دهد بسوی بدعت تجاوز نکند، ای مردم خوشا بحال کسی که از خانه اش بیرون نیاید، و بخورد لقمه نان خودش را، بر گناهش گریه کند، از نفس خود در رنج باشد و مردم از او در آسایش.

(۲) ۱۵- خصال: از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

هر گاه فقیهان و حکیمان گروهی با گروه دیگر مکاتبه میکردند سه چیز می نوشتند که با آن سه چهارمی نبود: ۱- هر کس آخرت همتش باشد بس کند همتش را از دنیا. ۲- هر کس نهانش را شایسته گرداند خدا آشکارش را شایسته کند. ۳- هر کس اصلاح کند آنچه را که میان او و خداست خدا هم اصلاح کند آنچه را که میان او و مردم است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰۴

(۱) ۱۶- خصال: از حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام روایت شده که حضرت امیر المؤمنین فرمود: در وصیتش به پسرش محمّد حنفیه، بپرهیز از خودنمائی، بدخوئی، کم صبری، زیرا که راست نمی شود برای تو بر این سه خصلت همراهی، ثابت نمی شود برای تو بر آنها رفیقی، نفست را مجبور بدوستی کن ببخش بدوستت مال و جانت را، برای یارانت حمایتت را و محضرت را، برای همگان خوشروئی و دوستیت را، برای دشمنت عدالت و انصافت را، دریغ دار دین و آبرویت را از همه کس زیرا که آن سلامت تر است برای دین و دنیایت.

(۲) ۱۷- امالی طوسی: از اصبغ بن نباته روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روزی سخنرانی کرد.

سپس خدا را ستایش کرد و او را ثنا گفت

و درود بر پیامبر فرستاد فرمود:

ای مردم! سخن مرا بشنوید و بگوش گیرید کلام مرا همانا خودبینی از گردن- کشی است و بزرگ منشی از تکبر است، همانا شیطان دشمن آماده ای است و حاضر که شما را وعده ی باطل می دهد، آگاه باش که مسلمان برادر مسلمان است پس ریشخند مکنید و خوار منمائید.

(۳) زیرا که قانونهای دینی یکی است و راههایش قصد می شود هر کس آن راه ها را بگیرد می پیوندد و هر کس واگذارد آن را از دین بیرون شده، هر کس از دین بیرون شود نابود گردد، مسلمان خائن نیست هر گاه او را امین قرار دهند، خلاف وعده نمیکند، سخن بدروغ نمیگوید، ما خاندان رحمتیم و سخن ما حق است، کار ما عدالت، از ماست خاتم پیامبران، در ماست پیشروی اسلام، ما امینان کتاب خدائیم، شما را بخدا و رسولش دعوت میکنیم و بسوی جنگیدن دشمنان خدا و محکمی امر او جستن خوشنودی او بپا داشتن نماز، دادن زکاه، حج خانه، روزه ی ماه رمضان، تقسیم غنیمت را باهلش.

(۴) آگاه باشید که شگفت آورترین شگفتیها این است که معویه پسر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰۵

ابی سفیان اموی و عمرو بن عاص سهمی بگمان خودشان مردم را تحریص بدین می کنند و بخدا سوگند که من رسول خدا را مخالفت نکردم، هرگز نافرمانیش را نکردم و با جانم در جاهائی که عقب گرد می کنند در آنجاها قهرمانان و در آنجاها که بدنها بلرزه در می آید به نیروئی خدا داده او را نگه دارم، مر او را سپاس و پیامبر در گذشت و سرش در دامن من بود، متصدی غسلش من بودم بدست خودم او را

غسل دادم و فرشتگان مقرب او را با من حرکت می دادند و بخدا سوگند امتی پس از پیامبرشان اختلاف نکردند مگر اینکه باطل بر حق آشکار شد مگر چیزی را که خدا بخواهد، سپس عمار یاسر بلند شد عرض کرد: اما امیر المؤمنین شما را آگاهاند که امت با او راست نمی شود سپس مردم پراکنده شدند و دیدگانشان نافذ بود.

(۱) ۱۸- تفسیر قمی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کافیست ستمگر را فردا گزیدن دو دستش، کوچ کردن نزدیک است برای دوستان پشیمانیست مگر پرهیزکاران.

(۲) ۱۹- قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود هیچ گاه خانه ای پر از خوبی نمیشود مگر اینکه بزودی پر شود تغییر آن (بر عکس شود) و پر نمی شود خانه ای هیچ گاه از بدی مگر اینکه پر شود از خوبی.

(۳) ۲۰- قرب الاسناد: از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت شده که همانا علی علیه السلام بمردی فرمود: که او را وصیت می کرد: بگیر از من پنج چیز را:

امیدوار نباشد هیچ کس از شما مگر پروردگارش را، نترسد مگر گناهش را، شرم نکند از آموختن چیزی را که نمی داند، حیا نکند هر گاه چیزی را که نمی داند از او بپرسند از اینکه بگوید نمی دانم، بدانید که صبر از ایمان مانند سر است از بدن.

(۴) ۲۱- امالی طوسی: از امام باقر علیه السلام روایت شده که امیر المؤمنین فرمود: بهترین چیزی که چنگ زنندگان بآن چنگ میزنند ایمان بخدا و

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰۶

رسولش است، جنگیدن در راه خدا، کلمه ی «۱» اخلاص زیرا که آن سرشتی است، بپا داشتن نماز زیرا که آن دین است، زکاه دادن زیرا که از واجبات

خداست، روزه گرفتن ماه رمضان زیرا که روزه سپر از عذاب خداست، حج خانه ی خدا زیرا که میقات دین باطل کننده ی گناه است، پیوند خویشاوندی زیرا که زیادکننده ی ثروت است و تأخیر اندازنده ی مرگ، صدقه ی پنهانی زیرا که گناه را می برد، خشم پروردگار را خاموش میکند، انجام دادن کارهای خوب زیرا که آنها مرگ بد را دفع می کند و از بزمین خوردنهای ننگین شما را نگهدارد.

(۱) همانا راست بگوئید که خدا با راست گویانست، از دروغ دوری کنید زیرا که دروغ دورکننده ی ایمانست، آگاه باشید که راستگو بر گذرگاه نجات و کرامت است، آگاه باشید که همانا دروغگوینده بر گذرگاه نابودی و هلاکت است.

(۲) آگاه باشید و خوبی را بگوئید تا بآن شناخته شوید و بآن عمل کنید تا از اهل آن باشید، امانت را رد کنید بسوی کسی که شما را امین دانسته، پیوند کنید هر کس را که از شما گسسته، عبادت کنید بخوبی بر کسی که برایتان بدی کرده.

(۳) ۲۲- خصال: نوف روایت کرده که وقتی با امیر المؤمنین علیه السلام شب زنده- داری می کردم حضرت تمام شب را نماز خواند، ساعت بساعت بیرون می آمد و به آسمان نگاه میکرد قرآن می خواند.

(۴) نوف گفت بمن گذشت بعد از پاسی از شب سپس فرمود: ای نوف خوابی یا بیدار؟ عرضکردم بیدارم ترا با چشمم نگاه می کنم ای امیر المؤمنین فرمود: ای نوف خوشا بحال بی رغبتان در دنیا و طالبان آخرت، ایشانند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰۷

کسانی که زمین را بساط قرار دادند، خاک آن را فرش و آبش را گوارا، قرآن را روپوش دعا را شعار، بریدند از دنیا بریدنی بروش عیسی بن مریم.

(۱)

خدای عز و جل وحی بسوی عیسی بن مریم فرستاد که بجمعیت بنی اسرائیل بگو داخل خانه ای از خانه های من مشوید مگر با دلهای پاک و دیده های ترسان و دستهای پاک، بایشان بگو بدانید که من دعایتان را مستجاب نمیکنم و از هیچ کس از آفریدگانم که بر او حقی از دیگران باشد، ای نوف بپرهیز از اینکه باج بگیر یا شاعر یا پاسبان یا قیم کاری یا معاون رئیسی باشی یا صاحب عود و طنبور یا طبل زیرا که پیامبر خدا فرمود: (۲) داود علیه السلام شبی بیرون آمد و نگاه بآسمان کرد فرمود: همانا ساعتی است که در این ساعت دعا رد نمی شود مگر دعای قیم کار، باجبگیر، شاعر، پاسبان معاون رئیس، صاحب طنبور و طبل.

(۳) ۲۳- خصال: عامر شعبی روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ناگهانی به نه کلمه سخن گفت پس چشمه های بلاغت را آرایش داد، بی مانند کرد گوهرهای حکمت را، و جدا شدند تمام مردم از اینکه یک کلمه بتوانند به آنها بپیوندند، سه کلمه ی از آنها در نیایش است، سه تای آنها در حکمت و سه تای از آنها در ادب، اما آنها که در نیایش است فرمود: خدایا بس است مرا عزت اینکه برای تو بنده ام، بس است فخر مرا که پروردگارم تو باشی، تو آنچنانی که من دوست دارم پس قرار ده مرا چنان که دوست داری، اما سخنانی که در حکمت است فرمود: ارزش هر مردی همانست که او را نیکو دارد، نابود نمی- شود مردیکه ارزش خویش را بداند، مرد پنهان بود بزیر زبان، سخنانی که در ادب است فرمود: احسان کن بر

هر کس که می خواهی که امیرش باشی، نیاز پیدا کن بهر کس که خواهی تا اسیرش باشی، بی نیازی بجواز هر کسی که خواهی تا مانندش باشی.

(۴) ۲۴- خصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ده طایفه اند که خود و دیگران را

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰۸

بآشوب افکنند صاحب دانش اندك بزحمت می اندازد که مردم را فراوان بیاموزد مردم بردباری که صاحب علم بسیار است ولی زیرك نیست، کسی که میجوید مالی را که بیابد ولی برای او سزاوار نیست، تا کوشش کننده در پیش کسی که خونسرد است و علمی هم ندارد، دانشمندی که اراده کننده ی اصلاح نیست، اراده کنندی اصلاح که دانش ندارد، دانشمندی که دنیا را دوست دارد، رحم کننده ی بمردم که بخل میورزد از مالش، و دانش آموزی که جدال میکند در علم کسی را که از او داناتر است هر گاه آموزشش دهد از او نپذیرد.

(۱) ۲۵- خصال: اصبغ بن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کند که می فرمود: راستگوئی امانت است، دروغ خیانت، ادب ریاست است، دوراندیشی زرنگی، اسراف زیانست، میانه روی دارائی، آز جایگاه بی نوائی، پستی کوچك کننده بخشش نزدیك کردن، لئامت دورکننده، نرمی آرامش، ناتوانی پستی است، هوا رغبت است، وفا سنجیدنیست، خودبینی نابودیست، شکیبائی پایندگی است.

(۲) ۲۶- عیون اخبار الرضا: امیر المؤمنین که درود و سلام خدا بر او باد فرمود: چه بسا بیخبری که جامه ای می بافد تا بپوشد، جز این نیست که آن جامه کفن او است، و خانه ای می سازد تا در آن جایگزین شود جز این نیست که آن خانه جایگاه گورش گردد.

(۳) ۲۷- امالی طوسی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: که دانش بهره ایست گرامی ادبها آرایشهای نیکوست،

اندیشه آئینه ایست صاف، پوزش طلبیدن بیم دهنده ی اندرز دهنده، بس است ترا برای خودت تربیت، آنچه که را برای خود خوش نداری برای دیگری واگذاری.

(۴) ۲۸- امالی طوسی: ابی حمزه سعدی از پدرش روایت کند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب به پسرش حسن بن علی علیه السلام سفارش کرد در وصیتش فرمود:

پسر عزیزم بی نوائی بدتر از نادانی نیست، نادارائیی سخت تر از نداشتن خرد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۰۹

نیست، تنهائی بیمناکتر از خودبینی نیست، حسبی مانند خوی نیک نباشد، پارسائیی مانند خودداری از محرمات خدا نیست، پرستشی مانند اندیشه کردن در کار خدای عز و جل نیست، پسرم دوستی مانند عقل نباشد، بردباری وزیر خرد است، مدارا پدر اوست، شکیبائی بهترین سپاهش باشد، پسرم ناچار است از برای خردمند که در شأن خودش نگاه کند و باید زبانش را نگهدارد و باید مردم زمانش را بشناسد، پسرم تهی دستی بلاست سخت تر از این بیماری جسم است، سخت تر از این بیماری دل، از نعمتهای خداست مال بسیار و بهتر از این طاقت داشتن بدن است، بهتر از این پرهیزکاری دل.

(۱) پسرم برای مؤمن سه ساعت است: ساعتی که در آن نیایش پروردگارش را کند، ساعتی که در آن حساب نفسش را کشد، ساعتی که در آن خلوت کند میان خویش و نفسش و لذت آن در چیزی که حلال و نیکوست، چاره ای برای مؤمن نیست از اینکه برای سه چیز بیرون آید: ۱- اصلاح زندگی ۲- قدمی برای قیامت بردارد. ۳- لذتی از غیر حرام بدست آورد.

(۲) ۲۹- امالی طوسی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: همانا مؤمن بامداد نکند مگر اینکه بیمناک باشد گرچه نیکوکار

باشـد، وارد شب نمی شود مگر بیمنـاک گرچه نیکو کردار باشـد زیرا که او در میـان دو کـار قرار گرفته: ۱- وقتی که گذشته نمی داند خدا با او چه میکند. ۲- مرگی که نزدیک شده نمی داند باو چه میرسد از نابودی، آگاه باشید خوب بگوئید تا بدان شناخته شوید، به نیکی کردار کنید تا از خوبان باشید، پیوند خویشاوندی کنید اگر چه از شما بگسلند، برگردید بسوی کسی که شما را جدا کرده، امانت را به آنکه شما را امین قرار داده برگردانید، به پیمانی که بسته اید وفا کنید، هر گاه قضاوت کردید عدالت کنید.

(۳) ۳۰- امالی طوسی: روایت شده که شب ماهتابی امیر المؤمنین علیه السلام از

مسجد بیرون شد سپس قصد صحرا کرد گروهی به آن حضرت پیوستند ولی پشت سرش ایستادند حضرت بآنان نگاه کرد و فرمود کیستید شما؟ (۱) عرضکردند: شیعه ی توایم ای امیر المؤمنین حضرت یک چشمی بچهره ی آنها انداخت بعد فرمود: چرا در شما چهره شیعه نمی بینم؟! عرضکردند:

چهره ی شیعه چیست؟ ای امیر المؤمنین. فرمود صورتهایشان زرد از بیداری، دیدگانشان از گریه تار، پشتهایشان از ایستادن برآمده، شکمها از روزه خالی لبها از دعا خشک، بر ایشانست رنگ خاشعان و فرمود که مرگ جوینده و جسته شده است که او را مقیم ناتوان نمیکند و از کسی که بترسد فوت نمی شود، پیش روید و خودداری مکنید زیرا که فراری از مرگ نیست همانا شما اگر کشته نشوید می میرید به آن خدائی که جان علی در دست اوست هر آینه یک هزار ضربت شمشیر بر سر آسانتر است از مردن در بستر.

(۲) ۳۱- امالی: از کلام آن

حضرت است که فرمود: ای مردم بامداد کردید هدفهائید فرو رود در شما تیر مرگ، مالهایتان غارت مصیبت هاست، غذائی در دنیا نخوردید که برای شما در آن گلوگیری نبود، و ننوشید از نوشیدنی دنیا که در آن گلوگیریهاست و خدا را گواه می گیرم به نعمتی از دنیا نمی رسید که به آن خوشنود می شوید مگر اینکه بجدائی از آن ناراحت شوید.

ای مردم ما و شما برای بجا بودن آفریده شدیم نه برای نابودی ولی شما از خانه ای جابجا می شوید پس توشه برگیرید برای آنچه که بسویش می روید و در آن جاویدانید.

(۳) ۳۲- امالی طوسی: صعصعه بن صوحان گفت در مرض امیر المؤمنین بعیادت من آمد بعد فرمود اندیشه کن عیادت مرا بر فامیلت فخر قرار مده، هر گاه مردمت را بر کاری دیدی از آن کار بیرون مشو زیرا که برای مردی بی نیازی از فامیل نیست هر گاه تنها از آنها جدا شد همه آنها از او جدا میشوند هر گاه

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۱۱

فامیلت را در نیکی دیدی آنان را بر آن نیکی همکاری کن، هر گاه آنان را در بدی دیدی خوارشان منما باید همکاری شما بفرمانبرداری خدا باشد زیرا که شما همیشه بخیرید مادامی که همکاری بر طاعت خدای تعالی کنید و از نافرمانیش جلوگیری نمائید.

(۱) ۳۳- امالی طوسی: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: همانا دنیا خانه ی رنج و نابودیست، سرای دگرگونی و پند است از جمله ی نابودی دنیا این است که روزگار تیرش را در کمان گذارد زهش را بالا برد بزنده مرگ میرساند، به تندرست بیماری و از رنج دنیاست که مرد چیزی را که گرد آورده

نمیخورد، خانه ای سازد که جایگزین نشود، از پند دنیاست که می بینی خوشحالی رحم شده رحم شده ای خوشحال فرقی میانشان نیست مگر نعمتی زوال آمده یا سختی فرود آمده، از دگرگونی دنیاست که مرد آرزویش بر او نزدیک شود در نزد آرزو مرگ او را دریابد علی علیه السلام فرمود: چهار چیز بسود مرد است نه بر زیانش ایمان و سپاسگزاری، خداوند تعالی میفرماید: ما یَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِکُمْ إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ «۱» و طلب آمرزش نمودن زیرا که خداوند فرموده: وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ «۲» و دعا کردن زیرا که خدای تعالی فرموده: قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ «۳» (۲) ۳۴- امالی طوسی: از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که چهار

چیز را خدا فرو فرستاده تصدیق مرا بآنها در کتابش من گفتم مرد پنهان بود بزیر زبان پس هر گاه سخن گفت آشکار شود، خداوند متعال آیه ای نازل کرد: وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ یعنی بشناسی آنان را در روش گفتار- سوره محمّد آیه ۳۰.

من گفتم هر کس چیزی را ندانست آن را دشمن دارد پس خدا فرو فرستاده بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ یعنی بلکه تکذیب کردند آنچه را که احاطه نکردند بدانستنش و هنوز ایشان را تأویلش نیامده- سوره یونس آیه ۳۹.

من گفتم ارزش هر مردی همانست که او را نیکو نموده، سپس خدا فرو فرستاده در داستان طالوت: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» «۱» گفتم کشتن کمتر میکند کشتن

را پس خدا فرو فرستاد: وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ «۲».

(۱) ۳۵- امالی طوسی: خلیل بن احمد میگوید وادارکننده ترین سخن بر جستن سخن دانش سخن علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: ارزش هر مردی همانست که او را نیکو میکند.

(۲) ۳۶- امالی طوسی: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که حج خانه تان را وامگذارید خانه ی خدا از شما خالی نشود مادامی که زنده اید زیرا شما اگر واگذاردید مهلت داده نمیشوید، همانا کمتر چیزی که بزائر خانه ی خدا برگردد این است که گناهان پیشین او آمرزیده شود، شما را سفارش بنماز و نگهداری آن میکنم زیرا که نماز بهترین عمل است نماز ستون دین شماست.

(۳) سفارش میکنم بزکاه زیرا که من شنیدم پیامبر شما میفرمود: زکاه پل اسلام است هر کس ادا کرد از پل بگذرد و هر کس نداد در آن گذرگاه زندانی شود زکاه خشم پروردگار را خاموش کند، بر شما باد بروزه گرفتن ماه رمضان

زیرا که روزه رمضان سپریست نگهدارنده ی از آتش، فقیران مسلمانان را در زندگیتان شریک نمائید، سفارش میکنم بجنگیدن در راه خدا با مال و جانتان، همانا دو مرد در راه خدا می جنگند پیشوای هدایت کننده یا پیرو او که اقتدا برهنمائی او کرده، فرزندان پیامبرتان در برابر شما ستم نشوند در صورتی که شما توانائی دفع ستم از آنان را دارید و سفارش میکنم شما را بیاران پیامبرتان آنان را دشنام ندهید و آن یاران کسانی هستند که بعد از پیامبر بدعتی در دین نگذاشتند و به بدعت گذارنده ای بر نگشتند زیرا که رسول خدا در باره ی آنان

سفارش فرموده، سفارش می کنم در باره ی زنان و کنیزانتان شما را نکوهش نکوهش کننده فرا نگیرد در راه خدا، خدا شما را در باره ی کسی که اراده ی بدی بشما کند کفایت میکند بمردم نیکو بگوئید چنان که خدای عز و جل فرمان داده شما را، امر بمعروف و نهی از منکر را وامگذارید که خدا کار شما را بدست بدان واگذارد بعد خوبانتان دعا کنند و مستجاب نشود برای شما دعایتان، بر شما باد بفروتنی و بخشش، زینهار بپرهیزید از جدا کردن و پشت نمودن بیکدیگر و پراکندگی، بپرهیزکاری و نیکی یک دیگر را همکاری کنید مبادا بگناه و تجاوز همکاری نمائید، بپرهیزید خدا را زیرا که کیفر خدا سخت است.

(۱) ۳۷- معانی الاخبار: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تمام خوبیها در سه خصلت گرد آمده: ۱- نگاه کردن ۲- خاموشی ۳- سخن گفتن، هر نگاهی که در آن پند گرفتن نباشد اشتباه است، هر خاموشیی که در آن اندیشه نباشد آن بیخبریست، هر سخنی که در آن یادآوری و ذکر نباشد آن کلام بیهوده است پس خوشا بکسی که نگاهش عبرت، سکوتش فکر، سخنش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شرش ایمن باشند.

(۲) ۳۸- تحف العقول: و از حکمتها و وادار کردنها و بیمها و پندهای آن حضرت است که درود خدا بر او باد. اما بعد همانا حیله و فریب در آتش است پس از خدا بیمناک باشید و از قدرتش بر حذر، خداوند راضی نمیشود برای

بندگانش بعد از عذر آوردن و ترساندن او آنان را نابود کند از جایی که نمیدانند و

بـدين جهت فايده ندارد كوشـش بنده تا اينكه فراموش ميكند وفاى به پيمان را و گمان ميكند كار خوبى انجام داده و هميشـه در اين گمـان است و اميـدوار است و بيخبر است از چيزى كه آمـده او را از خبر، با خود پيمان مى بنـدد ولى با كوشـش هاى خود نابود مى شود و او در مهلتى است از طرف خـدا بر پيمانش ميل با بيخبران ميكنـد، با گناهكاران مـدارا مينمايد، با مؤمنان در طاعت خـدا ميجنگـد، نيكو مى شـمارد نيرنگ صاحبان نعمت را، اينان گروهى باشـند كه دلهايشان به شـبهه گسترش پيـدا كرده و بر ديگران با دروغ دشـمنى كرده انـد و گمان ميكننـد كه اين كارها وسـيله ى نزديكى بخـداست سـببش اين است كه اينان با هوس كار كرده اند سـخن دانشمندان را دگرگون كرده اند آن سخن را بنادانى و كورى خود سوخته اند و آن را با ريا و خودنمائى جسـته اند بدون اينكه هدفى داشـته باشـند و نشانه هاى آشـكار نيست و نه روشـنى معلوم است در پايان كارشان، بسوى جايگاهشـان آنـان را وارد كننـد بطورى كه زمـانى خـدا پرده بردارد از پـاداش سـياست آنهـا و آنـان را از پوستين هـاى بيخبرى بيرون آورد، رو آوردنـد در حالى كه پشت كننـده انـد، پشت كردنـد در حالى كه رو آورنده اند، سودى نبردند بآنچه كه يافتند از آرزوهايشان و نه بآنچه كه رسيدند از جستنشان و نه هم حاجتشان بر آورده شود و تمام اينها بر ايشان بدبختى شد طورى شد از آنچه كه مى جستند فرار كردند.

(۱) همانا من ميترسانم شما را از اين لغزشگاه و بشما فرمان ميدهم بپرهيز- كارى خدائى كه سودى غير او برايش ندارد او بايد از خودش سود ببرد و

بس اگر راستگوست در آنچه در نهادش نهانست، جز این نیست که بینا کسی است که بشنود و اندیشه کند، نگاه کند و بینا شود و سود ببرد به پندها و به پیماید راه روشن و هموار را، دوری جوید از شکست هوی و برگردد از راه کوری، کمک نکند بنابودی نفس سرکش و ستم نکند در حق یا بیراهه رفتن در سخن

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۱۵

گفتن یا تغییر دادن در راستی و نیست توانائی مگر بخدا.

(۱) بگوئید آنچه را که برای شما گفته می شود، تسلیم شوید برای آنچه که از برای شما روایت می شود و بزحمت میندازید، مادامی که بزحمت نیفتاده اید زیرا که بشما برمیگردانند آنچه را که دستهای شما بدست آورده و زبانهای تان افکنده یا سرانجامتان بدو پیشی گیرد، از شبهه احتیاط کنید زیرا که برای آزمایش نهاده شده، آسانی را قصد کنید و در میان خود برفتار و گفتار خوب عمل کنید، فروتنی را بکار برید، بیم را شعار خود قرار دهید، آرامش برای خداست، در بین خود بفروتنی، انصاف، بخشش، فرو بردن خشم عمل کنید زیرا که اینها سفارش خداست.

(۲) زینهار بپرهیزید از حسد و کینه زیرا که آن دو از کردار جاهلیت است «وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ» «۱» ای مردم بدانید دانستنی یقین که خدا قرار نداده برای بنده و اگر چه سخت شود کوشش او و بزرگ گردد تدبیر او، زیاد شود پیروزی او بیشتر از آنچه که برای او در قرآن حکیم مقدر شده فاصل نشد میان مرد بر ناتوانی و کمی تدبیرش و میان آنچه

که برای او در قرآن حکیم نوشته شده.

(۳) ای مردم هرگز مرد زیاد نمیکند بزرنگی اندکی و او کم نمی کند بنادانی اندکی را پس دانای باین و عمل کننده بآن بزرگترین مردم است از حیث راحتی در سودش و واگذارنده ی مر آن را بیشترین مردم است که سرگرم در زیانست چه بسا نعمت داده شده ای که بواسطه ی نیکی باو ناگهان نعمت او گرفته می شود و چه بسا گرفتاری که از طرف خدا گرفتار می شود تا مقام درجه اش بالا رود.

(۴) پس بهوش بیا ای شنونده از مستیت، بخود آی از بی خبریت، کم شتاب

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۱۶

کن در جستن دنیا، اندیشه کن در آنچه که از طرف خدای تعالی آمده در آنچه که عوض در آن نیست و فراری از آن نباشد و از آن ناچار است، بعد مباهات خود را بگذار، کبرت را بنه، فکرت را حاضر کن، بیاد آور گور و منزلت را زیرا که بر آن گذرگاه و برگشت تو است، همان طور که کیفر کنی کیفر شوی، همان طور که بکاری میدروی هر کاری کنی همان بتو شود، هر چه بسوی او که پیش فرستی فردا بر او وارد شوی ناچار باید سود بدهد ترا اندیشه کردن در آنچه پند داده شدی.

(۱) بگوش گیر آنچه را شنیدی و وعده داده شدی و بتحقیق این دو خصلت دور ترا گیرد و ناچاری که به یکی از آن دو عمل کنی یا اطاعت خدا که برای آن بپا ایستی بآنچه که شنیدی یا حجت خدا که بر آن بایستی بآنچه که دانستی پس احتیاط احتیاط، کوشش، کوشش کن که تو را مانند خبیر آگاه

نکنـد زیرا که آن از واجبات خداست در لوح محفوظ که برای آنها خوشـنود می شود و خشم می کند و برای آنها ثواب داده می شود و بر آنها کیفر می شود. همانا مؤمن نیست و اگر چه سـخنش نیکو باشد و آرایش داده شده باشد صـفتش و برتری بر سوای خودش پیـدا کنـد هنگـامی که از دنیا بیرون شود و خـدا را بیک خصـلت از این خصـلت ها دیـدار کنـد توبه ی از آنها نکند، شـرک بخدا در آنچه که بر او از پرستشش واجب کرده، یا شفا دادن خشم بنابود کردن نفسش یا اقرار بعملی بکند ولی غیر آن را انجام دهد، یا برآوردن حاجتی را بخواهد به آشـکار کردن بدعتی در دینش یا شاد شود که مردم او را ستایش کنند بکار خیری که انجام نـداده، یا در میان مردم دو چهره و دو زبان داشـته باشد، یا خودش را بگیرد و تجبر داشـته باشد، بدان که این مثل دلیل است بر شبیه آن که چهارپایان هـدفشان شـکمهایشان هست درندگان هدفشان تجاوز و سـتم، زنان زینت و فساد در آن زینت، همانا مؤمنان دلسوز، آرام و ترسانند.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۱۷

(۱) **۳۹**- اندرز دادن و شـناساندن آن حضـرت مقصرین را مباش از کسانی که امیدوار آخرتند بدون عمل، امیدوار برگشتند به وسـیله ی آرزوی دراز در دنیـا سـخن ترک دنیـا گوینـد ولی کردارشان کردار راغبان دنیاست اگر دنیا باو داده شود سـیر نمی شود.

(۲) اگر جلوگیری شود قناعت نمیکنـد، از سپاسـگزاری آنچه که داده شـد ناتوان و در باقیمانـده زیادی را می جویـد، مردم را جلوگیری می کند ولی خود جلو گرفته نمی شود، به کاری که خود انجام نمی دهد

مردم را فرمان دهد شایستگان را دوست دارد ولی عمل آنان را انجام نمی دهد، بدکاران را دشمن دارد خود از آنانست، بواسطه گناهش مرگ را خوش ندارد ولی گناهان را در زندگی وانمیگذارد، می گوید چقدر عمل انجام دهم برنج افتادم، آیا ننشینم به آرزویم برسم، او آرزوی آمرزش دارد ولی گناهش را ادامه می دهد و اصلاح کرده است آنچه را که بخاطر می آورد در آن از یاد آوردن.

(۳) و میگوید در آنچه که رفته اگر بودم که انجام می دادم و کوشش میکردم برای من بهتر بود و ضایع میکند او را اعتنائی نمی کند و باکی ندارد، اگر بیمار شود پشیمان می شود بر زیاده روی در عمل و اگر تندرست باشد ایمن است و فریب خورده، عمل را دنبال اندازد، مادامی که سلامت است خودبین می شود، هر گاه گرفتار است ناامید گردد.

(۴) به گمانش در کارهای دنیا عمل می کند ولی به یقینش برای آخرت عمل نمیکند از روزی بقسمت خود قانع نمی شود اطمینان ندارد به آنچه را که برایش ضمانت شده، بواجباتش عمل نمی کند او از خودش در شک است اگر بی نیاز شود مغرور می شود و آزمایش، اگر نیازمند گردد ناامید شود و سست، او از گناه و نعمت در فراوانیست، زیادی را می جوید اما سپاسگزاری نمی کند، از طرف مردم برنج می افتد چیزی را که قصد نمی کند و بجا می آورد از طرف خود چیزی را که بیشتر است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۱۸

(۱) اگر گناهی پیش آید انجام می دهد بامید توبه و حال اینکه او نمیداند چطور می باشد این کار، میلش بی نیازش نمیکند، بیمش جلوگیریش نمی نماید، بعد در خواهش اصرار می کند هنگام خواستن ولی در

عمل کوتاهی می کند او بحرف گیرنده است ولی از عمل کم، امیدوار است عملی را که انجام نداده، از دنیا پیشی می گیرد بسوی نابودی و وامی گذارد کوشش آخرت را، او از مرگ می ترسد و از فوت نمی ترسد، گناه دیگری را زیاد می شمارد گناه خودش را اندك، طاعت دیگری را کم و طاعت خودش را بسیار داند، می ترسد بر دیگری بکمترین گناه و امیدوار است برای خودش بکمترین عمل.

(۲) او بر مردم طعنه زند و برای خودش چاپلوس، امانت را برگرداند مادامی که خوشنود است و خیانت کند هر گاه خشمگین و گرفتار است، هر گاه عافیت دارد گمان میکند توبه کرده و هر گاه گرفتار است گمان میکند کیفر شده، روز بتأخیر اندازد و شتاب در خواب نماید شب زنده داری نکند، روز را روزه نگیرد، بامداد کند همتش بامداد باشد و شب را بخوابد، شب میکند و همتش شب است او روزه ندارد پناه بخدا میبرد از کسی که از او پست تر است و پناه نمیبرد از کسی که از او بالاتر است مردم را برای خودش بلند میکند و خود را برای پروردگارش بلند نمی کند، خواب با ثروتمندان بسوی او دوست تر است از رکوع با بینوایان، از اندك خشمگین شود و در زیادی گناه میکند، زهد میورزد برای خودش بر دیگری و زهد نمی ورزد بر آن نفس بر دیگری.

(۳) او دوست دارد که اطاعت شود و نافرمانیش نکنند، می خواهد برایش وفا کنند ولی او وفا نکند، دیگری را هدایت می کند خودش را گمراه، از مردم برای غیر خدا میترسد ولی از پروردگارش در باره مردم نمیترسد، می شناسد آنچه را منکر است و منکر است آنچه را

که می داند، پروردگارش را بر نعمتش ستایش نمیکند و بر زیادی نعمت سپاسگزاری نمی نماید.

(۴) امر بمعروف و نهی از منکر نمیکند او تمام عمرش را در اشتباه است اگر

بیمار شود اخلاص پیدا میکند توبه می نماید و اگر شفا یابد سنگدل شود و بحال اول برگردد او همیشه بر این حال است و سودی برای او نیست نمی داند عملش او را بکجا میکشاند تا کجا و بسوی چه زمان.

بار الها ما را قرار ده از طرف خود بر احتیاط که نگهدارم و بگوش گیرم برگردانم هر گاه بخواهم.

(۱) ۴۰- سفارش آن حضرت علیه السلام برای کمیل بن زیاد «۱» ای کمیل هر روزی را بنام خدا نام گذاری کن، بگو: لا حول و لا قوه الا باللّه، توکل بر خدا کن، ما را یاد کن و نامگذاری بنامهای ما بکن، درود بر ما بفرست، چیره شو با این درود بر نفس خود و آنچه که ترا نگهداری می کند و برطرف شود بدی این روز ان شاء اللّه.

(۲) ای کمیل همانا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم را خدا تربیت کرد و او مرا ادب نمود و من مؤمنان را و ادب را بهره ی نیکان قرار دهم، ای کمیل! دانشی نیست مگر این که من آن را گشودم، رازی نیست مگر این که حضرت قائم به پایان رساند.

(۳) ای کمیل خاندانی بعضی از آن از بعضی دیگر است و خدا شنوا و داناست، حرکتی نیست مگر اینکه تو در آن حرکت نیاز بشناختن داری، ای کمیل از ما بگیر تا از ما باشی، ای کمیل هر گاه غذا خوردی

نام ببر نام خدائی که با نامش دردی زیان نرساند، در آن نام شفاست از هر بدی ها، ای کمیل بر خورنده ی غذا بخل مورز زیرا که تو هرگز مردم را چیزی روزی نمی دهی و خدا پاداش نیکو باین کار بتو می دهد، بغذا دادن بر بندگان خدا نیکی کن، و هم نشینت را شاد کن، بنوکرت تهمت مزن.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۲۰

(۱) ای کمیل هر گاه بخوری خوردنت را طولانی کن تا آنکه با تو است سیر شود و از آن غذا بدیگری هم بده.

(۲) ای کمیل هر گاه غذایت فراوان بود خدا را بر آنچه ترا روزی کرده سپاس کن و به سپاسگزاری صدایت را بلند کن که دیگران هم خدا را سپاسگزاری کنند پس بدین سبب، پاداش تو بزرگ شود، ای کمیل معده ات را از غذا سنگین مکن، برای آب هم جایی بگذار برای باد هم فرصتی قرار ده، دست از غذا مکش مگر اینکه هنوز میل داشته باشی اگر چنین کردی غذا گوارایت شود، زیرا که سلامتی بدن از کمی غذا و آب است.

(۳) ای کمیل برکت درمان از دهنده ی زکاه است، کمک نما مؤمنان را و پیوند کن نزدیکان را، ای کمیل زیاد کن نزدیکی خود را بمؤمن بر آنچه که سوای او را می بخشی و با اینان مهربان تر و با عاطفه باش و بر بینوایان صدقه ده، (۴) ای کمیل سائل را بر مگردان اگر چه بدانه ی انگوری یا نصف خرمائی باشد زیرا که صدقه در پیشگاه خدا بزرگ می شود.

(۵) ای کمیل بهترین آرایش مؤمن فروتنی است، زیبائیش پاکدامنی است، آبرویش علم فقه است، عزتش واگذاردن سر و صداست،

ای کمیـل در هر طـایفه ای مردمی بالا-تر از مردم دیگر است، زینهـار با آدم پست از ایشان مجادله مکن، اگر چیزی بتو گویند تحمل کن و بوده باش از کسانی که خدا در باره شان فرموده:

وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً «۱».

(۶) ای کمیل در هر حال حق بگو، پرهیزکاران را دوست بدار از فاسقان و منافقان دوری کن، با خائنان همنشینی مکن.

(۷) ای کمیـل در خانه ی سـتمگران را مزن برای آمیزش با آنان داد و سـتد با ایشان و بپرهیز اینکه بزرگ بشـماری ایشان را و مبادا که در مجلس شان حاضر شوی بواسطه ی اینکه خدا بر تو خشم می کند، اگر ناچار شدی به حاضرشدنشان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۲۱

پس ذکر خـدا را ادامه بـده و توکـل بر او را، بخـدا از شـرشان پنـاه ببر و با آنان سـخن مگو، بـدلت کردارشان را انکار کن، با صـدای بلنـد خـدا را بزرگ شـمار تـا بشـنوند زیرا تو پیروز میشوی و شـر آنـان بر طرف شود، ای کمیل دوست بـدار آنچه که بندگان خدا بعد از اقرار باو اطاعت میکنند و باولیاء خدا پاکدامنی و بردباری و صبر را دوست بدار. ای کمیل مردم بیچیزی ترا نه بینند، بر تهی دستی شکیبا باش با عزت و پنهان نمودن.

(۱) ای کمیل باکی نیست که برادرت راز ترا بدانـد برادرت کیست؟ برادرت کسـی است که ترا در سـختی ها خوار نگردانـد، ترا هنگام خیانت وانگذارد در نیازمندی از او بخواهی، تو و فرمانت را وانگذارد تا بدانی، اگر ثروتمند است او را اصـلاح کن، ای کمیل مؤمن آئینه ی مؤمن است، زیرا که در باره اش اندیشه میکند و جلو فقرش را

می بنـدد، حالش را خوب میکند، (۲) ای کمیـل مؤمنـان برادر یک دیگرنـد و چیزی بهتر در برابر برادر از برادرش نیست، ای کمیـل اگر برادرت را دوست نـداری پس تو برادر او نیستی، مؤمن کسـی است که سـخن ما را بگویـد، کسـی که از سـخن ما سرپیچـد کوتاهی از ما کرده، هر کس از ما کوتاهی کند بما پیوسـته نمیشود پس هر کس با ما نباشد در درک اسـفل از آتش است، (۳) ای کمیـل هر چه در سـینه است بیرون می آیـد اگر کسـی چیزی از مـا بتو سپرد و فرمـان داد ترا به پنهـان کردنش، زینهار که آن را آشـکار کنی و برای تو در آشکار کردن اسرار آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله توبه ای نیست هر گاه توبه نبود پس بر گشت بسـوی جهنم است، ای کمیـل آشـکارا کردن راز آل محمـد صـلوات اللَّه علیهم اجمعین از آن پـذیرفته نمیشود و تاب آن را احدی ندارد و آنچه را بتو گفتند جز مؤمن موفق بکسی نیاموز.

(۴) ای کمیل بگو در وقت هر سختی: «لا حول و لا قوه الا باللَّه» ترا بس است، در وقت هر نعمتی بگو: الحمد للَّه آن نعمت ترا زیاد شود، هر گاه روزیت دیر رسید استغفار کن خدا بر تو وسعت رزق دهد.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۲۲

(۱) ای کمیـل بـدوستی ما نجات بیاب از اینکه شـیطان شـریک مال و فرزنـدت شود، ای کمیل ایمان دو قسم است ثابت و غیر ثابت بترس از اینکه ایمانت غیر ثابت باشد جز این نیست که سزاوار میباشد که ثابت باشد هر گاه در راه راست و روشن بودی که

ترا بیرون نیاورد بسوی کجی و ترا از راه جدا نکند، ای کمیل در واجب اجازه نمیخواهد و در نافله سختی نیست، ای کمیل همان گناه تو بیشتر از ثوابت هست بیخبریت بیشتر از یاد آوری، نعمتهای خدا بر تو بیشتر از کردارت، ای کمیل تو از نعمتهای خدا که در پیشت هست جدا نیستی و عافیت او با تو است پس از حمد و تمجید تسبیح و تقدیس و شکر خدا و ذکرش در هر حال جدا مباش.

(۲) ای کمیل مباش از کسانی که خدا فرموده: خدا را فراموش کردند خدا هم آنها را از نظر برد و نسبت داد ایشان را بسوی فسق پس ایشان فاسقانند، ای کمیل تنها فضیلت این نیست که نماز بخوانی، روزه بگیری، صدقه بدهی: بلکه شأن و فضیلت اینست که با قلب پاک نماز خوانی، و عمل پسندیده ی پیش خدا و بیم مساوی داشته باشی، نگاه کن در چه نماز میخوانی، بر چه نماز میخوانی مگر از طریقش نباشد و حلال نباشد قبول نیست، ای کمیل زبان آب دل را میکشد و دل قوامش بغذاست، نگاه کن در غذای دلت و جسمت اگر حلال نباشد خداوند تسبیح و سپاسگزاریت را نمی پذیرد، ای کمیل بفهم و بدان که ما اجازه نمیدهیم در ترک نمودن ادای امانت را برای هیچ کس از خلق خدا پس اگر کسی در این باب از من نقل اجازه کند آن اجازه باطل است و گناه کرده کیفرش آتش است بواسطه ی دروغی که گفته است سوگند یاد میکنم که از رسول خدا شنیدم که میفرمود: بمن یک ساعت پیش از وفاتش سه بار. ای ابا

الحسن رد کردن امانت بسوی نیک و بد در کم و زیاد حتی سوزن و نخ.

(۳) ای کمیل پیوندی نیست مگر با امام عادل، غنیمتی نیست مگر از امام فاضل ای کمیل اگر پیامبری ظاهر نشود و در زمین مؤمنی باشد پاک هر آینه میباشد در دعایش بسوی خدا رسیده یا ناامید بلکه بخدا در اشتباه است تا اینکه خدا او را

برای پیامبری نصب کند و اهلش قرار دهد، ای کمیل دین برای خداست پس نمی پذیرد خدا از هیچ کس بپا خاستن برای دین را مگر پیامبر یا رسول یا جانشین رسول، ای کمیل نبوت است و رسالت و امامت و نیست بعد از اینها مگر دوستان پیرو یا نادانان بدعت گذار، همانا خدا می پذیرد از پرهیزکاران.

(۱) ای کمیل همانا خدا کریم است و حلیم و عظیم و رحیم ما را بر خویهایش راهنمائی کرده و فرمان داده ما را بگرفتن آنها و بار کردن آنها را بر مردم پس ما ادای آنها را کردیم بدون مخالفت، فرستادیم آنها را بدون نفاق، تصدیق کردیم بدون تکذیب، پذیرفتیم بدون شک، ای کمیل بخدا سوگند که من چاپلوس نیستم تا اطاعت شوم و نه بلند پروازی میکنم تا نافرمانی نشوم، نه پس اندازکننده ام برای غذای عربها تا بخشیده شوم زمامداری مسلمانان را و خوانده ی به آن شوم.

(۲) ای کمیل همانا بهره برده کسی که بهره برده بدنیای نابودشونده ی پشت کننده و ما بهره برده ایم به آخرت جاویدان استوار، ای کمیل همه به آخرت بر میگردند آنچه که ما در دنیا میل داریم از آن خوشنودی خدا و درجه های بلند بهشت آنچنانی که بارث

برنـد آن را هر کس که پرهیزکـار می باشـد، ای کمیـل آنکه جا در بهشت نـدارد مژده اش ده بعـذاب دردناک، ای کمیل من خدا را سپاس کنم بر توفیقی که به من داده و بر هر حال هر گاه بخواهم بلند می شوم.

(۳) ۴۱- ارشاد مفیـد: از سـخنان امیر المؤمنین علیه السـلام است که مشـهور است میان دانشـمندان و صاحبان فهم آن را حفظ کرده اند.

اما بعـد ای مردم همانا دنیا پشت کرده اجازه ی رفتن داده و همانا آخرت رو آورده و نزدیک شده است آگاه باشـید که امروز میدان مسابقه است و فردا پیش افتادن و پیشی گرفتن به بهشت و سرانجام آتش است، آگاه باشید که شما در

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۲۴

روزهـای فرصـتی باشـید دنبـالش اجلیسـت کـه او را وادار بشـتاب میکنـد، پس کسـی که کردارش را خـالص کنـد برای خـدا آرزویش بـدو زیـانی نرسانـد، کسـی که در روزهای فرصت پیش از رسـیدن اجل در عمل کنـدی کنـد عملش را تباه کرده و آرزویش بدو زیان رسانده.

(۱) آگاه باشـید عمل کنید در ترس و میل پس اگر میلی بشـما فرود آمد سپاسـگزاری کنید خدا را و با آن میل بیم را ضـمیمه کنید، اگر ترسی بر شما فرود آمد خدا را بیاد آورید و به آن میل را ملحق کنید.

زیرا که خدا برای نیکان نیکی اجازه فرمود، برای کسـی که سـپاس گزاری کند زیادی را کاری بهتر نیست از پس انداز کردن برای روز قیامت و گرد می آیـد گناهان بزرگ، پرده ها از رازها بر داشـته می شود در آن روز، همانا من ندیـدم مانند بهشـت چیزی که جوینده اش خواب باشد و نه هم مانند جهنم که

بیمناکش بخوابد.

(۲) آگاه باشید کسی را که یقین سود ندهد شک زیانش رساند، و کسی که خرد حاضرش سود ندهد پس نهانش عاجزتر است.

(۳) آگاه باشید که شما مأمور بکوچ کردن هستید و رهنمائی به بر داشتن توشه شده اید، همانا بدترین چیزی که بر شما بیمناکم دو تاست، پیروی کردن هوا و درازی آرزو زیرا که پیروی هوا مانع از حق می شود، درازی آرزو آخرت را از خاطرتان می برد.

(۴) آگاه باش که دنیا کوچ نموده و پشت کرده و آخرت رو آورده و برای هر یک از این دو فرزندانیست پس از فرزندان آخرت باشید اگر می توانید مباشید از فرزندان دنیا زیرا که امروز روز کردار است و فردا روز حساب.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۲۵

(۱) ۴۲- ارشاد مفید: از سخنان امیر المؤمنین است در اندرز و حکمت بگیرید خدای شما را بیامرزد از گذرگاهتان برای آرامگاهتان، مدرید پرده های رازتان را در پیش کسی که رازهایتان بر او پوشیده است، پیش از آن که خودتان از دنیا بیرون شوید دلهایتان را بیرون برید، پس شما برای آخرت آفریده شدید و در دنیا زندانی باشید، همانا مرد هر گاه بمیرد فرشتگان گویند پیش از خود چه فرستاد، مردم گویند چه بجا نهاد، پس بخدا سوگند پدران شما پیش فرستادند بعضی از چیزها را که برای شما بود، هر چه دارید جا نگذارید بر زیان شما می باشد زیرا مثل دنیا مانند زهر است می خورد آن را کسی که نمی داند.

(۲) و از همینها است این سخن آن حضرت: زندگی نیست مگر بواسطه ی دین مرگی نیست مگر به انکار کردن یقین، پس بنوشید از آب گوارا شما را

از خواب غفلت بیدار میکند، زینهار بپرهیزید از زهرهای نابودکننده.

از همین است بیانش، دنیا سرای راستی است برای کسی که آن را بشناسد، و میدان مسابقه ی خلاصی است برای کسی که از آن توشه بر گیرد، در فرودگاه وحی خدای تعالی، محل بازرگانی مردان خداست، بازرگانی کنید سودش بهشت است.

(۳) و از همین است سخن آن حضرت برای مردیکه شنید دنیا را بدون شناختن بدگوئی میکند، دنیا سرای راستی است برای کسی که آن را تصدیق کند، سرای عافیت است برای کسی که بفهمد، سرای دارائیست برای کسی که توشه بر دارد، محل سجود پیامبران خداست، فرودگاه وحی خداست، جایگاه نماز فرشتگانست تجارتخانه ی دوستان خدا، بازرگانی کردند در این دنیا رحمت را، سود بردند بهشت را، پس چه کس او را بدگوئی میکند که بتحقیق اعلان کرده بدست کشیدن از آن و صدای جدائی میکند و تعریف کرده خودش را، بشوق انداخته

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۲۶

شادیش را بسوی شادی، بیم داده بگرفتاریش بسوی گرفتاری از جهت بیم دادن، ترساندن، میل دادن.

(۱) پس ای بدگوی دنیا، ای فریب خورده ی بفریبهایش بچه ترا فریب دهد، آیا بگورستان کهنه ی پدرانت، یا بلحدهای مادرانت که در زیر خاک است، چقدر ناخوش داری کردی بدستت طلب شفا بر ایشان کردی و بیماریشان را بدکترها گفتی، از دکترها معالجه و دوا خواستی، کوشش تو فایده نداد، شفاعت تو اثر نکرد، دنیا برای تو جایگاهشان را مجسم کرد هنگامی که گریه است ترا سودی نبخشید دوستانت چاره ای نکردند.

(۲) و از سخنان آن حضرت است که فرمود: ای مردم بگیرید از من پنج چیز را، بخدا سوگند اگر مرکب خود را

کوچ دهید و لاغر کنید در طلبش پیدا نمیکنید امیدوار نشود هیچ کس مگر پروردگارش را، بیمناک نباشد مگر گناهش را، شرم نکند دانشمند هر گاه از آنچه که نمی داند بپرسند اینکه بگوید خدا می داند، صبر از ایمان مانند سر است در بدن ایمانی برای کسی که صبر ندارد نمی باشد.

(۳) و از این است سخن آن حضرت که فرمود: هر سخنی که برای خدا در آن یادی نباشد بیهوده است، هر سکوتی که در آن اندیشه ای نباشد سهو است، هر نگاهی که در آن عبرت گرفتن نباشد یاوه است و سخن آن حضرت است که فرمود: کسی که نفسش را فروخته پس بتواند آن را آزاد کند مانند کسی که نفسش را فروخته و نابود کرده و فرمود: هر کس بسوی سایه پیشی گرفت آشکار شد و هر کس بسوی آب پیشی گرفت تشنه شد، ادب نیک نائب حسب است، پارسائی در دنیا هر چه زیاد شود برای آن درخشش زیاد می شود پشت کردن بدنیا، دوستی پیوند کند نسبت ها را و دانش شریف نماید حسبها را، اگر کار کوشش باشد بیکاری فساد است.

(۴) هر کس در دشمنی زیاده روی کند گناه کرده و هر کس کوتاهی در آن

کند دشمنی کرده، گذشت نابود میکند آدم پست را باندازه ی اصلاح کردن از کریم، کسی که خوبیها را دوست دارد از گناهان دوری میکند، کسی که گمانها باو نیکو باشد خیره شود چشم مردان باو، پایان بخشش این است که از خود گذشتگی کنی، آنچه دور است خواهد شد و نزدیک جدا نمی شود، نادانی مرد بعیب هایش بزرگتر است از گناهانش، همه ی پاکدامنی

راضـی شدن به اندازه کافیست، بخشش را برای بنا نهادن خوبیها و احتمال جرمها تمام کنید، آشکارترین کرمها راستی برادری است در سـختیها و سـستی ها، فاجر اگر خشم کند ملامت و نکوهش گردد، اگر راضی شود دروغ گوید، اگر طمع کند فریب خورد، کسـی که بیشتر چیز در او خرد نباشـد بیشتر چیز در او کشـتن او است، نیکو اقرار کردن کـاخ نفرت را ویران میکنـد از مـال تـو مصـرف شـده چیزی کـه ترا بـه شایسـتگی حـالت بینـا کنـد، میـانه روی آسـانتر اسـت از بزحمت افتـادن و خـودداری نگهدارنـده تر است از دردسر، بـدترین توشه ی قیامت سـتم کردن بنـدگانست، تمامی ندارد سود هر گاه سپاسـگزاری کنی و دوامی برای نعمت نباشد زمانی که کفران نمائی.

(۱) دنیـا دو روز است: روزی بنفعت و روزی بر ضـرر و زیانت اگر بسود تو بود خوشـحال مشو اگر بر زیانت بود شـکیبا باش، چه بسا عزیزی که خوار کرده او را خویش و چه خواری که عزیز کرده او را خویش، کسـی که کارها را آزمایش نکنـد فریب خـورد و کسـی که بـا حق در افتـد بزمین خـورد، اگر مرگ شـناخته شـود آرزو کوتـاه شود، سپاسـگزاری زینت ثروت است، شکیبـائی زینت گرفتاریهـا، بهـای هر مردی آنست که او را نیکو نمایـد، مردم فرزنـدان کردار نیکنـد، مرد پنهـان بود بزیر زبان خود.

(۲) کسی که با صاحبان خرد مشورت کند به نتیجه می رسد، آنکه باندک قناعت کند از بسیار بی نیاز شود، کسی که باندک قناعت نکند نیازمند باندک شود، کسی که ریشه هایش درست باشد شاخه هایش ثمر دهد، کسی که بنگرد

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۲۸

انسانی را بیم داده او را و

کسی که کوتاهی کند از شناخت چیزی نکوهش کند او را، مؤمن از نفسش در رنج است ولی مردم از او در آسایش، کسی که خسته شود حق خدا را ادا نکرده، بهترین عبادت شکیبائی و سکوت و انتظار فرج است.

(۱) صبر سه بخش است: صبر بر مصیبت، صبر از گناه، صبر بر فرمانبرداری، بردباری وزیر مؤمن، دانش دوستش، مدارا برادرش، نیکی پدرش، شکیبائی فرمانده سپاهش باشد.

(۲) سه چیز از گنج های بهشت است: صدقه را پنهان کردن، مصیبت را نهان کردن، بیماری را آشکار نکردن، بهر کسی خواهی نیاز پیدا کن که اسیرش می باشی، بی نیاز شو از هر کس که خواهی مانندش می شوی، احسان کن بر هر کس که خواهی امیرش می شوی، بی نیازی با گناه نیست، آسایش برای حسود نباشد دوستی برای دلتنگ نباشد، به احنف بن قیس فرمود، خاموش برادر راضی است و هر کس با ما نباشد بر خلاف ماست، بخشش کرم سرشت است، منت نهادن نابودکننده ی طبیعت است.

(۳) واگذاردن پیمان برای دوست وسیله ی جدائیست، فرو رفتن مردم در چیزی دلیل هستی اوست، بجوئید روزی را زیرا برای جوینده اش ضمانت شده.

(۴) چهار طایفه است که دعایشان رد نمی شود: پیشوای عادل برای رعیت، فرزند خوب برای پدرش، پدر خوب برای پسرش، ستمدیده که خداوند می فرماید:

سوگند بعزت و بزرگیم ترا یاری کنم اگر چه پس از مدتها باشد بهترین ثروت واگذاردن خواهش است، و بدترین ناداری لازم داشتن فروتنی است، نیکی نگاه داشتن خرابی است، مدارا حرکت کردن از لغزش، (۵) خنده کننده ای که اقرار بگناه دارد، بهتر است از گریه کننده ای که نازش بپروردگارش دارد اگر آزمایش نبود راهها کور بود، جمعیتی سودمندتر از خرد و

دشمنی زیان-

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۲۹

آورتر از نادانی نیست، آنکه گسترش پیدا کرد آرزویش کوتاه شود کردارش، سپاسگزارترین مردم قانعترین آنانست، و کفران کننده ترین برای نعمتها وسیعترین ایشانست.

(۱) ۴۳- مجالس مفید: حسن بصری روایت کند هنگامی که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب به بصره آمد بر من گذشت و من وضو میگرفتم بمن فرمود: پسر وضویت را خوب بگیر خدا بتو نیکی کند بعد از من گذشت من دنبالش رفتم، سپس بمن توجه کرد و فرمود: ای پسر بمن نیازی داری گفتم: آری بمن سخنی بیاموز که خدا مرا سودی دهد بآن سخن فرمود: ای پسر کسی که خدا را تصدیق کند نجات یابد، کسی که بر دینش بیمناك باشد از پستی سلامت ماند هر کس پارسائی کند در دنیا چشمش روشن شود بآنچه که می بیند از ثواب خدای عز و جل.

(۲) آیا ترا زیاد نکنم ای غلام؟ گفتم: بلی ای امیر المؤمنین فرمود: کسی که در او سه خصلت باشد دنیا و آخرتش برایش سلامت ماند، کسی که فرمان بخوبی دهد و خود انجام دهد آن را، کسی که جلوگیری از بدی کند و خود انجام ندهد و حدود خدا را نگهدارد، ای پسر آیا شادی دیدار کنی خدا را روز قیامت در حالی که او از تو خوشنود باشد؟ گفتم: آری فرمود: در دنیا پارسا باش و در آخرت مایل، بر تو باد براستی در تمام کارهایت که همانا خدا را بندگی کرده ای و تمام آفریده هایش با راستی، بعد رفت تا وارد بازار بصره شد نگاه بمردم کرد که میفروشند و میخرند، سپس سخت گریه کرد بعد فرمود:

ای بندگان دنیا و

کارکنان مردم دنیا شما هر گاه در روز هستید سوگند یاد میکنید شبها در بسترهایتان میخوابید و در این میان از آخرت بیخبرید پس کی توشه آماده میکنید؟ کی در اندیشه ی قیامت هستید؟.

(۳) سپس مردی عرضکرد ای امیر المؤمنین ما را چاره از معاش نیست پس چه کنیم؟

امیر المؤمنین فرمود: همانا جستن معاش از حلال از عمل آخرت باز ندارد اگر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳۰

بگوئی ما ناچاریم از احتکار عذرت پذیرفته نمیشود پس پشت کرد آن مرد در حالی که گریه مینمود، سپس امیر المؤمنین علیه السلام باو فرمود: بمن رو آور تا بیان را بیشتر کنم، مرد بسوی او بر گشت سپس باو فرمود: بدان ای بنده ی خدا همانا هر عمل کننده ای در دنیا برای آخرت ناچار است از اینکه پاداش عملش در آخرت فراوان شود و هر عمل کننده دین را برای دنیا ناچار است عملش در آخرت آتش جهنم را، بعد امیر المؤمنین علیه السلام تلاوت کرد: فَأَمَّا مَنْ طَغى وَ آثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوى «۱» (۱) ۴۴- مجالس مفید: علی علیه السلام فرمود: جز این نیست از دو چیز بر شما بیمناکم، پیروی هوی، درازی آرزو، پس پیروی هوی مانع از حق می شود، درازی آرزو آخرت را از یاد شما میبرد، کوچ کرده آخرت رو آورنده، کوچ کرده دنیا پشت کننده، برای هر یک از این دو فرزندانیست پس از فرزندان آخرت باشید، از فرزندان دنیا مباشید، امروز روز عمل فردا روز حساب است.

(۲) ۴۵- عیون حکم و مواعظ واسطی: سخن آن حضرت است، رحمت خدا بنده ای که حکمتی را بشنود و بگوش گیرد، بسوی هدایت بخواند و نزدیک

شود، دنبال هدایت را بگیرد و نجات یابد بپروردگارش میل کند، از گناهش بترسد، پیشرود خالص، عمل کند شایسته، کسبش ذخیره شود، بپرهیزد و بترسد تیر اندازد و مواظب عوضش باشد، با هوایش ستیزه کند، آرزویش را تکذیب نماید، صبر را مرکب نجاتش قرار دهد، پرهیزکاری را حساب وفاتش، پیموده است راه روشن را و ملازم شد برهان نورانی را، فرصتها را غنیمت شمرده، بمرگ پیشی گرفته از عمل توشه بر داشته است.

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳۱

(۱) ۴۶- از سخنرانی آن حضرت (ع) مشهور بخطبه غراء قسمتی از آن خطبه- برایتان گوشهائی قرار داده تا در گوش گیرید آنچه را قصد کرده چشمهائی تا پرده ی شبکوری را بر دارد، اعضائی گرد آورند عضوها، موافقت کننده ی جانبها در مرکب کردن صورتشان، و دراز کرده عمرشان را، با بدنهائی که بپایند بمهربانی آن اعضا، دلهائی که جوینده اند روزیشان را نعمتهای بزرگ و روش هائی که سبب شده و مانعهای سلامتی.

(۲) برایتان عمرهائی اندازه گیری کرده که از شما پوشیده، برای شما عبرت ها از آثار پیشینیان بجا گذاشته، از سودهائی که بهره شان هست، از گسترشی که گلوگیرشان شده، دریافته ایشان را مرگها پیش از رسیدن بآرزوها، اصلاح نکرده اند سلامتی بدنهایشان را، عبرت نگرفتند در اول وقت ها پس آیا انتظار دارند مردمان جوانی را مگر درد کمر را در پیری و اهل زندگی تندرستی را جز سختی مرضها را و اهل دوام مگر زمان فنا را با نزدیکی زوال و جابجا شدن را و جز تپش و اضطراب و درد مصیبت و بلعیدن اندوه را، متوجه شدن کمک را بیاری فرزندان و فامیل و عزیزان و نزدیکان پس آیا نزدیکان

آن را بر طرف کنند یا سودی دهند مرگ ها را و بتحقیق واگذارده شده در محله ی مردگان در گرو کردارش و در تنگی قبر تنها، گزندگان پوستش را پاره کرده اند، و کهنه کرد تازه گی او را همه چیز، بر طرف کرد بادهای سخت اثرهایش را، بر طرف کرد نشانه هایش را جنبشها، نابود شد بدنها بعد از نازکی رنگ، استخوانها پس از قوت پوسیده شد، روانها در گرو سنگینی گناهانست، یقین پیداکننده ی باخبار غیب، طلب نمیشود از اعمال شایسته شان، از لغزشهای بدشان توبه نمیکنند، نمی بینید؟

فرزندان مردم را و پدران و برادران و خویشانشان را اقتدا میکنند ماننده‌های خویش را و میروند راه ایشان را، پا میگذارند جای پای آنان پس دلها سخت است از بهره بردنشان، فراموش کننده ی از هدایتش، رونده ی راه غیر

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳۲

ریاضت را، گویا مخاطب بمواعظ سوای این دلهاست، گویا رشد در گردآوردن دنیاست.

(۱) بدانید که گذرگاه شما بر صراط است و مکانهائی که قدم را می لغزاند ناگهان، و بیمهای لغزشهای آن، چندین بار است ترس آن، بپرهیزید خدا را پرهیز کردن خردمندی که دلش سرگرم اندیشه است و ترس بدنش را به رنج افکنده و بیدار خوابی شب زنده داری خوابش را کم کرده امید ثواب سبب تشنگی روزش گردیده پس منع کرده است ترس شهوتهایش را و زبانش را بذکر وادار کرده، ترس بوقتش پیش انداخته و میل کرده است راه را از راه روشنش و پیموده است نزدیکترین راه را بسوی هدفش و درهم نپیچید او را وسوسه های شیطان و ترسیده نشد بر او کارهای مشتبه پیروزشونده است بمژده ی بهشت و راحتی زندگی در نعمت های خواب است، روزش را

ایمن است.

(۲) بتحقیق عبور میکند از محل عبور آخرت پسندیده، پیش می فرستد توشه ی دنیا را خوشبخت، و پیشی میگیرد باعمال از ترس و سرعت می کند در دنیا و مدت زندگیش و میل میکند در جستن خوبی و از ترس میرود و میل پیدا میکند در امروز فردایش را و نگاه میکند از جهت سفر جلوش را، پس کافیست برای بهشت ثواب و بخشش، کافیست برای آتش کیفر و سختی او و کافیست خدا را از نظر انتقام و یاری کردن، و کافیست بقرآن حجت و خصم.

(۳) و از همان خطبه است: آیا این است آن کسی که در تاریکی رحمها پدید آورد و رحم را جایگاه نطفه ی آسوده و علقه محو شده و جنین و شیرخوار قرار داد و پسری بالغ بعد باو دلی حفظکننده بخشید و زبانی سخنور و چشمی نگاه کننده تا بفهمد و عبرت گیرنده باشد جلوگیری میکند و نگاه می دارد تا زمانی که بپا خیزد و خلقتش مساوی شود و بسر حد نمو رسد فرار کرد در حال خود- خواهی، گیج و سرگردان شد در طلب آب دلو را سرازیر میکرد تا پر شود برنج اندازد خود را از جهت کوشش دنیایش در لذتهایی که شادش کرده است

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳۳

آشکار می شود برایش رأیهای گوناگون به اختلاف خواسته هایش «۱» بدون اینکه اعتنا کند در واقع شدن مصیبت و نمیترسد از قاصد مرگش، مرده است در میان فامیلش عزیز زندگی کرده در لغزش اندکی فدیه داده نشده عوضی را، انجام نداده واجب را، هجوم کرد بر او بیماریها و دردها و اسباب مرگ، در اثناء غفلت و فریب در تمام روز

حیران بود از سختی آنچه که بر او نازل شده و شب را بیدار ماند در سختیهای دردها و شبهای دردناک در میان برادر مهربان و پدر مهربان فریادکننده بوا ویلا از بیتابی و به سینه زننده ی از اضطراب و مرد در سختی جان کندن سرگرم بود و فرا گرفتن سختی ها و او دردناک هنگام جان دادن نفس میکشید در حالی که از خاندان و مالش ناامید بود نفس در حال تسلیم به آسانی کشیده می شد بعد بر روی چوبها افتاده شده با زحمت عازم سفر شده بیمار و لاغر او را بچه های بچه هایش و گروه برادرانش بسوی خانه ی غریبی حمل کنند.

(۱) زمانی که تشییع کنندگان بر گردند دیدارش را قطع کند غمگین بر گردد در گورش بنشیند برای بازجوئی نهانی و بیم پرستش و لغزش آزمایش و بزرگتر چیزی که در این جاست فرود آمدن جهنم است و آتش دوزخ و جوشش زبانه آتش و شدت صدای آتش نه فاصله ایست که راحت شود از درد و نه راحتیی که رنجش را ببرد نه نیروئیست که جلوگیرد و نه مرگیست که شتاب کند نه خوابی است که بر طرف کننده ی درد باشد در میان مجازاتها عذابهای گوناگون و عذابهای ساعت بساعت و ما بخدا پناه برندگانیم.

(۲) بندگان خدا کجایند آنان که عمرهای دراز و نعمتها داشتند آموزش دیدند و فهمیدند اندیشه کردند و بازی نمودند، بالا رفتند و فراموش کردند، خیلی به آنها مهلت دادند و زیبائی به آنان بخشیده شده و از درد ترسیدند

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳۴

بزرگی را وعده دادند بپرهیزید گناهانی را که گرفتارکننده است و عیبهائی را که بخشم آورنده است،

صاحبان گوشها و چشمها و تندرستی و متاع آیا راه فرار و خلاصی هست یا پناه و پناهگاهی یا آرامشی یا برگشتی بدنیا هست تا کی دروغ میگوئید بکجا میروید، بچه فریب می خورید و همانا بهره ی یکی از شما از زمین باندازه ی طول و عرض اوست که صورتش را بخاک نهد.

(۱) آگاه باشیدای بندگان خدا مرگ و اسباب آن گلوگیر است و روح فرستاده شده در طلب ارشاد و هدایت و راحتی بدنها آرام تر روید بقیه را و از سر بگیرید خواهش را و اندیشه کردن توبه را و وسعت دادن عملی که بنده به آن نیاز دارد پیش از تنگدستی و ترس و نابودی و پیش از آمدن مرگی که انتظارش کشیده می شود و گرفتن خدای عزیز مقتدر.

(۲) ۴۷- و از سخنرانی آن حضرت است: پند بگیرید ای بندگان خدا به عبرت گرفتنهای سود دهنده و عبرت بگیرید بنشانه های آشکار و جلوگیری کنید بترساندن های روشنی و سود برید بذکر و موعظه ها پس گویا چنگالهای مرگ شما را گرفته، جدا کرده از شما علاقه های آرزوها را و فرا گرفته شما را کارهای مشکل و سخت و راندن بسوی محشر و هر نفسی با او کشاننده و گواهی است و راننده ایست که آن نفس را بسوی محشرش میراند و گواهی است که بر آن نفس گواهی میدهد.

(۳) ۴۸- و از سخنرانی آن حضرت است که فرمود: آیا درک میکند هیچ کس هنگامی که وارد شود منزلی را یا می بیند هیچ کس هنگامی که وفات میکند بلکه چطور بچه در شکم مادر میمیرد آیا وارد می شود بر آن جنین از قسمتی اعضای بدنش یا روح پاسخ عزرائیل

را میدهد باجازه ی پروردگارش یا آن بچه آرامش دارد با آنها در روده ها، چطور میتواند تعریف کند خدایش را کسی که از تعریف آفریدگان مانند خودش ناتوانست.

(۴) ۴۹- از سخنرانی آن حضرت است که فرمود: بندگان خدا مواظب باشید

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳۵

خدا را در عزیزترین نفسها «۱» بر خودتان و دوست ترین آنها بسوی شما زیرا که خدا راه حق را آشکار کرده و راههایش را روشن نموده، عاقبت شما یا بدبختی لازمه یا خوشبختی همیشگی است پس در روزهای نابودی برای روزهای همیشگی توشه بر گیرید که شما رهنمائی بتوشه شده اید و مأمور بکوچ گردیده اید و وادار به سیر کردن شده اید زیرا که شما مانند مسافرینی هستید که نمی دانند به کجا میروند.

(۱) آگاه باشید با دنیا چکار دارد کسی که برای آخرت آفریده شده، با مال چه میکند کسی که بزور از او گرفته می شود فقط حساب و وزرش بگردن او میماند.

(۲) بندگان خدا همانا برای آنچه را که خدا وعده کرده ترک کننده ای نیست و نه هم در چیزی که نهی کرده از او از بدی میل کننده ایست، بندگان خدا بترسید از روزی که به کردارها رسیدگی می شود و در آن روز زمین لرزه ها فراوان می شود، در آن روز کودکان پیر می شوند، بدانید ای بندگان خدا که بر شماست نگهبانی از نفسهایتان و جاسوسانی از اعضایتان و نگهدارنده گان راستگو نگهداری میکنند اعمالتان را و نفسهای شما را می شمارند، تاریکی شب تاریک شما را از آن نگهبان پنهان نمیکند، پنهان نمیکند شما را درهای بزرگ زمانی که بسته شود.

(۳) همانا فردا بامروز نزدیک است روز با آنچه که دارد میرود، فردا می آید با آنچه

که پنهانی در او نیست، چنین باشد که هر مردی از شما بتحقیق رسیده از زمین خانه تنهائیش را و محل فرود آمدن قبرش را.

(۴) پس وای بر او از خانه ی تنهائی و منزل وحشتش و جدائی و غریبیش و گویا صیحه شما را خواهد آمد و ساعت شما را فرا گیرد و آشکار شوید برای داوری حکم بتحقیق دور شود از شما باطل ها و بر طرف شود بیماریها، بشما حقایق

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳۶

ثابت شود، نمایان شود کارها از سرچشمه هایشان پس بواسطه ی دگرگونی پند بگیرید بعبرتها عبرت بگیرید، از انذارها سود برید.

(۱) ۵۰- و از سخنرانی آن حضرت است که آن را بعد از تلاوت أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ فرموده»

. وای بر او چقدر دور است آرزویش و چقدر دروغ او را غافل کرده و چقدر مال دنیا او را از عمل باز داشته و از خطری که چقدر او را بوحشت انداخته، پدرانشان را بیاد آورید و بآنان ببالند گویا آنان را بدنیا بر میگردانند و از گورستان برگردانند بدنهائی را که از حرکت افتاده اند آنان اگر برایشان عبرت باشد بهتر است از اینکه بآنها ببالند و هر آینه از ایشان فرود آورند طرف فنا و خواری را سزاوارتر از اینکه بپا خیزند بواسطه ایشان مقام عزت را و نگاه کردند بسوی ایشان با دیدگان کند بین در شب و از طرف ایشان فرو رفتند در سختی نادانی و اگر بپرسی از ایشان از میدانهای خالی آن دیار ویران و مکانهای ویران میگویند رفتند در زمین گمراه و دنبالشان بازماندگان نادان رفتند و پا بر فرق آنان نهادند بر بالای

بـدنهایشان درنـگ نمودنـد و زنـدگی میکننـد در آنچه افکندنـد و جـایگزین میشونـد در خـانه ای که خراب نمودنـد و همـانا روزگار پیش ایشان و شـما گریه کننـد و نوحه خوانان بر شـمایند ایشاننـد که پیشتر رفتنـد راه مرگ شـما را و پیشـتازانند محل ورود شـما را آنان که بر ایشان مقامها و عزت بود و اسـبهای مسابقه پادشاهان و رعیت و پیمودند در رود خانه ها فاصـله ی راه را، در آنجا زمین بر آنان چیره شـد پس گوشـتشان را خورد خونشان را نوشـید بامـداد کردنـد در شـکافهای گورهایشان مانند سنگها که نمو نمیکنند و نهانها که پیدا نمیشوند وارد شدن هولها ایشان را نمیترساند، بدحالیها افسـرده خاطرشان نکند از زمین لرزه ها باکی ندارند صدای رعد را

نمی شـنوند، غائبینی که کسـی انتظارشان را ندارد، حاضرانی که نمیتوانند حاضر شوند همانا آنان جمع بودند و پراکنده شدند مهربـان بودنـد و از هم جـدا شدنـد فاصـله گرفتنـد، نه درازی پیمانشـان و نه دور شـدن جایشـان کور شـد خبرهایشان کر شـد دیارشـان ولی ایشان نوشـیدند شـرابی که گویائی آنان را تبـدیل بگنگی کرد گوشـشان را کر نمود جنبش شان تبـدیل بآرامی شد.

(۱) پس گویـا ایشـان در وصف حال بخواب افتاده انـد همسایگاننـد که با یک دیگر انس ندارنـد، دوسـتانند که یک دیگر را زیارت نمیکننـد وسـیله ی شـناخت یک دیگر از میان رفته وسـیله های برادری از میانشان جدا شده با اینکه جمعند همه تنهایند در صورتی که دوسـتند از هم جداینـد نمیداننـد شب و روز کی است در هر یـک از شب و روز کوچ کننـد برایشان درازتر از دیگری باشد مشاهده کردند از نابودی خانه هایشان چیزی را ننگ آورتر

از آنچه که میترسیدند و دیدند از نشانه های آنها بزرگتر از آنچه را که بخردهایشان تصور میکردند پس این دو سرانجام کشیده شده برایشان تا قرارگاه آنان (بهشت یا جهنم) پس گذشته از اینکه برسد آنها را بیم بیم دهنده یا امید امیدوار و اگر بخواهند از آن سخن گویند عاجز مانند از تعریف کردن آنچه را که دیده اند و مشاهده نموده اند و اگر گنگ شود نشانه هایشان، و جدا شده گزارشهایشان هر آینه بر گردد در ایشان بعد از مرگ چشمهای عبرت بین، و بشنود صدایشان را گوشهای خردها سخن گویند نه با نطق و بیان.

(۲) پس گویند ترش شود چهره ی نیکویشان و پراکنده شد بدنهای متنعم پوشیدیم لباسهای کهنه را و سخت گرفت بر ما تنگی قبر ترس و وحشت بر ما وارد شد و خراب شد مکانهای خاموش (قبر) نابود شد نیکیهای بدنهایمان و زشت شد چهره های زیبایمان، و بدرازا کشید ایستادن ما در مسکنهای وحشت، از غصه فرجی نیافتیم از تنگی قبر وسعتی ندیدیم اگر آنان را در نظرت مجسم کنی یا پرده برای تو از ایشان بر طرف شود و حال اینکه گوشهایشان پر از کرمها و کر شده

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳۸

چشمهایشان بخاک پرید و فرو نشسته، زبانها قطع شده در دهنهایشان بعد از تیزی سخن و خوابیده است دلهایشان در سینه ها بعد از بیداری، فاسد کند فنا و نابودی در هر عضوی از ایشان را و زشت نماید آن را و آسان کند بسوی آنها راه آفت را در حالی که تسلیمند نه دستی که دفع آفت کند نه دلی که بیتابی نماید، هر آینه می بینی دلها

غمگین دیدگان دردناك و بر ایشان از هر سختیی حالیست که نمیتوانند جابجا شوند و رنجی است که بر طرف نمیشود.

(۱) پس چقدر زمین بدنهای عزیز را خورده و اگر در دنیا نعمتهای فراوان و تربیت کننده ی شرف باشد مشغول شود شادی ساعت حزنش را، بفراموشی میرسد اگر مصیبتی بر او فرود آید بخل ورزد بزندگی خوش و بخلی است به لهو و لعبش پس در این میان که بر دنیا می خندد و دنیا بر او میخندد در سایه ی زندگی بی خبر است ناگاه روزگار او را پامال بلاها کند، روزها نیرویش را درهم شکند مرگ او بزودی او را دریابد، در درونش اندوهی وارد شود و سیر داد ایشان را اندوهی که پیدا میکرد او را و پدید آمد در او ناتوانی به سبب بیماریها در حالی که خیلی بسلامتیش انس داشت پس رسید بحالی که دکتر او را عیادت کرد از آرامش گرمی بسردی و بجنبش آوردن سردی را بگرمی پس خاموش نکرد بسردی مگر اینکه گرمی را بر انگیخت و بر نینگیخت بگرمی مگر اینکه سردی را به هیجان آورد و نخواست معتدل شدن مزاجش را بدوائی که ممزوج میکند آنچه که در آنست از طبیعت ها مگر اینکه بالاـ برد طبیعت را بر پدید آوردن مرض تا اینکه سست شد بامید شفا و فراموش کرد بیمارکننده اش را و آشکار کرد بیماریش را برای خاندانش و زبانش بند آمد از جواب پرسندگان از وی و در پیش مریض بحث کردند خبر اندوهناکی را که پنهان داشتند آن را.

(۲) پس گوینده ای گفت مرد نیست و دیگری میگفت سلامتیش بر میگردد، دیگری از ایشان میگفت در مرگش

شکیبا هستم و یاد آوری میکرد ایشان را و تسلی میداد به گذشتگان پیش از او را از خویشاوندان و در این میان که او بر این حال

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۳۹

بود بر پیش آمد جدائی دنیا و ترک نمودن دوستان ناگاه آشکار شد ناراحتی از گلوگیری، پس حیران کرد اندیشه های دقیق زیرکان را و خشک میشد رطوبت زبانش و چه بسا سؤال مهمی را که می شناخت از جوابش عاجز ماند و می شنید خواندن دل درد رسیده را عاجز از او بود از بزرگی بود که او را احترام میکرد یا کوچکی که بر او رحم می نمود و همانا از برای مرگ سختیهائیست این سختر از آنست که فرا فراگیری تعریفش را یا اینکه درک نماید خردهای اهل دنیا.

(۱) ۵۱- از سخنان آن حضرت است که فرمود: شما آفریدگان توانائید بندگان غلبه و قهرید (قبض شدگان حال مردنید) قرار داده شده برای قبرید، و هستیهای مرده اید، بر انگیخته شدگان یکی یکی باشید وام دارندگان روز حسابید پس خدای بیامرزد بنده ای را که گنه کند و اعتراف نماید، بترسد و عمل نماید، بیمناک باشد و پیشی در عمل گیرد، عبرت باشد و عبرت بگیرد و بترسد و جلوگیری کند، پاسخ دهد و بر گردد برای اصلاح عمل، بر گردد و توبه کند اقتدا نماید و پیروی کند، وادار بجستن شود، فرار کند و نجات پیدا نماید فایده دهد پس اندازش، پاک شود سرشتش، آماده شود برای قیامت، توشه اش را بر گیرد برای روز حرکتش، متوجه راهش باشد، جابجا کند حاجتش را، تهی دستیش را راحتی قرار دهد، پیش فرستد برای خانه ی اقامتش.

(۲) پس گسترش دهید برای نفسهایتان

در سلامتی بـدنهاتان، پس آیـا مینگریـد صاحبـان نعمت جوانی را جز اینکه درد پیری در پشت شـان آشـکار شـده و آنان که رنگ سـلامتی دارند جز اینکه بر بیماری فرود آمدند، و مردمان دوران جاودانی را جز اینکه ناگهان فانی شدند، نزدیک شدن در گـذشت، رسیدن مرگ، نزدیک شـدن انتقال، نزدیک شـدن نابودی و ناله ی پی در پی، عرق چهره، کشیده شدن بینی و اضطراب حال احتضار و مرگ زندگی و درد مصیبت.

(۳) بدانید ای بندگان خدا شما و آنچه که در آن قرار دارید بر راه گذشتگانید

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۴۰

از کسانی که عمرشان از شما درازتر، دلیرتر، شهرها را آبادکننده تر، نشانهاشان دورتر، پس بامداد کردند صداهایشان خاموش و آرام از بعد طول دگرگونیها بدنهایشان پوسیده، شـهرهایشان خالی، آثارشان نابود، کاخهای محکم و شادیها و بالشهائی که تکیه می دادنـد عوض کردنـد بـا سـنگهای سـختی که در قبر زیر سـر میگذاشـتند؛ کاخهائی که خرابی نابودی آنها را آشـکار کرده، خاکهـا بنایشـان را محکم کرده پس جایگـاه کاخهـا نزدیـک ولی کاخ نشـینش دور است در میان مردم آبادی وحشـت دارنده و مردمان محله ای سرگرم که انس بآبادی ندارند.

(۱) همسایگـان و برادران بـا یک دیگر پیونـد ندارنـد با اینکه با هم نزدیکنـد، خانه هایشان نزدیک، چطور می شود پیونـد در میان آنها و حال اینکه آنان را کهنگی آرد کرده، سـنگ و خاک آنان را خورده، بعـد از زنـدگی بامـداد کردنـد در حالی که مرده انـد، بعـد از نعمت فراوان کوبیـده شدنـد یاران برایشان بیتابی کردند، خاک نشـین شدند کوچ کردند و برایشان برگشتی نیست.

(۲) هیهات هیهات خاموش، این سخنی است که آن را گوینده است و از پشت سرشان تا

قیامت فاصله ایست و گویا شما میروید بآنجا که آنان رفتند از کهنگی و تنهائی در خانه ی مرگ در این خوابگاه بگرو هستید، در بر گرفته شما را این امانت نگهدار، چگونه خواهید بود اگر کارها بپایان رسد و قبرها مردگانشان را بیرون آورند و بیرون آید آنچه که در سینه هاست و بایستید شما برای نتیجه در برابر پادشاه بزرگ، دلها پرواز کنند از ترس آن روز از گناهان پیش فرستاده، پرده های شما پاره شود غیبها و رازهایتان آشکار گردد اینجاست که هر نفسی پاداش داده می شود آنچه را که بدست آورده خداوند میفرماید:

«تا جزا داده شوند آنان که بد کردند بکردارشان و جزا میدهند آنان را که نیکو انجام دادند».

(۳) غنیمت شمرید دوران تندرستی را پیش از بیماری، جوانی را قبل از پیری،

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۴۱

پیشی بسوی توبه بگیرید پیش از پشیمانی، مهلت شما را بغفلت وا ندارد زیرا که مرگ آرزو را ویران کند، روزها مأمورند بکوتاهی مدت و جدائی دوستان پس پیشی گیرید خدای شما را بیامرزد بتوبه پیش از رسیدن نوبت، آشکار شوید برای غائبی که انتظار برگشتش نیست، کمک بگیرید برای راه دراز بیم از خدا را، پس چه بسیار بیخبر و غافل اطمینان به غفلتش دارد و برای مهلتش بهانه می آورد، پس آرزوی دور دارد و بنای محکم میسازد پس ناقص می شود بنزدیکی مرگش دوری آرزویش ناگاه مرگش او را با جدا ساختن آرزوهایش دریابد پس بعد از عزت، بلندی مرتبه، شرف، بلندی در گرو مهلکات کردارش باشد بتحقیق پنهان شد در آنچه بر گشت، پشیمان شد و سود نبرد و بدبخت شود در آنچه گرد آورد

در دنیـا و خوشـبخت شود بهمـان گرد آوردن غیر او در فردا، بجـا مانـد در گرو اعمالش در حالی که از خانـدان و فرزنـدانش فراموش کننده است او را بی نیاز نکند از آنچه در دنیا گذاشت باندازه حظ دانه خرما و نمی یابد راه فراری.

(۱) پس چرا ای بنـد گان خـدا بالاـ رفتن در تـاریکی و بکجا است محل فرار و فرارگاه و این مرگ است در جسـتجو که نابود کرده اول پس اول را کـه رحـم بر نـاتوان نمی کنـد، اعتمـاد بر شـریف نمی نمایـد و شـب و روز مرگ را وادار میکننـد وادار کردنی عجیب و میکشانند او را کشـیدنی با سـرعت پس هر چه که او آینده است نزدیک است و از پشت سـر شگفت شگفتی است، پس آماده کنید پاسخ را برای روز حساب، فراوان کنید توشه را برای روز معاد و قیامت.

(۲) ما و شـما را خـدا نگهـدارد بطاعتش و یاری کنـد ما و شـما را بر آنچه که بسوی او نزدیک میکنـد و مقام دهد در پیش او زیرا که برای او به این عقیده ایم، همانا خداوند برای مرگهای شـما وقتی معین فرموده، و برای شـما مثلهائی زده و شما را جامه های نرم پوشیده و بلند کرده برایتان روزی و اختیار کرده برایتان

کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۴۴۲

نعمتهای فراوان، و پیش فرسـتاده برایتان دلیل های رسا و گسترش داد برای شما بخشش فراوان پس شتاب کنید که دور شما را حسابگران گرفته اند و در گرو گرفته شما را پاداشها، دلها از بهر بردن سخت است، غافلند از هدایتشان، بپرهیزید خدا را پرهیز کردن کسی که تنها شتاب کند و کوشش نماید بر تحریص و

سرعت کند هنگام مهلت، بترسد در حال ترس و نگاه کند در رو آوردن بسوی قرارگاهش و سرانجام بر گشتن و رجوع بسرانجام و عاقبتش و بس است خدا را از حیث انتقام و یاری و بس است بکتاب خدا دلیل و برهان.

(۱) خدای بیامرزد بنده ای را که شعارش را اندوه قرار دهد، جامه ی ترس را بپوشد، یقین را در نهادش قرار دهد، از شک برهنه شود در خیال نابود شدن پس او از آن شک بر ناگواریست، سپس روشن شود چراغ هدایت در دلش و نزدیک کند دور را بر نفسش، سخت را آسان کند، از صفت کوری و شرکت مردگان بیرون آید و خوبیهای کلیدها از کلیدهای هدایت، بستن درهای پستی و بخواهد گشوده شود بآنچه که دانشمند درهایش را باز کرده و فرو رود در دریاهایش، قطع کند سختی هایش را، و روشن کند برایش راه را و چنگ زند از دستگیره ها بمحکمتر آنها و نگهداری بخواهد از کوهها به سخت تر آنها فرو رونده ی در سختی ها، گشاننده ی مشکلها (دفع کننده ی معضلات و مسائل سخت رهنمای بیابانهای بی آب و علف میگوید و می فهمد، خاموش است.

(۲) سلامت خالص برای خداست طلب اخلاص از او کند پس از گنجینه های دین خدا و میخهای زمین اوست، نفسش را وادار بعدل کرده، اولین دلیل عدالتش نابود کردن هواست از خودش، حق را تعریف میکند و بآن عمل می نماید، برای خوبی پایانی نمیگذارد مگر اینکه آن را قصد می کند) و مرکبی نیست مگر قصد آن کند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹